



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

۱۴

مخزن العرفان

در تفسیر قرآن

بیت

بانو مجتهده امین

یک بانوی اصفهانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مخزن العرفان در تفسیر قرآن

نویسنده:

نصرت بیگم امین

ناشر چاپی:

گلبهار

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۵	مخزن العرفان در تفسیر قرآن - جلد ۱۳
۱۵	مشخصات کتاب
۱۵	[جلد سیزدهم]
۱۵	اشاره
۱۶	سوره الزخرف
۱۶	اشاره
۱۶	[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۱ تا ۲۱]
۱۶	اشاره
۱۶	(ترجمه)
۱۷	توضیح آیات
۲۲	[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۲۲ تا ۳۹]
۲۲	اشاره
۲۳	(ترجمه)
۲۴	توضیح آیات:
۲۴	اشاره
۲۶	مقام ولایت چیست و واصلین بآن کیانند
۲۹	[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۴۰ تا ۶۲]
۲۹	اشاره
۳۰	ترجمه
۳۱	توضیح آیات
۳۱	اشاره
۳۲	سخنان مفسرین در توجیه آیه

۳۶ [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۶۳ تا ۸۰]
۳۶ اشاره
۳۷ ترجمه
۳۸ توضیح آیات
۳۸ اشاره
۴۱ اعتراض
۴۲ پاسخ
۴۳ [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۸۱ تا ۸۹]
۴۳ اشاره
۴۳ ترجمه
۴۳ توضیح آیات
۴۴ اشاره
۴۴ طبرسی در توضیح آیه گفتاری از مفسرین نقل مینماید
۴۷ سوره الدخان
۴۷ اشاره
۴۷ [سوره الدخان (۴۴): آیات ۱ تا ۲۹]
۴۷ اشاره
۴۷ (ترجمه)
۴۹ توضیح آیات
۴۹ اشاره
۴۹ (سخنان مفسرین در تأویل آیه)
۴۹ (سؤال)
۴۹ پاسخ
۵۱ سخنان مفسرین در توجیه آیه

۵۵ [سوره الدخان (۴۴): آیات ۳۰ تا ۵۹]
۵۵ اشاره
۵۶ ترجمه
۵۷ توضیح آیات
۶۲ سورة الجاثیة
۶۲ اشاره
۶۲ [سوره الجاثیة (۴۵): آیات ۱ تا ۱۷]
۶۲ اشاره
۶۳ ترجمه
۶۴ توضیح آیات
۶۴ اشاره
۶۴ سخنان مفسرین در توجیه (حم)
۷۰ [سوره الجاثیة (۴۵): آیات ۱۸ تا ۲۶]
۷۰ اشاره
۷۱ ترجمه
۷۱ توضیح آیات
۷۱ اشاره
۷۴ سخنان مفسرین در توجیه دهر
۷۶ [سوره الجاثیة (۴۵): آیات ۲۷ تا ۳۷]
۷۶ اشاره
۷۶ ترجمه
۷۷ توضیح آیات
۸۰ سورة الاحقاف
۸۰ اشاره

- ۸۰ [سوره الأحقاف (۴۶): آیات ۱ تا ۱۴]
 ۸۰ اشاره
 ۸۱ ترجمه
 ۸۲ توضیح آیات
 ۸۲ اشاره
 ۸۲ (و در توجیه اینکه کلمه (حم) از مفسرین گفتاری نقل شده)
 ۸۷ [سوره الأحقاف (۴۶): آیات ۱۵ تا ۲۳]
 ۸۷ اشاره
 ۸۸ ترجمه
 ۸۹ توضیح آیات
 ۹۳ [سوره الأحقاف (۴۶): آیات ۲۴ تا ۳۵]
 ۹۳ اشاره
 ۹۴ ترجمه
 ۹۵ توضیح آیات
 ۹۵ اشاره
 ۱۰۰ سخنان مفسرین در تعداد اولو العزم
 ۱۰۱ سورة محمد صلی الله علیه و اله و سلم
 ۱۰۱ اشاره
 ۱۰۱ [سوره محمد (۴۷): آیات ۱ تا ۱۴]
 ۱۰۱ اشاره
 ۱۰۲ ترجمه
 ۱۰۲ توضیح آیات
 ۱۰۳ اشاره
 ۱۰۴ (و در حکم آیه بین مفسرین گفتاری است)

۱۰۷	-----	[سوره محمد (۴۷): آیات ۱۵ تا ۲۸]
۱۰۷	-----	اشاره
۱۰۸	-----	ترجمه
۱۰۹	-----	توضیح آیات
۱۱۶	-----	سورة الفتح
۱۱۶	-----	اشاره
۱۱۶	-----	[سوره الفتح (۴۸): آیات ۱ تا ۱۴]
۱۱۶	-----	اشاره
۱۱۷	-----	ترجمه
۱۱۸	-----	توضیح آیات
۱۱۸	-----	اشاره
۱۱۸	-----	سخنان مفسرین در شأن نزول آیه
۱۲۰	-----	سخنان مفسرین در توجیه آیه و پاسخ سؤال
۱۲۷	-----	[سوره الفتح (۴۸): آیات ۱۵ تا ۲۳]
۱۲۷	-----	اشاره
۱۲۷	-----	ترجمه
۱۲۸	-----	توضیح آیات
۱۳۴	-----	[سوره الفتح (۴۸): آیات ۲۴ تا ۲۹]
۱۳۴	-----	اشاره
۱۳۴	-----	ترجمه
۱۳۵	-----	توضیح آیات
۱۳۵	-----	اشاره
۱۳۵	-----	(سخنان مفسرین در شأن نزول آیه) (مأخوذ از مجمع البیان)
۱۴۱	-----	سورة الحجرات

- ۱۴۱ اشاره
- ۱۴۱ [سوره الحجرات (۴۹): آیات ۱ تا ۱۰]
- ۱۴۱ اشاره
- ۱۴۲ ترجمه
- ۱۴۳ توضیح آیات
- ۱۴۳ اشاره
- ۱۴۳ سخنان مفسرین در توجیه آیه
- ۱۴۷ در شأن نزول آیه
- ۱۴۸ [سوره الحجرات (۴۹): آیات ۱۱ تا ۱۸]
- ۱۴۸ اشاره
- ۱۴۹ ترجمه
- ۱۴۹ توضیح آیات
- ۱۴۹ اشاره
- ۱۵۰ سخنان مفسرین در شأن نزول آیه
- ۱۵۱ ظن و گمان چهار قسم است
- ۱۵۳ و اخبار و احادیث در حرمت غیبت بسیار رسیده
- ۱۵۹ سوره ق
- ۱۵۹ اشاره
- ۱۵۹ [سوره ق (۵۰): آیات ۱ تا ۱۸]
- ۱۵۹ اشاره
- ۱۵۹ ترجمه
- ۱۶۰ توضیح آیات
- ۱۶۰ اشاره
- ۱۶۰ سخنان مفسرین در توجیه کلمه (ق)

- ۱۶۲ (برای توضیح آیه مقدمه دو مطلب را تذکر میدهم)
- ۱۶۵ توضیح آیه مبارکه
- ۱۶۸ [سوره ق (۵۰): آیات ۱۹ تا ۳۷]
- ۱۶۸ اشاره
- ۱۶۸ ترجمه
- ۱۶۹ توضیح آیات
- ۱۶۹ اشاره
- ۱۷۲ نکته قابل توجه
- ۱۷۴ در اینکه آیات اهل بهشت را بچهار صفت معرفی مینماید:
- ۱۷۶ [سوره ق (۵۰): آیات ۳۸ تا ۴۵]
- ۱۷۶ اشاره
- ۱۷۷ ترجمه
- ۱۷۷ توضیح آیات
- ۱۷۷ اشاره
- ۱۷۷ (در اینجا ممکن است سؤالاتی پیش آید)
- ۱۷۸ پاسخ سؤال اول
- ۱۷۸ پاسخ سؤال دوم
- ۱۷۸ پاسخ سؤال سوم
- ۱۸۱ سورة الذاریات
- ۱۸۱ اشاره
- ۱۸۱ [سوره الذاریات (۵۱): آیات ۱ تا ۲۳]
- ۱۸۱ اشاره
- ۱۸۱ ترجمه
- ۱۸۲ توضیح آیات

- ۱۸۲ اشاره
- ۱۸۳ سخنان مفسرین در توجیه چهار آیه اول سوره
- ۱۸۴ سخنان مفسرین در توجیه آیه
- ۱۸۹ ترجمه
- ۱۹۰ توضیح آیات
- ۱۹۰ اشاره
- ۱۹۲ پاسخ سؤال اول
- ۱۹۵ [سوره الذاریات (۵۱): آیات ۴۶ تا ۶۰]
- ۱۹۵ اشاره
- ۱۹۶ ترجمه
- ۱۹۶ توضیح آیات
- ۱۹۶ اشاره
- ۲۰۱ اعتراض
- ۲۰۱ پاسخ
- ۲۰۲ سورة الطور
- ۲۰۲ اشاره
- ۲۰۲ [سوره الطور (۵۲): آیات ۱ تا ۲۸]
- ۲۰۲ اشاره
- ۲۰۳ ترجمه
- ۲۰۴ توضیح آیات
- ۲۱۰ [سوره الطور (۵۲): آیات ۲۹ تا ۴۹]
- ۲۱۰ اشاره
- ۲۱۰ ترجمه
- ۲۱۱ توضیح آیات

۲۱۵	سوره التّجم
۲۱۵	اشاره
۲۱۶	[سوره النجم (۵۳): آیات ۱ تا ۲۵]
۲۱۶	اشاره
۲۱۶	ترجمه
۲۱۷	توضیح آیات
۲۱۷	اشاره
۲۱۹	سؤال
۲۱۹	پاسخ
۲۲۲	سؤال
۲۲۲	پاسخ
۲۲۶	سؤال
۲۲۷	پاسخ
۲۳۱	[سوره النجم (۵۳): آیات ۲۶ تا ۳۸]
۲۳۱	اشاره
۲۳۱	ترجمه
۲۳۲	توضیح آیات
۲۳۹	[سوره النجم (۵۳): آیات ۳۹ تا ۶۲]
۲۳۹	اشاره
۲۳۹	ترجمه
۲۴۰	توضیح آیات
۲۴۰	اشاره
۲۴۱	پاسخ سؤالات
۲۴۲	پاسخ سؤال دوم

- ۲۴۲ پاسخ سؤال سوم
- ۲۴۶ سورة القمر
- ۲۴۶ اشاره
- ۲۴۶ [سوره القمر (۵۴): آیات ۱ تا ۲۱]
- ۲۴۶ اشاره
- ۲۴۷ ترجمه
- ۲۴۸ توضیح آیات
- ۲۵۴ [سوره القمر (۵۴): آیات ۲۲ تا ۳۹]
- ۲۵۴ اشاره
- ۲۵۵ ترجمه
- ۲۵۶ توضیح آیات
- ۲۵۹ [سوره القمر (۵۴): آیات ۴۰ تا ۵۵]
- ۲۵۹ اشاره
- ۲۵۹ ترجمه
- ۲۶۰ توضیح آیات
- ۲۶۵ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

مخزن العرفان در تفسیر قرآن - جلد ۱۳

مشخصات کتاب

سرشناسه: امین، نصرت بیگم، ۱۲۶۵ - ۱۳۶۲.

عنوان و نام پدیدآور: مخزن العرفان در تفسیر قرآن/ بانو مجتهده امین معروف به بانوی ایرانی.

مشخصات نشر: اصفهان: گلبهار، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری: ۱۵ ج.

شابک: دوره ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۸۴-۲؛ ج. ۱. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۸۵-۹؛ ج. ۲. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۸۶-۶؛ ج. ۳. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۸۷-۳؛ ج. ۴. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۸۸-۰؛ ج. ۵. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۸۹-۷؛ ج. ۶. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۰-۳؛ ج. ۷. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۱-۰؛ ج. ۸. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۲-۷؛ ج. ۹. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۳-۴؛ ج. ۱۰. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۴-۱؛ ج. ۱۱. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۵-۸؛ ج. ۱۲. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۶-۵؛ ج. ۱۳. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۷-۲؛ ج. ۱۴. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۸-۹؛ ج. ۱۵. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۹-۶.

یادداشت: کتاب حاضر قبلاً تحت عنوان "تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن" توسط نهضت زنان مسلمان در سال ۱۳۶۱ منتشر شده است.

مندرجات: ج. ۱. الفاتحه، جزء اول بقره. - ج. ۲. سوره بقره. - ج. ۳. از اول سوره آل عمران تا آخر. - ج. ۴. از اول سوره النساء جزء پنجم الی آخر. - ج. ۵. الانعام - الاعراف - الانفال. - ج. ۶. از اول سوره التوبه الی آخر سوره یوسف. - ج. ۷. سوره الرعد الی آخر سوره الاسرار. - ج. ۸. از سوره کهف الی سوره حج. - ج. ۹. از سوره المومنون تا آخر سوره القصص. - ج. ۱۰. سوره العنکبوت الی الفاطر. - ج. ۱۱. سوره مبارکه یس تا آخر سوره شوری. - ج. ۱۲. سوره الزخرف تسع و ثمانون آیه و هی مکیه. - ج. ۱۳. سوره الرحمن. - ج. ۱۴. سوره الملک الی آخر سوره النازعات. - ج. ۱۵. سور عبس الی آخر سوره الناس.

عنوان دیگر: تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن.

موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

رده بندی کنگره: BP۹۸/الف۸۴ت۷ ۱۳۸۹

رده بندی دیوبندی: ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی: ۲۲۴۱۸۱۲

[جلد سیزدهم]

اشاره

جزو بیست و پنجم از سوره (الزخرف) الی آخر سوره (القمر) بقلم:

کمترین خادمه‌ای از خدام آل رسول (ص) و کوچکترین ذریه‌ای از ذراری بتول (ع) و امه من اماء الله تعالی

صفحه: ۲

هدف عالی هستی و روح حقیقت و صداقت در خلال کلمات روح افزای الهی نمایان است

سوره الزخرف

اشاره

تسع و ثمانون آیه و هی مکیه

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۱ تا ۲۱]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم (۱) وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲) إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۳) وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ (۴)
 أَفَضْرِبُ عَنْكُمْ الذِّكْرَ صَفْحًا أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُسْرِفِينَ (۵) وَ كَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيِّ فِي الْأَوَّلِينَ (۶) وَ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ
 (۷) فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا وَ مَضَى مَثَلُ الْأَوَّلِينَ (۸) وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ (۹)
 الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ جَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۰) وَ الَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا كَذَلِكَ
 تُخْرَجُونَ (۱۱) وَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْفُلْكِ وَ الْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ (۱۲) لِيَسْتَوُوا عَلَى ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ
 إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَ تَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرْنَا لَنَا هَذَا وَ مَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ (۱۳) وَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ (۱۴)
 وَ جَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُبِينٌ (۱۵) أَمْ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَ أَصْفَاكُم بِالْبَنِينَ (۱۶) وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ
 لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهَهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ (۱۷) أَوْ مَنْ يَنْشِئُ فِي الْحِلْيَةِ وَ هُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ (۱۸) وَ جَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ
 عِبَادُ الرَّحْمَنِ إناثًا أَ شَهِدُوا خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَ يُسْتَلُونَ (۱۹)
 وَ قَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (۲۰) أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ (۲۱)

صفحه : ۳

(ترجمه)

سوره زخرف ۸۹ آیه است و در مکه فرود آمده

(بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خاص)

(حم)

قسم بکتاب ظاهر و روشن (قرآن)

بحقیقت ما آن کتاب مبین را (بلغت) عرب قرار دادیم شاید شما در آن تعقل نمائید (۳)

و محققا اینکه کتاب در ام الکتاب (دفتر آفرینش که در آن همه چیز ثبت گردیده) نزد ما است و هر آینه (قرآن) بلند مرتبه و

مشمول بر حکمت بسیار است (۴)

آیا باز داریم شما را از قرآن (و شما را از فیض آن محروم گردانیم) زیرا که شما جماعتی میباشید (که در لجاجت) اسراف میکنید

(۵)

و چه بسیار که ما فرستادیم پیمبرانی در اوائل (زمان پیشین) (۶)

و نیامد بر آنها پیمبری مگر آنکه باو استهزاء و سخریه مینمودند (۷)

پس ما هلاک گردانیدیم از آنها کسانی را که در قوت و توانایی شدیدتر و سخت‌تر بودند و در مواضعی از قرآن قصه پیشینیان گذشته (۸)

ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم اگر از اینکه مشرکین سؤال کنی کی آسمان و زمین را آفریده البته آنان (در پاسخ) گویند آنها را خدای غالب عالم توانا آفریده (۹)

و خدا آن کسی است که برای شما زمین را گهواره

صفحه : ۴

قرار داده و برای شما راههایی در زمین مقرر نموده شاید شما هدایت یابید (۱۰)

و خدا آن کسی است که از آسمان فرود آورد آب (باران را) باندازه معین و بآب زنده گردانیدیم زمین‌های مرده را همین طور (شما را پس از مردن زنده میگردانیم) و بیرون می‌آئید (۱۱)

و خدا آن کسی است که تمام زوجها را آفریده و برای شما قرار داده از کشتی‌ها و چهار پایان آنچه را که سوار می‌شوید (۱۲) تا اینکه بر پشت آنها سوار شوید پس از آن متذکر گردید نعمت پروردگار خود را و بگوئید منزّه است (از هر عیب و نقصی) آن کسی که برای ما اینکه موجودات را مسخر گردانیده (و بگوئید) ما چنین قدرتی نداشتیم که اینکه موجودات را مطیع خود گردانیم (۱۳)

و محققا ما بسوی پروردگار خود بازگشته گانیم (۱۴)

(کفار با آنکه اعتراف دارند که آفریننده آسمانها و زمین خداست) از بندگانش برای او جزء قرار میدهند و ملائکه را دختران خدا مینامند) بحقیقت انسان آشکارا کفران میورزد و ناسپاس است (۱۵)

آیا خدا از بین مخلوقاتش برای خود دختران انتخاب نموده و شما را برگزیده و فضیلت داده به پسران (۱۶)

وقتی یکی از کفار بشارت داده شود بآنچه از برای (خدای) رحمن مثلی زده شد روی وی از شدت غیظ و غضب سیاه می‌گردد (۱۷)

آیا کسی که در تزیین و آراستگی و جلوه‌گری (یعنی دختران) نشو و نما نموده و در مقام مخاصمه و مجادله غیر روشنند (یعنی) نتوانند طرف را ملزم گردانند (و اثبات حق خود نمایند) آنان را دختران خدا مینامند (۱۸)

و ملائکه که بندگان پروردگار رحمانند دختران می‌نامند (آیا) در وقت خلقت آنها حاضر بودند بزودی نوشته میشود شهادت آنها (و در روز حساب از آنان سؤال میشود) (۱۹)

کفار گفتند اگر خدا میخواست ما عبادت آنها را نمی‌کردیم (در صورتی که آنان علم بگفتارشان ندارند) آنها نیستند مگر دروغگویان (۲۰)

آیا پیش از قرآن برای (کفار) کتابی و نوشته‌ای از طرف (ما) آمده و آن تمسک نموده‌اند (۲۱)

صفحه : ۵

توضیح آیات

حم و الْكِتَابِ الْمُبِينِ راجع به (حم) در سوره‌های بعد گفتاری از مفسرین نقل شده که (حم) اسم سوره یا قسم یا اشاره با اسماء

الحسنی مثل حمید، مجید، حنان، منان، حافظ، ماجد و امثال اینها است.

لکن چنانچه گفته میشود ظاهراً تمام حروف هجاء که در اول بعضی از سوره‌ها است رمز است بین حق تعالی و رسولش و از متشابهات قرآن بشمار میرود و علمش نزد خدا و راسخین فی العلم است پس سکوت در آن اولی است.

و او، قسم سوگند بکتاب ظاهر و هویدا یعنی قرآن که هم از حیث الفاظ و فصاحت و بلاغت ظاهر است که چنین کلامی از عهده بشر خارج است و هم از حیث معانی و اسرار و رموز منطوقی در آن و کسی که اندک تدبیری در آیات قرآنی بنماید تصدیق مینماید که دانشمندترین و متبحرترین از عقلاء بشر بکوچکترین اسرارش پی نبرند هر چند کمال جدیت و سعی و کوشش در فهم آن بنمایند و نیز احکام و قوانینش ظاهر و هوید است.

إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ اینکه جمله جواب قسم است یعنی قسم بقرآن که آن را عربی قرار دادیم شاید شما عربها چون زبان خودتان است در معانی و اسرار آن تدبیر نمائید.

اینکه قرآن بزبان عربی فرود آمده در آن اسراری نهفته است، یکی زبان عربی فصیح‌ترین و جامع‌ترین زبانها است و بتصدیق دانشمندان روی قاعده جامع و مضبوطی وضع گردیده و مطلب هر قدر هم مهم باشد تاب تحمل آن را دارد و دیگر نظر بقوله تعالی (وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ) پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم مأمور گردید که اول نزدیکان خود را هدایت نماید و آنان قریش و عربی لسان بودند اینکه بود که قرآن بزبان آنها فرود آمد و البته اسرار دیگری نیز دارد که اهلش میدانند

صفحه : ۶

وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ در اینکه آیه سه صفت دیگر از اوصاف قرآن را تذکر میدهد.

(اول) اینکه قرآن قبل از فرود آمدن آن در اینکه نشئه طبیعت در ام الكتاب و دفتر آفرینش یا لوح محفوظ ثبت گردیده و نزد ما حاضر است.

(دوم) بزرگ مرتبه است و بر تمام کتابهای آسمانی علو و برتری دارد و ناسخ و جامع تمام آنها است و تا قیامت بین افراد بشر ابراز فعالیت مینماید و نسخ پیرامون آن نمیگردد.

(سوم) قرآن حکیم است یعنی ظاهر کننده حکمت است و تمام احکام و قوانین آن روی میزان عقل و منطق استوار گردیده و آیات آن منطبق با براهین عقلی است و روی نقطه وسط اعتدال قرار گرفته اینکه است که تمام عقلاء و حکماء عالم اگر اندکی در آن تدبیر نمایند در مقابل آن زانو میزنند و اعتراف مینمایند که از نزد مبدا حکیم فرود آمده.

أَفَنْضَبِ عَنْكُمْ الذُّكْرَ صِفْحًا أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُّسْرِفِينَ آیه عطف بآیه بالا است (أَفَنْضَبِ) استفهام و در مقابل انکار است که آیا شما را در جهالت واگذاریم و قرآن را از شما باز داریم تا از اینکه فیض محروم مانید زیرا که در کفر و عناد زیاد روی میکنید و در وادی گمراهی سرگردان و بر انکار حق اسراف مینمائید.

شاید اشاره باین باشد که اگر چه شما کفار در لجاجت و انکار زیاده روی میکنید و اینکه کلام معجزه نمایی که از منبع فیض رحمانی ترشح نموده و برای هدایت و سعادت شما فرود آمده از آن اعراض مینمائید لکن با اینکه حال برای اتمام نعمت و اینکه حجت بر خلق تمام گردد و چون خدای تعالی دائم الفضل و کثیر الاحسان است منع فیض نمیکند و قرآن را در میان شما باقی میگذارد.

وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيٍّ فِي الْأَوَّلِينَ - وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا وَ مَثَلُ الْأَوَّلِينَ

صفحه : ۷

برای تسلی دل رسول خود و تهدید مشرکین تذکر میدهد که ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم چه بسیار پیغمبرانی در میان پیشینیان که مشرک و مسرف بودند فرستادیم و کفر آنان ما را از فرستادن پیغمبران مانع نگردید و نیامد از نزد ما برای کفار پیشینیان هیچ پیغمبری مگر آنکه مردمان آن ملت او را مسخره و استهزاء مینمودند اینکه بود که بکیفر اعمال آنها قویترین آنان را هلاک گردانیدیم و شوکت و قوت آنان ما را عاجز نگردانیده و چندین جا در قرآن حکایت پیشینیان که با پیغمبرانشان چه کردند و چگونگی عذاب آنها را تذکر میدهد برای آنکه بقیه متنبه گردند.

وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ خطاب متوجه بر رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم است که ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم اگر از اینکه کفار و مشرکین سؤال کنی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده البته بدون تامل میگویند خدای دانای غالب و قاهر آنها را آفریده.

اشاره به اینکه چون فطرت بشر بر توحید است بهمان فطرت اولیه خود بوجود خالق یکتا شهادت می‌دهد زیرا که عقل شاهد بر اینکه است که هیچ بنائی بی بناء و هیچ حرکتی بدون محرک و هیچ حادثی بدون محدث تحقق نخواهد پذیرفت انسان وقتی بوجود خود نظر میکند که از نیستی بهستی و از عدم بوجود آمده و نیز نظر میکند باین نظام مرتب آفرینش و اینکه کاخ مجلل پهناور جهانی و رموز آفرینش که از سرتاسر عالم خلقت هویدا و پدیدار است و همه تحت قوانین معینی اداره میشوند در چنین حالی چگونه وی را میسر است که بموجود خالق یکتا اعتراف نماید لکن با اینکه اعتراف انسان (ظلوما جهولا) از غایت جهل و بی‌خردی بتها و چیزهای دیگر را در عبادت شریک خدا قرار میدهد و بعقل ناقص خود چنین توهم می‌کند که غیر خدا چیزی مؤثر و کاری از دست آنان برمی‌آید.

و شاید سرّ اینکه هر طائفه و ملتی در طریق عبادت و شناسایی حق تعالی تمسک بجیزی نموده اینکه باشد که از یک طرف بفطرت اولیه خود قلب و دلشان نگران بتوحید است و از آن طرف عقل بشر کوتاه است بخودی خود و بطور مستقیم

صفحه : ۸

بدون قائد و پیشوا و رهنمایی که اینکه راهرا رفته و برگشته و برای هدایت خلق از طرف حق تعالی مبعوث گردیده بطریق مستقیم نتوانند بسوی مبدءشان سلوک نمایند و زیر بار پیمبران هم نمیروند اینکه است که مسلما براه کج افتاده گمراه میگردند

همه را دیده برویت نگرانست و لیکن خود پرستان بحقیقت نشناسند خدا را

و آیه در مقام الزام بچنین مردمانی است که تابع پیمبران نمیشوند و در مقابل ربّ جلیل که هر کس بفطرت اولیه خود شاهد بر آن است و تمام موجودات علوی و سفلی مخلوق و مسخر امر تکوینی اویند چگونه بمخلوق ضعیفی تمسک نموده و آن را که ضعیف‌تر و بیمقدارتر از خود آنها است چون جمادات پناهنده گردیده و آن را معبود خود قرار میدهند.

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ جَعَلَ لَكُم فِيهَا سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيِّتًا كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ پس از آن ذات متعال در مقام توحید افعال برآمده و خود را باآثار که دلیل (آئی) و از اثر پی بمؤثر بردن است معرفی مینماید.

و تذکر میدهد آن خدایی که شما معترفید خالق آسمانها و زمین است او خالق و پدید آورنده همه چیز است و از روی فضل و بخشش زمین را برای شما گهواره قرار داده تشبیه بگهواره شاید اشاره بحرکت دوری زمین است همین طوری که گهواره رفت و آمد میکند بنا بر کشف جدید زمین هم علی‌الدوام بدور خود میچرخد و رفت و آمد میکند.

چون علمای هیئت قدیم همگی آنان چنین گمان میکردند که زمین ساکن و هیچ حرکت ندارد و هر شبانه روزی یک دفعه

خورشید بدور زمین می‌گردد و از گردش خورشید بدور زمین شب و روز پدید می‌گردد.

اینکه بود که مفسرین (مهد) را بسکونت و آرامش تفسیر نموده‌اند در صورتی که (مهد) که بمعنی گهواره‌ایست که برای اطفال تهیته مینمایند آن است که برفت و آمد آن طفل آرامش پیدا نماید و بنا بر صحت اینکه کشف جدید اینکه خود یکی از

صفحه : ۹

معجزات و اسرار قرآن بشمار می‌رود زیرا که در آن وقت احدی چنین گمانی نداشت که زمین حرکت دوری میکند. و دیگر از تفضلات خالق متعال اینکه است که در زمین راههایی قرار داده که بشر نظام زندگانی خود را باسانی فراهم نماید. و دیگر از تفضلات او است که بقدر معین از آسمان آب فرود می‌آورد که زمین مرده فصل زمستان در موقع بهار زنده و سبز و خرم گردد.

(كَذَلِكَ نُخْرِجُوكَ) همین طوری که زمین مرده که در زمستان اثری از وی نمایان نیست در بهار از خمودی بیرون می‌آید و گویا روح تازه‌ای در آن پدید می‌گردد شما افراد بشر نیز در قیامت تحوّل نموده و حیات دیگری و زندگانی همیشگی شما بخشوده می‌گردد. در بسیاری از آیات زنده شدن در قیامت را تشبیه مینماید بد و حالتی که برای زمین در فصل زمستان و تابستان پدید می‌گردد، شاید سرّش اینکه باشد که همین طوری که زمین در زمستان بعینه باقی است منتهی آثارش که بروز نباتات و گیاهها است از آن مفقود گردیده آنهم نه بکلی فاقد اثر شده باشد بلکه برای اینکه است که بقدرت و حکمت قادر متعال در زمستان آب و حرارت و دانه را در باطن خود پرورش دهد و در تابستان بصورت گیاه و نباتات سر در آورد و بثمر برسد.

انسان نیز بمردن فانی نمی‌گردد بلکه آثارش از اینکه عالم قطع می‌گردد و تمام آثار و اعمال و افعالش که در ایام حیات دنیوی کسب نموده و بفعلیت رسیده و بآن تحقق یافته و در باطنش مخفی گردیده نمو می‌نماید و در روز موعود که آخرین سیر انسانی است از خمودی بیرون آمده و باراده قادر متعال حیات دیگری که جامع تمام مراتب سیر او بشمار می‌رود بوی بخشوده می‌گردد آن وقت است که ثمره و میوه وجودش ظاهر می‌گردد اگر در مزرعه وجودش تخم حشیش و گیاه تلخ بی‌ثمر پاشیده مسلماً در قیامت که موقع درو و نتیجه گرفتن است همان سبز گردیده (گندم از گندم بروید جو ز جو):

صفحه : ۱۰

دهقان سالخورده چه خوش گفت با پسر کی نور چشم من بجز از کشته ندروی
وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ لِيَسْتَوُوا عَلَى ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ و نیز ذات متعال در مقام عموم قدرت خود بپسر تذکر می‌دهد که هیچ‌نر و ماده‌ای نیست مگر آنکه ما آن را آفریده‌ایم و با هم جفت گردانیده‌ایم چنانچه در جای دیگر گفته شد تمام موجودات از نر و ماده تشکیل یافته‌اند حتی مواد اولیه که در محل خود ثابت گردیده که از دو عنصر مثبت و منفی که بمنزله نر و ماده در حیوانات میباشند ترکیب گردیده شده‌اند و وحدت حقیقی و فردیت واقعی منحصر بذات (واجب الوجود تعالی است).

و نیز پس از آنکه بباقی تفضلاتی که برای انتفاع بشر مهیا نموده مثل کشتیها که باسانی توانند از روی آب گذر نمایند و چهارپایان که برای سواری و باقی احتیاجات بشر مهیا گردانیده امر میفرماید که وقتی بیشت کشتی و نیز بیشت چهارپایان سوار گردیدید متذکر گردید که اینها نعم پروردگار شما است و بگوئید منزّه و مبرا است از هر عیب و نقص آن خدایی که اینکه موجودات ارضی و سمائی را برای آسایش ما مسخر گردانیده و ماها عاجز و ناتوان هستیم و چنین قدرتی را نداشتیم که برای نفع خود چنین

موجودات عظیمی را مسخر خود گردانیم، غرض آنکه در همه حال متذکر حق تعالی و نعمت‌های بی‌پایان او باشیم و از یاد ولی نعمت خود غافل نگردید.

(وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ) و نیز بگوئید ما بسوی پروردگارمان بازگشت مینمائیم اشاره به اینکه لازمه اعتراف بمبدء اعتراف بمعاد است کسی که در امر خلقت تدبر بنماید (و بعلم یقین) اعتراف کند که خدای متعال تمام موجودات را برای نشو و ارتقاء بشر مسخر نموده و برای هر موجودی غایت و فائده‌ای قرار داده برای اینکه بشر بمنت‌های کمال لایق بخود برسد البته اعتراف می‌نماید که همانطوری که برای هر چیزی فائده و غایتی است که بایستی بآن برسد انسان هم نیز که غایت الغایات

صفحه : ۱۱

است بایستی بغایت وجود خود و کمال لایق بخود که بازگشت و رجوع بمبدء است نائل گردد و آن در قیامت کبری که آخرین سیر بشر است انجام می‌گیرد و بازگشت بحق تعالی برای مؤمنین نیکو کار فوز برحمت رحمانی و رحمت رحیمی است که دو اسم از اسماء الحسنی و اوصاف جمال او است لکن بازگشت کفار و منافقین بسوی غضب و اسم شدید العقاب و قهار و غیر آن است. وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ، أم اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُمْ بِالْبَنِينَ آیه راجع بجهالت و بیخردی کفار است که اولاً مخلوق خدا را جزء او قرار می‌دهند چنانچه ملائکه را که مخلوق خدا میباشند دختران خدا مینامیدند و اینکه نسبت ناروا کفریست آشکار و ثانیاً بهمزه انکار (ام اتخذ) در مقام سرزنش آنها برآمده که چگونه مخلوق ضعیف‌تر را نسبت بخدا می‌دهند آیا سزاوار است که خدا از میان مخلوقات برای خود دختران را انتخاب نماید و شما را برگزیند و فضیلت دهد پسران و اینکه طور نسبت ناروا کمال سفاهت و نفهمی آنها را میرساند زیرا که اولاد، دختر باشد یا پسر جزء پدر و مادر است و از آنها زائیده شده، و واجب الوجود مبدء عالم است و واحد واحد و بسیط الحقیقه و منزّه و مبرا از جسم و جسمانیات است چنانچه خودش خود را توصیف نموده بقوله (لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ) اینکه است که در آخر آیه بالا- می‌فرماید بحقیقت انسان علانیه کفران می‌ورزد.

وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ أَوْ مَنْ يَنْشَأُ فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ در مقام مذمت کفار است که وقتی یکی از آنان بشارت و خبر می‌دادند باولاد دختری که آن را برای خدا مثل قرار میدادند یعنی دختران خدا مینامیدند روی وی از غیض و غضب سیاه می‌گردد زیرا که دختر داشتن را بر خود عار میدانستند و از خبث باطن زنان را نسبت بخدا میدادند و دختران خدا مینامیدند.

صفحه : ۱۲

بعد اعتراضا بآنها دو صفت از صفات نکوهیده زن را تذکر میدهد یکی آنکه طبیعت زن مایل بتزین و در زر و زیور نشو و نما می‌نماید یعنی زن بالطبع مایل بجلوه‌گری و خود آرایی است و خود را بطلا آلات و لباسهای حریر زینت می‌دهد و شاید باین جهت لباس ابریشمی و زینت نمودن بطلا- برای مردها ممنوع و حرام گردیده که با زنان فرق داشته باشند و نیز چون زن بالطبع مایل بآرایش است امر شده که زینت خود را از اجانب مخفی گرداند.

و دیگر از اوصاف زن اینکه است که فرموده (وَ هُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ) غالباً زن در مورد مخاصمه و استیفاء حق خود از روی قیاس برهانی و گفتار منطقی نتواند طرف را ملزم گرداند و استیفاء حق خود بنماید بلکه بطور قیاسات جدلی غیر بین در مقام گفتگو بر می‌آید و اینکه دو صفت نقطه ضعف وجود و نقص عقل وی را میرساند و کفار مخلوق ضعیف‌تر را نسبت بخدا میدهند و پسران که در نظر آنان نیرومندتر و بزرگ‌منش‌ترند نسبت بخود میدهند.

و در اینکه بطور کلی مرد شریف‌تر و نیرومندتر و قوی‌تر از زن است حرفی نیست لکن اولاً اینکه نسبت کلی است بکلی و درست است که اکثر مردها از حیث عقل و تدبیر و عمل شریفتر از زن بشمار میروند لکن نه آنکه هر فردی از مرد بهتر از هر فردی از زن باشد لکن چنانچه تاریخ نشان میدهد و بمشاهده و عیان دیده شده که زنهایی در عالم پدید گردیده‌اند که بمراتب بهتر از بسیاری از مردها بوده و هستند.

و ثانیاً چنانچه دانشمندان گفته‌اند اگر چه مرد در عقل و دور اندیشی غالباً قوی‌تر از زن است لکن زن حساس‌تر از مرد است و نیز در رقت قلبی و بعضی خصوصیات زن بهتر از مرد است.

و چنانچه از سیاق آیه معلوم می‌شود ذات متعال در مقام اعتراض بکفار است که اینها وقتی بشارت دختر بآنها داده میشد از شدت غیض روی آنها سیاه میگردید در صورتی که خالق دختر و پسر یکی است و هر دو انسان و اولاد آنها میباشند، دیگر چرا آن فردی که بنظر شما ضعیفتر و پست‌تر است نسبت بخدا میدهد و فرد قویتر را نسبت بخود

صفحه : ۱۳

وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَّا أَشْهَدُوا خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ و نیز در مقام بیان آراء نکوهیده و سخنان رکیک بی‌مأخذ آنها برآمده که آنان ملائکه را که بندگان پروردگار رحمانند دختران می‌نامند آیا آنان در موقع خلقت آنها در عالم قضاء و مبدء آفرینش حاضر بودند و کیفیت خلقت آنها را مشاهده نمودند و چگونگی آنها را که زن باشند یا مرد میدیدند بزودی شهادت و گفتار رکیک آنان نوشته میگردد و در قیامت در موقع حساب از آنها سؤال میگردد و بمجازات اعمال خود خواهند رسید.

وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ مَا لَكُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ كَفَّارٍ و مشرکین گفتند اگر خدای رحمن میخواست که ما عبادت بتها و غیر آن را نکنیم ما عبادت نمیکردیم و ظاهراً باین سخن میخواستند خود را از گناه تبرئه نمایند و بگویند بخواست خدا و رضای او بود که ما عبادت غیر او را بکنیم.

در جواب آنها فرمود اینکه سخن آنها نیز مثل باقی سخنان رکیک آنان بدون فهم و دانش و رویه سرزده و آنان دروغگویانند یعنی خلاف واقع میگویند و خدا کفر کافر را نخواست چنانچه فرموده (وَلَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ) سوره (زمر) آیه (۹)

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۲۲ تا ۳۹]

اشاره

بَلْ قَالُوا إِنَّا وَحَدِّثْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ (۲۲) وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَحَدِّثْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ (۲۳) قَالَ أَوْ لَوْ جِئْتُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَحَدِّثْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (۲۴) فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَنْظَرْنَا نَظْرَ كَيْفٍ كَانَتْ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ (۲۵) وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ (۲۶) إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ (۲۷) وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِمْ لَعَلَّهُمْ يُرْجَعُونَ (۲۸) بَلْ مَتَّعْتَهُمْ هَؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ مُبِينٌ (۲۹) وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِ كَافِرُونَ (۳۰) وَقَالُوا لَوْ لَا نَزَّلَ هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ (۳۱)

أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ (۳۲) وَ لَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُوتِيَهُمْ سُقْفًا مِنْ فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ

عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ (۳۳) وَ لِيُبَيِّنَ لَهُمُ أَبْوَآبًا وَسُرُورًا عَلَيْهَا يُتَكْوَنُ (۳۴) وَ زُخْرُفًا وَ إِن كُنتُمْ تَكْفُرُونَ لَمَّا مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ (۳۵) وَ مَنْ يَعِشْ عَنِ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ (۳۶) وَ إِنَّهُمْ لَيَصْذَبُونَ عَنِ السَّبِيلِ وَ يُحْسِبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ (۳۷) حَتَّى إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ بَعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَيَبْسُ الْقَرِينُ (۳۸) وَ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ (۳۹)

صفحه : ۱۵

(ترجمه)

بلکه کفار گفتند چون ما حقیقتاً آباء و اجداد خود را دیدیم بر ملت و طریقی (سلوک مینمایند) ما نیز بروش آنان سلوک نموده هدایت می‌یابیم (۲۲)

و همچنین ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم ما پیش از تو در هیچ قریه و دهی هیچ پیامبر و رسول تهدید کننده‌ای نفرستادیم مگر آنکه متمولین آنها گفتند بحقیقت ما پدران خود را بر ملت و طریقه‌ای یافته‌ایم و ما بر آثار آنها پیروی کننده‌ایم (۲۳)
پیامبران (در پاسخ آنها) گفتند آیا شما متابعت پدران می‌کنید اگر چه ما برای شما ملت و روشی آورده‌ایم که راه‌نماتر باشد از آنچه پدران خود را بر آن یافته‌اید (کفار) گفتند محققاً ما آنچه شما فرستاده شده‌اید ناگروید گانیم (۲۴) (یعنی تابع شما نمی‌شویم)
پس ما از آنان انتقام کشیدیم، ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم نظر کن و بین چگونه بود عاقبت تکذیب کنندگان (۲۵)
ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم یاد کن وقتی که ابراهیم پیدرش (عمویش) و قومش گفت بدرستی من از آنچه شما عبادت می‌کنید بیزارم (۲۶)

(و بندگی و عبادت نمی‌کنم) مگر آن کسی را که مرا آفریده و بزودی مرا بسوی حق هدایت مینماید (۲۷)
و ابراهیم (کلمه توحید را) در اعقاب خود باقی گذاشت که شاید (پدر و قومش) از کفر بازگشت نمایند (۲۸)
بلکه ما آن جماعت و پدران آنان را از (دنیا) متمتع و بهره‌مند گردانیدیم تا وقتی که کلمه حق (توحید) بر آنها فرود آمد و پیامبری با معجزات ظاهر و آشکار (۲۹) (برای هدایت آنان فرستادیم)
و چون رسول با معجزات بسوی آنها آمد گفتند اینکه سحر است و ما بآن کافرانییم (۳۰)

کفار گفتند چرا قرآن فرود نیامد بر مردی که (بوده باشد) از یکی از دو ده و قریه‌ای باشد که شأن و منزلت آن بزرگ است (۳۱)
(ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم) آیا اینکه مردم رحمت پروردگار تو را قسمت میکنند (در صورتی که) ما معاش دنیوی آنان را ما بین آنها قسمت کرده‌ایم، و بلند گردانیدیم درجات بعضی را فوق بعضی دیگر تا آنکه بعضی بعضی دیگر را تسخیر نموده و بکار بدارند (ای محمد) رحمت پروردگار تو بهتر (از آن مال و ثروتی است) که جمع نموده‌اند (۳۲)
و اگر نبود برای آنها بایستی مردم ملت واحده باشند (و باجتماع زندگانی نمایند) هر آینه قرار میدادیم

صفحه : ۱۶

سقف خانه کسانی که پروردگار رحمن گردیده‌اند نقره و نردبانها که بر آن بالا روند بپام از نقره (۳۳)
و نیز قرار میدادیم درب خانه‌های آنان و تختهایی که بر آن تکیه کنند از نقره (۳۴)

و جواهرات و تمام اینها نیست مگر بهره اندکی از زندگانی دنیا، و آخرت و حضور یافتن نزد پروردگار تو برای پرهیزکاران است (۳۵)

(ای محمد) کسی که اعراض کند و چشم ببوشد از یاد پروردگار تو شیطان را بر او بر گماریم و همنشین او گردانیم (۳۶)

محققا شیاطین راه آنان را می‌بندند و آنان گمان میکنند که راه یافته شدگانند (۳۷)

تا وقتی که در روز محشر (کافر) نزد ما آمد با همنشین خود (شیطان) گوید ای کاش بین من و تو بقدر دوری دو مشرق دوری بود

و تو بد هم‌نشینی برای من میباشی (۳۸)

(بآنها گویند) امروز هرگز دوری شما از هم نفع نمی‌بخشد زیرا که شما بخود ظلم نموده (و خود را از رحمت الهی دور

گردانیده‌اید) و محققا شما در عذاب مساوی می‌باشید (۳۹)

توضیح آیات:

اشاره

بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهُتِدُونَ وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ فِي قَرِيَةٍ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ خدای متعال به پیمبرش خبر می‌دهد که پیش از تو پیمبرانی نفرستادیم مگر آنکه متمولین و ثروتمندان کفار در پاسخ سخنان هدایت آمیز آنان که میگفتند همگی شماها در راه باطل سلوک مینمائید و ما فرستاده شدگان از طرف خدای جهانیان میباشیم که شما را از کج روی بسوی طریق مستقیم ارشاد نمائیم و راه نجات و سعادتان را بشما بفهمانیم تا آنکه بدانید که خدای عالم یکی است و در حقیقت وجود و الهیت شریک و انبازی برای او نیست، باراده خود می‌آفریند و بقدرت خود روزی می‌دهد نه جزء چیزی است و نه چیزی جزء او است منزّه و مبرا از تمام صفات اجسام و جسمانیات است نه زایش می‌کند و نه زائیده شده (لم یلد یولد است او از قدم) (نه پدر دارد و نه فرزند و نه عم) و متصف بتمام

صفحه : ۱۷

صفات کمال است ازلی و ابدی و فرد و سرمدی است چنین خدایی لایق پرستش و بندگی است نه اجسام بی‌شعور که قدرت بر کاری ندارند.

کفار در پاسخ سخنان حکیمانه آنها بدون آنکه رجوع بعقل و وجدان خود نمایند و در آن تأمل کنند میگفتند چون آبء و اجداد ما بر طریقی سلوک مینمودند ما نیز تابع آنان گردیده بروش آنها عمل میکنیم قال ا و لو جئکم باهدی مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَیْهِ آبَاءُكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ پیمبران آنها را ارشاد بعقلشان نموده که رجوع بعقل خود نمائید که اگر ما بطریق روشن‌تری از آنچه پدران شما بر آن بودند شما را بفضیلت و سعادتان راهنمایی کنیم آیا بحکم عقلتان نباید بپذیرید و بفیوضات رحمانی نائل گردید.

پس از آنکه بر آنان حجت تمام گردید و آنان نسبت پیمبران ظلم و اذیت را از حد گذرانیدند و بطوری عصیّت و کبر و لجاجت آنان را فرا گرفته بود که دیگر امید بازگشت نسبت بآنها تصور نداشت بلکه آنان از کسانی گردیدند که در باره آنها صادق می‌آمد (صُمُّ بِكُمْ عُمَىٰ فَهُم لَا يَعْقِلُونَ) سوره بقره آیه (۱۶۶) آن وقت موقع انتقام رسید (فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ) و در مورد غضب پروردگار واقع گردیدند و بعدابهای گوناگون مثل غرق و خسف، باد صرصر، و امثال اینها گرفتار شدند.

اینکه است که در اینجا خطاب برسول اکرم نموده که ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم بین چگونه بود سرانجام مردمانی که پیمبران را تکذیب مینمودند ظاهرا اگر چه خطاب برسول است لکن مقصود کفار و مشرکین است.

وَ إِذْ قَالَ اِبْرَاهِيمُ لَأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ اِي مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ يَادُ كُنْ وَ قَتِي كِه اِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِيَدْرِشْ يَعْنِي (عَمُوِشْ) وَ قَوْمِشْ كُفْتْ اِزْ اَنْجِهْ رَا كِه شِمَا عِبَادَتْ مِيكْنِيْدْ مَن بَرِي وَ بِيْزَارْمْ مِگَرْ كَسِي رَا كِه

صفحه : ۱۸

مرا آفریده که بزودی هدایت منماید.

(ما) در (مِمَّا تَعْبُدُونَ) شاید ما مصدریه باشد و از باب مبالغه بجای وصف گذاشته شده باشد یعنی من از عبادت شما برای غیر خدا بری و بیزارم و شاید ما موصوله باشد بحذف عائد یعنی بیزاری میجویم از آنچه را که شما معبود خود قرار داده‌اید.

(إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي) (الا) استثناء منقطع که خدا را از بتها استثناء نموده یعنی من معبود شما را عبادت نمی‌نمایم لکن آن کسی را عبادت میکنم که مرا از نیستی بهستی و از عدم بوجود آورده زیرا فطر در لغت بمعنی چاهی است که ابتداء فطر کنند یعنی برای بیرون آمدن آب بکنند و در اینجا استعاره و اشاره بپیدایش انسان است بدون مثال سابق.

(فَأِنَّهُ سَيَهْدِينِ) از سین سیهدین میتوان استمرار استفاده نمود و اشاره به اینکه همین طوری که فعلا مرا هدایت نموده در هدایت و ارشاد من میافزاید تا مرا بمنتهای کمال برساند و اینکه بیان چنین ارائه میدهد که حضرت ابراهیم (ع) چون آثار کمال و هدایت و انوار معرفت علی الدوام در خود مشاهده مینمود اطمینان داشت که آنا فنا بر معارف و دانشش افزوده خواهد گردید اینکه بود بسین سوف که برای استقبال آرند کلام خود را خاتمه میدهد.

وَ جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ سخنان مفسرین در اینکه مرجع (ها) در جعلها چیست بقولی کلمه (لا اله الا الله) است که اینکه کلمه در ذریه و اعقاب او همیشه باقی است و بقول دیگر همان کلمه (إِنِّنِي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ) است که برائت از شرک در ذریه ابراهیم (ع) باقی مانده و نیز در اینکه مقصود از (فی عقبه) کیانند بعضی گفته‌اند اولاد و ذریه اویند و بقول دیگر آل محمدند صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ که تا قیامت امامت بین آنها دائر است (مجمع البيان) بَلْ مَتَّعْتَهُ هَؤُلَاءِ وَ آبَاءَهُمْ حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَ رَسُولٌ مُّبِينٌ

صفحه : ۱۹

بل اضراب از آیه بالا- است و اشاره به اینکه با آنکه ابراهیم (ع) (کلمه باقیه) در عقب خود گذاشته است که ذریه او در طریق حق ثابت قدم باشند آنان از کلمه توحید برگشتند و مشرک گردیدند اینکه است که بعد از بیان حکایت ابراهیم (ع) برسول خود خبر میدهد که (هؤلاء) که شاید مقصود قریش باشند که از ذریه ابراهیم (ع) بشمار میروند آنان را از امتعه و نعمتهای دنیا برخوردار نمودیم و آنها را مهلت دادیم تا وقتی که آمد فرستاده حق و رسولی که رسالت او ظاهر و هویدا بود (یعنی محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ).

وَ كَمَا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِ كَافِرُونَ از آیه چنین استفاده میشود که قریش و نیز باقی مشرکین نظر بآنچه پیمبران پیش خبر از بعثت پیمبر خاتم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ داده بودند منتظر قدوم چنین پیمبری بودند لکن بآن حسد جبلّی و فطری و تعصب ذاتی نخواستند قبول کنند که همان پیمبر است که اوصاف وی را در کتابهای آسمانی خوانده‌اند اینکه بود که آیات قرآن افتراء کذب و سحر میدادند و غرضشان اینکه بود چنین بنمایند که اینکه آیات را پیمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ از روی حيله و تمويه بهم بسته که چشم و گوش ما را ببندد و ما را تابع خود گرداند و ما قبول نخواهیم نمود که اینکه قرآن کلام خدا باشد.

وَ قَالُوا لَوْ لَا نَزَّلَ هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ الْقُرَيْتِينَ عَظِيمٍ أَ هُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ رَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا وَ رَحْمَتَ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ مشرکین ایراد مینمودند میگفتند چرا

اینکه قرآن فرود نیامد بر یک مرد عظیم الشان که از اهل یکی از اینک دو شهر بزرگ (از اهل مکه یا از اهل طائف باشد). در اینکه مقصود از آن مرد چه کس بود چند قول است.

بقولی ولید بن مغیره یا عتبۀ بن ربیعہ یا اخنس بن شریف که اینان ثروتمندترین اهل مکه بودند. و بقول دیگر یا عروۀ بن مسعود ثقفی یا حبیب بن عمر یا کنانۀ بن عید یا ییل

صفحه : ۲۰

که اینان از ثروتمندان و رؤساء طائف بودند.

چون اینکه مردم از روی جهالت پا از دایره امور طبیعی بالا- نگذارده بودند و عزت و عظمت و جلال روحانی را مقایسه بعزت و حشمت طبیعی حسی مینمودند و بعقل ناقص خود چنین گمان میکردند که هر کس در دنیا بنظر مردم عظیم تر و نیرومندتر مینماید بایستی در پیشگاه آفریننده جهان نیز بزرگ و مقتدر باشد و صاحب مقام وحی گردد بلکه چنین می‌پنداشتند که هر کس نزد خدا شریف و گرامی است خدا وی را بمال و نیرومندی دنیوی امتیاز میدهد. دیگر نمیدانستند که مقام روحانی غیر از مقام طبیعی و فوق آن است کسی لایق مقام نبوت و رسالت میگردد که قبلاً دارای مقام ولایت باشد.

مقام ولایت چیست و اصلین بان کیانند

چنانچه دانشمندان گفته‌اند کسی دارای مقام ولایت گردیده که از تمام مقامات گذشته و در حاق وسط اعتدال قرار گرفته و مقام ولایت طوری است و راء طور عقل متعارفی یعنی مرتبه کمال عقل است چنانچه گفته‌اند نهایت کمال عقلاء بدایت اولیاء است و نهایت اولیاء بدایت انبیاء است و بین انبیاء نیز مراتبی است، اول نبی، دوم رسول، سوم اولو العزم، چهارم خاتمیت که منتهی درجه کمال انسانی است.

و نبوت مخصوص باشخاصی است که علوم و معارف آنها کسبی و مأخوذ از مقدمات منطقی نگردیده و موهبتی است الهی که از شدت قرب آنها بمبدء متعال قلب و جانشان در گرفته بنور توحید گردیده و علی الدوام علوم و معارف بر قلب منور آنها ریزش میکند و مطالب و علمی درک مینمایند که باقی مردم حتی عقلاء و حکماء عاجز از درک آنند.

در کتاب اصول کافی از ابی عبد الله علیه السلام چنین نقل میکند که فرموده انبیاء و مرسلین در چهار مرتبه میباشند اول مرتبه آن (نبی منبئی فی نفسه)

و نبی یا مأخوذ از نأ است که بمعنی ارتفاع شأن باشد یا مأخوذ از بناء و بمعنی خبر است.

صفحه : ۲۱

و از کلمه (منبئی) فی نفسه که اول مقام نبوت است معلوم میشود که نبوت در خور مقام کسی است که معلومات او کسبی نباشد بلکه دارای نفس قدسی و ولایت کلیه الهیه باشد و آن کسی است که (منبأ فی نفسه) یعنی بنفس و روح خود مرتبط بعالم ما فوق الطبیعه گردیده و از آنجا اخذ علوم مینمایند تا آنجا که امام علیه السلام فرموده

(و قد کان ابراهیم نبیا و لیس بامام حتی قال الله تعالی اِنِّی جاعلک للناس اماماً قال و من ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین (

از اینجا معلوم میشود که آخر مرتبه نبوت مقام امامت و پیشوایی کل است.

خلاصه ولایت که مقدمه نبوت است در خور مقام هر کسی نیست بلکه مخصوص بکسانی است که کاملاً روح و قلب آنها مرتبط بملأ اعلا گردیده و بآن ربطی که بین آنها با خالق آنها است یا بدون واسطه ملک یا بواسطه ملک حامل وحی اخذ علوم و معارف مینمایند.

أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ اینکه آیه بیان آیه بالا است که اینکه مردمان جهال نفهم چگونه توهم میکنند که میشود هر کسی مخصوص بمقام نبوت و انزال وحی گردد، آیا اینها را قدرت بر اینکه هست که رحمت پروردگار تو را یعنی (رسالت) را تقسیم نمایند در صورتی که قسمت معاش و روزی آنها که از امور طبیعی بشمار میرود و امور طبیعی نسبت بامور روحانی چندان قابل اعتناء نیست و ملائکه مدبرین و حامل ارزاق و گماشته شده از طرف پروردگار و موکلین امور زندگانی بشر بسیارند و با اینکه حال چون آنها مسخر امر حقند تقسیم ارزاق خلالتق و باقی امور زندگانی بشر از حیات و ممات و غیر آن بدست قدرت حق تعالی انجام میگیرد آن هم از روی حکمت و استعداد برای هر کس مقداری تعیین نموده تا آنکه بعضی مسخر بعض دیگر گردند و نظام عالم مرتب گردد.

صفحه : ۲۲

چون چنین است پس ای محمّد صلی الله علیه و اله و سلم چگونه گمان میشود که ممکن است انزال قرآن که از معدن رحمت پروردگار تو فرود آمده بدون استعداد سابق که همان مقام ولایت باشد که هر کسی استعداد چنین مقامی را ندارد بلکه مخصوص کسانی است که لایق آن باشند و آن نصیب کسی میگردد که در مورد لطف الهی و فیض ربانی واقع گردیده و بدخواه مردم انجام نمیگیرد.

بلکه امامت و خلافت که منصب خدا دادگی است آن نیز بایستی بدست او و بحکم او بدون توسط غیر انجام گیرد اینکه است که یکی از ادله ما شیعیان بر خلافت بلافضل علی بی ابی طالب «ع» اینکه است که امامت که تالی تلو نبوت و منصب الهی است ممکن نیست بدون تعیین پیمبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم که آنها باذن حق تعالی است بدست مردم داده شود زیرا که خلیفه بایستی حافظ دین و مفسر قرآن و دارای مقام عصمت و برگزیده مرتبه ولایت کلیه الهیه باشد تا آنکه بشود بقول و حکمتش اعتماد نمود.

چگونه شخص عاقل قبول میکند دینی که بایستی تا قیامت باقی و باید در بین مردم ابراز فعالیت کند حافظ و نگهبان و مجری آن بدست مردمانی تعیین گردد که تا چند سال قبل بت پرست و مشرک بودند و مسلماً مطلع بر اسرار و نکات قرآن نبودند و نیز باتفاق تمام مسلمانها فاقد مقام عصمت نیز بودند پس چگونه توان قبول نمود که چنین کسانی بجای پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم اسلام نشینند و احکام اسلام را جاری نمایند و برای خود قرآن را تفسیر و تأویل نمایند البته عقل سلیم قبول نخواهد نمود.

وَلَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُوتِيَهُمْ سُقْفًا مِنْ فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ- وَلِيُوتِيَهُمْ أَبْوَابًا وَسُرُورًا عَلَيْهَا يُتَكَبَّرُونَ وَ زُخْرَفًا وَإِنْ كُلُّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ- اینکه آیات متفرع بر آیات بالا و در مقام بیان بی اعتباری و حقارت مال و جاه و ثروت دنیا است که همیشه نزد مردم بسیار با اهمیت مینماید،

صفحه : ۲۳

و با آنکه عالم مادیات و طبیعیات یکی از عوالم حق تعالی است بلکه عالمی است که انسان که گل سرسبد موجودات بشمار میرود در همین عالم از عدم بوجود و از نقص بکمال میآید و باین اعتبار شایسته تمجید است لکن چون عالم طبیعت در آخرین مرتبه عوالم وجود واقع گردیده و مقدمه عالم آخرت و علت مادی است و غایت و فائده آن کمال اخروی است نه آنکه مقصود اصلی

باشد اینکه است که طالبین آن مردمانی میباشند که در وصف آنان فرموده (كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا) و فوق عالم طبیعت عالم ملکوت و آن عالم معانی و فوق آن عالم جبروت و عالم مجزّات است که مبرّاز جسم و جسمانیاتند و فوق آن عالم لاهوت است و فوق آن عالم اله که از حدّ وصف و توصیف بیرون است.

و چون عالم ملک و طبیعت که آن را عالم ناسوت نیز گویند در آخرین و پست‌ترین عوالم واقع گردیده و اهل آن نیز پست‌ترین موجودات میباشند در اینکه آیه در مقام برآمده گوش زد بشر نماید که گمان نکنید هر کس از مال و ثروت و ریاست و جاه زیادتیر نصیب دارد نزد خدا ارجمندتر و عزیزتر است و بایستی چنین کس دارای منصب نبوت و وحی گردد بلکه مال و جاه دنیا نسبت بمقام انسانی بسیار پست و بی مقدار است (وَلَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً) عامه مفسرین در توجیه آیه چنین گفته‌اند اگر برای اینکه نبود که مردم اجتماع در کفر نمایند و در کفر یک ملت و یک فرقه گردند یعنی وقتی دیدند کفار چنین ثروت و سلطنتی دارند همگی مایل بکفر گردند و کافر شوند برای کسانی که کافر بخدای رحمن بودند بقدری از مال و ثروت بآنها عطا مینمودیم که سقف خانه‌هایشان را از نقره بنا میکردند و پله‌ها و درب‌ها و تخته‌هایی که بر آن تکیه نمایند از نقره و قرار میدادیم برای کفار طلاها و آنچه آرزو میکنند و تمام اینها نیست مگر یک متاع اندکی از حیات دنیا و عالم آخرت که فوق عالم دنیا است و نزد پروردگار تو است مخصوص بمردمان با تقوی است و شاید مقصود از آیه (وَلَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً) بقرینه آیه بالا (لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا) چنین باشد اگر نبود برای اینکه بایستی درجات افراد

صفحه : ۲۴

بشر در امور زندگانی و امور معاششان نزدیک بهم باشد که جامعه و تمدن روی یک نظام مرتب گردد و بعضی بعض دیگر را در عمل و کار تسخیر نمایند بکفار چنین مال و ثروتی عطا مینمودم.

از اینکه آیه دو مطلب توان استخراج نمود یکی عطای مال و جاه و عزت دنیوی یک تفضلی است نسبت بکفار زیرا بمقتضای صفت رحمانی که هر کس بقدر استعداد بایستی از آن بهره‌مند گردد چون کفار از آخرت نصیبی ندارند و مقصودشان هم زراعت دنیا است از دنیا بآنها عطا مینماید (وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ) و دیگر بی‌مقداری مال و جاه دنیوی را میرساند و اشاره به اینکه پست‌ترین نعمت خود را تخصیص میدهد پست‌ترین مردم یعنی کفار زیرا که آنان رکود بعالم طبیعت نموده‌اند و بازگشت آنها نیز باسفل السافلین طبیعت خواهد گردید.

در حدیث است که اگر دنیا بقدر بال مگسی نزد خداوند ارزش داشت شربت آبی بکافر میداد.

اینکه است که چون خداوند متعال دائم الفضل و کثیر الاحسان است هر یک از آنان را بقدر استعدادشان بهره‌مند میگرداند لکن نزد دانشمندان زر و زیور دنیا هیچ ارزش ندارد و مانند بازی بچه‌گانه مینماید (وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ) دار آخرت و مقام عندیت که عبارت از قرب جوار احدیت است مخصوص مردمان پرهیزکار است که پشت بدنیا و روی بحق تعالی آورده‌اند و از دنیا طلب نمیکند مگر بقدر ضرورت معاش و باقل ما یقنع قانع میگردند.

وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ وَإِنَّهُمْ لَيَصِيدُونَ مِنْهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ از راغب اصفهانی است (عشا ظلمة تعترض فی العین یقال رجل اعشى و امرأة عشاء) کسی که از یاد خدا و از تأمل در آیات قرآنی رو گردانید و بامور طبیعی مایل گردید شیطان را بر وی می‌گماریم که قرین و همنشین و مصاحب وی گردد.

صفحه : ۲۵

شکی نیست در اینکه کسی که مشغول یاد خدا و اوصاف عظمت او نگردید و در آیات قرآنی و اسرار و نکات مندرجه در آن تأمل

نمود تا آنکه حقایق دین اسلام بر او روشن گردد البته مشغول بیاطل میگردد و دل و قلب او میدان جولان گاه شیاطین میشود و آنان اطراف قلب آدمی را فرا میگیرند و راه حق و طریق تردّد ملائکه را می‌بندند آن وقت قلب محل قرار گاه شیاطین میگردد و دیگر برای انسان راهی برای طرد شیاطین نیست مگر ذکر و فکر در اوصاف الهی و بدایع خلقت تا آنکه باستعانت حق تعالی راه شیاطین بسته گردد (دیو چه بیرون رود فرشته در آید).

از حضرت رسول چنین روایت شده (اگر نبود که شیاطین اطراف قلب بنی آدم را گرفته‌اند هر آینه نظر میکرد بملکوت آسمانها و زمین) از اینکه حدیث معلوم میشود که هر فردی از بشر لایق چنین مقامی هست لکن وقتی تابع نفس و هوی گردید شیاطین بر وی مسلط میگرددند و اطراف قلب را گرفته و چشم قلب که بآن بایستی بملکوت آسمانها و زمین نظر کند و حقایق معنوی بر وی مکشوف گردد کور میگرددند و البته کسی که بکوری و تاریکی نفس گرفتار گردید بیراهه و بقهرا میرود و گمان میکند براه مستقیم حرکت میکند.

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ آیه در مقام وصف اشخاصی برآمده که در اثر اعراض از حق تعالی در دنیا شیاطین مونس و جلس آنان گردیده.

(حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا) تا وقتی که بعالم آخرت بازگشت نمودند و خود را با شیاطین که در دنیا رفیق آنها بوده در جهنم و عذاب می‌بینند آن وقت برفیق خود که شیطان است میگوید ای کاش بین من و تو بقدر دو مشرق دور بود.

شاید مقصود از مشرقین مشرق و مغرب باشد که بین آنها فاصله زیاد است و از باب تغلیب مشرقین نامیده چنانچه گویند شمسین و قمرین و شاید مقصود از مشرقین

صفحه : ۲۶

همان طور که ظاهر آیه است مشرق زمستانی و مغرب تابستانی باشد و بین آن نیز خیلی فاصله است.

خلاصه اشخاصی که از حق تعالی و آیات الهی رو گردانیده و در عوض شیاطین را قرین و دوست خود گرفته‌اند نظر به اینکه در قیامت هر کسی با دوست خود محشور میگردد آنان با شیاطین که جایگاه آنان جهنم است قرین هم خواهند گردید آن وقت از روی تأسف و پشیمانی گوید ای کاش هرگز من با تو رفیق و دوست نگردیده بودم و بین من و تو بسیار دوری بود.

و گویا بآنان گفته میشود اینکه حسرت و پشیمانی دیگر سودی ندارد روز عمل گذشته امروز روز جزاء است و چون شما بخود ظلم نموده و از مبدء و مرجع خود گسیخته و مطیع نفس و هوی گردیدید و محل برای شیطان باز نمودید تا بر شما مسلط شده و شما را اغواء گردانیده و همان طور که در دنیا با هم دوست و رفیق بودید حال نیز بایستی در عذاب شرکت نمائید.

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۴۰ تا ۶۲]

اشاره

أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْىَ وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۴۰) فَأَمَّا نَذَهَبِنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ (۴۱) أَوْ نُرِيَنَّكَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِمْ مُقْتَدِرُونَ (۴۲) فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۴۳) وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ (۴۴)

وَسْأَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَمْ جَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبُدُونَ (۴۵) وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۶) فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَضْحَكُونَ (۴۷) وَمَا نُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا وَأَخَذْنَاهُمْ

بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۴۸) وَقَالُوا يَا أَيُّهَا السَّاحِرُ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ إِنَّا لَمُهْتَدُونَ (۴۹)

فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ (۵۰) وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ (۵۱) أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ (۵۲) فَلَوْلَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ (۵۳) فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (۵۴)

فَلَمَّا آسَفُونَا انتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ (۵۵) فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَافًا وَمَثَلًا لِلْآخِرِينَ (۵۶) وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ (۵۷) وَقَالُوا أَوْلَيْتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصَصْنَا لَهُمُ الْآيَاتِ (۵۸) إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ (۵۹)

وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُقُونَ (۶۰) وَإِنَّهُ لَعَلَّمَ لِّلسَّاعِيَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۶۱) وَلَا يَصُدُّكُمْ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (۶۲)

صفحه : ۲۸

ترجمه

ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم آیا تو (توانا میباشی) که بشنوانی کران را یا راه بنمایی کوران را و کسی که در گمراهی آشکار باشد هدایت نمایی (۴۰)

ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم اگر ما تو را بجوار رحمت خود ببریم بحقیقت ما از آنان (در دنیا و آخرت) انتقام کشنده‌ایم (۴۱)

و اگر اراده نمائیم بتو بنمایانیم آنچه را از عذاب بآنها وعده داده‌ایم محققا ما بر آن تواناییم (۴۲)

پس ای رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم چنگ بزن و تمسک نما بآنچه بسوی تو وحی نموده‌ایم بحقیقت تو بر راه راستی (۴۳)

و قرآن محققا برای تو و امت تو تذکر و اندرز (و شرف و عزتی است) و بزودی در موقع سؤال واقع میگرددید (که راجع بقرآن چگونه عمل نمودید) (۴۴)

ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم از پیمبرانی که پیش از تو بودند سؤال کن که آیا ما غیر از خدای رحمن خدایانی برای آنان قرار دادیم که آنها را پرستش نمایند (۴۵)

و ما موسی را بحقیقت فرستادیم بسوی فرعون و گروه او با آیات و معجزاتی (که شاهد و دلیل پیمبری او باشد) پس موسی بآنان گفت من فرستاده پروردگار عالمیانم (۴۶)

پس از آنکه موسی با معجزاتی از نزد ما آمد در آن حال آنان از آن معجزات میخندیدند (و موسی را مسخره مینمودند) (۴۷)

و بآنها معجزه‌ای نشان ندادیم مگر آنکه از خواهرش بزرگتر بود (یعنی هر معجزه‌ای بزرگتر از معجزه جلوتر بود) و آنها را بعذاب گرفتیم شاید که باز گشت نمایند (۴۸)

(فرعونیان بموسی) گفتند ای ساحر بخوان پروردگار خودت را بآنچه نزد تو است از عهدی که پروردگار تو با تو بسته است حقیقتا ما هدایت شدگانیم (۴۹)

پس از آنکه بدعای موسی عذاب را از آنها برداشتیم در همان حال آنان عهد خود را میشکنند و از آنچه گفته بودند برگشتند (۵۰) و فرعون در گروه خود ندا داد و گفت ای جماعت آیا من مالک ملک مصر نیستم و اینکه نهرهایی که از زیر قصر من جریان دارد

آیا چرا شما (عظمت و حشمت مرا) نمی‌بینید (۵۱)

آیا من بهترم یا اینکه (موسی) که خوار و ضعیف و بی‌مقدار است (۵۲) و بجهت لکنت زبان

صفحه : ۲۹

سخن خود را نتواند ظاهر نماید (۵۳)

(اگر پیمبر بود) چرا بر وی دست بندهایی از زر و سیم افکنده نشده یا اینکه ملائکه با او بیایند و با او پیوسته باشند (۵۴) و فرعون گروه خود را باین گفتار (رکیک) سبک عقل یافت (و آنان را فریب داد) و وی را اطاعت نمودند زیرا که آنان گروهی بودند فاسق (۵۵)

وقتی ما را بغضب آوردند ما از آنها انتقام کشیدیم و تمام آنان را غرق گردانیدیم (۵۶)

و حکایت آنها را برای دیگران مثل قرار دادیم که متنبه گردند (۵۷)

ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم وقتی برای پسر مریم مثلی زده شد (شاید مقصود از مثل داستان عیسویان باشد که عیسی را پسر خدا مینامیدند) آن گاه گروه تو از آن فریاد میکردند (۵۸)

و گفتند آیا خدایان ما بهترند یا او و قوم تو اینکه مثال را نزدند مگر از راه جدال و خصومت بلکه آنان گروهی میباشند از خصومت کننده گان (۵۹)

نبود عیسی مگر بنده‌ای که ما بر وی نعمت بخشیدیم و او را مثل قرار دادیم برای بنی اسرائیل (۶۰)

و ای کافرین اگر بخواهیم هر آینه ملائکه را می‌آوریم در زمین که جانشین شما باشند (۶۱)

(بآمدن عیسی علیه السلام بزمین محققا وقوع قیامت دانسته میشود پس شک در وقوع قیامت نکنید و مرا (که رسول خدایم اطاعت نمائید) و همین است راه مستقیم (۶۲)

و شیطان شما را از راه حق باز ندارد زیرا که شیطان برای شما دشمنی است آشکارا (۶۳)

توضیح آیات

اشاره

أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْىَ وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ همزه استفهامی در مقام انکار خطاب بپیمبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم نموده که آیا تو چنین انتظار میری که بتوانی کران را بشنوانی یا بتوانی کوران را هدایت و براه حق ارشاد گردانی و نیز کسانی که در گمراهی هویدا میباشند از گمراهی و کج روی بطریق مستقیم شریعت رهسپار گردانی چنین کاری از عهده تو خارج است. آری کسی که پرده ظلمانی غفلت و خود خواهی و خود پسندی روی قلب وی را گرفته و چشم و گوش دل وی را کور و کر گردانیده چگونه ممکن است در چنین دلی آیات قرآنی و سخنان وحی آمیز رسول الهی تأثیر نماید و بطریق حق رهسپار

صفحه : ۳۰

گردد هرگز ممکن نیست.

فَإِنَّمَا نَذَرْنَا بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ پس از آن برای تسلی دل پیمبر خود فرمود ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم اگر ما پیش از

آنکه عذاب کفار را بتو بنمایانیم و تو را بجوار رحمت خود ببریم و تو از آنها انتقام نکشیده باشی ما از آنها انتقام خواهیم کشید. و بقولی مقصود اینکه است که اگر ما تو را از مکه ببریم و تو از قریش انتقام نکشیده باشی در روز (بدر) ما از آنها انتقام کشیم. و در تفسیر اهل بیت آمده (فانا بعلی منهم منتقمون) (ابو الفتوح رازی) از اینکه آیه دو مطلب توان استخراج نمود یکی اشاره به اینکه رسول اکرم ص (رحمة للعالمین) بود زیرا با آن همه اذیت‌هایی که کفار بآن وجود شریف مینمودند همه را تحمل کرده و معلوم نیست که هیچ وقت در باره آنان نفرین کرده باشد بلکه از راه لطف و رحمت برای آنها طلب آمرزش مینمود شاهد بر آن قوله تعالی است که خطاب برسولش نموده (استغفر لهم أو لا تستغفر لهم إن تستغفر لهم سبعین مرة فلن يغفر الله لهم) «۱» سوره توبه آیه (۸۱)، و دیگر عذاب استیصالی غیر از جنگ و جهاد که بامر خدا انجام میگرفت شاید منافی با خلق شریفش بوده زیرا چون کفار قریش ارحام و خویشان حضرتش بودند با آنکه از آنان بسیار اذیت و جفا دیده نمیخواست بعد از آسمانی معذب گردند اینکه است که لطفا بحضرتش فرموده وقتی تو را از دنیا بردیم بنا بر معنی اول یا وقتی که از مکه مهاجرت نمودی بنا بر معنی دوم از آنها انتقام می کشیم و شاهد بر اینکه توجیه قوله تعالی است در سوره انفال آیه (۳۳) (و ما کان الله لיעذبهم و أنت فیهم) «۲»

۱- برای آنان طلب آمرزش بکنی یا طلب آمرزش نکنی اگر چه هفتاد مرتبه استغفار نمایی هرگز ما آنها را نمیآمرزیم. ۲- و چنین نبود که خدا آنان را عذاب کند در حالی که تو بین آنها باشی.

صفحه : ۳۱

أَوْ تُرِيَنَّكَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِمْ مُّقْتَدِرُونَ (او) عطف بآیه بالا است که برای تسلی دل رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم فرموده بعد از آنکه تو از میان آنها بمردن یا بهجرت از مکه بمدینه رفتی ما از آنها انتقام میکشیم شاید مقصود تهدید اهل مکه باشد که یا در حیات تو در جنگ بدر از آنان انتقام میکشیم یا بعد از چه قبلا و چه بعدا قدرت داریم از آنها انتقام کشیم. فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ - وَإِنَّهُ لَدِكُّ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْأَلُونَ گویا خطاب برسولش نموده که ای محمّد صلی الله علیه و اله و سلم بسبب هدایت نگریدن کفار و سخنان ناروایی که در باره تو میگویند نفس شریفیت را مشوب نگردان و تمسک نما بآنچه از آیات قرآنی و احادیث قدسی و غیر اینها که از طرف خدای تعالی بتو وحی میگردد و دل خوش دار که محققا تو بر طریق مستقیم میباشی ظاهرا مرجع ضمیر (انه) قرآن است که اینکه قرآن برای تو و پیروان تو شرف و عزت و راه هدایت است و بزودی در قیامت راجع بقرآن و اینکه کتاب آسمانی که مملوّ از حکمت و اندرز و علائم طریق سعادت و فضیلت بشری است از تو و ملت تو سؤال میشود که با اینکه کتاب آسمانی و ودیعه الهی چگونه عمل نمودید. وَ سَأَلْنَا مِنْ رَبِّنَا مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَوْ جَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ خطاب متوجه برسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم نموده ای محمّد صلی الله علیه و اله و سلم از پیمبران پیش سؤال نما که آیا غیر از خدای رحمن برای آنان خدایانی قرار دادیم که آنها را عبادت نمایند.

سخنان مفسرین در توجیه آیه

(و اسئل) اکثر مفسرین گفته‌اند در اینجا مضاف که (امم) باشد در تقدیر است و مضاف الیه را بجای مضاف گذارده‌اند و معنی آیه چنین میشود که از مؤمنین اهل کتاب

صفحه : ۳۲

و آنهایی که برای آنان پیمبران آمدند سؤال کن که آیا پیمبری بر آنها آمد مگر آنکه آنها را بغیر توحید ارشاد نماید.

۲- از اهل کتابین یعنی توره و انجیل سؤال کن که (أَجْعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِلَهًا يُعْبَدُونَ) و آنها اگر چه کفارند لکن از باب اتمام حجت و اثبات اینکه تمام پیمبران امت خود را عبادت خدای واحد ارشاد مینمودند چنین امر مینماید که بدانند آنها نیز بخدای یگانه مردم را دعوت مینمودند و خطاب اگر چه بحضرت رسول است لکن مقصود امتند که از تمام اهل کتاب پرسند و اجماع آنها مفید علم گردد.

۳- جماعتی از مفسرین گفته‌اند آیه در شب معراج نازل گردیده علی بن ابراهیم قمی بسنده الی الهشام چنین روایت میکند گوید با ابی جعفر محمّد باقر علیه السّلام حج نمودیم و نافع بن زرق با من بود نافع چون جماعتی را دید دور شخصی را گرفته‌اند سؤال کرد که اینکه کی است هشام گفت اینکه محمّد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام است نافع گفت من میروم نزد وی و از او سؤالاتی مینمایم که جواب آن را نتواند بدهد مگر نبی یا وصی او وقتی رفت خدمت حضرت و گفت سؤالاتی دارم فرمود پرس گفت بین حضرت عیسی علیه السّلام با محمّد چقدر فاصله بود فرمود بعقیده تو بگویم یا برای خودم گفت هر دو فرمود برای من پانصد سال و برای تو ششصد سال گفت پس چه معنی دارد قوله تعالی (وَسَأَلْنَا مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ) ابی جعفر علیه السّلام اینکه آیه را تلاوت نمود (سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ) تا آخر آیه و فرمود از جمله آیات الهی که در آن شب بر حضرتش نمودار گردید اینکه بود که وقتی بیت المقدس رسید تمام انبیا و مرسلین علیهم السلام در آنجا اجتماع نمودند و جبرئیل اذان گفت و تمام پیمبران بنی حاتم صلّی الله علیه و اله و سلّم اقتداء نمودند آن وقت خطاب رسید ای محمّد از اینکه پیمبران پرس

(أَجْعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِلَهًا

)

تا آخر حدیث که مفصل است و محل شاهد ما اینکه آیه بود که بنا بر اینکه حدیث لازم نمی‌آید چیزی در تقدیر گرفت و آیه بظاهر خود باقی است.

صفحه : ۳۳

زیرا که آیه در شب معراج نازل گردیده وقتی که بنا بر اخبار بسیار هفتاد نفر از انبیا علیهم السلام که از جمله آنها موسی علیه السّلام و عیسی علیه السّلام حاضر بودند و اینکه خطاب برای تذکر اهل کتاب است که همه پیمبران متفقا بامت خود گفتند خدای یگانه را پرستید و در عبادت کسی را با خدا شریک نگردانید و گر نه پیمبر اکرم محتاج بسؤال نبود از آن رابطه معنوی و حضور روحانی که با پیمبران داشته می‌دانست که هیچ پیمبری برای امت خود غیر از خدای یکتا اله و معبودی تعیین ننموده.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَضْحَكُونَ ظَاهِرًا لِأَنَّ تَسْلِيَّ دَلَّ رَسُولَ أَكْرَمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي مَقَامِ حِكَايَةِ حَضْرَةِ مُوسَى (ع) بِرَأْمِهِ أَنَّ مَا مُوسَى رَأَى مِنْ مُعْجَزَاتِ بَسِيْرٍ مِنْ عَصَا، يَدِ بَيْضَاءٍ، جِرَادٍ، قَمَلٍ، ضَفَادِعٍ، خُونٍ وَغَيْرِ أَيْنِهَا مِنْ أَعْلَامٍ وَاضِحَةٍ شَاهِدٌ بِرِصْدَقِ رِسَالَتِهِ بُوْدِ فِرْسْتَادِيْمٍ وَحَضْرَتِهِ بَامِرِ (رَبِّ الْعَالَمِينَ) لِأَنَّ هِدَايَةَ فِرْعَوْنَ وَبِزْرِكَانَ مَمْلَكَتِهِ مَأْمُورٌ بِرِصْدَقِهِ بُوْدِ فِرْعَوْنَ وَتَابِعِيْنَ أَوْ عَوَضَ أَنَّ رَجُوعَ بِعَقْلِ خُودِ نَمَائِنِدِ وَبَيْنَ سِحْرِ وَمُعْجَزَةِ تَمِيْزِ دَهْنِ وَبِرِسَالَتِهِ أَوْ تَصْدِيْقِ نَمَائِنِدِ (يَضْحَكُونَ) مِنْ رُؤْيِ مَسْخَرَةِ كِي مِيْخْنِدِيْدِنْدِ.

وَمَا تُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا وَأَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ وَهُرْ قَدْرُ فِرْعَوْنَ وَفِرْعَوْنِيَانِ بِرِانْكَارِ وَكُفْرِ مِيْ اَفْزُودِنْدِ

خدای تعالی برای اتمام حجت معجزه بزرگتری بدست حضرت موسی جاری مینمود و آنان را بعد از میگرفت مثل اینکه گاهی آنها را مبتلا بملخ مینمود و پس از التماس و درخواست معاهده مینمودند که اگر اینکه بلا از ما رفع گردد ایمان می آوریم پس از رفع عذاب عهد خود را شکسته و بکفر خود باقی می ماندند گاهی آنها مبتلا بشپش، گاهی بوزغ، گاهی بخون که آب آنها خون می گردید و با مثال اینکه عذاب‌ها آنان مبتلا

صفحه : ۳۴

میگردیدند که شاید بخود آیند و بازگشت نمایند.

معجزات خارق العاده حضرت موسی (ع) اگر چه بسیار بود لکن تمام یا اکثر آن راجع بامور طبیعی انجام میگرفت و در مواد موجودات تصرف مینمود و همین طور باقی پیمبران لکن پیمبر اسلام صلی الله علیه و اله و سلم اگر چه در امور طبیعی نیز بسیار خارق العاده اظهار مینمود لکن عمده معجزه آن بزرگوار قرآن بود که منشأ آن از امر معنوی ملکوتی و نشان دادن اسرار ملک و ملکوت و آشنا نمودن مردم بعوالم غیر محسوسات سر چشمه گرفته تا آنکه باین وسیله روح و حقیقت مردم از عالم طبیعیات قدری بالا رود و بعالم فوق الطبیعه آشنا گردند.

و همین طوری که مشاهده مینمائیم که عالم مخصوصا نوع بشر چنانچه سنه الله بر آن جاری است علی الدوام رو بکمال بالا میرود و دین اسلام بایستی تا قیامت بین خلق ابراز فعالیت نماید اینکه است که باید معجزه پیمبر از امور حسی طبیعی بالاتر باشد و در معنویات را بروی مردم بگشاید که حجت بر خلق تمام گردد و هر کسی بقدر استعداد و قابلیتش از اینکه کلام معجزنمای الهی بهره مند گردد لکن معجزه باقی پیمبران فقط برای اهل زمانشان سودمند بود.

وَقَالُوا يَا أَيُّهَا السَّاحِرُ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ إِنَّا لَمُهْتَدُونَ - فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ بنا بر آنکه مفسرین گویند وقتی فرعونیان بعد از مبتلا میشدند ملتجی و پناهنده بحضرت موسی (ع) میگردیدند و چون اینقدر مردم فهم نداشتند که بین سحر و معجزه تفاوت بگذارند اینکه بود که او را بزرگ ساحرین میدانستند و گویا میگفتند ای شخص بزرگ که دارای علم سحر بلکه استاد ساحرین میباشی پروردگار خود را بخوان بآن عهدی که با تو بسته شاید مقصود عهد نبوت یا استجابت دعای او یا آن قرار دادی باشد که با او بسته‌ای که هر کس مخالفت کند وی را بعد از گرفتار نماید و از او درخواست نما که عذاب را از ما بردارد ما ایمان می آوریم و هدایت می یابیم وقتی بدعای حضرت موسی (ع) از آنان عذاب برداشته می شد نقض عهد

صفحه : ۳۵

نموده و بکفر خود ادامه می دادند.

وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ - أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ پس از آنکه فرعون با آن قوت و شوکت و اقتداری که داشت نتوانست با موسی (ع) مقاومت نماید و دید روز بروز پیروان موسی (ع) زیاد میگردند بنای تدلیس را گذاشت و امر کرد مردم را جمع نمودند و برای آنکه مردم را بسلطنت و مکنت خود فریب دهد و خود را بنظر آنان بزرگ نشان دهد بینی اسرائیلیان که ایمان آورده بودند خطاب می نماید که آیا من مالک و سلطان مصر نیستم و اینکه نهرهایی که جریان دارد در تحت اختیار من نیست آیا شما نمی بینید آیا من که چنین سلطنت و اقتداری دارم بهترم یا اینکه شخص خوار که نه مال و سلطنت دارد و نه زبان فصیح که با بیان خوب بتواند با شما تکلم نماید.

از بعض مفسرین چنین نقل شده که وقتی خدای تعالی موسی (ع) را نزد فرعون فرستاد لکنت را از زبان او برداشت بدلیل قوله تعالی حکایه از موسی که گفت (وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي) و جواب او (قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى) و غرض فرعون اینکه بود که زمان

پیش را بیاد مردم آورد و نقطه ضعف موسی را بنمایاند.

قُلُوا لَا أَلْقَىٰ عَلَيْهِ آسُورَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ - فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ - فرعون بر سخنان رکیک خود می‌افزاید و گوید اگر موسی از طرف خدای تعالی مبعوث گردیده چرا دست بند زرین بر دست ندارد گویند فرعون بهر کس حکومت میداد دست بند طلایی بدست او میکرد و بگردنش طوق زرین می‌انداخت و اینکه را علامت فرمانروایی او قرار میداد.

و باین گفتار چنین وانمود مینمود که موسی لایق رسالت نیست زیرا نه صاحب مال و مکننت است و نه موجودات غیبی مثل ملائکه با او همدوش و با وی پیوسته‌اند

صفحه : ۳۶

که او را کمک نمایند و شما بچه جهت پیرو وی گردیده‌اید.

فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ - فرعون چون باین گفتار گروه خود را اغواء کرد و عقل آنان را سبک گردانید اینکه بود که عزت خدایی را مقایسه نمودند بعزت طبیعی چنانچه عادت اکثر مردم در هر زمانی چنین است که فرق نمیگذارند بین عزت روحانی حقیقی و عزت مجازی دنیوی و نمیدانند که عزت خدایی که مصداق کاملش رسالت و نبوت است از منشأ دیگری تراوش نموده.

فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ - فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِّلْآخِرِينَ - خدای تعالی برسولش خبر میدهد که پس از آنکه فرعون سرکشی و طغیان را از حد گذرانید و رسولان ما را دشمنانک گردانید و ما را بغضب آورد از وی و تابعین او انتقام کشیدیم و تمام آنها را غرق گردانیدیم و آنان را برای کافرین بعد پیش‌رو و مثال قرار دادیم که ببینند و بدانند که حق تعالی در موقع غضب (شدید الانتقام است) چنانچه در موقع رحمت (ارحم الراحمین) و اکرام الاکرامین است.

وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ - چون برای مردم مثل زدند عیسی را بآدم که بی‌پدر و مادر دنیا آمده چنانچه در قوله تعالی (إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِن تَرَابٍ) یعنی مثال عیسی نزد خدا مثال آدم است که همان طور که آدم را از خاک آفریدیم عیسی را نیز بی‌پدر خلقت نمودیم (إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ) خطاب برسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم است که وقتی چنین مثلی زده شد قوم تو از او برمیگردند.

مفسرین در توجیه آیه چنین گفته‌اند مشرکین وقتی اینک مثل را شنیدند فریاد برآوردند که محمد صلی الله علیه و اله و سلم میخواهد ما با او سجده کنیم مثل عیسویان که عیسی را خدا و پسر خدا میگفتند.

صفحه : ۳۷

(يَصِدُّونَ) دو طور قرائت شده بعضی بضم صاد مأخوذ از صدود که بمعنی اعراض است خوانده‌اند (قال الله تعالی) (يَصِدُّونَ عَنكَ صُدُودًا) و باقی قراء بکسر صاد قرائت نموده‌اند و در معنی آن نیز گفتاری از مفسرین نقل شده.

۱- از ابن عباس است که (یصدون) یعنی (یصفحون) وقتی اینک مثل را می‌شنوند فریاد می‌زنند.

۲- سعید بن مسیب گفته (یصدون) یعنی (یضجون) بانک می‌زدند.

۳- دیگری گفته (یصدون) یعنی (یجزعون) جزع میکنند.

۴- شیخ طبرسی گفته (یصدون) یعنی (یضجون) ضجیح مجادله در موقع محاصمه است و آراء دیگری نیز از مفسرین نقل شده.

وَقَالُوا أَلِهْتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ - مفسرین در شأن نزول آیه گفته‌اند کفار قریش چون اینکه مثل

را شنیدند گفتند آیا خدایان ما بهتر از عیسی نیستند اگر عیسی برای اینکه او را بغیر از خدا عبادت کردند در آتش باشد خدایان ما نیز همین طور باشند یعنی آنها هم در آتش باشند (ابن عباس و مقاتل) در تفسیر اهل بیت از امیر المؤمنین علیه السلام چنین نقل شده که فرمود روزی آمدم نزد رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و او میان جمعی از صنادید قریش نشسته بود چون مرا دید قدری در من نگریست آن گاه فرمود (یا علی مثل تو در اینکه امت مثل عیسی بن مریم است که جماعتی در محبت او افراط نموده و او را خدا دانسته و هلاک گردیدند و گروهی در بغض و دشمنی او افراط نمودند و هلاک گردیدند و جماعتی اقتصاد و میانه روی نمودند و آنان نجات یافتند.

وقتی قریش اینکه سخن را از پیغمبر اکرم شنیدند خنده مسخر آمیز نمودند و گفتند محمد صلی الله علیه و اله و سلم می خواهد پسر عم خود را تشبیه بانبیاء کند آن وقت اینکه آیه فرود آمد که چون بعیسی بن مریم مثل زده شد یعنی چون علی را تشبیه بعیسی (ع)

صفحه : ۳۸

نمودی قوم تو از سفاهت کلام تو را ضعیف انگاشتند و خدا عالم است بتمسخر و عدم تصدیق آنان بگفتار تو و گفتند اگر علی مثل عیسی باشد خدایان ما از عیسی بهتر خواهند بود و غرض آن جماعت خصومت و جدال بود.

إِنَّ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَ جَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ - وَ لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُقُونَ عِيسَى نِيسَت مگر بنده‌ای که بر او انعام و تفضل نمودیم و او را مثل قرار دادیم برای بنی اسرائیل شاید مقصود چنین باشد که برای نشان دادن قدرت خود او را بدون پدر آفریدیم و همین طوری که قدرت داشتیم یک پسری بی پدر بیافرینیم همین طور اگر بخواهیم قدرت داریم که شما را فانی گردانیم و ملائکه را جانشین شما قرار دهیم.

وَ إِنَّهُ لَعَلْمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرْنَ بِهَا وَ اتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ - وَ لَا يَصُدُّكُمْ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ آیه بالا اشاره بعموم قدرت بود و آیه اخیر شاید اشاره بسعه علم باشد و ممکن است مرجع ضمیر (آنه) عیسی (ع) باشد که بنزول عیسی (ع) از آسمان نزدیک شدن ساعت قیامت دانسته میشود.

و شاید مرجع ضمیر قرآن باشد چنانچه بعضی گفته‌اند یعنی آیات قرآن دانسته میشود وقوع قیامت پس در قیامت شک نکنید و تابع قرآن باشید که پیش‌رو و رهنمای شما است و من پیمبر شما می‌باشم و همین است راه مستقیم که شما را بجوار رحمت حق تعالی نزدیک میگرداند و شیطان شما را از طریق حق و فوز برحمت او باز ندارد زیرا که شیطان برای شما دشمنی است آشکارا تابع او نگردید و فریب او را نخورید که شما را از طریق حق و هر گونه فضیلت و سعادت دور می‌گرداند.

صفحه : ۳۹

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۶۳ تا ۸۰]

اشاره

وَ لَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَ لِأُتِينَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا (۶۳) إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۶۴) فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ قَوْلًا لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابٍ يَوْمَ أَلِيمٍ (۶۵) هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۶۶) الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ (۶۷) يَا عِبَادِ لَا خَوْفَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَ لَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ (۶۸) الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا مُسْلِمِينَ (۶۹) ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَ أزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ

(۷۰) يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصَفَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلْمِذَّ الْأَعْيُنِ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۷۱) وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۷۲)
 لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا تَأْكُلُونَ (۷۳) إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ (۷۴) لَا يُفْتَرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ (۷۵) وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ (۷۶) وَ نَادُوا يَا مَلِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَا كُنْتُمْ (۷۷)
 لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ (۷۸) أَمْ أَبْرَمُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ (۷۹) أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَى وَ رُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ (۸۰)

صفحه : ۴۰

ترجمه

وقتی عیسی با معجزه‌هایی آمد (که دلالت بر صدق نبوتش میکرد) بنی اسرائیل گفت من شریعت و دین ظاهر و روشنی آورده‌ام که مشتمل بر حکمت و بیان کننده آن چیزی است که با هم اختلاف دارید پس از عذاب خدا بترسید و تقوی را پیشه خود نمائید و مطیع (اوامر و نواهی) من گردید (۶۴)
 بحقیقت خدا است آن کسی که پروردگار من و پروردگار شما است و همین است راه راست (۶۵)
 پس (در بین آنها) اختلاف افتاد و فرق متعدده گردیدند وای بر آنهایی که ستم کردند از عذاب روز دردناک (۶۶)
 آیا آنها انتظار نمیکشند مگر اینکه قیامت بغتة در حال غفلت ناگهان بر آنها واقع گردد (۶۷)
 در آن روز بعضی دوستان (از کفار) دشمن بعضی دیگرند مگر پرهیزکاران (۶۸) (که در آن روز دوست هم و با هم اتفاق دارند)
 (از جانب حق تعالی ندا رسد) ای بندگان من امروز برای شما خوفی نیست و شما محزون نمیباشید (۶۹)
 و آنان کسانی میباشند که بآیات ما ایمان آوردند و (باوامر حق تعالی) تسلیم گردیدند (۷۰)
 (ای مؤمنین مسلمین) داخل بهشت گردید و با ازواج خود شادمان (و گرامی باشید) (۷۱)
 (غلمان بهشتی) با کاسه‌های طلا و کوزه‌های بی دسته بر آنان دور میزنند و در آن بهشت برای آنها مهیا است آنچه را که نفسهای آنان مایل باشد و آنچه را چشمها از آن لذت برد (و ای مؤمنین متقین) شما در بهشت جاویدانید (۷۲)
 و اینکه است آن بهشتی که بارث بشما رسیده بسبب اعمال نیکی که کرده بودید (۷۳)
 و در آن بهشت برای شما مهیا است میوه‌های بسیار که از آن میخورید (۷۴)
 محققا گنه کاران در عذاب جهنم جاویدانند (۷۵)
 و عذاب از آنان کم نمیشود و آنها در جهنم (می‌مانند) و امید نجات ندارند (۷۶)
 و ما بآنان ستم نمودیم بلکه آنها (خودشان بخود ظلم نمودند) و از ظالمین بودند (۷۷)
 اهل جهنم ندا کنند (و گویند) ای مالک دوزخ از پروردگار خودت (درخواست نما) که حکم کند بر مرگ ما (تا از اینکه عذاب برهیم) مالک گوید شما باید همیشه در عذاب بمانید (۷۸)
 (و در جواب کفار گفته شود) محققا ما سخن حق را بر شما

صفحه : ۴۱

آوردیم و لکن بیشتر شما از حق کراهت داشتید (۷۹)

(هَل يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ) بهل استفهامی در مقام سرزنش کفار بر آمده که اینان اگر فکر داشتند از همین حیات درویشان پی بحیات اخرویشان میبزدند چنانچه در سوره واقعه اشاره بهمین دارد قوله تعالی وَ لَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَى فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ راجع باین آیه در سوره واقعه آیه (۹۲) بیانی شده رجوع بآن جا نماید

صفحه : ۴۳

الأخلاء يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ - یا عباد لا خوف علیکم الیوم و لا أنتم تحزنون اول بطور عموم فرمود دوستان و رفقاء در دنیا روز قیامت بعضی دشمن بعض دیگرند بعد پرهیزکاران را از عموم دوستان استثناء نموده یعنی هر دوستی که دوستی او راجع بامور طبیعی و مادی دنیوی پدید گردیده که در لهو و لعب با هم دوست و رفیق باشند یا در امور دیگر در روز قیامت دشمن هم میگردند قوله تعالی (وَالْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا) و هر یک بدیگری دشنام میدهد.

و سر دشمنی آنان با یکدیگر معلوم است زیرا که رفقاء در دنیا یا در عمل قبیح و معاصی با هم رفیق میگردند و عمل بد را در نظر هم شیرین مینمایند یا در کسب و کار و عمل با هم همکاری مینمایند و یکدیگر را از طریق حق باز میدارند و اشتغال بامور دنیوی و لو آنکه در نظر شارع مباح باشد باز آدمی را مشغول بدنیا نموده و از حق تعالی دور میگرداند و چون در روز موعود اسباب آن لذت حسیه مفقود گردیده و وزر و وبال معاصی و اشتغال بدنیا وی را گرفته کسانی را که وی را در اینکه کار کمک نموده لعن و نفرین مینماید.

(إِلَّا الْمُتَّقِينَ) تمام دوستان و رفقاء در قیامت دشمن هم میگردند مگر مردمان با تقوی و آنان کسانی میباشند که در همه حال چشم دلشان بسوی حق تعالی نگران است کسب و عمل مباح آنها را از حق و حقیقت باز نمی‌دارد و همان طوری که اهل دنیا در فسق و معاصی بعضی معاون بعض دیگرند اهل ایمان و تقوی نیز چنینند زیرا که فطری بشر است که هم عقیده و هم مسلک خود را دوست می‌دارد و دوستی متقین با هم یکی از دو راهست یا اتفاق آنها در امور روحانی است که مسلک و روش آنان در سیر و سلوک الی الله یکی و با هم متحد و معاون یکدیگرند و آنها همین طوری که در دنیا جسما و روحا با هم دوست و یگانگی بینشان استوار گردیده در قیامت که حقیقت هر چیزی نمایان می‌گردد البته اتحاد بین آنان استوارتر می‌گردد.

صفحه : ۴۴

و گمان می‌رود که مأخذ شفاعت نیز همین باشد که هر دوستی با دوست خود شفع و قرین می‌گردد و وی را بسوی خود و مقام خود میکشاند زیرا که محبت جذابه الهی است و اصل محبت همان ارتباط روحانی است و اگر ما با اولیاء الهی باعتبار مقام روحانی آنها از طریق اطاعت و پیروی آنان محبت آنها را در دل خود پیورانیم و آن بزرگواران را بمقام روحانیت بشناسیم و دوست داریم و مطیع آنها گردیم در قیامت شفع ما و شفیع ما خواهند گردید.

قسم دوم از متقین دوستانی میباشند که از جهت صفات حمیده و اخلاق فاضله با یکدیگر دوستی و رفاقت پیدا می‌نمایند مثل محبت فضلاء و مؤمنین پرهیزکار با هم و یکدیگر را بطریق رضای حق و عمل نیکو توصیه مینمایند و چنین اشخاص نیز همین طور که در دنیا دوست صادق و خیرخواه یکدیگرند در قیامت دوستی و رفاقت بین آنها تزیید پیدا مینماید و با هم رفیق مشفق میگردند.

(یا عباد) خطاب بهمین اشخاص مؤمن با تقوی مینماید که داخل بهشت گردید امروز که روز قیامت است از فرع اکبر در امانید و نه خوف و ترسی از عذاب یا بلیات و آفاتی که در دنیا دم بدم متوجه و رو بروی شما می‌آورد ترسناکید و نه بر گذشته عمر خود محزون میباشید زیرا که حیات دنیوی خود را بیهوده مصرف نمودید که امروز که روز جزا است پشیمان و محزون باشید و چنین خطاب بلفظ (یا عباد) چنین ارائه می‌دهد که اشخاص با تقوی مشمول لطف و رحمت بی‌پایان حق سبحانه و تعالی واقع گردیده‌اند.

الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا مُسْلِمِينَ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَ أَزْوَاجِكُمْ تُحِبُّونَ- در مقام معرّفی (عباد) ببعض صفات آنان اشاره می‌نماید که آنهایی که ببندگی ستوده شده‌اند کسانی میباشند که بآیات الهی (قرآن) ایمان آورده‌اند و تسلیم اوامر و نواهی و دستوراتی که از طرف حق تعالی بتوسط سفیر اعظم خود محمّد بن عبد الله صلی الله علیه و اله و سلّم بآنها ابلاغ شده بدون چون و چرا و استحسانات عقلی خود

صفحه : ۴۵

قبول نموده و عمل می‌نمایند.

آیات اعم از آیات تکوینی و آیات تشریحی است که شخص متفکر اول نظر میکند بآیات تکوینی و نظام خلقت و ارتباط موجودات بیکدیگر و عجائب و اسراری که در کمون موجودات منظوی است در نظر می‌گیرد و در آن دقت مینماید و از اثر پی بمؤثر می‌برد. ایمان از اینجا سر چشمه میگردد زیرا که پس از آنکه شخص از اثر پی به مؤثر برد و مبدء موجودات را بعلم و قدرت و حکمت شناخت از اینجا نتیجه دیگری عایدش میگردد و بعقل و زکاوت خود پی میرد که اینکه دستگاه مجلّله جهانی بی‌هوده خلقت نگردیده البتّه مقصود بالاتری در نظر است و انسان بعقل ناقص خود نتواند به آن پی ببرد و نیز بخودی خود طریق سعادت و فضیلت خود را نمی‌شناسد.

و از اینکه دو مقدمه نتیجه دیگری نیز عاید او می‌گردد که بمقتضای لطف و کرم خداوندی بایستی همیشه برای بشر پیشوا و قائد و رهنمایی باشد که راه سعادت و فضیلت آنان را نشان دهد که بیراهه نروند و بچاه هلاکت دنیوی و اخروی واقع نگردند و نیز عقل حاکم بر اینکه است که باید با آن پیشوا که مؤید من عند الله و سفیر الی الله است کتاب قانونی باشد که وظیفه روزانه بشر را تعیین نماید.

و چنانچه معلوم و محرز است بالاترین کتاب‌های آسمانی قرآن عزیز است که هم کتاب قانونی و هم معجزه سیّد ما نبی خاتم صلی الله علیه و اله و سلّم است و اینکه کتاب (قرآن) چون مشتمل بر اسرار و نکات و قوانین و اسراری است که همه کس نتواند بآن پی ببرد اینکه است که محتاج به مفسّر و مبین است زیرا که دین و قانونی که بایستی تا قیامت بین خلق ابراز فعالیت نماید و در قرآن محکّمات و متشابهات و عام و خاص و مطلق و مقید و ناسخ و منسوخ بسیار است و علم باینها فقط نزد (راسخین فی العلم) است اینکه است که بایستی رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلّم امام و خلیفه بعد از خود را خود حضرتش بفرمان خدای تعیین نماید هر کس لایق اینکه منصب نیست.

صفحه : ۴۶

(ادخلوا) خطاب بآن کسانی است که در مقابل عوامل تشریحی و تکوینی و آنچه برای آنها بقلم تقدیر جاری گردیده تسلیم گردیده و مطیع و فرمان بردارند که خودتان با زوجه‌هایتان آنهایی که لایقند داخل بهشت گردید در حالی که خوشحال و مسرور میباشند. يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصَفَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ أَكْوَابٍ وَ فِيهَا مَا تَشْتَهُهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَ أَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ وَ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا تَأْكُلُونَ پس از آن بمؤمنین وعده میدهد بانواع و اقسام نعمت‌های بهشتی و دستگاه مجلّلی که برای آنها تهیه شده از کاسه‌های زرّین و کوزه‌ها و لیوانها از دسته دار و بی‌دسته و بعد نعمت بهشتیان را بسه نوع تعمیم میدهد. (اول) مهیّا گردیده برای بهشتیان هر چه را نفس آنان مایل بآن گردد (دوم) آنچه را که از آن لذت برند و اطلاق (تلذّ الاعین) شامل میگردد هم لذائد روحانی و هم لذائد جسمانی و آنچه را که از آن محظوظ گردند (سوم) که از بالاترین نعمتها بشمار میرود خلود آنها است که اهل بهشت همیشه در بهشت جاویدانند.

إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ لَا يُفْتَرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ رسم قرآن بر اینکه است که غالباً هر جا بیان نعمتهایی را که بمؤمنین وعده داده تذکر میدهد پس از آن کافرین را تهدید مینماید بعذاب و شکنجه و بعکس هر جا کافرین را تهدید بعذاب نموده پس از آن مؤمنین را وعده می‌دهد بنعمتهای بهشتی شاید سرش اینکه باشد که بایستی انسان همیشه بین خوف و رجا باشد اینکه است که پیمبر اسلام با آنکه بفرموده خدای تعالی (رحمة للعالمین) بود او را (بیشیرا و نذیرا) ستوده و معرفی نموده و همین طوری که مؤمنین متنعم بنعمت‌های بی‌اندازه و بهشت منزل همیشه‌گی آنها است در مقابل آنان کفار و گنهکاران نیز گرفتار عذاب بسیار و در جهنم جاویدانند و بدلا لت آیات قرآن آنی عذاب آنها سست نمیگردد و از نجات

صفحه : ۴۷

ناامید گردیده‌اند.

(و ما ظلمناهم و لكن كانوا هم الظالمين) نظر بفرموده خدای (وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى) یعنی چیزی برای انسان نیست مگر آنچه را که در آن سعی و کوشش نموده (سوره النجم آیه ۴۰) در اینجا تذکر میدهد که گمان نشود کسانی را که بیهشت میبرند و بآن نعمتهای بهشتی آنان را مستفیض میگرداند یک خصوصیت زائدی در اصل خلقت با آنها همراه بوده که بدون اختیار و مجاهده عمل نیک از آنان صادر گردیده و نیز کسانی را که بجهنم میبرند و بآن عذابه‌های کذایی مبتلا میگرداند یک منقصتی در خلقت آنها قرار داده و بدون اراده و اختیار عمل بد از آنها ناشی میگردد چنانچه رأی (اشاعره) بر اینکه است چنین گمانی فاسد است زیرا که منافی با عدل پروردگار جهانیا نیست اگر چنین باشد بر عاصی ظلم وارد میگردد ذات متعال بالاتر از اینکه است که بنده ضعیف خود را بصفتی که در او گذاشته و بدون اختیار مرتکب معاصی گردیده وی را عذاب نماید که چرا چنین و چنان کردی.

اینکه است که در بسیاری از آیات قرآن باهل عذاب و اهل جهنم تذکر میدهد که ما بشما ظلم نمودیم بلکه خودتان دانسته و فهمیده از روی اختیار بنفس خود ظلم نموده و مستحق عذاب شده‌اید و عذاب الهی از روی عدل است که هر چیزی در موقع خود قرار گرفته و و هر که را به بخشد و عذاب نکند از روی رحمت و کرم او است.

وَنَادُوا يَا مَلِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَا كُنْتُمْ أَهْلَ جَهَنَّمَ أَهْلُ جَهَنَّمَ أَلَمْ تَكُنْ تَدْعُوهُمْ لِيُقْرَبُوا بِأَعْيُنِنَا قَدْ كُنْتُمْ لِي كَاذِبِينَ

بطور استغاثه و التماس گویند ای مالک دوزخ از پروردگار خود بخواه که بر مرگ ما حکم کند و ما بمیریم و از اینکه عذاب سخت برهیم مالک در پاسخ گوید شما بایستی همیشه در اینکه عذاب سخت بمانید.

اعتراض

اگر گفته شود آدم گنه کار در مدّت کمی گناه نموده چگونه بایستی برای

صفحه : ۴۸

اینکه مدّت کم همیشه در عذاب شدید باشد و اینکه طور مجازات منافی است با فرموده خدای تعالی (جزاء وفاقاً) یعنی جزا باید مطابق عمل انجام گیرد و بنا بر اینکه کفار باید بقدر عمر دنیویشان که در کفر و عصیان گذرانیده‌اند در جهنم معذب باشند نه آنکه در جهنم جاویدان گردند.

چون کفر و ایمان راجع بقلب انسانی است نه جسد و روح حیوانی وقتی در اثر مخالفت و طغیان و نفس پرستی قلب و روح و روان آدمی فاسد گردید و نور توحید و ایمان در آن نفوذ نمود و قلب لطیف انسانی که بایستی آینه صفات الهی و نماینده اوصاف ایزدی باشد مثل سنگ خارا بلکه (شدیدتر) یعنی سخت تر از سنگ گردید که دیگر قابل نفوذ آب رحمت رحمانی نیست و پس از مرگ دیگر محلی برای تدارک باقی نخواهد ماند زیرا چون انسان مادامی که در دنیا زیست مینماید استعداد کمال در او باقی است لکن بمردن آنچه در آن بالقوه موجود بوده بفعلیت رسیده اینکه است که عالم آخرت برای انسان دائمی و همیشگی است و آخر ندارد و کافر در اثر تاریکی قلبش و دوری وی از رحمت خدا همیشه بعذاب گرفتار خواهد بود و همین اثر تیرگی قلب کافر است که اگر فرضاً کافر بعمر دنیا زنده و زندگانی می نمود بکفر خود باقی بلکه بر طغیان و سرکشی خود می افزود و چون عالم آخرت همیشه باقی است اینکه است که کافر که فعلیت اخیر او کفر و دوری از رحمت خدای تعالی است همیشه معذب خواهد بود.

لکن مؤمنین و لو آنکه گنهکار باشند چون جوهر قلبشان فاسد نگردیده منتهی جرم معاصی روی قلبشان را گرفته و نمیگذارد نور الهی در آن نفوذ نماید اینکه است که اگر بدون توبه از دنیا بروند بایستی مدتی در عذاب بمانند تا آنکه مثل طلای مغشوش که در بوته زرگری آب نمایند غش آنها سوخته گردد و زر ناب گردیده لایق مقام مقربین گردند.

لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ أَمْ أَبْرَمُوا أَمْراً فَاِنَّا مُبْرِمُونَ

صفحه : ۴۹

اینکه آیات اخیر شاهد بر بیان آیه بالا- است که ذات احدیت خطاب بکفار مینماید و در پاسخ کفار آنان که راه نجات میطلبند فرموده ما در دنیا طریق حق را بر شما ظاهر گردانیدیم یعنی پیمبران و سفرای خود را با اسباب هدایت برای راه‌نمایی و هدایت شما فرستادیم لکن شما افراد بشر از پیروی طریق حق کراهت داشتید بلکه نه فقط کفار سخن پیمبران را نپذیرفتند و ردّ نموده و قبول نمودند بلکه ضدیت و انکار را محکم گردانیده و در مقام اذیت آنها بر آمدند چون چنین کردند جزا و پاداش اعمال آنان چنین است که ما نیز عذاب آنها را محکم گردانیم (جَزَاءً وَفِاقاً) یعنی مجازات مطابق عمل است.

أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ آیا کفار و منافقین چنین گمان می‌برند که ما از اسرار و آن کینه و ضدیتی که در باطن خود مخفی گردانیده و آنچه را که سرا با هم نجوی میکنند بی‌خبریم چنین نیست که گمان کرده‌اند اگر شما بگوش سر فقط سخنان یکدیگر را میشنوید و از باطن هم بیخبرید ما بگوش و چشم حقانی همین طور که سخنان ظاهر شما را میشنویم و اعمال شما را مینگریم همین طور سخنانی که در قلبتان و سرتان با خود حدیث میکنید و در طریق ضدیت با اهل اسلام اندیشه مینمائید و پس از آن با یک دیگر مخفیانه سخن می‌گویید تمام آنها را میشنویم و کرام الکاتبین که گماشته شده بر ضبط اعمال شما میباشند نزد شما حاضرند و سخنان شما را مینویسند.

آری دو اسم از اسماء الله یکی سمیع و دیگری بصیر است بعضی گفته‌اند باز گشت اینکه دو اسم شریف بهمان علم ازلی او است که باعتبار آنکه علم بمبصرات و علم بمسموعات دارد خود را سمیع و بصیر نامیده اگر چه چنین است لکن چنانچه در صفحات جلو اشاره نمودیم شاید برای اینکه دو اسم شریف خصوصیات زائدی هم باشد که بخواهد بشهر بفهماند که همین طوری که نزد شما آنچه را که بچشم مبینید و بگوش میشنوید بطور مشاهده و عیانست همین طور علم حق تعالی بتمام موجودات بطور مشاهده حضوری و عیانست و تمام ممکنات ناشی و پدید گردیده از

صفحه : ۵۰

قدرت مطلقه و علم حضوری و در احاطه علمیه اویند که علم او بتمام آنها احاطه نموده (لا یعزب عن علمه مثقال ذرة فی السماء و الارض).

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۸۱ تا ۸۹]

اشاره

قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ (۸۱) سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ (۸۲) فَذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَ يَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ (۸۳) وَ هُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَ فِي الْأَرْضِ إِلَهُ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ (۸۴) وَ تَبَارَكَ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۸۵) وَ لَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَن شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ (۸۶) وَ لئن سَأَلْتَهُم مَّن خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ (۸۷) وَ قِيلَ يَا رَبِّ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ (۸۸) فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَ قُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۸۹)

ترجمه

ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم بگو اگر برای خدای (یکتا) فرزندی بود من اول کسی بودم که او را پرستش مینمودم (۸۲) منزّه و مبّر است پروردگار آسمانها و زمین و خداوند عرش از آنچه او را توصیف مینماید (۸۳) ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم کافران را بخود واگذار که در لهو و لعب (بازی کنند) تا وقتی که روزی را به بینند (یعنی قیامت را) که بآنان وعده داده شده (۸۴) و آن خدایی است که آفریننده و اله آسمان

صفحه : ۵۱

و آفریننده و اله زمین است و او حکیم و درست کار و عالم بهمه چیز (و دانا است) (۸۵) و بزرگوار (و بلند مرتبه است) آن کسی که برای او است پادشاهی و سلطنت آسمانها و زمین و آنچه بین آنها است و نیز نزد او است علم بوقوع قیامت و شما بازگشت بسوی او مینماید (۸۶) (و معبودان مشرکین که از آنان شفاعت میطلبید) آنان مالک شفاعت نیستند و مالک شفاعت نیست مگر کسی که بحق شهادت داده باشد در حالی که بشهادت خود عالم باشند (یعنی از روی علم و دانش بحق شهادت دهد) (۸۷) ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم اگر از اینکه مشرکین سؤال کنی که چه کس شما را آفریده البته میگویند خدا پس آنان چگونه از او رو گردانیده میشوند (۸۸)

(و نزد خدا است علم و میداند قول رسول را که میگفت) ای پروردگار من محققا اینها جماعتی میباشند که ایمان نمیآوردند (۸۹) (پس از جانب حق تعالی بر رسول امر میگردد) که روا از آنها بگردان و از دعوت آنان اعراض نما و بگو (بین من و شما) از منازعه و مجادله مسالمت است و بزودی میدانید (و بجزای اعمال خود خواهید رسید)

توضیح آیات

اشاره

قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ - سُورَةُ الرَّحْمَنِ - رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ اینکه آیات متفرع بر آیات بالا است که کفار و مشرکین ملائکه را دختران خدا می‌نامیدند و عیسویان مسیح را پسر خدا و یهودیان عزیر را پسر خدا میدانستند. خطاب بر رسول اکرم نموده که ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم باینها بگو اگر برای خدا اولاد بود چنانچه شما می‌گویید من اول کسی بودم که وی را پرستش مینمودم. اشاره به اینکه چون من راجع بمعرفت حق تعالی و صفات او داناتر از شما میباشم بر فرض محال اگر احتمال میدادم که برای خدا اولادی باشد من در عبادت و پرستش او بر غیر سبقت می‌گرفتم.

طبرسی در توضیح آیه گفتاری از مفسرین نقل مینماید

۱- اگر بقول و بگمان شما برای خدای رحمن اولادی بود پس من اول

صفحه : ۵۲

کسی هستم که خدا را بوحدائیت و یگانگی پرستش مینمایم و کسی که خدا را به یگانگی پرستش نماید نسبت ولد را از او دفع نموده، و معنی اینکه سخن چنین میشود که من اول موحدینم و قول شما را در ولد داشتن خدا انکار مینمایم. (مجاهد) ۲- ان بمعنی ماء نفی است و معنی آیه چنین میشود که برای خدای رحمن ولد نیست و من اول عبادت کننده گان و اقرار کننده بنفی ولد از او میباشم. (ابن عباس و قتاده و ابن زید) ۳- اگر برای خدا اولاد بود من اول کسی بودم که از عبادت او اعراض مینمودم زیرا کسی که برای وی اولاد باشد نمیباشد مگر جسم و حادث و کسی که چنین باشد مستحق عبادت نیست زیرا که قدرت ندارد بر نعمتهایی که بآن مستحق عبادت گردد. (جبائی و غیره) ۴- چنین گوید چون من اول عبادت کننده گان ولد خدا نیستم پس برای خدا ولد نیست و اینکه سخن باین ماند که تو بگویی اگر من نویسنده بودم حسابدان هم بودم و مقصود چنین باشد که من نه نویسنده میباشم و نه حساب دان. (سفیان بن عینه) ۵- اگر برای خدا اولاد بود من اول کسی بودم که او را عبادت میکردم بلحاظ اینکه برای او ولد میباشد و لکن برای او ولد نیست. (سدی و ابی مسلم) و اینکه مطلب مثل اینکه است که گفته شود اگر حکمت بعبادت غیر خدا اقتضاء مینمود من او را عبادت میکردم لکن حکمت مقتضی عبادت غیر او نیست و اگر دلیل دلالت میکرد که برای او اولاد است من نیز می‌گفتم لکن بر اینکه برای خدا ولد باشد دلیل نداریم و اینکه طور بیان برای اینکه است که ثابت و محقق میگرداند که برای خدا اولادی نیست و نسبت ولد بخدا دادن بعید است زیرا که امر محالی را معلق نموده بمحال دیگر. (پایان) نظر بسیاق آیه بهترین توجیهاات در آیه توجیه اخیر است که به (ان) شرطیه امر

صفحه : ۵۳

محالی را که اولاد داشتن خدا باشد معلق نموده بر محال دیگر که عبادت او است. خلاصه شاید میخواهد بمردم بفهماند اگر بفرض محال برای خدا اولاد بود محال بود من او را پرستش نمایم من خدایی را پرستش مینمایم که منزله و میرا باشد از تولید مثل زیرا که تولید مثل صفت اجسام است نه خالق اجسام. لکن نظر بیعض روایات چنانچه بعضی گفته‌اند بهترین توجیهاات رأی دوم است زیرا چنین نقل میکنند که روزی (نضر بن حارث)

در لاف گاه خود نشسته و بسیاری از صنایع قریش نزد او بودند (نضر) در یک آیه‌ای از آیات قرآن خوض نمود و آغاز استهزاء کرد (ولید بن مغیره) در آن وقت میل باسلام داشت و پیوسته از قرآن ستایش مینمود گفت ای (نضر) بقرآن استهزاء میکنی قسم بخدا که محمد صلی الله علیه و اله و سلم نمیگوید مگر حق (نضر) در جواب او گفت من نیز حق می گویم محمد صلی الله علیه و اله و سلم میگوید (لا اله الا الله) من هم میگویم (لا اله الا الله) اما اضافه می کنم به اینکه گویم ملائکه بنات الله میباشند اینکه سخن بگوش پیمبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم رسید و اندوهناک گردید پس از آن جبرئیل اینکه آیه را آورد (قل ان كان للرحمن ولد) تا آخر (نضر) نزد (ولید) آمد و آیه را برای او خواند و گفت خدای محمّد صلی الله علیه و اله و سلم ما را در اینکه آیه تصدیق نموده (ولید) گفت ای احمق خدا تو را تکذیب کرده زیرا که (ان) بمعنی نفی است میگوید نیست و نبوده برای خدا فرزندی بگو اگر فرزندی داشت من اول کسی بودم که او را پرستش مینمودم و چون آنها اهل لسان بودند و قرآن بزبان آنها فرود آمده و (نضر) با آن عنادی که داشت نتوانست گفتار خشن ولید را که گفت ای احمق رد کند پس بهتر اینکه است که گفته شود در اینجا (ان) بمعنی نفی است.

سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ آیه متعلق بآیه بالا است که پس از آنکه تذکر میدهد که مبدئی که بگمان شما صاحب اولاد باشد قابل عبادت و پرستش نیست گوید منزّه و مبرا است از تولید مثل و آنچه صفت اجسام است آن کسی که پروردگار و مربی آسمانها و زمین و

صفحه : ۵۴

پروردگار عرش است از آنچه آنها بعقل ناقص خودشان او را توصیف مینمایند.

اشاره به اینکه آن کسی که خالق و مربی آسمانها و زمین و عرش عظیم است که محیط بر تمام اجسام است چگونه ممکن است مثل اجسام تولید مثل نماید اگر چنین بود او نیز مثل باقی اجسام محتاج بغیر و محدود بحد معین و متصف بصفات اجسام و قابل تبدیل و تغییر و در معرض فنا و زوال بود و خالق و مربی عالم بایستی از اینکه صفات منزّه و مبرا باشد. فَذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ پس از آن خطاب برسولش نموده که ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم اینکه مردمان نفهم جاهل چنان در امور طبیعی فرو رفته‌اند که خالق و مربی عالم را نیز تشبیه بطبیعیات نموده و نسبت ناروا باو می دهند دیگر قابل هدایت نمیباشند آنان را بخود واگذار که در لهو و لعب خوض نمایند تا وقتی که برسند بان روزی (روز قیامت) که بآنها وعده داده شده.

وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُهُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهُهُ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ وَ تَبَارَكَ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (و هو) واو (هو) را عطف میدهد بر برب یعنی پروردگار آسمان و زمین آن کسی است که در آسمانها اله است و در زمین اله است (وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ) و در امر خلقت و نظام موجودات بروش حکیمانه هر چیزی را بجای خود قرار داده و بمصالح و مفساد امور عالم است و علم حضوری او بهمه چیز محیط و اوضاع عالم تحت قیومیت او انجام گرفته.

مفسرین در اینجا (اله) را بمعنی معبود دانسته‌اند و گفته‌اند خدا آن کسی است که مربی و معبود اهل آسمانها و اهل زمین و اهل عرش است از ملائکه مدبرین و غیر آنها.

و شاید مقصود از (اله) الوهیت و خالقیّت باشد که او سبحانه و تعالی هم خالق آسمانها و زمین و اهل آن است و هم مربی و تربیت دهنده آنها است و شاهد بر اینکه

صفحه : ۵۵

معنی قوله تعالی است که در آخر آیه فرموده (وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ) که خلقت او محکم و متقن و از روی علم و دانش و بوجه نیکو انجام گرفته.

بعد در مقام بیان عظمت و بزرگواری و کبریایی خود برآمده که بزرگوار خدایی که مملکت آسمان‌ها و زمین و آنچه بین آنها است ملک او و در قبضه اقتدار و تصرف او است و دائم الفضل و کثیر الاحسان است (وَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ) احدی نمیداند ساعه وقوع قیامت را مگر او و بازگشت تمام امور بدست قدرت او است.

در اینکه آیات پنج اسم از اسماء الحسنی و پنج صفت از اوصاف جمال احدیت خود را تذکر میدهد، ربوبیت، الهیت، حکمت، عالمیت، مالکیت اینکه پنج صفت و پنج اسم اصول و جامع اسماء الحسنی است و باقی اسماء مأخوذ از اینها و در تحت اینها بشمار میروند.

وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (الآ) در آیه شاید استثناء متصل باشد در صورتی که مقصود از (الَّذِينَ) تمام معبودان از قبیل بتها و ملائکه و غیر آنها از آنچه را که مشرکین عبادت مینمودند بامید آنکه شفیع آنان باشند، لکن اگر مقصود خصوص بتها باشد استثناء منقطع میگردد.

خلاصه آیه- در بیان رد عقیده فاسد مشرکین برآمده که گمان می‌کردند بتها یا غیر بتها از قبیل ملائکه یا حضرت عیسی علیه السلام یا غیر آن شفیع آنها می‌گردند و آنان را از عذاب می‌رهانند تذکر می‌دهد که کسی نتواند شفاعت کند مگر در باره کسی که بحق شهادت داده باشد در صورتی که شهادت آن نیز از روی علم و یقین انجام گرفته.

اینکه آیه دلیل بر اینکه است که شهادت لسانی بتهایی در تحقق ایمان کافی نیست بلکه بایستی شهادت از روی علم و یقین باشد و شاید اشاره باین باشد که

صفحه : ۵۶

شفعاء شفاعت نمی‌کنند مگر اهل توحید را بدلیل فرموده خدای تعالی (لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى).

وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ خطاب برسول می‌نماید که ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم اگر از اینکه مشرکین سؤال کنی چه کس شما را آفریده (بلام و نون تأکید ثقیله ليقولن) مؤکدا گویند ما را خدا آفریده (فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ) بسیار جای تعجب است وقتی اینها بفطرت ذاتی خود بطور جدیت اعتراف نمایند که خالق و آفریننده ما خدا است چگونه از او رو می‌گردانند و غیر او را عبادت و پرستش می‌نمایند و از وی طلب حاجت می‌کنند و خود را بهلاکت و عذاب ابدی دچار می‌نمایند. در اینجا گفته شده:

ليس العجب ممن نجا كيف نجا انما العجب ممن هلک كيف هلک

یعنی با آن سعه رحمه الله و كثرة الدلائل چگونه خود را بهلاکت ابدی می‌اندازند.

وَقِيلَ يَا رَبِّ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ بعضی (وقيله) را بکسر لام خوانده‌اند بنا بر اینکه عطف باشد بآیه بالا (وَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ) و معنی آیه چنین می‌شود (و عنده علم قيله) یعنی نزد خدا است دانستن قول رسول که میگفت یا رب اینکه جماعت ایمان نمی‌آورند و صاحب کشف گفته اینکه توجیه غیر وجیه است زیرا که بین معطوف و معطوف علیه بچیزی که موجه نیست و جمله معترضه است فاصله شده با آنکه موجب تنافر نظم عطفین نیز می‌باشد (منهج الصادقین) و باقی قراء (قيله) را بنصب قرائت نموده‌اند (القول، و القیل، و القال، تماما مصدر می‌باشند (وقيله) شاید قول رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم باشد که در مقام شکایت گفت یا رب اینکه جماعت گروهی می‌باشند جاهل و نادان و ایمان نمی‌آورند.

صفحه : ۵۷

فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ خدایان در پاسخ رسولش فرموده چون نادانند آنان را عفو کن و بگو سلامتی و تحیت برای ملت ما و امان برای شما است و بعضی گفته‌اند اینکه آیه بآیه جهاد نسخ شد، (فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ) اگر در دنیا چشم و گوش آنان در اثر پیروی هواهای نفسانی بسته شده و نتوانند علم بحقیقت کلام رسول پیدا نمایند بزودی پس از مرگ و در قیامت که همه چیز بحقیقت ظاهر میگردد خواهند دانست اگر چه آن دانستن دیگر برای آنان سودی ندارد.

صفحه : ۵۸

سوره الدخان

اشاره

سوره الدخان تسع و خمسون آیه و هی مکئیه تسع و خمسون آیه کوفی سبع بصری ست فی الباقین (طبرسی)

[سوره الدخان (۴۴): آیات ۱ تا ۲۹]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم (۱) وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲) إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ (۳) فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ (۴)
 أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ (۵) رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۶) رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ (۷) لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ (۸) بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ (۹)
 فَمَارْتَبِعْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ (۱۰) يَغْشى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۱) رَبَّنَا اكشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ (۱۲) أَتَى لَهُمُ الدُّرُكُى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ (۱۳) ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلِّمٌ مِجْنُونٌ (۱۴)
 إِنَّا كاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنْ كُمْ عَائِدُونَ (۱۵) يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنتَقِمُونَ (۱۶) وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَ جَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ (۱۷) أَنْ أَدُّوا إِلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۸) وَ أَنْ لَا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ إِنِّي آتِيكُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ (۱۹)
 وَ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَ رَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونَ (۲۰) وَ إِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَاَعْتَرِلُونِ (۲۱) فَدَعَا رَبَّهُ أَنْ هُوَ لَأِ قَوْمٍ مُجْرِمُونَ (۲۲) فَأَسْرِبِعَادِي لَيْلًا إِنْكُمْ مُتَّبِعُونَ (۲۳) وَ اتركِ الْبَحْرَ رَهْوًا إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُغْرَقُونَ (۲۴)
 كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ (۲۵) وَ زُرُوعٍ وَ مَقَامٍ كَرِيمٍ (۲۶) وَ نَعْمَهُ كَانُوا فِيهَا فَكَاهِينَ (۲۷) كَذَلِكَ وَ أَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخِرِينَ (۲۸) فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَ مَا كَانُوا مُنظَرِينَ (۲۹)

صفحه : ۵۹

(ترجمه)

سوره دخان مشتمل بر پنجاه و نه آیه است و در مکه نازل گردیده

بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خاص

حم

قسم بکتاب (قرآن) هویدا (۲)

بحقیقت ما قرآن را فرود آوردیم در شب با برکت (شب قدر) بدرستی که ما ترساننده میباشیم (۳)

هر امری و هر حکمی از هم جدا گردیده میشود (۴)

در حالی که (جدا شدن آن) امری است از طرف ما و محققا ما فرستنده (تقدیر کننده) آن میباشیم (۵)

(ای محمد ص ارسال پیمبران و باقی امور) رحمتی است از طرف پروردگار تو بحقیقت او شنوا و دانا است (۶)

آفریننده آسمانها و زمین و آنچه بین آنها است اگر شما اهل یقین میباشید (۷)

نیست خدایی مگر او زنده میکند و میمیراند او است پروردگار شما و پروردگار پدران نخستین شما (۸)

بلکه کفار باین گفتار یقین ندارند و در گمان و شک خود را بازی میدهند (۹)

ای محمد منتظر باش روزی را که آسمان ظاهر میگردد بدودی هویدا (۱۰)

و فرا گیرد مردم را و اینکه عذابی است دردناک (۱۱)

(مردم گویند) ای پروردگار ما عذاب را از ما بردار بحقیقت ما ایمان آورده‌ایم (۱۲)

کجا دیگر متذکر میگردند در صورتی که برای هدایت آنان آمد رسول ظاهر و هویدا (۱۳)

و آنها از رسول رو گردانیده و گفتند اینکه تعلیم گرفته و دیوانه است (۱۴)

بدرستی که ما اندک زمانی اینکه عذاب را بر میداریم زیرا که شما باز بکفر خود برمیگردید (۱۵)

(ای محمد ص) روزی را یاد کن که آنان را بعذاب سخت

صفحه : ۶۰

بزرگ (قیامت) بگیریم و بدرستی از آنها انتقام کشنده‌ایم (۱۶)

محققا ما پیش از آنها گروه فرعون را امتحان و آزمایش نمودیم و رسول بزرگواری بر آنها فرستاده شد (۱۷)

(آن رسول موسی علیه السلام میگفت) بندگان خدا (بنی اسرائیل را) بسوی من بفرستید بدرستی که من رسول امین میباشم (۱۸)

و سرکشی و تکبر بر خدا ننمائید و بحقیقت من با حجتها و معجزات ظاهر آمده‌ام (۱۹)

و من پروردگار خودم و پروردگار شما پناه میبرم از آنکه مرا سنگسار نمائید (۲۰)

و اگر بمن ایمان ندارید از من دوری جوئید (۲۱)

پس از آن موسی علیه السلام (با پروردگار خود مناجات نمود) که اینکه مردم جماعت گنهکارانند (۲۲)

(بموسی وحی رسید) که بندگان مرا در شب از مصر بیرون بر و محققا (فرعونیان) در عقب شما می آیند (۲۳)

و واگذار دریا را همان طوری که بر شما شکافته شده محققا آنان قشون غرق شدگانند (۲۴)

چه بسیار که (قبطیان) از بوستانها و چشمه‌ها را که گذاشتند و غرق و هلاک گردیدند (۲۵)

و نیز کشتهها و منزلهای عالی خود را گذاشتند (۲۶)

و نیز نعمتهایی که بآن شاد بودند گذاشتند و رفتند (۲۷)

اینکه طور انتقام میکشیم (از گنهکاران) و اینکه نعمتها را بارث بدیگران دادیم (۲۸)

(و از هلاکت قبطیان) نه آسمان گریه کرد و نه زمین و آنان از مهلت داده شدگان نبودند.

توضیح آیات

اشاره

(حم) وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ

(سخنان مفسرین در تأویل آیه)

(۱) اسم سوره است (۲) قسم است (۳) اشاره بمطالب منظوی در سوره است (۴) «حا» اشاره باسمایی است که اولش «حا» باشد مثل حمید حکیم حامد و غیر اینها و (میم) اشاره باسمایی است که اولش میم باشد مثل مجید، مالک، محیی، ممیت و امثال اینها. و چنانچه در جای دیگر گفتیم (حم) چون از متشابهات قرآن بشمار میرود سکوت در آن اولی است.

صفحه : ۶۱

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ شاید مقصود از (لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ) شب قدر باشد که در سوره (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ) اشاره بآن نموده و راجع بتعیین شب قدر که چه شبی است و فضیلت آن و بیان توجیهاات مفسرین در سوره قدر در جلد چهارم اینکه تفسیر اندازه‌ای بحث نمودیم رجوع بآن جا شود.

(سؤال)

چرا قرآن را در شب نازل فرموده و بچه جهت آن شب را در سوره (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ) شب قدر نامیده و در اینکه سوره (بلیله مبارکه) توصیف فرموده.

پاسخ

قدر در لغت بدو معنی آمده یکی اعطاء قدرت دوم اینکه چیزی را قرار دهند بمقدار مخصوص و وجه مخصوص آن طوری که حکمت اقتضا نموده و شاید چنانچه در سوره قدر گفتیم شب اشاره بعالم طبیعت باشد و آن را شب قدرش نامیدند بمناسبت نزول قرآن از عالم مشیت کلیه الهیه بعالم قضاء و از آنجا بلوح محفوظ فرود آمده و از آنجا بعالم قدر متشتت و آیه آیه بتوسط ملک وحی در ذهن نبی خاتم صلی الله علیه و اله و سلم نزول نموده خلاصه شاید شب قدر نامیده نظر به اینکه تقدیرات در آن شب از لوح محفوظ و از عالم قضاء در اینکه عالم طبیعت فرود آمده و از امام محمد باقر علیه السّلام و امام جعفر صادق علیه السّلام چنین نقل مینمایند که مقصود (از لیلۀ مبارکۀ) همان شب قدر است.

و آیه بعد (فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ) مؤید همین توجیه بالا است و شاید اشاره باین باشد که در آن شب (آن امر حکیم) یعنی قرآن

که مشتمل بر حکمت و جامع همه امور است که فرموده (لا- رَطْبٍ وَلا- يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ) و در عالم امر بطور وحدت و بساطت موجود بوده از آنجا تنزلاتی نموده تا در اینکه عالم خلقت و عالم قدر اندازه‌گیری و متشتت و آیه آیه بمناسبت وقت در عالم طبیعت بصورت الفاظ فرود آمده.

صفحه : ۶۲

رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ خطاب مهر آمیز برسولش نموده که ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم اینکه قرآن رحمت و لطفی است از جانب پروردگار تو و محققا پروردگار تو شنوا است که ناله درونی و استغاثه باطنی بشر را که برای نجات از اینکه دریای پر خطر دنیا محتاج بقائد و پیشوایند و راه نجات میطلبند میشنود و لو آنکه خود آنان ملتفت نمیباشند و بطریق نجات آنها دانا است.

رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ- لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ ذات متعال در اینکه دو آیه سه صفت از اوصاف جمال ذاتی سرمدی خود را تذکر میدهد اول مقام ربوبیت که خود را برب و مربی و پرورش دهنده موجودات از آسمانها و زمین و آنچه بین آنها است از موجودات ارضی و سمائی معرفی فرموده.

دوم مقام الوهیت که اله و ایجاد کننده تمام موجودات مادی و غیر مادی همان فرد سرمدی است و در مقام الوهیت و خالقیت شریک و انبازی ندارد:

سوم متفرد بودن خود در فعل و عمل که بالاترین آنها حیات و ممات است او اشیاء مرده را زنده میکند و پس از آن میمیراند، و در اینکه آیات نظر به اینکه بایستی از اثر پی بمؤثر برد و حدوث و امکان و حرکت موجودات بگرد هم دلیل بارز و ظاهری است برای اثبات واجب الوجود جل و علا که اله و خالق و موجد عالم است اینکه است که در اینکه آیه و بسیاری از آیات دیگر اول خود را بخلقت آسمانها و زمین بشهر معرفی مینماید تا وقتی نظر میکنند باین نظام حیرت بخش بدیع آفرینش و اینکه کاخ مجلل جهانی را تحت تدبّر قرار میدهند قدری باسرار خلقت پی برند و ببینند در دل هر ذره‌ای از موجودات رموزی نهفته و اسراری منظوی گردیده.

دل هر ذره‌ای که بشکافی آفتابیش در میان بینی سعدی

آن وقت علم قطعی بوجود مبدء حکیم و قادر توانا پیدا نمایند.

پس از آن از روی نظام و وحدت عالم که چنانچه معلوم است تمام موجودات

صفحه : ۶۳

مثل رشته‌های یک پارچه مرتبط بیکدیگر تحت فرمان یک مدبر حکیم انجام وظیفه میدهند و بوحدت و یگانگی آن اقرار نمایند که خالق و مدبری نیست مگر او زنده میکند و میمیراند او است پروردگار شما و پروردگار پدران و آباء و اجداد شما بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ بلکه کفار از آنچه بتوسط پیمبران با آنان خبر دادیم در شک و گمانند و بگمان اینکه مال و ثروت و حیات دنیا پایدار است دنیا آنان را مشغول کرده و روزگار خود را بلهو و لعب میگذرانند تا وقتی که عذاب آنها را فرا گیرد و مضطر و بی‌چاره گردند، آیه مشعر بر اینکه است که کفار تجاهل مینمودند و چنین وانمود میکردند که ما نمیدانیم برای اینکه روزگار خود را در لهو و لعب بگذرانند و گفتار پیمبر اکرم صلی الله علیه و آله را بدیگران بیهوده بنمایند و گر نه هر عاقلی بدلالات عقلش میفهمد که اوضاع جهانی و اینکه نظام مجدل بدون خالق حکیم قادر توانا انجام نمیگیرد واقعا چقدر جای تأسف است که بشر عاقل میخواهد از حقایقی که آشکارا مشاهده مینماید تجاهل کرده چشم پوشی میکند و خود را بنفهمی وانمود مینماید و چون دانسته انکار

مینماید اینکه است که مستحق عذاب میگردد و اگر واقعا قاصر باشد و قدرت بر تمیز دادن بین حق و باطل نداشته باشد مستحق عذاب نمیگردد.

فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ - يَعْنِي النَّاسَ هَذَا عَذَابُ أَلِيمٍ خدای تعالی بعد از بیان ربوبیت و الوهیت و خالقیت خود در مقام بیان عذاب کفار و تحدید آنان بر آمده و خطاب بر سولش مینماید که ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم اگر اینها در صدد مخالفت و دشمنی با تو بر می آیند منتظر باش روزی را که در اثر طغیان و پاداش اعمالشان آسمان می آورد دودی هویدا و مردم را فرو میگیرد و آن عذابی است دردناک.

سخنان مفسرین در توجیه آیه

۱- مقصود قحط و غلاء است بروایت عبد الله مسعود چون قریش ایمان نیاوردند و باضافه پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم را بسیار اذیت و تعدی نمودند پیامبر اکرم و صلی الله علیه و اله و سلم بر طائفه

صفحه : ۶۴

بنی نضر نفرین نمود هفت سال آنان مبتلا بقحطی گردیدند تا کار آنها بجایی رسید که گوشت مردار و استخوان میخوردند و چون باران نمی آمد و زمین خشک بود و غبار بلند شده و از شدت گرسنگی آسمان را مانند دودی میدیدند وقتی کار بر آنان سخت گردید ابو سفیان خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم آمد و گفت تو ما را امر بصله رحم می نمایی و ارحام تو از قحطی تلف میگردند و سوگند خوردند که اگر از خدا بخواهی که اینکه عذاب را از ما برطرف گرداند ما ایمان میآوریم اینکه است که خداوند قول آنها را حکایت میکند که میگفتند (رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ) وقتی بدعای پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم از آنان عذاب قحطی برداشته شد آنها بکفرشان باقی ماندند.

۲- مقصود از اینکه دود غباری است که در موقع فتح مکه چنان غباری مرتفع گردید که هوا را مثل دود مینمود.

۳- مقصود روزی است که پیش از قیامت و منحل شدن عالم پدید میگردد و بروایت منهج حضرت رسول فرموده اول علامت قیامت دخان و نزول عیسی علیه السلام و آتشی است که از قعر شهر عدن بیرون آید و همه مردم را بمحشر راند حدیفه گفت یا رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم آن چه نوع آتشی است حضرتش همین آیه را قرائت فرمود و گفت آن دودی است که مشرق و مغرب را پر سازد و چهل شبانه روز طول میکشد و در آن روز مؤمن بکسی ماند که زکام شده و کافر مثل آدم مست گردد و بهمین مضمون نیز روایتی از حضرت امیر علیه السلام نقل شده.

نظر باین دو روایت توجیه سوم اولی بنظر می آید که ذات احدیت در مقام تهدید کفار و منکرین قیامت اموری را که نزدیک بقیامت پدید میگردد تذکر میدهد.

و نیز آیات بعد مثل قوله تعالی (رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ) - أُنْتِ لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ مؤید همین وجه سوم است.

وقتی کافرین آثار عذاب و در آمدن بروز قیامت را می بینند از کرده خود پشیمان شده و اظهار ایمان میکنند لکن اینکه تذکر دیگر نتیجه بخش نمیشد زیرا که

صفحه : ۶۵

موقع عمل گذشته و ظهور عذاب پدید گردیده و آنچه در آنان بالقوه موجود بود بفعلیت و عمل رسیده آن وقتی که موقع عمل بود و رسول و حجّت خدا برای آنان ظاهر گردید از او اعراض نمودند.

ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ پس از آمدن رسول از او رو برگردانیده اعراض نمودند و گفتند اینکه آیات را از بشری تعلیم گرفته و دیوانه است.

إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ محققا ما یک مدت کمی اینکه عذاب را بنا بر توجیه اول و دوم که قحطی یا خونریزی و جنگ باشد و بنا بر توجیه سوم که مقصود دودی باشد که نزدیک بظهور قیامت و منحل گردیدن عالم پدید می‌گردد برداشته میشود زیرا که اینکه نوع عذاب در مدت کمی ادامه دارد و مقدمه بروز قیامت است پس از آن بزودی در موقع قیامت عذاب سخت‌تری آنان را فرا می‌گیرد.

يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنتَقِمُونَ ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم اگر کفار نسبت جنون بتو میدهند و بانواع و اقسام بسیار تو را زجر مینمایند منتظر روزی باش که آنان را بعذاب سخت‌تری بگیریم و از آنها انتقام کشیم.

بنا بر توجیه اول و دوم در آیه بالا چنانچه از عبد الله مسعود نقل میکنند روز بدر است و بنا بر توجیه سوم عذاب قیامت است و نظر به اینکه (بطشه الكبرى) نامیده که اشاره بعذاب بزرگ است حملش بر قیامت اولی است.

وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ در مقام تهدید و انذار کافرین حکایت موسی علیه السلام و فرعون را بیان می‌نماید که قبلا در زمان پیش از زمان کفار قریش گروه فرعونیان را آزمایش نمودیم و باقسام و انواع نعمتها آنان را در مقام امتحان در آوردیم و رسول بزرگواری یعنی حضرت موسی علیه السلام را برای هدایت آنها فرستادیم.

صفحه : ۶۶

کرامتی که نسبت بحضرت موسی علیه السلام میدهد نه اینکه است که مخصوص باو باشد بلکه تمام پیمبران گرامی و بزرگوار بودند و عظمت و بزرگواری آنها ناشی از روح قدسی آن بزرگواران است لکن راجع بهمان روح قدسی که بآن شایسته نبوت و رسالت گردیدند از حیث قوت و شدت و قرب و بعد بین آنها تفاوت بسیار بوده چنانچه قوله تعالی (تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ) شاهد بر آن است.

حضرت موسی پس از تبلیغ رسالت و اظهار معجزات وقتی از ایمان آوردن فرعون و قبطیان مأیوس گردید و اذیت و جفا را بحضرتش از حد گذرانیدند بفرعونیان گفت بنی اسرائیل که بدام عذاب شما فرعونیان گرفتار میباشند با من بفرستید تا از شهر مصر بیرون رویم.

و بقول بعضی از مفسرین عباد الله منصوب بحرف ندا است و خطاب ببنی اسرائیل است یعنی ای بنی اسرائیلیان حق مرا در آنچه بر شما واجب گردیده ادا کنید و ایمان بیاورید و مرا در تبلیغ رسالت یاری نمائید زیرا که من پیمبر امین میباشم و آنچه مأمور گردیده‌ام بدون کم و زیاد بشما میرسانم.

وَأَنْ لَا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ إِنِّي آتِيكُم بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ بنا بر معنی اول آیه (ان ادوا الی عباد الله) راجع بفرعونیان است و بنا بر معنی دوم راجع ببنی اسرائیلیان خطاب مینماید که بر خدا علو و سرکشی نمائید زیرا که من فرستاده خدا میباشم علو بر من علو بر خدا است و من سفیر حق تعالی و با آیات و معجزات روشن مثل ید بیضا و باقی معجزات واضح و روشن که دلیل بر صدق مدعای من است مبعوث گردیده‌ام.

چون بنی اسرائیلیان مردمان لجوج و دیر باور و بهانه‌جو و قشری بودند اینکه بود که آن طوری که معلوم میشود معجزات حضرت موسی علیه السلام زیادتر از باقی پیمبران ظهور و بروز نمود.

و چون معجزات پیمبران ناشی از علو مقام و ارتباط آنان بعالم (ما فوق الطبیعه) سرزده و از شدت و قوت عقل نظری و عقل عملی آنان بروز نموده و آن بزرگواران مظهر

صفحه : ۶۷

علم و قدرت حق تعالی و نماینده اوصاف جلال و جمال الهی بودند و باین اعتبار بر تمام افراد زمان خرد بلکه بر تمام افراد بشر علو و برتری داشتند اینکه است که فرموده شما علو و برتری بر من ندارید بلکه چون من رسول پروردگارم علو و سلطنت حقیقی مخصوص بمن است که با اینکه کرامات و امور خارق العاده فرستاده شده‌ام که شما را از تاریکی جهل بنور دانش رهبری نمایم. آن که وَ اِنِّيْ عُذْتُهُ بِرَبِّيْ وَ رَبُّكُمْ اَنْ تَرْجُمُوْنَ وقتی موسی علیه السّلام در هدایت نمودن آنان اصرار نمود و باظهار معجزات خود را بالاتر از آنها معرفی نمود فرعونیان کمر قتل او را بستند و خواستند حضرتش را سنگسار نمایند و او را باعدم تهدید نمودند گفت پناه میبرم پروردگار خودم و پروردگار شما اشاره به اینکه پروردگار من و پروردگار شما یکی است و من شما را دعوت میکنم بآن خدای واحد یکتا که همه موجودات از او پدید گردیده و بسوی او بازگشت مینمایند و فرعون مخلوق ضعیفی است و لایق پرستش نمیباشد.

وَ اِنْ لَمْ تُؤْمِنُوْا لِيْ فَاعْتَرِلُوْنَ اِگر بمن که رسول پروردگار شما ایمان نمی آورید چرا کمر قتل مرا بسته‌اید از من دوری کنید و مرا بحال خود گذارید یعنی آن اندازه که مأمور بودم در تبلیغ رسالت و راه‌نمایی شما انجام وظیفه خود را دادم اگر حرف مرا نمی پذیرید از من دوری نمائید.

پس از آنکه حضرت موسی علیه السّلام از هدایت یافتن فرعون و قبطیان مأیوس گردید و حجت بر آنان تمام شد آن وقت بامر پروردگار بر آنها نفرین کرد.

فَدَعَا رَبَّهُ اِنَّ هٰؤُلَاءِ قَوْمٌ مُّجْرِمُوْنَ موسی علیه السلام دست بدعا برداشت و در مقام مناجات گفت پروردگار من اینان گروه نافرمان و گناه کارند و در معصیت و نافرمانی چنان فرو رفته‌اند و دل آنها تاریک گردیده که امید بازگشتن برای آنان نیست. آری فرو رفتن در معاصی و حظوظات نفسانی چنان آدمی را محجوب میگرداند

صفحه : ۶۸

که حتّی فطرت اولیه خود را که سرشته شده بر توحید بوده از دست می‌دهد و پرده سیاه خودخواهی و خودپسندی روی قلب را میگیرد اینکه است که دیگر نور ایمان در آن نفوذ نینماید.

فَأَسْرِ بِعِبَادِيْ لَيْلًا اِنَّكُمْ مُّتَّبِعُوْنَ- وَ اَتْرَكَ الْبَحْرَ رَهْوًا اِنَّهُمْ جُنْدٌ مُّعْرَقُوْنَ دعای موسی (ع) باجابت رسید و مأمور گردید با بنی اسرائیل از آنهایی که باو ایمان آورده و تابع او گردیده بودند در شب از مصر بیرون رود و خدای تعالی بوی خبر داد که وقتی شما بیرون می‌روید فرعونیان در عقب شما روانه میشوند و بموسی علیه السّلام دستور فرمود که وقتی بدریای نیل رسیدی عصای خود را بزَن بدریا که دریا بحکم خدا شکافته میگردد و برای شما راه باز میشود و سلامت از دریا میگذرید لکن بایستی دریا را به همان طوری که برای شما شکافته گردیده باقی گذاری و هیچ اندیشه مکن زیرا که چنین مقرر شده که فرعون با قشون خود یعنی قبطیان غرق گردند.

پس از آنکه بفرعون خبر رسید که موسی با بنی اسرائیل از شهر بیرون رفتند با قشون خود در عقب آنها از شهر بیرون رفت و دید دریا شکافته شده فهمید از معجزه موسی چنین شده لکن از آن کبر و عصبیت و خودپسندی که داشت گمان کرد او نیز تواند از همان راه رد شود خودش و لشگریانش از همان راهی که برای بنی اسرائیل باز شده بود داخل دریا شدند وقتی میان دریا رسیدند

بامر حق تعالی آب دریا بهم وصل گردید و فرعونیان همگی غرق گردیدند.

آری تمام موجودات قشون الهی و تحت فرمان او و مسخر امر تکوینی وی میباشند و با دوستان خدا دوست و با دشمنان خدا دشمنند و منتظر فرمانند وقتی مأمور گشتند چنان از دشمنان خدا انتقام میکشند که دمار از روزگار آنان برمی آورند.

جمله ذرات زمین و آسمان لشکر حقند پیدا و نهان

كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَاتٍ وَعُيُونٍ وَ زُرُوعٍ وَ مَقَامٍ كَرِيمٍ وَ نَعْمَیْهِ كَانُوا فِيهَا فَاكِهِيْنَ كَذَلِكَ وَ اَوْزَنَّاها قَوْمًا اَخْرِيْنَ خدای تعالی بر رسول خود خیر میدهد که فرعون با قشون خود بغرق هلاک گردیدند و چه بسیار باغها و بوستانها و عمارتهای عالی و چشمه‌های آب روان که

صفحه : ۶۹

برای خود تهیه نموده بودند و در اثر طغیان و سرکشی از دست دادند و نیز چه بسیار مزرعه‌ها و مقامهای عالی ارجمند ملوکانه که بنا نهاده بودند و نصیب دیگران یعنی بنی اسرائیلیان گردید و شهر مصر با آن همه نعمت در اثر ایمان بدون زحمت و مشقت گویا بارث منتقل بانان گردید و نیز چنین است که مؤمنین علاوه بر آن مقاماتی که در بهشت برای آنها تهیه شده مقامات کفار که اگر ایمان داشتند منزل آنان بود بارث میبرند چنانچه راجع بمقام مؤمنین و درجات بهشتی آنان در قرآن مجید اشاره بان نموده (أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) آیه اشاره باندروز و تذکر مؤمنین است که ببینند و تعقل کنند که چگونه فرعون و فرعونیان در اثر مخالفت با رسول حق تعالی روزگار خود را تباه گردانیدند و خود را بعداب دنیا غرق و عذاب آخرت که بسیار سخت تر و ناگوارتر از عذاب دنیا است گرفتار نمودند و بنی اسرائیلیان در اثر ایمان بدون زحمت بچنین سلطنت و سیادت رسیدند اینکه تفضّل و نعمت دنیوی آنان بود تا چه رسد بنعمتهای اخروی که محدود بحدی نیست.

فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ وَ مَا كَانُوا مُنظَرِيْنَ برای هلاکت و غرق شدن فرعون و قبطیان نه آسمان گریست و نه زمین، استعاره تمثیلیه و کنایه از بی مقداری فرعون است که خود را بزرگ و مستحق پرستش بمردم معرفی مینمود اشاره به اینکه فرعون نه نزد اهل آسمانها شرف و فضیلتی داشت که از هلاکت وی محزون و متأسف گردند و نه نزد اهل زمین چگونه شرف و منزلتی داشته باشد در صورتی که در الوهیت خود را شریک خدا و می نمود و اهل آسمان و زمین با دشمنان خدا دشمن و با دوستان خدا دوستند بلکه اهل زمین و آسمان از هلاکت او شادمان گردیدند زیرا که باعث گمراهی مردم بود.

و در بعض روایات است که چون کافر بمیرد اهل آسمان و زمین راحت میگردند و اینکه مثالی است شایع که گویند بفوت فلانی آسمان و زمین گریه میکنند و در و دیوار از مفارقت او محزون گردیدند.

صفحه : ۷۰

و شاید آیه کنایه از اینکه باشد که آنان در زمین هیچ عمل صالحی نداشتند که با آسمان بالا رود و مؤید اینکه توجیه روایتی است که انس از حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم نقل میکند که فرموده (هیچ بنده مؤمنی نیست مگر آنکه در آسمان دو درب برای او باز است دربی که روزی وی فرود می آید و دربی که عمل وی بالا- میرود وقتی مرد اینکه دو درب از نزول رزق و عروج عمل محروم میگردند.

و نیز از عبد الله عباس چنین روایت شده که چون مؤمن حیات دنیا را بدرود گوید مصلی و محل عبادت و محل عروج عملش و محل نزول رزقش گریه میکنند.

در منهج از کتاب معالم نقل میکنند که وقتی موسی بن عمران وفات نمود چهل روز آسمان و زمین گریه کردند و چون سید

الشهداء شهید گردید آسمان بگریه درآمد و هر شب بر او گریه میکنند و علامت گریه او آن سرخی اطراف وی است. و از سدی که یکی از مفسرین سستیها است چنین نقل میکنند که گفته وقتی حسین بن علی علیهما السلام شهید گردید آسمان گریه کرد و علامت گریه او آن سرخی اطراف وی است.

و بروایت زراره از ابی عبد الله علیه السلام است که فرموده چهل روز آسمان بر کشته یحیی بن زکریا و بر حسین بن علی علیه السلام گریه کرد زراره گوید گفتم یا بن رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم گریه وی چگونه است فرمود همان سرخی است که در وقت طلوع و غروب نمایان میگردد.

و از مصابیح القلوب چنین نقل میکنند که روزی کعب الاحبار مردم را از فتنه‌های روزگار خبر میداد از جمله آنها اینکه بود که گفت در کتابها خوانده‌ام که بزرگترین چیزی که در دنیا واقع میگردد کشتن امام حسین است و گفت روزی که امام حسین علیه السلام کشته گردید هفت آسمان خون میگریند گفتند هرگز ما نشنیده‌ایم که آسمان بر کسی خون گریسته باشد گفت وای بر شما قتل حسین علیه السلام کار عظیم است او فرزند خاتم پیمبران و پسر وصی رسول آخر الزمان و پنجم آل عبا و نور دیده

صفحه : ۷۱

فاطمه زهرا است بان خدایی که جان کعب بدست او است که خوانده‌ام روزی که حسین علیه السلام را بکشند گروهی از فرشتگان بر سر قبر او بیایند و تاقیامت گریه کنند و هر شب جمعه هفتاد هزار فرشته بر سر قبر او بیایند و تا صبح گریه کنند. منهج الصادقین شاعر گفته:

اینکه سرخی شفق که بر اینکه چرخ بیوفا است هر شام عکس خون شهیدان کربلاء است

گر چرخ خون ببارد از اینکه غصه در خور است گر خاک خون بگرید از اینکه ماجرا رواست

[سوره الدخان (۴۴): آیات ۳۰ تا ۵۹]

اشاره

وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ (۳۰) مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ (۳۱) وَ لَقَدْ اخْتَرْنَا لَهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَىٰ الْعَالَمِينَ (۳۲) وَ آتَيْنَاهُمْ مِنَ الْآيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُبِينٌ (۳۳) إِنَّ هَؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ (۳۴)

إِنْ هِيَ إِلَّا مَوْتَتْنَا الْأُولَىٰ وَ مَا نَحْنُ بِمُنْشَرِينَ (۳۵) فَأَتُوا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۳۶) أَمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمٌ تُبْعِ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ (۳۷) وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا لِأَعِينٍ (۳۸) مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۳۹) إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ (۴۰) يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَىٰ عَنْ مَوْلَىٰ شَيْئًا وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ (۴۱) إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۴۲) إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ (۴۳) طَعَامُ الْأَيْمِ (۴۴)

كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ (۴۵) كَعَلَى الْحَمِيمِ (۴۶) تُخَذَوهُ فَاعْتَلَوْهُ إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ (۴۷) ثُمَّ صُيُّبُوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ (۴۸) ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ (۴۹)

إِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ (۵۰) إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ (۵۱) فِي جَنَّاتٍ وَ عَيْوُنٍ (۵۲) يَلْبَسُونَ مِنْ سُندُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ (۵۳) كَذَلِكَ وَ زَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ (۵۴)

يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ- (۵۵) لَا يَدْعُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ (۵۶) فَضَلًّا مِنْ رَبِّكَ ذَلِكُمْ هُوَ
الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۵۷) فَإِنَّمَا يَسْرُنَا بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۵۸) فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ (۵۹)

صفحه : ۷۲

ترجمه

محققا ما بنی اسرائیل را نجات دادیم از عذاب خوار کننده (۳۰)

که از فرعون بآنان وارد می آمد و فرعون حقیقتا از کسانی بود که علو و طغیان را از حد گذرانیده بود (۳۱)

و بحقیقت و درستی که ما (موسی و بنی اسرائیلیان را) برگزیدیم و آنها را بر تمام عالمیان شرافت و فضیلت دادیم (که آنان دارای چنین استحقاقی میباشند) (۳۲)

و بآنان از معجزات و آیات عطا نمودیم آنچه در آن امتحان ظاهر بود (۳۳)

جز اینکه نیست که کفار قریش می گویند (۳۴)

نیست برای ما مگر همین مردن اول و ما محشور نمیگردیم (۳۵)

شما پیامبران اگر راست می گویند که در قیامت ما زنده میگردیم پدران ما را بیاورید (۳۶)

آیا قریش بهترند یا گروه (تبع حمیری) (۳۷) و آنهایی که پیش از اینها (مردمانی بودند با حشمت و ابهت) و ما آنان را هلاک گردانیدیم زیرا که آنها گروه گناهکاران بودند (۳۸)

و ما آسمانها

صفحه : ۷۳

و زمین و آنچه بین آنها است بیهوده و بازی نیافریدیم (۳۹)

بلکه نیافریدیم آنها را مگر بحق و درستی و لکن بیشتر مردم نمیدانند (۴۰)

بحقیقت روز جدا شدن حق و باطل (قیامت) میقات گاه تمام آنها است (۴۱)

و آن روزی است که بی نیاز نمیکند هیچ دوستی و خویشی از دوست و خویش خود و نیستند آنها یاری شدگان (۴۲)

مگر کسی را که خدا باو رحم کند بدرستی که او است غالب و مهربان (۴۳)

محققا درخت زقوم (۴۴)

طعام گناهکاران است (۴۵)

که مثل فلز گداخته در شکمها میجوشد (۴۶)

و مانند جوشیدن آب جوش (غلیان دارد) (۴۷)

(ای ملانکه) بگیرید (کافر را) و وی را بکشید در وسط دوزخ (۴۸)

و بر سر او بریزید از آن آب جوشان (۴۹)

(ای کافر) بچش عذاب را زیرا که تو (نزد قومت) عزیز و گرامی بودی (۵۰)

بحقیقت اینکه عذاب جهنم... ۳... که بآن شک داشتی (۵۱)

محققا پرهیزکاران در جایگاه بهستی و در امن و امانند (۵۲)

و در بوستانها و چشمه‌های ساری میباشند (۵۳)

و لباس آنها از سندس و استبرق است و رو بروی هم نشسته‌گانند (۵۴)

حال آنان چنین است (بدون تغییر) و آنها را با حوریان بهشتی ازدواج میکنم (۵۵)

هر میوه‌ای که مایل گردند در حال امن و امان میطلبند (۵۶)

(در روز قیامت) برای بهشتیان مرگ نیست مگر همان مرگ اول و خدا آنان را از عذاب جهنم نگاه میدارد (۵۷)

ای محمد اینکه بخششی است از جانب پروردگار تو و اینکه رستگاری و سعادت است بزرگ (۵۸)

ای محمد جز اینکه نیست که ما آسان گردانیدیم قرآن را بلغت تو که شاید اینان متذکر گردند (۵۹)

ای محمد منتظر باش آنچه را (که از عذاب) بر آنها فرود می‌آید که محققا آنها نیز (بر آنچه بر تو نازل گردد) از منتظرینند.

توضیح آیات

وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ

صفحه : ۷۴

در مقام امتنان بر بنی اسرائیل برآمده که فرعون را غرق نمودیم و بنی اسرائیلیان را از عذاب فرعون و قبطیان که آنان را بطور بنده‌گی و استخدام اسیر و خوار گردانیده بودند و پسران آنها را میکشند و زنان آنها را بخدمت وادار مینمودند نجات دادیم.

(من فرعون) بدل از عذاب است یعنی بنی اسرائیل را از عذاب فرعون نجات دادیم (إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ) اشاره به اینکه چون فرعون طغیان و کفر و کبر و سرکشی را از حد گذرانید بطوری غرور وی را گرفته بود که مدعی خدایی گردید چون از حد خود و اظهار بنده‌گی پا بالا گذاشت و نیز ببندگان خدا ظلم و تعدی مینمود اینکه بود که بغضب خدا گرفتار گردید و بدریا غرق شد آری کسی که از حد خود تجاوز نماید و زیر بار بندگی خدا نرود و ظلم و تعدی را بزیر دستان روا دارد بالاخره بعذاب دنیا و شکنجه آخرت مبتلا خواهد گردید.

وَلَقَدْ اخْتَرْنَا لَهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَىٰ الْعَالَمِينَ وَآتَيْنَاهُمْ مِنَ الْآيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُبِينٌ (علی علم) در محل نصب و بمعنی حال است یعنی در حالی که بنی اسرائیل را فضیلت و برتری دادیم بر تمام عالمیان لکن وقتی اینکه آیه را با آیه ۱۰۶ از سوره آل عمران جمع کنیم که در باره امت محمد صلی الله علیه و اله و سلم فرمود (كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ) «۱» تا آخر معلوم میشود امت محمد صلی الله علیه و اله و سلم بهترین امتهای عالم میباشند و بنی اسرائیل بهترین امت زمان خودشان بودند نه تمام امتهای آنها.

و اینکه فضیلت و شرافت را به بنی اسرائیل دادیم برای اینکه میدانستیم که آنان لایق آن میباشند.

(۱) یعنی شما امت محمد (ص) بهترین امتهای می‌باشید از آن امتهایی که برای مردم آورده شده‌اند زیرا که امر بمعروف و نهی از منکر می‌کنید و بخدا ایمان آورده‌اید. [.....]

صفحه : ۷۵

و از نشانه‌های قدرت خود ببنی اسرائیل آیات و معجزه‌های بسیاری عطا نمودیم که در آیات دیگری بیان فرموده مثل شکافته شدن دریا و سایه انداختن ابر بر سر آنها (و من و سلوی) در موقع گرفتاری آنها در تیه و غیر اینها از معجزات و ظهور معجزات ابتلاء و

امتحانی برای آنها بود که بایستی در موقع نعمت شکر گزار و در موقع بلاء راضی و صابر باشند.

آیه اشاره به اینکه فراوانی نعمت خود بلائی و امتحانی است برای بشر موقعی که شیطان بر انسان ظفر میابد و او را در لهو و لعب و پیروی هواهای نفسانی و ادار مینماید موقعی است که همه اسباب تعیش و حظوظ نفسانی مهیا باشد عاقل کسی است که در چنین موقعی مغرور نگردد و متوجه باشد که نعمت دنیا عاریتی است و برای امتحان باو داده‌اند و نعمت را در آنچه خیر و صلاح و رضای خدا در آن است مصرف نماید و همیشه شکر گزار باشد تا آنکه نعمت بر وی زیاد گردد خدای تعالی در سوره ابراهیم آیه ۷ فرموده (لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ) «۱».

إِنَّ هَؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ إِن هِيَ إِلَّا مَوْتَتْنَا الْأُولَىٰ وَ مَا نَحْنُ بِمُنشَرِينَ فَآتُوا بِآبَائِنَا إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ جماعت قریش در جواب مؤمنین که بآنها میگفتند شما میمیرید و در قیامت زنده میشوید چنانچه خدای تعالی در سوره بقره آیه ۲۶ فرموده (كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ) آنان یا از روی جهل و نفهمی که واقعا اینکه قدر تفهم و بی‌شعور بودند که نمیفهمیدند اعاده برای جزاء و پاداش اعمال است و موقعش دار جزاء است که قیامت است نه دار عمل که دنیا است یا تجاهل مینمودند و میخواستند مؤمنین را رد کنند و گر نه آدم عاقل هم بدالالت عقلش که شاهد صادقی است بر اینکه اینک عالم و گردش جهان بازیچه نیست و فائده بزرگی در بر دارد و هم بدالالت گفته‌های

(۱) یعنی اگر شکر کنید نعمت شما را زیاد میکنم و اگر نعمت خدا را ببوشانید و کفران ورزید عذاب من شدید است.

صفحه : ۷۶

تمام پیمبران و حجج الهی با آن همه معجزات که شاهد بر صدق گفتار آن بزرگواران بوده و متفقا گوش زد بشر نمودند که پس از اینکه عالم عالمی است و پشت اینکه پرده اسراری است و پس از اینکه حیات دنیا حیات دیگری است که آنچه در اینجا کاشته‌اند آنجا بایستی درو کنند با همه اینها دیگر جای شک و تردیدی باقی نمیگذارد تا اینکه مرده‌ها زنده شوند و بآنان خبر دهند که پس از مرگ عالم دیگری است که بجزای اعمال خود خواهید رسید.

اینکه بود که در پاسخ مؤمنین که میخواستند آنها را متنبه گردانند بروز جزا میگفتند اگر شما راست می‌گویید پدران ما را زنده کنید و بما خبر دهند تا ما تصدیق نمائیم و آن بیخردان میدانستند که عالم قیامت عالمی است که پس از انقضای اینک عالم واقع است زیرا که عالم قیامت در طول اینک عالم دنیا است نه در عرض آن.

و گویند اینکه سخن ابو جهل پر جهل بوده که بپیمبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم میگفت تو پدر بزرگ من و خود ترا که قصی بن کلابست زنده کن تا از او پرسش نمائیم که بعد از مردن چه خواهد بود چون او آدم راست گویی بوده اگر تو را تصدیق نمود ما قبول میکنیم.

أَهُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمُ تُبَعٍّ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ سخنان مفسرین راجع بتبع و چگونگی او طبرسی در تفسیر مجمع البیان چنین مینویسد خدای تعالی فرموده (أَهُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمُ تُبَعٍّ) آیا مشرکین قریش از حیث مال و جاه و عزت و قدرت بالاترند یا گروه تبع الحمیری که (حیره را بنا نمود پس از آن بسمرقند رفت و آن شهر را خراب گردانید و وقتی میخواست کتابی بنویسد در اولش چنین مینوشت (باسم الذی ملک برا و بحرا و ضحا و ریحا) (قتاده) و بمناسبت کثرت تابعین او را تبع نامیده‌اند و بقول دیگر بمناسبت آنکه آخر پادشاهان یمن واقع شده بود (و تابعه) نام پادشاهان (یمن) بود باین مناسبت لقب

صفحه : ۷۷

وی تبع گردید چنانچه سلاطین ترک را خاقان نامند و ملک روم را قیصر و نام وی اسعد ابو کرب بوده سهل بن سعد از رسول صلی الله علیه و اله و سلم روایت میکند که فرموده

(لا تسبوا تبعاً فانه کان قد اسلم)

کعب گفته (تبع) خوب مرد صالحی بوده و خداوند قوم وی را مذمت نموده نه خود وی را.

ولید بن صبیح از ابی عبد الله چنین روایت کرده که (تبع) بطائفه اوس و خزرج گفت در همین جا باشید تا وقتی که نبی خاتم صلی الله علیه و اله و سلم ظاهر گردد اگر من زمان او را درک نمایم کمر خدمتگزاری او را میبندم و با او بیرون میروم یعنی جهاد میکنم با کفار. (پایان) خلاصه حق تعالی برای تهدید و تنبه کفار حکایت قوم (تبع) را گوش زد آنان مینماید که شما رجوع کنید بکسانی که از حیث قوت و حشمت و مال و ثروت پیش از شما و بهتر از شما بودند مثل قوم (تبع) و آنهایی که پیش تر از آنان بودند که در اثر مخالفت و گناه آنان را هلاک نمودیم.

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا لِاعْبَادِنَا مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ قیامت ارشاد بحکم عقل مینماید که هر کس رجوع بعقل خود کند میفهمد که ما آسمانها و زمین و آنچه بین آنهاست بیهوده نیافریدیم بلکه خلقت نمودیم آنها را مگر بحق و درستی و از روی علم و حکمت.

از آیه بضمیمه آیات بعد میتوان استفاده نمود که غایت و فایده خلقت آسمانها و زمین پیدایش انسان است و غایت و فایده وجود انسان همان محشور شدن وی است در روز حشر و اگر غیر از اینکه باشد خلقت آسمانها و زمین لغو و بیهوده می گردد.

إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئاً وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

صفحه : ۷۸

از جمله نامهای قیامت یکی یوم فصل است که میقاتگاه تمام افراد بشر است یوم فصلش نامیده بمناسبت اینکه در آن روز بین حق و باطل جدا میگردد و حق هر مظلومی را از ظالم میگیرد و اهل حق و اهل باطل هر یک اعمالشان را معاینه و مشاهده مینمایند و هر کسی بجزای اعمال خود خواهد رسید.

و آن روزی است که (لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى) «۱» و هیچ دوستی دوست خود را بی نیاز نمیگرداند زیرا که در آن روز کسی قدرت ندارد دوستان خود را یاری بنماید مگر کسی را که خدا باو ترحم نماید و مشمول رحمت و لطف او گردد زیرا که فقط عزت و شوکت و غلبه مخصوص بذات کبریایی الهی است و او بر مخلوقاتش رحیم و مهربان است هر کرا خواهد عذاب میکند و هر کرا خواهد میبخشد، البته عفو و عذاب او هر دو از روی عدل و حکمت انجام میگیرد جزافی نیست.

و لکن چون رحمتش سبقت بر غضبش دارد همگی امیدوار برحمت او میباشیم و آدم گنهکار هر قدر گناه وی بزرگ باشد نباید از رحمت او مأیوس باشد در سوره یوسف آیه ۸۷ فرموده (إِنَّهُ لَا يَأْسُ مِنَ رَوْحِ اللَّهِ إِذَا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ) «۲».

و نیز آدم نیکوکار بایستی همیشه خائف و ترسناک باشد و بعمل خود مغرور نگردد از کجا که اعمالش بدرجه قبول رسیده باشد اینکه است که از معصوم رسیده که بایستی (خوف و رجا در مؤمن مثل دو کفه ترازو مساوی باشد) إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ طَعَامُ الْأَثِيمِ كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ كَغَلَى الْحَمِيمِ اینکه چند آیه راجع بعذاب شخص گنهکار است که مصداق کاملش کفارند و شاید مقصود از (اثیم) همان کفار باشند زیرا که آیات بالا راجع بکفار بود و نیز سیاق آیه مشعر بر اینکه است که کسی که بوحدانیت حق تعالی و بمعاد و نبوت خاتم انبیاء و ائمه کرام علیهم السلام ایمان آورده و لو آنکه گنهکار باشد بچنین عذابی

(۱) سوره النجم آیه ۴۰ برای انسان چیزی نیست مگر آنچه را که خودش بسعی و عمل تهیه نموده.

(۲) یعنی محققا از رحمت خدا مأیوس نمیگردند مگر جماعت کافرین.

صفحه : ۷۹

گرفتار نخواهد گردید.

اینکه است که بعض مفسرین گویند اینکه آیات راجع بابو جهل لعین است که کفر و لجاجت و دشمنی را بانتها رسانیده بود و گویند روزی ابو جهل قدری از خرما و کره با هم ممزوج کرده و میخورد و از روی سخریه و استهزاء میگفت اینکه زقوم است که محمّد صلی الله علیه و اله و سلّم ما را بآن تهدید میکند ما دهانمان را از آن پر مینمائیم حق تعالی سخن رکیک او را رد نمود که درخت (زقوم) که خوراک گنهکارانست اینکه نیست که ابو جهل تصور نموده بلکه (کالمهل) هر فلزی را که آب کنند آن را (مهل) گویند مثل طلا- و نقره و مس وقتی آنها را آب کنند و بعضی گفته‌اند (مهل) کثافت زیت است یعنی روغن را که آب میکنند جرم و کثافات که در ته آن می‌نشیند آن را دردی الزیت نامند و مهل نیز خوانند «۱» شجره زقوم در شکمها میجوشد مثل جوشیدن آب بسیار گرم و احشا و روده‌های آنان را پاره پاره میکند از طرف سلطان (جبار قهار) بزبانه آتش جهنم یا خزنه و موکلین آن خطاب سخط آمیز میرسد.

خُذُوهُ فَاعْتَلُوهُ إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ اینکه کافر ملحد را بگیرید و بسختی و عنف وی را بکشید بمیان دوزخ که اطراف او را آتش گرفته باشد.

ثُمَّ صُيِّبُوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ پس بریزید بر سر او آب جوشان که باطن آنان از زقوم پاره پاره گردد و ظاهر آنها از آب جوشان گداخته شود.

ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ مفسرین گویند ابو جهل بحضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلّم میگفت ای محمّد صلی الله علیه و اله و سلّم من در مکه عزیز و مقتدر و گرامیم نه تو و نه خدای تو نتوانید بمن صدمه وارد نمائید

۱- خدا در سوره معارج آیه ۸ فرموده (يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ) یعنی روزی که آسمان مثل فلز گداخته میگردد.

صفحه : ۸۰

اینکه است که در قیامت از روی استهزاء بوی گفته میشود حال بچش عذاب را زیرا که تو عزیز و گرامی میباشی. إِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ پس از آنکه کفار آنعذابهای کذایی را مشاهده نمودند بلکه در آن واقع گردیدند گویا بآنان گفته میشود اینکه همان عذابی است که پیمبران گوش زد شما نمودند و شما در آن شک نموده و بآنها نسبت ناروا میدادید. إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ محققا اشخاص با تقوی در جایگاه امن و امان قرار گرفته‌اند و از نعمت‌های بهشتی برخوردارند و از عذاب جهنم در امن و امانند.

خدای تعالی فرموده (إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ) «۱».

(مقام امین) در آیه بالا و (مقعد صدق) در اینکه آیه مخصوص باشخاصی است که در تقوی حائز مرتبه سوم از مراتب تقوای باشند کسی که در اینکه عالم قلبش مطمئن بایمان گردیده و خانه دلش از اغیار خالی شده و با جنود و هم و غضب و شهوت محاربه نموده و بر آنها مظفر و منصور گردیده و از چنگ علائق عالم طبیعت و مادیت رها شده و در همین عالم دنیا راه تردّد شیاطین را بر قلب خود بسته گردانیده و دل وی محل جولان گاه و رفت و آمد ملائکه رحمت گردیده و قدم از دریای و هم و امل بیرون گذاشته آن وقت قلب او عرش رحمن میگردد چنانچه در حدیث است که

(قلب المؤمن عرش الرحمن).

و خلاصه آیه اشاره باین است کسی که در اینکه عالم قلبش مطمئن بایمان

۱- سوره قمر آیه ۵۴ و ۵۵ محققا پرهیزکاران در بوستانها و نهرها میباشند در نشیمنگاه راستی و درستی نزد پادشاه مقتدر توانا. .

صفحه : ۸۱

گردید (أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ) چنین کسی در جایگاه امن و امان قرار گرفته در دنیا از خاطرات نفسانی و شیطانی در حفظ حق تعالی در امان است و در آخرت در مقام قرب احدی از هر عذابی و بلائی ایمن است.

فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ چنین کسی هم از بهشت‌های روحانی بمشاهدات معنویه ملکوتیه فائز گردیده و هم از بهشت‌های جسمانی و حظوظات طبیعی محفوظ میگردد زیرا همین طوری که حقیقت انسان سرشته شده از روح و جسم است بایستی حظ هر یک از جسم و روح درخور او و مناسب با وی باشد.

و شاید آیه اشاره بهر دو مقام دارد زیرا که مقام امین در خور مقامات روحانی است که روح انسانی وقتی بکمال رسید و از معلومات طوریه ملکیه دنیویه بمشاهدات معنویه ملکوتیه اخرویه فائز گردید آن وقت بمقام امین رسیده.

يَلْبَسُونَ مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ در مقام نعمت‌های جسمانی متقین برآمده که لباس آنان از سندس و استبرق تهیه شده سندس حریر نازک را گویند و استبرق حریر ضخیم را نامند. و سندس و استبرق لباس بهشتیان است و بعضی گفته‌اند که استبرق فرش آنان است (مقابلین) تختهای بهشتیان رو بروی هم گذارده شده که از دیدار یکدیگر شاد و خرم باشند.

كَذَلِكَ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ گویند حور العین سفید رو و سیاه چشمان و لطیف اندامند آمین صفت حوریان بهشتی و اشاره بلطافت آنها است چنین است حال بهشتیان که از هر گونه نعمت و لذائذی محظوظند.

يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ و نزد آنها حاضر و در دست رس آنها است هر میوه‌ای که بخواهند (امین) بدون آنکه ضرر و مشقتی یا درد و المی متوجه آنها گردد.

لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى

صفحه : ۸۲

بالا ترین نعمت بهشتیان خلود در بهشت و بدترین عذاب جهنمیان خلود در جهنم است، پس از آنکه اهل بهشت در بهشت قرار گرفتند و اهل جهنم در جهنم بروایتی گوسفندی را می‌آورند و گویند اینکه مرگ است و او را میکشند و باهل بهشت و جهنم گویند اینکه مرگ بود و دیگر مرگ نیست.

اینکه مثل است و اشاره به اینکه دیگر در نشئه قیامت مرگ نیست آری اینکه عالم دنیا عالم کون و فساد است که مرگ و حیات بدور هم میچرخند هر حیاتی در عقب او مرگ و هر خوشی در عقب او ناخوشی و هر صحتی در عقب آن مرضی است زیرا که اینکه عالم دنیا عالم هیولایی و مادی است و عالم قوه و استعداد است و چون ترکیب شده از اضداد است و هر مرکبی بالاخره منحل خواهد گردید اینکه است که مرگ برای هر چیزی حتمی است.

لکن عالم آخرت عالم ثابت و پایدار است زیرا آنچه در اینکه عالم بالقوه موجود بوده در آنجا که سرانجام و غایت آن است بفعلیت رسیده اینکه است که تمام موجودات آخرت از جن و انس و بهشت و جهنم و اجزاء آن دائمی است و فناء پذیر نمیباشد.

وَوَفَّاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ فَضَلًا مِنْ رَبِّكَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ و نعمت دیگری که برای اهل بهشت و اشخاص با تقوی مهیا گردیده

و تذکر میدهد اینکه است که آنان از عذاب جهنم در امانند خطاب بحضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم نموده که ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم همین بازداشتن آنها از جهنم فضل و رحمت و فوز بزرگی است از طرف پروردگار تو اشاره به اینکه توفیق ایمان و تقوی از فضل الهی است نکته اضافه (رب) بحضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم شاید اشاره باین باشد که اینکه نعمت‌ها و بخشش‌ها که نصیب متقین میگردد در اثر اینکه است که آنها متابعت تو را نمودند و بهدایت تو هدایت یافتند و پروردگار تو را پرستیدند و بولایت تو و ائمه طاهرین متمسک گردیدند.

صفحه : ۸۳

فَإِنَّمَا يَسِرُّنَّاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ در مقام امتنان بشر برآمده که ما قرآن را بلغت عربی فرود آوردیم تا آنکه عرب که زبان خودشان است وقتی فصاحت و بلاغت آن را دیدند و خود را عاجز دانستند که در مقام تحدی مثل بعضی از آن را بیاورند بفهمند که اینکه قرآن از منبع فیض الهی ترشح نموده شاید متذکر گردند و ایمان بیاورند- ای محمد تو منتظر هدایت یافتن آنها باش چنانچه کفار منتظرند که خاتمه کار تو بکجا میکشد و شاید مقصود اینکه باشد که تو منتظر هدایت و سعادت آنان میباشی و آنها منتظر مرگ و مغلوبیت تواند.

صفحه : ۸۴

سوره الجاثیه

اشاره

سبع و ثلاثون آیه کوفی است فی الباقین و هی مکیه اختلافها آیه (حم)

[سوره الجاثیه (۴۵): آیات ۱ تا ۱۷]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم (۱) تَنْزِيلِ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۲) إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ (۳) وَ فِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٍ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (۴)

وَ اِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۵) تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَنْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبَأَى حَيْثُ بَعَدَ اللَّهُ وَ آيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ (۶) وَ لِيَلْ كُلُّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ (۷) يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُتْلَى عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۸) وَ إِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ (۹)

مِنْ وَرَائِهِمْ جَهَنَّمُ وَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ مَا كَسَبُوا شَيْئًا وَ لَا مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۰) هَذَا هُدًى وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزِ أَلِيمٍ (۱۱) اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لَتَجْرِيَ فِيهِ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۲) وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۱۳) قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهُ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۱۴)

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَسَاءَ فَعَلِيَهَا ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ (۱۵) وَ لَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَ الْحُكْمَ وَ النَّبُوَّةَ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنْ

الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ (۱۶) وَآتَيْنَاهُمْ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۱۷)

صفحه : ۸۵

ترجمه

سوره جاثیه در مکه فرود آمده ۲۶ یا ۲۷ آیه است
بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خاص
نازل گردیده شده قرآن از طرف خداوندی که مقتدر و غالب و درستکار است (۲)
بحقیقت در آسمانها و زمین هر آینه آیات و نشانه‌هایی است برای کسانی که ایمان آورده‌اند (۳)
و در آفرینش شما و آنچه پراکنده میشود از جنبنده‌ها هر آینه آیاتی است برای اشخاصی که یقین میکنند (۴)
و اختلاف شب و روز و آنچه را که خدا فرود آورده از آسمان که روزی شما است (از باران و برف و غیر آن) که زنده میکند
زمین را پس از مردن (خشک شدن) آن و در گردانیدن بادها نشانه‌های (قدرت) برای کسانی است که تعقل میکنند (۵)
اینکه آیات خدا است که میخوانیم بر تو براستی و درستی پس بکدام سخن پس از سخن خدا و دلائل قدرت او (کفار) ایمان
میاورند (۶)
وای بر هر دروغگوی گنهکار (۷)
که می‌شنود آیات خدا را که بر وی خوانده میشود پس از آن بر کفر خود اصرار میکند در حالی که گردن‌کش است (بطوری که)
گویا آن را نشنیده پس ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم چنین کسی را مژده بده بعذاب دردناک (۸)
و چون از آیات ما

صفحه : ۸۶

چیزی دانست آن را باستهزاء گرفت آن گروه (از مردم) برای آنان است عذاب خوار کننده (۹)
از پیش روی آنها جهنم است و آنان را بی نیاز نمی گرداند آنچه را از مال و اولاد که کسب نموده‌اند و نیز بی نیاز نمیگرداند آنان
را (از عذاب) آنچه را که غیر خدا دوستان و معبودان خود گرفتند و برای آنها است عذاب بزرگ (۱۰)
اینکه (قرآن) طریق هدایت است و کسانی که کافر شدند بآیات پروردگارشان برای آنها از شدیدترین عذاب دردناک مهتا است
(۱۱)
خدا آن کسی است که دریا را برای شما مسخر گردانیده تا آنکه بامر او کشتی در آن روان گردد و برای آنکه بجوئید از فضل و
رحمت او و شاید شما شکر گذار باشید
و برای شما مسخر گردانید آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است بحقیقت در تمام اینها هر آینه آیاتی است برای جماعتی که
تفکر میکنند (۱۳).
بگو ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم بآن کسانی که ایمان آورده‌اند (آنهايي که بشما اذیت کرده‌اند) و منتظر جزای عمل خود
نمیباشند شما در گذرید و ببخشید (و انتقام از آنان مکشید) تا پاداش دهد خدا گروهی را بآنچه بودند که بآن عمل میکنند (۱۴)
کسی که عمل نیکو کند (فائده آن) عاید نفسش میشود و کسی که عمل بد می کند بدی آن بازگشت بخودش میگردد پس از آن

شما بسوی پروردگار بازگشت میکنید (۱۵)

و محققا ما بنی اسرائیل عطاء نمودیم کتاب (توراه) و نبوت و قضاوت (بین مردم) را و روزی دادیم آنان را از چیزهای پاکیزه و فضیلت و برتری دادیم آنها را بر تمام عالمیان (۱۶)

و آنان عطاء کردیم دلائل و بینات روشن (در امر دین) پس آنها اختلاف نکردند مگر پس از آنکه آمد آنها را دلیل و عالم گردیدند (و اختلاف بین آنان) از روی طغیان و سرکشی بود و محققا پروردگار تو در قیامت بین آنان حکم میکند در آنچه در آن اختلاف مینمودند.

صفحه : ۸۷

توضیح آیات

اشاره

حم تَنْزِيلِ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ

سخنان مفسرین در توجیه (حم)

(۱) اسم سوره است و از ابن عباس نقل شده که (حم) بزرگترین اسماء الهی است.

(۲) حم اشاره بآن اسماء الحسنای است که اول آن (حاء) یا (میم) باشد مثل حمید، حلیم، حامد، حی، حق، حکیم، حاکم، حفیظ، حافظ، حنان، ملک، مالک، مجید، ماجد، مبدء، معید، معز، مهیمن، مئان.

و مؤید اینکه توجیه (روایتی است که از انس نقل میکنند که روزی اعرابی از رسول صلی الله علیه و اله و سلم سؤال نمود که حم چه لغتی است که در کلام ما نیست فرمود مبادی اسماء الله و مفاتیح سوره‌ها است. (عطاء خراسانی) (۳) حم بمعنی (حم و قضی ما هو کائن) یعنی مقدر و مقضی گردید آنچه بود و هست و خواهد بود. (کلبی) و نیز از بعض عرفاء است که حم بمعنی حم بضم حاء و تشدید میم یعنی (قضی ما هو کائن) یعنی بودنی همه بودم کردنی همه کردم راندنی همه راندم گزیدنی همه گزیدم پذیرفتنی همه پذیرفتم برداشتنی همه برداشتم افکندنی همه افکندم آنچه خواستم کردم آنچه خواهم کنم آن را که پذیرفتم بدان ننگرم که از وی جفاء دیدم بلکه عفو کنم و در گذرم و از گفته او باز نیایم (ما یبدل القول) (روح البیان) (۴) حم قسم بحلم و ملک حق تعالی است یعنی قسم یاد میکنم بحلمم و ملکم که عذاب نمیکنم کسی را که از خلوص قلب گفت (لا اله الا الله مخلصا) (۵) گفته‌اند حاء و میم دو حرف است در وسط الرحمن و در وسط اسم محمد صلی الله علیه و اله و سلم و اشاره بسری است که میانه حق تعالی و حبیبش محمد صلی الله علیه و اله و سلم بوده و غیر اینها توجیهاتی در (حم) شده لکن چون ظاهرا حروف تهجی که در اوائل

صفحه : ۸۸

سوره‌های قرآن است که از متشابهات بشمار می‌رود بهتر اینکه است که علم آن را محول گردانیم بخدا و (راسخین فی العلم) و در

آن تصرف نمائیم چنانی که مکرر ذکر شد (تنزیل) مصدر و بمعنی مفعول است یعنی قسم بحم که اینکه قرآن از جانب خدایی فرود آمده که غالب و مقتدر و حکیم و درست کار است که باراده ازلی خود هر چیزی را از روی حکمت بجای خود قرار داده و در نظام آفرینش هیچ خلل و قصوری پدیدار نیست.

إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ در محل خود مبرهن گردیده که در اثبات علوم نظری یعنی هر امری که از مرتبه حس و محسوس خارج است و نمیتوان از راه حواس پنجگانه نفسانی آن را اثبات نمود بایستی یا از راه برهان لَمّی که از مؤثر پی به اثر بردن است و یا از طریق برهان (اَنّی) که از اثر پی بمؤثر بردن مییابد آن را اثبات نمود.

و چون وجود حق تعالی (ما فوق الطبیعه مییابد) بلکه ما فوق ادراک هر مدرکی است و بحواس ظاهره درک نتوان نمود و علت ندارد و خود علت العلل است برهان (لم) ندارد پس باین لحاظ برهان برای اثبات وجودش منحصر میگردد ببرهان (اَنّی) که بایستی از آثار پی بمؤثر ببریم و از طریق آثار بوجود و صفات جلال و جمال او ایمان بیاوریم و یقین قطعی پیدا نمائیم.

اینکه است که همان طوری که مشاهده مینمائیم در بسیاری از آیات قرآن مجید برای اثبات مبدء و تحصیل ایمان وجود آسمانها و زمین را دلیل قرار میدهد و در اینکه مبارک آیه اشاره باین است کسی که اینکه جهان پهناور و اینکه دستگاه گیتی را از طبقات آسمانها و زمین و گردش موجودات را بگرد هم بنگرد اگر فکر وی مشوب بگفتار طبیعین و مادّین نباشد بنظر اول تصدیق می نماید و ایمان می آورد بآفریدگار و خدای دانا و توانایی که سر چشمه پیدایش جهان از آب رحمت او پدید گردیده و ناظم و مربی تمام عالمیان است.

بنزد عقل هر داندۀای هست که با چرخنده چرخانده‌ای هست

صفحه : ۸۹

از آن چرخه که گرداند زن پیر قیاس چرخ گردان را همان گیر

(البعرة تدل على البعير و اثر الاقدام تدل على المسير فهذا الهيكل العلوي بهذه اللطافة و هذا الهيكل السفلي بهذه الكثافة كيف لا يدلان على اللطيف الخبير) بشهادت فطرت سلیم هر بنائی را بنائی، و هر حادثی را محدثی و هر محرکی را متحرکی و هر شیئی مرکبی ترکیب کننده‌ای لازم دارد و تمام موجودات علوی و سفلی آیات و نشانه‌هایی میباشند برای کسانی که ایمان دارند اینکه است که هر گاه با دیده باز و فکر روشن برای تحصیل ایمان و اعتقاد بوجود خالق یکتا و علم و قدرت و حکمت او بآسمانها و زمین نگاه شود کافی خواهد بود و دیگر محتاج بادله فلسفی نمیباشیم و لو آنکه بکیفیت ترکیب و سلسله علل و معلولات و اینکه نظام بدیع بین کرات و موجودات ارضی و سمائی عارف نگردیده باشیم.

(لآياتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ) تخصیص بمؤمنین برای اینکه است که مؤمن چشم دلش باز است و غیر مؤمن در اثر هوا پرستی چشم دلش را کور گردانیده و از اشعه نور وجود حق تعالی که در اطراف عوالم پرتو افکنده خود را محروم گردانیده و چشم قلبش تاب دیدن آن را ندارد.

وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٍ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ در آیه بالا- وجود آسمانها و زمین را برای مؤمنین آیات و نشانه قرار داده و در اینکه آیه اخیر خلقت انسان و تمام جنبنده‌های زمین را آیات و نمونه قرار داده برای اشخاصی که ایمانشان بمرتبه یقین رسیده زیرا که مرتبه یقین فوق مرتبه اعتقاد است و مرتبه دانی یقین (علم یقین) و فوق آن (عین یقین) و بالای آن (حق یقین است).

(علم یقین) یقینی است که از طریق برهان پدید گردیده و برهان (اَنّی بر اثبات واجب الوجود در سراسر عالم گیتی پدیدار است

لکن تحصیل (عین الیقین) که نسبت (بعلم الیقین) مثال دیدن است نسبت بشنیدن باسانی برای کسی میسر نمیگردد و مجاهده فراوان لازم دارد.

صفحه : ۹۰

و شاید آیه اشاره باین باشد که تحصیل یقین که مرتبه کمال ایمان است منوط بشناختن حقیقت و روح انسانی و هر جنبنده‌ای است که دارای روح باشد
(من عرف نفسه فقد عرف ربه)

تا خود و روح و روان خود را شناسی خدای خود را نخواهی شناخت روح انسانی آیت بزرگ الهی است زیرا که در همین جثه کوچک عالمی بلکه تمام عوالم وجود منطوی است
۱) «أترعم انك جرم صغیر- و فیک انطوی العالم الاکبر».

و مقصود از شناختن خود نه فقط دانستن هیکل و جسمیت و قوای مندرجه در آن است بلکه اینکه شناسایی وقتی برای شخص میسر میگردد که پس از ایمان در مقام تصفیه نفس برآید و با کوشش بسیار روح و روان خود را جلا دهد و از خودیت خود عاری و برهنه گردد و از عالم طبیعت سفر کند بعالم روحانیت و آن روح ملکوتی الهی که در آن بودیعه گذارده شده تقویت دهد و پس از (علم الیقین) ترقی کند تا آنکه بمجاهده که فرمود (من جاهد فینا لنهیدنهم سبلنا) بهدایت الهی راهی بعالم (ما فوق الطبیعه) پیدا نماید و از علم بیقین رسد و قلب او آینه مانند ارائه دهد عالم ربوبی و عالم ملکوت در آن منعکس گردد و آثار الهی را بعین یعنی بچشم باطن که در قلب و جان وی پدید گردیده معاینه نماید آن وقت چنین کسی از (علم الیقین) ترقی نموده و (بعین الیقین) فائز گردیده اینکه است که خدای تعالی خلقت انسان را آیت و نشانه قرار داده برای کسانی که بمرتبه یقین رسیده‌اند.
وَ اِخْتِلَافِ اللَّیْلِ وَ النَّهَارِ وَ مَا اَنْزَلَ اللّٰهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَاَحْيَا بِهِ الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ آیات لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ در اینکه آیه ذات متعال اوضاع عالم را از گردش لیل و نهار و نزول باران و زنده شدن زمین در فصل بهار پس از خشکی و مردگی آن در فصل زمستان و نیز

(۱) منسوب بحضرت امیر است (ع) که فرموده آیا تو چنین گمان میکنی که یک جسم کوچکی میباشی در صورتی که در تو عالم بزرگی منطوی و پیچیده شده است.

صفحه : ۹۱

بیادهای بهاری و زنده شدن اشجار و روئیدن نباتات تمام اینها را آیات و نشانه قدرت خود بشمار میآورد برای کسانی که تعقل میکنند و در اوضاع عالم و رموز خلقت فکر خود را بکار میاندازند.

آری قوه عقل و فکر بالاترین فیض سبحانی است و منبع قدرت‌های بیکران خدایی است شخص متفکر تجلیات و ظهورات قانون ازلی و فیض سبحانی را در هر یک از ذرات کائنات جلوه گر می‌بیند و شناختن نفس خود عبارت از همین است.

بدیهی است که محتویات فکر انسان هر قدر عالیتر باشد آن فکر کاملتر و عالیتر است زیرا که فکر و عقل با محتویات آن خود انسان و حقیقت انسان است بنا بر قول دانشمندان حقیقت بشر همان قوه ادراک و محتویات آن است و از آن تعبیر (باتحاد عاقل و معقول) بلکه (اتحاد حاس و محسوس) مینماید.

مولوی گوید:

ای برادر تو همین اندیشه‌ای ما بقی تو استخوان ریشه‌ای

گر بود اندیشه‌ات گل گلشنی ور بود خاری تو خار گلخنی

بین فصاحت کلام و آیات معجز نمای قرآنی را که چگونه در اینکه سه آیه مبارکه آیات و نشانه‌های قدرت خود را سه قسمت نموده و هر یک را اختصاص بجماعتی داده گویا برای حصول اصل ایمان و اذعان بوجود مبدء آفرینش همان وجود آفاقی از آسمانها و زمین را کافی دانسته که فطرت هر بشری شاهد بر آن است لکن چون همین قدر اعتراف بوجود خالق یکتا در استکمال ایمان کافی نیست بایستی انسان متدبّر فکر خود را توسعه دهد و در خود فرو رود و حقیقت خود را بشناسد و بداند که در ذات او گوهر گران‌بهایی نهفته شده و آن را از کثافات طبیعی و اخلاقی تصفیه نماید تا آنکه بمبدء خود آشنا گردد و از راه باطن سیر الی الله نماید تا بمرتبۀ یقین برسد اینکه است که در آیه دوم بآیات آفاقی اکتفاء نموده و آیات انفسی را ضمیمه نموده برای کسانی که بمرتبۀ یقین رسیده‌اند.

صفحه : ۹۲

و در آیه سوم راجع بصاحبان عقل و فکر است که آنان منطویات فکرشان را توسعه داده و پس از کمال معرفت و یقین بمقام قدس باری تعالی در مقام معرفت آثار برآمده و عقل و فکرشان را بکار انداخته که وحدت حقه حقیقیه حق را در کثرات موجودات بنگرند و مشاهده نمایند و بر یقینشان افزوده گردد.

ناگفته پیدا است وقتی اوضاع آفاقی و انفسی از آیات الهی بشمار میرود که بنظر مرآتی بآنها نگریست نه بنظر استقلاللی چنانچه مخترعین صنایع از طبیعیین و آنهایی که هدف و وجهه نظرشان شناختن آثار و خواص اشیاء است که اکثر آنها از بس در طبیعیات دقت مینمایند هر قدر رموز و اسرار خلقت بر آنان مکشوف تر گردد چون نظرشان را بالا نمیرند که عالم ما فوق الطبیعه را بنگرند و بهمان آثار خشک محدود طبیعت قانع میگردند از حقیقت دورتر میشوند و بجز عالم طبیعت که در معرض فناء و زوال است عالم وسیع‌تری که فوق آن است نمیبینند بلکه بعضی از آنها اصلا منکر عالم فوق الطبیعه میگردند واقعا چقدر جای تأسف است که آدمی پس از آن زحمات طاقت فرسا که در راه علوم و دانش متحمل میگردد فقط نتیجه آن اینکه باشد که بفهمد فلان فلز یا فلان گیاه یا چیزهای دیگر از طبیعیات چه خواص و آثاری دارد و یک قدمی پا از عالم طبیعت بالا نگذارد.

ما منکر شرافت تحصیل علوم جدیده نیستیم زیرا که هر علمی در مرتبه خود شریف است لکن غرض اینکه است که شرافت علم بقدر شرافت معلوم او است هر قدر معلوم شریفتر علم بآن شریفتر است و چنانچه گفته شد شرافت انسان بسته بمنطویات عقل وی است هر قدر مدرکات عقلی شریفتر باشد بهمان نسبت روح و حقیقت انسان شریفتر و عالیتر میگردد، چقدر فرق است بین آنکه قلبش محل جلوه‌گاه عالم ربوبی گشته و دیده دلش نگران عالم الوهیت گردیده و همیشه باوصاف احدیت و آثار جلال و جمال یزدانی خورسند زیسته یا آنکه روح و قلب خود را در پرتگاه عالم طبیعت پراکنده نموده (تفاوت از زمین تا آسمان است)

صفحه : ۹۳

تلك آيات الله نتلوها عليك بالحق فبأي حدیث بعد الله و آياته يؤمنون خطاب برسول خود نموده که ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم اینکه آیاتی که بحق و حقیقت بر تو تلاوت نمودیم اگر بچنین آیات معجز نمایی که از مصدر جلال احدیت فرود آمده و مطابق منطق صحیح و عقل سلیم و فطرت انسانی است اینکه کفار ایمان نیاورند و تصدیق بحقانیت آن ننمایند با وضوح آن پس

دیگر بچه حدیثی از گفتار انبیاء و کتب آنها یا از سخنان حکماء پیشینیان ممکن است ایمان بیاورند اشاره به اینکه آیات قرآن چنان ثابت و محکم و مطابق فطرت سلیم واقع گردیده و آیاتش طریق هدایت را برای خلق واضح گردانیده که دیگر جای انکار و اعتراض برای احدی باقی نگذاشته کسی که اینکه براین محکم در او تأثیر نکند دیگر هیچ سخن حقی در وی تأثیر نخواهد نمود بلکه چنین کسی از فطرت انسانیت ساقط گردیده.

وَيْلٌ لِّكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِطِرُ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا فَبَشَّرَهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ گفته‌اند (ویل) چاهی است در درک آخر جهنم و جای کفار و اشقیاء است یا اینکه (ویل) کلمه وعید است و بمعنی وای یعنی وای بحال هر کذاب بسیار گناه کاریست و گویند مرجع ضمیر در (یسمع) نضر بن حارث است که آیات خدا را می‌شنود و عوض آنکه ایمان بیاورد بر کبر خود میافزاید و بی‌اعتنایی میکند بطوری که گویا اصلاً نشنیده پس ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم تو وی را بشارت بده بعد از دردناک شأن نزول آیه هر که باشد آیه شامل میگردد هر کسی را که چنین است که اعتناء بآیات قرآنی و کلام حقانی ننماید که برای او عذاب الیم مهیا است.

وَ إِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ مِنْ وَرَائِهِمْ جَهَنَّمُ وَلَا يُغْنِي عَنْهُمْ مَا كَسَبُوا شَيْئًا وَلَا مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

صفحه : ۹۴

در مقام اوصاف دیگری از اوصاف نکوهیده کفار متکبر لجوج برآمده که آنان علاوه بر اینکه آیات خدا را پس از استماع نشنیده می‌انگاشتند در مقام هرزه‌گویی و استهزاء برمی‌آمدند برای چنین مردمانی عذاب خوار کننده مهیا گردیده.

آری نظر به اینکه بایستی جزا در خور عمل باشد پاداش توهین، توهین است (جزاء وفاقاً) چون کفار مثل ابو جهل و نضرب بن حارث و امثال آنان بعض آیات را که می‌شنیدند اضافه بر اینکه بی‌اعتنایی مینمودند در مقام سخریه و استهزاء نیز برمی‌آمدند و نسبت‌های ناروایی که در خور خودشان بود بمقام مقدس آن شخص اول امکان میدادند اینکه است که عذاب بسیار شدید و خوار کننده برای آنان مهیا گردیده.

(مِنْ وَرَائِهِمْ جَهَنَّمُ) وراء چیزی را گویند که از نظر غائب باشد و بر جلو و عقب هر دو صادق آید و شاید اشاره باین باشد که اگر چه جهنم فعلاً از نظر آنها پوشیده است لکن در واقع آنان در جهنم‌اند و اعمال نیک آنها بدون ایمان بی‌اثر و سبب نجاتشان نمیگردد و نیز آنهایی را که بغیر خدا دوستان برای خود گرفتند آنها را از عذاب بزرگ جهنم نجات نخواهند داد.

هَذَا هُدًى وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ هذا اشاره بآیات قرآن است که اینکه قرآن برای هدایت و رهنمایی بشر فرود آمده و کسانی که بهدایت قرآن هدایت نیافتند و کفر ورزیدند و آیات پروردگارش را که از روی لطف و کرم بتوسط سفیر اعظم خود محمد بن عبد الله صلی الله علیه و اله و سلم برای ارشاد و حصول سعادتشان فرود آمده بنظر حقارت نگریستند برای آنان شکنجه و عذاب مهیا است.

اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لَتَجْرَىٰ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ذات کبریایی حق تعالی بشر را بالطف بی‌نهایت خود متذکر میگرداند

صفحه : ۹۵

که نظر کن و ببین و خدای خود را بشناس و بدان که پروردگار تو آن کسی است که اینکه دریاها را پهن‌تر از آن سعه و جریان و قوت و وفور آب چگونه بر تو آرام و مسخر گردانیده تا آنکه بامر حق تعالی کشتیها باسانی در آن روان گردد و باین واسطه از

فضل و رحمت پروردگارتان بهره بردارید اگر متذکر نعمتهای پروردگارتان گردید شاید شکر گذار گردید. وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ إِنَّكُمْ لَعِندَ رَبِّكُم مَّا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ. گردیده بلکه آنچه در آسمانها و آنچه در زمین از کرات و ستارگان و سیارات موجود گردیده همگی را برای پیدایش وجود بشر و تأمین معاش و آسایش آنان مسخر گردانیده و بحرکت درآورده و هر یک برای انجام کاری موظف گردیده‌اند.

انسان خردمند وقتی اینکه دستگاه مجلل پهناور گیتی را با چشم خود بنگرد و نظام عالم را مورد مطالعه قرار دهد بدون تأمل سر تسلیم فرود می‌آورد و اعتراف مینماید که اینکه چرخهای عظیم آفرینش که علی‌الدوام در گردشند خورشید میدرخشد ماه نورافشانی میکند ستارگان هر یک بوضع معینی طلوع و غروب میکنند زمین مانند گهواره برای آسایش بشر بزیر قدم وی بآرامی میچرخد مواد و عناصر با تضاد و تباینی که بین آنان موجود است برای مدت معینی که در نظام آفرینش تعیین گردیده دست در آغوش هم کرده و مسخر امر تکوینی حق تعالی گردیده‌اند و برای انجام زندگانی انسان میکوشند.

آیا در نظر عاقل چنین خلقت عظیمی بیهوده مینماید البته غایت و فایده بزرگی در بر دارد و پس از تفحص چنین بنظر می‌آید که فائده بزرگش خلقت عجیب بشر است که از نیستی بهستی و از نقص بکمال آید و برای حیات ابدی آماده گردد و دلیل بر شرافت و برتری انسان بر تمام موجودات همین بس که تمام ملائکه مقربین مأمور گردیدند که بآدم سجده کنند و نیز بسیاری از ملائکه را برای انجام امور بشر

صفحه : ۹۶

مسخر گردانیده و هر یک از آنان بکاری راجع بنفع انسان مأمور گردیده‌اند.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی بکف آری و بغفلت نخوری

همه از بهر تو سرگشته و فرمان بردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

(سعدی) إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ چنانچه گفته شد کمال و شرافت انسان بسته بطرز فکر و دانش اوست اینکه است که در بعض احادیث دارد

(تفکر ساعه خیر من عبادۀ سنه)

یک ساعت فکر کردن بهتر از عبادت یک سال بشمار میرود در حدیث دیگر

(تفکر ساعه خیر من عبادۀ ستین سنه)

یک ساعت فکر کردن بهتر از عبادت شصت سال است.

و معلوم است که تفاوت بین اخبار راجع بفکر باعتبار اقسام و مراتب فکر است که فکری که راجع بمقدمات عبادت باشد اگر چه در مورد خود دارای مزیت و ستایش است لکن هیچ طرف مقایسه با آن فکری که راجع بمعرفت صفات و افعال و آثار الهی صورت میگیرد نمیباشد اینکه اصل است و آن فرع عبودیت و بندگی وقتی محقق میگردد که معبود بدرستی شناخته شود اینکه است که دانشمندان کلمه (لیعبدون) در آیه را که فرموده (ما خلقت الجن و الإنس إلا ليعبدون) تفسیر کرده‌اند به (لیعرفون) سوره و الذاریات آیه ۵۶ قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ خطاب بر رسول خود نموده که ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم بکسانی که ایمان آورده‌اند بگو از کسانی که بشما اذیت نموده‌اند و منتظر ایام خدا یعنی روزهای عذاب نیستند گذشت نمائید و در مقام انتقام برنمائید تا آنکه خدا آنان را بکیفر اعمالشان بگیرد و ظالمین را مجازات نماید بآنچه عمل نمودند.

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا كَسَىٰ كَمَا يَلْبَسُ عَمَلُهُ خَيْرٌ أَوْ شَرٌّ كَمَا يَلْبَسُ عَمَلُهُ شَرٌّ مَنْ عَمِلَ نِيكًا نَمَائِدُ خَيْرِي عَمَلِش بَا زْگِشْت بَخُودِش مِيكَنْد وَ كَسِي كَه

صفحه : ۹۷

عمل بد کند آن نیز ضررش عاید خودش می‌گردد ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ شاید اشاره بروز قیامت باشد که بازگشت تمام امور و حاکم روز جزا پروردگار شما است که بعدل بین شما داوری مینماید شاید آیه اشاره باین باشد که چون اعمال بشر از خوب و بد آنچه هست در اینکه نشئه دنیا کاملاً اثرش ظاهر نیست زیرا که امور طبیعی پرده و حجاب است بسا میشود بد را خوب بنظر می‌آید و نمایش میدهد و نیز اعمال خوب را آن طوری که بایستی خوبی آن معلوم گردد در نظر شما جلوه ننماید لکن وقتی از اینکه عالم طبیعت رهایی پیدا نمودید و رجوع بمبدء خود کردید آنجا عالم حقیقت است که واقعیات و حقائق تظاهر مینماید و اعمال و آثار آن پدیدار میگردد و هر عملی بنتیجه میرسد.

وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ آیه در مقام بعضی تفضلات و نعم الهی است که از جمله آنها چیزهایی است که نسبت بنی اسرائیل فرزندان یعقوب اجراء گردانیده.

اول- کتاب تورات که در آن حکمت نظریه و عملیه مندرج گردانید و بآنان عطاء نموده (دوم) نبوت را در میان آنها دایر گردانیده مثل داود و سلیمان و موسی و عیسی «ع» روایت است که از زمان موسی «ع» تا زمان عیسی «ع» یکهزار پیمبر برای ارشاد آنها مبعوث گردیدند (سوم) از چیزهای طیب و پاکیزه مثل (من و سلوی) بآنها روزی داد (چهارم) آنان را برتری و فضیلت داد بر تمام عالمیان زمان خودشان و اینکه از بالاترین نعمتهایی است که بآنان عطاء نموده.

وَ آتَيْنَاهُمْ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ وَ نِيْز دَر اِيْنَكِه آيِه فَرْمُودِه اَز جَمْلِه تَفْضَلَاتِي كِه بِنِي اِسْرَائِيْل عَطَاء نَمُودِيْم اِيْنَكِه بُوْد كِه اَمُور دِيْن وَ دُنْيَاي اَنَان رَا ظَاهِر وَ رُوشَن گُردانيديم يعنِي بآنها علم و دانش

صفحه : ۹۸

عنایت نمودیم که امور معاش و معادشان را بخوبی بتوانند انجام دهند و بعضی گفته‌اند مقصود از بیّنات دلالات ظاهر بود که در کتاب تورات راجع بنبی خاتم صلی الله علیه و اله و سلم مشاهده مینمودند و پس از اینهمه نعم و تفضلاتی که در باره آنها اجراء گردیده آنان از روی دانستگی و فهمیدگی طغیان ورزیدند و بدستورات تورات و آنچه در آن احکام و خبر بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم بود عمل نمودند و انکار پیمبر اسلام را نمودند و محققاً در قیامت پروردگار تو بین آنها حکم مینماید در آنچه که در آن اختلاف نمودند.

[سوره الباقیة (۴۵): آیات ۱۸ تا ۲۶]

اشاره

ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيْعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (۱۸) إِنَّهُمْ لَنْ يُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ (۱۹) هَذَا بَصَائِرٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ (۲۰) أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (۲۱) وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ لِيُجْزِيَ كُلَّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۲۲)

أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصِيرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۲۳) وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ (۲۴) وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا اتُّوا بِآبَاتِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۵) قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۲۶)

صفحه : ۹۹

ترجمه

پس ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم قرار دادیم تو را بر شریعت و طریقه از امر (دیانت اسلام) و باید تابع همان شریعتی گردی (که بآن مأموری) و تابع هوای کسانی مشو که جاهل و نادانند (۱۸)

اینکه مردمان نادان هرگز تو را بچیزی از خدا بی نیاز نمیگردانند و حقیقه ستمکاران بعضی از آنان دوست بعض دیگرند و خدا دوست پرهیزکاران است (۱۹)

اینکه (قرآن) بینایی است برای مردم و هدایت و رحمت است برای جماعتی که یقین کننده گانند (۲۰)

آیا کسانی که مرتکب اعمال بد گردیدند (چنین گمان میکنند) که قرار میدهیم آنان را مساوی با کسانی که ایمان آورده و عمل نیکو نموده‌اند و حیات آنها و ممات آنها یکسان است (چنین نیست) اینکه بد حکمی است که آنان میکنند (۲۱)

خداوند آسمانها و زمین را بحق و راستی (بعدل) خلقت نموده و تا آنکه جزاء و پاداش دهد هر نفسی را بآنچه کسب کرده و آنها ستم گردیده نمیشوند (۲۲)

ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم آیا دیدی تو کسی که هوای خود را معبود خود گرفت و او را خدا گمراه گردانید بر علم (یعنی دانسته و فهمیده چنین کرد) خدا مهر زد بر گوش و قلب او و قرار داد بر چشم وی پرده‌ای پس کیست که پس از (چنین پرده) هدایت یابد آیا چرا متذکر نمیگردند (۲۳)

(کفار) گفتند نیست چیزی جز حیات دنیا میمیریم و زنده می‌شویم و ما را هلاک نمیگرداند مگر دهر نیست برای آنان علم (بآنچه میگویند) و نیست برای آنها دانشی مگر

صفحه : ۱۰۰

اینکه چنین گمان میکنند (۲۴)

و وقتی بر کفار آیات و حجتهای روشن خوانده میشود برای آنان حجت و بینه‌ای نبود مگر اینکه میگفتند بیاورید پدرهای ما را اگر شما راست می‌گویید (۲۵)

ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم بگو بآنان خدا است که زنده می‌کند و پس از آن میمیراند و پس از آن شما را در روز قیامت جمع میکند و در آن شکی نیست و لکن بیشتر مردم نمیدانند (۲۶)

توضیح آیات

ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيْعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ- در لغت، راه باز شده بسوی نهر آب را شریعه نامند و در عرف طریق پیمبران را شریعت گویند خطاب بر رسول خود نموده که ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم تو را بر شریعت و طریقتی از امر خود قرار دادیم که بر دیگران قرار ندادیم پس تابع هواهای مردمان نفهم مشو شاید مقصود از امر در آیه عالم امر مقابل عالم خلق و عالم طبیعت باشد که شریعت و طریقه تو از عالم امر پروردگار در اینکه عالم طبیعت فرود آمده اگر چه تمام شرایع و کتابهای پیمبران از عالم ما فوق الطبیعه فرود آمده و همه مشتمل بر آیات الهی و حکمت و معارف و شریعت حقانی است لکن بین آنها از جهاتی تفاوت بسیار است یکی از جهت مقتضیات زمان و اهل آن چنانچه از قرائن معلوم میشود که مردمان پیشینیان با حیوانات چندان تفاوتی نداشتند پس باین لحاظ احکام و شریعت آنها بمناسبت فهم آنان فرود میآمده.

و شاید باین مناسبت بعضی از پیمبران تفضل و برتری داشتند بر بعض دیگر قوله تعالی در سوره (بقره) آیه (۲۵۴) (تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ) که پیمبر هر زمانی بمناسبت اهل آن زمان برتری برساترین داشته.

و دیگر چون بین تمام پیمبران پنج نفر از آنها اولو العزم نامیده شده نه تمام آنها و دفتر رسالت و نبوت بوجود پیمبر خاتم صلی الله علیه و اله و سلم مهر گردیده و بوجود او رسالت خاتمه پیدا نموده و معلوم است هر چیزی وقتی بانتهاء میرسد که بغایت و فایده خود رسیده باشد آن وقت ختم میگردد و از اینجا معلوم میشود که شریعت و قانون

صفحه: ۱۰۱

محمدی صلی الله علیه و اله و سلم هم بمناسبت وجود خود رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم که از حیث مقام و رتبه اول ما خلق الله بشمار میرود و هم بمناسبت تمامیت که کامل و فوق کمال است و هم بمناسبت زمان و اهل آن که هر قدر اهل آن کامل گردند بایستی قوانین و احکام الهی طوری ثابت و کامل باشد که کمال و تمامیتی فوق آن تصور نشود و برای هر دوره و زمانی کافی و احکام و قوانینش باقتضاء هر زمانی تطبیق شود، و شاید آیه نظر بهمین دارد که شریعت محمد صلی الله علیه و اله و سلم را پس از شریعت موسوی یادآوری مینماید و خطاب بحضرتش مینماید و باو تذکر میدهد که شریعت تو از عالم امر و ما فوق هر شریعتی است و بایستی تو تابع همین شریعت گردی و تابع هواهای جهال و مردمان نفهم نگردی زیرا که تو را تخصیص داده‌ایم بحقائق و سننی و دین و شریعت تو را چنان محکم نموده‌ایم که تا قیامت باقی خواهد بود و ما فوق بر آن تصور ندارد و چنان شریعت و قانونی است که فرضاً اگر موسی و عیسی در زمان تو بودند تابع همین قوانین میگرددند.

إِنَّهُمْ لَن يَغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ- چون کفار چه از مشرکین و چه از یهودیان چنانچه آیات اشاره بآن دارد بانواع و اقسام حيله گریها بگمان فاسد خود میخواستند پیمبر اسلام را تابع مذهب خود گردانند اینکه است که در اینجا و نیز در آیات دیگر بر رسول خود تأکید مینماید که تابع آنان مشو زیرا که آنها چنین قدرتی ندارند که تو را از حق تعالی بی نیاز گردانند و ستم کاران یعنی کفار بعضی دوست بعض دیگرند لکن خدا دوست مردمان با تقوی است.

اشاره به اینکه دوستی کفار نسبت بیکدیگر سودی ندارد نه در موقع بلاها و آفات دنیوی توانند از بلا جلوگیری نمایند و نه در قیامت توانند عذاب را از دوستان خود رفع نمایند لکن چون دوست مردمان با تقوی خدا است و او توانا و قادر مطلق است در همه جا دوستان خود را یاری میکند و آنان در مقام امین و در

صفحه: ۱۰۲

حفظ و حمایت اویند (إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ) سوره دخان آیه (۵۱) هَذَا بَصَائِرٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ- ظاهراً (هذا) اشاره بقرآن است و در اینکه آیه سه فضیلت از فضائل قرآن را تذکر میدهد.

اول اینکه قرآن بینایی است همین طوری که بینایی و دیدن اشکال و الوان بچشم سر میسر میگردد قرآن بینایی چشم دل است که بتوسط آن چشم دل باز میگردد و معارف و علوم بر قلب ریزش مینماید کسی که بدیده تحقیق اندکی در آیات قرآن تأمل نماید آن نوری که معصوم «ع» فرموده

(العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء من عباده)

آن نور در قلب وی تابش میکند و از تاریکی جهل او را بروشنایی علم و معرفت رهبری مینماید.

دوم اینکه قرآن هدایت و ارشاد بسوی راه سعادت و رهبر و پیشرو راه نجات است اگر انسان قرآن را در پیش رو نگاه دارد و دنبال آن برود او را از کج روی بجاده مستقیم هدایت مینماید.

سوم اینکه قرآن رحمت است که شخص با ایمان بتوسط عمل بدستورات و احکام آن مشمول رحمت و مغفرت و فضل الهی میگردد و اینکه فضائل و مناقب مخصوص کسانی است که از روی یقین و با تأمل از آیات قرآن استفاده مینمایند.

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ أَمْ نَقُطِعُ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَمَّا كَانُوا كَافِرِينَ
است و اجتراح بمعنی اثم است راغب گفته و اصله من الجراحة کما ان الاقتراف من قرف القرحة قال تعالی ام حسب الذین اجترحوا السيئات (۱) (مفردات) آیا کفار چنین گمان میکنند که ما کسانی را که مرتکب سیئات و گناه

(۱) راغب گفته اجتراح بمعنی گناهست و از جراحة مأخوذ گردیده مثل اینکه زخم دمل را قرف القرحة گویند

صفحه: ۱۰۳

گردیده و مخالفت ورزیده‌اند با مؤمنین که بهدایت قرآن هدایت یافته‌اند و چشم دلشان بنور قرآن روشن گردیده و مشمول رحمت حق تعالی گردیده‌اند و عمل نیکو کرده‌اند آیا اینکه دو دسته از مردمان را مساوی و مرادف هم قرار میدهم هرگز چنین نیست. چگونه در باره آنها چنین حکم ناروایی میکنید حیات و ممات مؤمن و کافر یکسان نیست مؤمنین چنگ زده‌اند (بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا) «۱» یعنی خود را پیوند نموده بحلقه محکمی که پاره شدن ندارد حیات دنیای خود را باتکاء و امیدواری برحمت حق تعالی و استمداد از او و بآن نور معرفتی که در قلب آنان جای گزین گردیده و دل و قلب آنها را رونق داده و میدانند در همه حال مورد نظر او میباشند بهمین امید همیشه دل خوش و شادمانند در صحت و مرض در فقر و غنا در خوشی و ناخوشی صابر و راضی و تسلیمند زیرا میدانند که همه بتقدیر ازلی او واقع گردیده و آنچه در باره آنان اجراء مینماید مطابق علم و حکمت یزدانی انجام گرفته و نیز هرگز مردن مؤمن و مردن کافر یکسان نمیباشد کافرین پس از مرگ باسفل سافلین طبیعت که روش حیات دنیوی آنان بوده فرود می‌آیند چنان که خدای تعالی در سوره (انفال) آیه (۵۲) فرموده (الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَ أَدْبَارَهُمْ) ملائکه هنگام مردن کفار برو و پشت آنان میزنند و بسختی جان آنها را از بدنشان خارج میگردانند لکن مؤمنین بمردن از اینکه تنگ نای عالم طبیعت عروج مینمایند بعالم وسیع ملکوت که آن نیز طریق روش زندگانی و حیات دنیوی آنها بوده و ملائکه رحمت آنان را ببهشت و دار کرامت الهی مژده میدهند (جَزَاءً وَفِاقاً) سوره عم آیه ۲۶ جزاء و پاداش عمل در میزان عدل الهی بایستی با عمل مساوی باشد (سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ) کسی که قلب و دلش بنور حق روشن گردیده چگونه چنین کسی را توان مقایسه نمود با کسی که ظلمت کفر قلبش را سیاه گردانیده.

صفحه : ۱۰۴

وَ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ لِيُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ خدای آسمانها و زمین را بحق و حقیقت و برای اظهار قدرت خود آفریده و عبث و بیهوده کاری از ساحت قدس پروردگار جهان بیرون است.

ازلام (لتجزی) و (باء بما کسبت) چنین توان استفاده نمود که غایت و فائده خلقت آسمانها و زمین پیدایش وجود بشر است که در اینکه عالم نشو و ارتقاء بنماید و بکمال رسد و در قیامت که آخرین سیر استکمالی وی است بجزای اعمال خود برسد چنانچه در همین سوره فرموده (وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ) که برای نفع و استکمال انسان آسمانها و زمین را مسخر گردانیده که بحرکت آنها لوازم و احتیاجات حیات بشری را انجام دهند و آنان را بکمال برسانند (وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ) اشاره به اینکه آن خدای رحمانی که اینکه خلقت عظیم و اینکه نظام بدیع جهان را برای نفع انسان مسخر امر خود گردانیده هرگز نسبت بوی ظلم و تعدی روا نمیدارد اگر عمل نیک کند پاداش آن نیک و اگر عمل بد کنند پاداش و نتیجه آن بد خواهد بود أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَى بَصِيرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ بهمهزه استفهامی خطاب برسولش نموده که ای محمّد صلی الله علیه و اله و سلّم آیا چگونه دیدی آن را که گرفته است خدای خود را هوای نفس خود یعنی اطاعت خواهش‌های خود را مینماید و در اثر چنین عملی خدا آنان را گمراه گردانیده و بر گوش و قلب آنها مهر زده که دیگر حرف حق را نمیشنوند و قلبشان مایل بحقیقت نمیگردد و بر چشم آنها پرده‌ای کشیده که دیگر آثار تکوینی و آیات تشریحی الهی را بچشم بصیرت نمی‌بینند و کسانی که اینطور خدا چشم و گوش و دل آنها را بسته گردانید، دیگر چه کسی تواند بعد از خدا آنان را هدایت نماید آیا چرا متذکر نمی‌شوند.

آری کسی که دنبال دلخواه خود رفت و معبود خود را هواهای نفسانی طبیعی

صفحه : ۱۰۵

خود قرار داد همین هواهای نفسانی پرده میگردد و روی چشم و گوش و دل او را میگیرد اینکه است که دیگر کلمات حقانی در وی تأثیر نمیکند و چون دیگر لایق هدایت نیست گمراه میگردد زیرا که خدا اسباب هدایت را در دسترس انسان گذاشته وقتی که خودش بخود ظلم میکند و تابع نفس میشود از هدایت حق تعالی بی‌نصیب میگردد نه آنکه خدا بخواهد وی را گمراه گرداند بلکه هدایت نیافتن او عین گمراهی است اینکه است که در آخر آیه فرموده آیا چرا و چگونه اینها متذکر نمیگردند.

وَ قَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ وَ (قالوا عطف بآیه بالا است) (افرأیت) یعنی آنهایی که اله خود را هوای نفسانی خود گرفته و مطیع شیطان و نفس اماره گردیده‌اند و در اثر آن قوه عقل خود را ضعیف گردانیده‌اند حیات را همین حیات ناچیز دنیا می‌دانند و حیات اخروی را انکار نمودند و گفتند نیست زندگانی مگر همین زندگانی دنیا که در آن می‌میریم و زنده می‌شویم و ما را هلاک نمیگرداند مگر گردش زمان و آنان را بگفتارشان علم و دانش نیست زیرا که در اثر پیروی هوای نفسانی فطرت انسانی خود را از دست داده‌اند و قدرت خدا را محدود نموده‌اند و بگمان فاسد خود چنین تصور مینمایند که عالم منحصر باین عالم است.

(وَ مَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ) مقصود کفار از اینکه کلام گردش روزگار بوده نه آن معنایی که دانشمندان در معنی دهر گفته‌اند.

سخنان مفسرین در توجیه دهر

۱- در قاموس چنین گفته (الدهر الزمان الطویل و الامد المحدود و الف سنه).

۲- در تفسیر مجمع البیان شیخ طبرسی از حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم روایت میکند که فرموده
(لا تسبوا الدهر فان الله هو الدهر)
و در بیان آن چنین گوید

صفحه : ۱۰۶

چون در زمان جاهلیت بلاها و حوادث را نسبت بدهر میدادند و میگفتند دهر فلان و فلان کرده و بدهر دشنام میدادند حضرت فرمود تمام امور بدست خدا است و او فاعل و مدبّر امور است و فحش (بفاعل) یعنی (خدا) ندهید و دیگری در معنی حدیث گفته یعنی گرداننده دهر و مدبّر امور خدا است و معنی اول نیکوتر است پایان (۳)- دهر روح زمان و باطن زمان و مجموعه زمان است و آن عبارت از آن سیال و امتداد زمان است و دهر نسبت بزمان مثل حرکت توسطیه است نسبت بحرکت قطعیه یعنی اجزاء زمان چون متصرّم الذاتند و نیز اجزاء آن بالقوه موجودند نه بالفعل یعنی وجود مستقل ندارند و چیزی که وجود مستقل ندارد چگونه توان فاعل و مؤثر واقع گردد اینکه است که در حدیث فرموده دهر خدا است یعنی اینکه اموری که شما نسبت بدهر می‌دهید و غرض شما اینکه است که گردش روزگار در امور شما دخالت دارد خلاف است اینکه طور نیست بلکه دهر روح و حقیقت زمان است و آن محل اجراء فرمان خدا است و مستقل در عمل نیست و تمام امور و حوادث بدست قدرت خدا انجام می‌گیرد و در سوره (و العصر) جلد چهارم اینکه تفسیر راجع بمعنی دهر تا اندازه‌ای بحث نمودیم رجوع بآن جا شود و إِذَا تَلَىٰ عَلَيْهِم آيَاتُنَا يَنبَأُ مَا كَانُوا حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا اتُّوا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ- (و اذا) عطف بآیه بالا است در مقام گفتار کفار برآمده که وقتی آیات و براهینی که برای اثبات معاد بر آنان خوانده می‌شود و از جواب عاجز می‌گردند می‌گویند اگر شما پیامبران در گفتارتان در اثبات قیامت و حشر و نشر راست گو می‌باشید پدران ما را زنده کنید تا آنکه آنها بما خبر دهند اگر آنان تصدیق شما را نمودند ما کلام شما را قبول می‌کنیم.

قُلْ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

صفحه : ۱۰۷

ای محمّد باین کفار منکرین قیامت بگو خدا زنده میکند شما را در حیات دنیا پس از آنکه نطفه مرده بودید و پس از حیات دنیا شما را میمیراند و پس از آن در روز قیامت شما را جمع میگرداند و اینکه مرگ و حیات و جمع شدن در روز قیامت شک و ریبی در آن نیست لکن بیشتر مردم نمیدانند.

اشاره به اینکه اگر شما عالم بودید بترتیب خلقتان و نظام خلقت و حکمت آفرینش خودتان را میدانستید و چگونگی حیات و ممات خود را در نظر می‌آوردید می‌فهمیدید و بیقین میدانستید که مرگ و حیات در بشر حکمت بزرگی در بردارد مرگ دنیوی مقدمه حیات ابدی است زیرا که غایت و فائده حیات و ممات دنیوی برای اینکه است که آنچه مبدء آفرینش در استعداد انسان گذارده بمرگ بفعلیت و غایت برسد و وقتی شیئی بفعلیت اخیر خود رسید قابل بقاء میگردد و چون غایت خلقت انسان بقاء و حیات جاودانی است دیگر فناء پذیر نیست اینکه است که پس از انقضاء عالم دنیا افرادی که بتعاقب در اینکه عالم آمده و رفته‌اند در نشئه قیامت برای بقاء همیشگی با هم جمع میگردند و بجزاء و کیفر اعمال خود میرسند و اگر غیر از اینکه بود وجود انسان بلکه خلقت عالم لغو و بیهوده می‌گردید و کار لغو از ساحت قدس الهی بیرون است (و لا رَیْبَ فِيهِ) یعنی شکی در آن نیست زیرا که اینکه مطلب نزد دانشمندان واضح و ظاهر است لکن مردمان جاهل و نفهم که نه خود را میشناسند و نه مبدء و نه معاد خود را و عقلشان پابند هواهای نفسانی آنان گردیده و غیر از محسوسات چیزی را نتوانند درک کنند گویند مرده‌ها زنده شوند و بما بگویند

تا ما بحیات بعد از مرگ تصدیق بنمائیم.

صفحه : ۱۰۸

[سوره الجاثیه (۴۵): آیات ۲۷ تا ۳۷]

اشاره

وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُومِئِدُ يَخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ (۲۷) وَ تَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِئَةٍ كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۸) هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۹) فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ (۳۰) وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتلى عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ (۳۱)

وَ إِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنْ نَظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَ مَا نَحْنُ بِمُستَقِينَ (۳۲) وَ بَدَأ لَهُمُ سَيِّئَاتٍ مَا عَمِلُوا وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ (۳۳) وَ قِيلَ الْيَوْمَ نَنسَأُكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَ مَاؤَاكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۳۴) ذَلِكَ بِأَنكُمْ أَخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًّا وَ غَرَّكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَ لَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ (۳۵) فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَ رَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۳۶) وَ لَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۳۷)

صفحه : ۱۰۹

ترجمه

پادشاهی آسمانها و زمین مخصوص بخدا است و روزی که قیامت پسا گردد در آن روز تباه کاران زیان و ضرر برده‌اند (یعنی کسانی که عمر خود را بیهوده صرف نموده‌اند) (۲۷)

و ای محمّد صلی الله علیه و اله و سلم تو در آن روز می‌بینی هر گروهی را که بزانو درآمده‌اند و هر امتی خوانده می‌شوند بسوی کتاب خودشان یعنی نامه اعمالشان امروز جزاء داده می‌شود بآنچه (در دنیا) عمل می‌نمودید (۲۸)

اینکه است کتاب ما که برستی و درستی با شما سخن می‌گوید و بدرستی ما مینوشتیم آنچه را که شما عمل میکردید (۲۹) اما کسانی که ایمان آوردند و اعمال شایسته نمودند پروردگار آنها داخل می‌گرداند آنان را در رحمت خود اینکه است سعادت و رستگاری هویدا (۳۰)

و اما کسانی که کافر گردیدند (گویا بآنها گفته شود) آیا نبود که آیات خدا بر شما خوانده می‌شد و شما تکبر کردید (و بآن اعتناء نمودید) و شما جماعتی بودید گنهکاران (۳۱)

و وقتی گفته می‌شد (بشما) که وعده‌های خدا حق است و ساعت قیامت شکی در آن نیست (ای کفار) شما می‌گفتید ما نمی‌دانیم چه چیز است قیامت ما گمان نداریم مگر ظنی و ما نیستیم یقین کنندگان (بقیامت) (۳۲)

و برای آنان ظاهر می‌شود آن بدیها و لغزشهایی را که کرده‌اند و فرود می‌آید بآنها آنچه را که بآن استهزاء می‌کردند یعنی عذاب قیامت (۳۳)

و بآنان گفته می‌شود امروز ما فراموش نمائیم شما را چنانچه شما فراموش نمودید امروزتان را و جایگاه شما آتش است و برای شما هیچ یاری کننده‌ای نیست (۳۴)

اینکه است (جزای شما) که آیات خدا را باستهزاء گرفتید (۳۵) و زندگانی دنیا شما را مغرور گردانید پس امروز از آتش (که منزل آنها است) خارج نمیگردند و نیست برای آنان (در آن وقت عملی) که رضایت بخش باشد (۳۶) و حمد و ستایش مخصوص پروردگار و مربی آسمانها و زمین و پروردگار تمام جهانیان است (۳۷) و سلطنت و کبریایی او در آسمانها و زمین هویدا است و او است غالب (بر هر چیزی) و حکیم و درست کار است.

صفحه : ۱۱۰

توضیح آیات

وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُومَدُ بِحَسْرَتٍ الْمُعْبَثُونَ اینکه آیه مربوط بآیه بالا است مالک و سلطان آسمانها و زمین خدا است و همه چیز تحت سلطنت و قیومیت آن پادشاه مقتدر است که تمام عوالم خلقت بخواست و اراده آن قادر متعال از نیستی بهستی و از عدم بوجود آمده و همین طوری که او سبحانه علت و جور ممکنات است علت بقاء آنها نیز میباشد که علت موجد همان علت مبقیه است و تغییر و تبدیل و تحوّل هر موجودی بدست قدرت او انجام میگیرد.

و روزی که تبدیل میگردد عالم دنیا بعالم آخرت و روز قیامت بپا میگردد در آن روز زیان و ضرر برند تباهاکاران و آنان کسانی می‌باشند که عمر خود را بیهوده و در غفلت گذرانیده و مصرف نموده‌اند آری دنیا دار تجارت است و عمر سرمایه تاجر است که بایستی از آن منافع باقیه اخروی و حیات پاکیزه جاو..... و مقامات روحانی تحصیل نماید کسی که باین سرمایه حیات چنین ربح و منفعتی تحصیل نکرد مثل تاجر ورشکسته است و در آخرت بعلاوه بر اینکه از حیات دنیا سودی نبرده سرمایه خود را نیز از دست داده و بجز حسرت و ندامت و عذاب که در اثر تبا نمودن اینک سرمایه دارد چیزی عاید وی نخواهد گردید وَ تَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِئَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ خطاب را متوجه بر رسول خود نموده که ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم تو می‌بینی در آن روز قیامت هر امت و گروهی را که از هول بزانو در آمده‌اند و هر امتی خوانده میشود بصحیفه عملش.

شاید مقصود (از تدعی الی کتابها) چنین باشد که پس از آنکه تمام افراد بشر در آن روز موعود از شدت هول و اضطراب یارای حرکت ندارند و بدو زانو می‌نشینند آن وقت صحیفه و کتاب اعمالشان باز می‌گردد و هر کسی بنام صحیفه عملش خوانده می‌شود و معرفی می‌گردد زیرا که در آن روز هر شخصی باعمالش

صفحه : ۱۱۱

شناخته و نمایش می‌یابد نه باسم و حسب و نسبش و مطابق اعمالش جزاء داده میشود و بعضی گفته‌اند هر کسی خوانده میشود بنام آن کتاب آسمانی که بر پیغمبر زمانش فرود آمده و سؤال می‌شود که نسبت بدستورات آن چه کردی. هذا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ اینکه صحیفه اعمال شما همان کتاب ما است که بر شما بحق و درستی شهادت می‌دهد کتاب مصدر است و بمعنی کتابت و محل جمع مطالب متفرقه و ضبط آن است.

و ممکن است گفته شود کتاب اعمال هر کسی که در روز قیامت باز میگردد همان دفتر نفس خود او است که از اول عمر تا آخر آنچه از خوب و بد کرده در صفحه نفس وی نقش بسته گردیده و مادامی که در دنیا است اینک دفتر بدست کرام الکاتبین است که کرام الکاتبین از اینک دفتر استنساخ نموده و رونوشت برمی‌دارند و بامر حق تعالی بهم پیچیده و در روز (يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ) اینک

دفتر از هم باز میگردد و بر جهانیان تظاهر می نماید زیرا که اینکه عالم دنیا عالم قوه و استعداد است وقتی انسان بتدریج از آنچه در آن بالقوه موجود بود بفعلیت رسید آن وقت دفتر وجودش پیچیده می گردد و در آخرت که منتهی غایت وجود وی است باز میگردد و گویا بوی گفته میشود (اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا) سوره بنی اسرائیل آیه ۱۵ بخوان کتاب اعمال را امروز خودت کافی هستی که حساب عمل خود نمایی آن وقت انسان چنان مضطرب میگردد و از روی تعجب گوید (مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَیْغِرَةً وَلَا كَبِیْرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا) سوره كهف آیه ۴۷ و نیز گوید (يَا حَسْرَتَىٰ عَلٰی مَا فَرَّطْتُ فِي جَنبِ اللّٰهِ) سوره الزمر آیه ۵۷ (و هذا كتابنا) شاید (هذا) اشاره (بقرآن) باشد که قرآن کتابی است که از عالم امر پروردگار فرود آمده و بحق و حقیقت با شما سخن می گوید و شاید اشاره بکتاب آفرینش و کتاب تکوینی باشد که پیش از ظهور آن

صفحه : ۱۱۲

در عالم خلق در عالم قضاء و لوح محفوظ (که)

جف القلم بما هو کائن

(اشاره باین است در آنجا بقلم قدرت در دفتر آفرینش ثبت گردیده و پس از آن در اینکه عالم ظهور و بروز مینماید و در عالم آخرت که هر چیزی باصل خود برمیگردد باصل خود بازگشت می نماید (كَمَا يَدَّأكُمْ تَعُوذُونَ) از همان جا که ابداء گردیده بهمان جا رجوع مینماید و چون علت فاعلی همان علت غایی است اینکه است که کتاب اعمال را نسبت بخودش می دهد یعنی همانطوری که ما علت و خالق نفس ناطقه بشر میباشیم مرجع و بازگشت آن کتاب تکوینی بشری نیز بسوی ما است. بقول حافظ شیرازی:

من اگر خارم اگر گل چمن آرایی هست بهمان دست که می پروردم می رویم

و اینکه بیان منافی با اختیار نیست زیرا که اعمال همان طوری که از روی اختیار در اینکه عالم واقع می گردد در عالم ما فوق الطبیعه در ازل نوشته شده و ضبط گردیده.

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ پس از بیان آنکه در قیامت هر کسی مطابق کتاب اعمال و سجد حالاتش جزاء و پاداش می بیند در مقام بیان حال کسانی برآمده که ایمان آورده اند و عمل نیکو نموده اند که آنان پس از رسیدگی بصحیفه اعمالشان پروردگارشان آنها را در رحمت خود داخل می گرداند و مشمول رحمت غیر متناهی الهی می گردند (ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ) آری همین است سعادت، همین است فضیلت، همین است رستگاری، همین است غایت وجود بشر بلکه حکمت خلقت تمام موجودات که بطفیل وجود انسان خلقت گردیده اند جز اینکه نخواهد بود، و اگر چنین انسان کاملی بوجود نمی آمد صفت رحیمیت حق تعالی محل ظهور و بروز پیدا نمی نمود بلکه وجود عالم لغو میگردید اینکه است که در حدیث قدسی اشاره بهمین دارد قوله تعالی

(لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتَ الْاَفْلَاكَ)

خطاب برسولش نموده که ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم اگر تو نبودی افلاک را خلقت

صفحه : ۱۱۳

نمینمومد زیرا که غایت وجود عالم انسان کامل است.

وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنْتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَالسَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ

مَا نَدْرِي مِمَّا السَّاعِيَةُ إِن نَّظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُستَقِينَ پس از بیان حال مؤمنین نیکوکار و بیان مقام بلند آنان در مقام اعتراض و سرزنش کفار برآمده و آنان خطاب سرزنش آمیز مینماید که ای کسانی که کافر گردیده و امروز که روز جزاء و پاداش اعمال است گرفتار عذاب و شکنجه گردیده‌اید آیا چنین نبود که آیات ما بتوسط سفراء الهی و پیمبران بر شما خوانده میشد عوض اینکه آن را بپذیرید و از اینکه عذاب که در اثر اعمال خودتان بآن گرفتار شده‌اید نجات یابید بگفتار پیمبران بی‌اعتنایی مینمودید و عوض آنکه آن را قبول نموده و تسلیم امر حق تعالی گردید استکبار نمودید و شما جماعت گنهکاران میباشید و هر گاه پیمبران بشما میگفتند وعده‌های خدا حق است و شکی در وقوع قیامت نیست که البته واقع است شما در پاسخ میگفتید چه چیز است قیامت و ما بوقوع قیامت یک گمان و ظنی بیش نمیریم و ما یقین بچنین ساعتی نداریم.

وَيَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتٍ مَا عَمِلُوا وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ و در آن روز قیامت بر آنان ظاهر میگردد بدیهای اعمال زشتی که در اینکه حیات دنیا بر آنان مخفی بود یعنی کفار انکار و استکبار خود را نسبت بآیات الهی و نیز قبح باقی اعمال خود را که از روی هواهای نفسانی و قوای طبیعی انجام میدادند نمیفهمیدند و آب گل آلوده دنیا چشم و گوش آنها را پر نموده و چنان از حقیقت بی‌بهره بودند که افعال خود را نیکو میدانستند و از عاقبت خود بی‌خبر بودند اینکه بود که در اثر استهزاء و سخریه آنان نسبت بآیات الهی یک دفعه مشمول عذاب گردیدند.

وَقِيلَ الْيَوْمَ نَسَاكُمْ كَمَا نَسَيْتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن نَّاصِرِينَ

صفحه: ۱۱۴

(وقیل) عطف بآیه بالا است یعنی وقتی که کفار گرفتار عذاب میگرددند از طرف حق تعالی بتوسط ملائکه عذاب بآنها گفته میشود همین طوری که شما قبلاً که در دنیا حیات داشتید و آنچه پیمبران و سفراء ما چنین روزی را بشما تذکر میدادند و شما مسخره مینمودید و وعده چنین روزی را بخاطر نگاه نمیداشتید ما نیز امروز که روز در ماندگی و بیچارگی شما است با شما همان معامله را میکنیم که شما با ما کردید و در عذاب شما را وا میگذاریم بطوری که گویا شما را فراموش کرده‌ایم و جایگاه شما جهنم است و در آن جاویدانید و یار و یآوری ندارید که شما را از عذاب نجات دهد.

ذَلِكُمْ بِأَنكُمْ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُؤًا وَ عَزَّيْتُمْ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَ لَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ و نیز بآنان گفته میشود اینکه است جزاء و پاداش اعمال و گفتار شما که آیاتی که از معدن صدق و حقیقت فرود آمده مسخره نمودید و بگفته‌های پیمبران اعتناء ننمودید و حیات دنیا شما را مغرور گردانیده و مبدء و معاد خود را فراموش نمودید و همین طوری که از کفر و زندقه بیرون نیامدید امروز نیز از جهنم بیرون نخواهید آمد و دیگر قدرت بر عملی ندارید که رضایت بخش باشد زیرا که وقت عمل گذشته و امروز روز جزاء است.

فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَ رَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ لَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ حمد و ستایش مخصوص پروردگار و پرورش دهنده آسمانها و زمین و آنچه در آن است از ارواح و اجسام و آنچه در زمین است از جمادات و نباتات و حیوانات و او جلّت عظمته ربّی تمام عالمیان است.

تعمیم بعد از تخصیص افاده عموم میکند یعنی همان پروردگار آسمانها و زمین پروردگار تمام عوالم است از عالم مادّیات گرفته تا عوالم غیر طبیعی از عقول و نفوس و عوالم غیر متناهی که در بین آنها است و عدد آن را نداند کسی مگر خالق

صفحه: ۱۱۵

آن و عظمت و جلال و پادشاهی او در آسمانها و زمین نمایان است و او است سلطان مقتدر و غالب و درست کار که هر چیزی را

بجای خود از روی حکمت و موافق نظام عالم مرتب گردانیده پس مخصوص باو است عظمت و بزرگواری.

و در احادیث قدسیه است که خداوند تعالی فرموده

(الكبرياء ردائی و العظمه ازاری فمن نازعنی فی واحده منهما القیته فی جهنم)

سلطنت و بزرگواری لازم ذات من است کسی که در اینکه دو صفت با من منازعه کند وی را در جهنم می‌اندازم تشبیه به رداء و ازار اشاره باحاطه و قیومیت وی است که همین طوری که رداء و ازار محیط بدن و مستولی بر آن است ذات حق تعالی نیز محیط بر تمام عوالم و جهانیان است کسی که در یکی از اینکه دو صفت بخواهد با خدا مقابلی نماید وی را در آخرین درکات دوزخ سرنگون مینماید.

صفحه : ۱۱۶

سوره الاحقاف

اشاره

خمس و ثلاثون آیه کوفی اربع فی الباقین و هی مکیه

[سوره الاحقاف (۴۶): آیات ۱ تا ۱۴]

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

حم (۱) تَنْزِیْلُ الْكِتَابِ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِیْزِ الْحَكِیْمِ (۲) مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُعْرِضُونَ (۳) قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ أَرُونِنِي مَا ذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ ائْتُونِنِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۴)

وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللّٰهِ مَنْ لَا يَسْتَجِیْبُ لَهُ إِلَى یَوْمِ الْقِیَامَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ (۵) وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ (۶) وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ (۷) أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللّٰهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِیْضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیْمُ (۸) قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَاٍ مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ (۹)

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنَ عِنْدِ اللّٰهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِ فَأَمَنَ وَاسْتَكْبَرْتُمْ إِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۰) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَسَيَقُولُونَ هَذَا إِفْكٌ قَدِيمٌ (۱۱) وَمَنْ قَبْلَهُ كِتَابٌ مُّوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ مُّصَدِّقٌ لِّسَانًا عَرَبِيًّا لِّنَذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَىٰ لِلْمُحْسِنِينَ (۱۲) إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللّٰهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۱۳) أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۴)

صفحه : ۱۱۷

سوره احقاف در مکه فرود آمده و سی پنج آیه است بعدد کوفیان و بعدد مصریان و مدنیان سی و چهار آیه است و ششصد و چهل و چهار کلمه و دو هزار و پانصد و نود و پنج حرف است

ترجمه

بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خاص

(حم)

فرو فرستادن کتاب (قرآن) از جانب خدای مقتدر غالب درستکار است (۲)

نیافریدیم آسمانها و زمین و آنچه بین آسمانها و زمین است مگر بحقیقت و درستی و مدت نامبرده شده (معین) و کافرین از آنچه پیمبران آنان را تهدید میکنند اعراض کرده و روگرداننده گانند (۳)

ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم بآنها بگو که بمن خبر دهید آیا می‌بینید آنچه را که غیر از خدا پرستش مینمائید آنان در زمین چه چیز آفریده‌اند (اگر چنین است) بمن بنمایند آن چیزی را که آفریده‌اند آیا آنان را در آفرینش آسمانها شرکتی است برای من بیاورید کتابی که پیش از قرآن نازل شده باشد یا آثاری از دانش پیشینیان اگر شما راست گویانید (۴)

و کی است گمراه‌تر از کسی که میخواند غیر از خدا کسی را (که اگر وی را) تا روز قیامت بخواند او را اجابت نمیکند در حالی که آنان (یعنی بتها) از خواندن بت پرستان بی‌خبرند (۵)

و چون در قیامت محشور گردند آنهایی را که پرستش نموده‌اند دشمنان آنان باشند و از پرستش آنها ناسپاسند (۶)
و چون آیات ظاهر و

صفحه : ۱۱۸

روشن ما بر آنان خوانده شود کسانی که بحق کافر گردیدند گویند اینکه سحری است هویدا (۷)

آیا کفار گویند که محمد صلی الله علیه و اله و سلم اینکه کلمات را بهم بافته و نسبت بخدا میدهد ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم بگو اگر من بخدا دروغ بندم شما نتوانید مرا حمایت نمائید و (از عذاب خدا) چیزی کم کنید و (مرا نجات دهید و خدا عالم‌تر است بآنچه در آن خوض می‌کنید (و خدا) کافی است که بین من و شما گواه باشد و او آمرزنده و مهربان است (۸)

ای محمد بگو من تازه پیدا شده از پیمبران نیستم (یعنی پیش از من هم پیمبرانی آمده‌اند) و نمیدانم در باره من و شما (خداوند) چه عمل میکند من پیروی نمیکنم مگر آنچه را که بمن وحی گردیده شود و نیستم من مگر بیم دهنده و تهدید کننده (۹)

ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم بگو بمن خبر دهید اگر (قرآن) از جانب خدا باشد و شما بآن کافر گردید (و بر حقایق آن) شاهی از بنی اسرائیل بر مثل آن شهادت دهد پس از آن ایمان آورد و شما تکبر نمودید (چه خواهید نمود) محققا خدا هدایت نمی‌کند گروه ستمکاران را (۱۰)

و کسانی که کافر شدند گفتند بکسانی که ایمان آوردند اگر ایمان بمحمد آوردن خوب بود شما بر ما پیشی نمیگرفتید یعنی ما بر شما پیشی میگرفتیم (کفار چون بقرآن) هدایت نیافتند اینکه است که بزودی می‌گویند اینکه دروغی است قدیمی (۱۱)

و حال آنکه پیش از اینکه کتاب موسی علیه السلام (یعنی تورات) پیشوا و رحمت بود و اینکه کتاب (قرآن) تصدیق کننده تورات و بزبان عربی است برای اینکه بترساند کسانی را (که بنفس خود) ظلم کردند و بشارت باشد برای نیکوکاران (۱۲)

بدرستی و حقیقت آن کسانی که گفتند پروردگار ما خدا است و پس از آن استقامت نمودند پس برای آنان نه خوفی است و نمیباشند محزون (۱۳)

آن جماعت اصحاب بهشتند و در بهشت جاویدانند و آن پاداش آن اعمال (نیکی است) که کرده‌اند.

توضیح آیات

اشاره

حم تنزیل الکتاب من الله العزیز الحکیم در اول هفت سوره متصل بهم باین کلمه (حم) افتتاح فرموده:

۱- سوره المؤمن (حم تنزیل الکتاب من الله العزیز العظیم) ۲- سوره (فصلت) که (حم) سجده‌اش نامند (حم تنزیل من الرحمن الرزیم) ۳- سوره (حم عسق کذلک یوحی الیک و الی الذین من قبلك الله العزیز الحکیم) ۴- سوره الزخرف (حم و الکتاب المبین) ۵- سوره الدخان (حم و الکتاب المبین) ۶- سوره الجاثیه (حم تنزیل الکتاب من الله العزیز الحکیم) ۷- سوره الاحقاف (حم تنزیل الکتاب من الله العزیز الحکیم)

(و در توجیه اینکه کلمه (حم) از مفسرین گفتاری نقل شده)

(۱) قسم بدو اسم از اسماء الله است (حَنَان و مَنَان) و یا حمید و مجید.

(۲) (حم) اسم سوره است و آراء دیگری نیز از مفسرین در معنی اینکه کلمه نقل شده.

لکن بهتر اینکه است که گفته شود حروف تهجی در اوائل سوره‌ها رمز است بین خدا و رسولش و از متشابهات قرآن بشمار میرود «و لا یعلم تفسیره الا الله» پس باین لحاظ سکوت در آن و محوّل نمودن علم آن را براسخین فی العلم اولی است. (و العزیز الحکیم) دو صفت از صفات الله است و تنزیل در لغت فرو فرستادن تدریجی است بر خلاف نزول که اعم است از فرود آمدن دفعی و تدریجی یعنی بر هر دو معنی گفته میشود.

یعنی آیات قرآن از جانب خدای غالب درستکار بتدریج و پی در پی فرود آمده ما خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُّعْرِضُونَ

حق را در مقابل باطل آرند و آنچه موجود است بحق و از پرتو وجود حقیقی حق تعالی پدید گردیده و آفریده شده از آسمانها و آنچه در آنست از کرات و سیارات و کهکشانشها و ستارگان و نیز موجودات علوی از فرشتگان و عقول و نفوس و غیر اینها که نمیداند عدد آنان را مگر خالق آنها.

و نیز آنچه در زمین است از جمادات و نباتات و حیوانات و انواع و اقسام جتیان و افراد و اقسام بشر و آنچه بین آسمانها و زمین است از هوا و حرارت و ملائکه مدبرین و غیر اینها که تمامی آنها را بحق و از روی حکمت آفریده شده و هیچ شیئی در عالم یافت نمی‌شود مگر آنکه وجودش جزء نظام عالم و از شئون مدبر و ناظم جهان بشمار میرود حتی موجودات ذره بینی و میکروب‌های زمینی و آنچه بنظر کوتاه‌بینان از قاذورات و اشیاء دیگر که بی‌فائده و مهمل می‌پندارند در نظر بلند بینان همین طوری که نیر اعظم خورشید عالم تاب جزء نظام جهانی است همین طور ذرات موجودات در نظام کلیه عالم مدخلیت دارند و اجزاء عالم همه مثل تار و بود و رشته‌های یک پارچه مربوط به یکدیگرند و مانند حلقه‌های زنجیر پیوسته بهم و هر یک در حدّ وجود خود رویه تغییر

ناپذیری دارند و همگی با هم (بتقدیر عزیز حکیم) با مابینت و تضادی که بین آنها است دست در آغوش یکدیگر کرده و اینکه جهان مجلل و اینکه نظام بدیع طبیعی را تشکیل می‌دهند.

اینکه است که مبدء آفرینش تذکر می‌دهد که آسمانها و زمین و آنچه بین آنها است نیافریدیم مگر بحق، اشاره به اینکه بیهوده کاری از ساحت قدس ما بیرون است آنچه خلق شده بحق و درست و ثابت و وجود آن در نظام عالم لازم و محقق است و برای هر چیزی از اجزاء عالم و نیز برای کل عالم جهانی و هیئت اجتماعی مدتی است معین که در عالم قضاء الهی و در لوح محفوظ تعیین گردیده که پس از آن مدت معین مندک و منحل خواهد گردید. خلاصه چنانچه در جای خود مبرهن گردیده وجود خیر است و شر امر

صفحه : ۱۲۱

عدمی است پس آنچه در عالم موجود میگردد جزء نظام عالم و خیر است و شر مطلق در عالم یافت نمیگردد اگر چیزی از جهتی شر بنظر می‌آید از جهت دیگر یا جهاتی خیر و وجود آن در نظام عالم ضروری است اگر خوب بنگری همان چیزی که شر بنظر می‌آید در نظام عالم خیر محض است (پس بد مطلق نباشد در جهان). (مثنوی) (وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُذِرُوا مُعْرِضُونَ) کفار مطیع امر حق تعالی نگردیدند و از آنچه پیمبران از کیفیت قیامت و عذاب روز رستاخیز گوش زد آنان می‌نمودند اعراض کرده رو برمیگردانیدند و نمی‌دانستند که اینکه عمل بضرر خودشان تمام میگردد سفرای الهی رسالت خود را که بآن مأمور بودند میرسانیدند قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَا ذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ ائْتُونِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ خطاب بر رسول اکرم خود نموده که ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم بگو به آنهایی که عبادت غیر خدا را میکنند و آنان را مؤثر میدانند بمن نشان بدهید که آنها در زمین چه چیز خلق کرده‌اند که بواسطه آن مستحق شکر و پرستش گردیده‌اند آیا بتها در خلقت آسمانها شرکت دارند بآنها بگو کتابی بمن ارائه دهید که پیش از قرآن باشد و شاهد صدق مدعای شما باشد یا از علم و دانش آثاری از آنان بنمائید اگر شما در اینکه ادعای خدایی آنها راست گو میباشید.

آیه اشاره بدلیل عقلی است که مشرکین را متنبه نماید که هر مدعی را دلیلی است بر مدعای خود و هر موجودی را اثری است مخصوصا موجودات شریف و اینکه بتهایی که شما ملتجی و پناهنده بآنان گردیده‌اید و بآنها سجده میکنید و طلب حاجت از آنها مینمائید و چنین پندارید که قرب و منزلتی برای آنان است چه خصوصیتی در آنها مشاهده نموده‌اید بچه دلیل اینکه موجودات پست بی‌مقدار را معبود خود قرار داده‌اید آیا در زمین چیزی را از نیستی بهستی آورده‌اند که بدانید

صفحه : ۱۲۲

چنین قدرتی دارند یا دانش و علومی و خارق العاده‌ای از آنان پدیدار گردیده یا فهمیده‌اید که با موجودات علوی ارتباط دارند وقتی که هیچ برتری و امتیازی در آنها نمیباشد بلکه از پست‌ترین موجودات بشمار میروند زیرا که جمادی بیش نیستند و بیشتر آنان بدست خودتان ساخته شده‌اند شمایی که ادعای عقل و دانش و انسانیت دارید روش عقلایی چنین نیست که بجمادی پناهنده گردد.

خلاصه آیه بالا (مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ) اشاره بالوهیت و مبدئیت خود دارد که آنچه در آسمانها و زمین و بین آنها است بحق و از مبدء حقیقت پدید گردیده و آیه اخیر اشاره بوحدهت و فردانیت اله عالم است (و لا مؤثر فی الوجود الا لله) را اثبات می‌گرداند که آنچه هست از او و قائم بآن فرد متعال است و غیر او همه فقیر و محتاج بآن غنی مطلق میباشند. در کتاب کریم بعبارات مختلفه و باذله واضحه وحدت اله عالم را ثابت میگرداند یک جا فرموده (لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ

لَفَسَدَتَا» (۱) در جای دیگر (وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذًا لَمَذْهَبٌ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَ لَعَلَّا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ) (۲) و در اینجا بطرز دیگری بشر را متنبه می‌گرداند و پستی و بی‌مقداری بتها را میرساند و حکم آن را موكول بعقل خودشان میکند که بدانید اینکه هایی را که بغیر از خدا عبادت میکنید لایق عبادت و پرستش نیستند عبادت و بندگی مختص بآن خدایی است که مبدء کائنات است و ممکنات را از نیستی و عدم بوجود آورده.

وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ هُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ

۱- سوره انبیاء آیه ۳۲ اگر در آسمان و زمین غیر از خدای یکتا خدایان دیگر بودند هر آینه زمین و آسمان فاسد میگشت. ۲- سوره مؤمنون آیه ۹۳ اگر با خدا خدایان دیگری بود هر آینه هر خدایی با مخلوق خود در طرفی از سعه عالم وجود رفته و بحکم تقابلی که بین آنها است هر یک از دیگری برتری میجست پس بسبب جدال و نزاع آنان عالم مضمحل و فاسد میگردد.

صفحه: ۱۲۳

در مقام تعرض و سرزنش کسانی است که بتها را عبادت میکنند که اینان در گمراهی و ضلالت بمنتهی درجه پستی رسیده‌اند زیرا که در نفهمی بدرجه‌ای میباشند که میخوانند از غیر خدا چیزهایی را که اگر فرضاً تا روز قیامت آنان را بخوانند و از آنها طلب حاجت کنند و هر قدر هم در مقابل بتان تذلل و استغاثه نمایند جوابی نمی‌شنوند و آنها را که میخوانند از طلب نمودن آنها غافلند یعنی نمی‌فهمند و چون (من) موصوله در (ممن) را برای ذوی العقول می‌آورند و بتها صاحب عقل نیستند شاید مقصود از (مِنْ دُونِ اللَّهِ) اعم باشد و شامل گردد آنچه را که بغیر خدا پرستش می‌شود از ملائکه یا جن یا پیمبر و غیر آنها و آیه اشاره باین باشد که معبود حقیقی و آنکه مستحق عبادت و (قاضی الحاجات) است فقط خدا است و بس.

وَ إِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَ كَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ وَ هَمَّانِ چیزهایی را که معبود خود قرار داده‌اند و گمان می‌کردند که آنان فریاد رس آنها را در روز حشر که همه با هم جمع می‌شوند دشمنان آنها می‌باشند.

چنانچه از آیات مثل قوله تعالی (وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَو كَانُوا يَعْلَمُونَ) (۱) و نیز در باره زمین که فرموده (يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ) (۲) ما هذه الحياة الدنيا إلا لهو و لعب و إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ الْخَيْرُ یعنی نیست اینکه حیات دنیا مگر هزلی و بازیچه‌ای و محققاً خانه آخرت عالم حیات است اگر میدانستید.

۲- سوره زلزال آیه چهارم یعنی روز قیامت زمین خبرهای خود را حدیث می‌کند و می‌گوید.

صفحه: ۱۲۴

مثل ملائکه و جن و انس و خواه جماد باشند مثل بتهایی که بدست خود میسازید تمام در روز قیامت با شما دشمن خواهند بود خلاصه آنچه را که غیر از خدا معبود خود قرار داده‌اید چون شما دشمنان خدا میباشید که در عبادت غیر خدا را شریک میگردانید و آنها قشون الهی و مطیع امر اویند عوض آنکه شفیع شما گردند دشمنان شما میشوند و بر عبادت کردن شما ناسپاسند.

وَ إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ از اینکه آیه چنین استفاده می‌شود که آیات قرآن در نظر کفار امر خارق العاده مینموده زیرا با اینکه قرآن بزبان عربی فصیح و بلیغ فرود آمده و مشرکین عرب اهل لسان بودند می‌فهمیدند که چنین آیاتی از عهده آنان خارج است و آن عصیبت جاهلیت و آن کبر و نخوتی که در باطن آنان تمرکز داشته نمیگذاشت که تصدیق برسالت نبی خاتم صلی الله علیه و اله و سلم بنمایند و اعتراف کنند که اینکه کلام خدایی است اینکه بود وقتی آیه‌ای را می‌شنیدند نسبت ساحری و جادوگری بحضرتش میدادند.

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ
خطاب برسول اکرم است که ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم آیا کفار چنین گمان میکنند و گویند اینکه قرآن ساخته و پرداخته خود تو است و از جانب خدا نیست تو در پاسخ آنان بگو اگر من برای هدایت شما قرآن را بدروغ نسبت بخدا میدهم و افترا بخدا می‌بندم البته بر اینکه عمل مستحق پاداش سخت می‌گردد و شما قدرت ندارید و از طرف خدا مالک نیستید که بنفع من کاری بکنید و عذاب را از من رفع نمائید و خدا خودش عالم‌تر است آنچه در آن خوض می‌کنید از تنقید نمودن و طعنه زدن در آیات الهی و مرا خدا کافی است

صفحه : ۱۲۵

که شاهد و گواه باشد بین من و بین شما و خدا آمرزنده و مهربان است.

قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَاءِ مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم باین کفار بگو من نیستم اول پیمبری که مبعوث شده باشم و پیش از من هیچ پیمبری نیامده باشد و چنین نیست که شما خبری از پیمبران سابق نداشته باشید تا آنکه رسالت مرا مستبعد دانید بلکه عادت خدا در نظام خلقت چنین بوده که از روی شفقت و کرم در هر زمانی پیمبران و سفرایی برای هدایت خلق فرستاده که حجت خود را بر خلق تمام کند.

و من نمیدانم خدا با من و شما چه عملی خواهد نمود شاید مقصود چنین باشد که من با اینکه مرتبه رسالت و پیمبری احاطه کامل بعالم قضا و قدر الهی ندارم و نمیدانم چه حکمی در باره من دارد و چه دستوراتی بمن خواهد داد که برساندن آن بشما مأمور گردم و نیز نمیدانم در باره شما با اینکه انکار و مخالفت الهی چه خواهد نمود شما را مبتلا بعذاب دنیا باضافه از عذاب اخروی می‌گرداند یا شما را مهلت میدهد و کیفر اعمال شما را در آخرت می‌اندازد و من از پیش خود و برای و سلیقه خودم بشما امر و نهی نمی‌نمایم تابع و مطیع وحی هستم آنچه از جانب حق تعالی مأمور گردم مأموریت خودم را انجام میدهم و من ادعایی غیر از پیغمبری ندارم و خود را مستقل در رأی و صلاح بینی نمیدانم و نمی‌باشم من مگر مأمور گردیده‌ام که شما را بخیث اعمال بدتان مطلع گردانم و از عذابی که در اثر اعمال نکوهیده و پاداش صفات رذیله دامن گیر شما خواهد گردید شما را بترسانم.

بروایتی وقتی اینکه آیه (وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ) فرود آمد مشرکین گفتند کار ما و محمد صلی الله علیه و اله و سلم یکسان است همین طوری که ما از عاقبت کار خود بی‌خبریم او نیز خبر از عاقبت کار خود ندارد که خدا با او چه خواهد نمود آن وقت

صفحه : ۱۲۶

اینکه آیه (لِيُغْفِرَ لَكُمْ اللَّهُ مَا تَقَدَّمْتُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ مَا تَأَخَّرْتُمْ) «۱» فرود آمد اصحاب گفتند (هنیئا لک یا رسول الله) بر تو معلوم شد که خدا با تو چه خواهد نمود و بر ما معلوم نیست که با ما چه خواهد کرد اینکه آیه (لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ الْخَيْرَ) «۲» فرود آمد. (منهج الصادقین) قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنَ عِنْدِ اللَّهِ وَ كَفَرْتُمْ بِهِ وَ شَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِ فَأَمَنْ - وَ اسْتَكْبَرْتُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم بگو مرا خبر دهید که چه می‌گویند اگر اینکه قرآن از جانب خدا باشد و بر حقایق آن شاهی از بنی اسرائیل شهادت دهد و شما تکبر ورزیدید و بآن کافر شدید حال شما چگونه خواهد بود آیا شما از ستمکاران نمی‌باشید و خدا ستمکاران را هدایت نخواهد نمود.

گویند مقصود از شاهد عبد الله سلام است که از مرتاضین و دانشمندان بنی اسرائیل بوده و مقصود از (مثله) آیات و معانی تورا است که مصدق قرآن و در معارف الهی مطابق او است و نیز در وعد و وعید مثل وی است خلاصه از مفهوم و منطوق آیه چنین

استفاده میشود که پیمبر اکرم از طرف حق تعالی مأمور می‌گردد که به یهودیان از باب ارشاد بگوید اگر بشهادت دانشمندان خودتان ثابت گردد که اینکه قرآن از نزد خدا فرود آمده و شما از روی کبر انکار نمائید آیا ظالم نیستید و وقتی ظالم باشید دیگر قابل هدایت نمی‌باشید.

(۱) سوره فتح آیه دوم (هر آینه خدا می‌آمزد گناہانی را که پیش کرده‌ای و آنچه را که عقب انداخته‌ای ۲- سوره فتح آیه پنجم تا آنکه مردهای مؤمن و زنهای مؤمنه را داخل گرداند در بهشتهایی که از زیر آن نهرها جریان دارد [.....])

صفحه : ۱۲۷

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ مَقْصُودًا يَا كُفَّارَ قَرِيشَ يَا يَهُودِيانَ يَا مُطَلِقَ كُفَّارَ كَمَا فِي زَمَانِ حَضْرَتِ رَسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَدُونَ كَمَا فِي زَمَانِ رَسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِثْلَ عِمَارٍ وَصَهْبٍ وَابْنِ مَسْعُودٍ وَغَيْرِ أَيْنَانَ چُونِ اَيْنَانِ چُونِ فَقِيرٍ وَبِي مَالِ بَدُونَ فِي نَظَرِ كُفَّارِ حَقِيرٍ وَضَعِيفِ مِينُمُودِنِ وَخُودِ رَا نَظَرَ بِه اَيْنَكَ صَا حَبِ مَالِ وَ ثَرُوتِ وَ عَشِيرَه مِيدَانَسْتِنْدِ بَزْرُگِ وَ دَانَشْمِنْدِ مِي پِنْدَا شْتِنْدِ اَيْنَكَ بُوْدِ كِه بَرَا اِي اَعْوَايِ مَؤْمِنِيْنَ بَا نَانِ مِي كُفْتِنْدِ اِگَرِ دَرِ پِي رُويِ مَحْمَدِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَضِيلَتِ وَ سَعَادَتِي بُوْدِ مَا كِه اَزِ شَمَا دَانَا تَرِ وَ دَانَشْمِنْدِ تَرِيْمِ دَرِ اِيْمَانِ بَرِ شَمَا سَبَقَتِ مِي گِرْفَتِيْمِ.

وَ اِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَيَقُولُونَ هَذَا اِفْكٌ قَدِيمٌ آيَه خَبَرِ مِي دَهْدِ كِه چُونِ كُفَّارِ بَسُويِ سَعَادَتِ وَ فَضِيلَتِ خُودِ رَا نِيَا فْتِنْدِ وَ هِدَايَتِ نَگَرِ دِيْدِنْدِ وَ كِبَرِ وَ عَصَبِيَّتِ اَنهَا نَگَرِ دَا شْتِ كِه نُورِ قُرْآنِ دَرِ قُلُوبِ اَنَانِ طَلُوعِ نَمَايِدِ وَ بِحَقَايَتِ قُرْآنِ اِعْتِرَا فِ كُنُنْدِ اَيْنَكَ اَسْتِ كِه تَجَا هَلِ مِي كُنُنْدِ وَ گُويِنْدِ اَيْنَكَ قُرْآنِ اِفْتِرَا يِي اَسْتِ كِه مَحْمَدِ بَخْدَا نَسَبَتِ مِي دَهْدِ وَ اَيْنَكَ آيَه نَظِيْرِ قَوْلِهِ تَعَالَى اَسْتِ كِه حَكَا يَتِ اَزِ كُفَّارِ فَرُمُودَه (اِنْ هَذَا اِلَّا اَسَا طِيْرُ الْاَوَّلِيْنَ) سُوْرَه اِنْعَامِ آيَه ۲۵ يَعْنِي كُفَّارِ مِي كُفْتِنْدِ نِيَسْتِ اَيْنَكَ قُرْآنِ مَگَرِ دَرُوعِ هَايِ پِي شِيْنِيَانِ. وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى اِمَامًا وَ رَحْمَةً وَ هَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِسَانًا عَرَبِيًّا لِيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ بُشْرَى لِّلْمُحْسِنِيْنَ مَرْجِعِ ضَمِيْرِ (مِنْ قَبْلِهِ) قُرْآنِ اَسْتِ كِه پِي شِ اَزِ نَزُولِ قُرْآنِ كِتَابِ مُوسَى كِه تُوْرَا هُ بُوْدِ اَزِ جَانِبِ حَقِّ تَعَالَى فَرُودِ اَمَدِ كِه دَرِ اَنِ وَ قَتِ پِي شِ رُوِ وَ مَقْدَمِ بُوْدِ بَرِ تَمَامِ كَتَبِ اَسْمَانِيِ وَ بَرَايِ مَرْدَمِ رَحْمَتِ بُوْدِ كِه طَرِيْقِ هِدَايَتِ اَزِ الْوَا حِ تُوْرَا هُ بِيَا بِنْدِ وَ بَا نِ هِدَايَتِ گَرِ دِنْدِ وَ اَيْنَكَ كِتَابِ يَعْنِي قُرْآنِ كِه بَزْبَانِ عَرَبِيِ فَصِيْحِ اَسْتِ تَصْدِيْقِ مِي نَمَايِدِ اَنچَه رَا كِه دَرِ تُوْرَاتِ وَ سَا تَرِ كَتَبِ اَسْمَانِيِ ثَبَتِ گَرِ دِيْدَه تَا اَنَكَ مَخَالِفِيْنَ رَا اَزِ عَذَابِ دُنْيَا وَ اَخْرَتِ بَتْرَسَا نْدِ وَ كُفَّارِ وَ مُشْرِكِيْنَ رَا تَهْدِيْدِ نَمَايِدِ وَ نِيْزِ مَؤْمِنِيْنَ وَ

صفحه : ۱۲۸

نِي كُو كَارَانِ رَا بِه بَهْشْتِ وَ مَقَامَاتِيِ كِه بَرَايِ اَنَانِ بِيَا دَا شِ عَمَلِ نِي كَشَانِ مَهْيَا گَرِ دِيْدَه بَشَارَتِ دَهْدِ اِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ پَسِ اَزِ تَهْدِيْدِ مَخَالِفِيْنَ وَ بَشَارَتِ بَمَؤْمِنِيْنَ نِي كُو كَارِ دَرِ مَقَامِ بِيَا نِ صَفَاتِ مَؤْمِنِيْنَ ثَابِتِ قَدَمِ بَرَا اَمَدِ كِه اَنَانِ كِيَا نِنْدِ وَ بِيَا دَا شِ عَمَلِ نِي كِ اَنَانِ چِيَسْتِ (مَحْسِنِيْنَ) كَسَا نِيِ مِي بَا شِنْدِ كِه بَزْبَانِ كُفْتِنْدِ وَ بَقْلَبِ تَصْدِيْقِ نَمُودِنْدِ كِه پَرُورِدِ گَارِ وَ اَفْرِيْنِنْدَه مَا خُودَا اَسْتِ وَ پَسِ اَزِ اَنِ دَرِ اِيْمَانِ اَسْتِقَامَتِ نَمُودِنْدِ وَ ثَابِتِ قَدَمِ مَانْدِنْدِ وَ اَزِ جَا دَه شَرِيْعَتِ مَنَحْرَفِ نَگَرِ دِيْدِنْدِ چِيْنِ كَسَا نِيِ كِه دَرِ اِيْمَانِ وَ عَمَلِ ثَابِتِ قَدَمِ مَانْدِنْدِ بَرِ چِيْنِ اَشْخَا صِيِ دِي گَرِ نَه خُوفِيِ اَسْتِ كِه اَزِ اَيْنِدَه تَرَسْنَا كِ بَا شِنْدِ وَ نَه حَزْنِيِ اَسْتِ كِه بَرِ گَزْشْتَه مَتَأَسَفِ وَ مَحْزُونِ گَرِ دِنْدِ شَايِدِ مَقْصُودِ اَزِ عَدَمِ خُوفِ وَ حَزْنِ نَسَبَتِ بَمَؤْمِنِيْنَ ثَابِتِ قَدَمِ خُوفِ وَ حَزْنِ دَرِ اَمُورِ اَخْرُويِ بَا شِدِ كِه اَنَانِ دَرِ قِيَا مَتِ دَرِ جِوَارِ قَرَبِ اَلْهِيِ قَرَارِ گَرِ فْتَه وَ اَزِ فَرَعِ اَكْبَرِ اَنِ رُوزِ دَرِ اِمَا نِنْدِ دَرِ اَنجَا دِي گَرِ اَنَانِ رَا نَه خُوفِيِ اَسْتِ اَزِ عَذَابِ وَ نَه مَحْزُونِنْدِ چُونِ آيَه اِطْلَا قِ دَارِدِ شَايِدِ نَفِيِ خُوفِ وَ حَزْنِ اَزِ نِي كُو كَارَانِ اَعْمِ بَا شِدِ كِه شَا مَلِ گَرِ دِدِ دُنْيَا وَ اَخْرَتِ اَنَانِ رَا كِه چِيْنِ

اشخاصی در دنیا برای آنان خوفی از آینده نیست زیرا کسی که از خدا ترسید از هیچ چیز نمی‌ترسد و خود را در حصن (لا اله الا الله) متحصن می‌بیند و نیز برای آنها حزنی هم نیست زیرا کسی که دل بخدا بست و هدف و آرزوی او رسیدن بقاء حق تعالی شد دیگر از فقدان چیزی از امور دنیا محزون نمیگردد بلکه داخل کسانی گردیده که در باره او (رضی الله عنهم و رضوا عنه) صادق می‌آید.

باید دانست که انسان بکمال ایمان و یقین فائز نمی‌گردد مگر در اثر متانت و استقامت و مجرد اقرار زبانی و تصدیق قلبی در کمال ایمان کافی نیست مؤمن کامل

صفحه : ۱۲۹

انسانی است که آنچه سدّ راه او است شکسته و از آن گذر نموده و بمرتب (عین یقین) یا (حق یقین) رسیده و آن وقتی وی را میسر میگردد که با یک اراده متین و استقامت در عمل همراه باشد.

آری متانت و استقامت است که کوه‌های مشکلات که دمبدم در مقابل او رژه میدهند و سدّ راه وی گردیده‌اند از جا کنده و زیر پا هموار نموده و راه او را باز می‌گرداند هر قدر نفس ضعیف باشد در اثر ثبات و مجاهده قوی می‌گردد.

خلاصه تحصیل ایمان کامل منوط بمتانت و استقامت و ثبات است که شخص در مقام مجاهده و جهاد با نفس برآید و طریق شیاطین را به بندد تا آنکه راه تردّد ملائکه در قلب وی باز گردد و بمقام نفس مطمئنّه برسد آن وقت چنین کس را مؤمن کامل گویند و مصداق اینکه آیه می‌گردد که دیگر برای وی خوف و حزنی نیست.

أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ مَزِيَّت و كرامت دیگری که در اینکه آیه راجع به نیکوکاران و کسانی که در ایمان استقامت دارند تذکر می‌دهد اینکه است که چنین اشخاصی از یاران بهشتند یعنی بهشت نامزد آنان است و همیشه در بهشت متمکن و جاویدانند و بهشت و خلود در آن پاداش اعمال نیکوی آنها است که در دنیا اقرار بوحدانیت خدا نمودند و در ایمان راسخ و پا برجا ماندند و هیچ تزلزلی در یقین و ایمان آنان در حیات دنیا پدید نگردد.

صفحه : ۱۳۰

[سوره الأحقاف (۴۶): آیات ۱۵ تا ۲۳]

اشاره

وَ صَيَّرْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَ وَضَعَتْهُ كُرْهًا وَ حَمَلُهُ وَ فَصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلَىٰ وَالِدَيَّ وَ أَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَ أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبِّتُّ إِلَيْكَ وَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۱۵) أُولَئِكَ الَّذِينَ نَتَقَّبَلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَ نَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعَدَّ الصَّدَقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ (۱۶) وَ الَّذِي قَالَ لَوَالِدَيْهِ أَفٍّ لَكُمْمَا أَعْدَانِي أَنْ أَخْرَجَ وَ قَدْ خَلَّتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي وَ هُمَا يَسْتَعْجِلَانِ اللَّهَ وَيَلْكَ أَمِنْ إِنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا فَيَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۱۷) أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ (۱۸) وَ لِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَ لِيُؤْفِقَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَ هُمْ لَا يُظَلِّمُونَ (۱۹)

وَ يَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَ اسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ بِمَا كُنْتُمْ تَفْسِقُونَ (۲۰) وَ اذْكَرْ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ وَ قَدْ خَلَّتِ النَّذُرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ إِلَّا

تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۲۱) قَالُوا أَجِئْنَا لِنَتَأَفَّكُنَا عَنْ آلِهَتِنَا فَأَتَيْنَا بِمَا تَعْبُدْنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۲۲) قَالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَأُبَلِّغُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ وَلَكِنِّي أَرَأَيْكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ (۲۳)

صفحه : ۱۳۱

ترجمه

بانسان توصیه نمودیم که پیدر و مادرش نیکویی بنماید مادرش وی را بکراهت حمل کرد و وضع حمل نمود او را بکراهت (و سختی) و حمل او و از شیر باز گرفتن او سی ماهست تا وقتی که برسد بکمال قوت خود و بچهل سالگی رسید گفت پروردگارا بمن الهام نما که شکر کنم ترا که نعمت بخشیدی بمن و بر پیدر و مادر من و اینکه عمل شایسته نمایم که موجب رضا و پسند تو باشد و اصلاح کن مرا در ذریه من (یعنی اولاد صالح بمن عطاء نما) و محققا من بازگشت نمودم بسوی تو و بحقیقت من از مسلمانانم (۱۵)

اینکه گروه کسانی می‌باشند که از آنان قبول میکنیم بهتر از آنچه را که عمل کرده‌اند و از گناهان آنها درمیگذریم (و آنها) از اصحاب بهشت باشند و اینکه وعده وعده صدق است که بآنها در دنیا وعده داده میشد (۱۶) و آن کسی که پیدر و مادرش گفت (اف) بر شما آیا وعده میدهید مرا که (از کفر خارج شوم و ایمان آورم) محققا قرنهایی گذشته (و قیامت نیامده) و پدر و مادر بخدا استغاثه می‌کنند (و بوی) گویند وای بر تو ایمان آور وعده خدا حق است (در پاسخ) می‌گویند نیست اینکه مگر افسانه پیشینیان (۱۷)

اینکه گروه (از مردم) کسانی می‌باشند که محقق شده بر آنها کلمه عذاب و در زمره اممی می‌باشند که پیش از آنها بودند از جن و انس و بدرستی که آنان زیان کارانند (۱۸)

و برای تمام اینها درجاتی است از آنچه عمل کرده‌اند تا اینکه خداوند (بهر کسی جزای) عملش را تمام بدهد و آنها ستم گردیده نشوند (۱۹)

و یاد کن روزی را که

صفحه : ۱۳۲

کافرین بر آتش جهنم عرضه کرده شوند (و بآنان گفته شود) صرف نمودید چیزهای پاکیزه خود را در زندگانی دنیای خودتان و از آن تمتع (طبیعی) گرفتید پس امروز جزاء داده میشوید عذاب خواری و رسوایی بسبب آنچه بودید بدون استحقاق در زمین تکبر کننده گان و برای آنکه فاسق (و گنه کار) بودید (۲۰)

ای محمد یاد کن برادر عاد را یعنی (هود علیه السلام) را وقتی که ترسانید و تهدید نمود قوم خود را در وادی پر ریک و انبوه شده و محققا پیمبرانی پیشتر از (هود علیه السلام) و بعد از او آمده و بآنان گفته بودند عبادت نکنید مگر خدا را بدرستی من می‌ترسم بر شما از عذاب روز بزرگ (قیامت) (۲۱)

(قوم عاد بهود علیه السلام) گفتند آیا تو آمده‌ای که ما را از خدایانمان بگردانی پس اگر راست می‌گویی بیاور آنچه را که بما از عذاب وعده می‌دهی (۲۲)

(هود علیه السلام) گفت محققا علم بوقوع (قیامت) نزد خدا است و من تبلیغ می‌کنم شما را بآنچه فرستاده شده‌ام بآن و لکن می‌بینم شما را گروهی که نادانی می‌کنید (۲۳)

توضیح آیات

وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَ وَضَعَتْهُ كُرْهًا وَ حَمَلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ چُون اساس زندگانی بشر و کامیابی و ترقیات انسان روی پایه اتفاق و محبت و معاونت بهم نوع خود قرار گرفته و نزدیکترین اشخاص به آدمی پدر و مادر ویند که از علل مادی وجود او بشمار می‌روند اینکه است که خدای متعال بانسان توصیه و سفارش می‌فرماید که به پدر و مادر خود نیکی بنماید.

مخصوصاً مادر که محبت مادر نسبت بفرزند یکی از عجائب عالم و از اسرار خلقت بشمار می‌رود زیرا که با وجود آن همه دردها و مشقاتی که مادر متحمل می‌گردد اولاد هر قدر زشت صورت یا زشت سیرت باشد محبتش تبدیل به نفرت نمی‌گردد

صفحه : ۱۳۳

و نیز زحمت مادر از حمل و بارکشی در مدت نه ماه و آن درد مخاض که در موقع وضع حمل بایستی تحمل نماید و شیر دادن و در دامن پرورش اولاد نمودن که اقل مدت حمل و از شیر گرفتن بچه چنانچه آیه تعیین مینماید سی ماه میشود نظر باین جهات زحمت مادر زیادتر از پدر است اگر چه پدر هم از جهات دیگر زحمت او نسبت باولاد بسیار است.

خلاصه پدر و مادر در تربیت اولاد از تهیه خوراک و پوشاک و آموزگار چه مشقاتی متحمل می‌گردند تا وقتی که اولادشان بحد رشد برسد.

در اینجا سیاق آیه بارشاد عقلی میماند نه امر مولوی زیرا که هر منصفی بعقل خود احسان پیدر و مادر را لازم میدانند و آیه ارشاد بهمین حکم عقل است در سوره الرحمن آیه ۶۰ فرموده (هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ) اشاره به اینکه آیا بحکم عقل پاداش نیکی غیر از نیکی است.

لکن وقتی اینکه آیه را با آن آیه که در سوره نساء آیه ۴۰ فرموده:

(وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا) که در چهار سوره برای تأکید اینکه آیه تکرار شده و بضمیمه احادیث و اخبار بسیار که از معصومین (ع) رسیده که اگر بخواهیم احادیثی که راجع با طاعت پدر و مادر و احسان و نیکی که در باره آنها بایستی مراعات نمود شرح دهیم سخن طولانی می‌گردد و جای آن کتب اخبار است.

خلاصه وقتی آیات و اخبار را با هم جمع کنیم علاوه بر ارشاد عقلی امر مولوی نیز می‌توان از آن استفاده نمود زیرا که احسان به پدر و مادر را مقترن گردانیده بعبادت و بندگی خود یعنی بحکم خدا واجب و لازم است بر اولاد که علاوه بر احسان پیدر و مادر مطیع و فرمان‌بردار آنان نیز گردد مگر در آنچه مخالف حکم خدا و رسول باشد و در باره آنها از هیچ نوع احسان و محبت خودداری ننماید و حتی الامکان در همه وقت رضایت آنان را تحصیل نماید زیرا که اطاعت و رضایت آنها اطاعت و رضایت خدا است.

صفحه : ۱۳۴

وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سِنًا قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلَى الْوَالِدَيْنِ وَ أَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَ أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي كَمَا لَمْ يَكُنْ لِي بَرَاءَةٌ مِنْكَ إِذْ هَمَيْتُ بِالسُّوءِ فَاصْبِرْ إِنَّكَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

کمال رسد جسمانی و عقلانی بشر در سن چهل سالگی بانتهاء می‌رسد آن وقت معلوم می‌شود که آن در راه سعادت قدم میزند یا در بیراهه افتاده اینکه است که خداوند از سعادت‌مندان خبر میدهد که اگر انسان در مدت چهل سال در راه سعادت افتاد بحال نیازمندی و شکر گذاری گوید ای پروردگار من بمن الهام گردان که به نعمت‌های فراوانی که بمن بخشوده‌ای از جسمانی و

روحانی و به پدر و مادر من عطا فرموده‌ای شکر گزار باشم و بشکرانه نعمت‌های تو بر طبق رضاء و خشنودی تو عمل نمایم. و چنین آدمی نه فقط در باره خود دعا میکند بلکه در باره اولادان و ذریه خویش از خدا صلاح و سعادت آنان را میطلبد و روی نیازمندی بدرگاه بی‌نیاز مطلق آورده و از روی حقیقت گوید خدایا من روی بتو آوردم و بازگشت بتو نمودم. *إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ* و بحقیقت من بازگشت بتو نموده‌ام و تسلیم امر تو گردیده‌ام و آنچه امر فرمایی فرمان بردارم و فقهاء از اینکه جمله *(وَ حَمَلُهُ وَ فَصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا)* بضمیمه قوله تعالی *(وَ الْوَالِدَاتُ يُرْضِينَ عَنْ أَوْلَادُهُنَّ حَوْلِينَ كَامِلِينَ)* چنین استفاده نموده‌اند که اقل مدّت حمل شش ماهست که شش ماه ایام حمل و دو سال شیر دادن با هم سی ماه تمام میشود. *أُولَئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَ نَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَ عَدَ الصَّدَقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ* (اولئك) اشاره بهمین جماعتی است که در آیه بالا- بعض اوصاف آنان را بیان نمود در اینکه آیه در مقام پاداش اعمال نیک و حسن نیت آنها برآمده که ما از چنین اشخاصی قبول میکنیم و می‌پذیریم از آنان بهتر از آنچه عمل نموده‌اند

صفحه : ۱۳۵

و از گناهان آنها میگذریم و خدا بچنین اشخاصی وعده بهشت داده و وعده خدا صدق و محقق الوقوع و تخلف ناپذیر است. از اینکه آیه چنین استخراج میشود که اینهمه لطف و مرحمتی که نسبت بچنین اشخاصی نموده بازاء سه عمل نیک آنها است. (اول) احسان پیدر و مادر (دوم) دعاء و نیازمندی آنان از بی‌نیاز مطلق که موفق گردند بشکر نعمت‌هایی که نسبت بخود و والدین آنها عطاء نموده (سوم) توبه و بازگشت نمودن آنها از مخالفت بموافقت هر گناه و خطایی از آنان صادر شده باشد زیرا که دعاء و التجاء بدرگاه قادر مطلق و نیز توبه و پشیمانی از خطاء دو دری است از درهای رحمت الهی چنانچه اشاره بعلو مرتبه دعا دارد قوله تعالی *(قُلْ مَا يَعْجُبُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ)* سوره الفرقان آیه ۷۷ خطاب برسولش نموده که (بمردم بگو اگر دعاء شما نبود پروردگار من بشما اعتنایی نداشت و راجع بتوبه فرموده *(فَأُولَئِكَ يَبْدَلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ)* سوره (فرقان) آیه (۸۰) راجع بتوبه کنندگان فرموده خداوند علاوه بر اینکه گناهان آنان را می‌بخشد بدیهای عملشان را تبدیل بحسنات مینماید. *(وَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ)* شاید بیان حال آنان است که چنین اشخاص بمقام سلم و تسلیم رسیده‌اند لکن اگر انسان بعد از رشد و بلوغ در بیراهه افتاد و باغواء شیطان و نفس اماره آن گوهر گران‌بهای که مبدء عالم در باطن او بودیعه گذارده بود تلف گردانید بعکس آن دسته اول بجای نیکی و احسان به پدر و مادر میگوید (اف لکما) در مفردات در لغت (اف) گفته) (اصل الاف کل مستقذر من وسخ و قلامه ظفر و ما یجری مجراهما) پایان وسخ بمعنی چرکی است (وقلامه ظفر) ناخنی است که میگیرند و اینکه معنی اصل کلمه (اف) است لکن در استعمال عرفی (اف) گفته میشود هر چیزی که بخواهند آن را خفیف و بی‌قدر گردانند مثل قوله تعالی *(أَفْ لَكُمْ وَ لِمَا تَعْبُدُونَ*

صفحه : ۱۳۶

من دُونَ اللَّهِ) سوره انبیاء آیه ۶۷ مفسرین گفته‌اند اینکه آیه در باره عبد الرحمن بن ابی بکر فرود آمده که وقتی پدر و مادر بوی گفتند ایمان آور بعد از توهین بآنها بکلمه (اف) گفت شما عبد الله جدعان و مشایخ قریش از مرده‌ها را زنده کنید تا من از آنها سؤال کنم اینکه راجع بمبدء می‌گویید اگر آنان نیز تصدیق نمودند من ایمان می‌آورم آنها در حال استغاثه بوی گفتند ای بر تو ایمان بیاور بدرستی و حقیقت وعده خدا حق است او در جواب میگفت اینکه وعده‌هایی که شما میدهید از اوضاع قیامت اینها نیست مگر همان افسانه‌های پیشینیان.

(خلاصه) شأن آیه هر چه باشد چنانچه گفته شد آیه مطلق است و در مقام حال اینکه قسم از مردمانی که عاق والدین و منکر معاد

و زنده شدن در قیامت و ثواب و عقاب و گفتار پیمبرانند و کلمات وحی را افسانه می‌پندارند و نیز پیدر و مادر هر گاه در مقام اندرز و خیر خواهی آنان برآیند توهین نموده و سخن آنان را لغو می‌پندارند و آنها از راه بیچارگی که نمیتوانند اولاد خود را در اثر مخالفت در آتش و عذاب ببینند بخدا استغاثه می‌نمایند و هدایت فرزندشان را طلب می‌نمایند.

أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمِّ قَدِ حَلَّتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ (اولئك) اشاره باشخاصی است که در آیه بالا وصف آنان را نمود که چنین مردمانی از جن و انس برای آنان محقق گردیده کلمه عذاب آری کسی که منکر مبدء و معاد گردد و پیدر و مادر توهین نماید و سخنان مهر آمیز و صلاح بین آنان را افسانه پندارد بدون آنکه در مقام برآید و رجوع بعقل خود کند تا آنکه از روی برهان و دلیل عقل شهادت دهد بر صدق گفتار پیمبران و حقوق پدر و مادر را نگاه دارد بلکه بخدعه نفس و اغواء شیطان فریب خورده و خود را باسفل سافلین طبیعت پرتاب نموده برای چنین اشخاصی چه گذشتگان از امم سابقه باشند چه

صفحه : ۱۳۷

آینده گان و چه مردمان حاضر از جن و انس عذاب محقق و ثابت گردیده و اینان زیانکارانند که عمر گرانبهای خود را اسیر سرپنجه قوای شهویّه و غضبیّه نموده زیرا که همان کفر آنان منشأ عذاب آنها گردیده و در باطن خودشان در اثر کفر جهنم را افروخته گردانیده‌اند.

وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَ لِيُؤْفِقَهُمْ أَعْمَالُهُمْ وَ هُمْ لَا يُظَلِّمُونَ (واو) در (و لکل) عطف بدو آیه بالا است که آیه اول آن اشخاصی که بعد بلوغ و رشد ایمان آوردند و تسلیم امر حق تعالی گردیده و از خدا موفقیت برای خود و والدین خود طلبیدند و توبه و بازگشت بحق تعالی نمودند و آن دسته دوم که بعکس پیدر و مادر توهین نموده و منکر معاد گردیدند برای هر یک از آنان درجه‌ای است از درجات صعود بقدر عملشان یا درجه‌ای است از درجات نزول که آن هم نیز بمیزان عملشان میباشد و جزای عمل هر کسی بالتمام و کمال داده میشود و از حق احدی کاسته نمیگردد تا آنکه بر او ستم شده باشد در سوره زلزال آیه ۷ فرموده:

(فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ) خلاصه ظاهرا آیه اشاره باین است که درجات ناشی از اعمال است و چون مردم در عمل تفاوت بسیار دارند اینکه است که در درجات نیز تفاوت بسیار دارند و درجه هر کسی روی میزان اعمال و صفات و اخلاق وی تعیین گردیده که در واقع خودش در حیات و زندگانی دنیوی خود بنا نهاده.

از اینکه آیه میتوان استفاده نمود که انسان در اعمال خود مختار است زیرا که (لِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا) مشعر بر اینکه است که درجه هر کسی در قیامت ناشی از عمل خود او است و بوی ظلم و ستم نشده اگر آدمی در عمل مجبور بود چگونه درجه او ناشی از عملش و متفرع بر کردارش میگردید و هر گاه درجه او اسفل سافلین گردیده چگونه صحیح بود که گفته شود بر او ستم نشده بلکه ظلمی بالاتر از اینکه تصور نداشت که انسان را مجبور گردانند بر اعمال نکوهیده‌ای پس از آن وی را در در که عذاب واقع گردانند و باو گفته شود اینکه کیفر مجازات

صفحه : ۱۳۸

اعمال بد تو است.

وَ يَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَدْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَ اسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ بِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ آیه در مقام بیان عذاب روز قیامت است که وقتی آتش دوزخ عرضه میشود بر کافرین یعنی آتش جهنم رو بانان آرد بانها گفته میشود آن چیزها و نعمت‌های نیکی که در دنیا بشما عطاء شده بود چه از نعمت‌های

خارجی مثل سلامتی بدن و مال و ثروت و اطعمه‌های لذیذ و چه از نعمتهای باطنی مثل عقل، هوش ذکاوت، شجاعت و غیر اینها را در غیر محل خود که بایستی بآنها سعادت و فضیلت و کمال انسانیّت خود را تحصیل نمائید صرف گردانیدید و تمام آنها را صرف تمتّعات نفسانی نمودید و چون کفران نعمت کردید امروز که روز قیامت است بایستی بکیفر اعمال نکوهیده که در دنیا نمودید و از روی کبر و متیّت زیر بار اطاعت و فرمان حق تعالی نرفتید و مشغول فسق و فجور گردیدید بچشید عذاب خوار کننده را (جزاء وفاقاً) چون جزاء بایستی موافق عمل باشد مجازات کبر خواری است و مجازات فسق عذاب است اینکه است که فرمود (عذاب الهون) از (سدی) که یکی از روایات و مفسرین سنیها است چنین نقل می کنند که گوید عادت رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم اینکه بود که هر وقت سفر می رفت آخرین کسی را که وداع می کرد فاطمه «ع» بود و وقتی برمیگشت اولین کسی را که ملاقات می کرد فاطمه بود روزی از سفر برگشت بعبادت معهود وقتی بدر خانه فاطمه «ع» رسید دید پرده گلیمی برسم تجمل و زینت بدر خانه خود آویخته وقتی حضرت پرده را دید برگشت فاطمه «ع» بعد از آنکه قدری انتظار کشید و دید پدرش نیامد رفت بحجره رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم و گفت چرا ترک عادت کردید و مرا از دیدارت محروم گردانیدی فرمود آمدم درب خانه تو دیدم پرده‌ای آویخته‌ای برگشتم اینها عادت جبابره است آل محمّد را با زینت دنیا چه کار است من بسیار متنفرم فاطمه «ع» پرده را خدمت پدر فرستاد

صفحه : ۱۳۹

و پس از آن بقناعت و سختی می گذرانید. (منهج) و اذکر أخوا عادٍ إذ أنذرت قومهم بالأحقاف خطاب بر رسول خود نموده‌ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم یاد کن برادر عاد یعنی (هود نبی علیه السلام) را گویند هود علیه السلام برادر نسبی عاد یا از قبیله عاد بود که بوی امر شد ای هود بترسان و تهدید کن قبیله خود را (بالاحقاف) (احقاف) جمع (حقف) بمعنی رمل مستطیل مایل باعوجاج است و آن ریگستانی بوده نزدیک حضر موت در ولایت یمن مشرف بر دریای عمان و آن موضع را شجر گویند و گویند احقاف یک محلّی است میان عمان و مهره و اهل آن وادی اهل خیم بودند از قبیله‌های ارم که در بادیه می نشستند و هود علیه السلام برای ارشاد آنها مبعوث گردید.

وَقَدْ خَلَّتِ النَّدْرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ فِي حَالِهِ جَمَلَةٌ مَفْسِرِينَ چندان احتمال داده‌اند شاید جمله حالیه باشد یعنی هود علیه السلام برسالت برای اهل بادیه مبعوث گردید در حالی که پیمبرانی پیش از هود علیه السلام (وَمِنْ خَلْفِهِ) و بعد از او برای ارشاد مردم بتوحید و پرستش خدای یکتا آمده بودند.

و ممکن است جمله معترضه باشد نه حالیه (أَلَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ) خلاصه خدای سبحان هود علیه السلام را برسالت بگروه عادیان فرستاد و هود آنان را بپرستش خدای یکتا دعوت نمود که عبادت و پرستش ننمائید مگر او را زیرا که فقط مستحق پرستش او است و بس و گوش زد آنها نمود که اگر بر خدا شریک قرار دهید من بر شما می ترسم از عذاب روز بزرگ.

اهل عاد گفتند ای هود (أَجِئْنَا لِنُؤْفِكَنَا عَنْ آلِهَتِنَا) آیا آمده‌ای که ما را از خدایان ما بگردانی (فَأَتْنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتُمْ مِنَ الصّٰدِقِينَ) همیشه وعده عذاب بما می دهی اگر راست می گویی اینکه عذاب را برای ما بیاور.

قَالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَأُبَلِّغُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ

صفحه : ۱۴۰

هود علیه السلام در پاسخ اعتراض آنان گفت علم بموقع عذاب نزد خدا است من بشما میرسانم آن اندازه‌ای را که بمن ارسال

گردیده و مأمور گردیده‌ام که بشما ابلاغ نمایم که ایمان آرید و مطیع فرمان خدا گردید و چون شما مردمان جاهل و نادان میباشید و اطلاعی از عاقبت اعمال نکوهیده خود ندارید و نمیدانید که پیمبران از طرف حق تعالی ارسال گردیده‌اند که مردم را از عذابی که در اثر طغیان و کفر آنها بروز مینماید آنها را تهدید نموده و بترسانند لکن نه وقوع عذاب و نه رفع آن هیچ یک بدست پیمبران نیست.

پس از آنکه از سخن هود علیه السلام و وعد و وعید او متنبه نگردیدند و بر طغیان خود افزودند چنانچه مفسرین گفته‌اند خدای متعال آنان را بقحطی مبتلا نمود و سه سال برای آنها باران نیامد که شاید متنبه گردند و حضرت هود علیه السلام بآنان میگفت ایمان آرید تا خدا بشما باران فرستد و گر نه عوض باران بر شما عذاب ریزان خواهد شد بالاخره از راه اضطرار بمحل کعبه که آن وقت پشته ریگ سرخ رنگی بود پناه بردند و مرتد نامی که یکی از تابعین هود علیه السلام بود بآنها گفت بحضرت هود علیه السلام ایمان آرید تا از اینکه بلا نجات یابید و بدعای شما باران نخواهد آمد عادیان بسخن او اعتنا نمودند و او را حبس نمودند خلاصه اهل عاد در آن موضع مشغول شدند بدعاء و طلب باران نمودند آن وقت سه قطعه ابر پدید گردید و صدایی شنیدند که یکی از اینکه سه قطعه ابر را اختیار کنید اینان ابر سیاه را که مانند دل خودشان سیاه بود بگمان اینکه ابر سیاه بیشتر باران دارد اختیار نمودند.

صفحه : ۱۴۱

[سوره الأحقاف (۴۶): آیات ۲۴ تا ۳۵]

اشاره

فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَّتِهِمْ قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مِّمَّطِرُنَا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲۴) تَدْمُرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا يُرَى إِلَّا مَسَاكِنُهُمْ كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ (۲۵) وَلَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ فِيمَا إِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَ أَبْصَارًا وَ أَفْئِدَةً فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَ لَا أَبْصَارُهُمْ وَ لَا أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۲۶) وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرَى وَ صَيَّرْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۲۷) فَلَوْ لَا نَصَرَهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا آلِهَةً بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ وَ ذَلِكُمْ إِفْكَهُمُ وَ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۲۸)

وَ إِذْ صَيَّرْنَا إِلَيْكَ نَفْرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَى قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ (۲۹) قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أَنْزَلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَ إِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ (۳۰) يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَ آمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ يُجْرِكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ (۳۱) وَ مَن لَّا يُجِبِ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۳۲) أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَمْ يَعْبُدْ بَخْلَقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى بَلَى إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۳۳)

وَ يَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَى وَ رَبَّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۳۴) فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعِزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَ لَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرُونَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ (۳۵)

صفحه : ۱۴۲

ترجمه

پس چون گروه عاد دیدند ابر پهن شده و صحرا و رودخانه‌هایشان را گرفته گفتند اینکه ابری است که باران آرد. (هود علیه السلام) گفت بلکه اینکه آن عذابی است که بآن عجله میکردید اینکه بادی است که در آن عذاب دردناک است (۲۴) و باذن پروردگار هر چیزی را هلاک میگرداند پس صبح کردند در حالی که دیده نمی‌شد مگر منزلهایشان (همه هلاک شده بودند) چنین پاداش می‌دهیم گروه ستم کاران را (۲۵)

محققا قوم عاد را متمکن گردانیده بودیم بآنچه را که شما را متمکن نگردانیدیم و برای آنان قرار دادیم گوش و چشم و قلب پس بی‌نیاز نمود آنها را (از عذاب) نه گوش و نه چشم و نه قلب آنها زیرا که آنان جماعتی بودند که آیات خدا را انکار می‌نمودند و آنها را فرو گرفت آنچه را که بآن استهزاء و مسخره می‌نمودند (۲۶)

(خطاب بکفار است که) بحقیقت ما هلاک گردانیدیم آنچه اطراف شما بود از قریه‌ها و ما مکرر گردانیدیم آیات را شاید آنان باز گردند (۲۷)

پس چرا آنها را یاری نمودند آن کسانی که بغیر خدا بآنها نزدیکی می‌جستند و آنان را اله و اله خود قرار میدادند بلکه (در موقع عذاب) گم شدند (و پدیدار نبودند) و اینکه است دروغ آنها و آنچه را که افتراء میزنند (۲۸)

و ای

صفحه : ۱۴۳

محمد یاد کن وقتی که گروهی از جن را بسوی تو گردانیدیم که استماع قرآن مینمودند و چون حاضر شدند گفتند خاموش باشید و (بشنوید) و چون آیات را شنیدند بسوی قوم خود برگشتند در حالی که آنان تهدید کننده گان بودند (۲۹)

(جتیان) گفتند ای گروه جنیان بدرستی ما شنیدیم کتابی که بعد از موسی علیه السلام فرود آمده (که آن کتاب) تصدیق کننده آن چیزی است که پیش از او بوده و آن کتاب (قرآن) راه‌نمایی میکند بسوی حق و مینماید راه راست را (۳۰)

(و نیز جنیان با هم گفتند) ای گروه ما اجابت کنید خواننده بسوی خدا (محمد را صلی الله علیه و اله و سلم) و باو ایمان آورید تا خدای تعالی بیاورد گناهان شما را و از عذاب دردناک در پناه او باشید (۳۱)

کسی که اجابت نکند داعی الی الله را (چنین کسی) نتواند احدی را در زمین عاجز نماید و نه برای او دوستانی است غیر از خدا و اینکه جماعت در گمراهی آشکارند (۳۲)

آیا کفار ندیدند و ندانستند که خدایی که (بقدرت کامله خود) آسمانها و زمین را آفریده و در خلقت آنها خسته گی و آزار نکشیده (چنین کس قدرت) دارد که مرده‌ها را نیز زنده گرداند آری محققا او بر هر چیزی توانا است (۳۳)

ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم یاد کن روزی را که کفار بر آتش جهنم عرضه شوند (و بآنان گفته شود) آیا براستی و حقیقت اینکه آتشی نیست که بشما وعده داده شده (در پاسخ گویند) آری قسم پروردگار ما آن گاه (خازن جهنم بآنها گوید) پس بچشید عذاب را بسبب آنکه کافر شدید (۳۴)

ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم صبر کن بر جفای کفار همانطوری که پیمبران اولو العزم صبر نمودند و عجله نکن در عذاب آنها گویا آنها می‌بینند روزی را که بآنها وعده داده شده (۳۵) که (در دنیا) درنگ نکردند مگر یک ساعتی از روز (اینکه هایی که در اینکه سوره گفته شد) تبلیغی است پس آیا هلاک گردیده میشوند مگر گروه گنه کاران

توضیح آیات

اشاره

فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَّتِهِمْ قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مِّمَّطْرُنَا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ گروه عاد وقتی دیدند سه قطعه ابر بالای سر آنان پدید گردید گفتند اینکه ابری است که از آن باران ریزش میکند و بآن منتفع میگردیم لکن گمان آنها درست نبود بلکه بعکس آن ابر باعث هلاکت آنها گردید و آن همان عذاب عظیمی بود که حضرت (هود) علیه السلام قبلاً بآنها خبر داده که اگر ایمان نیاورید و عبادت نکنید مگر خدای یکتا را مبتلا میگردید بعذاب بزرگ و آنان از روی جهالت و نفهمی باور ننموده و گفتند اگر راست می‌گویی بیاور آن عذابی را که بما وعده میدهی و شاید (بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ) سخن هود باشد وقتی که ابر بالا آمد حضرت هود گفت اینکه همان ابری است که در آن عذابی است که بآن عجله مینمودید.

خلاصه چنانچه مفسرین گویند در آن ابر بادی بود و چنان وزیدن گرفت که آنان را مستأصل نمود و اموال و حیوانات و تمام اثاثیه آنها را پراکنده گردانید و خود آنان را نیز هلاک نمود.

بروایت منهج از عمر و بن میمون است که گفته آن باد خیمه‌ها و شتران را با هودجهای آنها بالای هوا میبرد و مانند ملخ در هوا پرواز میداد و بروایت دیگر اول کسی از آنها که آن عذاب را مشاهده نمود زنی بود که بآنها گفت بادی میبینم که در آن شعله‌های آتش است و هود علیه السلام مؤمنین را از میان آنان بیرون برد وقتی همین باد بمؤمنین میخورد روح آنها را تازه مینمود و بدن آنان را نرم میگردانید و از آن لذت و راحتی میبردند و محظوظ میگردیدند.

آری بایستی چنین باشد زیرا که تمام موجودات قشون خدا و زیر فرمان اویند با دشمنان خدا دشمن و با دوستان خدا دوستند و مسخر امر حق تعالی و منتظر فرمانند و اگر چهار صباحی با دشمنان خدا موافقت نمایند و آنها

صفحه : ۱۴۵

بدلخواه خود روزگاری را بگذرانند از روی حکمتی است که مرتب عالم بآنها مهلت داده که عالم دنیا تعمیر گردد گویند وقتی عادیان از شدت وزیدن باد مستأصل گردیدند در منزلهای خود رفتند و درب را روی خود بستند و باین وسیله گمان کردند از عذاب خدا میتوانند فرار نمایند باد شدت نمود و درب‌ها را از جای کند و هفت شبانه روز می‌وزید و پشته‌های ریگ احقاف را بر آنان میریخت تا همه در زیر آن پنهان گردیدند و هلاک شدند.

فَأَصْبَحُوا لَّا يُرَىٰ إِلَّآ مَسَاكِنُهُمْ كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ و گروه عادیان بعد از ورود اینکه عذاب الیم طوری مندک و نابود گردیدند که دیگر اثری از آنان پدیدار نبود مگر منزلها و محلی که در آن زندگانی مینمودند معلوم میشود پس از آرامش باد جسدهای آنها نیز مضمحل و ناپدید گردیده زیرا چنانچه گفته‌اند باد آنان را بلند میکرد و بکوه میزد تا آنکه بدنهای آنها را ریز ریز میگردانید بطوری که دیگر اثری از آنها ظاهر نمیگردید چنین است کیفر و مجازات گنهکاران که اضافه بر عذاب اخروی در دنیا نیز اگر حکمت اقتضاء نماید بایستی بمکافات اعمال و افعال خود برسند تا دیگران متنبه گردند.

وَلَقَدْ مَكَّنَاهُمْ فِيمَا إِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ (ان) در آیه نافیه است و خطاب باهل مکه است که ای قریش جماعت عاد از حیث مال و ثروت و قوت و بلندی قامت و استحکام در عمل متمکن تر از شما بودند گویند قوت جسمانی آنان بقدری شدید بوده که از کوه سنگ

میکندند و برای خود خانه میساختند چنان تمکن و قوت و قدرتی بآنها دادیم که بشما نداده‌ایم و شاید (ان) زائده باشد اشاره به اینکه قوم عاد با اینکه قوت و زور و بازو و با آن عظمت جثه و استحکام منازل و بناء عالی نتوانستند خود را از بادی که ناشی از غضب الهی بود حفظ نمایند شما که ضعیف‌تر و ناتوان‌ترید چگونه از عذاب خدا

صفحه : ۱۴۶

احتراز نمی‌نمائید.

وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَأَبْصَارًا وَأَفْئِدَةً فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا أَبْصَارُهُمْ وَلَا أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ و با آنکه بآنها گوش شنوا و چشم بینا و قلب درآک دادیم یعنی آنان را از تمام شئونات انسانیت برخوردار نمودیم هم از جهت قوت و قدرت جسمانی و هم از جهت قوت نفسانی لکن با اینکه حال نتوانستند از نعمت‌های الهی خود را بهره‌مند گردانند و سعادت و فضیلت روحانی خود را تأمین نمایند بلکه نعمت‌های خود را در بیراهه صرف تعیشتات طبیعی خود نمودند و آیات خدا را منکر گردیدند و رسول الهی را مورد مسخره قرار دادند اینکه بود که عاقبت کار آنها اینکه شد که عذاب آنها را فرو گرفت و نتیجه استهزاء و سخریه آنان را بازگشت بخودشان نمود.

وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرَىٰ وَصَيَّرْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (و لقد) عطف بآیه بالا- است و اشاره به اینکه همین طوری که عادیان را در اثر مخالفت پیمبرشان هلاک گردانیدیم اهل قریه‌هایی که اطراف شما یعنی در اطراف مکه بودند آنان را نیز هلاک نمودیم و قوم (هود علیه السلام) را در یمن و قوم صالح علیه السلام در حجر، و ثمود در، سدوم و قوم لوط در راه شام که در رهگذار شما است به بینید و عبرت گیرید که پس از آنکه بر آنان آیات و نشانه‌های قدرت خود را مکرر نمایانیدیم که شاید آنان از کفر بایمان بازگردند وقتی بازنگشتند بکیفر اعمال خود مبتلا بعذاب گردیدند.

آیه اشاره باین است که خدا پیش از اتمام حجّت کسی را مبتلا به عذاب نمیگرداند آیات خود را مکرر میگرداند گاهی بمعجزه و گاهی بتهدید و انذار و گاهی بوعده بهشت و نعمت‌های بهشتی و گاهی نعمت‌ها و آثار قدرت خود را تذکر میدهد و گاهی بفقیر و سختی مردم را مبتلا میگرداند و آنان را در فشار روزگار و می‌گذارد که شاید متنبه گردند و دست از لجاجت و خودسری بردارند پس از آنکه

صفحه : ۱۴۷

دانسته و فهمیده بنای انکار و ضدیت و اذیت به پیمبران و مؤمنین را گذاشتند آنان را بعذاب مستأصل میگرداند که شاید دیگران متنبه گردند.

فَلَوْلَا نَصِيرَهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا آلِهَةً بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ وَذَلِكُمْ إِفْكَهُمُ وَ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ در مقام اعتراض بکفار برآمده که آنهایی که در اثر کفر و شرک گرفتار عذاب گردیدند و بگمان فاسد خود خدایانی را که ساخته شده دست خودشان بود پرستش مینمودند و میگفتند که (ما نعبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى) تا اینکه باین وسیله بخدا تقرب جویند (فلولا بمعنی فهلا است) پس چرا در موقع عذاب آنان را یاری نمودند.

(بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ) بلکه خدایان آنان در موقع عذاب گم شدند و مشرکین معبودان خود را نیافتند و همین است نتیجه دروغ آنها که بخدای یگانه افترا میزنند و شریک برای او قرار میدهند.

اشاره به اینکه اگر آنها منزلت و مقام و فضیلتی نزد خدا داشتند بایستی عبادت کننده‌گان را خود را از عذاب نجات دهند نه آنکه خودشان در عذاب مضمحل و نابود گردند.

وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفْرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ خُطَابٍ بَشَخَصٍ رَسُولٍ
است که ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم یاد کن وقتی را که جماعتی از جتیان را بسوی تو گردانیدیم که استماع قرآن
مینمودند.

بقول بعضی آنها از بلاد و مسکن خود بتوفیق الهی ملهم گردیدند که برای استماع قرآن حاضر گردند بقول دیگر وقتی شیاطین
دیدند راه آسمان بسوی آنان بسته شده که هر گاه میخواستند با آسمان عروج نمایند بستاره شهاب رانده میشوند گفتند یک امر
بزرگی در زمین واقع گردیده که راه آسمان را بروی ما بسته گردانیده در مقام تجسر

صفحه : ۱۴۸

برآمدند و در زمین میگشتند تا بتهامه رسیدند و با رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در وادی نخله ملاقات نمودند و استماع
قرآن کردند و دانستند که سبب ممنوعیت آنها از صعود با آسمان همین بوده.

و در اینکه مقصود از (نفر) از جنیان چند عدد بوده گفتاری از مفسرین نقل شده از ابن عباس است که آنان هفت نفر بودند،
دیگری گفته نه نفر بودند و ده نفر، و دوازده نفر، و هفتاد نفر نیز گفته شده لکن چون بقاعده عربیت (نفر) بر زیادتر از ده عده گفته
نمیشود باین لحاظ باید یا ده نفر یا کمتر باشند.

(خلاصه وقتی جنیان برای استماع قرآن حاضر شدند با هم گفتند ساکت باشید و گوش دهید چون استماع نمودند بسوی قوم خود
برگشتند در حالی که گروه خود را تهدید می نمودند گویند جنیان پس از استماع قرآن ایمان آوردند و مسائل چندی استفسار
نمودند و حضرت آن چند نفر را برسالت برای قومشان تعیین فرمود.

قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ
گفتند ای قوم ما شنیدیم آیات کتابی را که بعد از موسی علیه السلام فرود آمده گویند آنان یهودی بودند یا نامی از انجیل نشنیده
بودند یا بآن ایمان نداشتند اینکه بود که اسمی از انجیل نبردند وقتی جنیان برگشتند بقوم خود گفتند ما شنیدیم کتابی که تصدیق
کننده کتب آسمانی و مشتمل بر حقایق انبیاء و راه‌نمای بحق و نماینده طریق مستقیم بود.

يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ
و گفتند ای قوم و عشیره ما اجابت کنید داعی الی الله را و باو ایمان آورید تا آنکه خدا گناهان شما را

صفحه : ۱۴۹

بیامرزد و شما را از عذاب سخت دردناک جهیم پناه دهد.

وَمَنْ لَا يُجِبِ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ
بسوی خدا یعنی محمد صلی الله علیه و اله و سلم را در اثر نافرمانی و اعراض از داعیان حق تعالی مبتلا گردد بعذاب و کی است که
بتواند از عذاب خدا جلوگیری نماید و او را عاجز گرداند که نتواند عذاب کند و کسی که در مورد غضب و عذاب الهی واقع
گردید و خود را از نظر رحمت او انداخت دیگر دوست و یار و یآوری برای او نیست که بتواند وی را از عذاب برهاند زیرا که تمام
موجودات دوست دوستان خدا و دشمن دشمنان خدا میباشند و چنین کسانی در گمراهی هویدا قدم میزنند.

مفسرین راجع باین قضیه بالا چنین گفته‌اند که پیمبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم پس از وفات ابو طالب که حامی او بود سخت
در مورد جفای قریش واقع گردید و میدانست که تبلیغ و دعوت او در دل سخت کفار قریش اثری ندارد چگونه ممکن بود سخنان
او در دل سهمگین قریش که بر خلاف عادات چندین ساله آنان است نفوذ نماید.

اینکه بود که پیمبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم جان خود را در معرض خطر می‌بیند اگر چه از اینکه جهت هم وحشتی نداشت لکن برای اینکه وظیفه خود را انجام دهد در مقام حامی و پشتیبان برآمد و خواست مکه را ترک کند رو بطائف نمود که سه روز راه بود تا بمکه و در دامن کوه شهر سبز و خرمی واقع بود و طائفه ثقیف که دائیان او بودند در آنجا مسکن داشتند حضرت بگمان اینکه شاید باو کمک نمایند در آنجا نزول نمود.

و با سه نفر رئیس آنها بنام عبد یالیل، و مسعود و حبیب فرزندان عمرو وارد صحبت گردید و آنان را بیاری خود دعوت نمود ولی آنها علاوه بر اینکه دعوت او را نپذیرفتند مسخره و استهزایش نمودند و او باش را بر علیه او تحریک کردند.

صفحه : ۱۵۰

ثقیفها که مردمان ثروتمند بودند و با قریش داد و ستد داشتند و شهر آنان مرکز یکی از بزرگترین بتهای قریش بود و آن بت را (لات) مینامیدند تحمّل نمودند که آن مهمان خود را اقلاً بخوبی از نزد خود برانند.

پیمبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم وقتی دید دعوت او را نپذیرفتند از آنها تقاضا نمود که اینکه امر را پوشیده گردانند تا سبب تجزی قریش نگردد بعکس تقاضای او شورش نموده و او باش را تحریک کردند که او را سنگ باران نمایند تا آنکه پای مبارکش مجروح گردید و با پای مجروح و بدن خونین از شهر بیرونش کردند.

حضرت از شهر بیرون رفت و در بین راه باغی بود بنام نخیله چند روزی در آنجا توقف نمود وقتی از شرّ او باش اهل طائف آسوده گردید دلش شکست احساساتش تحریک شد زیرا خود را بدون پناه و ملجأ میدید با اشک ریزان و دل بریان روی دل بخدای خود نمود و گفت:

(اللهم اليك اشكو ضعف قوتي و قله حيلتي و هواني على الناس يا ارحم الراحمين) چون پسران ربیعه چنین حال افسرده گی از او مشاهده نمودند، عرق قرابت آنها بحرکت آمده طبق انگوری بگلام نصرانی که نام او (عداس) بود دادند و نزد حضرتش فرستادند وقتی عداس طبق انگور را خدمتش گذاشت بسم الله گفت و بخوردن انگور مشغول گردید عداس حیرت زده بر او نگریست و گفت اهل اینکه شهر چنین کلمه‌ای نمیگویند تو از کدام شهری گفت از مکه‌ام حضرت فرمود تو از کدام شهری و دین تو چیست غلام گفت ترسایم یعنی عیسویم و از اهل نینوی گفت آیا از دهکده مرد پارسا یونس بن متی علیه السلام میباشی عداس پرسید چه میدانی که یونس کیست محمد صلی الله علیه و اله و سلم گفت یونس برادر من پیمبر بود من هم پیمبرم.

عداس وقتی اینکه سخن را شنید افتاد روی زمین و دست و پای پیمبر اکرم را بوسید فرزندان ربیعه از دور تماشا میکردند و تعجب می نمودند لکن دست از دین خود برنمیداشتند همین که عداس برگشت باو گفتند اینکه مرد تو را از دینت

صفحه : ۱۵۱

برنگرداند دین تو بهتر است غلام گفت من سخنی از او شنیدم که غیر از پیغمبر کسی نمیداند گفتند اینکه مرد ساحر و خداع است. خلاصه وقتی حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم از ایمان آوردن اهل طائف مأیوس گردید برگشت بمکه و چون بطن نخله فرود آمد و در شب بنماز تهجد و قرائت قرآن مشغول گردید آن وقت جنیان استماع قرآن نمودند و ایمان آوردند اینکه بود بیان آیه بالا که خدا خبر می دهد (وَ إِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ الْخَفِيَّ).

اینکه آیه و آیات سوره (جن) و غیر آن دو مطلب را بطور وضوح برای ما ثابت میگرداند یکی اینکه (جن) مقابل انس وجود دارد و غیر از نوع انسان بشمار میرود و دیگر آنکه نبی خاتم صلی الله علیه و اله و سلم بر جن و انس رسالت داشت نه فقط بر افراد بشر.

و کسانی که تابع طبعین گردیده و منکر وجود جنند آیه را حمل بر معنی لغوی نموده‌اند و گویند جن در زبان عربی بچیزی اطلاق

میشود که پوشیده و مستور باشد و دیده نشود چنانچه طفل در شکم مادر اجن و جنین نامند و بمعنی وحشت نیز آمده اینکه است که نظر بهمین معنی لغوی آیه را حمل بر افرادی از بشر نموده‌اند که در خارج از آبادی‌ها زندگانی مینمودند آنها در اشتباهند زیرا وقتی که اینکه آیه را با آیات سوره (جن) جمع کنیم دلالت صریح دارد که مقصود از (جن) در اینجا نوع دیگری است از موجودات که مقابل انسان است نه اینکه بعضی از افراد بشر باشد چگونه جایز است که اینکه آیاتی که بضمیمه آیات سوره جن ظاهر و واضح است که جن غیر از انس است و از محکمت قرآن بشمار میرود حمل بر معنی غیر ظاهرش نمود.

زهی نفهمی و بیخردی که انسان عوالمی را که از فیض رحمت نامتناهی قادر مطلق بروز و ظهور نموده محصور گرداند بمحسوسات خود و آنچه را که بحواس ظاهره درک نشود از انواع و اقسام ملائکه و انواع جن و غیر آن و لو اینکه

صفحه : ۱۵۲

در کلمات وحی تصریح بآن شده باشد حمل بر محسوسات نماید.

خلاصه چون وجود جن امری است ممکن و همچنین طبقات و انواع و اقسام ملائکه که از آن در سوره ملائکه توصیف با جنحه نموده آن نیز ممکن الوقوع است و مخبر صادق خبر بوقوع آنها داده بایستی بدون تردید قبول نمود آیا منکرین جن و ملائکه بعوالم خلقت احاطه نموده‌اند و دانسته و فهمیده‌اند که چنین موجوداتی در عالم وجود ندارند یا بعقل ناقص خود غیر از اجسام کثیف اجسام لطیف مثل جن و ملائکه را محال عقلی میدانند.

آیا در قدرت خدا قصوری است آیا در خلقت ممکنات مانع و جلوگیری است که از نفوذ قدرت او کاسته میگرداند ماها مانند کردم در وسط سیب میمانیم که شاید گمان کند عالم منحصر بهمان محوطه‌ای است که در آن است ما نیز گمان میکنیم عالم منحصر بعالم جمادات و نباتات و حیواناتست و خبری از عوالم غیر متناهی الهی نداریم همین طور که فیض او بی‌انتهاء است مستفیض نیز بی‌انتهاء است کسی که خدا را قادر مطلق داند و باحاطه علمیه او ایمان دارد و نیز ایمان دارد که قرآن از معدن وحی صادر گردیده و تصدیق دارد قوله تعالی را که در باره پیمبرش فرموده (ما یَنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحیٌ یُّوحی) دیگر چه داعی دارد که کلمات وحی را که از محکمت قرآن بشمار میرود حمل بر غیر ظاهرش نماید و یک توجیهات بعیده در باره آن بنماید مگر اینکه بخواهد آیات قرآن را مطابق آراء مادیین و طبیعیین تفسیر و توجیه نماید و اینکه نیست مگر از قصور فهم و عقل که پا از دایره محسوسات بالا نگذاشته و همه چیز را حمل بر معلومات و محسوسات خود نموده (أَوَلَمْ یَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِی خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ یَعْبُدْهُنَّ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ یُحِیِّی الْمَوْتِی بَلِی إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ) برای نفی استبعاد منکرین معاد و اثبات زنده شدن مردگان در قیامت و بیان عموم قدرت بهمزه استفهامی که در مقام انکار می‌آورند فرموده (أَوَلَمْ یَرَوْا) آیا کفار ندانستند که بحقیقت خدا آن کسی است که آسمانها و زمین را آفریده

صفحه : ۱۵۳

و هیچ تعب و رنج و زحمتی از خلقت آنها نکشیده کسی که چنین قدرتی دارد که آسمانهای با آن عظمت را که مملو از کرات و سیارات و کهکشانها است و مخلوقاتی در آن است که عدد آن را نمیداند مگر خالق آن و نیز زمین را با سعه آن از کوهها و اقیانوسها و انواع و اقسام موجودات زمینی، که همه آنها را بیک اراده و حدانی خلقت فرموده در سوره بقره آیه (۱۱۱) فرموده (وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا یَقُولُ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ) (کن) در آیه اشاره بسرعت اجابت ممکنات است که بمحض امر تکوینی از نیستی و عدم بهستی و وجود آیند چگونه قدرت ندارد که زنده کند مرده ها را چنین نیست که گمان کرده‌اند بلکه خدا بر هر چیزی توانا است. اشاره بعموم قدرت دارد که آنچه را شما بعقل ناقص خود درک نمیکنید نباید انکار نمائید و قدرت خدا را محدود گردانید

بمحسوسات و آیاتی که خارج از محسوسات است آن را بفهم و سلیقه خودتان تأویل و توجیه نمائید.

وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبُّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ ذَاتَ مَتَعَالٍ بِهِ پیمبر گرامی خود خبر میدهد که در روز قیامت وقتی که کفار را بر آتش جهنم عرضه میدارند یعنی در معرض آتش واقع میگردانند بآنها گفته میشود آیا آنچه پیمبران گوش زد شما نمودند از جهنم و عذاب حقیقت نداشت چنانچه شما دروغ می‌پنداشتید و باور نمی‌نمودید آنان گویند آری قسم پیرو دگر ما که آنچه بما خبر دادند تماما حق و درست بود و ما وعد و وعید آنها را نپذیرفتیم ملائکه عذاب یا خازن دوزخ بآنان گوید در دنیا عناد ورزیدید و قبول نمودید امروز بکیفر اعمال نکوهیده خود سختی عذاب را بچشید. بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ شاید اشاره باین باشد که شراره آتش جهنم ناشی از خبث باطن و انکار حق و مخالفت نمودن پیمبران و سفرای الهی سر میزند و خود انسان در آن وقت با نفس خود در مقام سرزنش و خصومت برمی‌آید و بخود خطاب کند که آیا سخن پیمبران حق نبود و تو انکار نمودی و وقتی که عذاب را معاینه مینماید

صفحه : ۱۵۴

تصدیق می‌کند ولی ایمان وی دیگر سودی ندارد باید بچشد عذابی را که در اثر کفر برای او آماده گردیده.

فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّن نَّهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ (من) در (من الرسل) یا بیانی است یعنی تمام پیمبران یا تبعیضی است یعنی بعضی از رسل که اولو العزم بودند و در تبلیغ رسالت صاحب عزم قوی و متانت استوار گردیدند.

خطاب بر رسول خود نموده که ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم بر جفای کفار و آن نسبت‌های ناروایی که بتو میدهند و سخنان تو را افسانه می‌پندارند و تو را بزجر از خود میرانند صبر نما همان طوری که اولو العزم از پیمبران بر جفای کفار صبر نمودند و در پاداش عمل آنان عجله مکن زیرا که حیات دنیا چنان زود گذر است که وقتی کفار عذاب را معاینه نمودند چنان پندارند که در دنیا نمانده‌اند مگر یک ساعتی از روز آری حیات و زندگانی دنیای فانی نسبت بآخرت باقی مثل آنی مینماید سالهایی از عمر بشر میگذرد وقتی فکر ایام گذشته خود را میکند مانند رؤیایی در نظر وی جلوه میکند و هیچ از آن لذائذ خیالی که همیشه هم خود را مصروف بر آن نموده جز نکبت و قساوت و تیره گی قلب چیزی در دست ندارد و شاید مقصود از قوله تعالی (إِلَّا سَاعَةً) همان آن سیال باشد که تعبیر از آن بزمان میشود و علی الدوام در کون و فساد است وجود ثابت مستقری ندارد و عالم آخرت عالم ثابت و باقی و عالم لا یتغیر و عالم حیات است یعنی حیات جاودانی چنانچه در وصف او فرموده: (وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوَانِ لَو كَانُوا يَعْلَمُونَ) سوره عنکبوت آیه ۶۴

سخنان مفسرین در تعداد اولو العزم

در (منهج) از امام محمد باقر و امام جعفر صادق (ع) نقل میکند که اولو العزم پنج نفرند که ناسخ شریعت غیر خود بودند:

صفحه : ۱۵۵

نوح (ع) - ابراهیم (ع) - موسی (ع) - عیسی (ع) - محمد صلی الله علیه و اله و سلم که آنها را سادة النبیین گویند و از ابن عباس و قتاده نیز همین طور نقل شده.

قول دیگر اولو العزم پیمبرانی میباشند که در بلاه بسیار صبر نمودند و آنان شش نفر بودند اول نوح (ع) که بر اذیت مردم اهلش

خیلی صبر نمود و خود را سپر تیر بلاه ساخت دوم ابراهیم (ع) که بر آتش صبر کرد و خود را هدف تیر بلاه گردانید و از بوته امتحان خالص بیرون آمد سوم اسحق (ع) یا اسمعیل (ع) که برای ذبح حاضر گردید چهارم یعقوب (ع) که در فراق یوسف (ع) و فقدان چشم صبر نمود پنجم یوسف (ع) که در بلایه چاه و زندان صبر و شکیبایی نمود تا آنکه باوج جاه و رفعت رسید ششم ایوب (ع) که بر ضرر بیماری شکیبایی کرد.

و بعضی داود (ع) و موسی (ع) و عیسی (ع) را داخل نموده‌اند و بقول دیگر آنها هیجده نفر بودند و در بعضی از تفاسیر تمام پیمبران را اولو العزم بشمار آورده مگر یونس که در موقع نزول عذاب از میان قومش بیرون رفت و بکیفر آن عمل در شکم ماهی محبوس گردید. (منهج الصادقین) خلاصه اولو العزم باعتبار معنی لغوی بر تمام پیمبران صادق آید زیرا تمام آن بزرگواران در تبلیغ رسالت صاحب عزم قوی و دارای متانت و استقامت بودند و چون گفتار آنها بر خلاف عقیده و روش مردمان زمانشان بود مسلماً از جفای آنان بسیار اذیت میکشیدند و برای اجرای فرمان حق تعالی صبر مینمودند و شاید آیه اشاره باین باشد که ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم همین طوری که تمام پیمبران از جفای کفار صبر مینمودند تو نیز همان طور صبر بنما.

صفحه : ۱۵۶

سوره محمد صلی الله علیه و اله و سلم

اشاره

اربعون آیه بصری، ثمان و ثلاثون کوفی، تسع فی الباقین و مدنیه

[سوره محمد (۴۷): آیات ۱ تا ۱۴]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالُهُمْ (۱) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ (۲) ذَلِكَ بِأَنَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ (۳) فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبِ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثْنَتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَمَا مَنَّا بَعْدُ وَإِنَّا فِدَاءٌ حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ (۴) سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ (۵) وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ (۶) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ (۷) وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ (۸) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ (۹) أَلَمْ يَسْتَوُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا (۱۰) ذَلِكَ بِأَنَّهُ اللَّهُ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ (۱۱) إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ (۱۲) وَكَأَيُّنَ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ أَهْلَكَنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ (۱۳) أَفَمَنْ كَانَ عَلَى بَيْتِهِ مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ (۱۴)

صفحه : ۱۵۷

ترجمه

سوره محمد چهل آیه است و در مدینه فرود آمده
(بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خاص)

کسانی که کافر شدند و راه خدا را بستند و از حق اعراض نمودند (خدا) اعمال آنان را نابود و باطل گردانید (۲)
و کسانی که ایمان آوردند و عمل نیکو نمودند و آنچه بر محمد صلی الله علیه و اله و سلم (از طرف حق تعالی) فرود آمده اذعان
نموده و (تسلیم اوامر تشریحیه گردیدند) و حال آنکه آن حق و از طرف پروردگار آنها است خداوند گناهان آنان را پوشانید و
کارهای آنها را اصلاح گردانید (۳)

(و گمراهی کفار) برای اینکه است که پیرو باطل گشته‌اند و بحقیقت کسانی که ایمان آوردند پیرو حق گردیده‌اند خدا اینطور برای
مردم داستان آنان را مثل میزند (۴)

(ای مؤمنین) وقتی کافرین را ملاقات نمودید (تکلیف شما زدن گردن آنها است تا وقتی که مغلوب و مقهور و در دست شما اسیر
شوند پس بسختی آنها را به بندید (۵) سپس یا بر آنها منت گذارید یا از آنان فدا بگیرید تا وقتی که قشون کفار اسلحه خود را
زمین گذارند (۶) و اینکه (حکمی است) که برای اهل جنگ (و یاران کفار) توان کرد و اگر خدا میخواست هر آینه از آنها انتقام
میکشید لکن چنین نکرد

صفحه : ۱۵۸

برای اینکه بعضی شما را بعضی دیگر بیازماید و کسانی که در راه خدا کشته شدند هرگز خدا اعمال آنها را ضایع نگرداند (۷)
و بزودی آنان را هدایت نماید و حالشان را اصلاح گرداند (۸)
و آنان را در آن بهشتی که برای ایشان معرفی نموده داخل گرداند (۹)
ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر دین خدا را یاری کنید خدا شما را یاری میکند و قدمهای شما را ثابت میگرداند (۱۰)
و آنهایی که کافر شدند نگویند که خداوند اعمالشان را ضایع و باطل ساخته (۱۱)
برای آنکه ناخوش داشتند آنچه را خدا (بتوسط رسولش) فرود آورده پس خدا اعمال آنان را حبط و نابود گردانید (۱۲)
آیا کفار در زمین سیر نمودند که به بینند عاقبت کسانی را که پیش از آنها بودند که چگونه خدا آنان را هلاک گردانید و ای
محمد برای کافرین بتو مانند آن عقوبتهایی است که برای امتهای گذشته بوده
اینکه است که خدا دوست کسانی است که ایمان آورده‌اند و برای کافرین دوستی نیست (۱۳)
محققا خدا داخل میگرداند اشخاص مؤمنین را در بوستانهایی که زیر اشجار آنها نهرها جریان دارد و کسانی که کافر گردیدند
بهره‌ور میگردند و میخورند همان طوری که چهار پایان میخورند و جایگاه آنان آتش است (۱۴)
(ای محمد) چه بسیار اهل شهرستانها که شدیدتر و قوی‌تر بودند از اهل شهرستان تو که تو را از آن بیرون کردند که ما (در اثر
مخالفت) آنان را هلاک گردانیدیم و یآوری نداشتند که آنها را نجات دهد (۱۵)
آیا کسی که با بیئنه و حجتی از جانب پروردگارش میباشد مانند کسی است که اعمال بدش نزد وی آراسته و زینت داده شده و تابع
هوای خود گردیده (هرگز اینکه دو مساوی نیستند) (۱۶)

اشاره

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ مفسرین گویند اینکه آیه در مذمت کفار مکه و قریش فرود آمده و دو طور معنی شده یکی (صدوا) مشتق از (صدوا صدا) متعدی باشد یعنی آنان ضال و مضل بودند هم خود گمراه گردیده که معترف بوحدائیت حق تعالی و رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم نگردیده و از طریق حق منحرف گشتند و هم از هدایت یافتن دیگران

صفحه : ۱۵۹

مانع میگردیدند و بنا بر اینکه معنی مفعول آن که ناس باشد محذوف است یعنی کسانی که چنین بودند و مردم را از راه حق بازداشتند اعمال آنها باطل گردیده و دیگر اینکه (صدوا) لازم باشد یعنی کسانی که از اهل مکه کافر بودند و از طریق حق اعراض نمودند (أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ) اعمال چنین مردمانی را خدا نابود و بی اثر گردانید باین معنی که اگر اعمال خیری مثل انفاق بفقره یا غیر آن میکردند چون بدون ایمان بوحدائیت حق تعالی و رسالت رسول انجام میگرفت عمل آنان (هَبَاءٌ مَنْثُورًا) میگردید که هیچ اثر و فائده‌ای بر آن مرتب نمیگشت و از ابن عباس چنین نقل میکنند که گفته اینان ده نفر از کفار اهل بدر بودند که از روی ریاء و شهرت بفقره اطعام مینمودند و صلہ رحم میکردند و اسیران را آزاد میگردانیدند و آنها از صنایع قریش و متمولین آنان بشمار میرفتند و شاید مقصود تمام کفار از مشرکین و اهل کتاب باشند که چون بر دین خود مصرند و نبوت نبی خاتم صلی الله علیه و اله و سلم معترف نمی‌باشند اعمال آنان باطل و اثری بر آن مترتب نخواهد گردید.

و بروایت علی بن ابراهیم قمی آیه راجع باصحاب رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم است که بعد از او مرتد گردیدند و حق اهل بیت او را غصب نمودند زیرا که حق خلافت و ولایت امیر المؤمنین (ع) و ولایت ائمه طاهرین (ع) را گرفتند اینکه بود که اعمال آنها باطل است و بر آن اثری مترتب نخواهد گردید و گفته آیه بعد (وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ) (ما) موصوله و راجع بعلی علیه السّلام است و آیه بعد (وَ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمُ الْخ) راجع بابی ذرّ و سلمان و عمار و مقداد فرود آمده که بعد از رسول صلی الله علیه و اله و سلم نقض عهد نمودند و بولایت علی علیه السّلام ثابت ماندند.

وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ أَصْلَحَ بِاللَّهِمْ مفسرین گویند آیه اول راجع بکفار قریش و آیه دوم (وَ الَّذِينَ آمَنُوا) در شأن انصار از اهل مدینه فرود آمده و مقصود از (ما) موصوله در (بما نزل) قرآن است

صفحه : ۱۶۰

یعنی آنهایی که بقرآن ایمان آوردند که از طرف حق تعالی بر محمد صلی الله علیه و اله و سلم فرود آمده و اعتراف نمودند که آن حق و ثابت و پابرجا است و تا قیامت باقی است و نسخ و تغییر و تبدیل بر آن وارد نشود مانند باقی کتابهای آسمانی مثل تورات و انجیل و سایر کتب پیامبران گذشته نمیباشد که بقرآن مجید احکام آنها نسخ گردید.

و اینکه کسانی که بقرآن و رسالت نبی خاتم صلی الله علیه و اله و سلم ایمان آوردند و مطابق احکام و قوانین دین اسلام و شریعت دین محمّد صلی الله علیه و اله و سلم اعمال نیکو نمودند (اصلاح بالهم) (بالهم) بحالهم تفسیر شده یعنی از پرتو ایمان حال آنها اصلاح میگردد و همان ایمان و اسلام آوردن آنها حالات قلبی و باطنی آنان را عوض مینماید و از فساد اخلاقی و قذارات باطنی تصفیه میگرداند (اصلاح بالهم) که در شأن مؤمنین است مقابل (اضل اعمالهم) که راجع بکافرین است اشاره به اینکه همانطوری که مؤمنین در پرتو ایمانشان حالات برونی و درونی آنها اصلاح میگردد بعکس کفار در اثر کفرشان در گمراهی قدم میزنند.

و شاید مقصود چنین باشد که همانطوری که کفر اعمال نیکو را حبط و بی اثر میگرداند ایمان بعکس کسی که ایمان در قلبش نفوذ نمود در اثر ایمان اعمالش خیر و نیکو و باعث صفای نفس و اصلاح باطن او میگردد.

ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ - وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ (ذَلِكَ) از اسماء اشاره است و اشاره بکفار نموده و در مقام بیان بطلان عمل آنها است که آنان چون تابع و پیرو هوای نفسانشان گردیدند و در طریق باطل سیر نمودند اعمال آنها که اثر باطن آنها است و لو بظاهر نیکو نماید باطل و بی اثر است زیرا که محرک اعمال آنان حظوظ نفسانی و میل طبیعی آنها بوده نه تحصیل رضای حق تعالی و نه اینکه از روی اطاعت و فرمان برداری انجام گرفته باشد بلکه تابع نفس و شیطان گردیده‌اند، و از هر کس چنین اعمالی صادر گردد باطل و بی اثر و خالی از حقیقت خواهد بود زیرا که حق و حقیقت منحصر بخدا است و تابعین باطل در

صفحه : ۱۶۱

بیراهه قدم میزنند.

و اشاره بهمین دارد قوله تعالی آنجا که فرموده (ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ) سوره حج آیه ۶۱ یعنی هر عملی از هر عاملی که برای غیر خدا انجام گیرد نتیجه بخش نخواهد گردید زیرا که از حق و حقیقت عاری و باطل گردیده. كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ خُدا برای مردم اینک طور مثال می آورد که بدانند خیر و نیکو بودن عمل منوط بایمان بوحداست خدا و رسالت رسول او است وقتی قلب بحقیقت ایمان ثابت گردید اعمال که فرع و منبعث از آن است نیز ثابت و با اثر میگردد زیرا که حقیقت انسان قلب وی است که محل ایمان و مخزن تقوی است وقتی در اثر کفر اصل فاسد گردید فرع بطریق اولی باطل و بی ثمر میگردد.

و از اینجا میتوان پی برد که اجر عمل و قیمت آن بسته بشدت و ضعف ایمان است عامل هر قدر در ایمان محکم تر و در یقین ثابت تر گردید قیمت عمل و اثر آن زیادتر خواهد گردید و قلب و دل آدمی را از صفات نکوهیده زیادتر تصفیه مینماید.

فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثَخْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَإِمَّا مَأْتًا بَعْدُ وَإِمَّا فِتْدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا بِمُؤْمِنِينَ دستور میدهد که وقتی شما کافرین را در موقع جهاد ملاقات نمودید بایستی شجاعانه بجنگید و یکی از سه عمل در باره آنان اجراء نمائید یا گردن آنها را بزنید یعنی آنان را بکشید یا مجروح گردانید تا اینکه کفار مغلوب و مقهور گردیده و در دست شما اسیر گردند پس از آنکه اسیر گردیدند برای جلوگیری از فساد آنها را به بندید، و پس از خاتمه جنگ یا بر آنان منت گذارید و رهاسان نمائید یا پس از اینکه از آنها فداء گرفته‌اید رهاسان کنید

(و در حکم آیه بین مفسرین گفتاری است)

صفحه : ۱۶۲

۱- اینکه آیه بآیه (فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ) نسخ گردیده.

(قتاده و جماعت دیگر) ۲- آیه از محکومات قرآن است و نسخ نگردیده و بعد از اتمام جهاد امام مخیر است بین قتل که اسیران را بکشد یا آنکه بر آنان منت نهاده فداء گیرد و رهاسان نماید (عبد الله عمر و حسن و عطاء) و این قول بهتر است زیرا که خود رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم روز بدر عقبه چنین کرد ابن ابی سعید و نضر بن حارث را کشت و از باقی اسیران فداء گرفت و

رهاشان نمود و نیز بنی قریظه را کشت و امامه بن انال صنفی را رها نمود.

(ابو الفتوح رازی) ذلک و لو یشاء الله لانتصیر منهم و لکن لیبلوا بعضکم ببعض و الذین قتلوا فی سبیل الله فلن یضلل أعمالهم اگر خدا بخواهد هر آینه بدون جنگ و زحمت و مشقت مؤمنین و شهید گردیدن آنان از کفار انتقام میکشد و آنان را مبتلا مینماید به بلاهای دیگر همانطوری که گروه پیشینیان در اثر مخالفت با انبیاء بطوفان و غرق و خسف و غیر اینها آنان را مستأصل گردانید لکن حکمت الهی چنین اقتضاء نموده که بعضی از اینکه امت مرحومه را بعضی دیگر و رو برو شدن با کفار و جهاد نمودن در راه خدا آزمایش نماید و بالاترین امتحان برای بشر فداکاری و جانبازی است و چون اینکه امت شریف‌ترین و فاضل‌ترین امم میباشند اینکه است که در مورد امتحان بایستی بسخت‌ترین مصائب آزمایش گردند.

پس از آن در مقام فضیلت و پاداش مجاهدینی که در راه خدا کشته شده‌اند بر آمده که خدا هر گز اعمال آنها را ضایع و باطل نخواهد گردانید.

سَیَهْدِیْهِمْ وَ یُصَلِّحُ بِالْهَمِّ وَ یَدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَہَا لَهُمْ شَیْءٌ مَرَجِعٌ ضَمِیرٌ سَیَهْدِیْهِمْ وَ بَاقِیٌ ضَمَائِرُ کَسَانِیٌ بَاشُنْدُ کَہِ دَر رَہِ خَدَا کَشْتَه مِی شُونْد و شَیْءٌ مَرَجِعٌ مُؤْمِنِیْنِ بَاشُنْد یَا مَقْصُودٌ اَز اَیْنِکَہ فِضَائِلُ خُصُوصٌ شَہَدَائِی

صفحه : ۱۶۳

است که در جبهه جنگ در راه خدا کشته شده‌اند که خداوند بزودی آنان را بدرجات عالیه و فوز برحمت الهیه هدایت می نماید و آنان را داخل میگرداند در بهشتی که قبلا اوصاف آن را گوشزد آنها نموده و گناهان آنها را می پوشاند.

یا اَیُّهَا الذِّیْنَ آمَنُوا اِنْ تَنْصُرُوا اللّٰهَ یَنْصُرْکُمْ وَ یُثَبِّتْ اَقْدَامَکُمْ خُطَابٌ بِمُؤْمِنِیْنِ نَمُودَه کَہ اِگَر شَمَا خَدَا رَا یَا رِی کَنِیْد خَدَا شَمَا رَا یَا رِی مِی کَنْد و دَر طَرِیْق رَاسْتِی و دَر سْتِی ثَابِت خَوَہَد گَر دَانِیْد.

یاری خدا یاری دین خدا و پیمبر او است کسی که دین خدا یعنی اسلام و شریعت محمدی صلی الله علیه و اله و سلم را بهر نحوی که وی را ممکن باشد بجان و مال و قلم بکوشش و سعی و عمل و حفظ قانون اسلام و جلوگیری از فساد در دین یاری کند بلکه کمک نمودن بمؤمنین از هر راهی که پیش آید همان نیز یاری خدا است و کسی که دین خدا را یاری کرد و آن را قوی گردانید خدا او را یاری می کند و وی را نیرومند می گرداند که امور دنیوی و اخروی وی باسانی انجام گیرد (وَ یُثَبِّتْ اَقْدَامَکُمْ) و یاوران دین خدا را در طریق حق ثابت قدم می گرداند بطوری که در هیچ موردی باغوای شیطانی لغزش قدم پیدا ننمایند و از راه حق منحرف نگردند.

از قتاده نقل می کنند که گفته بر خدا واجب است که یاری کند کسی را که بیاری دین او مشغول باشد زیرا که خودش فرموده (اِنْ تَنْصُرُوا اللّٰهَ یَنْصُرْکُمْ) و نیز بر او لازم است که نعمت خود را بر شاگردان زیاد گرداند زیرا که فرموده (لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَازِیْدَنَّکُمْ) و نیز بایستی کسی که او را یاد می کند وی را یاد نماید زیرا که گفته (فَاذْکُرُونِی اَذْکُرْکُمْ) و بر خدا لازم است که وفاء کند بعهد کسی که بعهد او وفا می کند زیرا که فرموده:

(اَوْفُوا بِعَهْدِیْ اَوْفِ بِعَهْدِکُمْ) وَ الذِّیْنَ کَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ وَ اَضَلَّ اَعْمَالَهُمْ ذَلِکَ بِاَنَّهُمْ کَرِهُوا مَا اَنْزَلَ اللّٰهُ فَاحْبَطَ اَعْمَالَهُمْ

صفحه : ۱۶۴

(تعسا) مصدر است و در لغت بمعنی هلاک و عثار و سقوط و شرّ و بعد و انحطاط استعمال شده. (مجمع البحرین) یعنی کسانی که کافر شدند خداوند آنان را ذلیل و هلاک گردانید و در میدان جنگ قدمهای آنان را لغزیده و شکست خورده و کوشش های آنها نتیجه بخش نگردیده و چون خوش نداشتند و کناره جویی مینمودند آن چیزی را یعنی قرآنی را که برای پیمبرش فرود آورده اینکه

بود که ذلیل و شکست خورده گردیدند و اعمال آنان حبط و بی اثر خواهد گردید.

بروایت منهج از امام محمد باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرموده مقصود از اینکه آیه اینکه است که چون کفار کراهت داشتند از فضائلی که در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام فرود آمده اینکه بود که آنها گمراه شدند و اعمال آنان حبط گردید زیرا که ثواب بر توحید و خلوص در عبادت فرع ولایت و محبت بان حضرت و اولاد طاهرین وی است.

أَفَلَمْ يَسْتَبْرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا (دَمَّرَ) در لغت بمعنی هلاکت است یعنی خدا آنها را هلاک کردانید و اینکه آیه نظیر قوله تعالی است (فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَا دَمَّرْنَاهُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ) سوره نمل آیه ۵۲ یعنی عاقبه مکر آنان بدمار و هلاکت انجامید و در اینجا برای تنبه غافلین و فرو رفتگان در وادی جهالت فرموده چرا اینان در زمین حرکت نمی‌کنند تا آنکه با آثار گذشتگان نظر کنند و به بینند و پی ببرند و متنبه گردند که چگونه در اثر مخالفت امر خدا و انکار پیمبران و مکر آنها و اذیت و ظلمی که نسبت بان بزرگواران روا داشتند آنان را هلاک گردانیدیم و بایست بدانند که هلاکت آنها در اثر کفر و نافرمانی آنان انجام گرفته و همانطوری که دمار از روزگار گذشتگان برآوردیم امثال چنین عذاب‌ها را برای اینکه کافرین نیز مهتا گردانیده‌ایم.

صفحه : ۱۶۵

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ (ذَلِكَ) اشاره بآیه بالا است عزت و شرف و فتح و فیروزی مؤمنین برای اینکه است که آنان دین خدا را یاری کردند (يُجِبُّهُمْ وَيُجِبُّونَهُ) چون آنها دین خدا را یاری کردند در مورد کرامت حق تعالی واقع شدند و خدا مولی و دوست آنها گردیده.

و علامت دوستی خدا نسبت بعد اینکه است که عبد مطیع بوجدان سرّی خود می‌یابد که محبت و مهر و دوستی حق تعالی در قلب وی جای گزین گردیده و در اثر ایمان و تقوی و یاری دین خدا چنین موهبت عظمی نصیب وی گشته.

(وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ) و چون کفار در اثر کفرشان خود را از مورد نظر لطف حق تعالی انداخته اینکه است که دوستی برای آنان نیست زیرا که اگر خدا کسی را دوست داشت تمام موجودات چون جند و لشگر و زیر فرمان اویند همه یار و یاور و دوستان او می‌گردند و بامر حق تعالی در هر جایی که مستأصل گردید اگر مصلحت اقتضاء نماید وی را یاری می‌نمایند و امور او را اصلاح خواهند گردانید.

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَ النَّارُ مَثْوًى لَهُمْ خدای تعالی بمؤمنین و کسانی که عمل صالح و نیکو نموده‌اند وعده میدهد ببوستانهایی که از زیر درختان آن نهرهای آب رحمت که همیشه جریان دارد و انقطاعی برای آن نیست جاری خواهد بود و اهل بهشت در بهشت جاویدانند و نعمت‌های آن ناشی از فضل و احسان او است و فیض رحمت او دائمی است و انقطاع نخواهد داشت زیرا که او دائم الفضل و کثر الاحسان است و کفار را تهدید میکند که همان-طوری که بهشت‌های پر نعمت برای مؤمنین مهتا و جایگاه آنان است کسانی که کافر شدند و بمبدء و معاد معتقد نیستند و مقصود آنها فقط تمتع و حظوظ نفسانی

صفحه : ۱۶۶

است و میخورند همانطوری که چهار پایان میخورند چنین کسانی بازگشت و جایگاه آنان آتش خواهد بود.

و چنانچه در جای دیگر فرموده (جَزَاءٌ وَفَاءً) جزاء بایستی مطابق عمل انجام گیرد مؤمنین دین خدا و پیمبر او را یاری کردند خدا آنان را یاری کرد و دوست آنها گردید و در دنیا و آخرت مورد لطف و رحمت او واقع گردیده‌اند و کفار از حق و حقیقت بریدند

و دنبال آرزو و آمال نفسانی دنیوی را گرفتند همشان تعیشت مادی و حظوظ طبیعی گردید و قدمی بسوی حقیقت و روحانیت بالا نگذاشتند اینست که منزلگاه آنها بمناسبت طبیعتشان بایستی آتش باشد (وَ أَنَّهُ اللَّهُ لَيْسَ بِظُلَامٍ لِّلْعَبِيدِ) سوره انفال آیه ۵۳. کَآئِنٍ مِّن قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِّن قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ أَهْلَكَنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ (من) در آیه کلمه (اهل) محذوف است و برای تهدید کفار فرموده چه بسیار از اهل قریه‌ها و ولایاتی که آنان قوی‌تر و شدیدتر و زورمندتر بودند از اهل ولایت و وطن تو یعنی مکه که وطن اصلی تو بود و کفار مکه و قریش تو را از وطن بیرون کردند و ما آن جماعت پیشینیان را مثل قوم عاد و ثمود با آنکه قوی هیکل و تنومند بودند مستأصل گردانیدیم و قوت جسمانی آنها جلوگیر عذاب آنها نگردید و همه هلاک گردیدند و یار و یابوری نداشتند که آنان را از عذاب نجات دهد زیرا چنانچه در آیه بالا اشاره نموده خدا دوست و یاور کسانی است که ایمان آورده‌اند و برای کافرین دوستی نخواهد بود که در مورد بلاء و عذاب آنان را یاری نماید و از عذاب نجات یابند و خدا یار و یاور مؤمنین است.

أَفَمَن كَانَ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِّن رَّبِّهِ كَمَن زُيِّنَ لَهُ سُوءَ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ آیه در مقام بیان اهل حق و اهل باطل و تمیز بین آنان برآمده که آیا کسی که از طرف پروردگارش در دست او شاهد و بینه‌ای است که شاهد صادقی

صفحه : ۱۶۷

باشد بر حقایق او یعنی قرآن که هم معجزه باقیه رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم است و هم کتاب قانونی و خودش گواه و شاهد بر حقایق خود او است زیرا که آن کلامی است که چه از حیث فصاحت و بلاغت و چه از حیث اسرار و رموز مندرجه در آن چنانست که فصحای عرب و دانشمندان عالم عاجز گشتند از آنکه مثل آن یا مثل آیه‌ای از آن را بیآورند. آیا چنین کسی با اینکه دلیل و بینه روشن مساوی است با کسانی که فاقد هر گونه کمال نفسانی میباشند و عمل بد آنها در نظرشان باغوی شیطانی زینت و آرایش یافته و جلوه نموده و آنان تابع هوای طبیعی خود گردیده‌اند نزد عاقل معلوم و واضح است که اینکه دو کس هرگز مساوی نخواهند بود.

[سوره محمد (۴۷): آیات ۱۵ تا ۲۸]

اشاره

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِّن مَّاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِّن لَّبَنٍ لَّم يَتَغَيَّر طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِّن خَمْرٍ لَّذَّةٍ لِّلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِّن عَسَلٍ مُّصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِن كُل الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ كَمَن هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ (۱۵) وَ مِنْهُمْ مَن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنفأ أولئك الذين طبع الله على قلوبهم و اتبعوا أهواءهم (۱۶) وَ الَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَ آتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ (۱۷) فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَن تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ (۱۸) فَاعلم أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اسْتَغْفِر لِدُنْبِكَ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَ مَثَوَاكُمْ (۱۹) وَ يَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نَزَّلَتْ سُورَةٌ فإِذَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَ ذَكَرَ فِيهَا الْقِتَالَ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظْرَ الْمَغْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَىٰ لَهُمْ (۲۰) طَاعَةٌ وَ قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ فإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ (۲۱) فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِن تَوَلَّيْتُمْ أَن تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ (۲۲) أولئك الذين لعنهم الله فأصمهم وَ أعمى أبصارهم (۲۳) أَ فَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا (۲۴)

إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَ أَمَلَىٰ لَهُمْ (۲۵) ذَلِكُمْ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ

اللّٰهُ سَيُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ (۲۶) فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهُهُمْ وَ أَدْبَارَهُمْ (۲۷) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ
اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَ كَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ (۲۸)

صفحه : ۱۶۹

ترجمه

چنین است مثل بهشتی که بمتقین وعده داده شده که در آن نهرهایی است از آبی که تغییر پذیر نیست و نهرهایی است از شیر که طعم آن تغییر نخواهد نمود و نهرهایی است از شراب که در آشامیدن آن لذت است برای کسانی که می‌آشامند (۱۷) و نهرهایی است از عسل تصفیه شده و برای اهل بهشت مهیا گردیده هر نوع میوه‌ای که بخواهند و مر آنان را از طرف پروردگارشان مغفرت و آمرزش است (آیا اینان مثل کسانی میباشند) که مخلد در آتشند و آشامیدنی آنها آب جوشان است که روده‌های آنها را پاره کند (هرگز چنین نخواهد بود) (۱۸)

و بعضی از منافقین کسی است که (کلام تو را) استماع میکند تا وقتی که از نزد تو بیرون رفت از مؤمنین می‌رسد پیمبر صلی الله علیه و اله و سلم چه گفت اینها کسانی میباشند که خدا بر دل‌های آنان مهر زده و آنها کسانی میباشند که تابع هوای خود گردیده‌اند (۱۹)

و کسانی که هدایت یافتند بر هدایت آنان افزوده می‌گردد و بآنان تقوی عطا مینماید (۲۰)

پس آیا آنها منتظر نیستند مگر وقوع قیامت را که دفعهٔ آنان را فرا گیرد و محققا علامت قیامت پدیدار است و وقتی قیامت ظاهر گردید کجا توانند پند گیرند (و عمل خوب کنند) (۲۱)

ای محمّد بدان که نیست الهی مگر خدای واحد یکتا و طلب آمرزش کن از خدا برای گناه خودت و برای مردهای مؤمنین و زندهای مؤمنات و خدا میداند بازگشت شما را و اقامتگاه شما را (۲۲)

و کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند چرا سوره‌ای فرود نیامده وقتی که سوره محکم فرود آمد که در آن حکم جهاد باشد ای محمّد تو می‌بینی کسانی که قلب آنها مریض است تو را مینگرند نگریستن کسی که از مرگ بیهوش شده پس برای آنان اطاعت و گفتار شایسته سزاوار تر است (۲۳) و موقعی که امر الهی بحدّ عزم رسید آنان اگر راستگویی را پیشه خود نمایند هر آینه برای آنها بهتر است (۲۴)

پس آیا مهیا گردیدید که اگر بر

صفحه : ۱۷۰

امورات مردم مستولی و پیشوا شوید در زمین فساد کنید و قطع رحم نمائید (۲۵)

بچنین کسانی خدا لعنت کرده پس آنان را کر نمود و چشمهای آنان را کور گردانید (۲۶)

آیا چرا در قرآن تدبّر نمی‌کنند آیا بر قلبهای آنان قفل زده شده (۲۷)

محققا کسانی که برگشتند بر پشت‌هایشان پس از آنکه طریق هدایت برایشان روشن گردید شیطان آرزوهای آنان را آراسته گردانیده (۲۸)

برای اینکه بکسانی که کاره بودند گفتند آنچه را که خدا فرود آورده بزودی ما در بعضی امور مطیع و فرمان بردار شما خواهیم گردید و خدا دانا است بآنچه در باطن آنها است (۲۹)

پس چگونه است حال آنان وقتی که فرشتگان آنها را بمیرانند و به روهای آنها و پشت‌های آنان بزنند برای آنکه پیروی نمودند آنچه را که خدا را بسخط در آورده و خشنودی خدا را کراهت داشتند پس اعمال آنها نابود گردید (۳۰)

توضیح آیات

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ (مَثَلُ الْجَنَّةِ) مبتداء و خبر آن یا جمله بعد است یا خبر آن هکذا و محذوف است یعنی چنین است بهشت عظیم الشانی که بمتقین وعده داده شده.

بعد در مقام اوصاف بهشت متقیان برآمده که در بهشت برای اهل تقوی چهار قسم نهرها مهیا گردیده.

اول- نهرهای آب (انهار من ماء) و آن آبی است مصفی و دائمی و غیر متغیر و مثل آبهای دنیا نیست که بماندن تغییر کند و رنگ و مزه آن عوض گردد و متعفن شود بلکه همیشه بهمان لطافت و صفای ذاتی اولیه خود باقی خواهد بود و جریان دارد عالم دنیا است که در تغییر و تبدیل دائمی است و اجزاء آن همیشه در

صفحه : ۱۷۱

کون و فساد است اجزاء عالم قیامت تغییر پذیر نمیشد زیرا چنانچه آیات قرآنی تصریح نموده تمام اجزاء عالم قیامت صاحب حیاتند (وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ) سوره عنکبوت آیه «۱۶۴» دوم- نهر شیر (وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ شَرِبَ بَهْشْتِيَانِ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ) طعم آن هرگز تغییر نخواهد نمود همانطوری که نهر آب آنها متغیر نمی‌گردد نهر شیر آنان نیز چنین است و مثل شیرهای دنیا نیست که باندک وقتی ترش و بد مزه گردد و از انتفاع بیفتد و نیز نهر شیر آنها مثل نهر آب آنها همیشه در جریان خواهد بود زیرا که آب و شیر آنان از لطافت و صفای قلبشان سر چشمه گرفته.

سوم- نهر شراب (وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ) خمر شامل تمام مسکرات میگردد خمر بهشتیان چنین نیست که بد مزه و بد بو و الم و درد سر آورد بلکه در طعم لذیذ و خوشگوار و طرب و سرور آور است چهارم- نهر عسل (وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى).

برای اهل تقوی در بهشت نهرهای عسل تصفیه شده مهیا گردیده مصفی اشاره باین است که عسل بهشتی در اصل خلقت صاف و خالی از هر کثافتی است مثل عسل‌های دنیوی نیست که مخلوط بکثافات موم و غیره باشد تا آنکه بعمل و تصفیه پاک گردد بلکه صاف و روان و لذت بخش است.

وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ نعمتهای بهشتی برای پرهیزکاران منحصر باین چهار نهر نیست بلکه برای آنان از هر گونه میوه و هر نوع نعمت و ثمره‌ای که تصور بشود یا از تحت تصور بشر خارج باشد از آنچه (نه جسمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بخاطر احدی خطور نموده) مهیا و آماده خواهد بود.

کسی که آرزوی چنین نعمت‌هایی را در دل خود می‌پروراند بایستی بداند که رحمت‌های الهی و نعمت‌های بهشتی را در قیامت مخصوص باهل تقوی گردانیده

۱- اگر دانا و عالم بودید میدانستید که خانه آخرت هر آینه دارای حیات است.

صفحه : ۱۷۲

چنانچه در آیه بالا فرموده (وَعِدَ الْمُتَّقُونَ) و اصل و ریشه آن را بایستی در همین عالم دنیا در مزرعه قلب کاشته گردد تا در قیامت بثمر رسد یعنی باید کوشش نمود تا آنکه شخص خود را متصف گرداند بملکه حمیده تقوی.

و چون قرآن مجید بسیاری از معانی و رموز خلقت را که فهم بشر بکنه و حقیقت آن نمی‌رسد در قالب مثال ریخته و بطریق مثل معقول را تشبیه به محسوس گردانیده برای آنکه به بشر بفهماند که بایستی از طریق محسوس پی بمعقول برده شود. آیات قرآنی مخزن اسرار و منبع رموزات و نکات فراوانی در خلال کلمات آن مندرج است که بکنه و حقیقت آن نمی‌رسند مگر (راسخین فی العلم) و شاید انهار چهار گانه‌ای که در اینکه آیه مبارکه در اوصاف بهشت متقین بیان نموده یکی از اسرارش اینکه باشد که گوشزد بشر نماید که در عالم آخرت که مآل انسان و آخرین سیر بشری وی خواهد بود کسی از چنین انهار رحمت سیراب نمی‌گردد مگر در اثر تقوی و بایستی ملکه تقوی را در همین عالم تهیه نمود تا آنکه نتیجه آن در آخرت بصورت چهار نهر نمودار گردد و شخص متقی در آن غوطه‌ور شود.

و ممکن است اینکه چهار نهری را که در آیه تذکر داده تشبیه نمود به چهار مرحله از مراحل سیر سائرین الی الله زیرا که تحصیل حقیقت تقوای منوط بگذشتن از اینکه مراحل است و بدون سیر در آن حقیقت تقوی برای کسی میسر نخواهد گردید. اول- نهر آب نخستین تحصیل مرتبه تقوی منوط باین است که طالب تقوی اول در دریای رحمت و مغفرت الهی غوطه‌ور گردد و از کثافات نفسانی و طبیعی خود را شستشو دهد تا از اوصاف بهیمی و سبعی پاک شود و دل و جان وی از قذارات اخلاقی تصفیه گردد کسی که دل و جان وی آلوده است چگونه در آخرت از آن نهر آبی که از سر چشمه رحمت ایزدی تراوش نموده بهره‌مند می‌گردد هرگز ممکن نیست.

صفحه : ۱۷۳

دوم- نهر شیر پس از آنکه دل و قلب آدمی از صفات حیوانی خالی گردید آن وقت ممکن است بذکر خدا و یاد او آن را نرم و لین گردانید و تشبیه بشیر شاید اشاره باین باشد که چون خاصیت شیر اینکه است که مزاج را لینت میدهد ذکر خدا و یاد او نیز قلب را از قساوت بیرون آورده و نرم و لطیف میگرداند و شاید بهمین معنی ارشاد مینماید قوله تعالی (الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ) «۱».

و چون در آخرت هر چیزی بصورت و معنی ظهور و پیدایش مینماید شاید لینت قلب است که در قیامت بصورت نهر شیر مصفایی تظاهر مینماید.

سوم- نهر خمر وقتی انسان از اینکه دو مرحله گذشت با شامیدن شراب رحمت و معرفت الهی عشق و شوق در وی پدید می‌گردد آن وقت بحالت سکر مست جمال و جلال ایزدی می‌گردد و از عشق سر از پا نشناسد. در مثنوی مولوی اشاره باین انهار چهار گانه نموده آنجا که گوید.

آب صبرت جوی آب خلد شد جوی شیر خلد مهر تو است و ود

ذوق طاعت گشت جوی انگبین مستی و شوق تو جوی خمر بین

اینکه سببها چون بفرمان تو بود چار جوهر مر تو را فرمان نمود

و از بحر الحقایق چنین نقل شده که گفته (آب اشاره بحیات دل است و لین بفطرت اصلیه که بحموضت هوی و تفاهت بدعت متغیر نگریده و خمر جوشش محبت الهی و غسل مصفی حلاوت قرب پایان (روح البیان) آری اگر شراره‌ای از آن عشق پاک بر قلب آدمی پرتو افکند تمام قوی و مشاعر وی آتش گیرد و هر چه دارد در آتش عشق و محبت بسوزد و بجز یک توده

۱- سوره زمر آیه (۲۴) کسانی که از پروردگارشان میترسند پس (مشغول ذکر میشوند و در اثر یاد خدا) قلب آنها و پوست آنان بذکر لین و نرم میگردد همین است هدایت خدا که هر کس را خواهد هدایت مینماید.

صفحه : ۱۷۴

آتشین چیز دیگری نمودار نخواهد ماند و خار و خس خودپرستی را سوزانیده و منفی گرداند محبت و عشق پاک اخلاق ذمیمه را از دل پاک میگرداند و در مقابل آتش محبت رنجها و زحمات از بین میروند و شدتها و بیچارگیها و سختیها را آسان مینماید. (سیر و سلوک) وادی عشق مخزن اسرار و جلوه گاه عجائب و معجزات است چابک سوار زنده دلی میخواهد که بیک جست و خیز خود را در دریای بیکران عشق پاک خالی از اغراض نفسانی پرتاب نماید هر کسی را تاب تحمل آن نیست ما اگر خواهیم بمرتبه تقوی حقیقی برسیم بایستی در آن بحر بی پایان غوطه‌ور گردیم و از درّ و جواهرات آن با خود چیزی اندوخته گردانیم پس از آن در وادی عشق قدم گذاریم تا آنکه بتوانیم خود را از عشاق الی الله بشمار آوریم و شاید باین وسیله اثر پای رهروان پیش و واصلان حرم قدس را پیدا نمائیم و در اثر پای آنان خود را باستان عشق برسانیم.

(چهارم نهر غسل) وقتی انسان کامل و مؤمن با تقوی از اینکه مراحل گذشت و بشراب عشق مست گردید آن وقت از آن غسل مصفای مهر و محبت و معرفت حقیقی قطره‌ای بدانچه جانش میرسد و از کل ما سوی خالی گردیده و چنان شیفته اوصاف جلال و جمال احدیت میگردد که هر چه غیر از او است حتی خودش را نیز فراموش مینماید و یک توده مهر و محبت میگردد آن وقت مثل زر ناب خالص گردیده و با آخرین درجه تقوی خواهد رسید و از کسانی میگردد که در باره او صادق آید آن حدیث مشهور که از رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم نقل میکنند که فرموده (بنده از کثرت نوافل بجایی میرسد که چشمش چشم حق میشود که بآن می‌بیند و گوشش گوش حق میشود که باو می‌شنود و دستش دست حق میشود که بآن قبض و بسط مینماید تا آخرین حدیث) و چنین کسی از خود فانی و بحق تعالی باقی میگردد.

كَمَنْ هَيَّوْ خَالِدًا فِي النَّارِ وَ شِئُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ أَيَا چنين کسانی از مؤمنین با تقوی که در انهار رحمت ایزد متعال غوطه‌ورند

صفحه : ۱۷۵

و از فیض غیر متناهی او متنعم‌اند مانند مردمانی میباشند که در آتش مغلندند و مشمول غضب الهی گردیده و جهنم جایگاه همیشه‌گی آنان است که وقتی تشنه گردند از آن آب حمیم جوشان بآنها خوراندند که روده‌هایشان را قطعه قطعه نماید هرگز چنین نخواهد بود.

اشاره به اینکه هر عاقلی میداند که اینکه دو نفر یکی مؤمن با تقوی و دیگری کافر مشرک یا منافق هرگز مساوی نمیباشند یکی در انهار رحمت الهی غوطه‌ور.

و علی الدوام از فیوضات غیر متناهی بهره‌مند و محظوظ و شادمانست و دیگری مشمول غضب و بانواع و اقسام عذاب و بلاء گرفتار و معذب خواهد بود چگونه توان اینکه دو نفر را مساوی دانست هرگز چنین نیست.

وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنفأ أولئك الذين طبع الله على قلوبهم و اتبعوا أهواءهم (و منهم) شاید مقصود از بعض آنها کفار یا منافقین یا مسلمانهایی باشند که چندان علاقه و مبالات بگفتار و سخنان پیمبر اکرم نداشتند که کلام حضرت را خوب استماع نموده حفظ نمایند و شاید بآرزوی غنیمت یا ترس جان پای منبر رسول صلی الله

علیه و اله و سلم حاضر می‌شدند اینکه بود که چنین مردمانی وقتی از مجلس بیرون می‌رفتند از اصحاب سؤال میکردند که پیغمبر حالا چه گفت چنین اشخاص کسانی میباشند که خدا بقلب آنان مهر زده و تابع هوای خود گردیده‌اند. آری چنین است کسی که چشم بینا و گوش شنوا و دارای قلب پاک بی‌آلایش داشته باشد کلامی که از معدن وحی تراوش نموده از راه گوش بقلبش نفوذ مینماید و در دل وی تأثیر میکند و قلب وی را جلا-میدهد، لکن کسی که چنین نباشد و آرزو و آمال دنیوی دلش را پر نموده و مملو از محبت دنیا گردیده همچو دلی دیگر چگونه جا دارد در آن سخن حق جای گزین گردد بلکه چنین دلی جایگاه ورود شیاطین است اینکه است که از یک گوش میشنود و از گوش دیگر بیرون می‌کند

صفحه : ۱۷۶

و شاید آیه اشاره باین طور مردمانی است که شیاطین اطراف قلب آنان را گرفته از بعض مفسرین است که مستمعین سه قسمند: یکی عاقل، یکی عامل، یکی غافل، غافل کسانی میباشند که قرآن در وصف آنان فرموده:

(أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ) و عاقل راه یافته‌گانند (وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى) و عامل متقیانند که در باره آنها است (وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ) و بروایت منهج از امیر المؤمنین علیه السلام نقل میکند که فرموده همیشه ما نزد حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم میبودیم تا از وحی خبردار گردیم و ما آن را نیک در گوش خود نگاه میداشتیم وقتی بیرون میآمدیم منافقین برای استهانت و اینکه بما بنمایانند که ما اعتناء بوحی نداریم میگفتند (ما ذا آنفا) پیمبر حالا چه گفت (وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى) و آتاهم تقواهم اشاره به اینکه هدایت یافته شدگان وقتی سخنان وحی که از مصدر جلال احدی صادر گردیده استماع می‌نمایند بر هدایت آنان افزوده میگردد و در اثر آن حقیقت تقوی و نور دانش در قلب آنها طلوع مینماید و از تاریکی جهل و بی‌خردی بروشنایی علم و دانش دل آنها روشن و رونق میگیرد.

فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ برای تنبه مشرکین و اینکه بایستی انسان علاج واقعه را قبل از وقوع آن بنماید گوشزد بشر مینماید که شمایی که منتظر وقوع قیامت میباشید قیامت بغتتا میآید و علامت وقوع قیامت ظاهر گردیده زیرا که (نبی خاتم صلی الله علیه و اله و سلم) در آخر الزمان مبعوث گردیده چنانچه در منهج از حضرت رسول چنین روایت میکند که بدو انگشت خود اشاره فرمود که من و قیامت مانند اینکه دو انگشتیم که متصل بهم است و بعضی علامات دیگر نیز ظاهر شده و بعضی در حال ظهور است.

(فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ)

صفحه : ۱۷۷

شمایی که منتظر وقوع قیامت میباشید وقتی قیامت برپا گردید دیگر کجا تذکر و عمل بحال شما نفع میدهد. آری دنیا جای عمل است و آخرت محل جزا و پاداش و نتیجه گرفتن است انسان تا وقتی در دنیا حیات دارد استعداد هر نوع کمالی را داراست لکن وقتی مرد عمل او منقطع میگردد زیرا آنچه قادر حکیم در آن استعداد کمال گذاشته که بایستی بسعی و عمل از قوه بفعل آرد بمردن آن قوه و استعداد کمال منقطع خواهد گردید و فعلیت وجودش همان است که در ایام حیات دنیوی کسب نموده دیگر برای وی ترقی و صعودی نیست و پس از مرگ نتیجه اعمال و افعالش عایدش خواهد گردید و اینکه است سنت خدا (وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا) فَأَعْلَمَ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرُ لِذَنْبِكُمْ وَاللَّمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ خَدَايَ مَتَعَالَى بِبِئْسَ كَرَامَى خُودِ امْرُ فَرْمُودِهِ كِه بَدَانِ نِيسَتِ الهِي مَگر خدای واحد یکتا و برای گناه خودت و برای مردهای مؤمنین و زنهای مؤمنات طلب آمرزش نما. چون اتفافی بین علمای مذهب امامیه است که پیمبران مخصوصا پیمبر خاتم صلی الله علیه و اله و سلم معصوم و از هر خطا و گناهی

خالی و پاک بودند شاید مقصود از (ذنبك) که بمعنی گناهست یا ترک اولی باشد یا اشتغال بامور دنیوی چنانچه از خود حضرتش نقل میکنند که فرموده من روزی هفتاد مرتبه (استغفر الله میگویم) که استغفار حضرتش از جهت اشتغال بوظائف تبلیغ و توجه بامور رسالت بوده که بمقتضای طبیعت بشریت که (أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ) شاهد بر اینکه است اشتغال به آن گاهی مانع از توجه تام بخدای تعالی می گردیده و امور طبیعی غالب می گشته.

اگر چه آن هم بامر خدا و اطاعت او بوده نه گناه لکن نظر به اینکه

(حسانات الأبرار سیئات المقربین)

نسبت بمقام قرب او سیئه مینموده اینکه بود که مأمور میگردد باستغفار که برای خودت و مؤمنین طلب آمرزش نما یعنی پس از تبلیغ رسالت از خلق

صفحه : ۱۷۸

اعراض نما و بکلیه وجودت متوجه در گاه احدیت باشد و شاید ذنب در اینجا ترک اولی باشد و چقدر باعث امیدواری است برای مؤمنین که حضرتش مأمور گردیده که سید و پیمبر ما در باره ما از خدای تعالی طلب آمرزش نماید و البته دعای او رد نمی شود لکن بشرط اینکه واقعا ما با ایمان باشیم وقتی پیمبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم با آن مقام قدس و آن مرتبه عبودیت مأمور باشد که طلب آمرزش نماید حال ما چگونه خواهد بود که شب و روز چندین گناه مرتکب میگردیم و بغفلت میگذرانیم و مراقب حال خود نیستیم که از (غفار الذنوب) طلب عفو نمائیم و چون توبه بازگشت از مخالفت بموافقت است خودش فی حد ذاته یکی از عبادات بشمار میرود.

وَاللّٰهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ خدا میداند چگونگی حال شما را در دنیا و باعمال و افعال شما خیر و بینا است و نیز میداند منزلگاه شما را در آخرت زیرا که او بر هر چیزی آگاهست گذشته و حال و آینده در احاطه علمیه او مساوی است. و شاید اینکه حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم با مقام عصمت مأمور باستغفار گردیده برای اینکه بوده که استغفار خود عبادتی است.

بروایت طبرسی که از حدیفه یمانی نقل میکند که وی گفته من بسیار تیز زبان بودم حال خود را بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم عرض کردم و گفتم می ترسم زبان مرا بدوزخ کشاند فرمود چرا از استغفار دور افتاده ای من روزی صد مرتبه استغفار میکنم.

و نیز از سید انبیاء چنین حدیث میکنند که فرموده گفتن استغفر الله و گفتن (لا اله الا الله) بهترین عبادات است زیرا که خدای تعالی فرموده (فاعلم انه لا اله الا الله و استغفر لذنبك و للمؤمنین و المؤمنات) و هر دو را در یک آیه جمع نموده (منهج الصادقین) و بایست دانست که توبه همین استغفار بزبان تنها نیست حقیقت توبه ندم و

صفحه : ۱۷۹

پشیمانی از گناه و تصمیم بر عدم عود بگناهست و بمجرد گفتن استغفر الله توبه واقعی که باعث رفع گناه گردد تحقق پذیرد در حدیث مشهور از رسول الله است که فرموده

(الندم توبه)

یعنی اصل توبه پشیمانی از گناهست لکن چون لازمه پشیمانی عزم بر ترک در آینده است ممکن است بگوئیم حقیقت توبه پشیمانی و عزم بر عدم عود بگناهست اگر موقع گناه باقی باشد و لکن گفتن استغفر الله و جهات دیگری که در روایات داخل در

نمیکنند تا از بعض اسرار آن منتفع گردند آیا بر قلب آنان قفل زده شده و بسته گردیده که از وعد و وعید قرآن متنبه نمیگردند. شیخ طبرسی ره در تفسیر مجمع البیان چنین گفته (بدان که در حدیث صحیح از رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم نقل شده که جایز نیست تفسیر نمودن قرآن مگر باثر صحیح یا نص صریح.

و از طریق عامه در حدیث نبوی است کسی که قرآن را برای خود تفسیر کند و لو آنکه تفسیرش صحیح باشد خطا نموده است. پایان مقدس اردبیلی ره در زبده البیان راجع بتفسیر نمودن قرآن بیانی دارد که برای وضوح آن را ترجمه مینمایم.

بعد از نقل کلام طبرسی چنین گوید خدا کسانی را که از قرآن استنباط میکنند و طریق را واضح مینمایند مدح نموده بقوله تعالی (لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ) و مذمت نموده کسانی را که تدبیر و تفکر در قرآن نمیکنند بقوله تعالی (أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا) و نیز فرموده ما قرآن را عبرتی فصیح بیان نمودیم (إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا) تا آنجا که فرموده و بالجمله مقصود از تفسیر برای بدون نص صریح در جایی صحیح نیست که آیاتی که چند معنی در آن احتمال می‌رود مفسر بمجرد رأی و میل

صفحه : ۱۸۲

خود و استحسان عقلی حمل قطعی بر یکی از احتمالات غیر ظاهر کند بدون شاهی که شرعا معتبر باشد چنانچه بسیار دیده شده آنهايي که خواهند بدعتی در دین گذارند چنین میکنند که آیات قرآن را حمل قطعی بر یکی از احتمالات غیر ظاهر مینمایند تا آنکه مطابق گردد با روش خودشان. پایان خلاصه آیه در مقام انکار و اعتراض بکسانی است که تدبیر و تفکر در قرآن نمیکنند که آیا بر قلب آنان قفل زده شده و بسته گردیده یعنی چگونه قلبی که لطیفه الهی است و بایستی بروی وی حقایق و عالم اله باز باشد و از انوار فیض رحمت الهی مستفیض گردد اینطور راهش را مسدود گردانیده‌اند و خود را در لجن زار عالم طبیعت پرتاب نموده و از حقایق و نکات و اسرار قرآن خود را محروم گردانیده‌اند.

معلوم است تدبیر در جایی صدق میکند که در آیه احتمالاتی داده شود لکن در جایی که معنی آن ظاهر باشد که بنظر همه یکسان آید تدبیر در آن معنی ندارد و اما در جایی که در آیه احتمالاتی داده شود و هیچیک از آنها مخالف با آیات دیگر و نیز با احادیث معتبر هم مخالف نباشد در اینکه صورت اگر مفسر یکی از آن احتمالات را بقرائتی که از آن آیات دیگر گرفته ترجیح دهد آنهم نه بطور قطع و یقین جزمی چنین کسی داخل کسانی میگردد که در فضیلت آنها فرموده:

(لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ)، پس باین معانی که گفته شد تفسیر نمودن آیات که غرض توضیح آیاتی باشد که در آن اندک خفایی هست نیکو و مستحسن خواهد بود و آنکه از تفسیر و تصرف در آن بکلیه منع شده متشابهات قرآن است که (لا يعلمه الا الله) در باره چنین آیاتی فرود آمده زیرا کسانی که در قلب آنان مرض است و خواهند بدعتی در دین گذارند یا مدعایی دارند آنها بمتشابهات قرآن تمسک میجویند و بمغالطه کاری آیات را حمل بر مدعای خود مینمایند چنین اشخاصی مشمول غضب و لعنت خدا خواهند گردید لکن کسانی که ادعای شخصی ندارند و غرض آنها ارشاد و هدایت نمودن گمراهان است و در مقام توضیح و بیان محکمت

صفحه : ۱۸۳

قرآن آنهايي که محتاج بتوضیح است برانید ظاهرا چنین اشخاصی مشمول رحمت و فضل الهی گردیده‌اند إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمَلَى لَهُمْ شاید آیه در وصف کسانی باشد که پس از آنکه حجت بر آنان تمام شد و ایمان آوردند بتسویل شیطانی از دین برگشتند و آنها کسانی میباشند که آرزو و آمال دنیوی و حظوظات طبیعی بر آنان چیره شده و میول نفسانی بر آنها آراسته گردیده و از دین برگشتن را پس از ظاهر شدن حقایق آن اندک بشمار آوردند و بقول

لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا (۶) وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا (۷) إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا (۸)
 لِيُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُعَزِّرُوهُ وَ تُوَقِّرُوهُ وَ تَتَّبِعُوهُ بُكْرَةً وَ أَصِيلًا (۹)
 إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَ مَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمُتَّئِيهِ أَجْرًا
 عَظِيمًا (۱۰) سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلْنَا أَمْوَالَنَا وَ أَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ
 لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۱۱) يَلِيلَ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَ الْمُؤْمِنُونَ
 إِلَى أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَ زِينِ ذَلِكِ فِي قُلُوبِكُمْ وَ ظَنَنْتُمْ ظَنًّا سَوِيًّا وَ كُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا (۱۲) وَ مَنْ لَمْ يُؤْمِنِ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ
 سَعِيرًا (۱۳) وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۱۴)

صفحه : ۱۸۶

ترجمه

سوره فتح مشتمل بر بیست و نه آیه است و در مدینه فرود آمده

(بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خاص)

ای محمد بحقیقت ما برای تو گشودیم گشایش هویدا (۲)

تا آنکه خدا پیامرزد لغزشهای گذشته تو را و آنچه عقب انداخته‌ای و نعمت خود را بر تو تمام کند و راه راست را بتو بنمایاند (۳)

و خدا تو را چنان یاری کند که غالب (بر دشمنان گردی)

خدا آن کسی است که قلبهای مؤمنین را آرامش داد تا آنکه بر ایمانشان بیفزاید و لشگرهای آسمانها و زمین مخصوص بخدا است

و خدا دانا و درست کار است (۵)

تا آنکه مردهای مؤمنین و زنهای مؤمنات را داخل گرداند در بهشتهایی که در زیر

صفحه : ۱۸۷

غرفه‌ها و درختان آن نهرها جریان دارد و در آن بهشت‌ها جاویدانند (خدا) لغزشهای آنها را می‌پوشاند و اینکه است رستگاری و

فوز عظیم (۶)

و تا آنکه مردهای منافق و زنهای منافقه و مردهای مشرک و زنهای مشرکه را شکنجه و عذاب نماید آنهایی که بخدا گمان بد

می‌برند (و آنان) مشمول غضب و لعنت الهی خواهند بود و برای آنها جهنم آماده شده و جهنم بد بازگشتی است (۷)

و مخصوص بخدا است لشگرهای آسمانها و زمین و خدا بر هر چیزی غالب و درستکار و حکیم است (۸)

ای محمد ما تو را برسالت فرستادیم که گواه (بر امت) و بشارت دهنده و تهدید کننده باشی

(ای محمد بمردم بگو که ما تو را مبشر و نذیر گردانیدیم) برای اینکه بخدا و رسولش ایمان آرید و دین او را تقویت دهید و فرمان

او را بزرگ شمارید و در صبح و شام خدا را تسبیح و تنزیه نمایند (۱۰)

ای محمد بحقیقت و درستی کسانی که در حدیبیه با تو بیعت نمودند جز اینکه نیست که با خدا بیعت نموده‌اند دست (قدرت) خدا

بالای دستهای آنها است کسی که بیعت را شکست (و نقض عهد نمود) جز اینکه نیست که نفس خود را شکسته و کسی که بآنچه

با خدا عهد بسته وفا نمود خداوند بزودی بوی اجر بزرگ عنایت مینماید (۱۱)

ای محمد باز پس ماندگان از اعراب بزودی بتو میگویند کسان ما و مالهای ما ما را مشغول گردانیده پس برای ما طلب آمرزش کن

و اینان بزبانشان چیزی گویند که در دل آنان نیست، ای محمّد بآنها بگو کی است که از برای شما مالک چیزی گردد اگر خدا اراده کند بشما ضرری وارد گردد بلکه خداوند بآنچه میکند بینا است (۱۲)

و شاید شما (کفار) چنین گمان کردید که پیمبر و مؤمنین هرگز باهل خودشان برنمیگردند و اینکه گمان در قلب شما آراسته گردیده و گمان بد بردید و شما گروه هلاک شدگانید

و ما آتش برافروخته جهنم را آماده گردانیده‌ایم برای کسانی که ایمان بخدا و رسولش نمی‌آورند (۱۴)

و پادشاهی آسمانها و زمین مخصوص بخدا است می‌آمزد هر کس را که بخواد و عذاب میکند هر کس را که بخواد و همیشه خدا آمرزنده و مهربان است.

صفحه : ۱۸۸

توضیح آیات

اشاره

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا در مفردات در لغت فتح بیانی دارد که برای توضیح اجمالی از آن را بیان و ترجمه می‌نمائیم.

(الفتح ازالة الاغلاق و الاشكال) یعنی فتح برطرف کردن بستگی‌ها و اشکال است و آن دو قسم است یکی آن گشودنی است که بچشم دیده میشود مثل باز کردن درب و باز کردن قفل و بستگی متاع مثل قوله تعالی (وَلَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ) دوم آن است که ببصیرت یعنی بچشم قلب ادراک گردد مثل زائل کردن هم و غم و اینکه نیز اقسامی دارد یکی راجع بامور دنیوی مثل غمی که برطرف میگردد یا فقری که بحصول مال زائل میشود مثل قوله تعالی (فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ) یعنی آن را وسیع گردانیدیم.

دوم فتح مستغلق از علوم مثل قول تو که گویی برای فلانی بابی از علم گشوده شد و مقامی پیدا نمود.

(إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا) بقولی مقصود فتح مکه است و بقول دیگر مقصود آن علوم و طریق هدایاتی است که برای نبی صلی الله علیه و اله و سلم مفتوح گردید که آن ذریعه بسوی ثواب و مقامات محمودی است که سبب غفران گناه او است و فاتحه هر چیزی مبدء وی است که بعد برای وی گشوده میشود اینکه است که سوره حمد بفاتحه الکتاب نامیده شده است. (پایان)

سخنان مفسرین در شأن نزول آیه

۱- مقصود از (فتحننا) فتح مکه است که خدا در سال حدیبیه پیمبرش وعده داده بود آن وقتی که کفار قریش نگذاشتند حضرتش داخل مکه گردد.

رای قتاده و جماعتی از مفسرین بر اینکه است که اینکه آیه در وقتی فرود آمده که حضرت از حدیبیه برگشته بود آن وقت بفتح مکه بشارت داده شد

صفحه : ۱۸۹

(إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ) یعنی حکم ما بر اینکه جاری گردید که تو بر اهل مکه غالب گردی و بر آنان ظفریابی.

۲- مقصود از (فتحننا) صلح حدیبیه است که آن فتح و گشایشی بود که بدون جهاد واقع گردید.

در منهج الصادقین راجع بصلح حدیبیه چنین گفته در تواریخ نقل کرده‌اند که سید عالم محمد صلی الله علیه و اله و سلم در سال ششم از هجرت در خواب دید که با جماعتی از اصحاب خود بطواف کعبه معظمه مشغولند و بافعال عمره اقدام مینمایند وقتی اصحاب شنیدند گمان کردند در همان سال تعبیر خواب واقع خواهد شد و حضرت رسول بتهیه سفر مشغول گردید روز دوشنبه غره ذیعقده همان سال از مدینه بیرون رفتند و احرام عمره بستند و برای قربانی هفتاد شتر همراه بردند و بیشتر صحابه با او رفتند چون اینکه خیر بکفار مکه رسید متفق شدند که نگذارند آنها وارد مکه گردند و لشگریانی مهیا نمودند که با آنها بجنگند چون حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم بر عزم آنان مطلع گردید بحدیبیه نزول اجلال نمود و از طرف مشرکین عروه بن بنی مسعود ثقفی و جلیس کنانی که رئیس احابیش بود نزد حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم آمدند تا استفسار نمایند که بچه مقصودی بطرف مکه آمده‌اند و چون فهمیدند که برای زیارت کعبه آمده برگشتند و بقریش اطلاع دادند قریش بعصیت جاهلیتی که داشتند راضی نشدند که آنها وارد مکه گردند سید عالم عثمان را فرستاد که آنان را راضی گرداند قریش او را حبس نمودند و آوازه قتل عثمان در میان اصحاب افتاد اینکه بود که بیعت رضوان واقع گردید چنانچه بعدا بیان آن می‌آید و کفار از استماع خبر بیعت ترسیدند سهیل بن عمرو را نزد آن حضرت فرستادند و صلح کردند و باملاء حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم صلحنامه بنوشتند باین طور که تا ده سال بین اهل اسلام و مشرکین قریش جنگ نباشد و نه سرا و نه جهرا با یکدیگر تعرض نمایند و مسلمانان را سال دیگر برای عمره بگذارند بمکه آیند و بیشتر اصحاب از اینکه صلح محزون گردیدند و حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم در همان جا فرمود سر مبارک او را

صفحه : ۱۹۰

تراشیدند و بعض شتران را قربانی کرد و بعض دیگر را بمکه فرستاد تا در مروه قربانی کنند و بر مساکین و فقرای آنجا قسمت نمایند و اصحاب نیز اقتدا بسید انبیاء نموده بتراشیدن سر و تقصیر مشغول شدند و شتر خود را قربانی کردند و حضرت بیست روز در حدیبیه مکث نمود و در شبی از شبها اینکه سوره فرود آمد اینکه است که بعضی آیه را اینکه طور تفسیر نموده‌اند که ما برای تو حکمی کردیم حکم ظاهر و هویدا و مقصود همان صلحی است که در حدیبیه با قریش نمود و در حقیقت همین صلح بود که سبب فتح مکه گردید و آنهایی که در مکه اسلام خود را مخفی می‌داشتند آن وقت جرئت نموده و با کفار مجاهده نمودند و قرآن را بر آنها میخواندند تا قریب سه سال بیشتر کفار مکه مسلمان گردیدند و در اثر اینکه صلح بیعت رضوان واقع شد و پس از آن فتح خیبر نصیب مسلمانها گردید و حضرت رسول چند نفر را از نخلهای خیبر طعام داد و اهل روم بر فارس غالب گردیدند و آن مصداق قول حق تعالی است (سَيَغْلِبُونَ فِي بِضْعِ سِنِينَ) سوره روم آیه ۲ و ۳ و از جابر روایت کرده‌اند که گفته (ما كنا نعلم فتح مکه الا يوم الحدیبیه) ما بفتح مکه دانا نگشتیم مگر روز حدیبیه زیرا که آن مقدمه فتح مکه بود.

از براء بن عازب از معنی آیه استفسار نمودند گفت گمان شما چنین است که آن فتح مکه است اما ما فتح مکه را از حدیبیه میدانیم زیرا که صلح حدیبیه مقدمه فتح مکه بود و در آن روز ما هزار و چهار صد نفر بودیم و در آن نواحی هیچ آب نبود مگر در چاه حدیبیه و ما از شدت حرارت تمام آن آب را کشیدیم بطوری که دیگر قطره‌ای آب در آن نماند وقتی شکایت عطش را بعرض حضرت رسانیدیم ظرفی طلبد و وضو ساخت و مضمضه نمود و دعا کرد و آب را در چاه ریخت بفرمان حضرت ذو الجلال فورا آب از چاه فوران نمود و بطوری بالا آمد که مردم بکف دست آب برمیداشتند و میخوردند و مالهای خود را آب میدادند.

و سالم بن ابی جعد گوید از جابر پرسیدم که شما چند نفر بودید که در حدیبیه با پیامبر اکرم فرود آمدید گفت قریب هزار و

پانصد نفر و در آن روز تشنگی

صفحه : ۱۹۱

بر ما غالب گردید آن حضرت ظرفی طلید و دست مبارک خود را در میان آن آب گذارد آب از میان انگشتان او بیرون می‌آمد و ما می‌خوردیم تا همگی سیراب گردیدیم و ظرف همانطور پر از آب بود و بعضی گفته‌اند معنی آیه (إِنَّا فَتَحْنَا) اینکه است که ما حکم کردیم از برای تو که در سال دیگر در مکه معظمه داخل گردی دیگری گفته مقصود فتح و ظفر و نصرت او است بر تمام اعداء دین بحجج باهره و معجزات ظاهره و اعلاء کلمه اسلام از شعبی نقل میکنند که بعد از نزول آیه آیات عظیمه و علامات غریبه پدیدار گردید یکی صلح حدیبیه دوم بیرون آمدن آب چاه حدیبیه سوم فتح مکه چهارم فتح خیبر پنجم غلبه اهل روم بر فارس و اهل کتاب بر مشرکین ششم وعده مغفرت (لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ) (پایان) لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ای محمّد ما بر تو گشودیم گشایش ظاهر تا آنکه خدا بیامرزد آنچه را از گناهان که پیش انداخته‌ای و آنچه را که عقب انداخته‌ای و نعمت خود را بر تو تمام کند و تو را براه مستقیم هدایت نماید.

اینکه آیه از دو جهت مورد بحث دانشمندان از مفسرین واقع گردیده.

اول- بین متکلمین از شیعه و سنی اتفاقی است که پیمبران مخصوصا پیمبر خاتم صلی الله علیه و اله و سلم از کبائر معصومند و باتفاق شیعه از گناهان صغیره نیز چه عمدا باشد و چه سهوا در تمام عمر معصومند و اگر در آیات گناهی نسبت ببعض پیمبران داده شده آن ترک اولی است نه گناه پس بنا بر اینکه بایستی آیه (ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ) که ظاهر از ذنب گناه است و آمرزش نیز مترتب بر گناه میشود توجیه نمود.

دوم- (وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا) مگر پیمبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم پیش از فتح در

صفحه : ۱۹۲

صراط مستقیم نبود تا آنکه تمامی نعمت هدایت یافتن او باشد بر طریق مستقیم

سخنان مفسرین در توجیه آیه و پاسخ سؤال

۱- توجیهاتی که مفسرین از سننها کرده‌اند اکثر آن موافق با عقیده امامیه که پیمبران را معصوم میدانند نمیباشد، مثل اینکه بعضی از آنها گفته‌اند مقصود هر گناهی است که پیش از بعثت و بعد از بعثت نموده‌ای، یا هر گناهی که قبل از فتح یا بعد از فتح نموده‌ای، یا هر گناهی که واقع شده (وَ مَا تَأَخَّرَ) یعنی وعده میدهم آن گناهی که هنوز واقع نگردیده چون واقع گردید می‌آمرزم، یا هر گناهی که قبلا ابوبن تو آدم و حواء کرده‌اند و یا هر گناهی که امت تو بعدا میکنند و توجیهات دیگری که منافی با عصمت انبیاء است و نزد شیعه صحیح نیست.

شیخ طبرسی در تفسیر مجمع البیان چنین گوید اصحابنا یعنی جماعت شیعیان آیه را دو قسم توجیه نموده‌اند.

اول- (لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ، وَ مَا تَأَخَّرَ بِشَفَاعَتِكَ) و مقصود از تقدم و تأخر تقدم و تأخر زمانست، و اضافه گناه امت باو از جهت اتصال آنها است باو (ص).

و مؤید اینکه توجیه روایتی است که از مفضل بن عمر نقل میکنند که مردی از حضرت صادق علیه السلام از معنی آیه سؤال نمود حضرت در پاسخ فرمود (وَ اللَّهُ) بر او گناهی نبود لکن خداوند برای پیمبرش ضمانت فرمود که گناهان شیعیان علی علیه

السلام را گذشته و آینده‌اش را بیامزد.

و بروایت عمر بن زید که گفته بابتی عبد الله علیه السلام گفتم مقصود از قوله تعالى (لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ) چیست گفت (و الله) بر او گناهی نبود و نیز هیچ وقت قصد گناهی نکرده بود لکن خدا گناه شیعه او را حمل بر او نمود پس از آن وعده مغفرت و بخشش داد.

دوم- آن توجیهی است که سید مرتضی قدس سره نموده و چنین گفته (ذنب) مصدر است و چون جائز است مصدر را هم اضافه بفاعل نمود و هم اضافه بمفعول و در

صفحه: ۱۹۳

اینجا اضافه بمفعول شده و معنی آیه چنین میشود آنهایی که تو را از ورود به مکه منع نمودند و راه تو را از مسجد الحرام گرفتند گناه آنان را آمرزیدم و بنا بر اینکه تأویل مغفرت بمعنی ازاله و نسخ احکام و تدابیر دشمنان او است.

خلاصه معنی آیه اینکه میشود که خطاب بر رسول نموده که ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم صلح حدیبیه و فتح مکه برای اینکه است که خدا پیوشاند و از تو زائل گرداند افعال شیعه و افعال قبیحه اهل مکه را که نسبت بتو اجراء نمودند از اخراج نمودن تو را از مکه و انواع و اقسام کیدها که نسبت بتو اجراء گردانیدند و لهذا مغفرت را جزا و علت فتح گردانیده زیرا اگر مقصود از مغفرت گناه باشد ارتباط آن بفتح غیر معقول است زیرا که مغفرت گناه مناسبتی با فتح ندارد و از اینجا معلوم می شود که مقصود بتقدم و تأخر گناه راجع بافعال قبیح اهل مکه است.

(پایان سوم) - مقصود از گناه ترک اولی است نظر بعلو مقام پیمبران ترک مندوب و عملی که نسبت بغیر از مستحبات بشمار میرود ترک آن نسبت بآن بزرگواران ذنب و گناه نامیده میشود و بنا بر اینکه توجیه معنی آیه چنین میشود که بر ترک عمل مندوب چه در گذشته و چه در آینده از تو عفو نمودیم بلکه بعضی اعمالی که برای دیگران راجح و مباح است شاید نسبت بآنها مرجوح باشد اینکه است که گفته‌اند

(حسنات الأبرار سیئات المقربین)

لکن آنچه بنظر اینکه ناچیز در توجیه آیه میرسد اینکه است که ممکن است بگوئیم مقصود از فتح در (إِنَّا فَتَحْنَا) چنانچه در معنی لغوی آن گفته شد و از مفردات نقل نمودیم چیز بسته‌ای است که باز شود و اینکه یک معنایی است اعم از فتح و فیروزی در جنگ و از گشایش امور ظاهری طبیعی و از گشایش امر باطنی مثل گشوده شدن بابی از علوم.

و شاید مقصود از آیه (إِنَّا فَتَحْنَا) اشاره بگشایش قلب پیمبر خاتم صلی الله علیه و اله و سلم باشد بسوی حضرت ربوبیت که ذات متعال در مقام امتنان به پیمبر خود بفرماید ما سینه

صفحه: ۱۹۴

تو را برای علوم و حکمت باز گردانیدیم و شرح صدر بتو بخشودیم و اشاره بهمان باشد که در سوره الم نشرح در مقام امتنان نبی خود فرموده (أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ) تا آنکه عقل و روحانیت تو بر قوای طبیعی تو غالب گردد و بر قوای نفسانی خودت که منشأ و سبب گناه است مسلط گردی و در هیچ وقت از عمر خود گناهی از تو صادر نگردد.

و بنا بر اینکه معنی سبب که غلبه قوای نفسانی است بجای مسبب که گناه باشد گذارده شده یعنی آنچه سبب گناه میشد از تو دفع کردیم و تو بر قوای طبیعی خود مظفر و منصور گردیدی.

و اینکه معنی را بجهاتی از خود آیه میتوان استخراج نمود یکی از (ما تأخر) که اگر مقصود از آموزش وقوع گناه باشد برای گناهی

که هنوز واقع نگردیده معنی صحیحی پیدا نخواهد نمود زیرا که برای گناه نکرده بهر معنایی که گفته شود آموزش معنی ندارد و دیگر آخر آیه (وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا) که پیمبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم در کج روی نبود تا آنکه بگوید فتح مکه را بتو دادم تا آنکه خدا تو را بطریق مستقیم هدایت نماید و همچنین آیه بعد (وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَظِيمًا) که مؤید همین توجیه است بلکه از لام (لیغفر) که از آن تعلیل استفاده میشود اگر چنین باشد که بتو فتح دادیم برای آنکه گناهان گذشته و آینده تو بخشوده شود بی مناسبت خواهد گردید، چگونه فتح مکه سبب بخشش گناه میشود گناه بایست بتوبه بخشیده شود نه بفتح و فیروزی.

و اینکه در شأن نزول آیه گویند در حدیبیه فرود آمده گوئیم چنانچه در محل خود مبرهن گردیده مورد مخصص نمی شود فتح بمعنی لغوی که مطلق گشایش است و در قرآن مجید در هر دو معنی استعمال شده اطلاق آن شامل می گردد هم فتح مکه و هم فتح معنوی را یعنی گشایش قلب و سینه مبارک رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم را و از فتوحات مکیه چنین نقل میکنند که گفته حقیقتاً استغفار انبیاء از

صفحه : ۱۹۵

گناه مثل گناه ما نیست بلکه یک معنای دقیقی است که فهم ما بکنه آن نمیرسد زیرا که ذوق و فهم ما در مقام و مرتبه ذوق آنان نیست پس جایز نیست گناه آنان را حمل کنیم بر آنچه تعقل میکنم. (پایان) اینکه سخن محی الدین در منتها درجه متانت و استقامت است زیرا که فهم هر کسی در خور درجه وجود و استعداد وی است ما بدرجه انبیاء نمیباشیم تا آنکه امور خصوصی آنها را بتوانیم تعقل نمائیم هر چه در باره آن بزرگواران بگوئیم در خور مرتبه خودمان است و آنها بالاتر از آنند پس بهتر اینکه است که اظهار قصور کنیم و علم باین آیه و امثال آن را محول بخدا و رسول و راسخین فی العلم نمائیم و در باره آن اظهار عقیده نمائیم. (و الله العالم باسرار کلامه) هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُزَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا خدا آن کسی است که آرامش و متانت در قلبهای مؤمنین فرود آورد برای آنکه ایمان بر ایمان آنها زیاد گرداند. در اینکه آیا حقیقت ایمان قابل زیاد و نقصان هست یا نیست بین متکلمین گفتاری است.

بعضی گویند ایمان یک امر واحد بسیط است که عبارت از تصدیق و عقد قلبی است و لازمه آن تصدیق بزبان و عمل بارکان است و اینکه معنایی است بسیط و قابل زیاده و نقصان نیست و بعضی چنین معتقدند که در اصل ایمان نقص کمال هست. (خلاصه قائلین بنفی زیاد و نقصان در اصل ایمان چنین گویند)، ایمان عبارت از تصدیق جزمی مطابق واقع است و آن امری است بسیط و عقد قلب و تصدیق بزبان و عمل بارکان از لوازم وی است زیرا اگر زیاده در اصل ایمان که عبارت از تصدیق باشد مدخلیت داشته باشد فاقد آن از مؤمنین محسوب نخواهد گردید

صفحه : ۱۹۶

و در اینجا بین متکلمین از معتزله و اشاعره گفتار بسیاری است که اینجا جای بحث در آن نیست. محمد بن یعقوب کلینی در حدیث مفصلی از معصوم روایت میکند که در جواب سائلی که از ایمان سؤال میکند که آیا ایمان قول است یا عمل یا قول است بلا عمل امام علیه السلام در پاسخ او فرموده (الایمان عمل کله و القول بعض ذلك العمل)

پس از آنکه سائل گوید عمل را توصیف فرما تا بفهمم فرمود ایمان حالات و درجات و طبقات و منازل (فمنه التام منتهی تمامه و منها الناقص منتهی نقصانه و منه الزائد الراجح زیاده الخ)

پس از آنکه سائل گوید آیا ایمان کم و زیاد میشود فرمود آری زیرا که خدا ایمان را بر اعضاء بنی آدم فرض نموده و بر اعضاء

تقسیم گردانیده و چیزی از جوارح نیست مگر اینکه وظیفه‌ای دارد غیر از دیگری و چون حدیث مفصل است اگر بخواهیم تمام حدیث را بیان کنیم سخن طولانی می‌گردد.

ظاهراً اینکه حضرت در جواب سائل فرموده ایمان (عمل کله) مقابل قول سائل است که گمان کرده بمجرد قول و گفتن شهادتین بدون تصدیق که عمل قلبی است ایمان محقق می‌گردد اینکه است که حضرت ردّ میکند که اینطور نیست ایمان عمل است و اینکه حدیث و امثال آن با آنکه گفته شود ایمان عبارت از تصدیق جزمی مطابق واقع است و تصدیق لسانی و عمل بارکان از لوازم آن است منافات ندارد بلکه مؤید آن است و

قوله (ع) (فمنه التام)

یعنی کامل

(و منه الناقص)

یعنی ناقص در کمال و

قوله (ع) (الایمان عمل کله)

شاید اشاره باین باشد که ایمان تصدیق قلبی مقابل تصور است زیرا چنانچه مشاهده میکنیم ایمان اکثر مردم ایمان تصویری است و تصدیق جزمی مطابق واقع نیست زیرا که لازمه تصدیق جزمی عمل بارکان است و نیز در آن شک و ریب راه ندارد و حقیقت ایمان هر گاه در قلب نفوذ کند همین است و ایمان باین معنی قابل زیاده و نقصان نمیباشد.

صفحه : ۱۹۷

و نیز کلینی در اصول کافی از ابی عبد الله علیه السلام چنین روایت میکند که فرموده:

(ان الله تعالى وضع الايمان على سبعة اسهم، على البر، والصدق، واليقين، والرضا، والوفاء، والعلم، والحلم، ثم قسم ذلك بين الناس فمن جعل فيه هذه السبعة الاسهم فهو كامل محتمل، وقسم لبعض الناس السهم، وبعض السهمين، وبعض الثلاثة حتى انتهوا الى سبعة، ثم قال عليه السلام لا تحملوا على صاحب السهم سهمين ولا على صاحب السهمين ثلاثة فتبهظوهم، ثم قال (ع) كذلك حتى ينتهي الى سبعة)

و تمام اینکه دو حدیث و شرح آن در اربعین هاشمیه است.

و عبد العزيز قراطيسي از ابی عبد الله چنین روایت می‌کند که فرمود

«يا عبد العزيز ان الايمان عشر درجات بمنزلة السلم يصعد منه مرقاة بعد مرقاة الى ان قال و اذا رأيت من هو اسفل منك بدرجة فارفعه اليك برفق و لا تحملن عليه مالا يطيق فتكسره»

(۱) محققاً خدای تعالی ایمان را بر هفت سهم وضع نموده یعنی برای کمال ایمان هفت درجه قرار داده قوله «ع» (على البر) شامل می‌گردد تمام اقسام و انواع احسان نمودن بغیر از مال و جاه و عرض و غیر آن و از حیثیت کمیت و کیفیت نیز درجات و مراتبی دارد و شاید مقصود از صدق در اینجا استقامت در دین باشد و یقین اعتقاد جازم مطابق واقع است و برای آن مراتبی است چنانچه در همین حدیث بالا که از عبد العزيز نقل نمودیم امام «ع» فرموده (ایمان ده درجه دارد بمنزله نردبان که بایستی از نردبان ایمان پله پله بالا رفت و اگر کسی را دیدی که در مرتبه پائین است او را ببر بسوی خودت در مرتبه بالا-تری و چیزی که در طاقت وی نیست تحمیل بر او نکن که او را میشکنتی (قوله «ع»)) پس از آن ایمان را بین مردم تقسیم نمود و فرمود کسی که دارای هفت سهم باشد چنین کس بکمال ایمان رسیده و برای بعضی یک سهم ایمان است و بعضی دیگر را دو سهم و بعضی را سه سهم است تا برسد

بهفت سهم پس از آن فرمود کسی که دارای یک سهم از ایمان است نباید دو سهم از ایمان بر وی تحمیل نمائید که هلاک میگردد و همچنین کسی که دارای دو سهم از ایمانست نباید سه سهم تحمیل او نمود که سقوط مینماید.

صفحه : ۱۹۸

و تحقیق در مطلب اینکه است که گفته شود (ایمان حقیقه واحده بسیطه ذات مراتب کثیره) و در کمال و نقص و تقدم و تأخر مراتب بسیار دارد زیرا که ایمان نور قلبی است و همین طور که نور حسی در هر مرتبه‌ای که باشد در اصل نورانیت یکی است و لکن در نقص و کمال و شدت و ضعف مراتبی دارد ایمان هم که عبارت از تصدیق قلبی است آن نیز مراتب بسیاری دارد اگر چه در تمام مراتب آن اصل واحد که تصدیق جزمی و نسبت حکمیه باشد یکی است که بر تمام مراتب ایمان صادق آید و کم و زیاد و شدت و ضعف راجع بمراتب آن است و آیاتی که در قرآن مجید راجع بایمان ذکر شده مثل همین آیه بالا- که راجع بمؤمنین فرموده (لِيَزِدُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ) و قوله تعالی آنجا که فرموده:

(وَ إِذَا تَلَّيْت عَلَيْهِمْ آيَاتَهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا) و در جای دیگر یا ایها الذین امنوا آمنوا بالله و غیر اینها از آیات بسیار و روایات بیشمار که مشعر بر اینکه است که ایمان قابل زیاده و نقصان است ظاهراً حمل بر مراتب و کمال آن کردن اولی است.

لِيَدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ - وَالْمُؤْمِنَاتِ - خِذَا أَن كَسَى اسْت که بمؤمنین متانت و استقامت و فتح و فیروزی عطا نموده تا آنکه آنان فائز گردند بچنین بهشت‌ها و بوستان‌هایی که از زیر غرفها و اشجار آنها نهرها جریان دارد و آنان همیشه در بهشت جاویدانند و نیز گناہانی که قبلاً کرده‌اند بپوشانند و نزد خدا چنین نعمت‌ها رستگاری و کامیابی بزرگی است.

و يُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ - وَالْمُنَافِقَاتِ - وَالْمُشْرِكِينَ - وَالْمُشْرِكَاتِ - الظَّالِمِينَ - بِاللَّهِ ظَنُّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا (واو عطف) يعذب را عطف به (لیدخل) داده اشاره به اینکه همین طوری که برای مؤمنین در اثر ایمانشان و اطمینان قلبشان مقامات عالی مهیا نموده و قوت

صفحه : ۱۹۹

و کمال ایمانشان گناہانشان را پوشانیده و منزلت و مقام بلندی نزد پروردگارشان برای آنها مهیا گردانیده و داخل رحمت الهی گردیده‌اند.

در مقابل آنها از مردان و زنان منافقین و همچنین مردها و زنان مشرکین آنان که بخدا گمان بد میرند و بمقام الوهیت نسبت ناروا میدهند مثل اینکه خدا را صاحب اولاد میدانند و ملائکه را دختران خدا و حضرت مسیح (ع) و عزیز را اینکه الله نامند یا در عبادت بتها را شریک خدا مینمایند مقام احدیت بالاتر از اینکه است که چنین نسبت‌های ناروایی باو داده شود بلکه گمان بد آنها بازگشت بخودشان خواهد نمود مقام الوهیت برتر از آن است که فهم بشر بسرادق مقام آن برسد و نمیتوان حدی و صفتی برای او فرض نمود مگر آن اسماء الحسنی و صفاتی که خودش خود را بآن معرفی نموده اینکه است که گویند اسماء الله توقیفی است کسی حق ندارد از فهم خود صفتی یا اسمی نسبت بمقام کبریایی دهد.

خلاصه آیه در مقام بیان اینکه است که همان طوری که برای مؤمنین مقام بلندی آماده شده برای مشرکین و منافقین از عذاب در کاتی مهیا گردیده و نیز همان- طوری که مؤمنین در رحمت و مغفرت الهی واقع گردیده‌اند همین طور مشرکین در غضب الهی واقع خواهند بود و جهنم جایگاه همیشه‌گی آنها است و برای آنها جهنم بد بازگشتی است.

و لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا تمام مملکت ملک و ملکوت مخصوص بخدا است و جمیع اجزاء عالم لشگریان حق تعالی و تحت قیومیت و ربوبیت و استیلاء سلطان السلاطین و مسخر امر ویند و او است سلطان مقتدر و درستکار که از

روی لطف و حکمت بهر کس خواهد فتح و فیروزی و عزت چه در دنیا و چه در آخرت عطا می‌نماید و هر کرا بخواهد ذلیل و مخذول می‌گرداند إنا أرسلناك شاهداً و مبشراً و نذيراً لِّتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلاً

صفحه : ۲۰۰

خطاب بر رسول اکرم است که ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم ما تو را برسالت فرستادیم برای اینکه برای خلق شاهد و گواه باشی و اینکه آیه نظیر قوله تعالی است:

(وَ يَكُونُ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً) که در قیامت صادقین را تصدیق کنی و منافقین را تکذیب نمایی.

و شاید اشاره بمقام روحانی رسول صلی الله علیه و اله و سلم باشد که در مقام روحانی بمرتبه شهود و عیان رسیده‌ای و مؤمنین را برحمت پروردگارشان و درجات بهشتی که برای العین و چشم دل مشاهده مینمائید بشارت دهی و کفار و مشرکین را از عذاب جهنم که در اثر کفر و شرک پیرامون آنها می‌گردد بترسانی و تهدید نمایی تا آنکه حجت بر خلق تمام گردد.

و نیز تا آنکه طریق هدایت را بخلق بیاموزی و آنان بدلالیت عقلشان بخدا و رسول ایمان آرند و دین حق را یاری نمایند تا بر کفار غالب گردند و در مقام بندگی و اطاعت پروردگارشان در صبح و شام تسیح و تنزیه نمایند (بکره) اول روز است و شاید اشاره بنماز صبح باشد (اصیلا) آخر روز است و شاید اشاره بنماز عصر باشد و شاید چنانچه بعضی گفته‌اند اشاره بنماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء باشد که آیه شامل تمام نمازهای یومیه گردد.

و شاید یک معنی اعمی مراد باشد و صبح و شام کنایه از تمام اوقات و ساعات شب و روز باشد یعنی بایستی مؤمنین همیشه بدل و زبان متوجه بحق تعالی و مشغول حمد و ثنای او باشند.

إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَسِيئَتِهِ أَجْرًا عَظِيماً بحیب خود محمد صلی الله علیه و اله و سلم خطاب نموده که کسانی که با تو بیعت کرده‌اند در معنی و حقیقت با خدا بیعت نموده‌اند زیرا که دست قدرت الهی بالای دست آنان خواهد بود و کسی که نقض عهد نمود و بیعت را شکست چنین کسی نفس خود را

صفحه : ۲۰۱

شکسته و خود را از مرتبه انسانیت سرنگون گردانیده و کسی که بآن عهد و میثاقی که بتوسط پیمبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم با خدا بسته و فاء نماید و بوظیفه خود عمل کند بزودی خداوند اجر و پاداش بزرگی بود کرامت خواهد نمود.

بیعت از باع بیع مأخوذ گردیده و بمعنی بیع و معاوضه است یعنی کسی که با تو بیعت نمود گویا با خدا معامله کرده قوله تعالی (إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ) سوره توبه آیه ۱۱۲ یعنی خدا نفسها و اموال مؤمنین را ببهای بهشت خریداری نمود زیرا بیعت با رسول بیعت با خدا است (يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ) خدای تعالی دست خود را بجای دست پیمبرش بشمار آورده که دستی که در موقع بیعت دست پیمبر می‌بینید آن در واقع دست خدا است زیرا که دست رسول مظهر و نماینده دست خدا خواهد بود.

و اطلاق يدبر قدرت استعاره تخیلیه است و اشاره به اینکه عهد و میثاق با رسول صلی الله علیه و اله و سلم در حقیقت بعینه عهد و میثاق با خدا است یعنی بفرض محال اگر برای خدا دست بود همان دست رسول بود پس از باب مثل دست پیمبر صلی الله علیه و اله و سلم را بجای دست خود بشمار آورده یعنی بیعت گرفتن او از شما همان بیعت کردن شما با خدا خواهد بود.

راغب در مفردات در لغت يد چنین گوید (يقال فلان يد فلان ای ولیه و ناصره و يقال لاولياء الله هم ایدی الله و علی هذا الوجه قال

جمعی گفته‌اند (بور) مصدر است و چون مصدر است تشبیه و جمع آن یکی است مثل اینکه گفته میشود (رجل بور و رجال بور) یعنی شما مردمانی میباشید هالک یا مردمانی هستید فاسد.

وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَعْفُرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ (سعیر) فعیل است بمعنی مفعول یعنی کسی که ایمان نیاورد بخدا و رسول او ما آماده و مهیا نموده‌ایم برای کافرین آتش سوزان یعنی جهنم را از کلمه (اعتدنا) یعنی مهیا نمودیم و از سایر آیات چنین استفاده میشود که جهنم و همچنین بهشت فعلا در محل خود موجود میباشند و ما تا حیات داریم درش بسوی ما بسته است و بمرگ درش باز خواهد گردید نه اینکه در قیامت تازه آفریده شود چنانچه شاید بعضی چنین گمان کنند و در بعضی جزوات اینکه تفسیر اجمالاً بیان اینکه مطلب را نموده‌ایم تکرار نشود خدا مالک آسمانها و زمین است

صفحه : ۲۰۴

هر کرا خواهد عذاب میکند و هر کسرا خواهد میآمرزد (و کان الله غفورا رحیما) شاید اشاره باین باشد که با آنکه شما گناه کار و مستحق عقاب و مجازاتید با اینحال اگر از نفاق برگردید بسوی وفاق و واقعا ایمان بیاورید و مطیع امر خدا و رسول او گردید از شما قبول میشود زیرا که خداوند پذیرنده توبه و مهربان است.

[سوره الفتح (۴۸): آیات ۱۵ تا ۲۳]

اشاره

سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انطَلَقْتُمْ إِلَىٰ مَغَانِمٍ لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَن يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ قُل لَّن تَتَّبِعُونَا كَذَلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِن قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ نَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۵) قُل لِّلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سَتُدْعُونَ إِلَىٰ قَوْمٍ أُولَىٰ بِأُسِّ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسَلِّمُونَ فَإِن تَطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسِينًا وَإِن تَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِن قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۱۶) لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَىٰ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَمَن يَطْعِ اللَّهُ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَن يَتَوَلَّ يَُعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا (۱۷) لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا (۱۸) وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا (۱۹)

وَعَدَّكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَىٰ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا (۲۰) وَ أُخْرَى لَمْ تَقْدَرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا (۲۱) وَ لَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلُوا الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا (۲۲) سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلُ وَ لَن تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا (۲۳)

صفحه : ۲۰۵

ترجمه

بازماندگان از اعراب بزودی بمؤمنین گویند چون برای گرفتن غنیمت رفتید بگذارید ما پیرو شما گردیم میخواستند کلام خدا را تبدیل نمایند ای محمد بگو خدا پیش از اینکه گفته و خبر داده که شما هرگز پیروی ما را نخواهید نمود پس آنان گویند شما بر ما حسد میرید بلکه اینها نمیفهمند مگر اندکی (۱۶)

ای محمد بی‌زمانگان از اعراب بادیه بگو بزودی بسوی گروهی خوانده میشوید که صاحبان شجاعت و متهور و نیرومند و شدیدند که بایستی با آنان بجنگید تا تسلیم آنها گردید اگر اطاعت کنید خدا بشما اجر و پاداش نیکو (کرامت مینماید) و اگر روگردان شوید چنانچه قبلا (از سفر حدیبیه) اعراض نمودید خدا شما را عذاب میکند عذاب دردناک (۱۷)

بر کوران و بر آدم لنگ و بر مریض (بر هیچ کدام) حرجی نیست و کسی که خدا و رسولش را اطاعت نماید او را داخل میگرداند در بهشتهایی که از زیر (درخت‌های) آنها نهرها جریان دارد و کسی که از حکم خدا رو بگرداند خدا وی را عذاب خواهد نمود عذاب سخت

صفحه : ۲۰۶

محققا خدا از مؤمنین خشنود گردید وقتی که با تو در زیر درخت (سمره) بیعت نمودند پس خدا میداند آنچه (از اخلاص) در قلب آنها است پس برای آنان آرامش فرو فرستاد و بآنها فتح و گشایش نزدیکی پاداش داد (۱۹)

(و نیز پاداش) آن غنیمت‌های بسیار (عطا) نمود که بگیرند آن را و خدا همیشه غالب و درستکار خواهد بود (۲۰)

خدا وعده غنیمت‌های بسیار بشما داده که آن را بگیرید پس برای شما تعجیل نمود اینکه یک غنیمت را (غنیمت خیر) و از شما دست مردم خیر را بازداشت تا آنکه برای مؤمنین آیت و نشانه باشد و شما را براه راست هدایت نماید

و خدا وعده غنیمت دیگری بشما داده که هنوز بر آن قادر نگشته‌اید و نمیدانید (مقصود غنائم هوازن است و خدا میداند و علم خدا بر آن احاطه دارد) و خداوند بر هر چیزی توانا است (۲۲)

و اگر شما (مؤمنین) با آنهایی که کافر شدند در مقام جهاد برآید هر آینه آنان بجنگ پشت خواهند نمود (یعنی نتوانند با شما رو برو شوند و مبارزه نمایند) پس از آن کفار نمیابند نه دوستی و نه یآوری (۲۳)

(اینکه است) سنت خدا آن سنتی که در (امت) پیمبران پیشین گذشته و ای محمد تو در سنت خدا تغییری نمیابی (۲۴)

توضیح آیات

سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَانِمٍ لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ آيَةً أَنْ يَتَّبِعُوا مَا نَزَّلْنَا بِهِ مِنَ الْبُرْهَانِ فَذَرْهُمْ وَقُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ غِيَرَتِهِمْ وَبِأَعْيُنِهِمْ فَاصْبِرْ حَتَّى يَضْرِبُوا الرِّجْلَ الْوَسْطَى مِنَ الْمَدِينَةِ وَيَضْرِبُوا الْيَمِينَ الْمَشْرُقِيَّةَ تِلْكَ أَعْيُنُ الْمُؤْمِنِينَ حَتَّى تَبْصُرَهُمْ بِبُنُيَّاتِهِمْ فَلْيَرَأُوا إِلَٰهَ الْعَرْشِ الْكَبِيرِ

است و بیان آن اعرابی است که وقتی آنها را برای رفتن بمکه و بجا آوردن عمره که در آیه بالا گفته شد طلبیدند و آنان تخلف نمودند و در یاری پیمبر صلی الله علیه و اله و سلم و مؤمنین حاضر نگردیدند وقتی مؤمنین برای جنگ خیر مهتا گردیدند بمؤمنین گفتند بگذارید ما نیز پیرو شما گردیم و غرضشان

صفحه : ۲۰۷

بجنگ آوردن غنیمت خیر بود زیرا چنانچه از آیه معلوم میشود منافق بودند که در ظاهر خود را پیرو مؤمنین میگردانیدند که در غنیمت بردن با آنان شرکت نمایند لکن در جهاد و یاری مؤمنین عذر میآوردند و آنها میخواستند کلام خدا را یعنی حکم خدا را تغییر دهند.

مفسرین گویند حکم خدا اینکه بود که غنائم خیر برای کسانی باشد که در حدیبیه حاضر بودند و کسی شریک آنها نباشد و آنان کسانی بودند که بهمراهی پیمبر بعزم عمره از مدینه حرکت نموده بودند و چون قریش نگذاشتند داخل مکه گردند در حدیبیه ماندند و جنگ خیر در گیر شد وقتی مؤمنین خواستند بجنگ خیر روند اعراب گفتند بگذارید تا ما با شما بیائیم.

اینکه بود که به پیمبر اکرم خطاب شد که ای محمد «ص» بآنان بگو شما هرگز متابعت ما را نخواهید نمود و آنان بزودی در جواب

رسول میگردند اینکه بود که در شأن و مقام آنها اینکه آیه فرود آمد که بمؤمنین بشارت دهند که در اثر بیعت نمودن شما چهار چیز عایدتان گردید (اول) در موقع خشنودی خدا واقع گردیده‌اید که از بالاترین نعمت‌ها بشمار میرود (دوم) متانت و ثبات که قلب شما بایمان مطمئن گردیده و در ایمان ثابت قدم گردیده‌اید (سوم) فتح و فیروزی نزدیک که عن قریب نصیب شما خواهد گردید که آن یا فتح خیبر باشد بقول بعضی یا فتح مکه بقول دیگر.

وَمَغَانِمٍ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا (چهارم) غنیمت‌های بسیار که عاید شما می‌گردد و كان الله عزيزاً حكيماً

صفحه : ۲۱۰

یعنی خدا غالب و درستکار است و هر چه کند از روی حکمت انجام گرفته.

وَعِيدَكُمْ اللَّهُ مَغَانِمٍ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا خدا بشما مؤمنین وعده داده که بزودی غنیمت‌های بسیار عاید شما خواهد گردید و دست دشمن را از شما باز دارد و اینکه غنیمت یعنی غنیمت خیبر را جلو انداخت تا آنکه برای مؤمنین در آنچه بآنان خبر داده بود از فتح و فیروزی نشانه صدق گفتار پیمبرش باشد.

مقصود از اینکه غنیمت غنیمت خیبر است که قبل از فتح مکه در همان سال در حدیبیه نصیب مؤمنین گردید و حکایت آن بنا بر آنچه تذکره نویسان و مفسرین از سنی و شیعه گفته‌اند و در اینجا اجمالی از آن را شرح می‌دهیم چنین است: گویند چون پیمبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از حدیبیه مراجعت نمود بیست روز در مدینه توقف کرد بعد از آن سباع بن عطفه غفاری را در مدینه خلیفه نمود بحکم وعده الهی:

وَأَنَا بَهُمْ فَتَحًا قَرِيبًا در مقام فتح خیبر بر آمد و با هزار و چهار صد نفر از مدینه بیرون رفت و رو بقلاع خیبر نمود.

در مجمع البیان و منهج از ابن اسحق نقل کرده که او از ابی مروان اسلمی روایت کرده از پدرش از جدش که چون با رسول خدا از مدینه بیرون آمدیم و مشرف بر خیبر گردیدیم فرمود توقف کنید همه اصحاب در آنجا توقف نمودند و حضرتش دست نیازمندی بدرگاه بی‌نیاز برداشت و در مقام مناجات گفت:

اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ مَا أَظَلَّنَّ وَ رَبَّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَ مَا أَقْلَلَنَّ وَ رَبَّ الشَّيَاطِينِ وَ مَا أَضَلَّلَنَّ أَنَا نَسْأَلُكَ خَيْرَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ وَ خَيْرَ أَهْلِهَا وَ خَيْرَ مَا فِيهَا وَ نَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ هَذِهِ الْقَرْيَةِ وَ شَرِّ أَهْلِهَا وَ شَرِّ مَا فِيهَا)

پس فرمود:

(اقداموا بسم الله)

بنام خدا پیش روید آن وقت از آنجا بمنزل صهبا آمدند و در وقت سحرگاه از طریق وادی حرضه بمیان قلاع خیبر رسیدند

صفحه : ۲۱۱

اهل خیبر بی خبر از قلعه بایبل و تیشه و اسباب زراعت رو بباغات و زراعات خود نمودند که ناگاه لشکر اسلام را دیدند گفتند اینکه محمّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است که با قشون آمده برگشتند و درب قلعه را بستند یهودیان آماده جنگ گردیده مبارزان نامی آنان از قلعه بیرون آمدند و در برابر لشکر اسلام صف کشیدند مرحب یهودی که از دلاوران و شجاعان آنها بود پیش آمد و رجز خوانی نمود شعر:

(قد علمت خیبر انی مرحب

شاکی السلاح یطل مجرب)

عامر بن اکوع چون اشعار را شنید جلو مرحب آمد و پس از رجز خوانی آغاز جنگ نمودند و بعد از آنکه چند ضربت بین آن دو رد و بدل گردید عامر شهید گردید آن روز آن دو لشکر با هم جنگیدند روز دیگر پیمبر اکرم پرچم را بابو بکر داد چون دید حریف سخت است ترسید و اصحاب را ترسانید و همه برگشتند روز دیگر حضرت پرچم را بعمر خطاب داد آن نیز با اصحاب ترسان و هراسان برگشتند در آن روز پیشانی پیمبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم درد گرفته بود و نمیتوانست از خیمه بیرون آید در آخر روز صداع آن حضرت تخفیف پیدا نمود از خیمه بیرون آمد و از کیفیت جنگ استفسار نمود پس فرمود:

«(لَاعْطِينَ الرَّايَةَ غدا رجلا يحب الله و رسوله و يحبه الله و رسوله كرا را غير فرار لا يرجع حتى يفتح على يديه)»

و بخاری و مسلم از قتیبۀ بن سعد که از بزرگان سنیها میباشد همین حدیث را نقل نموده‌اند، چون اصحاب اینکه خبر را از رسول صلی الله علیه و اله و سلم شنیدند همه شب در فکر بودند که آیا شخصی که لایق چنین مقامی است کی است چون صبح شد هر یک منتظر بودند که اینکه سعادت و فضیلت نصیب که خواهد شد حضرت فرمود کجا است علی بن ابی طالب گفتند چشم درد دارد نمیتواند از خیمه بیرون آید فرمود او را بطلبید وقتی علی علیه السلام حاضر گردید آب دهان مبارک خود را بچشم او مالید فوراً شفاء پیدا نمود آن وقت در باره او دعا نمود:

(اللهم احفظه عن الحر و البرد)

خدایا او را از

۱- قسم بخدا که فردا علم را بدست کسی میدهم که خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسول نیز او را دوست دارند و از جنگ فرار نمیکند تا اینکه خدا فتح را بدست او جاری نماید

صفحه: ۲۱۲

سرما و گرما حفظ فرما.

خلاصه روز سوم حضرت پرچم را بدست امیر المؤمنین علیه السلام داد و فرمود برو جبرئیل با تو همراه است و فتح و ظفر با تو است و ترس در دل دشمنان تو طاری گردد و در باره او دعا نمود و فرمود ای علی برو و وقتی بانان رسی اول آنها را بدین اسلام رهبری کن و حقیقت اسلام را گوشزد آنان گردان اگر یکی از آنها بدست تو مسلمان گردند برای تو از شتران قوی سرخ رنگ بهتر خواهد بود.

بعد فرمود ای علی بدان که اینان در کتاب خود خوانده‌اند شخصی که حصون آنها را بگشاید و آنان را مخدول و منکوب گرداند نام وی ایلیا است وقتی به آنها رسی بگو نام من علی است که باذن حق تعالی همه مخدول خواهند گردید.

و بروایت سلمه چون امیر المؤمنین بمیدان جنگ رسید مرحب یهودی با ذرعی و کلاه خودی از فولاد بر سرش نهاده و در بالای آن کلاه سنگی تراشیده و وضع گردانیده با اینکه هیکل مرکب را بجولان درآورد و رجز میخواند آن وقت حضرت امیر علیه السلام نیز در مقابل او اینطور رجز خواند:

(انا الذی سمّتی امی حیدره کلیث غابات کره المنظره او فیهم بالصاع کیل السندره)

چون مرحب اینکه رجز را شنید لرزید برای اینکه مادرش بوی گفته بود من در خواب دیدم شیری بر تو حمله نمود و تو را مغلوب گردانید امروز از شیر یا کسی که بنام شیر است احتراز نما لکن چون عصیبت جاهلیت نگذاشت آرام گیرد در مقام محاربه بر آمد حضرت بعد از دعوت او باسلام و قبول نمودن او در مقام محاربه برآمد و میان آنها جنگ درگیر شد بالاخره علی (ع) چنان ضربتی بفرق او زد که کلاه خودی با آن سنگی که در آن بکار برده شکافته و بعلق وی رسید و بزمین افتاد یهودیان وقتی چنین

شجاعتی از آن حضرت دیدند داخل قلعه شدند و درب قلعه را بستند پس از آن حضرت امیر علیه السّلام بقوت تمام درب را جنبانید حلقه و زنجیرهای

صفحه : ۲۱۳

آن در هم شکست و درب را از جای کند و پشت سر خود انداخت.

ابو عبد الله حافظ بسند خود از ابی رافع مولى چنین روایت میکند که وقتی حضرت امیر علیه السّلام با مرحب جنگ مینمود سپس از دستش افتاد درب خیر را بجای سپر در دست گرفتن و مشغول جنگ گردید تا فتح نمود.

و نیز ابو عبد الله بسند خود از لیث بن ابی سلیم و او از ابو جعفر محمّد بن علی علیه السّلام چنین نقل میکند که جابر بن عبد الله گفت چون امیر المؤمنین علیه السّلام درب خیر را کند و انداخت مسلمانان خواستند داخل قلعه شوند خندق حائل بود آن حضرت درب را پل نمود و چون بطرف خیر نمیرسید حلقه درب را در دست گرفت تا همه اصحاب و لشگریان از آن عبور نموده و داخل قلعه گردیدند.

بروایتی یکی از اصحاب گفت یا رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم من از قوت علی تعجب نمیکنم که درب با اینکه عظمت را کند و گرفت تا همه لشگریان از وی عبور نمودند لکن از قوت علی که درب را گرفت آیا دست او ستون است که اصلاً تکان نمیخورد فرمود از دستش تعجب میکنی پای او را ملاحظه کن که تعجب آن بیشتر است چون پای مبارک او را ملاحظه کرد گفت یا رسول الله سبحان الله پای او بر هوا ایستاده فرمود پای او بر شهر جبرئیل است که زیر پای او فرش کرده.

و نیز لیث از جابر نقل میکند که چهل مرد توانا متفقاً خواستند آن در را بجنبانند نتوانستند.

در کتاب دلائل النبوة از ابی بکر بیهقی نقل کرده‌اند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلّم یک یک حصنهای خیر را می‌گشود و مالها و غنایم آن را بر اصحاب قسمت می‌نمود تا بحصن وطیح و سلالم رسید و اینکه آخرین حصن خیر بود و حضرت قریب بده روز بروایتی سیزده روز در پای حصن جنگ نمود تا آن را فتح کرد.

و از محمّد بن اسحق روایت میکند که از حصون خیر اول حصن ناعم را فتح کرد پس از آن نطاه و شق را پس از آن یهودیان بحصن صعب معاد متحصن گردیدند و آن نیز بعد از جهاد بسیار مفتوح گردید امتعه و اقمشه بدست مسلمانان درآمد

صفحه : ۲۱۴

پس بمحاصره قموص مشغول گردیدند حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلّم را صداعی عارض شده بود و نمیتوانست سوار شود آنجا نیز بدست شاه ولایت علی علیه السّلام مفتوح گردید.

خلاصه پس از آنکه مسلمانان غنیمت آن را قسمت نمودند و در میان اسراء صفیه بنت حی بن اخطب با زنی دیگر بلال آن دو زن را از میان کشته‌گانشان عبور داد آن زنی که با صفیه بود دست بفریاد و ضجه گذاشت حضرت فرمود اینکه زن شیطان را دور کنید و بلال فرمود گویا رحم در دل تو نیست که زنها را از کشته‌گانشان عبور دادی پس از آن صفیه را نزد خود خواند و رداء مبارکش را بر سر او انداخت مردم دانستند که حضرت صفیه را برای خود انتخاب نموده پس از آنکه وی را آزاد کرد و بعقد خودش درآورد و در اینکه کار از سایر بزرگان و فاتحان پیروی نموده که خانواده زمامداران کشور مغلوب را ازدواج میکردند تا باین وسیله مصیبت آنان تخفیف یابد.

و صفیه پیش از اینکه در خواب دیده بود که ماه از آسمان در دامن او افتاد بشوهرش کنانه بن ربیع گفت شوهرش سیلی محکمی بصورت او زد که مگر میل پادشاه حجاز محمّد صلی الله علیه و اله و سلّم کرده‌ای پس از آن کنانه بن ربیع را نزد حضرت رسول

آوردند و او صاحب کتربنی نضیر بود حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم گفت مالهایی که نزد تو است حاضر کن او قبول نکرد او را بدست زیر داد که وی را در فشار آرد تا بروز دهد کسی گفت من وی را دیدم در فلان خرابه رفت و آمد میکرد فرمود رفتند خرابه را شکافتند و مال بسیاری بدست آوردند پس از آن ابن ابی حقیق التماس نمود که از قلعه پائین آید و با رسول الله صحبت کند پس از رخصت گرفتند آمد نزد حضرت و تضرع و التماس نمود که با آنها صلح کند به اینکه طور که آنچه در قلعه موجود است واگذار کنند مگر لباسی که پوشیده‌اند و جان و ذراری آنان محفوظ باشد پس به اینکه طور مصالحه واقع گردید پس از آن اهل خیبر گفتند ما رسوم و ترتیب زراعت اینکه زمین را بهتر میدانیم ما عمارت و زراعت میکنیم و حاصل آن را نصف مینمائیم رسول صلی الله علیه و اله و سلم باین طور راضی شد و

صفحه : ۲۱۵

فرمود اینکه مصالحه مشروط باین است که هر وقت خواستیم شما را بیرون کنیم بیرون روید آنها قبول کردند. چون خبر فتح خیبر باهل فدک رسید آمدند نزد حضرت و امان طلبیدند و قلعه فدک را تسلیم رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم کردند و حضرت بهمان قرار دادی که با اهل خیبر کرده بوده با آنها نیز همان طور صلح نمود پس زمین خیبر غنیمت مسلمانها شد چون بجهاد گرفته بودند لکن قلعه فدک مخصوص بشخص خود حضرت بود زیرا که مسلمانها زحمتی راجع بآن نکشیده بودند و نبی اکرم صلی الله علیه و اله و سلم چند روزی برای استراحت در آنجا توقف نمود زینب دختر حارث که زن سلام بن مشکم بود و دختر برادر مرحب گوسفندی بریان کرد برسم هدیه نزد پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم فرستاد و سؤال نمود پیغمبر کجای گوسفند را بهتر دوست میدارد گفتند دست آن را زهری بدست گوسفند زد و فرستاد چون نزد حضرت آوردند پاره‌ای از گوشت دست آن برداشت که میل نماید چون قدری در دهان گذاشت انداخت و فرمود اینکه کتف گوسفند بمن خبر میدهد که من مسموم و مرا بزهر آلوده نموده‌اند و بشر بن براء بن معرور پاره‌ای از آن را خورد وقتی زن را طلبیدند اقرار نمود که من چنین کردم میخواستم امتحان کنم که اگر اینکه شخص پیمبر است می‌فهمد و نبوت او معتقد میگردد چون اقرار کرد حضرت وی را بخشید لکن بشر بن براء در اثر همان زهر مرد و گویند هر سال اثر آن زهر در حضرت رسول ظاهر میگشت تا بالاخره در اثر همان زهر شهید گردید اینکه خلاصه حکایت فتح خیبر و فدک بود که تمام مورخین و مفسرین از سنی و شیعه با ادنی تفاوتی که بین گفتار آنها است نقل نموده‌اند و اینک پایان رسید.

وَ أُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا آیه بمؤمنین خبر میدهد که غنیمت دیگری نیز نصیب شما خواهد گردید که فعلا قدرت بر اخذ آن ندارید (و علم بآن نیز ندارید لکن در احاطه علمیه حق تعالی ثابت و مقرر است که بآن ظفر می‌یابید).

صفحه : ۲۱۶

شاید مقصود از آن چیزی که فعلا- قدرت بر آن ندارند فتح مکه باشد یا غنیمت‌های دیگری که در زمان حیات حضرت رسول نصیب مسلمانها گردید لکن اطلاق آیه و لفظ کثیر در آیه قبل شامل میگردد تمام غنیمت‌هایی که تا قیامت نصیب مسلمانها خواهد گردید.

وَ لَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وِلِيًّا وَ لَا نَصِيرًا سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ذات متعال به پیمبرش خبر میدهد که اگر کفار از بنی اسد و غطفان در مقام جنگ با شما برآیند از آن خوف و ترسی که خداوند در دل آنها انداخته از جنگ پشت می‌نمایند و فرار میکنند و کفار در همه حال منکوب و مخدول و بی‌پناه خواهند بود نه دوستی دارند و نه یار

و یاوری اشاره به اینکه دوستی حقیقی و پناه‌گاه منحصر بمقام کبریایی و عظمت حقانی است کسی که خود را در حصن حصین (لا اله الا الله) داخل نگردانید پناه‌گاهی برای وی نیست و در هیچ کاری موفقیت نصیب وی نخواهد گردید. سنت خدا و عادت خدا همیشه بر اینکه جاری گردیده چه در اینکه زمان و چه در زمان پیش یا بعد که حق و اهل حق مظفر و غالب گردند چنانچه فرمود:

(لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي) البته معلوم و محقق است که: (إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا).

زیرا که باطل مقابل حق فانی و مضمحل می‌گردد و غیر خدا و آثارش هر چه هست باطل و ناچیز است.

صفحه : ۲۱۷

[سوره الفتح (۴۸): آیات ۲۴ تا ۲۹]

اشاره

وَ هُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا (۲۴) هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوكم عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ الْيَهْدَىٰ مَعَكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَحَلَّهُ وَ لَوْلَا رِجَالُ مُؤْمِنُونَ وَ نِسَاءُ مُؤْمِنَاتٍ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوُّهُمْ فَتَصَّيَبُكُمْ مِنْهُمْ مَعْرَّةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ لِيُدْخِلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۲۵) إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الَزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَىٰ وَ كَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَ أَهْلِهَا وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (۲۶) لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَ مَقْصُرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا (۲۷) هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا (۲۸)

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَ عَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْرًا عَظِيمًا (۲۹)

صفحه : ۲۱۸

ترجمه

خدا آن کسی است که پس از آنکه (شما مؤمنین) بر اهل مکه ظفر یافتید دستهای (کفار را) از شما و دستهای شما را (از کفار) باز داشت (یعنی نزاع و جدال از بین شما برداشته شد) و خداوند همیشه بر آنچه می‌کنید بینا و آگاهست آنان (اهل مکه) کسانی بودند که کافر شدند و راه شما را از مسجد الحرام بستند و نیز قربانی را برگردانیدند (و نگذاشتند بمحلش مکه برسد) و اگر مردهای مؤمنین و زنهای مؤمنات (در مکه) نبودند که شما از روی ندانسته‌گی آنها را پایمال مینمودید و پس از کشته شدن آنان محزون و غصه‌دار می‌گردیدید بدون آنکه بدانید (اگر چنین) نبود دست شما را از آنها کوتاه نمیکردیم پس شما را از قتل اهل مکه منع نمودیم تا آنکه خدا داخل گرداند در رحمت خود هر که را بخواهد (اگر مؤمن و کافر) از هم جدا شده بودند هر آینه از اهل مکه کسانی را که کافر بودند عذاب می‌کردیم عذاب دردناک (۲۶)

ای محمد آنهایی که کافر شدند در قلب آنان تعصب جاهلیت قرار گرفته پس خداوند در قلب رسولش و مؤمنین سکینته و آرامش قرار داد و آنان را بکلمه تقوی و پرهیزکاری ثابت داشت و مؤمنین سزاوارتر میباشند بتقوی و اهل تقوی و خدا بهر چیزی دانا است (۲۷)

محققا خدا برای پیمبر راست گردانید خوابی را که بحق و درست دیده بود که اگر خدا بخواهد شما را داخل گرداند در مسجد الحرام در حالی که (از دشمن) در امن و امان باشید و نیز سرهای خود را تراشیده و کوتاه کرده خواهید بود پس خدا دانست آنچه را که شما مؤمنین نمیدانستید پس از آن برای شما فتح و فیروزی نزدیکی مقرر گردانید (۲۸)

خدا آن کسی است که رسول خدا را (با اسباب) هدایت بسوی شما فرستاده تا آنکه دین حق را بر تمام ادیان آشکار نماید (ای محمد) گواهی

صفحه : ۲۱۹

خدا بر اثبات نبوت تو کافی است (۲۹)

محمد رسول خدا است و مؤمنین و کسانی که با او میباشند بر کفار سخت و شدیدند و بر مؤمنین بین خودشان رحیم دلانند ای محمد تو می بینی آنان را که رکوع کننده گان و سجده کننده گانند و فضل و بخشش و خشنودی خدا را می طلبند در روی آنها نشانه‌هایی از اثر سجودشان هویدا است و در وصف آنها در توریه و انجیل مثل زده شده که مثال آنان مثل زرع (و دانه ایست که شاخه‌های نورسته آن از زمین بیرون آید و پس از آنکه محکم گردید سبز شود و راست گردد و بر پای خود بایستد بطوری که زارعین را بتعجب درآورد تا اینکه کفار را (از روی حسد و کینه) بخشم آرد و خداوند بکسانی که ایمان آورده و عمل صالح نموده‌اند وعده داده که گناهان آنها را بپامرزد و اجر بزرگ بآنان عطا نماید (۳۰).

توضیح آیات

اشاره

وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا

(سخنان مفسرین در شأن نزول آیه) (مأخوذ از مجمع البیان)

۱- در سالی که حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم با جماعتی از اصحاب عازم مکه گردید کفار مانع از ورود آنها گردیدند و چهل نفر از مشرکین برای جنگ و خونریزی مسلمانها در حدیبیه آمدند اصحاب رسول آنها را گرفتند پیمبر صلی الله علیه و اله و سلم آنها را رها نمود اینکه بود که خدا فرمود آنها را باز داشتیم از اینکه بشما مؤمنین ضرر رسانند و نیز دست شما را از آنان نگاه داشتیم که آنها را رها کردید.

(ابن عباس) ۲- بقول دیگر آن جماعت هشتاد نفر بودند از اهل مکه و در سال حدیبیه

صفحه : ۲۲۰

در موقع نماز فجر برای کشتن اصحاب رسول از کوه تنعیم هبوط نمودند و رسول الله آنها را گرفت پس از آن آنان را رها گردانید. (انس) ۳- بقول دیگر موقعی که حضرت صلی الله علیه و اله و سلم زیر درختی نشسته بود و حضرت امیر علیه السلام بنوشتن صلح نامه مشغول بود سی نفر جوان مسلح برای نزاع حاضر گردیدند بدعای پیمبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم چشم آنان نابینا گردید مسلمانها آنها را گرفتند حضرت آنها را رها نمود. (عبد الله مغفل) (پایان) (وَ هُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ) و او در (و هو) عطف بآیه بالا است یعنی خدا آن کسی است که در دل کفار ترس انداخت که دست آنها از ضرر رسانیدن بشما بسته گردد (وَ أَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ) و دست شما را بنهی از کشتن آنها باز داشت (بِطَنِّ مَكَّةَ) یعنی بعد از آنکه در حدیبیه شما را بر آنان غالب گردانید تا آنکه بعد از صلح جنگ و خونریزی واقع نگردد زیرا که خدا بر آنچه می کنید بینا و آگاه خواهد بود.

هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ الْهَيْدَى مَعَكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَحَلَّهُ وَ لَوْلَا رِجَالُ الْمُؤْمِنُونَ وَ نِسَاءُ الْمُؤْمِنَاتِ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوُّهُمْ فَتَصِيبَكُمْ مِنْهُمْ مَعْرَّةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ آیه در مقام امتنان و لطفی است که نسبت بمؤمنین دارد که جنگ و خونریزی را برای حفظ مؤمنین از اهل مکه برداشتیم اینکه است که فرموده با اینکه کفار مکه آنهایی که نگذارند شما مؤمنین وارد مسجد الحرام گردید و هفتاد شتری که پیمبر اسلام صلی الله علیه و اله و سلم برای قربانی همراه آورده بود برگردانیدند و نگذارند بمحل قربانی آن در مکه قربانی شوند حکم جنگ را برداشتیم زیرا اگر نبود برای اینکه مردان مؤمن و زنان مؤمنه در مکه بودند و از ترس کفار ایمان خود را مخفی میداشتند و چون شما نمیدانستید اگر جنگ و جهاد با کفار مکه مینمودید آن مؤمنین پایمال میگرددند و کشته میشدند و شما نمیدانستید و بعد متأسف و غمگین میگرددید اینکه بود که خداوند مؤمنین مکه را از کشته شدن

صفحه : ۲۲۱

نگاه داشت جواب (لو) در آیه محذوف است یعنی اگر برای حفظ جان مؤمنین مکه نبود امر بجهاد با اهل مکه مینمودیم و بر آنها ظفر مینمودی.

لِيَدْخُلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (لِيَدْخُلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ) راجع بآیه بالا (كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ) میباشد یعنی دست شما را از کفار بازداشت تا داخل کند از مؤمنین در رحمت خود هر کس را که بخواهد و اگر مؤمنین اهل مکه از کفار جدا بودند ما کفار را بعد از سخت بقتل و غارت و اسارت گرفتار میکردیم.

از اینکه آیه میتوان استفاده نمود که خداوند از روی رحمت و شفقتی که بمؤمنین دارد هر کجا و در هر زمان که عده‌ای از مؤمنین موجود باشند برای حفظ آنها عذاب و عقوبات عمومی دنیوی را از کسانی که مستوجب آن میباشند رفع مینماید خواه قتل و غارت باشد یا آفات دیگر از آفات ارضی و سمائی که عمومیت داشته باشد و شامل آن عده مؤمنین نیز بشود.

اینک مختصری راجع بصلح حدیبیه آن طوری که تذکره نویسان و راویان اخبار نقل میکنند در اینجا بیان مینمائیم:

گویند وقتی محمد صلی الله علیه و اله و سلم از مدینه با هفتصد نفر از اصحاب روی بمکه نهاد وقتی بذی الحلیفه رسید احرام بست و هفتاد شتر برای قربانی مهیا نمود از آنجا از بنی خزاعه جاسوسی بمکه فرستاد و در حینی که رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم با اصحاب بغدیر اشطاط که نزدیک عسفانست رسید آن جاسوس از مکه برگشت و گفت رؤسای قریش چون کعب بن لوی و عامر بن لوی و غیره قشون جمع نموده که با شما جنگ کنند یا از زیارت کعبه و ورود بمکه جلوگیری نمایند محمد صلی الله علیه و اله و سلم بطور مشورت با همراهانش فرمود رأی و عقیده شما در اینجا چیست برویم و با آنان جنگ کنیم یا آنکه اگر آنها با ما سر جنگ دارند با آنها بجنگیم.

ابو بکر گفت همان شق دوم بهتر است زیرا که ما برای جهاد نیامده‌ایم برای

صفحه : ۲۲۲

زیارت کعبه آمده‌ایم پس از آن حضرت به‌مراهانش فرمود بروید آنان رفتند تا بعسفان رسیدند بشر بن سفیان از مکه آمد نزد حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم و گفت یا رسول الله قریش بیک بار برای دشمنی با تو متفق گردیده‌اند و نخواهند گذاشت که تو بمکه روی اینک خالد بن ولید با جمعی بسیار سر لشگر آنان است و بقلعه عمیم فرود آمده‌اند حضرت فرمود آنها را بر من تسلی نیست اگر آنان با من سر جنگ دارند با آنها جهاد کنم و بتوفیق ربانی و تأیید الهی همه را مقهور و مغلوب گردانم. پس از آن فرمود از شما کی است که ما را براهی برد که در گذرگاه آنان است مردی اسلمی گفت من شما را از راه سختی میبرم و بآنها میرسانم پس بامر حضرت روانه شدند پس از آنکه از آن راه دشوار گذشتند بزمین هموار رسیدند فرمود بگوئید (استغفر الله و نتوب الیه) همه گفتند فرمود اینکه خطبه‌ایست که بنی اسرائیل بآن مأمور شدند و قبول نکردند.

وقتی بطلیعه لشگر رسیدند فرمود براه دست راست روید رفتند تا بثنیه المردان رسیدند که محل فرودگاه حدیبیه است در آنجا شتر حضرت بی جهت خوابید اصحاب گفتند اینکه ناقه حرونست که بی جهت خوابید فرمود نه مثل پیشرو فیل در اصحاب فیل ماند. و شتر را بلند کردند و برگشتند و ببالای حدیبیه بر سر چاهی که اندک آبی داشت فرود آمدند و بدعای آن حضرت آب چاه زیاد شد پس از آن بدیل ابن ورقاء خزاعی با جماعتی از بنی خزاعه رسیدند و گفتند کعب بن لوی و عامر بن لوی با جماعتی جمع شده‌اند که نگذارند بمسجد الحرام روید فرمود من برای جنگ با احدی نیامده‌ام بلکه قصد زیارت خانه خدا را دارم اگر قبول اسلام نمودند (فهو المراد) و اگر نه بمنزل خود قرار گیرند و اگر سر جنگ دارند بحق آن کسی که جان من در قبضه اقتدار او است با آنها جهاد کنم تا وقتی که بر آنان ظفر یابم یا آنچه امر الهی باشد بر من وارد گردد. بدیل گفت من بروم و مضمون اینکه کلام را بآنها برسانم و به بینم چه میگویند

صفحه : ۲۲۳

پس از آنکه اینکه خبر بآنها رسید عروه بن مسعود ثقفی برخاست و گفت اینکه مرد سخنی میگوید که خیر شما در آن است اگر قبول نمیکنید مرا نزد محمد بفرستید تا من با او صحبت کنم وقتی عروه نزد رسول صلی الله علیه و اله و سلم آمد آنچه با بدیل گفته بود تکرار فرمود.

خلاصه پس از گفتگوی بسیار عروه چون خوب اطرافیان پیمبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم را نگریست دید آنان کمر خدمت بر میان بسته و به روش غلامان و چاکران هر امری که میفرمود بر یکدیگر پیش دستی مینمودند و در مقابل او آهسته سخن میگویند و آب وضوی او را برای تبرک از هم می‌ربودند چون عروه اینکه روش را از یاوران مشاهده نمود برگشت و بقریش گفت من سلاطین عالم مثل قیصر روم و کسری فارس و نجاشی حبشه و مانند آنها را بسیار دیده‌ام و هیچ سلطانی را مطاع‌تر از محمد صلی الله علیه و اله و سلم ندیده‌ام و کیفیت خدمت گذاری آنان را بیان نمود و گفت پادشاهی با اینکه عظمت طریق رشد و سعادت بشما نشان میدهد قبول کنید مردی از کنانه گفت بگذارید من بروم و از کیفیت سلوک اصحابش مطلع گردم چون آن مرد نزدیک رسید رسول صلی الله علیه و اله و سلم فرمود اینکه فلان کس است و از کسانی است که بقربانی احترام میکنند لبیک گویند باستقبالش روید و شتران هدی را همراه ببرید چون آن شخص اینکه حال از اصحاب رسول صلی الله علیه و اله و سلم دید گفت سبحان الله چنین مردمانی را از خانه خدا چگونه میتوان ممانعت نمود و برگشت و کفار قریش را ترغیب بصلح نمود آنان جلیس بن علقمه را فرستادند و او رئیس احابیش بود رسول صلی الله علیه و اله و سلم چون او را دید گفت اینکه از طائفه متعبدانست شتران قربانی را نزد او برید وقتی چنین دید گفت:

(لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم) پس از آن سهیل نزد حضرت آمد و گفت من از طرف قریش آمده‌ام که با شما صلح کنیم و

عهدنامه از شما بگیریم حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم علی السّلام را طلبید و طریق نوشتن صلح نامه را باو املاء فرمود امیر علیه السّلام بدستور رسول صلی الله علیه و اله و سلم صلح نامه را (به بسم الله الرحمن الرحیم افتتاح نمود سهیل گفت ما رحمن را نمیشناسیم

صفحه : ۲۲۴

و چون میان من و تو است بایست طوری نوشته شود که ما و تو معترف بآن باشیم فرمود در عنوان (باسم اللهم) بنویس و هر چه سهیل گوید بنویس و حضرت گفت بنویس (هذا ما قضی علیه محمد رسول الله)

سهیل گفت اگر ما تو را رسول خدا میدانستیم هرگز با تو خصومت و دشمنی نمی نمودیم و تو را از خانه خدا منع نمی کردیم حضرت فرمود من رسول خدایم اگر چه شما انکار نمائید آن گاه بعلی علیه السّلام گفت رسول الله را از نامه محو نما علی علیه السّلام گفت هرگز دست من بمحو نمودن اینکه کلمه پیش نمیرود خود حضرت نامه را گرفت و کلمه رسول الله را محو نمود و علی علیه السّلام بامر حضرت رسول نوشت

(هذا ما قضی علیه محمد بن عبد الله)

و سهیل بن عمر و علی علیه السّلام نامه را اینطور عنوان نمودند که ده سال میان آنها جنگ و نزاع نباشد و در اینکه مدت از اصحاب محمد صلی الله علیه و اله و سلم هر کس بحج و عمره برود یا برای تجارت رود جان و مال او ایمن باشد و هر کس از قریش بمدینه رود و از آنجا بمصر و شام رود آن نیز ایمن باشد و هر کس از آنها بدون رخصت آنان نزد مسلمانان آید وی را برگردانند و از اهل اسلام هر کس نزد آنها رود وی را برنگردانند اینکه شرط بر مسلمانها دشوار آمد حضرت فرمود هر کس از ما نزد آنها رود از رحمت خدا دور است و در مورد غضب و سخط حق تعالی واقع است و هر کس از آنها نزد ما آید ما او را ردّ میکنیم اگر علم خدا بایمان وی تعلق گرفته راه خروجی برای وی باز می کند.

و نیز شرط کردند که الان هر کسی خواست در عهد و میثاق محمد در آید و هر کس خواست در زمره عهد و میثاق قریش باشد آن وقت بنی خزاعه برخواستند و گفتند ما در عهد محمدیم و بنو بکر گفتند ما در عهد قریشیم پس از اتمام عهدنامه حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم فرمود حال بگذارید خانه خدا را زیارت کنیم سهیل گفت امسال اینکار را موقوف نمائید تا سال آینده ما سه روز از مکه بیرون می رویم شما بزیارت خانه خدا بیائید.

گویند پس از اینکه واقعه عمر بن الخطاب گفت من از وقتی که اسلام آوردم در

صفحه : ۲۲۵

هیچ جا شک نکردم مگر امروز و رفت نزد نبی اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و گفت آیا تو پیمبر نیستی فرمود آری پیمبر خدایم گفت نه ما بر حقیم فرمود آری ما بر حقیم گفت نه وعده خدا حق است فرمود آری گفت نه آنچه تو گفتی از خدا بود فرمود آری چنین است گفت تو گفتی بمکه میرویم و مناسک حج بجا میآوریم چطور بر خلاف آن واقع گردید حضرت فرمود آیا من گفتم امسال اینطور تحقق میپذیرد گفت نه فرمود گفتم عنقریب در مکه خواهیم رفت عمر گفت گفتم صدقت یا رسول الله و توبه بنمودم خلاصه صلح نامه تمام شد و از طرفین گواه گرفتند اینکه مختصری بود از آنچه مورخین و مفسرین راجع بحکایت صلح حدیبیه گفته اند و تمام حکایت را مفسرین بتفصیل در کتب خود ضبط نموده اند. پایان اِذْ جَعَلَ الدِّينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ آیه راجع بهمان حکایت قریش است که آنان از آن عصبیت و تفرعن زمان جاهلیت و آن بغض و حسدی که با رسول خدا

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ داشتند مانع گردیدند از ورود پیمبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و یارانش که برای عمره و زیارت کعبه معظمه داخل مکه که وطن اصلی او بود گردند و اگر چه اینکه مطلب بر حضرت و یاورانش مشکل بود لکن چون حکمت الهی بر اینکه جاری گردیده بود که با آنها مدارا نماید و بر جفای آنان صبر کند تا موقع ظفر و غلبه او برسد مأمور گردید در آن وقت با آنها صلح کند و جهاد و خونریزی ننماید.

و چون حکمت و مصلحت چنین بوده (فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ) خداوند متانت و استقامت و سکون قلب برسولش و بمؤمنین عطاء فرمود تا آنها مطیع امر حق تعالی گردند (وَأَلَزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى) یعنی مؤمنین بر کلمه تقوی که قول لا اله الا الله است یا بسم الله الرحمن الرحیم یا محمد رسول الله بود که قریش بر نوشتن آن راضی نشدند ثابت قدم گردانید و بآن متانت و ثباتی که بمؤمنین عطا شده بود توانستند عصیت زمان جاهلیت را کنار گذارند و از مخالفت امر حق تعالی

صفحه : ۲۲۶

خودداری نمایند و لو اینکه برگشتن بدون زیارت کعبه بر آنان ناگوار مینمود (وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا) و مؤمنین بمقتضای ایمانشان اهل کلمه تقوی و سزاوارتر بودند بتقوی از غیرشان یا اینکه بنزول سکینه سزاوارتر بودند زیرا کلمه تقوی که ناشی از ایمانست در قلب آنان تمرکز نموده زیرا هر کس ایمان وی محکم تر تقوی او بیشتر است و مؤمنین آنهايي که در عام حدیبیه با حضرتش بودند در ایمان و تقوی ثابت قدم بودند.

وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا اشاره به اینکه خدا بهر چیزی عالم است و صلاح و فساد هر چیزی را میداند و میدانست که در آن سال مصلحت نبود که آن حضرت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با یارانش زیارت کعبه روند بلکه چنین مصلحت بوده که در آن سال بعزم زیات بروند و در آنجا صلح واقع گردد مقدماتی برای فتح مکه که بعدا باسانی فتح مکه نصیب حضرتش گردد.

لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَأْيًا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا چون پیمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مدینه در خواب دید که مسلمین در مسجد الحرام داخل گردیدند چون خبر خواب خود را باصحاب داد آنها مسرور شدند و گمان کردند در همان سال بمکه میروند و پس از آنکه کفار ممانعت نمودند منافقین گفتند چطور شد که ما داخل مسجد الحرام نشدیم اینکه بود که اینکه آیه فرود آمد.

بحقیقت خدا رؤیا و خواب پیمبر را راست گردانید که آن رؤیای صادقه و بحق و درستی بود نه اضغاث و احلام و عقب افتادن آن از روی حکمت بود که شاید یکی از آن امتحان و آزمایش مؤمنین بوده که مؤمن ثابت قدم از غیر آن تمیز پیدا نماید و شناخته گردد.

و لام (لتدخلن) برای تأکید و تحقق مطلب آرند و چنانچه بعضی گفته‌اند در آن قسم مندرج گردیده یعنی قسم بخدا که البته اگر خدا بخواهد در سال دیگر

صفحه : ۲۲۷

در مسجد الحرام داخل خواهند شد و مظفر و منصور خواهید گردید و بنا بر اینکه (لتدخلن) جواب قسم است. گویند در آیه (انشاء الله) را برای اینکه آورده که هر کرا که خدا خواسته داخل میگردد زیرا ممکن است بعضی از اصحاب فوت گردیده یا مانع دیگری جلوگیری آنان گردد پس هر کس را که خدا بخواهد مظفراند و بطور امن و امان در حالی که بدستور رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سرهای خود را تراشیده و پس از اداء مناسک حج بدون خوف تقصیر کنندگان خواهند بود. و شاید مقصود از (انشاء الله) در آیه ارشاد مؤمنین باشد که هر کاری که اراده نمودید بعدا بکنید اینکه جمله (انشاء الله) را بگوئید

در دین غالب بر کفار گردیدند.

و شاید اینکه مثالی که در توریه و انجیل زده شده راجع بخود دین اسلام باشد که در ابتداء بنظر کفار ضعیف و ناچیز مینموده و گروندگان بآن بحسب ظاهر قوت و شوکتی نداشتند و دشمنان آن قوی و بظاهر نیرومند بودند و همانطوری که گیاه وقتی از زمین بیرون می‌آید ضعیف و ناتوانست باندک فشاری نابود میگردد و بتدریج نشوء و نماء نموده قوی می‌گردد و بغایت و فوایدی که زارع خواسته می‌رسد دین اسلام بنظر کفار چنین مینموده که چون قوت و شوکتی ندارند بزودی مضمحل و نابود خواهد گردید دیگر ندانستند که حق و حقیقت همیشه غالب و نیرومند است لکن در فتح مکه قوت و شوکت دین اسلام آنان را به تعجب و به غیظ و حسد آورد.

و همانطوری که در آیه بالا- تذکر میدهد (لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ) بایستی دین اسلام در قوت و شوکت بجایی رسد که بر تمام ادیان غالب گردد بطوری که تمام افراد بشر تحت پرچم توحید و دین اسلام واقع گردند و چون هنوز چنین غلبه‌ای بطور کامل تحقق نپذیرفته و وعده خدا حق است باید وقتی بیاید که وعده خدا ظاهر گردد و آن در آخر الزمان بظهور مهدی علیه السلام قائم آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم عجل الله تعالی فرجه متحقق خواهد گردید آن وقت است که کره زمین ما بکمال لایق بخود رسیده زیرا که زمین هم مثل باقی موجودات تا بکمال نرسد مندک و منحل نخواهد گردید و آن وقتی است که تمام افراد بشر در کلمه (لا اله الا الله) متفق گردند و بظهور حضرت مهدی علیه السلام

صفحه : ۲۳۰

يَمَلَأُ الْاَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجُورًا.

و چون دین اسلام سراسر عالم را فرا گرفت آن وقت حقیقتاً بر تمام ادیان تفوق پیدا نموده و بر تمام ملل عالم غالب خواهد گردید. وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا شاید مقصود از مؤمنین در آیه کسانی باشند که در حدیبیه با رسول الله همراه بودند که هر گاه بر ایمان و عمل ثابت باشند بوعده الهی مشمول مغفرت و اجر بزرگ میباشند و آیه اگرچه مطلق است و شامل تمام افراد مؤمنین با تقوی میگردد لکن ممکن است بقرینه (معه) در آیه بالا- تخصیص آن در اینجا برای تشویق و مزیت رتبه اشخاصی باشد که در حدیبیه با رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم همراه بودند که آنها را مخصوص بذکر گردانیده باشد.

صفحه : ۲۳۱

سورة الحجرات

اشاره

ثمانی عشره آیه و هی مدنیة

[سورة الحجرات (۴۹): آیات ۱ تا ۱۰]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۱) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ (۲) إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ (۳) إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (۴)

وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِيبُكُمْ عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ (۶) وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَزَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرِهَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الزَّالِمُونَ (۷) فَضَلَّ مِنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۸) وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَت إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (۹) إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۱۰)

صفحه : ۲۳۲

ترجمه

سوره حجرات هیجده آیه و سیصد و چهل و سه کلمه و هزار و چهار صد و نود و شش حروف است و در مدینه فرود آمده بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خاص ای کسانی که ایمان آورده‌اید (در هیچ کاری) خود را بین دست خدا و رسول پیش نیاندازید (و منتظر فرمان او باشید) و از مخالفت امر خدا خودداری نمائید بحقیقت خداوند شنوا و دانا است (۲) ای کسانی که ایمان آورده‌اید بالای صدای پیمبر صدای خود را بلند نکنید و در موقع سخن گفتن با او بلند حرف نزنید آن طوری که بعضی شما با بعضی دیگر (در موقع مجادله) سخن می‌گویند تا آنکه اعمال شما باطل نگردد و شما مشعر بر آن نباشید (۳) کسانی که نزد رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم صدای خود را فرو می‌برند (و آهسته سخن می‌گویند) حقیقتاً آنان کسانی می‌باشند که خداوند قلبهای آنها را بتقوی امتحان نموده و برای آنان مغفرت و اجر بزرگ مهیا گردانیده (۵) ای محمد کسانی که تو را از پشت حجره‌ها صدا می‌زنند حقیقتاً آنها تعقل و ادب ندارند (۶) و اگر آنان صبر کنند تا تو (از حجره) بیرون آیی برای آنها بهتر خواهد بود و خداوند آمرزنده و مهربان است (۶) ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر فاسقی نزد شما آمد و بشما خبری داد بایستی در مقام جستجو برآئید که مبادا از روی ندانسته گی بگروهی ضرر و آسیبی رسانید و پس از آن

صفحه : ۲۳۳

بر آنچه کرده‌اید پشیمان گردید (۷) و بدانید که پیمبر خدا نزد شما است اگر او در بسیاری از امور گفتار شما را بپذیرد هر آینه شما در رنج و تعب می‌افتید لکن خدا شما را دوست‌دار ایمان گردانیده و ایمان را در قلب شما آراسته و زینت داده و شما را از کفر و فسق و گناه کاره (و بر کنار) گردانیده و جماعتی که چنین باشند آنها راه یافته‌گان خواهند بود (۸) (و رشد یافتن و هدایت گردیدن) نعمت و تفضلی است از جانب خدا و خدا دانا و درست کار است (۹)

و هر گاه دو طائفه از مؤمنین با هم جنگ و نزاع کنند بین آنان اصلاح نمائید و اگر یکی از آن دو فرقه بر دیگری طغیان و سرکشی کند شما با آن فرقه‌ای که طغیان نموده بجنگید تا بسوی امر خدا باز گردد و اگر بسوی امر خدا بازگشت نمود آن وقت بین آنان بعدالت اصلاح کنید زیرا که خدا عدالت کنندگان را دوست خواهد داشت
اینکه است و جز اینکه نیست که مؤمنین با هم برادرانند پس بین برادران خودتان اصلاح کنید و از عذاب خدای تعالی بترسید شاید در موقع رحمت او واقع گردید.

توضیح آیات

اشاره

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ قَدْ قَرَأَ مَكَرَ يَعْقُوبَ (تَقَدَّمُوا) بضم تاء و کسر دال قرائت نموده‌اند مأخوذ از تقدیم بمعنی پیش انداختن و یعقوب بفتح تاء و دال قراءه کرده است مأخوذ از تقدم بمعنی پیشی گرفتن و (تقدموا) در اصل تقدموا بوده برای تخفیف تاء اول را حذف کرده‌اند.
حق تعالی در اینکه آیه خطاب بمؤمنین نموده که ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر خدا و پیمبر او پیشی نگیرید (بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ اشاره به اینکه غیر از خدا و رسول کسی را پیشوای خود قرار ندهید.

صفحه : ۲۳۴

سخنان مفسرین در توجیه آیه

۱- یعنی بر خلاف کتاب و سنت چیزی مگوئید (ابن عباس) ۲- پیش از آنکه خدا و پیغمبر گوید مگوئید (عطیه) ۳- شأن نزول آیه اینکه است که جماعتی روز عید قربان پیش از نماز عید قربانی کردند پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم آنها را امر فرمود که اعاده کنید و خدای تعالی اینکه آیه را فرستاده (جابر انصاری) ۴- دیگری گفته معنی آیه اینکه است که هر عبادتی که وقت معین دارد پیش از وقتش عمل نکنید مثل نماز و روزه و حج و زکاه که وقت معین دارند اگر پیش از وقتش عمل نمائید صحیح نیست ۵- دیگری گفت شأن نزول آیه اینکه است که بعضی آمدند نزد حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم و سؤالی نمودند حاضرین مسارعت نمودند و پیش از آنکه حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم جواب دهد جواب دادند اینکه بود که اینکه آیه فرود آمد. مجاهد و گفتار دیگری نیز از مفسرین نقل شده لکن چون آیه مطلق است بهتر اینکه است که حمل بر عموم شود که شمایی که ایمان آورده‌اید بایستی مطیع امر خدا و پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم باشید و بدون امر خدا و رسول بسلیقه خود رأی اندیشی نکنید و کسی را امام و پیشوای خود قرار ندهید و در مقابل رسول خدا پیش از حکم او از خود چیزی مگوئید.
وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ بترسید از خدا و خودداری نمائید از مخالفت امر حق تعالی إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ و بدانید که محققا خداوند شنوا است گفتار شما را می‌شنود علیم است بکردار و رفتار شما عالم است بآنچه گوئید و شنوید و عمل نمائید.
یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ

صفحه : ۲۳۵

جهر در لغت بمعنی ظاهر کردن صدا است با قوت نفس و مقابل آن همس است که بمعنی آهسته صدا کردن میباشد. در شأن نزول آیه مفسرین گویند عطارد بن حاجب پسر زراره تمیمی با بعضی از اشراف مثل اقرع بن حابس و زبرقان بن بدر و عمرو بن الاثم و قیس بن عاصم با جماعتی بسیار بمسجد رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم آمدند و از پشت حجرات طاهرات باواز بلند گفتند ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم بیرون بیا از حجره که مدح ما زینت و مذمت ما شنیع و قبیح است حضرت از صدای بلند آنان متأذی گردید و از منزل بیرون آمد و فرمود خدا است که مدح او زینت و ذم او قبیح است. آنان گفتند آمده‌ایم تا با تو افتخار کنیم رخصت ده تا شعراء و خطبای ما زبان بمفاخرت ما بگشایند حضرت پس از آنکه رخصت داد عطارد بن حاجب برخاست و گفت:

(الحمد لله الذي جعلنا ملوكا الذي له الفضل علينا و الذي وهب لنا اموالا عظاما نفعل بها المعروف و جعلنا اعز اهل المشرق و اكثر عددا و عدة فمن مثلنا في الناس فمن فاخرنا فليعد مثل ما عدنا)۱.

پس از آن گفت اگر بخواهیم زیادتر می‌گوییم لکن از سخن گفتن زیاد شرم میکنیم اینکه گفت و نشست. پس از پایان سخنرانی عطارد حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم بثابت بن قیس امر فرمود که برخیز و جواب عطارد را بده ثابت برخاست و اینکه خطبه را بیان نمود:

(الحمد لله الذي السموات و الارض خلقه قضی فيهن امره و وسع كرسية علمه و لم يكن شيئا قط الا من فضله ثم كان من فضله ان جعلنا ملوكا و اصطفى من خير

(۱) حمد و ستایش مخصوص خدایی است که قرار داد ما را پادشاهان آن کسی که بر ما تفضل نمود و آن کسی که بما مالهای زیاد عطاء گردانید که بآن کار نیک نمائیم و قرار داد ما را عزیزترین اهل مشرق و عدد ما را زیاد نمود و آلات دفاعیه بما داد پس مثل ما در مردم کیست و کسی که بر ما افتخار مینماید بشمارد آنچه را ما شماره نمودیم.

صفحه : ۲۳۶

خلقه رسولا اكرمهم نسبا و اصدقهم حديثا و افضلهم حسبا فانزل الله عليه كتابا و ائتمنه على خلقه فكان خيرة الله على العالمين ثم دعا الناس الى الايمان بالله فآمن به المهاجرون من قومه و ذوى رحمهم اكرم الناس احسابا و احسنهم وجوها فكان اول الخلق اجابة و استجابة لله حين دعاه رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم نحن فنحن انصار رسول الله و ردوه نقاتل الناس حتى يؤمنوا فمن آمن بالله و رسوله منع ماله و دمه و من نكث جاهدناه في الله ابدأ فكان قتله علينا يسيرا اقول هذا و استغفر الله للمؤمنين و المؤمنات و السلام عليكم)۱.

پس از آن زبرقان شاعر برخاست و چند شعر خواند و حسان بن ثابت جواب اشعار زبرقان را داد و پس از آنکه حسان از شعر خواندن فارغ گردید اقرع گفت اینکه مرد (یعنی پیغمبر) خطیب او داناتر از خطیب ما است و شاعر او شاعرتر از شاعر ما است و صداهای آنها بلندتر از صداهای ما است بعد از آنکه فارغ شدند پیمبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم بآنها جاززه داد بجائزهای نیکو و آنان هم اسلام آوردند و

۱- حمد مخصوص بآن خدایی است که آسمانها و زمین را آفریده و امر خود را در آنها جاری گردانیده و کرسی علم او همه را فرا

گرفته و چیزی یافت نمیگردد مگر از فضل او و از جمله فضل او است که ما را ملوک زمین قرار داده و از بین بهترین خلقش رسولی را برگزیده که کریمترین مردم است از حیث نسب و صادقترین مردم است از حیث گفتار و فاضلترین مردم است از حیث حسب پس خداوند برای او کتابی فرود آورد و او را بر خلقش امین گردانیده و خدا او را بر تمام عالمیان برگزیده پس مردم را بایمان خدا دعوت نمود و مهاجرین از طائفه و خویشان او که بهترین مردمند از حیث حسب و نیکوترند از حیث جاهت باو ایمان آوردند پس از آن ما اول خلقی بودیم که خدا و رسولش را اجابت نمودیم و ما یاوران و پشت بان رسول خدائیم و با مردم جهاد میکنیم تا وقتی که ایمان آورند و کسی که بخدا و رسول او ایمان آورد مال و خونس محفوظ است و کسی که ایمان نیاورد همیشه با وی در جنگیم و کشتن او بر ما آسان است اینکه را میگوییم و برای مؤمنین و مؤمنات طلب آمرزش می‌نمایم و درود و سلام بر شما باد

صفحه : ۲۳۷

مردمانی که با او بودند وقتی دیدند اقرع ایمان آورد همگی ایمان آوردند و حضرت همه را صله و خلعت داد. چنانچه گفته شد شأن نزول آیه هر چه باشد آیه مطلق است و خداوند برای تعلیم مراسم و ادب نگاهداشتن بمؤمنین امر فرمود که در موقع گفتگوی با پیمبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم صدای خود را بلند ننمائید و اگر در مقابل شخص رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم چنین بی‌ادبی کنید اعمال شما حبط میگردد و بر آن اثری مترتب نمیگردد در حالی که شما مشعر بآن نخواهید بود. **إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ** (غض) در لغت بمعنی نقصان آمده اگر نسبت بدیدن باشد مثل اینکه خدای تعالی در سوره نور آیه ۳۰ فرموده:

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّونَ مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ (۱) غض در اینکه آیه بمعنی نقصان و فرود آوردن چشم از نظر کردن است و اگر در سخن گفتن استعمال شود مثل (وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ) کوتاه کردن صدا است.

(امتحان) بمعنی آزمایش است چون هر صفت و خلقی که در باطن انسان رسوخ نمود) آثاری در ظاهر از آن نمودار میگردد.

آیه اشاره به اینکه کسانی که صاحب تقوی و پرهیزکاری میباشند یکی از اوصاف آنان چنین خواهد بود که در مقابل رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم آهسته صحبت میکنند و صدای خود را بالای صدای او قرار نمی‌دهند زیرا عظمت و بزرگواری پیغمبر خدای تعالی چنان در قلب آنان رسوخ نموده که حیا میکنند در مقابل حضرتش بلند حرف بزنند بلکه غض صوت میکنند و برای چنین کسانی آمرزش و اجر بزرگ مهیا خواهد بود.

۱- ای محمد بمردهای مؤمن بگو چشمهای خود را بپوشانند و بزنهاى مؤمنه بگو که چشمهای خود را بپوشانند (مقصود نگاه کردن با جنبی است)

صفحه : ۲۳۸

إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنَ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ای محمد کسانی که تو را از پشت حجره‌ها صدا میزنند بیشتر آنان نفهم و بی‌خردند اگر خردمند بودند و مقام رسالت تو را می‌فهمیدند چنین نمی‌کردند و اگر آنها صبر میکردند تا تو از حجره بیرون می‌آمدی برای آنان بهتر بود زیرا آن وقت فهم و حیای خود را نمودار میکردند ظاهراً مقصود همان جماعتی است که قبلاً راجع بشأن نزول آیه گفته شد.

و بعضی گفته‌اند مقصود اینکه است که پیمبر را بنام او صدا زنید اینطوری که با هم سخن می‌گویید و بگوئید یا محمد یا احمد یا

بگوئید یا رسول الله یا نبی الله و اینکه آیه نظیر آنجا است که فرموده: لا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضاً سوره نور آیه (۶۳) یعنی پیامبر را بین خودتان نخوانید مثل خواندن بعضی از شما بعضی دیگر را یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بَنِيًّا فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِيبُوهَا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ خطاب بمؤمنین است اگر فاسقی بشما خبری داد قبل از تفحص از صدق و کذب وی ترتیب اثر صدق بر آن جاری نکنید زیرا اگر بدون تفحص از روی نادانی عملی انجام دهید ممکن است عمل خلافی انجام داده باشید و پس از آن بر آنچه کرده‌اید نادم و پشیمان خواهید گردید.

بعضی از فقهاء باین آیه استدلال نموده‌اند بر حجیت خبر واحد اگر راوی عادل باشد زیرا که از مفهوم آیه چنین برمی‌آید که در اخبار عادل تفحص لازم نیست لکن نزد جمهور فقهاء اینکه دلیل تمام نیست زیرا که مفهوم خطاب حجت نیست همین قدر از منطوق آیه برمی‌آید که بخبر فاسق اعتماد نباید نمود و ترتیب اثر بر آن نباید بار کرد و در شأن نزول آیه گفته‌اند پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم ولید بن عقبه بن ابی معیط را فرستاد که از بنی مصطلق زکاء بگیرد آنها برای احترام وی او را استقبال

صفحه : ۲۳۹

نمودند چون آنها را دید ترسید و گمان کرد برای کشتن او آمده‌اند برگشت خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم و گفت زکاء ندادند و میخواستند مرا بکشند حضرت غضب کرد و خواست برای آنها لشکر بفرستد آنها آمدند و گفتند ما رسول تو را احتراماً استقبال نمودیم چون ما را دید برگشت و ما سبب آن را ندانستیم اکنون آمده‌ایم که مبادا خلاف گوید و زکاء مهیا است کسی را بفرست بگیرد پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم حرف آنان را باور نمود و خالد بن ولید را طلب نمود و بوی سزا فرمود برو و بین شعار اسلام بین آنها برپا است اگر آثار مسلمانی در آنان پدید است زکاء بگیر و برگرد و اگر خلاف آن باشد با آنها چنین کن که با کفار میکنند وقتی خالد بان جا رسید وقت نماز بود و اذان نماز مغرب میگفتند آن وقت خالد از آنها زکاء گرفت و برگشت پس از آن اینکه آیه فرود آمد یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بَنِيًّا فَتَبَيَّنُوا الخ وَاعْلَمُوا أَن فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَزَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرِهَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الزَّالِمُونَ آیه خطاب بمؤمنین و ارشاد آنها است که بایست بدانند چون در بین شما رسول خدای تعالی و فرستاده او موجود است شما باید مطیع امر و حکم او باشید نه آنکه منتظر باشید رسول تابع شما گردد اگر پیامبر بدخواه شما عمل کند شما مؤمنین چون خیر و ضرر خود را نمیدانید در زحمت و مشقت میافتید و باضافه وقتی باشتباه افتادید ممکن است در ایمان و یقین شما خلل واقع گردد لکن خداوند ایمان را محبوب شما گردانیده و در قلب شما ایمان آراسته شده و زینت داده و کفر و فسق و گناه را در نظر شما ناپسند گردانیده و کسانی که چنین باشند آنان ارشاد یافته شدگان خواهند بود.

فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ اشاره به اینکه اگر شما مطیع امر رسول گردید و از فرمان او تخلف نوزید

صفحه : ۲۴۰

در اثر اطاعت او ایمان در قلب شما جایگزین میگردد و حقانیت اسلام بر شما واضح میشود آن وقت دل و روح و روان شما بنور اسلام روشن خواهد گردید و بطریق مستقیم اسلام ارشاد یافته‌اید و آن نعمت و تفضلی است که از جانب خدا بهر کس خواهد عطا مینماید و خدای تعالی عالم است بحال و عمل شما و دانا و حکیم و درستکار است که هر چیزی را بجای خود قرار داده. و ظاهراً جمله (و اعلموا) در آیه بالا عطف بآیه جلو است که شما مؤمنین اگر بخواهید برآی و صلاح دید خود عمل کنید مثل همین جا که خواستید بقول فاسقی (ولید بن عقبه) ترتیب اثر بار کنید و بدون تفحص با نبی مصطلق بجنگید آن وقت بین مسلمین فساد و نزاع واقع می‌گردد و در زحمت می‌افتید پس بایستی مطیع امر رسول گردید.

وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ السَّلَامَ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ
وإن طائفتان از مؤمنین با هم نزاع نمودند اول آنها را با هم صلح دهید و اگر یکی با دیگری طغیان نمود با وی بجنگید تا بسوی امر خدا برگردد.

در شأن نزول آیه

از قتاده چنین نقل میکنند که از انصار مردی بر مرد دیگر حقی بود آن شخص از دادن آن مضایقه مینمود و چون طلبکار صاحب قوم و عشیره بود بدهکار گفت اگر بدهی خود را ندهی بسختی از تو میگیرم بدهکار گفت بیا برویم نزد رسول خدا آنچه حکم کند عمل کنیم طلبکار گفت من نمیآیم و کار آنان به نزاع و جدال انجامید اینکه بود که اینکه آیه فرود آمد.
دیگری گفته زنی از انصار با شوهرش نزاع نمود شوهرش درب خانه را بروی وی بست و رفت کسان آن زن آمدند و زن را از حبس نجات دادند کسان شوهر با آنها نزاع نموده و بروی هم شمشیر کشیدند اینکه آیه فرود آمد که بین آنان اصلاح نمائید.
(منهج الصادقین)

صفحه : ۲۴۱

و بیشتر از مفسرین در سبب نزول آیه چنین گفته‌اند روزی رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در مجلسی از مجلس انصار با خری که سوار بود وارد گردید آن خر پشگل انداخت عبد الله بن ابی بینی خود را گرفت و گفت اینکه خر را از نزد ما ببر که ما را رنجور نموده عبد الله بن رواحه گفت الاغ پیغمبر خوش بوتر از تو و از پدر تو است آن وقت بین یاوران عبد الله بن ابی و یاوران عبد الله رواحه نزاع در گیر شد و برای حمایت عبد الله بن ابی مردی در غضب شد و بعد عبد الله بن رواحه سخن بد گفت و آن دو طائفه بهم دشنام میدادند و کفش و چوب خرما بر یکدیگر میانداختند حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم نتوانست بین آنان اصلاح کند اینکه آیه فرود آمد (ابو الفتح رازی) فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ و وقتی که بسوی امر خدا بازگشت نمود بین آنان بعدل و قسط اصلاح نمائید زیرا که خداوند عدالت کنندگان را دوست دارد.
یعنی از هیچیک از آن دو طائفه طرفداری نکنید و نسبت بحقوق آنها بمساوات عمل نمائید.

عدالت حد وسط بین افراط و تفریط در تمام امور است چنانچه در علم اخلاق ثابت گردیده که جامع بین صفات نیکو از شجاعت که از کمال قوه غضبیه پدید میگردد و عفت که ناشی از کمال قوه شهویه است و حکمت که از کمال قوه فکریه ناشی میگردد هر گاه تمام اینها با هم جمع گردید واجد آن را باصطلاح علماء اخلاق عادل گویند و کسی که دارای ملکه عدالت گردید محبوب حق تعالی میگردد زیرا چنین کسی مظهر و نماینده عدل الهی گردیده که از بالاترین اوصاف ربوبی بشمار می‌رود.
و در شأن نزول آیه گفتاری از مفسرین نقل نمودیم لکن چنانچه در جای خود مبرهن گردیده مورد مخصص نیست و آیه اطلاق دارد که هر وقت دو گروه یا دو نفر از مؤمنین با یکدیگر نزاع نمودند تا ممکن است بایستی آنها را با هم صلح داد و هر گاه یکی بر دیگری تعدی نمود باید مظلوم استیفاء حق نماید تا آنکه حق وی پایمال نشود.

صفحه : ۲۴۲

و نیز لازمه اصلاح کردن در فصل خصومات اینکه میشود که بایستی قاضی هم عادل و هم عارف بحقوق باشد و گر نه حکم او نافذ نخواهد بود اگر عارف بحقوق یا عادل نباشد چگونه تواند بین آنان بقسط و عدالت حکم کند.

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ چون مؤمنین برادرانند بین دو برادران اصلاح کنید مشهور (بین اخویکم) خوانده‌اند و بقرائت ابن سیرین (بین اخوتکم) حسن بصری (بین اخوانکم قرائت نموده و از خدا بترسید و در همه جا مراعات تقوی بنمائید شاید خدا بشما رحم کند و اتَّقُوا اللَّهَ شاید اشاره باین باشد که در فصل خصومات و اصلاح بین مؤمنین خودداری نمائید و از خدا بترسید که مبادا بر خلاف عدالت بین آنها عمل نمائید لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ وقتی شما مراعات تقوی نمودید و بعدالت حکم کردید در اینصورت اگر خلاف غیر عمدی واقع گردد شاید خداوند از روی کرم بشما رحم کند و عذر شما را بپذیرد.

زهری از سالم و او از پدرش از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ چنین حدیث میکنند که فرموده (مؤمن برادر مؤمن است نباید بوی ظلم کند و نباید او را در سختی‌ها واگذارد و یاری نکند) کسی که حاجت برادر مسلم خود را برآورد خدا حاجت او را برمی آورد و کسی که یک غم و غصه‌ای از مسلمانی برطرف میکند خداوند تعالی از آن کس بواسطه اینکه کارش یک غم و غصه سخت از کروب روز قیامت را برطرف خواهد گردانید و کسی که عیب مسلمی را بپوشاند خداوند عیوب وی را در قیامت می پوشاند و اینکه حدیث در صحیح مسلم و بخاری نقل شده.

و در وصیت نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است بعلی بن ابی طالب علیه السَّلام که بقدر یک میل راه بیادت مریض برو و دو میل راه تشییع جنازه کن و سه میل راه برای اجابت مسلم و چهار میل راه برو برای زیارت کسی که با او در راه خدا دوستی و برادری کرده‌ای و پنج میل راه برو برای اجابت ملهوف و شش میل راه برو برای یاری کردن مظلوم و بر تو باد که همیشه با استغفار باشی (تفسیر مجمع البیان)

صفحه : ۲۴۳

آیات

[سوره الحجرات (۴۹): آیات ۱۱ تا ۱۸]

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمَاءُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۱۱) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ (۱۲) يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (۱۳) قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۴) إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (۱۵)

قُلْ أَتَعْلَمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۶) يَمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُوا عَلَيَّ إِلَّا إِسْلَامُكُمْ يَلِ اللَّهُ يَمُنْ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۷) إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۸)

صفحه : ۲۴۴

ترجمه

ای کسانی که ایمان آورده‌اید گروهی گروه دیگر را استهزاء و مسخره نکنند شاید آنهايي را که استهزاء و مسخره میکنند بهتر باشند (از آنهايي که) استهزاء میکنند و نیز زنان دیگر را مسخره و استهزاء نکنند شاید (آنهايي که در مورد استهزاء واقع شده‌اند) بهتر باشند از آنهايي که استهزاء مینمایند و خود را عیب نکنید (عیب خود را فاش نکنید) و یکدیگر را بلقب بد مخوانید بد است بعد از ایمان نامی که بر فسق دلالت دارد و کسی که (از منهیات) توبه نکرد چنین مردمانی از ستمکاران محسوب خواهند گردید (۱۲).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از بسیاری گمان‌های بد اجتناب و خودداری نمائید محققاً پاره‌ای از گمانها گناه است (و از عیوب و کردار زشت دیگران) تفحص و جستجو نکنید و بعضی از شما غیبت بعض دیگر را نکنید آیا یکی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد (البته) از خوردن آن کراهت خواهد داشت (ای مؤمنین) از خدا بترسید و از اینکه اعمال خود داری نمائید بحقیقت خداوند پذیرنده توبه و مهربان است (۱۳)

ای گروه مردم بدرستی ما شما را از مردی و زنی (آدم و حوا) آفریدیم و شما را شعبه‌ها و قبیله‌ها گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید محققاً گرامی‌ترین شما (نزد پروردگار) پرهیزکارترین شما خواهند بود زیرا که خداوند عالم است (بر اعمال و کردار شما) و آگاهست (بر اصل و نسب و شئون شما (۱۴)

اعراب گفتند ما ایمان آوردیم ای محمد بآنان بگو شما ایمان نیاورده‌اید لکن بگوئید اسلام آورده‌ایم زیرا که هنوز ایمان در قلبهای شما داخل نگردیده و اگر شما خدا و رسول او را اطاعت کنید از اعمال (خوب شما) چیزی کم نمیگردد حقیقتاً خداوند آمرزنده و مهربان است (۱۵)

بحقیقت مؤمنین کسانی میباشند که بخدا و رسول او ایمان آورده‌اند و پس از آن شك نکردند و بمالها و جانهای خودشان در راه خدا مجاهده نمودند چنین مردمانی (در ادعای ایمان) راستگویان خواهند بود (۱۶)

ای محمد بر تو منت میگذارند بر اینکه اسلام آورده‌اند

صفحه : ۲۴۵

بآنان بگو بر من منت نگذارید بلکه اگر در دعوی ایمان راستگو باشید خدا بر شما منت گذاشته و بایمان هدایتان گردانیده (۱۷)

خدا عالم و دانا است بآنچه در آسمانها و زمین پنهان است و خدا بر افعال شما و آنچه عمل میکنید بینا است (۱۸)

توضیح آیات

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ جماعت از مردها را (قوم) نامند خطاب بمؤمنین نموده که شمایی که ایمان آورده‌اید بایستی خودداری نمائید از اینکه در مقام سخریه و استهزاء دیگران از برادران مؤمن خود باشید شما کجا خبر از باطن و سنجیه مردم دارید شاید آنهايي که در مورد سخریه شما واقع گردیده‌اند بهتر از شما باشند.

و نیز بزنهاي مؤمنه مؤکدا نهی فرموده که بزنهاي دیگر طعنه نزنند و دیگران را سخریه نمایند از کجا دانستند که خودشان بهتر از آنها میباشند.

آیه در مقام ارشاد و اندرز بمؤمنین است که هر گاه خواستید کسی را مسخره نمائید یا عیب کسی را فاش کنید یا کسی را توهین و

سرزنش نمائید یا در باره کسی گمان بد برید اول رجوع بباطن خود نمائید و اعمال و افعال خود را در نظر گیرید نظر به اینکه (الانسان علی نفسه بصیره) وقتی مراقب حال خود باشید می فهمید که اگر فرضاً هیچ عیبی در شما نباشد همین استهزاء بمؤمن از بدترین اوصاف نکوهیده بشمار میرود آن وقت در مقام اصلاح نفس خود برمی آید و از عیب جویی و توهین بدیگران خودداری مینمائید.

سخنان مفسرین در شأن نزول آیه

۱- جماعتی از بنی تمیم بفقراء اصحاب رسول صلی الله علیه و اله و سلم مثل عمّار و خباب و بلال و سلمان و صهیب و ابی درداء استهزاء مینمودند اینکه بود که اینکه آیه فرود آمد و

صفحه : ۲۴۶

از استهزاء بمؤمنین نهی فرمود که اگر چه اینان در ظاهر فقیرند لکن در باطن و حقیقت شاید آنها بهتر از شما باشند.
 ۲- ابن عباس گفته اینکه آیه در باره ثابت بن قیس شماس فرود آمده که چون آن شخص گوشش سنگین بود هر وقت در مسجد رسول الله وارد میشد نزدیک پیمبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم می نشست که فرمایشات او را بشنود روزی در وقتی وارد مسجد شد که مردم از نماز فارغ گردیده و جای وی را گرفته بودند ثابت آمد و پا بر سر مردم میگذاشت و میگفت (تفسحوا) یعنی جای دهید تا بیک مردی رسید آن مرد بوی گفت همین جا بنشین ثابت پشت سر آن مرد نشست در حالی که غضبناک بود و وقتی حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم از منبر پائین آمد ثابت بآن مرد گفت تو کیستی گفت پسر فلان ثابت باو گفت پسر فلان و او مادری داشت که در زمان جاهلیت در باره نسبت بد میدادند آن مرد خجل گردید و سر بزیر انداخت اینکه بود که اینکه آیه نازل گردید. (مجمع البیان) وَلَا نِسَاءً مِنْ نِسَاءِ عَسَى أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ انس بن مالک گفته روزی ام سلمه پارچه سفیدی بکمرش بسته بود و گوشه آن از پشت سرش آویزان بود عایشه بحفصه دختر عمر گفت ببین اینکه پیراهن از پشت ام سلمه میکشد گویا زبان سگست که از دهنش بیرون میکند اینکه بود که اینکه آیه فرود آمد که نباید زنها زنه‌های دیگر را مسخره نمایند.

و از ابن عباس چنین نقل میکنند که صفیه دختر حی بن اخطب بشکایت نزد رسول صلی الله علیه و اله و سلم آمد و گفت زنه‌های تو مرا سرزنش میدهند و گویند تو یهودی و دختر یهودی میباشی حضرت فرمود بآنها بگو پدر من هارونست و عم من موسی و شوهر من محمد است آن وقت اینکه آیه نازل گردید.

(منهج الصادقین) لکن چنانچه مکرر گفته شده مورد مخصص نیست آیه اطلاق دارد و نهی شامل تمام مؤمنین میگردد اعم از آن کسانی که در زمان خطاب حاضر بودند و کسانی که بعداً بدنیا می آیند که نباید مرتکب چنین اعمالی گردند.

صفحه : ۲۴۷

وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ (لمز) بمعنی غیبت کردن و جستجو نمودن از معایب مردم است و بعضی گفته اند (لمز) اظهار نمودن عیب کسی است در حضور وی (همز) غیبت در پشت سر است دیگری گفته (لمز) اینکه است که بچشم و ابرو و اشاره عیب کسی را فاش کنند دیگری گفته (همز) فقط عیب نمودن بزبان است در سوره (همزه) فرموده:

(وَيْلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ) در اینکه آیه از عیب جویی نهی فرموده (انفسکم) شاید اشاره باین باشد که چون مؤمنین بمنزله نفس واحده میباشند اگر بزبان و اشاره کسی را عیب نمائید گویا عیب خودتان را فاش نموده اید چنانچه فرموده: (المؤمنون کنفس واحده) یعنی

مؤمنین چون در ایمان و عمل خیر با هم اتحاد دارند مثل یک نفر مانند.

(وَلَا تَنَابَرُوا) (نبر) در لغت بمعنی لقب آمده یعنی یکدیگر را بلقبی که از آن کراهت دارند نخوانید مثل اینکه کسی عمل بدی کرده و لقب وی گردیده پس از آن توبه نموده دیگر نباید او را بآن لقب خواند و از سیاق آیه چنین برمی آید که مقصود لقب بد است زیرا که پس از آن فرمود: (بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ) اشاره به اینکه ایمان مثل آب طاهری ماند که تمام چرکیها و کثافات را بشوید و محل را پاک میگرداند اینکه است که نهی شده که کسی که ایمان آورده دیگر وی را بلقب بد نخوانید.

وَمَنْ لَمْ يَتَّبِعْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ کسی که مؤمنین را بزبان یا بچشم و اشاره برنجاند و عیب کسی را فاش گرداند چنین کسی از فاسقین بشمار میرود و اگر توبه نکرد از ظالمین محسوب خواهد گردید.

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ مفسرین در شأن نزول آیه گفته‌اند اینکه آیه در باره دو مرد از اصحاب رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرود آمده و سببش اینکه بود حضرت قرار داد هر فقیری برای تأمین

صفحه : ۲۴۸

معاشش خدمت دو مرد را بکند و در سفر و حضر کار آنان را انجام دهد و طعام و غذا برای آنها مهیا نماید سلمان را بدو نفر سپرد که کار کن آنها باشد یک روز آنها رفتند و بسلمان گفتند برای ما غذا آماده نما بر سلمان خواب غالب گردید و غذا تهیه نمود وقتی آنها آمدند غذا آماده نبود گفتند چرا غذا حاضر نکردی سلمان گفت خوابم برد گفتند برو نزد رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ببین اگر غذایی هست برای ما بیاور حضرت باسامه بن زید که و کیل خرج او بود فرمود ببین اگر غذایی هست بده اسامه گفت چیزی آماده نیست سلمان برگشت و بآنان خبر داد که اسامه گفت چیزی موجود نیست آنان گفتند اسامه بخل ورزیده و بنا کردند بغیبت نمودن سلمان و اسامه سلمان را بجای دیگر فرستادند برگشت و گفت چیزی نبود بسلمان گفتند اگر تو را بچاه سمیحه فرستند آتش بزمین فرو میرود پس از آن برخواستند و رفتند نزد اسامه و تجسس نمودند که به بینند راست گفته و غذا نبوده یا بخل ورزیده دیدند اثری از غذا نیست آمدند نزد حضرت رسول بآنها فرمود گوشت خورده‌اید من بر لب شما اثر آن را می بینم گفتند یا رسول الله ما امروز چیزی نخورده‌ایم فرمود امروز گوشت سلمان و اسامه را خوردید آن وقت اینکه آیه بالا فرود آمد که خطاب بمؤمنین نموده که اجتناب نمائید و خود داری کنید از بسیاری از گمانها زیرا که از بیشتر گمانها سوء ظن پدید می‌گردد و سبب گناه میشود چنانچه در باره اسامه گمان بد بردید و گفتید بخل ورزیده و بما غذا نداده.

إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ بَعْضُ الظَّنِّ، بطور نکره بدون تعیین شاید اشاره باین باشد که چون بعضی گمانها سبب غیبت و تهمت می‌گردد و بایستی همیشه فعل مؤمن را حمل بر صحت نمود و مواظبت کرد که مبدا گمان خلافی برده شود.

بروایت ابو هریره رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده بر شما باد که گمان بد نبرید که گمان بد از دروغ‌ترین (حدیث نفس بشمار میرود) و تجسس نکنید و منافسه منمائید و حسد نبرید و بر یکدیگر پشت نکنید یعنی با هم قهر نکنید و با هم مثل برادران باشید

صفحه : ۲۴۹

(وَلَا تَجَسَّسُوا) و از حال بد مردمان تجسس نکنید و آنچه را مخفی دارند در مقام تفحص از آن برنیائید و همان گمان بد است که غالباً سبب تجسس می‌گردد چنانچه در باره اسامه چنین کردند.

۱- ظن مأمور به و آن حسن ظن بخدا و رسول و مؤمنین است قوله تعالی لَوْلَا إِذِ سَجَعْتُمْوَهُ ظَنُّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا (۱) و در حدیث است:

ان حسن الظن من الايمان

۲- حرام و آن گمان بد است بخدا و مؤمنین که باعث گناه و مثر عقوبت است ۳- ظن مستحب که در احکام و فروع فقهیه بکار میبرند.

۴- مباح و آن ظن در امور دنیا و مهمات آن و در اینکه صورت بدگمانی موجب سلامتی است و سبب نظم امور دنیوی اینکه است که اینکه قسم را از قبیل حرام نشمرده‌اند بلکه آن را از حزم و احتیاط بشمار آورده‌اند و در حدیث است که

(الحزم سوء الظن)

و شاعر گفته:

بد نفس مباح و بد گمان باش و ز فتنه و مکر در امان باشد

و از حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم روایت شده که:

(ان الله حرم من المسلم دمه و عرضه و ان یظن به ظن السوء)

از عبد الرحمن نقل میکنند که گفته من با عمر شبی نزدیک خانه‌ای رسیدیم چراغی میسوخت و صدای آوازی میآمد عمر گفت خانه کی است گفتم خانه امیه بن ربیع از بالای دیوار خانه وی درآمدیم و تفحص کردیم دیدیم امیه با رفقای خود مشغول شراب خوردند عمر آنها را تهدید نمود گفتند ای عمر ما یک گناه و فعل منکر کردیم و تو چهار عمل حرام کردی.

۱- سوره نور آیه ۱۲ چرا مردهای مؤمن و زنهای مؤمنه چنین نبودند که وقتی چیزی شنیدند در نفس خودشان گمان خوب ببرند اشاره به اینکه مؤمن بایستی خوش بین باشد و از بدگمانی بپرهیزد.

صفحه : ۲۵۰

اول- تجسس نمودی در صورتی که خدا فرموده: (وَلَا تَجَسَّسُوا) دوم- از در خانه وارد نشدی از بام داخل شدی و خدا فرموده: (وَأْتُوا النُّبُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا) سوره بقره آیه (۱۸۵).

سوم- بدون اذن داخل شدی و اینکه مخالف قول خدای تعالی است که فرموده (لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا) چهارم سلام بر ما نکردی و اینکه مخالف قوله تعالی است (وَتَسَلَّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا) عمر بعد از استماع اینکه کلمات خجل شد و برگشت. (منهج الصادقین) وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ در اینکه آیات خداوند مؤمنین را از چند چیز نهی صریح فرموده اول- بعضی بعض دیگر را مسخره و استهزاء نکنند. دوم- (وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ) عیب دیگران از مؤمنین را بزبان و کنایه و اشاره بچشم یا بطور دیگر فاش نمایند (سوم) وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ یکدیگر را بلقب بد نخوانند که تمام اینها سبب فسق خواهد گردید.

چهارم- (اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ) بایستی اجتناب نمائید از بسیاری گمانها که مبادا سوء ظن نسبت بمؤمن برده شود و نسبت ناروایی بوی داده شود زیرا که بیشتر مفاصد از قبیل غیبت و تهمت و دشمنی از همان بدبینی و بدگمانی تولید میگردد.

پنجم- (وَلَا تَجَسَّسُوا) در مقام تفحص و تجسس از حال و وضعیت امور داخلی مردم و آنچه را مایل نیستند کسی مطلع بر آن گردد

برنیاید.

ششم- (وَلَا يَغْتَب بَعْضُكُمْ بَعْضًا) در غیاب کسی چیزی که ناخوش دارد مگوید آیا کسی از شما یافت میشود که گوشت مرده برادر خود را بخورد البته حاضر نیست و کاره از آن خواهد بود.

غیبت مؤمن را تشبیه نموده بخوردن گوشت مرده از اینکه تشبیه مطالبی میتوان

صفحه : ۲۵۱

استخراج نمود، یکی همین طوری که خوردن گوشت میتة حرام است و بر آن عذاب مترتب میگردد چنین است غیبت نمودن مسلمان که از نظر شرع حرام است و عقاب بر آن مترتب میگردد دیگر اشاره به اینکه همین طوری که خوردن گوشت میتة انزجار طبع میآورد و بمزاج ضرر میزند و وی را مریض و علیل میگرداند غیبت مسلمان انزجار روحی میآورد و سبب دشمنی و عداوت میگردد و آن خوی انسانی و عاطفه بین اقوام و دوستان را تبدیل بدشمنی و ضدیت میگرداند.

و اخبار و احادیث در حرمت غیبت بسیار رسیده

در لغت غیبت در (المنجد) گفته:

(غابه غيبة و اغتابة اغتيا با ذکره بما فيه من السوء).

و غیبت بمعنی عرفی اینکه است که گفته شود در غیاب کسی چیزی که در عرف نقص وی بشمار آید و غرض گوینده نیز انتقاص و ذم او باشد و باین معنی شامل میگردد تمام انواع و اقسام غیبت را از گفتن و نوشتن و اشاره و کنایه و در حرمت غیبت فرقی نیست بین اقسام آن از آنچه راجع بنقصان در خلقت باشد یا در نسب یا در خلق یا در قول یا در فعل و آنچه را که در عرف نقص بشمار آید و غرض عیب گویی او باشد.

در (کشف الزیبه) از حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم چنین حدیث میکند که فرموده آیا میدانید غیبت چیست اصحاب گفتند خدا و رسولش بهتر میدانند گفت غیبت اینکه است که راجع ببرداریت (برادر دینی) چیزی بگویی که کراهت داشته باشد گفتند اگرچه در او باشد فرمود اگر باشد غیبت است و اگر نباشد تهمت خواهد بود. و چنانچه از همین آیه و اخبار بسیار معلوم میشود غیبت یکی از گناهان کبیره بشمار میرود.

در کافی از ابن ابی عمیر از بعض رفقاییش از ابی عبد الله علیه السلام روایت می کند که فرموده کسی که راجع بمؤمنی (از عیوب او) چیزی بگوید که بدو چشمش دیده باشد داخل میگردد در کسانی که خدا فرموده:

صفحه : ۲۵۲

(إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ) «۱» و در بحار از ابی سعید خدری و جابر نقل میکنند که نبی اکرم صلی الله علیه و اله و سلم فرموده (باز دارید خود را از غیبت زیرا که غیبت بدتر از زنا است کسی که زنا نمود و توبه کرد توبه او قبول میشود لکن غیبت کننده توبه او قبول نخواهد شد مگر وقتی که آن کس که غیبت او شده ببخشد.

و غیر اینها آنچه از اخبار، و از احادیث بر می آید اینکه است که گناه غیبت خیلی بزرگ است.

و معلوم است عظمت گناه ناشی از زیادتی مفاسدی است که بر آن مترتب میگردد که منافی با غرض شارع حکیم خواهد بود زیرا که غرض شارع اتفاق مسلمین است بر طریق سلوک فی سبیل الله و همکاری نمودن با هم در اصلاح جامعه و آنچه سعادت دنیا و

آخرت آنان بآن تأمین می‌گردد و غیبت بر خلاف صلاح جامعه و اتفاق بین آنان بلکه سبب تنافر و ضدیت و دشمنی و نفاق می‌گردد و باضافه غیبت کردن ناشی می‌شود از بسیاری از صفات نکوهیده انسانی مثل حسد و کبر و عداوت و بغض و خودپسندی و غیر اینها اینکه است که گناه آن خیلی شدید است.

و باید دانست که غیبت کردن همین طوری که گفتن آن بد و گناهست شنیدن و رضایت داشتن بآن نیز گناهست که گوینده و شنونده در گناه مساوی خواهند بود مگر آنکه شنونده اگر میتواند گوینده را منع کند و اگر نتوانست از آن مجلس برخیزد و اگر آن نیز میسر نشد در دل کاره باشد و گوش بحرف او ندهد و در مواردی غیبت استثناء شده یعنی غیبت کردن یا واجب یا جایز شده است که شرح آن در کتب فقهیه و (کشف الزبیه) و (قلع الغیبه) مسطور است طالبین بآنها مراجعه نمایند.

وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ ذات احدیت پس از بیان منکراتی که در آیات بالا نهی فرموده در آخر آیه

۱- سوره نور آیه ۱۸ بدرستی کسانی که دوست دارند عیبی برای مؤمنین فاش گردانند برای آنان است عذاب دردناک

صفحه : ۲۵۳

امر بتقوی مینماید که از خدا بترسید و خودداری نمائید از اینکه پیرامون چنین اعمال نکوهیده که تولید عداوت و ضدیت بین شما مؤمنین می‌گرداند بگردید و توبه کنید و بازگشت نمائید از مخالفت بسوی موافقت زیرا که خداوند پذیرنده توبه و مهربان است.

یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ جماعت عجم را شعوب گویند و جماعت عرب را قبائل نامند و شعوب جمع شعب است و قبائل جمع قبیله و جماعت عجم را شعوب نامند بمناسبت کثرت تفرق آنها در نسب و از صادق آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم نقل میکنند که شعوب از عجم و قبائل از عرب و اسباط از بنی اسرائیل است.

خطاب بتمام افراد بشر نموده که شما را آفریدیم از مردی یعنی آدم علیه السلام و زنی یعنی حواء و شما را شعبه شعبه و قبیله قبیله قرار دادیم برای اینکه یکدیگر را بقوم و نسب بشناسید و امور دنیای شما منظم گردد و جامعه بشری را باتفاق و معاونت یکدیگر اصلاح نموده و رونق دهید و مدینه فاضله و تمدن صحیح بین شما استوار گردد.

در منهج الصادقین چنین نقل میکنند که چون رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم فتح مکه نمود بلال حبشی امر نمود که در بام کعبه اذان بگوید جماعتی از طلقاء (آنهايي که آزاد شدگان نامیده میشوند) در غیبت او افتادند از جمله آنان حارث بن هشام در نسب او طعنه زد و گفت آیا محمد کسی دیگر ندارد که اذان بگوید مگر اینکه کلاغ سیاه عتاب بن اسید گفت الحمد لله که پدرم زنده نیست تا اینکه صدا را بشنود سهیل بن عمرو گفت اگر خدا بخواهد اینکه را تغییر میدهد ابو سفیان گفت من هیچ نمیگویم میترسم خدای آسمان محمد را خبردار نماید جبرئیل فرود آمد و پیمبر را از گفتار آنان خبردار نمود حضرتش آنها را طلبید و فرمود شما چنین و چنان گفتید اینکه بود که اینکه آیه فرود آمد. (پایان)

صفحه : ۲۵۴

ظاهرا اینکه آیه متفرع بر آیات بالا است که نهی از بدبینی و عیب جویی و تجسس و غیبت و استهزاء و باقی منهیات نموده و اشاره به اینکه تمام افراد بشر از سیاه و سفید عرب و عجم غنی و فقیر همه از یک اصل پدید گردیده‌اند و از جهت صورت و حسب و نسب کسی برتری بر غیر ندارد مگر بتقوی و بزرگترین و شریفترین شما کسی خواهد بود که تقوای وی بیشتر باشد و چنین کسی نزد حق تعالی عزیز است و در مقام قدس جای گزین خواهد گردید.

در (منهج) از زید بن منجر روایت میکند روزی حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم در بازار مدینه گذر نمود دید غلام سیاهی را میفروختند و او میگفت هر کس مرا خواهد بخرد شرط کند که مرا از نماز یومیه با رسول الله منع نکند زیرا من همیشه نماز یومیه را پشت سر پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم می کردم کسی او را باین شرط خرید و آن غلام همیشه در مسجد پیغمبر موقع نماز حاضر بود چند روزی حضرت غلام را ندید از حال غلام پرسش نمود گفتند تب کرده حضرت بعیادتش رفتند پس از چند روز دیگر احوال پرسیدند ارباب او گفت مرد حضرت برخاست و بنفس مبارک خود مشغول دفن و کفن و غسل او گردید مهاجر و انصار تعجب نمودند اینکه آیه فرود آمد اشاره به اینکه نسب و حسب شرافت آور نیست بلکه شرافت و فضیلت بتقوی و پرهیزکاری است.

از امام زین العابدین علیه السلام روایت شده که فرمود خداوند جهنم را خلقت کرده برای هر کس نافرمانی او را بکند اگر چه سید قرشی باشد و بهشت را خلقت فرموده برای هر کس که فرمان خدا را ببرد اگر چه غلام حبشی باشد.

و نیز از رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم روایت میکنند که فرموده:

(ان الله تعالی لا ينظر الى صوركم و لا الى اموالكم و لكن ينظر الى قلوبكم و اعمالكم و انما انتم بنو آدم فاكرمكم عند الله اتقيكم) یعنی خدای تعالی نظر نمیکند بصورت‌های شما و نه بمال‌های شما لکن خدا دل‌های شما و عمل‌های شما را مینگرد و تمام شما اولاد حضرت آدم علیه السلام هستید و

صفحه : ۲۵۵

گرامی‌ترین شما در نزد خداوند آن کسی است که تقوای او زیادتر باشد.

(ابو الفتوح رازی) از تأویلات نجمیه نقل میکنند که در توحی... آیه (يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى) گفته بیان آفرینش قلوب مردم است که قلب خلق شده از ذکر یعنی روح و انثی یعنی نفس (وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ) یعنی قرار دادیم قلب بنی آدم را دو صنف صنفی از آنها شعوبست مایل میگردد بنفس و آن بمنزله ام او است و چنین کسی صفات نفسانی بر او غالب میگردد و صنفی از آنها قبائلند که مایل میگردد بآب و پدر که آن روح است و غالب بر چنین اشخاصی صفات روحانی است (لِتَعَارَفُوا) تا اینکه شعوب و قبایل یکدیگر را بشناسند و با هم آمیزش نمایند و کسانی که نفس بر آنها غالب گردیده نباید منافسه و مباهات نمایند بر ارباب عقول که متصف بصفات روحانیه میباشند زیرا صفات نفسانی ظلمانی است و صلاحیت تفاخر و مباهات ندارد چنانچه فرموده: (إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ).

و

قال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم «۱» (الكرم للتقوى فاتقاهم من يكون ابعدهم من الاخلاق الانسانية و اقربهم الى الاخلاق الربانية و التقوى هي التحرز و المتقى من يتحرز عن نفسه بربه و هو اكرم على الله من غيره» (تفسیر روح البیان)
قالت الأعراب آمنا قل لم تؤمنوا و لكن قولوا أسلمنا مفسرين در شأن نزول آیه چنین گویند در سال قحطی جماعت انبوهی از بنی اسد با تمام ذراری و اولاد و اثاثیه زیاد بمدینه آمدند و اظهار کلمه اسلام نمودند و در باطن ایمان نداشتند و برای گرفتن صدقات آمده بودند و از کثرت آنان مدینه تنگ شد و در مساجد و مقبرهای مسلمانان منزل میگرفتند و کوچه‌های مدینه را

۱- رسول الله فرموده کرم از تقوی و پرهیزکاری پدید میگردد، متقی‌ترین شما کسی خواهد بود که دورتر باشد از اخلاق انسانی و نزدیکتر باشد باخلاق ربانیه و تقوی تحرز و اجتناب نمودن است و متقی کسی است که دوری کند از نفس بسوی پروردگار و چنین کسی کریمترین و شریفترین مردم است نزد خدای تعالی از غیر او.

صفحه : ۲۵۶

ملوث مینمودند و نرخها گران گردید و صبح و شام نزد رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم میآمدند و میگفتند عربها سواره و تنها بدون اولاد و خدم و حشم نزد تو می آمدند و ما با تمام تابعین و اهل و عیال و ائاثیه بدون آنکه با تو در مقام نزاع و جدال باشیم رسالت تو را پذیرفتیم پس بما چیزی بده که صرف عیال و اطفال خود نمائیم اینکه بود که اینکه آیه فرود آمد.

که اعراب اهل بادیه از بنی اسد گویند ما ایمان آورده ایم ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم بگو شما ایمان نیاورده اید بگوئید ما اسلام آورده ایم یعنی منقاد شده ایم و بشهادتین اقرار نموده ایم.

مقصود از اسلام در اینجا بمعنی اعم است که همان اقرار بشهادتین باشد که بآن حفظ مال و جان میشود نه اسلام بمعنی اخص که مأخوذ از سلم و تسلیم و منقاد گردیدن حکم خدا و رسول باشد و اسلام بمعنی اخص ایمانی است که در قلب جای گزین گردیده اینکه است که هر مؤمنی بمعنی اخص مسلم هست لکن هر مسلمی بمعنی اعم مؤمن نیست.

وَلَمَّا يَدْخُلُ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَنْ يَخُوشَكُمْ مِنْهُ لَنْ يَكُونَ لِلدُّنْيَا نَبْرًا لَكُمْ وَمَنْ يُضِلَّهُ يُضِلُّهُ اللَّهُ وَهُوَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (سوره بقره آیه ۱۷۷) و اینکه آیه فرود آمده لکن هنوز ایمان در قلب آنها نفوذ ننموده آنها را بعلاماتی معرفی نموده:

(اول) علامت دخول ایمان در قلب اینکه است که مؤمن مطیع امر خدا و رسول گردیده و باو امر و نواهی حق تعالی سر فرود آورده و چنین کسی که ایمان داخل قلب وی گردیده.

لَا يَلْتَمِسُ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّكُمْ لَنْ تَجِدُوا لَهُمْ نَصْرًا مِنْ اللَّهِ وَلَا يُلْقُوا مِنْكُمْ لَفًا وَلَا يَحِيقُ الْإِيمَانُ بِكُمْ (سوره بقره آیه ۱۷۷) و اینکه آیات اگر چه اطلاق دارد که خدای تعالی عمل هیچ عمل کننده‌ای را خواه

۱- سوره آل عمران آیه (۱۹۳) (پس اجابت و قبول کرد از آنها پروردگارشان زیرا که ضایع نمیگرداند عمل هیچ عاملی را خواهد مرد باشد یا زن یعنی هر کس به نتیجه عمل خود خواهد رسید [.....])

صفحه : ۲۵۷

مؤمن باشد و خواه کافر ضایع نمیگرداند و نتیجه عمل هر کسی عاید خودش میگردد لکن بقرینه آن آیه بالا (لَا يَلْتَمِسُ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا) و نیز آیات دیگر هیچ عملی در قیامت نتیجه بخش نیست مگر وقتی که عمل پس از ایمان بفرمان خدا و رسولش انجام گرفته باشد.

آری نظر بعموم آیه اخیر ممکن است گفته شود اگر کفار عمل خیری کنند نتیجه آن در همین دنیا عاید آنان خواهد گردید (وَمَا لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ) چون برای حفظ نفسانی و منافع دنیوی خود نموده اند (بگفته رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم لکل امرئ ما نوى

) برای عمل هر مردی همان است که در قصد و نیت او بوده خلاصه آیه اشاره به اینکه شمایی که از روی نفاق اظهار اسلام مینمائید اینطور اسلام آوردن ثواب و جزائی بر آن مترتب نخواهد گردید اگر واقعا اسلام آورده بودید و داخل مؤمنین میگردیدید بایستی مطیع امر خدا و رسولش باشید و اگر ایمان داخل قلب شما شده بود مستحق صدقات و اجر بودید و چیزی از ثواب و جزای اعمال شما کم نمیشد غرض آنکه جزای نیکو وقتی بر عمل مترتب میگردد که ناشی از ایمان و از روی یقین سرزند نه از روی نفاق.

و بایست دانست که ایمان امری است قلبی و محل آن قلب است نه زبان و عمل جوارح کاشف و ترجمان ایمان است نه اینکه حقیقت ایمان باشند و اینکه در تعریف ایمان گفته اند ایمان اقرار به زبان و و تصدیق بجنان و عمل بارکان است) نه اینکه است که

اقرار بزبان و عمل بارکان جزء ایمان باشد بلکه کاشف از ایمان است اقرار بزبان فقط اثرش حفظ جان و مال است و عمل بارکان تظاهر ایمانست بدلیل اینکه منافقین هم بزبان اقرار بشهادتین می نمودند و شاید با جماعت مؤمنین نماز هم میخواندند با اینحال فرموده:

(إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ) «۱» و در اینجا تصریح فرموده که

۱- سوره النساء آیه (۱۴۴) محققا اشخاص منافق در پست ترین درکات آتش خواهند بود

صفحه : ۲۵۸

ای محمّد باعرب بگو ایمان نیاورده‌اید فقط اسلام آورده‌اید زیرا که ایمان در قلب شما نفوذ ننموده آری ایمان کامل از عمل منفک نمیگردد.

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ لَمْ يَرْتَابُوا (دوم) از علائم ایمان اینکه است که هیچ وقت شک و تردید پیرامون آنها نخواهد گردید در وصف مؤمنین فرموده: (أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ) و چنین ایمانی که در قلب نفوذ نموده ایمانی است که بحد یقین رسیده زیرا مادامی که ایمان بحدّ (علم یقین) بلکه (عین یقین) نرسیده و لو آنکه شخص ابتدا بمقدسات شرع اسلام یقین داشته لکن شیاطین جنی و انسی در کمین میباشند و بنای وسوسه میگذارند و از راههای مخفی بهر شیوه‌ای هست بر وی هجوم آورده و راه شکی بسوی وی باز میکنند.

لکن کسی که بمجاهده با نفس و اعمال صالح راه شیاطین را بست و ایمان در قلب وی نفوذ نمود و بکوشش بسیار از (علم یقین) قدم بالا گذاشت و از طریق برهان بوجدان رسید و معرفت او نسبت بمبدء و معاد (بعین یقین) که مثال دیدن است نسبت بشنیدن رسید دیگر راه شیاطین که از طریق قوه واهمه بر انسان تسلط پیدا مینماید و او را بوهم و خیال میاندازد تا او را اغواء بنماید بسته میگردد و خدعه نفس و شیاطین بسیار است هر کسی را از راهی بشک میاندازد تا آنکه در ایمانش خلل پیدا شود بعضی از راه همان دلائل و براهین عقلی و نقلی که محل اعتمادش بوده نقطه ضعفی در عقائدش پدید میگرداند بایستی بخدا پناه ببریم از شر اینکه دو دشمن بزرگ نفس اماره و شیاطین جنی و انسی.

اینکه است که تمام مؤمنین در خطر عظیم‌اند مگر مخلصین اگر چه آنها نیز چنانچه گفته‌اند در خطرند پس بایستی شخص مؤمن اگر چه در یقین بمرتبه (علم یقین) هم رسیده باشد همیشه مواظب و مراقب باشد و راههای ورود شیاطین را به بندد و نگذارد در ایمان وی رخنه نماید و از شر شیاطین بخدا پناه ببرد.

صفحه : ۲۵۹

از بعض عرفاء نقل شده کسی که از روی دلیل ایمان آورد بایمان وی وثوقی نیست زیرا که آن ایمان نظری است نه ضروری و ایمان نظری در معرض شک و شبهه واقع است لکن ایمان ضروری که بحد و جدان قلبی رسیده باشد در قلب استحکام پیدا مینماید زیرا هر چیزی که از راه فکر و نظر تحصیل گردد در معرض شبهه واقع است و کسی که طالب علم یقینی باشد بایستی از راه تقوی و طاعات و نوافل خود را محبوب حق تعالی گرداند تا آنکه نور ایمان در قلبش نفوذ نموده و خدا را بشناسد و نیز احکام شریعت را بنور ایمان و معرفت بشناسد نه بعقل خود. (پایان) وَ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ (سوم) از صفات مؤمنین که در اینکه آیه تذکر میدهد اینست که بمالها و جانهای خود در راه خدا مجاهده مینمایند.

و نیز اینکه صفت وقتی بروز و ظهور مینماید که ایمان در قلب داخل شده باشد و مجاهده نمودن با مال و جان اعم است از مجاهده

و جهاد فی سبیل الله و انفاق مال بمجاهدین برای تهیه مهمات جنگی و غیره و نیز شامل می‌گردد مجاهده با نفس و جنگیدن با جنود و هم و شیاطین و آنچه را که باز میدارد انسان را از حق تعالی و همین جهاد است که از رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم نقل میکنند که باصحاب امر فرموده بکوشید بجهاد اکبر که آن جهاد با نفس است و اگرچه از آیه جهاد با کفار متبادر بذهن می‌گردد لکن چون آیه در مقام معرفی کسانی است که ایمان در قلب آنان داخل گردیده و آن وقتی تحقق پذیرد که راه جنود و هم و شیاطین بسته گردد قلبی که محل جولان گاه شیاطین گردیده چگونه جنود عقل وارد آن می‌گردند وقتی راه لشکر عقل بسته گردید ایمان واقعی که ناشی از کمال عقل است وارد قلب نخواهد گردید.

أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ چنین اشخاصی که دارای اینکه سه فضیلت میباشند در دعوی ایمان راستگویان

صفحه : ۲۶۰

خواهند بود زیرا که برای هر چیز خصوصاً امور باطنی آثار و خصوصیات است که بآن شناخته می‌گردد چنانچه فرموده:
(لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا) «۱» قُلْ أَتَعْلَمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ خطاب بر رسول خود نموده که ای محمد باین جماعتی که اظهار شهادتین مینمایند بگو آیا میخواهید بخدا خبر دهید که ما اسلام آورده‌ایم خدا بآنچه در آسمانها و زمین پنهان است عالم است و خدا بهر چیزی دانا است او از ظاهر و باطن شما آگاهست اگر اسلام شما از روی نفاق باشد او عالم است و از مقصد و نیست شما نیز خبردار است.

يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُم بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ چنانچه گفته شد طائفه بنی اسد در ادعای اسلام بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم منت می‌گذاشتند که ما با اهل و قبیله بدون نزاع نزد تو آمده‌ایم و ایمان آورده‌ایم و باین عمل خود را مستحق اجر و پاداش میدانستند و گمان می‌کردند که بسبب ایمانشان نفعی به پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم میرسانند و عوض میطلبیدند اینکه بود که آیه بر رد گمان فاسد آنها نازل گردید که کسی گمان نکند هر گاه ایمان آرد یا عمل نیکی کند بر خدا و رسولش منت گذارده و مستحق اجری و پاداش گردیده بلکه خدا منت می‌گذارد بهر کس که ایمان آرد زیرا که هدایت یافتن بلکه هر عمل نیکی بتوفیق الهی انجام می‌گیرد.

و از اینکه آیه چنین برمیآید که نه بایمان و نه بعمل نیکی کسی مستحق اجر و عوض نخواهد گردید بلکه ثواب و پاداشی که بمؤمن وعده داده شده تفضلی است نه استحقاقی که هر چه خواهد بهر قدر که مشیتش قرار گرفته بهر که خواهد عطا خواهد نمود.

۱- سوره هود آیه (۹) تا اینکه خداوند شما را بیازماید کدامیک عملتان نیکوتر است.

صفحه : ۲۶۱

إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ محققاً نزد خدای تعالی ظاهر و پدید است آنچه را که در آسمانها و زمین غائب و پوشیده از حواس و پنهان از نظر است.

اعتراض بکسانی است که گمان میکنند بگفتار و اظهار ایمان بدون عقد قلبی و بدون آنکه ایمان داخل قلب آنها گردیده خود را در زمره مؤمنین قرار دهند و خبث باطن خود را مخفی دارند بایست بدانند چنین نیست که گمان کرده‌اید بلکه خدا رسولش را از باطن و سریره و اغراض شما خبردار مینماید.

صفحه : ۲۶۲

سوره ق

اشاره

مکیه و هی خمس و اربعون آیه

[سوره ق (۵۰): آیات ۱ تا ۱۸]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ق و القرآن المجید (۱) بل عجبوا أن جاءهم مُنذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ (۲) أِذَا مِنَّا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ (۳) قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ (۴) بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيجٍ (۵) أَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ (۶) وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ (۷) تَبَصَّرَةٌ وَذَكَرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ (۸) وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ (۹) وَالتَّخْلُ بَاسْمَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ (۱۰) رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلَدَةً مَيِّتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ (۱۱) كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَثَمُودُ (۱۲) وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ (۱۳) وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ (۱۴) أَفَعَيَّنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ (۱۵) وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلِمُ مَا تُوسَّسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ (۱۶) إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَالِ قَعِيدٌ (۱۷) مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ (۱۸)

صفحه : ۲۶۳

ترجمه

سوره ق در مکه فرود آمده و چهل و پنج آیه و سیصد و پنجاه و هفت کلمه و هزار و چهار صد و نود چهار حرف است

بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خاص

قسم بقرآن بزرگوار (۲)

آری کفار عجیب دانستند که تهدید کننده‌ای (از نوع) خودشان آمد اینکه بود که کافرین گفتند اینکه (از جنس خودمان رسول

آید چیز عجیب و غریبی مینماید (۳)

آیا وقتی ما مردیم و خاک گردیدیم باز گشتن ما ثابا (بِحیات بسیار) بعید خواهد بود (۴)

ما بحقیقت دانسته‌ایم آنچه را که زمین از آنها کم میکند (لکن) آنچه را که زمین از آنان کم میکند نزد ما کتابی است که تفصیل

ایشان را نگاه دارنده است (۵)

نه چنین است (بلکه غرض آنان) انکار حق و حقیقت است و چون بر آنان حق (ظاهر) گردید در کار (خود) مضطرب میگردند (۶)

آیا چگونه اینها بسوی آسمان که بالای سر آنها است نگاه نمیکنند (تا آنکه فکر کنند) که چگونه آن را بنا نهادیم و آن را زینت

دادیم در حالی که در آسمان هیچ شکافی نیست (۷)

(و چگونه) زمین را گسترانیدیم (و وسیع گردانیدیم) و در آن کوه‌ها افکنیدیم و در زمین رویانیدیم از هر جفتی (چیزهای) بهجت و خوشی آورنده (۸)

اینها بینایی و تذکر است برای هر بنده‌ای که بازگشت نماید (۹)

و از آسمان آب باران با برکت را فرود آوردیم و بآن بوستانها و دانه‌های بذر را رویانیدیم (۱۰)

و از زمین درخت خرماى بلند که در آن غلاف شکوفه‌های در هم رسته گردیده بیرون آوردیم (۱۱)

برای آنکه روزی بندگان باشد و همین طوری که بآب باران زنده گردانیدیم زمین‌های مرده را همین طور خواهد بود بیرون آمدن شما از قبر (۱۲)

پیش از اینکه قوم نوح و یاوران چاه یمامه و قوم ثمود (پیمبران خود را) تکذیب نمودند (۱۳)

(و نیز) قوم عاد و فرعون و برادران لوط

و اصحاب الایکه (امت حضرت شعیب) و قوم تبع (حمیری) تمام اینان چون دعوت پیمبران را انکار نمودند پس بر آنها عذاب محقق گردید (۱۴)

آیا ما از خلقت

صفحه : ۲۶۴

اول ناتوان گردیدیم بلکه آنان از آفرینش جدید در اشتباهند و (چنین گمان میکنند) که بر خلقت تازه قدرت نداریم (۱۵) و بحقیقت ما انسان را آفریدیم و میدانیم آنچه را که نفسش باو وسوسه میکند در صورتی که ما از رگ جان او بوی نزدیکتریم (۱۶)

(ای محمد) یاد کن وقتی که دو فرشته در طرف راست و چپ (انسان نشسته‌اند) (۱۷)

و او تلفظ نمیکند بسخنی مگر آنکه نگهبانی نزد او آماده خواهد بود (۱۸)

توضیح آیات

اشاره

قوله تعالی (ق)

سخنان مفسرین در توجیه کلمه (ق)

۱- نامی است از نامهای خدا که باو قسم یاد نمود. (عبد الله بن عباس) ۲- اشاره بافتتاح نامهایی است که اولش قاف باشد مثل قدوس، قادر، قاهر، قریب، قاضی، قابض و غیر آن (قرطبی) ۳- نام کوهی است محیط بتمام زمین از زمرد سبز و سبزی آسمان از رنگ او است و اطراف آسمان بر آن نهاده شده و آنچه از زمرد بدست مردم افتد از سنک پاره‌های آن است «۱» ۴- ذو القرنین وقتی بکوه طور رسید در اطراف آن کوه‌های خورد دید از موکلان آن سؤال نمود اینکه چه کوهی است کوه گفت من کوه قافم پرسید اینکه کوه‌های خورد در اطراف تو چیست گفت اینها رگهای زمینند و هیچ شهری نیست مگر آنکه رگی از رگهای آن متصل بوی

است وقتی خدا خواهد زمینی را بلرزاند بمن امر مینماید که رگ آن را حرکت دهم ذو القرنین گفت ای کوه چیزی از

۱- اینکه روایت را ابو الجوزا از عبد الله عباس نقل میکند

صفحه : ۲۶۵

عظمت حق تعالی مرا آگاه گردان گفت شأن خدای جل جلاله عظیمست و از عظمت او است که در پشت من زمینی است که طول و عرض آن هر یک پانصد سال راه از برف است اگر در پشت من چنین برفی نبود من از گرمای دوزخ میسوختم ذو القرنین گفت از عظمت خدا بیشتر بگو گفت جبرئیل پیش خدا ایستاده از ترس میلرزد و از هر لرزش او خداوند صد هزار فرشته میآفریند و فرشتگان ایستاده و سر خود را پائین انداخته و یارای سخن ندارند چون از جانب خدا دستور رسد سخن گویند (لا اله الا الله) گویند و اشاره بهمین دارد که در سوره نبأ آیه ۳۸ فرموده:

(يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صِيْفًا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أُذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا. (پایان) مولوی در مثنوی اینکه حکایت را سروده و گفته:

رفت ذو القرنین سوی کوه قاف دید که را کز زمرد بود صاف

گرد عالم حلقه کرده او محیط ماند حیران اندران خلق بسیط

گفت تو کوهی دگرها چیستند که بیش عظم تو باز ایستند

گفت رگهای منند آن کوهها مثل من نبودند در فر و بهاء

من بهر شهری رگی دارم نهان بر عروقم بسته اطراف جهان

حق چه خواهد زلزله شهری مرا امر فرماید که جنبان عرق را

پس بجنبانم من آن رگ را بقهر که بدان رگ متصل بوده است شهر

چون بگوید بس شود ساکن رگم ساکنم وز روی فعل اندر کتم

هم چه مرهم ساکن و بس کار کن چون خرد ساکن و زو جنبان سخن

نزد آن کس که نداند عقلش اینکه زلزله هست از بخارات زمین

اینکه بخارات زمین نبود بدان ز امر حقست و از آن کوه کران

۵- فراء گفته از بعض اهل علم شنیدم که در تفسیر (ق) گفت (قضی الله ما هو کائن) خدای تعالی حکم و تقدیر نموده بهر چه واقع است. (ابو الفتوح) ۶- (ق) اشاره بمقام هر سالکی از سیر کننده گان بسوی حق تعالی است که

صفحه : ۲۶۶

وقتی بآن مقامی که برای آنان تقدیر نموده رسیدند گوید (ق) قف مقامک یعنی در مقام خودت بایست و از حدّ خود تجاوز منما و قسم که بعد از آن فرموده:

(وَ الْقُرْآنِ الْمَجِيدِ) اشاره به اینکه قسم بقرآن مجید که مقام تو همین جا است از اینجا که برای تو تعیین شده نتوانی بالا روی ۷- از بعض بزرگان نقل شده که (ق) اشاره بقل هو الله احد است یعنی مرتبه احدیت.

و توجیهاات دیگری نیز در معنی (ق) از مفسرین نقل شده و هر یک بوجهی صحیح است لکن چون حروف هجاء که در اوائل بعض سوره‌ها است از متشابهات قرآن بشمار میرود (و لا يعلم تفسیرها الا الله) پس باین لحاظ محول کردن علم آن را بخدا و راسخین فی العلم اولی است.

وَ الْقُرْآنِ الْمَجِيدِ و او قسم است و اینکه جواب قسم چیست از مفسرین گفتاری نقل شده کوفیان گفتند (بل عجبوا) جواب قسم است یعنی قسم بقرآن مجید که کفار از آمدن رسولی که از نوع خودشان باشد تعجب نمودند.

اخفش گفته جواب قسم محذوف است یعنی در لفظ نیست و در معنی قسم بقرآن مجید که در قیامت شما را زنده می گردانیم و احتمالات دیگری نیز از مفسرین نقل شده.

بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَاْفِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ شاید سوگند بقرآن بمناسبت تعجب کفار باشد که میگفتند چگونه یک فرد از ما که در جماعت ما نشو و ارتقاء نموده ممکن است رسول خدا و پیمبر و بر ما رئیس و فرماندار باشد اینکه بود که خداوند برای اثبات پیمبری او و رفع تعجب آنان قرآن را شاهد و گواه آورده که وقتی شما آیات بزرگوار قرآن را دیدید و از آوردن مثل او و لو یک آیه باشد عاجز گردیدید همین برای اثبات پیمبری او کافی خواهد بود دیگر جای تعجب نیست زیرا که قرآن کلام خدا و انذار و تهدید کننده

صفحه : ۲۶۷

شما است نه آنکه سخنان خود محمد صلی الله علیه و اله و سلم باشد.

أِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ همزه استفهامی را در مقام تعجب آرند و اشاره به اینکه منکرین معاد از روی تعجب میگویند چگونه ممکن است که ما وقتی مردیم و خاک گردیدیم دو مرتبه برگردیم و بازگشتن ما ثانیاً بحیات اولی بسیار بعید خواهد بود.

قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ و تعجب نمودن کفار از زنده شدن در قیامت برای اینکه بود که میگفتند ما میدانیم و مشاهده مینمائیم که وقتی مردیم از گوشت و پوست و اعضاء ما چیزی در زمین باقی نمی ماند پس چگونه برمیگردیم و حیات تازه‌ای پیدا مینمائیم.

وَ عِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ آیه برای رفع استبعاد آنها است که گمان نکنید وقتی شما پوسیده و خاک گردیدید و از بدن شما در زمانهای بعد چیزی باقی نمانده معدوم صرف گردیده‌اید و در هیچ عالمی وجود ندارید چنین نیست که گمان کرده‌اید.

(برای توضیح آیه مقدمه دو مطلب را تذکر میدهم)

اول- باید دانست که چنانچه در محل خود مبرهن گردیده تمام موجودات گذشته و آینده و موجودات حاضر همگی در کتاب تکوینی که تعبیر از آن بلوح محفوظ شده در علم حضوری حق تعالی موجودند زیرا که محقق و ثابت است که علم حق تعالی باشیاء حضوری است یعنی عین معلوم است نه حصولی یعنی حقیقت موجودات همیشه باشخاصشان و اعیانشان ازلا و ابدا در احاطه علمیه او حاضرند و لو موجودات انی الحصول باشد نه صورت آنها چنانچه بعضی چنین گمان کرده‌اند و تفرق موجودات زمانی که هر چیزی محدود بحدّ معین و وقت معین است ضرر باحاطه علمیه او سبحانه و تعالی نخواهد زد بلکه هر چیزی با وقت و زمان و تمام خصوصیات فردی و حالاتی که علی الدوام بر آن طاری می‌گردد همیشه نزد او حاضر است زیرا که تمام زمانها با کثرت و تفرقی که بین آنها است نسبت باوائی مینماید و نیز تمام مکانها

صفحه : ۲۶۸

احاطه علمیه او بمنزله نقطه‌ای نمایش دارد در سوره یونس (ع) آیه ۶۲ فرموده *وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ*) و نیز نظیر اینکه آیه در سوره سبا آیه سوم و اینکه آیات شاهد بر همین بیانی است که در مقدمه گفته شد.

(مقدمه دوم) از اطلاعات ادله و جمع بین آیات و اخبار میتوان استخراج نمود که انسان در قیامت بشخصه و روحه و جسده بعینه همان است که در دنیا زندگانی مینمود (کما بدأکم تَعُودُونَ) و اینکه در قیامت روح عود میکند ببدنی که از وی جدا گردیده نه ببدنی مثل او بطوری که هر کس او را ببیند میشناسد که اینکه همان کسی است که در دنیا زندگانی مینمود.

پس از بیان اینکه دو مقدمه گوئیم شاید آیه اشاره باین باشد که وقتی انسان مرد و اجزاء بدنش را زمین در خود منحل گردانید فعلیت و حقیقت بدنی که روحش در ایام حیاتش باو تعلق داشته فانی نگردیده بطوری که در هیچ نشأ و عالمی باقی نمانده باشد بلکه چون عوالم در طول یکدیگر است اگر چه در ظرف زمان از نظر ما نابود و اثری از وی باقی نمانده لکن در لوح محفوظ و در احاطه و سعه علم حضوری حق تعالی بعینه موجود است و همان است که در عالم قیامت که محیط بعالم دنیا است ظهور و بروز مینماید زیرا که بمرگ حقیقت انسان که ترکیب شده از روح و جسم است تبدیل نمیگردد بلکه در عالم برزخ با جسم مثالی که اخبار بسیار شاهد بر آن است و باعتبار دیگر در عالم دهر که فوق عالم زمان و روح زمان است باقی خواهد بود فقط بمردن تحولی نموده و عالم او عوض گردیده و اینکه ما مردگان را نمییسیم برای اینکه است که عالم آنها فوق عالم ما است.

(و عجب ذنب) که در اخبار تصریح بآن شده که امام علیه السلام فرموده در قبردور میزند تا وقتی که قیامت بر پا گردد شاید اشاره بجواهر فرده باشد که آن را ماده‌المواد گویند و در اخبار از آن تعبیر باجزاء اصلیه شده و چون قیامت عالم جمع و عالم تام و تمام و عالمی است که هر فردی از بشر بمنتهای کمالی که لایق

صفحه : ۲۶۹

او بوده میرسد چنانچه در سوره التغابن آیه ۹ فرموده: *(يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ)* در آن وقت انسان جامع تمام عالمی میگردد که در آن سیر نموده و بایستی از هر عالمی نمونه‌ای از آن داشته باشد حتی از مواد اینکه عالم نیز چیزی با او همراه باشد تا آنکه انسانی باشد دارای جسم و روح و جامعیتش محقق گردد.

و سرش اینکه است که عوالم در طول یکدیگر است نه در عرض هم و انسان از اول تکون و پیدایشش همیشه در طریق استکمال قدم میزند پس از مرگ چون سیر اینکه عالمش یعنی حظ و مقدار وجود دنیوی وی بمنتهی رسیده بایستی از اینکه عالم با تمام

خصوصیاتی که در شیئیت و تشخیص و فعلیت وجودش مدخلیت داشته که از جمله آنها صورت اینکه بدن دنیوی او است سفر کند و قدم بالا نهد و وارد گردد در عالمی که فوق اینکه عالم است که آن را عالم برزخ یا عالم مثال گویند و از آنجا بعالم فوق آن که آن را عالم قیامت نامند با روح و بدن وارد گردد.

اگر گفته شود ما بحس و عیان می‌بینیم کسی که مرد بدنش را زیر خاک کرده و پوشیده میشود با چه بدنی سفر میکند.

گوئیم اینکه بدنی که بمردن از آن جدا شده قشر بدن حقیقی او است بدن حقیقی همیشه و در تمام نشأت با روح همراه است و در قیامت که آخرین مرتبه کمال وی است بایستی ثانیاً بهمین بدن دنیوی که گفتیم در احاطه علمیه حق تعالی و لوح محفوظ موجود است تعلق گیرد برای اینکه دایره خلقتش تمام باشد و نیز نعمتهای جسمانی اگر از سعدها باشد و عذاب‌های جسمانی اگر از اشقیاء باشد حس نماید زیرا احساس نمودن نعمت جسمانی و نیز عذاب جسمانی منوط بجسم است و در کتاب معاد و آخرین سیر بشر راجع باستکمالات بشر اندازه‌ای بحث نمودیم بآن جا رجوع شود.

بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَّرِيجٍ (بل) اضرابست یعنی کفار علاوه بر اینکه تدبر نمیکنند تا آنکه حقانیت رسول و قرآن را تصدیق کنند از روی کبر و لجاجت تکذیب هم میکنند و چون

صفحه : ۲۷۰

انکارشان از روی فکر نیست سخنان شوریده و پراکنده میگویند زیرا در باره رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گاهی او را شاعر و گاهی دیوانه و گاهی ساحر می‌گفتند و اینکه سخنان پراکنده آنان از روی جهل و نادانی بود و فکر نمیکردند که اینکه سه چیز با هم در یک نفر جمع نخواهد گردید.

أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ وَالْأَرْضِ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ همزه استفهامی را در مقام تعجب می‌آورند که عجب است از حال منکرین مبدء و معاد که چگونه باسمانها که بالای سر آنها است نظر نمیکنند و بنگرند که چگونه آن را بنا نهادیم و آراسته گردانیدیم و بستارگان آن را زینت دادیم و آسمان را از کواکب و ستارگان و کهکشانشان که بعضی از آنها بالای بعض دیگر قرار گرفته بطوری پر نمودیم که خلل و فرجه‌ای بین آنان باقی نمانده و نیز اینکه کفار چرا بزمین نظر نمیکنند و به بینند که چگونه آن را روی آب گسترانیدیم و در آن کوه‌ها قرار دادیم که زمین را محکم نگاهدارند و تکان نخورد و در زمین از هر چیزی جفت بهجت آورنده رویانیدیم.

از اینکه آیه مبارکه و امثال آن معلوم میشود که تمام موجودات زوج ترکیبی میباشند حتی گیاهان زمین یعنی همه از نر و ماده تشکیل شده‌اند و وحدت و فردیت منحصر است بذات یکتای مبدء عالم.

تَبَصَّرَهُ وَذَكَرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ آری کسی که بنظر تدبیر اینکه خلقت عجیب و اینکه نظام بدیع و اینکه کاخ مجلل جهانی را بنگرد و بعظمت و بزرگی مدبّر و آفریننده او متوجه گردد چنین کسی در صنع صانع را مینگرد و در اثر مؤثر می‌بیند و چنین بنده‌ای از راه آثار بسوی مبدء و آفریننده موجودات بازگشت خواهد نمود.

وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ

صفحه : ۲۷۱

و نیز ذات احدیت جل شأنه برای زیادتی تذکر و اتمام نعمت فرموده و از آسمان آبی که با برکت است فرود آوردیم یعنی باران را نازل گردانیدیم برای آنکه اشجار و نباتات و حبوبات از زمین روئیده گردد و بوستانها و باغها برای روزی بشر و تفریح گاه آنان مهیا باشد- و نیز درخت خرما که بلند و باردار است آن را بآب باران رویانیدیم.

رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلَدَهُ مَيِّتًا تَمَامَ غِيَاهَانِ وَنَبَاتَاتٍ بِتَوْسُطِ بَارَانٍ بِاِبْرَاقِ رُوزِي بِنْدِگَانِ اِيْجَادِ نَمُودِيْمِ.

تخصیص بعباد شاید اشاره باین باشد که مقصود اصلی از خلقت اینکه امور طبیعی از نباتات و حبوبات و نزول باران روزی کسانی است که در مقام بندگی و عبودیت میباشند و باقی مردم از کفار و فساق بطویل وجود آنها از اینکه منابع طبیعی استفاده میکنند نه آنکه غرض اصلی آنان باشند چنانچه در حدیث قدس خطاب برسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم نموده (لَوْلَا كَمَا خَلَقْتَ الْاَفْلَاكَ)

از اینکه حدیث معلوم میشود که مقصود از خلقت عالم طبیعیات وجود مبارک او بوده.

و بیاران شهرهای مرده را زنده گردانیدیم.

كَذَلِكَ الْخُرُوجُ اشاره برفع استبعاد منکرین معاد است که همین طوری که زمین خشک و نباتاتی که از زمین روئیده میشود بآب زنده گردانیدیم همین طور قدرت داریم که مرده‌ها را پس از مردن و خاک گردیدن آنان را زنده گردانیم و حیات جدیدی بآنها افاضه نمائیم.

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَثَمُودُ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدٌ گویند بعضی از قوم نوح از ذریه شیث و بعضی از ذریه قایل پسر آدم بودند و بروایت عکرمه اصحاب رس جماعتی بودند که پیمبر خود حنظلّه ابن صفوان

صفحه : ۲۷۲

را شهید نمودند و در چاه انداختند و چاه را پر از سنگ گردانیدند و بروایت ضحاک (رس) نام چاهی است که کفار صاحب یاسین را که پیمبر آنان بود در آنجا کشتند و جماعت دیگری گفته‌اند اصحاب الرس جماعتی بودند که بر سر چاه یمامه منزل داشتند و آنان همان گروه (اخذود) بودند که در سوره (البروج) بیان شده و توجیهاات دیگری نیز راجع باصحاب رس کرده‌اند. (منهج الصادقین) (خلاصه) در آیات قرآن راجع به پیمبران پیشین و مردمان زمانشان و انکار و ایزدایی که نسبت بآن بزرگواران شده برسول خود مکرر تذکر میدهد و البته در آن حکمت و اسراری نهفته است از جمله حکمتهای بارز آن تسلی دل رسول خود محمد صلی الله علیه و اله و سلم بوده که اگر کفار قریش تو را اذیت مینمایند و نسبتهای ناروا به تو میدهند مردمان پیش نیز چنین بودند بر ایداء آنان صبر کن همانطوری که پیمبران (اولو العزم) صبر نمودند.

و دیگر برای تهدید و ترساندن کفار و چگونگی عذاب دنیوی آنها که در اثر مخالفت امر حق تعالی آنان را چگونه عذاب گرفت که بعضی گرفتار طوفان و بعضی بصیحه آسمانی و بعضی بباد صرصر و بعضی بسنگ ریزه که بر سر آنها بارید و غیر اینها گرفتار گردیدند که شاید آنها از آفات دنیا بترسند و دست از مخالفت بردارند أَفَعَيَّنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ (همزه) استفهامی برای انکار و جحد آوردن یعنی آیا چنین گمان میکنید که ما از خلقت و آفرینش اول در مانده شده‌ایم و دیگر بر آفرینش جدید قدرت نداریم بلکه آنها از خلقت تازه در اشتباهند و نمی‌دانند که در تغییر و تبدیل دائمی خواهند بود.

توضیح آیه مبارکه

در جای خود مبرهن گردیده که اجزاء بدن انسان و حیوان بلکه تمام موجودات طبیعی مادی در تحلیل دائمی است که علی الدوام اجزاء آن عوض میگردد و شاید ساعتی بیک حال باقی نماند اینک است که اگر بدل (ما يتحلل) بوی

صفحه : ۲۷۳

نرسد میمیرد سلولهای بدن میمیرند و سلولهای تازه جای آن را میگیرند اگر سلولهای تازه نیاید انسان یا حیوان حیات را بدرود خواهند گفت.

و نیز بقاعده حرکت جوهری حقیقت موجودات دائما در مرگ و حیاتند حقیقت و جوهر ذات آنها مثل باقی کیفیات و عوارض علی الدوام عوض میگردد لکن چون بتجدد امثال است بحس ادراک نمیشود و در حس هر یک از اینکه کثرات را یکی و یک موجود می بینیم.

و نیز در جای خود مدلل گردیده که ممکن همانطوری که محتاج بعلت محدثه است که او را از نیستی بهستی آورد همین طور محتاج بعلت مبقیه است که دائما افاضه وجود بوی نماید اگر آنی فیض وجود بممکن نرسد بعدم اصلی خود رهسپار خواهد گردید (اگر آنی کند نازی بهم ریزند قالبها) بلکه اصلا معدوم صرف میگردند اینکه است که ذات متعال در سوره (الرحمن) آیه ۲۹ فرموده:

(كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ) (۱) اگر نبود فیض دائمی خالق عالم دوام وجود و نیز کمالی برای چیزی میسر نبود، لکن چون فیض وجود دائمی است و تخلل عدم تا مدت معینی که در علم ازلی حق تعالی تعیین گردیده بین اجزاء موجودات پدید نمیشود اینکه است که فرموده. (بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ) کفار گمان میکنند که ما بخلقت اول عاجز میشویم و قدرت نداریم در قیامت وجود تازه‌ای بآنها کرامت نمائیم و اینان از تعدد امثال در اشتباهند و نمیدانند که دائم در موت و حیاتند لکن چون اجزاء رفته و آمده متصل بهم است گمان میکنند از اول تا آخر یکی خواهند بود و هر گاه اینکه آیه را با آن آیه بالا (قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ) جمع کنیم تأیید مینماید آنچه را که راجع بمعاد استظهار نمودیم که انسان بمردن فانی نخواهد گردید و آنچه را که زمین از بدن او کم کرده در احاطه علمیه حق تعالی و در لوح محفوظ ثابت و برقرار است و بمردن از حقیقت

۱- در جواب یهودیان که گفتند (يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ) اینکه آیه فرود آمده که دست قدرت الهی باز است و علی الدوام در کار خلقت است

صفحه : ۲۷۴

او چیزی کاسته نمیگردد بلکه همیشه از مبدء فیاض فیض وجود بوی میرسد و تحولات بشری از عالمی بعالمی برای استکمال است نه برای فناء چنانچه در حدیث است
(خلقتم للبقاء لا للفناء)

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمَهُ مَا تُوسِسُ بِهِ نَفْسُهُ در اینکه آیه مبارکه ذات متعال اشاره بسه صفت از اوصاف جلال خود مینماید: (اول) مبدئیت (دوم) علم، ما انسان را از نیستی بهستی و از عدم بوجود آورده‌ایم مبدء وجود او ما میباشیم و چون ما او را آفریده‌ایم عالم و دانا میباشیم آنچه از وی ظاهر و هویدا میگردد و آنچه را که در خود پنهان گردانیده زیرا که ما باسرار پنهانی وی آگاهیم همانطوری که باعمال و افعال ظاهری او آگاهیم و انکار معاد با علم آنان بمبدء که فطرتشان شاهد بر آن است ناشی از وسوسه نفسانی آنها است.

شاید اشاره باین باشد که اگر منکرین معاد رجوع بعقلشان می نمودند و از وسوسه شیطانی احتراز میکردند تصدیق بمعاد برای آنها میسر بود و دیگر محلی برای شک باقی نمی ماند.

(سوم) احاطه و قیومیت.

وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ (ورید) رگی است متصل بقلب و کبد و محل جریان خون است و وریدان که آن را شراین گویند دو رگی است که از قلب بدماغ کشیده شده و بقای حیات بسته بوی است و از نزدیکترین اشیاء بزندگان انسان بشمار میرود که اگر خللی در جریان خون پیدا گردد دیگر حیات باقی نخواهد ماند.

و آیه اشاره باحاطه وجود و قیومیت حق تعالی دارد یعنی چون وجود و هستی انسان بما است پس باین لحاظ ما بوی نزدیکتر از رگ حیات او می‌باشیم و وجه اقربیت که فرموده (نَحْنُ أَقْرَبُ) ما بوی نزدیکتریم برای اینکه است که وجود هر شیئی بسته بآن چیزی است که قوام و تحقق وجود او بوی است و چون ذات متعال

صفحه : ۲۷۵

خالق و مبدء و غایت موجودات است اینکه است که در واقع تمام آنها و مقوم وجود آنان است و چون چنین است چگونه ممکن است غایب از چیزی گردد و در محل خود مبرهن گردیده که وجود و عدم نسبت بذات ممکن یکسان است لکن نسبت بموجد و خالق خود واجب بالغیر است چنانچه فرموده (هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ) مقصود از اینکه معیت قیومیت است بقول شیخ حافظ شیرازی:

دوست نزدیکتر از من بمن است اینکه عجب تر که من از وی دورم

چه کنم با که توان گفت که دوست در کنار من و من مهجورم

برای توضیح مطلب گوئیم خلاصه شکی نیست که تحقق هر موجودی بوجود است و ممکن نسبت بذات خود فاقد وجود و هستی خواهد بود وجود و حیات و باقی اوصاف وجودی وی از (واجب الوجود) بوی افاضه شده و وجود واجب ضروری و عین ذات وی است یعنی ذات حق تعالی مصداق وجود و حقیقت وجود است، لکن وجود ممکن عرضی است و هر ما بالعرضی بایستی منتهی گردد (بما بالذات) یعنی او بذات خود موجود است و ممکن بخودی خود هیچ است و آنچه از وجود و آثار وجودی دارد از حق تعالی بوی افاضه گردیده و شاید همین باشد معنی القیوم در کلام الهی (اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ) «۱» قیوم یعنی قائم بذاته و مقوم لغیره که بذات خود قائم و پایدار و قیام وجود دیگران بسته بوجود وی است.

و شاید سرّ اینکه نزدیکی خود را بانسان تشبیه برک حیات بلکه نزدیکتر نموده اشاره باین باشد که همین طوری که حیات انسان برگ قلب وی بستگی دارد که اگر قطع گردد حیات باقی نمی‌ماند وجود و تحقق او نیز بستگی دارد بحقیقت وجود که بایستی (لا ینقطع) فیض وجود بوی برسد اگر آنی نرسد فوراً معدوم میگردد بلکه بعدم اولی ذاتی خود رهسپار خواهد گردید و شاید همین باشد معنی حدیث مشهور

(من عرف نفسه فقد عرف ربه)

کسی که خود را بآن نحوی که قائم

۱- سوره بقره آیه الكرسي خدا است و نیست الهی مگر آن خدای واحد که زنده و قوام هستی موجودات باو است

صفحه : ۲۷۶

بوجود حق تعالی است شناخت بقدر شناسایی خود و بدلالت وجودش خدا را شناخته

(ولی کز معرفت نور صفا دید بهر چیزی که دید اول خدا دید)

إِذِ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَالِ قَعِيدٌ - مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَمْ يَدِهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ اذ متعلق بآیه بالا (نحن أقرب إليه) است و شاید اشاره باین باشد که ما بانسان نزدیکتر میباشیم از آن دو ملکی که یکی در طرف راست و دیگری در طرف چپ وی برای حفظ اعمال وی گماشته‌ایم که آدمی تلفظ نمیکند بسخنی مگر آنکه آن دو ملک نزد او مهیا و آماده خواهند بود. و تخصیص بقول کنایه از استیعابست یعنی (کراما کاتبین) گماشته شدگان بر ضبط تمام اعمالند و لو یک کلمه باشد و نیز در روز معاد شاهد و گواه بر اعمال او باشند اگر چه علم خدا محیط بر همه چیز است لکن شاید برای اینکه در دار جزا هر کسی اعمال و افعال خود را مشاهده نماید باید اعمال هر کسی ضبط گردیده تا آنکه خودش نیز مشاهده نماید و ملائکه نیز شهادت دهند.

[سوره ق (۵۰): آیات ۱۹ تا ۳۷]

اشاره

وَجَاءتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ (۱۹) وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمَ الْوَعِيدِ (۲۰) وَجَاءتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ (۲۱) لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ (۲۲) وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَىٰ عَتِيدٌ (۲۳) أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ (۲۴) مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُرِيبٍ (۲۵) الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ (۲۶) قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطَعْتَهُ وَلَكِنْ كَانُوا فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ (۲۷) قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُمْ إِلَيَّ بِالْوَعِيدِ (۲۸) مَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَىٰ وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ (۲۹) يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَنَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ (۳۰) وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ (۳۱) هَذَا مَا تُوْعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ (۳۲) مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ (۳۳) ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ (۳۴) لَهُمْ مَا يَشَاؤْنَ فِيهَا وَلَدِينَا مَزِيدٌ (۳۵) وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَحِيصٍ (۳۶) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ (۳۷)

صفحه : ۲۷۷

ترجمه

چون (بامر حق تعالی) بیهوشی مرگ (محتضر را فرا گرفت) (ملائکه باو گویند) اینکه همان مرگی است که از آن فرار میکردی و گریزان بودی (۱۹)

و در صور نفخه دمیده میشود و اینکه همان روزی است که وعده داده شده (۲۰)

و هر نفسی می‌آید (در حالی که) با او است راننده و گواهی (۲۱)

(و گویا بوی گفته میشود) حقیقتا تو از اینکه روز بیخبر بودی و ما پرده (غفلت را) از نظر تو

صفحه : ۲۷۸

گشودیم و امروز چشم تو تند و تیز بین گردیده (۲۲)

و رفیق او (یکی از آن رقیب و عتید) باو گوید اینست آن چیزی که نزد من آماده و مهیا است (یعنی نامه اعمال تو) (۲۳)

آن وقت خطاب میرسد هر کافر ستیزه کننده در امر حق تعالی را (۲۴)

که بسیار منع کننده عمل خیر و سرکش و بسیار شک آورنده (بوحدانیت و روز معاد باشد) در جهنم بیندازید (۲۵)

آن کسی که با خدا قرار داد خدای دیگر را وی را در عذاب بیفکنید (۲۶)

همنشین وی از شیاطین جنی و انسی گوید پروردگار ما من او را یاغی و از حق منحرف نگردانیدم بلکه خودش در گمراهی و از حق دور بود (۲۷)

(حق تعالی) گوید نزد من با هم مجادله نکنید و من قبلا (در دنیا) شما را بعذاب تهدید نمودم (۲۸)

و گفتار من (و آن وعد و وعیدی که بتوسط پیمبران رسانیدم) تغییر پذیر نخواهد بود و من بینندگان خودم ستم کننده نمیباشم (۲۹)
(ای محمّد) یاد کن روزی را که بجهنم گوئیم آیا (از جن و انس) پر و مملو شدی و جهنم گوید آیا باز کسی هست (که زیاد کنی) (۳۰)

و بهشت برای متقین نزدیک گردیده میشود و آنان از بهشت دور نمیباشند (۳۱)

و اینکه آن بهشتی خواهد بود که وعده داده شده برای هر کسی که باز گردیده باشد (از شرک بتوحید و از مخالفت بموافقت) (۳۲)

و هر کس از خدای رحمن که غایب (از حواس است) بترسد (و مرتکب گناه نگردد) و در قیامت با قلب بازگشته بحق آمده باشد (۳۳)

بآنها گفته میشود با سلامتی داخل بهشت گردید و اینکه روز (قیامت) روز جاویدانست (۳۴)

و در بهشت برای آنان هر چه بخواهند مهیا و آماده خواهد بود و زیاده‌تر از آنچه میخواهند نیز نزد ما موجود است (۳۵)
و چه بسیار از اهل قرون گذشته را که هلاک گردانیدیم در صورتی که آنان از جهت قوت و توانگری قوی‌تر و شدیدتر از اینها (کفار اهل مکه) بودند و در شهرها رفت و شد داشتند آیا (وقتی حکم عذاب بر آنان وارد گردید) چاره و فرار گاهی داشتند (۳۶)
محققا آنچه در اینکه آیات گفته شد هر آینه تذکر و اندرزی است برای کسی که صاحب دل پاک یا کسی که

صفحه : ۲۷۹

گوش خود را برای استماع «سخنان حق» فرا گیرد و دارای دل حاضر و گواه باشد تا آنکه کلمات حقانی را بفهمد.

توضیح آیات

اشاره

وَجَاءت سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ مَا كُنْتُمْ مِنْهُ تَحِيدُ بیهوشی مرگ آن حالت غشوه‌ای است که در حال احتضار عارض شخص محتضر میگردد که گویا در آن حال انسان از خود بی خود گشته و روح میخواهد از بدن جدا گردد و انسان بیچاره در همان حالت بیهوشی در کشاکش غریبی واقع خواهد گردید «جان گشاید سوی بالا بالاها در زده تن در زمین چنگالها» و بدترین حالات انسان همان حالت نزع روح است.

چنانچه در آن حدیث مشهور خدای تعالی فرموده:

«ما ترددت فی شیئی انا فاعله کترددی فی قبض روح عبدی المؤمن تا آخر»

از اینجا معلوم میشود که در آن حال مؤمن نیز بآن انس و تعلقی که ببدن خود دارد نمیخواهد از وی جدا گردد اینکه است چنانچه از تمه حدیث معلوم میشود آن وقت آثار رحمت الهی شامل وی گشته و از پیش چشم وی پرده برداشته میشود و آن مقاماتی که برای وی مهیا گردیده بعینها مشاهده مینماید و باشتیاق بسوی آن عالم رو میکند و ملک الموت بوی بهشت و نعمت‌های آن بشارت میدهد.

بیچاره آدم کافر و منافق و عاصی که در آن حال عوض آنکه رحمت الهی شامل حالش گردد خود را در مورد غضب الهی مبیند و ملائکه عذاب وی را بعذاب تهدید مینماید.

(بالحق) اینکه بیهوشی مرگ محقق الوقوع یعنی مسلم و حتمی است و شاید

۱- در هیچ عملی از اعمال تردید پیدا نمودم مثل وقتی که می‌خواستم روح مؤمن را قبض نمایم.

صفحه : ۲۸۰

اینکه (جاءت) بصیغه ماضی آورده نه استقبال اشاره بهمین باشد که مرگ محقق و ثابت است و فراری از آن میسر نخواهد بود. خوشا بحال کسانی که در آن حال بگوش جان نداء (ارجعی الی ربک راضیه مرضیه) را «۱» میشوند و آنها بهمان نداء غش میکنند نه از شدت هول یا مرض آن وقت گویا بمحتضر گفته میشود اینکه مرگیست که از آن فرار میکردی امروز گرفتار گردیدی. وَ نُفِّخُ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمَ الْوَعِيدِ ظاهرا مقصود نفخه دوم است زیرا چنانچه از آیات و احادیث استفاده میشود نفخه اول آن وقتی است که عالم دنیا خراب و منحل میگردد که دیگر جنبنده‌ای در عالم باقی نماند و بنفخه دوم موجودات حیات تازه‌ای پیدا نموده و افراد بشر از قبر بمیعادگاه پروردگارشان شتاب مینمایند آن وقت قیامت برپا میگردد و ملائکه گویند اینکه است آن روزی که پیمبران بمردم خبر میدادند و آنان را تهدید مینمودند.

وَ جَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَ شَهِيدٌ (در اینکه مقصود از سائق و شهید چیست بین مفسرین گفتاری است) ۱- خدای تعالی از حال بعد از مردن خبر میدهد که در قیامت هر یک از مکلفین می‌آیند در حالی که با وی است (سائقی) از ملائکه که وی را بسوی حساب میکشاند و نیز ملائکه‌ای با وی است که شاهد او است و بر آنچه کرده نوشته شهادت میدهد اینکه است که در آن وقت نه فراری برای کسی میسر است و نه تواند انکار نماید. «مجمع البیان» ۲- (سائق) از ملائکه است که او را بمحشر میرانند (و شهید) اعضاء و جوارح خود انسان است «ضحاک»

۱- در سوره الفجر آیه ۲۸ خطاب بمحتضر است که بازگشت نما بسوی پروردگار خود در حالی که تو از او راضی و او از تو نیز راضی است.

صفحه : ۲۸۱

و شاید مقصود همان دو فرشته (رقیب و عتید) باشند که در آیه بالا بآن اشاره شده و گماشته شده در ضبط اعمال او بوده‌اند نه دو فرشته دیگر که همانطوری که در دنیا با او بودند و اعمال وی را ضبط مینمودند در قیامت نیز با وی همراهند.

لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكُمْ غِطَاءَكُمُ فَبَصُرْتُمْ الْيَوْمَ حَدِيدٌ راجع باین آیه نیز از مفسرین گفتاری نقل شده اکثر مفسرین را رأی بر اینکه است که خطاب بکفار است و آن وقتی است که وارد محشر میگرددند و هول و اضطراب آنان را میگیرد بآنها گفته میشود اینکه روز همان روزی است که پیمبران بشما خبر دادند و شما غافل بودید و امروز پرده از پیش چشم شما برداشته شده و

شما بینا و تیز بین گردیده‌اید و آنچه را که تکذیب نموده و باور نمی‌کردید امروز بعیان می‌بینید.

و برآی دیگر خطاب بخود رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است نظر به اینکه (کنت) و نیز باقی ضمائر (عَنْكَ غِطَاءُكَ فَبَصِيرُكَ) تماماً خطاب بشخص حاضر است و اشاره به اینکه تو باعتبار مرتبه بشریت و حالت قبل از نزول وحی از وقایع و اوضاع محشر بی‌خبر و غافل بودی و اینکه آیه نظیر آیات سوره (و الضحی است که بر رسول خود خطاب نموده أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى) که در مقام امتنان بحضرتش و تبه دیگران است که بدانند و تصدیق نمایند که آنچه را محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌گوید از طریق وحی و اخبار از طرف حق تعالی است (فَبَصِيرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ) شاید اشاره باین است که پس از اعلام از حق تعالی چشم دل تو چنان باز و روشن گردیده که آنچه برای دیگران در اینجا نظری مینماید نزد تو ضروری و بدیهی خواهد بود. توجیه اول اگر چه نظر بسیاق آیات بالا و زیر مناسب‌تر است لکن بدو جهت معنی دوم معتبرتر مینماید.

(اول) باعتبار لفظ (کنت و باقی ضمائر) که خطاب بشخص حاضر است و بقاعده کلی تا ممکن باشد کلام را بظاهرش گذاشت حمل بر غیر ظاهر نمودن جایز

صفحه : ۲۸۲

نیست و در اینجا چنانچه گفته شد حمل بر ظاهر کردن هیچ مانعی ندارد.

(وجه دوم) نظر بجمع بین آیات نیز معنی دوم مناسب‌تر مینماید زیرا وقتی اینکه آیه را با آیات اوائل همین سوره که راجع بایراد کفار و استبعاد آنها بود که از دو جهت اخبار پیمبر اکرم را راجع بزنده شدن در قیامت بعید میدانستند یکی در اصل وقوع آن که چگونه ممکن است که ما وقتی خاک گردیدیم ثانیاً بر گردیم که مضمون آیه سوم است.

و دیگر به رسول الله میگفتند تو هم مثل ما بشری از کجا اطلاع پیدا نموده‌ای بعالم پس از مرگ که آیه دوم مشعر بر اینکه است و اینکه دو مطلب در نظر آنان عجیب می‌آمد و روی همین دو اصل منکر قیامت بودند.

اینکه بود که برای رفع استبعاد وقوع قیامت همان آیه ششم و ما بعد آن را که خلقت عجیب آسمانها و زمین و آنچه در آنها پنهان است تذکر میدهد که آن کسی که اینکه موجودات را از نیستی بهستی آورده قدرت دارد که انسان را نیز ثانیاً در قیامت بحالت اول برگرداند و در آیه چهارم اضافه مینماید که هر چه در زمین از نظر شما مفقود گردیده گمان نکنید که معدوم صرف شده باشد بلکه در عالم قضاء و در ولوج محفوظ نزد حق تعالی موجود است و فانی نگردیده پس شما بکلی فانی نگشته‌اید تا آنکه عود شما بعید نماید.

و اینکه آیه (لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ تَا آخِر) جواب اعتراض از آیه دوم است که میگفتند کسی که از ما و مثل ما است چگونه اطلاع از عوالم دیگر پیدا نموده و ما را بعد از تهدید می‌نماید و شاید در اینکه آیه برای رفع استبعاد منکرین بحضرتش تذکر میدهد که تو هم مثل باقی افراد بشر باعتبار جنبه بشریت که خودش فرموده (أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ) تو هم خبری از عالم قیامت نداشتی و ما از پیش چشم دل تو پرده برداشتیم و امروز چشم دل تو را باز نمودیم و چشم دل تو تیزبین گردیده که عوالم پس از مرگ بشر را به بینی و بآنها خبر دهی.

صفحه : ۲۸۳

وَ قَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَىٰ عَتِيدٍ أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ مَّنَّاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُّرِيبٍ مَّرْجِعٍ ضَمِيرٍ (قرینه) شاید یکی از آن دو ملک باشد که در آیات بالا (رقیب و عتید) نامیده و بدلالیت اخبار در دنیا در طرف راست و چپ انسان اعمال وی را حفظ مینمایند اینکه است که در روز محشر گوید اعمال و احوال او نزد من حاضر است.

(القیاء) ظاهراً خطاب یا بآن دو ملک رقیب و عتید است که در آیه (۱۶) همین سوره مبارکه تذکر داده یا بآن دو ملک (سائق و شهید است) که در آیه (۲۰) بآن اشاره نموده بنا بر اینکه اینک دو ملک غیر از رقیب و عتید باشند. خلاصه آن دو ملک مأمور میگردند که هر کافر سرکشی را که متصف باین صفات سه گانه باشد (اول) از هر عمل خیری بسیار جلوگیری و ممانعت نماید (دوم) سرکش و جسور و رو بصلالت و گمراهی رفته و دشمن مؤمنین باشد (سوم) در وحدانیت حق تعالی و در امر معاد بسیار شک آورده و انکار نماید چنین کافری را در جهنم بیاندازید. **الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ** و اینکه آن کسی خواهد بود که با خدای واحد یکتا از بتها یا غیر آن شرکائی و خدای دیگری می پذیرفت و بایستی چنین کافر ستیزه‌ای را در عذاب شدید بیاندازید. در اینکه ضمیر تشبیه در (القیاه) راجع بکی است برآی بعضی مرجع دو فرشته‌اند که از خزنه جهنم میباشند. دیگری گفته مقصود مالک جهنم است و تشبیه در (القیاه) بجای تکرار است مثل اینکه است بگویی (القی الق) دیگری گفته: اشاره بآن دو فرشته‌ایست که در آیه بالا عتید و شهید نامیده شده.

نکته قابل توجه

چون در محل خود بدالات اخبار بسیار و گفتار دانشمندان مبرهن گردیده

صفحه : ۲۸۴

که هر نوعی از ملائکه موظف بانجام عملی میباشند و یک ملک موظف بر انجام دو عمل نخواهد بود چنانچه چهار ملک اعظم مثل جبرائیل حامل وحی و میکائیل حامل ارزاق خلق و اسرافیل حامل صور و عزرائیل حامل ارواح است و نیز در حدیث معراج از رسول اکرم (ص) نقل شده که فرموده وقتی رفتم بمعراج دیدم بعضی ملائکه همیشه در قیام و بعضی همیشه در سجود و بعضی همیشه در رکوعند پس باین اعتبار گوئیم (رقیب و عتید) که در آیه (۱۷) اینکه سوره تذکر میدهد همان دو ملکی میباشند که یکی اعمال خوب و دیگری اعمال بد انسان را ضبط مینمایند (و سائق و شهید) که در آیه (۱۹) تذکر میدهد دو ملک دیگرند که آدمی را از قبر بمحشر میکشانند (و القیاء) در آیه (۲۳) نیز شاید دو ملک دیگر باشند که مأمور میگردند کافر را در جهنم اندازند (فالقیاه) در آیه (۲۵) نیز شاید دو ملک دیگر از خزنه جهنم باشند که پس از القاء کافر مشرک در جهنم مأمور گردند که بر شدت عذاب وی بیفزایند.

و اینکه توجیه منافات ندارد با آنچه در تفسیر اهل بیت رسیده که مقصود از (القیاء) خطاب بمحمد و علی علیهما السلام است که در قیامت بیایند و در صراط بایستند و حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم اینکه کار را بعهد امیر المؤمنین گذارد و حضرت علی علیه السلام بر درب جهنم بایستد و بجهنم گوید فلانی را بگیر که دشمن من است و فلانی را رها کن که از دوستان من است. زیرا که از اینکه حدیث و از احادیث بسیار چنین استفاده میشود که در قیامت بلکه در دنیا نیز ملائکه مطیع و فرمان بردار محمد صلی الله علیه و اله و سلم و ائمه اطهار «ع» میباشند و خداوند اختیار بهشت و جهنم را در دست اینکه بزرگواران داده و آنها بهر ملکی که موظف بر انجام کاری میباشند امر مینمایند زیرا که آنها در هر جایی مقامی و رتبه‌ای دارند یعنی باذن خدا در هر عالمی تصرف مینمایند و دلیل بر احاطه و نفوذ آنها در همه جا حدیث حارث همدانی است که وقتی بحضرت امیر علیه السلام گفت من از دو چیز میترسم یکی سکران مرگ و دیگر سر دو راه که در اینکه دو جا خطر است

صفحه : ۲۸۵

حضرت فرمود:

(یا حارث همدان من یمت یرنی، من مؤمن او منافق قبلای یرفنی طرفه و اعرفه، بنفسه و اسمه و ما فعلاء، و انت عند الصراط معترضی، فلا- تخف عره و لا- زلال اقول للنار حین توقفی للعرض، ذریه و لا تقرب الرجال، ذریه لا تقریبه ان له، حبلا بحبل الوصی متصلا)

یعنی اندیشه نکن که از مؤمن و منافق کسی نیست مگر آنکه مرا در اینکه دو جا موقع مردن و نزد صراط به بیند و تو نزد من آیی تا تو را از دوزخ حمایت کنم و گویم او را رها کن که ریسمان او بمن بسته است (تفسیر ابو الفتوح رازی و نیز طبرسی از ابو القاسم الحسکانی و او از اعمش چنین روایت میکند که گفته ابو المتوکل از ابی سعید خدری و او از رسول صلی الله علیه و اله و سلم حدیث مینماید که خدای تعالی در قیامت بمن و علی علیه السلام گوید هر کس دشمن شما است در آتش بیاندازید و هر کس دوست شما است در بهشت داخل نمائید و همین است معنی قوله تعالی (أَلْقِیَا فِی جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِیدٍ) و عنید کسی است که از حق تعالی رو بصلالت و گمراهی رفته باشد. (پایان) آری همین است سر اینکه علی علیه السلام را قسمت کننده بهشت و جهنم گویند زیرا که حضرتش صاحب ولایت کلیه است و صاحب ولایت کسی است که باذن الهی متصرف در مواد موجودات باشد اینکه است که هر کس ریسمان و لا-یتش متصل بعلی و اولاد طاهرین او بسته گردیده در محل امن و امان قرار گرفته و مشمول شفاعت می گردد و کسی که از آنها گسیخته از فیض شفاعت آنها محروم خواهد گردید قال قرینه رَبَّنَا مَا أَطَعْتُهُ وَ لَکِن کَانَ فِی ضَلَالٍ بَعِیدٍ ظاهرا مرجع ضمیر (قرینه) شیطان است که در دنیا رفیق آنهایی است که منکر الوهیت گردیده‌اند که در موقع عذاب قیامت گوید ای پروردگار ما من اینکه عاصی را باجبار گمراه نگردانیدم بلکه خودش با اختیار از طریق حق برگشته و تابع هواهای نفسانی گردیده خدای تعالی در سوره ابراهیم حکایه از قول شیطان بیان فرموده که وقتی کفار و فجار خواهند گناه را بگردن شیطان گذارند شیطان

صفحه : ۲۸۶

گوید: (وَ مَا کَانَ لِی عَلَیْکُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُکُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِی فَلَا تُلْمُونِی وَ لَوْ مَوَا أَنْفُسْکُمْ) «۱» از اینکه آیه و امثال آن معلوم میشود که شیطان تسلطی بر انسان ندارد مگر آنکه بنفس خطا کار طریق مخالفت را میآموزد.

قال لا تَخَصِّصِ مَوْا لَدِیْ وَ قَدْ قَدَّمْتَهُ إِلَیْکُمْ بِالْوَعِیدِ مَا یُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدِیْ وَ مَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِیدِ وقتی کافر با شیطان که رفیق او بود در مقام جدال و نزاع بر میآید که تو مرا اغواء نمودی و فریب دادی و شیطان انکار مینماید که من بر تو تسلطی نداشتم خودت پیرو من شدی و مطیع من گردیدی آن وقت خطاب قهر آمیز از مصدر جلال احدی بر میآید که اینجا جای مجادله و خصومت نیست و من قبلا- بتوسط سفراء و پیمبران خود بشما آگاهی دادم و شما را تهدید بچنین روزی نمودم و شما پیرو نفس و آرزو و آمال خود را گرفته و مخالفت ورزیدید و آن وعده‌هایی که بمطیعین و وعیدهایی که بمخالفین داده شده گوشزد شما نمودند ناچیز گرفتید و آنچه قبلا در دنیا بشما گفته شد که کسی که منکر الوهیت خدا و رسالت رسول او باشد بعذاب مجازات خواهد گردید همان است و تغییر پذیر نخواهد بود و اینکه عذاب نتیجه و پاداش اعمال خودتان است و ما ببندگان خود ظلم کننده نمیباشیم.

(ظلام) صیغه مبالغه و عمومیت نفی ظلم را میرساند یعنی خدای عادل مهربان بهیچ وجه با احدی از بندگان خود ظلم و تعدی روا نمیدارد و از اینکه آیه و امثال آن توان مختار بودن انسان را ثابت نمود اگر آدمی در اعمال خود مختار نبود و با اختیار عمل بد از وی صادر نمیگردید و به اینکه حال در مورد عذاب آنهم آن عذابها سخت واقع میگردید بدیهی است که بالاترین ظلم در باره او اجراء شده بود و

۱- سوره ابراهیم آیه ۲۶ و ۲۷ یعنی من بر شما (اهل جهنم) سلطنتی نداشتم مگر اینکه شما را (براه کج دعوت نمودم) و شما اجابت نمودید پس مرا ملامت نکنید بلکه نفس خود را ملامت نمایید.

صفحه : ۲۸۷

خداوند از خود نفی ظلم مینماید.

يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ (یوم) متعلق به (ما بیدل) در آیه بالا است و ممکن است (اذکر) در تقدیر گرفت یعنی ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم یاد کن روزی را که وقتی جهنم از جن و انس پر میگردد خدای تعالی باو خطاب مینماید آیا پر شدی جهنم یا بزبان حال یا بزبان قال گوید آیا باز زیادت از اینکه کسی هست و اینکه آیه نظیر قوله تعالی است که در سوره هود آیه ۱۲ فرموده: (لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ) و ظاهرا استفسار ذات احدیت و سؤال از جهنم که آیا پر شدی برای تهدید و تذکر است و جواب او که گوید آیا باز کسی هست که من در خود کشم اشاره به اینکه وعده خدا حق است و جهنم از کفار و فساق پر میگردد.

و شاید آیه کنایه از اهل دنیا باشد که بگرد آوردن مال و مقام و وسائل اسباب لهو و لعب چنان حریصند که هر قدر از عناوین و ثروت زیادت برای آنان فراهم گردد باز در طلب زیادتی میباشند و گویا بزبان حال گویند (هل من مزید) و اینکه حرص همان جهنمی است که انسان حریص دنیا در باطن خود اندوخته و در قیامت ظهور و بروز مینماید اینکه است که جهنم حرص او هر چه پر شود قانع نگردد باز طلب زیادتی میکند و گوید (هل من مزید).

وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ مَن خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَ جَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ پس از بیان حال کفار که پس از مرگ و نفخه صور و حال ورود آنان در موقف جزاء و عذاب جهنم در مقام بیان حال پرهیزکاران برآمده که همانطوری که آنان در آن موقع در سختی و عذاب گرفتار خواهند بود و جهنم آنها را بخود میکشاند و هر چه پر شود باز زیادتی میطلبد زیرا که اهل آن میباشند در مقابل آنان بهشت نیز نزدیک میگردد باهل خود آن کسانی که با ایمان و تقوی میباشند (غیر بعید) شاید اشاره باین باشد که بهشت از اهل تقوی دور نیست بلکه حقیقت بهشت در

صفحه : ۲۸۸

باطن و سریره آنها تعبیه شده است و در قیامت ظهور و بروز خواهد نمود.

(هذا) اشاره به بهشت است که اینکه همان بهشتی است که وعده داده شده برای هر کسی که از مخالفت بموافقت و از شرک بتوحید باز گردیده و خودداری نماید از آنچه را که از آن نهی شده است- و آنان کسانی میباشند که خوف و خشیت از خدای رحمن با اینکه از حواس ظاهرشان غائب است در قلب آنها تمرکز نموده و همیشه خائف و لرزانند (وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ) و نیز بهشت نزدیک می گردد بکسانی که در قیامت وارد میگردند با قلب پاک که خالی گردیده و از خلق رو گردانیده و بحق رو آورده.

در اینکه آیات اهل بهشت را بچهار صفت معرفی مینماید:

(اول) آنان اهل تقوی میباشند و چنانچه در جای دیگر گفته شده مرتبه تقوی فوق مرتبه ایمان است و نسبت بین آنها عموم و خصوص مطلق است یعنی اهل تقوی دارای ایمان هستند لکن ممکن است بعضی با ایمان باشند لکن دارای تقوی نباشند پس مرتبه

تقوی فوق مرتبه ایمان خواهد بود.

(دوم) اهل بهشت کسانی میباشند که از مخالفت امر حق تعالی بازگشت نموده و در هیچ وقت عمدا مرتکب معاصی نمیگردند و اینکه بیان حال متقیان است (سوم) (مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ) آنان کسانی میباشند که با آنکه خدای خود را (رحمن) میدانند عظمت و بزرگی او چنان آنها را گرفته که همیشه از غضب او لرزانند.

(چهارم) از اوصاف اهل بهشت اینکه است که اینان در قیامت وارد میگردند با قلب پاکی که از آلائش طبیعت پاک گردیده و از خلق گریخته و بحق تعالی رو آورده.

ادْخُلُوا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ خطاب بکسانی است که دارای چنین صفاتی که در آیه بالا گفته شده باشند که داخل شوید در بهشت که دار کرامت حق تعالی و محل امن و امان و سلامتی است

صفحه : ۲۸۹

از هر چه شما را ناخوش آید و اینکه محل جاویدان و قرارگاه شما خواهد بود که از هر خطری محفوظید.

(لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا) و برای اهل بهشت از هر نعمتی و آنچه بخواهند آماده شده زیرا که آنها مظهر و نماینده صفات حق تعالی گردیده‌اند و یکی از صفات ذاتی ذات احدیت خلاقیت است اینکه است که اهل بهشت بنماینده‌گی خلاقیت حق تعالی موصوف گردیده‌اند و هر چه را اراده کنند فوراً نزد آنان حاضر میگردد.

(وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ) و نزد ما است زیادتر از آنچه بخواهند یا در ذهن آنها خطور نماید شاید اشاره باین باشد که برای نیکوکاران چیزی است که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بخاطر احدی خطور نموده.

وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَحِيصٍ ذات متعال پس از بیان حال کفار و متقین و ورود آنها در محشر بعد از نفخه صور برای تهدید منکرین مبدء و معاد در مقام برآمده که گوشزد آنان نماید و آنها را متذکر گرداند بکسانی که در زمانهای پیش در اثر مخالفت پیامبران مبتلا بچه عذابها گردیدند با اینکه آنان مردمان قوی هیکل و پر قوه بودند و در شهرها راه داشتند مثل قوم عاد و ثمود که مکرر عذابی که بآنها وارد گردیده و آنان را بیچاره گردانیده یادآوری مینماید که شاید کفار متنبه گردند و اگر از عذاب آخرت که بکیفر اعمال نکوهیده‌ای که برای خود مهیا گردانیده‌اند نمیرسند لا- اقل از مکافات دنیوی بترسند و دست از نخوت و لجاجت بردارند.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ اینکه بیاناتی که گفته شد هر آینه تذکری است برای کسانی که دارای قلب سلیمند یا کسانی که دارای گوش فرا گیرنده میباشند که کلمات معجزنمای حقانی را بشنوند.

(راغب) گفته قلب را قلب نامیده‌اند بمناسبت سرعت انتقال او و از قلب

صفحه : ۲۹۰

تعبیر میشود بمعانی که اختصاص باو دارد از روح و علم و شجاعت و غیر اینها قوله تعالی (وَبَلَّغْتَ الْقُلُوبَ الْحَنَاجِرَ) یعنی ارواح و قال تعالی (لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ) یعنی علم و فهم. (پایان) و از ابن عباس نقل میکنند که قلب را تفسیر بعقل نموده و تسمیه آن بقلب از قبیل تسمیه حال بمحل است.

(قلب) آن لطیفه ربّانی و منبع فیوضات غیر متناهی و ودیعه الهی است و آینه مانند دارای دو رو و دو جنبه است رویی بطرف حق دارد و رویی بطرف خلق هر گاه رو بحق نماید و از کثافات نفسانی تصفیه و پاک گردد متّصف میگردد (بقلب سلیم) قوله تعالی در وصف چنین اشخاصی فرموده (إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ) «۱» و چون قلب محل مهر و شفقت است مظهر اسم رحمن و رحیم

گردیده و هر گاه رو بخلق آورد و بصفتان نفسانی و اوصاف حیوانی متّصف گردید آینه وی تار میگردد و دیگر نمایندگی ندارد آن وقت با خزف یکسان خواهد بود و دیگر وی را نباید قلب نامید اینکه است که در آیه بالا فرموده (لِمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ) یعنی قلب آگاه.

اینکه است کسی که دارای قلب سلیم باشد و از امراض نفسانی سالم گردیده چنین قلبی دارای روح پاک و خالی از آرایش طبیعت گردیده و عقل که رسول باطن است وی را بطرف حق میکشاند و او را بحق تعالی و اوصاف ربوبی متذکر میگرداند و برای چنین کسی آیات قرآنی و سخنان پیامبران تذکری خواهد بود از آنچه را که قلب آگاه او فهمیده اینکه است که بزودی تصدیق مینماید. و کسی که دارای چنین قلب آگاهی نباشد که خود واعظ خود باشد لکن قلب پاک او مستعد و قابل فهم گردیده بمجرد شنیدن و استماع بزودی قبول نموده و تصدیق مینماید (وَهُوَ شَهِيدٌ) از شهود است که پس از استماع کلمات معجز نمای قرآنی از فرط یقین بمرتب شهود میرسد و آیات قرآنی را گویا از گوینده آن میشوند.

۱- سوره شعراء آیه ۷۹

صفحه: ۲۹۱

از بعض عرفاء است که (القاء سمع) باید چنان باشد که گویا از حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم میشوند پس در فهم بالا رود و چنان داند که از جبرئیل استماع مینماید و باز در فهم چنان بلند گردد و چنان داند که از خدا میشوند و شیخ الاسلام گفته اینکه سخن تمام است و در قرآن گواهی میدهد آنجا که فرموده (وَهُوَ شَهِيدٌ) و شهید از گوینده میشوند نه از خبر دهنده زیرا که غائب از مخبر میشوند و حاضر از متکلم.

و از امام جعفر صادق علیه السلام چنین نقل میکنند که فرموده قرآن را مکرر میکردم تا وقتی که از متکلم آن شنیدم. و در تأویلات نجمیه چنین گفته قلوب چهار قسم است: قلب یائس و آن قلب کافر است، و قلب مغفول، و آن قلب منافق است، و قلب مطمئن، و آن قلب مؤمن است، و قلب سلیم، که از تعلقات دنیا و آخرت خالی گردیده و آن قلب محبین و محبوبان است و چنین قلبی مرآت جمال و جلال حق تعالی خواهد بود و آن قلبی است که در باره آن فرموده (لا یسعی ارضی و لا سمانی و لکن یسعی قلب عبدی المؤمن) (تفسیر روح البیان)

[سوره ق (۵۰): آیات ۳۸ تا ۴۵]

اشاره

وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ (۳۸) فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ (۳۹) وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ (۴۰) وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ (۴۱) يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمَ الْخُرُوجِ (۴۲)
إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ (۴۳) يَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ (۴۴) نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكَرْ بِالْقُرْآنِ مِنَ يَخَافُ وَعَبِدَ (۴۵)

صفحه : ۲۹۲

ترجمه

بحقیقت ما آسمان و زمین را در شش روز آفریدیم (و از خلقت آنها بما رنج و تعب نرسید (۳۸) پس ای محمّد صلی الله علیه و اله و سلّم صبر کن بر آنچه ظالمین در باره تو میگویند و پیش از طلوع آفتاب و قبل از غروب آن پروردگار خودت را حمد و ستایش نما (۳۹)

و بعضی از شب و عقب سجده‌ها نیز پروردگار خود را تسبیح و ستایش نما (۴۰)

(و ای محمّد صلی الله علیه و اله و سلّم) گوش بده و استماع نما روزی (که منادی حق تعالی) از مکان نزدیک ندا دهد (۴۱)

روزی که فریادی را که بحق و درستی است میشنوند اینکه است روزی که (روز قیامت) که برانگیخته میشوند (۴۲)

مائیم که زنده میکنیم و میمیرانیم و بازگشت (تمام امور) بسوی ما است (۴۳)

روزی که زمین بسرعت میشکافت (یعنی قبرها) و حشر و جمع آوری (مردم) برای ما آسان است

ما داناتریم بآنچه کافرین میگویند (ای محمّد صلی الله علیه و اله و سلّم) تو نتوانی آنان را مجبور گردانی که ایمان آرند (۴۵) ای محمّد صلی الله علیه و اله و سلّم بقرآن متذکر گردان کسانی را که از وعید و تهدید عذاب قیامت ترسناکند (۴۶)

صفحه : ۲۹۳

توضیح آیات**اشاره**

وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ خدای تعالی در مقام بیان مدّت آفرینش جهان برآمده و چنین اظهار مینماید که ما آسمانها و زمین و آنچه بین آنها است از نفوس علویین و ملائکه مدبّرین و افلاک و کرات و کهکشانها و زمین و مخلوقات ارضی از جمادات و نباتات و انواع حیوانات و افراد بشر و انواع و اقسام جنیان و پریان که عدد هر یک از انواع و اقسام موجودات را جز خالق و مدبر آنها شماره نتوان نمود اینکه خلقت عظیم کذایی را در مدت شش روز آفریدیم و مرتب گردانیدیم بدون آنکه در آفرینش آن برای ما زحمت و مشقتی باشد.

(در اینجا ممکن است سؤالاتی پیش آید)

(اول) مگر ذات متعال قدرت نداشت که یک دفعه عالم را بیافریند که بتدریج آفریده.

(دوم) پیش از آسمانها و زمین روز و شبی نبوده شب و روز از گردش کرات و حرکت زمین بدور خود اندازه گیری شده.

(سوم) اینکه آیه که آسمانها و زمین در شش روز خلق نموده منافی با آن آیاتی خواهد بود که صریح در اینکه است که آنچه را خدای تعالی اراده نماید فوراً موجود میگردد مثل آنجا که فرموده (وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلِمَةً بِالْبَصَرِ) «۱» و نیز در آنجا که فرموده (إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ) «۲» و اینکه دو دسته از آیات بظاهر منافی با هم بلکه متناقض یکدیگر است.

۱- سوره قمر آیه ۵۰ یعنی امر ما نیست مگر یکی مثل بهم خوردن چشم یعنی آنچه را که بخواهیم فوراً انجام میگیرد ۲- در سوره یس آیه ۸۲ فرموده وقتی وجود چیزی را اراده نمائیم باو گوئیم باش فوراً موجود میگردد امر کن اشاره بسرعت اجابت اشیاء است

صفحه : ۲۹۴

پاسخ سؤال اول

آری قدرت داشته که یک دفعه آسمانها و زمین و آنچه بین آنها است خلقت نماید قصوری و حدی در قدرت مطلقه او نیست لکن چون در حکمت تامه الهی چنین مقرر گردیده و نظام آفرینش را باین طور بنا نهاده که بایستی مادیات مسبوق بماده و مدت باشند و پس از معادات و علل و شرایطی بوجود آیند اینکه است که مدت برای پیدایش آنان تعیین نموده و اینکه موجودات طبیعی مثل انسان و حیوان و باقی اشیاء طبیعی مسبوق بماده و مدت میباشند از جهت قصور آنها است که چون در آخرین مرتبه آفرینش واقع گردیده‌اند اینکه است که وجود آنها تدریجی است نه دفعی.

پاسخ سؤال دوم

مقصود از (یوم) در آیه نه روز معهود است شاید مقصود چنین باشد که آسمانها و زمین و آنچه بین آنها است در مدتی آفریده شده که آن مدت تطبیق بشش روز میگردد و هر روز مساوی با هزار سال دنیا تفسیر شده

پاسخ سؤال سوم

اولا آیات با هم منافی نیستند زیرا مقصود از امر (کن) اینکه است که هر چه را اراده کند بهر نحوی که خواسته باشد بمحض اراده ازلی او موجود خواهد گردید و خلقت آسمانها و زمین را از روی علم بنظام عالم و خیراتم اینکه طور خواسته و مقرّر گردانیده که در مدت شش روز منظم گردند اگر میخواست دفعه موجود گردند البته قدرت داشته لکن علم بصلاح اینکه طور اقتضاء نموده که بتدریج موجود گردند (و ثانیاً) چنانچه در محل خود مبرهن گردیده و قوله تعالی (لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ) شاهد بر آن است عالم دو قسم است عالم امر و عالم خلق و از عالم امر تعبیر بمجردات و موجوداتی شده که وجودشان مسبوق بماده و مدت نباشد و از عالم خلق بموجودات طبیعی تعبیر شده و موجودات عالم امر چون مسبوق بماده و مدت نمیباشند بمجرد

صفحه : ۲۹۵

اراده که از آن تعبیر بکلمه (کن) شده و در بیان اینکه قسم از موجودات است که فرموده: (وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ) و آیه اشاره بسرعت موجودیت آنها است که بمحض اراده دفعه موجود میگردند لکن عالم خلق چنانچه گفته شد چون در نظام آفرینش حکمت بر آن جاری شده که بتدریج موجود گردند اینکه است که در خلقت آن مدت شش روز تعیین میکند اگر چه آنها نیز بخواست موجد عالم هر چیزی در مرتبه خود در عالم قضا و لوح محفوظ در علم حضوری مبدء عالم موجودند لکن چون زمانی میباشند هر یک در

زمان خود ظهور و بروز مینمایند.

و از بعض عرفاء است که مقصود از شش روز شش نوع از مخلوقات است و آن محصور است در آنچه گفته‌ایم از ارواح، و اشباح، و نفوس و قلوب، و اسرار و سر الاسرار، و مخلوقی نیست مگر آنکه داخل یکی از آنها است (فافهم جدا) (تفسیر روح البیان) فاصبر علی ما یقولون و سیبج بحمد ربک قبل طلوع الشمس و قبل الغروب به پیمبر گرامی خود خطاب نموده و امر فرموده که تو در مقابل گفتار ناروای کفار بایستی صبر نمایی و مشغول شو بتسبیح و حمد و ستایش پروردگار خود پیش از طلوع آفتاب که مصداق کاملش نماز صبح و نافله آن است که مشتمل بر حمد و ستایش پروردگار خواهد بود، (و قبل الغروب) شاید مقصود نماز عصر یا نماز ظهر و عصر هر دو باشد.

و من اللیل فسبج وجهه و أدبار السجود (و من اللیل) من تبعیضی یعنی بعضی از شب را تسبیح و ستایش نما پروردگار خود را شاید مقصود نماز مغرب و عشاء باشد (و أدبار السجود) یعنی تسبیح و تمجید کن او را عقب سجده‌ها. از حضرت امیر علیه السلام روایت شده که مقصود از (أدبار السجود) دو رکعت نماز بعد از مغرب است چنانچه مراد از ادبار النجوم دو رکعت نافله صبح است. (منهج)

صفحه : ۲۹۶

و نیز در بعض روایات آمده هر کس بعد از نماز شام پیش از سخن گفتن دو رکعت نماز بخواند و در رکعت اول بعد از حمد (قل یا ایها الکافرون) و در رکعت دوم بعد از حمد (قل هو الله احد بخواند) جای وی را در علین قرار دهند و بعقیده بعضی اینکه همان نماز و تیره است که عقب نماز عشاء باید خواند.

و ظاهراً مقصود از آیه بالا نمازهای پنجگانه خواهد بود و چون غرض اصلی از نماز حمد و ستایش پروردگار است اینکه است که همه نمازها را تسبیح نامیده و شاید امر بصبر و اشتغال بتسبیح و تنزیه نمودن حق تعالی پس از:

(و لقد خلقنا) تا آخر اشاره باین باشد که چون بمقتضای حکمت بایستی هر چیزی در موقع خودش واقع گردد و امور طبیعی تدریجی الحصول است ای محمّد صلی الله علیه و اله و سلم تو باید بر جفای کفار و ایداء آنان صبر کنی و مشغول بحمد و ستایش الهی باشی تا موقع مجازات آنان برسد و کیفر اعمال خود را به بینند، اینکه است که پس از آن باز برسول خود خطاب نموده. و استمع یوم یناد المناد من مکان قریب ای محمّد صلی الله علیه و اله و سلم صبر کن و در اوامر حق تعالی استقامت نما تا وقتی که بشنوی آن ندا کننده را از مکان نزدیک یعنی اینکه نداء از جایی که نزدیک بشما خواهد بود بزودی انجام میگردد و گویند آن نداء اسرافیل است در صخره بیت المقدس و گوید ای استخوانهای پوسیده و پیوندهای از هم گسسته و ای گوش‌های ریزیده و ای موهای پراکنده خدا بشما امر می کند که برای روز جزاء با هم جمع گردید.

و بعضی گفته‌اند مکان قریب زیر قدمهای مردم است یا در زیر مواضع روئیدن موی آنها است. (منهج الصادقین) یوم یسمعون الصیخه بالحق ذلك یوم الخروج (یوم یسمعون) بدل از یوم ینادی در آیه بالا است یعنی استماع کن روزی را که مردم اهل زمین آن صدای مهیب را میشنوند.

صفحه : ۲۹۷

شاید مقصود نفخه صور دوم اسرافیل باشد (بحق) یعنی آن روز محقق الوقوع و ثابت و واقع خواهد بود و آن روز خروج است که از قبرها بمیعاد پروردگار می شتابند.

إننا نحن نوحی و نُمیت و إلینا المصیر اشاره به اینکه نطفه مرده را در رحم صاحب حیات میگردانیم و پس از آن وی را نشو و ارتقاء

میدهم و او را باقی میگذاریم تا مدت معلوم و وقتی که بآن ساعتی برسد که (لا یستأخرون ساعة ولا یتقدّمون) و آن موقع اجل و مرگ او است آن وقت او را میمیرانیم پس همان طوری که بشما حیات دادیم پس از آنکه حیات نداشتید و پس از حیات شما را میمیرانیم قدرت داریم که شما را بسوی خود برگردانیم یعنی در قیامت حیات تازه‌ای بشما دهیم و ثانیاً زنده گردید.

یوم تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سَرَاعًا ذَلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ (یوم) بدل (از یوم یَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ) در آیه بالا است یعنی در آن روزی که صیحه یعنی صور اسرافیل بلند میگردد در آن روز زمین شکافته میشود و مرده‌ها زنده میگردند و بسرعت از قبرها بیرون میآیند و با هم جمع میشوند و اینکه همان روز حشر است که بشما وعده داده شده و زنده کردن مردگان و جمع نمودن آنها را در صعيد واحد برای ما آسان خواهد بود در سوره لقمان آیه ۲۷ فرموده (ما خَلَقْكُمْ وَلَا بَعَثْكُمْ إِلَّا كَفَنَسٍ وَإِحْدَةً) آفرینش شما و مبعوث گردیدن شما در قیامت در قبال قدرت و استیلاء حق تعالی مانند نفسی میماند که هیچ زحمت و مشقتی در آن تصور ندارد بلکه نسبت باراده او دفعی است.

و نیز در سوره (قمر) آیه ۵۰ فرموده (وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمَحٍ بِالْبَصِيرِ) اشاره بسرعت آفرینش موجودات است منتهی چنانچه در بیان آیه (۳۸) همین سوره تذکر دادیم چون موجودات مادی طبیعی بهمان طوری که مطابق نظام عالم است بایستی مسبق بماده و مدت باشند و هر یک محدود بحدّ معین و برای هر

صفحه : ۲۹۸

چیزی وقتی و مدتی و زمانی تعیین گردیده چنین بنظر میآید که خلقتش بتدریج واقع گردیده در صورتی که چنین نیست بلکه هر موجودی در مرتبه خود واقع خواهد بود.

لکن نزد شخص بصیر متدبّر و آدمی که قلبش بنور حق تعالی تجلی پیدا نموده ظاهر و معلوم است که جهان و جهانیان بیک فیض مقدس ازلی و یک اراده سرمدی همگی لباس وجود پوشیده‌اند و با کثرت و تعدّد و مراتبی که بین آنها دیده میشود (یجمعها حقیقه واحده الهیه) همگی بیک اراده وحدانی هر یک بقدر قابلیت امکانی خود از حق تعالی فیض وجود گرفته‌اند و همه مظاهر صفات الهی و نماینده خلایق و علم ازلی و قدرت تامّه و حکمت آن فرد متعال میباشند و ابراز فعالیت میکنند.

۱ «جف القلم بما هو کائن»

با (كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ) «۲» منافی نیست زیرا او چنین اراده نموده که هر چیزی در موقع معینی اجراء و ظاهر گردد.

در بعض فقرات حدیث کمیل است که وقتی از حضرت امیر علیه السلام از حقیقت سؤال می‌کند حضرتش فرموده:

۳ «نور یشرق علی هیاکل التوحید فیظهر آثاره».

۱- یعنی قلم تقدیر بر کائنات تمام گردیده یعنی آنچه باید بشود ثابت و تغییر پذیر نخواهد بود. ۲- خدای تعالی در پاسخ گفتار سخیف یهودیان که میگفتند دست خدا بسته است فرموده (غلت ایدیهم) دست آنها بسته باد هر روزی خدا در انجام کاری است اشاره به اینکه علی الدوام در کار خلقت است. ۳- پس از آنکه کمیل بن زیاد که از اصحاب سر علی (ع) بوده سؤال از حقیقت میکند حضرت پس از آنکه بچند جمله حقیقت را برای او معرفی میفرماید از جمله فقرات حدیث اینکه است که فرموده حقیقت نوریست که اشراق نموده بر هیکل وحدات موجودات یعنی بآن نور وجود حق تعالی آثار ماهیات ظاهر گردیده. [.....]

صفحه : ۲۹۹

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكَرَ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ خُطَابِ رَسُولِ أَكْرَمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

ما داناتریم بآنچه در باره تو از نسبت سحر و جنون میدهند و نیز میدانیم آنچه را که در امر معاد تشکیک و انکار مینمایند و آنچه را که نسبت بمقام الوهیت میدهند در تمام اینها ما از تو داناتریم و وظیفه پیمبری تو فقط همین است که بمواعظ قرآن و بوعید عذاب و مجازات آنان را متذکر گردانی و تهدید کنی و آنان را بمواعظ قرآن و بوعید عذاب بترسانی و ارشاد بصلاح نمایی لکن تو چنین قدرتی نداری که آنها را مجبور گردانی که ایمان بیاورند و تصدیق نمایند. در سوره نازعات آیه ۴۵ فرموده: (إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مِّنْ يَّخْشَاهَا) یعنی تو بیم دهنده کسانی میباشی که ترس از قیامت و هیبت الهی در قلب آنان استیلاء دارد و اشاره بهمین مطلب است که در سوره بقره آیه دوم فرموده: (ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ) یعنی هدایت شدن بقرآن مخصوص پرهیزکاران است.

صفحه : ۳۰۰

سوره الذاریات

اشاره

سُورَةُ آيَةٍ وَ هِيَ مَكِّيَّةٌ

[سوره الذاریات (۵۱): آیات ۱ تا ۲۳]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 وَ الذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا (۱) فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا (۲) فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا (۳) فَالْمُقْسِمَاتِ أَمْرًا (۴)
 إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٍ (۵) وَ إِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ (۶) وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُوكِ (۷) إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ (۸) يُؤَفِّكُ عَنْهُ مَن يُفِكُ (۹)
 قَتَلَ الْخُرَاصُونَ (۱۰) الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرِهِ سَاهُونَ (۱۱) يَسْتَلُونَ أَيَّانَ يَوْمِ الدِّينِ (۱۲) يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ (۱۳) ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا
 الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ (۱۴)
 إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ (۱۵) آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ (۱۶) كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ (۱۷) وَ
 بِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ (۱۸) وَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ (۱۹)
 وَ فِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ (۲۰) وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ (۲۱) وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوعَدُونَ (۲۲) فَوَ رَبِّ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ
 إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ (۲۳)

صفحه : ۳۰۱

ترجمه

سوره و الذاریات در مکه فرود آمده و شصت آیه و سیصد و شصت کلمه و هزار و دویست و هشتاد و هفت حرف است
 بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خاص
 قسم بیادهای پراکنده کننده (خاک و غیره) (۲)

و قسم به بردارنده بار گران (۳)
 و قسم بابرها (یا بکشتیها) که روندگان باشند باسانی (۴)
 و قسم به تقسیم کنندگان کار (۵) (ملائکه موکل بر باد و باران و غیره)
 که غیر از اینکه نیست که آنچه (بتوسط انبیاء بشما) وعده داده شده هر آینه صدق و درست و حقیقت است (۶)
 و محققا دین (جزاء اعمال) واقع خواهد بود (۷)
 و سوگند باسما که صاحب راهها است یا دارای ستارگان است (۸)
 که محققا شما در باره پیغمبر و قرآن در گفتارهای مختلف میاشید (۹)
 برگردیده شود از ایمان هر کس برگردیده شد
 کشته باد (لعنت باد) بر دروغگویان (۱۱)
 آن کسانی که در ضلالت (فرو رفته و بیخبراند) (۱۲)
 میپرسند کی قیامت واقع خواهد گردید (۱۳)
 قیامت روزی است که در آتش در افتند (۱۴)
 (بآنها گفته میشود) ابتلاء و سوختن خود را بچشید و اینکه آن قیامتی است که بآن عجله مینمودید (۱۵)
 بدرستی که پرهیزکاران در بهشتهایی میباشند که در آنها چشمه‌هایی جریان دارد (۱۶)
 آنان گرفته‌اند آنچه را که پروردگارشان بآنها عطا نموده زیرا آنها کسانی میباشند که قبلا (در حیات دنیا نیکوکار بودند (۱۷)
 کمی از شب را میخوابیدند (۱۸)
 و در سحرها از خدا طلب آموزش مینمودند (۱۹)
 در مالهای خود برای سؤال کنندگان و محرومین حقی در نظر میگرفتند (۲۰)
 در زمین برای یقین کننده‌گان (۲۱) نشانه‌هایی خواهد بود
 و نیز نشانه و آیاتی است در نفسهای شما آیا شما نمینگرید (۲۲)
 و روزی شما و آنچه بشما وعده داده شده در آسمان است (۲۳)
 قسم به پروردگار آسمان و زمین بدرستی و حقیقت آنچه گفته شد مانند سخنان راست شما حق و درست است (۲۴)

صفحه : ۳۰۲

توضیح آیات

اشاره

خدای متعال در اینکه چهار آیه اول سوره بجهار امر بزرگ عالم خلقت سوگند یاد نموده که آنچه را پیمبران ما بشما وعده داده‌اند راجع بمقامات و نعمتهایی که در آخرت برای نیکوکاران مهیا نموده‌ایم عین حقیقت و واقع است، و نیز دین یعنی دار جزاء که در آخرت در دیوان عدل الهی هر کسی بایستی بجزای اعمال و کیفر افعال خود برسد محقق و واقع خواهد بود.

سخنان مفسرین در توجیه چهار آیه اول سوره

- ۱- وَالذَّارِيَاتِ سُوقَاتٍ سُوْغَدٍ بَادِهَائِي كِه پراکنده کننده ابرها یا پراکنده کننده خاکهایند یا سوگند بفرشتگان که ابرها را پراکنده میکنند یا سوگند بزنبهایی که بکثرت حمل پراکنده کننده بشرند.
- ۲- فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا و سُوْغَدٍ بِه ابرهایی که حامل بار سنگین بارانند، یا بملائکه‌ای که موظف بر روان کردن ابرهای سنگینند یا بزنبهایی که حامل بار گران اولادند.
- ۳- فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا سُوْغَدٍ بَكْشِيهَائِي كِه در روی دریا باسانی جریان دارند یا بستارگان سیاره و خورشید و ماه که هر یک در مدار خود در جریانند یا بادهایی که از جای خود بحرکت می‌آیند.
- ۴- فَالْمُقْسِمَاتِ أَمْرًا پَس اِنَان قَسْمَت كِنْدِه گان امورند یا فرشتگانی که عمال امور خلقند و موظف بر باران و قسمت کننده روزی خلایقند زیرا که هر نوعی از ملائکه موظف بر انجام عملی خواهند بود تا آنکه عالم خلقت منظم و مرتب گردد.

صفحه : ۳۰۳

و از مجاهد نقل میکنند که گفته مقصود از مقسمات چهار فرشته مقربند که متولی بر انجام کار بنی آدمند، جبرئیل بغلظت، میکائیل برحمت، عزرائیل بقبض روح، اسرافیل بنفخ صور یا آنکه مقسمات بادهایی میباشند که ابرها را در اقطار عالم قسمت میکنند. صاحب کشف و طبری از ابن عباس و مجاهد از ابن عباس الکوا چنین نقل میکنند که گفته در حالی که حضرت امیر علیه السلام در منبر موعظه میفرمود گفتم یا امیر المؤمنین از چند چیز از تو سؤال میکنم بمن خبر بده که مقصود: (الذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا) چیست فرمود باد است گفتم (فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا) چیست فرمود ابر است گفتم (فَالْمُقْسِمَاتِ أَمْرًا) چیست فرمود ملائکه و در بسیاری از تفاسیر اینکه حدیث نقل شده.

و اینکه حدیث تأیید مینماید همان قول اول را که مقصود از ذاریات باد، و از حاملات ابر، و از جاریات کشتی‌ها، و از مقسمات ملائکه مدبرین می‌باشند.

از بعض مفسرین نقل شده که در تمام قسمها (ربّ) مأخوذ است زیرا که جائز نیست قسم مگر بخدا و مؤید آن روایتی است که از صادق آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم نقل میکنند که فرمود برای احدی جایز نیست قسم یاد کند مگر بخدا و خدا بهر چه از مخلوقاتش بخواهد قسم یاد میکند و باین اشیاء قسم خورده برای آنکه منافع اینها زیاد است و نیز بآن اثبات میگردد وجود و وحدانیت حق تعالی.

آری چون اینکه چهار چیز از اصول و ارکان عالم طبیعیات بشمار میروند که اگر یکی از آنها مختل گردد و هر یک از حدّ خود بطوری که نظام عالم منوط بآن است بکم و زیاد شدن تجاوز نماید امور بنی آدم بلکه هر جنبنده‌ای فاسد خواهد گردید **إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٍ وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ** اینکه دو جمله جواب قسم است یعنی قسم باین کثرات امور طبیعی و پراکنده گی

صفحه : ۳۰۴

آنها که آنچه پیمبران بشماها وعده داده‌اند از ثواب و عقاب و بهشت و جهنم صدق و درست و بر حق و حقیقت میباشد. چون بایستی قسم با آنچه برای اثبات آن قسم یاد میکنند وفق دهد در اینجا گویا اینکه ذات متعال باین کثرات امور طبیعی از باد و باران و ابر و غیر اینها قسم یاد نموده اشاره باین باشد که با اینکه اشیاء طبیعی با هم ضد و متناقض و پراکنده‌اند بقدرت و حکمت ازلی آنها را با هم جمع نموده و ضدیت را از بین آنها برداشته و یک عالم مجلل و مرتبی را تشکیل میدهند همین طور آنچه را که

پیمبران بشما وعده داده‌اند که تمام اشخاص از افراد انسان و افراد جن که در دنیا از هم متفرق و هر یک در زمانی و مکانی از هم جدا میباشند در روز موعود در صعید واحد با هم جمع میگردند و در روز رستاخیز اینکه متفرقات در زمان با هم مجتمعاتند و نیز اعمال متفرق و مشتتی که در حیات دنیا از آنان ناشی گردیده آن نیز در صحیفه اعمال که

(لا یغادر صغیره و لا کبیره الا احصیها)

تماما نزد آنها حاضر خواهد گردید و به نتیجه اعمال خود خواهند رسید.

خلاصه متفرقات در اینکه نشئه دنیا در عالم آخرت مجتمعاتند و اینکه متفرقات و متکثرات عالم طبیعی دنیوی مقدمه پیدایش عالم اخروی بلکه آخرت ناشی از همین عالم متفرقات و غایت و فایده آن است. (و الله عالم باسرار کلامه) وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ (حبک) در لغت بمعنی طریق آمده در مفردات چنین گفته:

(قال تعالی وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ هِيَ ذَاتِ الطَّرَاقِ) یعنی آسمان صاحب راه‌ها است.

سخنان مفسرین در توجیه آیه

۱- سوگند با آسمان‌ها که در آن راههای نیکو است و راههای آن مثال طرقي ماند که بر روی ریگ یا آب صاف کشیده شده و مانند حلقه‌های زره که بهم پیوسته گردیده.

صفحه : ۳۰۵

۲- مقصود از حبک راه سیر ستارگان است. (منهج الصادقین) ۳- از امیر المؤمنین علیه السلام از معنی (حبک) سؤال شد فرمود الحسن و الزینة علی بن ابراهیم از پدر خود چنین روایت کرده که حسین بن خالد گفت از علی بن موسی الرضا علیهما السلام پرسیدم معنی (الحبک) در قوله تعالی (وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ چیست) فرمود:

(محبوكة الى الارض)

یعنی بر زمین محکم و استوار گردیده و انگشتان خود را مثل شبکه درهم داخل گردانید که نشان دهد آسمان و زمین اینکه طوری داخل درهم است حسین بن خالد گوید گفتم یا بن رسول الله (ص) چگونه چنین است در صورتی که حق سبحانه فرموده (رَفَعِ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ) گفت حق تعالی فرموده (بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا) یعنی ستونها هست لکن دیده نمیشود گوید گفتم فدای تو شوم اینکه مطلب را توضیح فرما حضرت دست چپ خود را پهن نمود و دست راست خود را مانند قبه بر بالای آن نهاد و فرمود دست چپ مانند زمین دنیا است و دست راست مانند قبه بالای آن است و همین طور است زمین دوم بر بالای آسمان دنیا و آسمان دوم بر بالای آن و زمین سوم بر بالای آسمان و آسمان سوم بر بالای آن و بهمین ترتیب هر آسمان و زمینی تا آسمان هفتم و عرش الهی بالای آسمان هفتم است و همین است معنی قوله تعالی (خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ) تا آخر حدیث و نیز از امام جعفر صادق (ع) نقل شده که فرموده

(ان الله عز و جل اثني عشر الف عالم كل عالم منهم اكبر من سبع سماوات و سبع ارضين ما يرى عالم منهم ان لله عز و جل عالما غیرهم)

یعنی از برای حق تعالی دوازده هزار عالم است که هر عالمی بزرگتر از هفت آسمان و هفت زمین است هیچ عالمی از آن عوالم تصور نمیکند خدای تعالی را عالمی سوای آنها بوده باشد) از اینکه دو خبر و غیر آن از اخبار بسیار که از معصومین نقل شده دو مطلب میتوان استخراج نمود یکی بزرگی قدرت و عظمت فیاض مطلق و عدم محدودیت عوالم بهمین عالمی که ما مینگریم زیرا که

در اینکه دو حدیث فرموده هر عالمی بزرگتر از هفت آسمان و هفت زمین است.

صفحه : ۳۰۶

(دوم) از حدیث اول میتوان استفاده نمود که آسمانها مثل حلقه‌های زنجیر با اینکه بهم پیوستگی دارند از هم بازند و آن طوری نیست که علمای هیئت قدیم اظهار میکردند و طبقات آسمان را تشبیه مینمودند به پرده‌های پیاز که بهم چسبیده و محدب هر یک متصل بمعقر دیگری است و روی اینکه اصل غلط منکر معراج جسمانی حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم بودند نظر به اینکه (خرق و التیام) در افلاک ممکن نیست و چنین گمان میکردند که چون طبقات آسمانها چسبیده بهم است از عروج پیغمبر با آسمان لازم آید آسمانها از یکدیگر جدا گردد و چنین امری را محال میدانستند.

و نیز از بصائر الدرجات از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده که فرموده:

(ان من وراء شمسکم هذا اربعین عین شمس فیها خلق کثیر و ان من وراء عین قمر کم هذه اربعین قمر فیها خلق کثیر لا یدرون ان الله تعالی خلق آدم (ع) ام لم یخلقه)

یعنی پس از خورشید شما چهل چشمه خورشید است که در آنها مخلوق بسیار میباشند و ندانند که خدای تعالی آدم را آفریده یا نه و از اینکه روایت نیز کثرت و عدم محدودیت عالم را بآنچه علمای هیئت قدیم محدود مینمودند معلوم میگردد و همانطوری که کشفیات جدید ارائه میدهد آسمانها و زمین و کرات و ستارگان از هم باز و چسبیده بهم نیستند آیات قرآنی و احادیث و آنچه اولیاء الهی از راه سرّ و باطن و وحی دانسته‌اند بعضی از آنها مطابق میگردد با آنچه که علماء جدید بعد از زحمات بسیار بتوسط تجربه و تجزیه و وسائل بسیار اندکی از آن را از طریق آلات جسمانی فهمیده‌اند و در آن عمل میکنند.

هو که (إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ) سوگند با آسمان که صاحب راهها است که شما کفار در گفتار مختلفید در باره پیغمبر و در باره قرآن و سخنانی گوئید که ضد هم و نقیض یکدیگر است پیمبر را گاهی کاهن، گاهی شاعر، گاهی مجنون می گوئید قرآن را گاهی سحر، گاهی شعر و کهانت، گاهی رجز، گاهی اساطیر اولین

حدیث دوم از کتاب خصال نقل شده.

صفحه : ۳۰۷

می‌نامید شاید اشاره باین باشد که همین طوری که آسمان طرق و راههای مختلف دارد که شاید بعضی راه شیاطین و بعضی راه عروج و صعود ملائکه باشد شما نیز در سخن هایتان راههایی را می‌جوئید برای اینکه طریق عذری برای تکذیب کردن خودتان بیابید.

يُؤْفِكُهُ عَنْهُ مَنْ أُوْفِكَ قَتَلَ الْخَرَاصُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي عَمْرَةٍ سَاهُونَ (افك) در لغت بمعنی گردیدن چیزی است از آن وجهی که بایستی بر آن وجه بوده باشد قوله تعالی (قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ) چگونه اینها از حق بسوی باطل برگشتند.

و شاید آیه اشاره به اینکه باشد که کافرین باین سخنان مختلفشان از حق برگشتند و از اینکه بگفتار محمد صلی الله علیه و اله و سلم و قرآن ایمان آورند منصرف گردیدند (قَتَلَ الْخَرَاصُونَ) (قتل) در صورت ظاهر خیر است لکن در معنی لعن و نفرین است و (خراص) مأخوذ از خرص است و بمعنی گمان بردن بر چیزی و گفتن بدون دلیل است کشته و مرده باشند دروغ گوینده گان که چنین نسبت‌های ناروایی بقران و بمحمد صلی الله علیه و اله و سلم میدهند خراصون کسانی میباشند که در جهل و بی‌خبری فرو رفته و آنان غافلان و بی‌خبران خواهند بود.

يَسْئَلُونَ أَيَّانَ يَوْمِ الدِّينِ يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ مرجع ضمیر جمع در (یسئلون) همان کسانی میباشند که در آیات بالا اوصاف آنها را فرموده که آنهایی که در جهل و نادانی فرو رفته‌اند و سخنان مختلف در باره رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و قرآن میگویند و از طریق حق برگشته‌اند از روی استهزاء و سخریه از پیمبر صلی الله علیه و اله و سلم یا از مؤمنین سؤال میکنند که آن دین و روز جزائی که قسم بر وقوع آن یاد نموده و گفتید (إِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ) کی خواهد بود. (یومهم) پاسخ سؤال آنان و خبر مبتداء محذوف است یعنی روز جزاء

صفحه : ۳۰۸

همان روزی است که شما در آتش سوخته و معدّب خواهید گردید و مالک جهنم بآنها میگوید بچشید الم و درد سوختن و عذاب خود را اینکه همان روزی است که نه بشهادت عقلتان و نه بقول انبیاء و سفراء الهی باور نکردید و سخنان مختلف در باره آنها میگفتند و از روی تکذیب و استبعاد عجله میکردید و میگفتید قیامت کی خواهد بود الان بچشید و صحت آن را دریابید. إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ خداوند متعال بعد از بیان حال کسانی که در جهل و نادانی فرو رفته‌اند و چگونگی سوء عاقبت آنها در مقام بیان حال نیکوکاران بر آمده و فیوضات و نعمت‌هایی که نصیب آنها میشود گوشزد مینماید چنانچه عادت قرآن بر اینکه جاری گردیده که هر جا راجع بکفار و اشقیاء و سوء عاقبت و نکال آنان سخن گوید پس از آن راجع بمؤمنین و متقین نیز سخن بمیان میآورد و بر عکس نیز چنین است اگر اول از نیکوکاران سخن گوید پس از آن از کیفر و جزاء اشقیاء بیان مینماید زیرا نظر به اینکه چون رسول خود را ستوده و وی را به (بشیرا و نذیرا) معرفی نموده بایستی چنین باشد و نیز چون انسان کامل باید خدا را بتمام اسماء الحسنی بشناسد و بداند که او در موقع رحمت کثیر الاحسان است و در موقع غضب شدید الانتقام خواهد بود و همیشه بین خوف و رجاء باشد که نه بزهت و تقوی و عبادت مغرور گردد و نه آنکه بمعصیت از رحمت خدا مأیوس شود. اینکه است که پس از بیان حال کفار در مقام حال پرهیزکاران و نعمت‌هایی که برای آنها مهیا نموده برآمده و مقابل عذاب کفار که در آتش سوزانند متقین و کسانی که از مخالفت اوامر و نواهی حق تعالی خودداری نمودند آنان در بوستانهای با چشمه‌های جاری متنعم خواهند بود.

(جنات) چون جمع جنت است شاید اشاره باین باشد که نه فقط آنها دارای یک نوع از بهشت باشند بلکه برای آنان بهشت‌ها و نه‌رهایی است از جسمانی و روحانی که محدود بحدی نیست و از تمام انواع و اقسام نعمت‌ها چه روحانی و چه

صفحه : ۳۰۹

جسمانی متنعم و شادمانند و نیز (عیون) که آن نیز جمع عین بمعنی چشمه است انواع و اقسامی دارد از همه آنها محفوظ و متنعم میباشند.

بعد در مقام بیان بعضی از صفات متقین برآمده و چند صفت آنان را بیان فرموده (أَخْذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ) اول آنچه را که پروردگارشان از روی رحمت و کرم بآنان عطا نموده میگیرند.

ماء موصوله در (ما آتاهم) عموم دارد شامل عطاء بسیار و بی‌اندازه میگردد و نیز شاید اشاره بمقام بلند آنها باشد که قرب و منزلت آنها بحق تعالی بدرجه‌ای است که بدون واسطه غیر از پروردگارشان عطا و بخشش میگیرند و نظر باهمیت انفاق در سوره توبه آیه ۱۰۵ فرموده (أَنَّ اللَّهَ يَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ) که گویا دست فقیر را بجای دست خود بشمار آورده.

و در اینجا اشاره بمقام متقیان دارد که آنان دارای مقامی گردیده‌اند که عطا و بخشش را از دست حق تعالی میگیرند یعنی روح قدسیه آنها از مبدء خود گیرنده عطای بسیار خواهد بود.

إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ اشاره به اینکه چون اشخاص با ایمان و تقوی قبلا در دنیا نیکوکار و پرهیزکار بودند اینک است که چنین مقام و رتبه‌ای پیدا نموده‌اند که بدون واسطه از پروردگارشان فیض بگیرند.

قبل ذلک چنانچه مفسرین گفته‌اند شاید ایام حیات دنیا باشد و شاید اشاره باین باشد که نتیجه نیکوکاری آنها اینک است که روح پاکشان گیرنده عطای پروردگار آنان می‌شود حتی در ایام حیاتشان در معرض نجات الهی واقعند.

كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ (دوم) از اوصاف متقیان و پرهیزکاران اینک است که کمی از شب را می‌خوابیدند راغب گفته (الهجوع النوم لیلاً)

صفحه : ۳۱۰

در اینک کلمه (ما) در (ما یهجعون) موصوله است یا مصدریه، یا نافیہ بین مفسرین گفتاری است (ما) موصوله یا مصدریه هر کدام باشد برای تأکید و کم خوابیدن در شب است و مبالغه در آن بسیار است: اول لفظ (هجوع) دلالت بر تأکید دارد - دوم (قلیلاً) که با آنکه (هجوع) دلالت بر تأکید دارد (قلیلاً) را بآن اضافه نموده - سوم (وَمِنَ اللَّيْلِ) که وقت استراحت و آرامش است - چهارم (ما) موصوله باشد یا مصدریه دلالت بر تأکید جمله (یهجعون) دارد.

ابن عباس گفته کم شبی است که اهل تقوی در اول یا وسط یا آخر شب بنماز نافله مشغول نباشد، و اینک روایت از امام محمد باقر علیه السلام نیز نقل شده.

(منهج الصادقین)

(درد پشتم داد حق تا من ز خواب بر جهم در نیم شب با سوز و تاب)

دردها بخشید حق از لطف خویش تا نخسبم جمله شب چون گاو و میش (مثنوی) و بِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ دیگر از اوصاف مردمان با تقوی اینک است که آنان در سحرها از خداوند طلب آمرزش میکنند.

از اینک آیه معلوم میشود که استغفار یعنی طلب آمرزش از خدا نمودن در موقع سحر خصوصیت زائیدی دارد با اینک شخص مهذب بیشتر از شب را بعبادت و قیام و ذکر و آنچه نزد شارع مطلوب است میگذراند با اینحال موقع سحر را اختصاص میدهد با استغفار و طلب عفو از خدای منان.

و شاید چنانچه بعضی گفته‌اند ارشاد باین است که بعد از عبادت شب مداومت با استغفار نمایند که مبدا بصورت عبادت مغرور گردند و گمان کنند که بمقام قرب رسیده‌اند و (إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ) را فراموش نمایند.

وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ دیگر از اوصاف پرهیزکاران اینک است که در مالهای خود اندازه‌ای برای فقراء

صفحه : ۳۱۱

تعیین مینمایند که در واقع فقراء را در مال خود شریک میگردانند.

سائل آن فقیر را گویند که فقر خود را اظهار میدارد و از اغنیاء طلب حق مینماید، و محروم آن آدم آبرومندی است که عفت نفس او مانع میشود که فقر خود را اظهار نماید و کسی را از حال خود مطلع گرداند.

وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ (موقنین) کسانی خواهند بود که در معارف از طریق براهین عقلی و نقلی بمرتبه (علم الیقین) رسیده‌اند و برای ازدیاد یقین و معرفت در زمین نظر میکنند تا آنکه آیات و نشانه‌های صفات جلال و جمال یزدانی و آثار الهی را بنگرند و

همیشه مراقبند که در همه چیز اثر رحمت بینند تا آنکه بکثرت نظر و استبصار بجایی رسند که اشیاء را نمایند صفات خدا مشاهده نمایند و از علم بعین رسند آن وقت بچشم دل بینند آنچه را که منسوب بحضرت امیر است که فرموده:

(و فی کل شیئی له آیه تدل علی انه واحد)

«۱» و فیض منبسط و رحمت واسعه الهی را در همه موجودات معاینه نمایند.

وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ خطاب بتمام افراد بشر است و همزه (أفلا) همزه استفهامی است و در مقام سرزنش بانسان است که با آنکه در خود شما آیات و نشانه‌های قدرت الهی هویدا است بلکه هر چه در عالم کبیر و مجموعه جهان پهناور موجود است نمونه‌ای از آن در وجود انسانی مندرج گردیده زیرا که در میان موجودات فقط وجود انسان است که مجموعه عالم وجود گشته و گنجینه اسرار الهی و نماینده صفات ربوبی گردیده گاهی بنیروی شاهباز قدسی روح ملکوتی در فضاء غیر متناهی عالم امکانی پرواز مینماید و گاهی مجذوب طبیعت گردیده در قعر گودال مادیات و طبیعیات فرو میرود

۱- یعنی در هر چیزی آیت و نشانه‌ایست برای اینکه خدا یکی است که وحدت هر یک از موجودات دلالت دارد بر وحدت اله او

صفحه: ۳۱۲

با اینکه نماینده گی چگونه چشم دل خود را کور گردانیده‌اید و نگاه نمیکنید تا آنکه خدای خود را بشناسید.

آری شناختن مبدء و معاد موقوف بر شناختن نفس است نخستین بایستی خود را و وجود خویش را آن طوری که (آیت) وجود حق تعالی میباشیم بشناسیم تا آنکه پی بمبدء و معاد خود ببریم چنانچه در حدیث مشهور که منسوب بحضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم است فرموده

(من عرف نفسه فقد عرف ربه)

یعنی کسی که نفس و حقیقت خود را شناخت محققا خدا را شناخته.

معلوم است مقصود از شناختن نفس فقط بشناختن هیکل جسمانی و قوای طبیعی و اصل و نسب نیست بلکه کسی که خود را بطور مخلوقیت و مربوطیت شناخت و خود را آیت وجود حق تعالی و مظهر صفات الهی دانست بقدر دلالت وجود خودش و معلوماتش خدای خود را خواهد شناخت.

منسوب بمولای عارفین علی علیه السلام است که فرموده:

(أترع انک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر)

آیا تو چنین گمان میکنی که یک جثه کوچکی میباشی در صورتی که عالم بزرگی در تو پیچیده شده.

(نه فلک راست مسلم نه ملک را حاصل آنچه در سر سویدای بنی آدم از او است)

(سعدی) خلاصه آیه ارشاد باین است که آنچه در زمین از جمادات و نباتات و حیوانات ملاحظه مینمائید تماما آیات و نشانه‌های وجود و قدرت و علم ایزد متعال است و بایستی اشخاص با ایمان و یقین بنظر تدبّر آنها را بنگرند و اکتفاء بصورت ظاهر اشیاء نمایند بلکه در عمق اشیاء فرو روند و اسراری که در کمون موجودات از نظر مخفی است کشف نمایند تا معرفت آنها کامل تر گردد و بر یقین آنان افزوده شود.

و چون نزدیک‌ترین اشیاء بانسان نفس خود او است بایستی مراتب سیر

صفحه : ۳۱۳

خود را از اول خلقتش تا آخر مرتبه کمالش را در نظر گیرد تا آنکه بشناسایی خود مجموعه عالم خلقت را بنگرد زیرا که جهانی در وی پنهان است آن وقت بمبدء و معاد خود پی خواهد برد.

وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ رزق شما و آنچه بشما وعده داده شده در آسمان است که بواسطه باران و برف و نور خورشید که باینها نباتات از زمین روئیده می‌شود و شما تغذیه مینمائید و نیز آنچه بشما وعده داده شده از کرامات منشأ آن از آسمان فرود آمده. و شاید مقصود از (السماء) در آیه طرف علوی یعنی عالم قضاء و لوح محفوظ باشد و رزق شامل گردد آنچه را که برای انسان در ابتداء خلقت تعیین گردیده از نعمت‌های جسمانی و روحانی و نیز آنچه را که بتوسط انبیاء و سفراء الهی از نعمتهای بهشتی و مقامات اخروی که برای پرهیزکاران وعده داده شده و اگر چه آن معنی اول که مقصود از رزق همان چیزهایی باشد که انسان بآن تغذیه میکند یا صرف لوازمات طبیعی مینماید بنظر بدوی متبادر بذهن می‌گردد لکن بقرینه عطف (وَمَا تُوعَدُونَ) و نیز آیه بعد.

فَوَرَبُّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ مِثْلِ مَا أَنْتُمْ تَنْطِقُونَ معنی اعم را میرساند زیرا که مرجع ضمیر (إنه) ظاهراً همان آیات بالا است که سوگند به پروردگار و مربی و ناظم و مدبّر آسمان و زمین که اینک‌هایی که گفته شد از اوصاف متقین و درجات آنها و آنچه برای شما روزی مقرر نموده و آنچه بشما وعده داده شده از نعمت‌های اخروی چه روحانی آن و چه جسمانی آن هر آینه تماماً حق و صدق است و در یقین مانند گفتار خودتان است که یقین بسخن‌های خود دارید.

و اگر مقصود از رزق همان روزی باشد که بتوسط باران و برف و آفتاب برای انسان مهیا می‌گردد آن مطلبی است واضح قسم باین غلیظی برای اثبات آن در کلام فصیح بی محل و بی موقع خواهد بود.

صفحه : ۳۱۴

[سوره الذاریات (۵۱): آیات ۲۴ تا ۴۵]

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثٌ ضَافٍ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ (۲۴) إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلامًا قَالَ سَلامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ (۲۵) فَرَاغَ إِلَى أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ (۲۶) فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ (۲۷) فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشَّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ (۲۸) فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صِرَّةٍ فَصَدَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ (۲۹) قَالُوا كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ (۳۰) قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ (۳۱) قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ مُجْرِمِينَ (۳۲) لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ طِينٍ (۳۳)

مُسَوَّمَةٌ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ (۳۴) فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۳۵) فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۳۶) وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (۳۷) وَفِي مُوسَى إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَى فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ (۳۸)

فَتَوَلَّى بِرُكْنِهِ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ (۳۹) فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ (۴۰) وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ (۴۱) مَا تَدْرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالرَّمِيمِ (۴۲) وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّى حِينٍ (۴۳)

فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ (۴۴) فَمَا اسْتَطَاعُوا مِنْ قِيَامٍ وَمَا كَانُوا مُتَّبِعِينَ (۴۵)

صفحه : ۳۱۵

ترجمه

ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم آیا تو میدانی حکایت مهمانهای گرامی ابراهیم (ع) را (۲۵)

که وقتی بر ابراهیم وارد گردیدند سلام گفتند ابراهیم (نیز در جواب) گفت سلام (بر شما) و گروهی بودند (که ابراهیم آنها را

نمیشناخت) (۲۶)

پس ابراهیم نزد اهل خانه خود رفت و گوساله‌ای (بریان کرده نزد آنها حاضر نمود) (۲۷)

وقتی نزد آنها گذاشت ابراهیم (ع) گفت چرا نمی‌خورید (۲۸)

آن وقت ابراهیم از آنها ترسید گفتند نترس (ما رسولان پروردگاریم) و بشارت دادند او را به پسر دانا (۲۹)

(و چون ساره زن ابراهیم (ع) شنید) بنا کرد بفریاد زدن و بصورت خود زد و گفت من پیر زن نازاییده می‌باشم (۳۰)

فرشتگان گفتند چنین گفته پروردگار تو و او خدای حکیم و دانا است (۳۱)

ابراهیم (ع) گفت ای فرشتگان کار شما چیست (۳۲)

گفتند ما فرستاده شده‌ایم بسوی گروه خطاء کاران (۳۳)

تا آنکه بر آنان سنگی از گل بزیم (۳۴)

و آن سنگ نشان دار است (۳۵)

و از بین آنها مؤمنین را بیرون می‌آوریم (۳۶)

و در آنها غیر از یک خانه‌ای از مسلمانان نمی‌یابیم

و وامیگذاریم آن را که آیت و نشانه باشد برای کسانی که از عذاب دردناک می‌ترسند

و در «حکایت» موسی وقتی او را فرستادیم بسوی فرعون با معجزه‌های روشن ظاهر (۳۸)

پس فرعون بغرور و کبر اعراض نمود و گفت موسی ساحر یا دیوانه است (۳۹)

پس او را و لشگرهایش را گرفتیم و انداختیم آنها را در دریا در حالی که خود را ملامت مینمود (۴۰)

و در حکایت گروه عاد وقتی برای هلاکت آنان بادی فرستادیم که در آن باران نبود و آبستن کننده درختها هم نبود یعنی بی‌خیر

محض بود (۴۱)

و آن باد فروگذار نمود کسی را مگر آنکه بهر که میوزید وی را پوسیده میگردانید (۴۳)

و راجع بحکایت ثمود وقتی بآنان گفته شد از زندگانی متمتع گردید تا وقت معین (۴۴)

پس آنها از امر پروردگارشان غلو و سرکشی نمودند پس آنها را صاعقه گرفت (یعنی صیحه آسمانی) و آنها مینگریستند

پس قدرت نداشتند از جای خود حرکت نمایند و بایستند (۴۵) و نبودند یاری کرده شدگان (۴۶)

صفحه : ۳۱۶

توضیح آیات

اشاره

هَيْلَ أَتَاكَ حَدِيثَ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ (هل) استفهامی طلب فهم کردن است و کاف در (اتیک) خطاب است یعنی ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم آیا تو خبردار شده‌ای از حکایت مهمانهای ابراهیم (ع) که آنها نزد خدا گرامی بودند اینکه آیه نظیر قوله تعالی است که راجع بملائکه فرموده:

(يَلِ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ) و شاید (مکرمین) راجع بحضرت ابراهیم باشد یعنی ابراهیم ملائکه را گرامی داشت که برخواست و نزد آنها

طعام آورد.

و اینکه طور بیان ارائه می‌دهد که حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم قبلا از اینکه حکایت خبردار نبود و بتوسط وحی خبردار گردید.

إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ مَهْمَانَهَا چنانچه آیه بعد خبر می‌دهد ملائکه بودند که برای دو امر بزرگ از جانب خدا فرود آمده یکی بابراهیم (ع) بشارت دهند که خدا می‌خواهد بتو پسری عنایت فرماید و دیگر مأمور بودند برای عذاب قوم لوط (ع) فَقَالُوا سَيَلَامًا قَالَ سَيَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ وقتی ملائکه فرود آمدند بابراهیم (ع) سلام کردند و مقصود از سلام ملائکه شاید فقط تحیت و طلب رحمت برای ابراهیم (ع) بود و شاید نظر به اینکه چون برای عذاب قوم لوط مأمور گردیده بودند خواسته باشند بابراهیم بفهمانند که تو و تابعین تو از اینکه عذاب سلامت و ایمن خواهید بود.

و پس از آنکه ملائکه بر ابراهیم سلام گفتند ابراهیم مطابق سلام آنان گفت سلام بر شما باد لکن بنظر ابراهیم اشخاص ناشناس نمودار شدند ابراهیم بگمان اینکه آنها بشرند و چون سحیه ابراهیم (ع) مهمان نوازی بود. فَرَاغَ إِلَى أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعَجَلٍ سَمِينٍ رفت نزد ساره و گوساله چاقی بریان کرده نزد آنان حاضر نمود و در اینکه ملائکه چند نفر بودند بین مفسرین گفتاری است:

صفحه : ۳۱۷

۱- آنان دوازده نفر بودند. (ابن عباس و مقاتل) ۲- جبرئیل و با او هفت ملک بودند (محمد بن کعب) ۳- آنها سه نفر بودند جبرئیل و میکائیل و یک ملک دیگر (مجمع البیان) فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ چون ابراهیم (ع) گوساله بریان کرده را نزد ملائکه آورد دید آن جماعت که بنظر انسان می‌آمدند غذا نمی‌خورند آن وقت ابراهیم از روی تعجب گفت چرا غذا نمی‌خورید وقتی دید آنها مردمان ناشناسند و غذا هم نمی‌خورند از آنان ترسید و متوحش گردید که مبادا اینکه جماعت دشمنان او باشند و قصد سویی نسبت بوی دارند اینکه بود که ملائکه باو گفتند نترس ما آمده‌ایم تو را بشارت دهیم نه آنکه بتو ضرر رسانیم.

قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشِّرْهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ ملائکه خود را بابراهیم معرفی نمودند و گفتند ما بشر نیستیم که محتاج بغذا باشیم ما ملائکه می‌باشیم و از طرف خدا آمده‌ایم که تو را بشارت دهیم پسری که بسیار عالم و دانا خواهد بود شاید مقصود از آن پسر دانا اسماعیل بوده و ممکن است اسحق باشد که از ساره متولد گردیده و آیه بعد مشعر بر اینکه است که مقصود از آن پسر اسحق (ع) پسر ساره باشد.

فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صِرَّةٍ فَصَيَّكَتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ ساره زن ابراهیم (ع) وقتی چنین بشارتی را شنید رو بخانه خود نمود در حالی که فریاد می‌کرد (صره) مصدر و مأخوذ از صریر و در لغت بمعنی صوت شدید است و می‌گفت (اوه) یا می‌گفت (واویلا) و انگشتان خود را بصورتش می‌زد و می‌گفت چگونه من فرزند می‌آورم در صورتی که پیره زن نازا می‌باشم. مفسرین گویند ساره در آن وقت نود و پنج سال داشت و ابراهیم یکصد و نود سال از عمر شریفش گذشته بود.

صفحه : ۳۱۸

قَالُوا كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ (سؤال). (اولا) چنانچه حکماء گفته‌اند و در محل خود مبرهن گردیده پیمبران با آن قوت قوه نظریه‌شان و تجرد روحشان با مجردات ارتباط کامل دارند و گویند در موقع وحی نخستین ملک در مرتبه عقل کاملشان فرود می‌آید سپس در مرتبه نفس شریفشان نمودار میگردد و از آنجا باز تنزل نموده و در مرتبه خیالشان می‌آید و صورت می‌گیرد اینکه است که در حال وحی ملک را بچشم می‌بینند و صدای ملک را بگوش می‌شنوند و ملک وحی را می‌شناسند و او را از شیاطین

تمیز میدهند پس چطور در آن وقت ابراهیم پیغمبر اولو العزم ملائکه را شناخت و برای آنها غذا حاضر نمود.

و نیز در حکایت موسی علیه السلام وقتی عصی بدست خود حضرتش اژدها گردید از آن ترسید تا آنکه باو خطاب میرسد (یا مُوسى لا تَخَفْ إِنِّي لا يَخَافُ لِمَدْيَةِ الْمُرْسَلُونَ) سوره نمل آیه (۱۱) (و ثانيا) چرا حضرت ابراهیم از آنها ترسید غذا نخوردن آنان سبب ترس نمیشود، و باضافه پیمبر با آن قوت قلبش که مرتبط بعالم علوی است نباید از چند نفر آدم ناشناس با آنکه باو سلام کردند بترسد.

«پاسخ سؤال دوم» پیمبران از حیث جنبه بشریت مثل باقی افراد بشر بودند خدای سبحان در سوره (کهف) آیه (۱۱۰) خطاب به پیغمبرش فرموده (قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ) بگو من از حیث صفات بشریت مثل شما میباشم من از راه وحی شناخته‌ام که خدای شما یکی است.

اینکه آیه و امثال آن شاهد بر اینکه است که ترس حضرت ابراهیم (ع) از اشخاص ناشناس ناشی از آن جنبه بشریتش بوده که گمان کرد قصد سویی نسبت باو دارند

صفحه : ۳۱۹

و چنین است ترس حضرت موسی (ع) از اژدها زیرا اژدها شدن عصاء کار خدایی بوده نه کار موسی (ع)

پاسخ سؤال اول

ممکن است در حل اینکه اشکال گفته شود چون انبیاء بشر بودند از حیث بشریتشان برای آنان حالات مختلف رخ مینوده گاهی از ظاهر پی باطن میبردند و گاهی از باطن بظاهر پدیدار میگرددند زیرا که ظاهر و باطن آن بزرگواران در گرفته بنور توحیده گردیده.

و شاید در اینجا حکمت الهی چنین اقتضاء نموده بود که حضرت ابراهیم اول ملک را از راه چشم ظاهر بصورت انسانی به بیند و سپس از راه باطن پی بحقیقت ملک برود و او را بشناسد.

عرفاء راجع بسائرن الی الله و لو آنکه در مرتبه نبی و پیمبر نباشند چنین گویند ممکن است انسان پس از سعی و کوشش بسیار و مجاهده بیشمار بجایی رسد که وحدت و صفات حق تعالی و فیض منبسط رحمانی را در کثرات موجودات مشاهده نماید و آن را وحدت در کثرت گویند و گاهی بعکس کثرت موجودات را در وحدت بیند و وحدت در کثرت و کثرت در وحدت بین آنان دائر است با اینکه ذات حق جل و علا- منزله و مبرا از دخول در چیزی و خروج از چیزی است یعنی نه داخل در چیزی و نه خارج از چیزی است بلکه علم او محیط بر هر چیزی است و همه قائم باو میباشند.

و غرض آنها از (وحدت در کثرت و کثرت در وحدت) اینکه خواهد بود که قلبی که مملو از نور توحید گردیده و باصطلاح آنان فناء فی التوحید پیدا نموده یک وقت اول نظر بخلق میکند و صفات حقانی را از طریق آثار بچشم حقیقت مشاهده مینماید و گاهی نظر خود را معطوف میگرداند بوحدت اله عالم آن وقت خودیت و منیت خود و موجودات همه را آثار حق می بیند و در اینحال برای چیزی وجود مستقل قائل نمیگردد بلکه هر چه بیند از حق و از شئونات و افعال او بیند وقتی برای غیر نبی ممکن باشد بچنین مقامی برسد که خودیت خود را نبیند بلکه

صفحه : ۳۲۰

هر چه بیند از حق تعالی و قائم باو بیند چه گمان می‌کنی در باره انبیاء و اوصیاء که چنان از خودیت خود چشم پوشیده و ظاهر و باطن آنها در گرفته بنور توحید گردیده و موجودات عالم ملک و ملکوت هر یک را بنور الهی که در قلب مبارکشان طلوع نموده در جای خود مشاهده مینمایند اینست که تمیز میدهند بین جن و ملک و غیره چنانچه از سید عرفاء امیر المؤمنین علی علیه السلام چنین نقل میکنند که فرموده:

(ما رایت شیئا الا و رایت الله قبله او بعده او معه)

باختلاف نسخ خلاصه شاید انبیاء در رؤیت ملک چنین بودند که گاهی از ظاهر ملک را که بصورت انسانی نمودار گردیده میدیدند و پس از آن رجوع بیاطن خود نموده و بمقام تجردش پی برده و او را میشناختند و گاهی از اول از راه باطن و آن ارتباطی که بعالم روحانین و مجردات داشتند تنزلات ملک را میدانستند و ملائکه وحی را میشناختند و ملک را بصورت انسانی مشاهده مینمودند و صدای ملک را بگوش سر می‌شنیدند و او را در بهترین صورت بچشم سر میدیدند.

قالوا كذلك قال ربك ملائکه در جواب زن ابراهیم که بسیار متوحش و متعجب بود که چگونه من پیره زن نازا ممکن است اولاد پیدا نمایم گفتند چنین گفته پروردگار تو و او است حکیم و درست کار و بمصالح و مفاسد هر چیزی عالم و دانا خواهد بود. شاید مقصود ملائکه اینکه بوده که ما بامر پروردگار مأمور گردیده‌ایم که چنین بشارتی بتو بدهیم از پیش خود نمی‌گوئیم یا خواستند بزنی ابراهیم بفهمانند که خدا خواسته قدرت خود را بجهانیان بنمایاند که بهر چه اراده نماید تحقق پذیرد و در مقابل قدرت ازلی او محالی تصور ندارد اینکه بود که ملائکه گفتند إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ (آنه) ضمیر شأن است و مرجعش ربك میباشد و ضمیر (انه) تأکید آن است و اشاره بحقیقت واحده بسیطه است (حکیم و علیم) دو صفت از اوصاف جمال حق تعالی است اشاره به اینکه ذات حق سبحانه آنچه اراده نماید از روی حکمت و علم بصلاح و

صفحه : ۳۲۱

داخل در نظام عالم تحقق پذیرد عبث و بیهوده کاری از ساحت قدس او بیرون است و آنچه را که بنظر محال عادی مینماید اگر جزء نظام عالم باشد انجام خواهد گرفت.

قال فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ حضرت ابراهیم (ع) پس از آنکه بنور قلبش ملائکه را شناخت و فهمید برای امر مهمی فرود آمده‌اند در مقام پرسش برآمد که ای فرستادگان کار مهم شما چیست!

قالوا إنا أرسلنا إلى قوم مجرمين لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ طِينٍ چون مقام ابراهیم بلندتر از مقام لوط پیمبر (ع) بود اینکه بود که وقتی خدای تعالی میخواست قوم لوط که در (مؤتفکه) منزل داشتند و مخالفت لوط را کردند و مشغول بآن عمل شنیع گردیدند و مستحق عذاب شدند عذاب بر آنان نازل گرداند اول ببراهیم (ع) خبر میدهد که میخواهم چنین کنم اینکه بود که ملائکه در جواب حضرت ابراهیم گفتند ما از جانب خدا مأمور گردیده‌ایم که آنها را سنگ باران کنیم و آن سنگهایی بود که از گل خشک خلقت شده بود.

مُسَوِّمَةٌ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُؤْسِرِينَ ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم آن سنگهایی است نشانه‌دار که نزد پروردگار تو تعیین گردیده برای مردمانی که روزگار خود را در لهو و لعب و کفر و معصیت می‌گذرانند.

شاید اشاره باین باشد که جزای هر عملی خوب یا بد مناسب عمل و موافق آن داده میشود (جزاء وفاقاً) و چون عمل اهل (مؤتفکه) از پست‌ترین اعمال زشت و برخلاف قانون طبیعت و روش انسانی بلکه حیوانی بشمار میرفت اینکه بود که بایستی مجازات آنان نیز به پست‌ترین اشیاء گردد و بگل خشک سنگ- باران گردند.

و شاید همین باشد سر آنکه در فقه اسلامی حد عمل لواط را یکی سنگسار

صفحه : ۳۲۲

کردن تعیین گردیده که لواط کننده بسخت‌ترین عذاب در دنیا معذب گردد تا آنکه دیگران متنبه گردند و مرتکب چنین عمل شنیع نشوند.

فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ - فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ - شاید برای اینکه ابراهیم برای لوط (ع) که پسر برادر او بود و نیز برای کسان او ناراحت نگردد که مبادا بر آنان لطمه‌ای وارد گردد ملائکه گفتند ما از بین جماعت کفار کسانی را که از مؤمنین بودند بیرون کردیم و تمام اهالی شهر (مؤتفکه) کافر بودند و همه مشمول عذاب گردیدند مگر یک خانه از مسلمانان که آن خراب نگردید و اهل آن سالم ماندند و آن خانه لوط و دو دختر او بود گویند در مدت بیست و یک سال که لوط (ع) تبلیغ رسالت نموده بود فقط یک نفر باو ایمان آورد اینکه بود که همگی آنان مستحق عذاب گردیدند زیرا که معلوم میشود اصلاً اهل آن شهر لایق هدایت نبودند اگر عده‌ای از آنان ایمان داشتند شاید برای حفظ آنها باقی در امان میماندند.

و تَرَكَنا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ - یعنی خرابی شهر (مؤتفکه) را باقی گذاشتیم تا آنکه آیت و نشانه باشد برای کسانی که از عذاب دردناک میترسند.

اشاره به اینکه پیمبران کسانی را توانند ارشاد نمایند که حالت ایمان و تصدیق در آنها باشد یعنی بخدا ایمان داشته باشند و معتقد باشند که خداوند در موقع رحمت کثیر الاحسان و در موقع غضب شدید الانتقام است چنین کسانی وقتی آثار عذابی که بر گذشتگان وارد گردیده دیدند بر ایمانشان افزوده میگردد و خوف و هیبت الهی بر قلبشان مستولی خواهد گردید لکن اشخاص سست عقیده مثل اکثر مسلمان‌های امروزه که هر آفت و بلائی بر آنها فرود آید حمل بر امور طبیعی مینمایند و ابدا خود را مقصر نمی‌دانند قابل هدایت نخواهند بود

صفحه : ۳۲۳

و فِي مُوسَى إِذِ أَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ - فَتَوَلَّىٰ بُرْكَانَهُ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ - فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ - اینکه آیه عطف با آیه بالا است پس از حکایت ابراهیم (ع) و عذاب قوم لوط برای زیادتی تهدید و تنبه دیگران شروع مینماید بحکایت موسی و فرعون که ما وقتی موسی را با آن معجزات از عصا و ید بیضاء و باقی معجزات که آنها آیات الهی و حجتی بود ظاهر و هویدا فرعون اعراض نمود (برکنه) یعنی بسبب قوت خود یا بواسطه سلطنتش و پیروانش از معجزات حضرت موسی رو گردانید و بی‌اعتنایی نمود زیرا که خود را خدا میخواند و مردم را بعبودیت خود وادار مینمود در صورتی که بدلالت آیات شاید حقانیت دعوت موسی برای وی هویدا بود لکن حب ریاست و بسیاری خدم و حشم وی را مغرور نموده و نمیکذاشت تصدیق نماید و ایمان آرد اینکه بود که نسبت ساحری و دیوانگی بآن حضرت میداد و برای اینکه مردم را گمراه نماید میگفت اینکه شخص یا ساحر است که عصا را بصورت اژدها بشما نشان میدهد یا دیوانه خواهد بود که میگوید خدای نادیده را پرستید.

وقتی فرعون ضدیت و لجاجت را از حد گذرانید و نه خودش ایمان می‌آورد و نه میگذاشت کسانش ایمان آورند و باضافه بخود حضرت موسی و مؤمنین بسیار آزار مینمود اینکه بود که بعد از اتمام حجت خدا خودش و لشگریانش را بعذاب گرفت و برود نیل غرق گردید (وَهُوَ مُلِيمٌ) در حالی که فرعون خود را ملامت مینمود چنانچه خداوند در سوره یونس آیه (۹۱) از حال او خبر داده.

(حَتَّىٰ إِذَا دَرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ - وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ) - و جبرئیل در جواب او گفت (الآن وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَاكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ) (۱)

۱- فرعون در موقع غرق و ادراک هلاکت گفت ایمان آوردم که نیست الهی مگر آن کسی که بنی اسرائیل به او ایمان آورده‌اند و بوی گفته شد حال که در شرف هلاکت میباشی و قبلا- ایمان نیاوردی و از فساد کننده گان در زمین بودی دیگر ایمان تو نتیجه ندارد و تو را از غرق نجات نخواهد داد

صفحه : ۳۲۴

آری وقتی برای انسان کافر یا فاسق عذاب معاینه گردید و نیز موقع مرگ وقتی آثار برزخی و نتیجه اعمال بد ظهور و بروز نمود دیگر توبه فائده ندارد زیرا دیگر آنچه از استعداد قبول توبه و بازگشت از مخالفت بموافقت در او بالقوه موجود بوده بانتهاء رسیده و دیگر موقع عمل گذشته و درآمد جزا پدیدار گردیده باصطلاح علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد.

وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ - مَا تَدْرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهَا كَالَّذِينَ كَفَرُوا (وَفِي عَادٍ عَطْفٌ بِأَيَّةِ بَالَا وَفِي مُوسَى اسْت) و اشاره بعذاب گروه عاد است که با اینکه در آیات دیگر راجع بجماعت عاد خبر داد که چه مردمان قوی هیکل و درشت و پر قوه بودند وقتی در مورد عذاب الهی واقع گردیدند و از جانب حق تعالی بر آنان عذاب فرود آمد قوت و قدرت آنها جلوگیر عذاب نگردید و آن عذاب باد عقیم بود یعنی بادی نبود که نفع رساند و درختها را آبستن نماید یا باران بیاورد بلکه برای گروه عاد در آن عذاب بود و آن باد چنان وزیدن گرفت که آنان را از زمین بلند میکرد و بزمین میزد و آن باد بکسی از آن گروه نمیرسید مگر آنکه وی را مثل استخوان پوسیده ریز ریز میگردانید.

وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ فَعْتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ - فَمَا اسْتَطَاعُوا مِنْ قِيَامٍ وَ مَا كَانُوا مُتَّصِرِينَ پس از بیان حکایت گروه عاد که در اثر مخالفت گرفتار عذاب شدند و بباد سراسر هلاک گردیدند باز برای تنبه مخالفین اشاره بعذاب قوم ثمود مینماید که پس از کشتن ناقه صالح (ع) سه روز بآنان مهلت داده شد که شاید تدارک ما فات نمایند و آنها سرکشی نمودند (فَعْتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ) و بهمان اعمال بد خود قیام نمودند (فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ) اینکه بود که بعد از سه روز بر آنان عذاب هلاک کننده فرود آمد و آنان را هلاک گردانید و گویند آن صیحه جبرئیل بود که از هیبت آن

صفحه : ۳۲۵

بیهوش گردیدند و هلاک شدند (وَهُمْ يَنْظُرُونَ) در حالی عذاب بر آنان نازل گردید که آثار عذاب را معاینه مینمودند. و گویند عمالقه که گروهی از آنان بودند در آن سه روز از شهر بیرون رفته بودند و در حین وقوع صاعقه مینگریستند و بیهوش شدن اهل شهر را میدیدند لکن از آیه بعد (فَمَا اسْتَطَاعُوا مِنْ قِيَامٍ وَ مَا كَانُوا مُتَّصِرِينَ) معلوم میشود قوم ثمود بصیحه آسمانی یک دفعه نمرند بلکه اول بیهوش شدند و قدرت حرکت نداشتند بالاخره منجر بهلاکت آنها گردید.

[سوره الذاریات (۵۱): آیات ۴۶ تا ۶۰]

اشاره

وَقَوْمِ نُوحٍ مِنْ قَبْلِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (۴۶) وَالسَّمَاءِ بَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ (۴۷) وَالْأَرْضِ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ (۴۸) وَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۴۹) فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ (۵۰) وَ لَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ (۵۱) كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ (۵۲) أ تَوَاصَوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَآغُوتٌ (۵۳) فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ (۵۴) وَ ذَكَرْ فَإِنَّ الدُّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ (۵۵)

وَمَا خَلَقْتِ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (۵۶) مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونَ (۵۷) إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ (۵۸)
فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُنُوبًا مِثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ (۵۹) قَوْلِ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ (۶۰)

صفحه : ۳۲۶

ترجمه

پیش (از قوم عاد) ملت نوح حقیقه آنان جماعتی از فاسقین بودند (۴۷)
و ما آسمان را بقدرت خود بنا نهادیم و بدرستی ما برای توسعه دادن (توانا) میباشیم
و زمین را گسترانیدیم و خوب گهواره‌ای بنا نهادیم (۴۹)
و از هر چیزی (از نر و ماده) جفت قرار دادیم شاید شما متذکر گردید (۵۰)
پس ای مردم بسوی خدا فرار کنید حقیقه من از جانب خدا (رسول) بیم دهنده ظاهری خواهم بود (۵۱)
و با خدا خدای دیگر قرار ندهید بحقیقت و درستی که من برای شما از جانب خدا تهدید کننده هویدایی میباشیم (۵۲)
همین طور برای پیشینیان پیمبری نیامد مگر آنکه گفتند او ساحر یا دیوانه است (۵۳)
آیا چنین کلامی را یکدیگر توصیه نمودند بلکه آنان گروهی بودند طاغی و سرکش (۵۴)
پس ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم تو از چنین جماعتی رو بگردان که تو ملامت زده نمیباشی (۵۵)
و اهل ایمان را متذکر گردان زیرا که تذکر بمؤمنین نفع میبخشد (نه بکافرین) (۵۶)
نیافریدم جن و انس را مگر برای اینکه مرا عبادت نمایند (۵۶)
ما از آنها روزی نمیخواهیم و اراده و خواهش طعام از آنان ننموده‌ایم (۵۸)
حقیقه روزی دهنده خدا است و او صاحب قوت و توانای و متین و قوی خواهد بود (۵۹)
پس بدرستی که برای کسانی که ستم نمودند بهره‌ای است از عذاب مثل بهره‌ای که برای همراهان آنان مهیا گردیده پس آنان نباید
در عذاب عجله نمایند (۶۰)
وای بر کسانی که کافر شدند از روزی که بآنها وعده داده شده (یعنی روز قیامت)

صفحه : ۳۲۷

توضیح آیات

اشاره

وَقَوْمِ نُوحٍ مِنْ قَبْلِ إِيَّاهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (واو) در و قوم نوح جمله را عطف بآیه بالا داده یعنی قوم نوح را پیش از قوم عاد و ثمود
هلاک گردانیدیم زیرا که آنان گروه ستمکاران بودند و تماما فاسق و گنه کار و خارج از بندگی و اطاعت حق تعالی گردیده و
تمرد پیمبران را مینمودند اینکه بود که پس از اتمام حجت بکفیر اعمالشان مبتلا گردیدند و بعذاب سخت گرفتار شدند.
در اینکه آیات پنج نفر از پیمبران و اهل ملت زمان آنها و عذاب و سخطی که در اثر مخالفت و تمرد بر آنان وارد گردیده اشاره

نموده و اینکه تذکر دو فائده در بر خواهد داشت یکی انذار و تهدید دیگران که بدانند هر گاه مخالفت و فسق و تعدی را از حد بگذرانند آنان نیز مثل امم سابقه مشمول عذاب و سخط الهی خواهند گردید و نمونه عذاب آخرتی را نیز در دنیا مشاهده مینمایند. و دیگر برای تسلی دل رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم که اگر مردم نسبت سحر و دیوانگی و نسبت‌های ناروای دیگر بتو میدهند دلتنگ مباش بدانکه در هر زمانی مردم چنین بودند و در هر وقتی اهل حق بسیار کم یابند و همین طوری که آن بزرگواران بر جفای کفار صبر مینمودند و در تبلیغ رسالت ثابت و متین و استوار بودند تو نیز چنین باش و در اینکه خصوص نیز آیات دیگری وارد گردیده در سوره احقاب آیه ۳۴ خطاب به پیغمبرش نموده (فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ) «۱» معلوم میشود رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم از دست کفار مخصوصا قریش خیلی اذیت کشیده و نیز برای ایمان نیاوردن آنان بسیار نگران بوده که مأمور بصبر میگردد.

وَ السَّمَاءَ بَنَيْنَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ - وَ الْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ

۱- ای محمد (بر جفای کفار) صبر کن همانطوری که پیامبران اولو العزم صبر نمودند

صفحه : ۳۲۸

ذات متعال پس از حکایت انبیاء و قوم و ملت آنها در مقام بیان قدرت و خلاقیت و احسان خود برآمده که خلق را متذکر گرداند که نظر کنید و به بینید که ما چگونه آسمانها را بقدرت خود بدون آنکه مسبوق بمدت و عدت باشد از حال نیستی بهستی و از عدم ذاتی بوجود آوردیم و آنان را بنا نمودیم و برافراشته و وسیع گردانیدیم.

کسی وسعت آسمانها و عدد افلاک و کرات و کهکشانها را بجز آفریننده و مربی و مدبر آنها ندانسته و هر قدر علمای اهل هیئت حتی متبحرین و متخصصین در اینکه فن همت بر اینکه گماشته که عدد ستارگان و کرات را بدانند اندکی از بسیار آن را نیز نفهمیده‌اند شاید عدد آنها غیر متناهی باشد.

و علم انسان اگر چه محدود بحدی نیست هر قدر وسیع گردد باز قابل زیادتی است لکن چون فیض الهی غیر متناهی است علم بشر هر قدر بالا گیرد در مقابل قدرت الهی متناهی میگردد.

وَ الْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ باز در مقام امتنان بر بنی آدم و علم و قدرت خود اظهار می‌نماید که زمین را گسترانیدیم و فرش زیر پای شما و مقام آرامگاه شما گردانیدیم.

(مهد) در لغت بمعنی گهواره‌ای است که برای اطفال تهیه مینمایند چنانچه در سوره مریم آیه ۳۰ وقتی مریم برای رفع تهمت مأمور گردید که اشاره بگوید از بچه سؤال کنید گفتند (كَيْفَ نَكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا) معقول نیست از بچه‌ای که در گهواره است سؤال نمائیم.

در اینجا ذات متعال زمین را تشبیه بگهواره نموده که همین طوری که گهواره برای آرامش طفل حرکت و رفت و آمد میکند زمین هم همین طور در حرکت دائمی خواهد بود.

چون اهل هیئت قدیم متفق بر اینکه بودند که زمین ساکن در هر شبانه روزی خورشید یک دور در اطراف زمین میچرخد اینکه بود که اینکه آیه را طور دیگر معنی

صفحه : ۳۲۹

میکردند لکن نزد علماء جدید محقق و ثابت گردیده که هر شبانه روزی زمین یک دفعه بدور خود میچرخد و اینکه آیه (فَنِعْمَ

الماهدون) کشفیات امروزه را تأیید میگرداند و یکی از معجزات قرآن بشمار میرود.

از اینکه آیه راجع بخلقت زمین دو مطلب بسیار دقیق توان استخراج نمود جمله اول (وَ الْأَرْضَ فَرَشْنَا) زمین را تشبیه بفرش مینماید که برای سکونت و قرارگاه تهیه مینمایند.

و جمله دوم (فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ) اشاره به اینکه اینک زمین که فرش شماست و بطور استراحت در آن زندگانی مینمائید مثل گهواره‌ای ماند که برای اطفال تهیه مینمایند علی‌الدوام در حرکت و رفت و آمد خواهد بود.

حسن کلام در اینجا است که با اینکه همیشه در حرکت میباشد تشبیه بفرشی نموده که برای سکونت و استراحت زیر پا پهن می‌نمایند و هیچ حرکتی از آن نمودار نیست اینکه است که ذات متعال در اینجا خود را ستوده و در حسن خلقت فرموده مربی و خالق موجودات در نظام عالم چه خوب ترتیب داده.

وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ و از هر صنف از اصناف موجودات دو فرد آفریده شده که هر یک جفت دیگری است (کل شیئی) عموم دارد و شامل تمام اقسام و انواع موجودات میگردد و مقصود از زوجین فقط نر و ماده از افراد بشر و حیوانات و انواع و اقسام آنان نیست چنانچه شاید بعضی چنین گمان کرده باشند بلکه شامل تمام ذره‌های موجودات امکانی میگردد حتی مواد اصلیه و عناصر که مواد موجوداتند چنانچه در محل خود مبرهن گردیده و معلوم گشته همان ماده اولیه که (ماده‌المواد) و عنصر اول نامند از دو اصل ترکیب شده و آن را بنامهای مختلف معرفی نموده‌اند گاهی آن را (الکتریسته) مثبت و منفی گویند، و باعتبار دیگر (نیرو و ماده) یا انرژی و ماده نامند.

خلاصه آیه بما ارائه میدهد که تمام موجودات امکانی مرکب و از دو چیز تحقق پیدا نموده‌اند فردیت و وحدت و بساطت منحصر بذات ذوالجلال خداوندی

صفحه : ۳۳۰

خواهد بود که نه جفت دارد و نه اجزاء و نه از چیزی ترکیب گردیده شده او است (موجود بذاته و لذاته و فی ذاته) «۱» (وحده لا اله الا هو).

اشاره به اینکه موجودات چون ترکیب شده از اجزاء میباشند و هر مرکبی ترکیب کننده لازم دارد و نیز زوجین هر یک محتاج بدیگری است اینکه است که موجودات امکانی محتاج بواجب الوجودند که ساحت قدس او مبرا از ترکیب و جفت و شریک و نظیر خواهد بود نه در مرتبه ذات محتاج بغیر است و نه در مرتبه افعال محتاج بمعین و کمک کننده میباشد.

لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ شما افراد بشر اگر در مواد موجودات نظر کنید و سبب احتیاج آنها را بفهمید و بدانید که چون مرکب از دو چیزند و هر جزئی محتاج بدیگری است و مستقل بذات نیستند بلکه همه (فقیر الی الله) میباشند (و غنی بالذات) منحصر بحق تعالی است آن وقت شاید بمقام وحدت الهی پی ببرید و بفهمید که وحدتی که منسوب باله عالم است از قبیل (وحدات) دیگر مثل وحدت جنسی یا نوعی یا عددی و غیر آن نخواهد بود بلکه آن وحدت حقه حقیقه الهیه میباشد.

فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ و از کفر خود بگریزید و بتوحید خدا رجوع نمائید، یا بگریزید از عذاب خدا بثواب او یا بگریزید از معصیت خدا بطاعت او.

و از امام جعفر صادق علیه السلام چنین نقل میکنند که فرموده مقصود اینکه است که حج کنید بقصد نزدیکی بحق تعالی.

۱- موجود بذاته بموجودی است مستقل بوجود و از چیز دیگری بوجود نیامده موجود لذاته موجودی است که وجودش برای خود او است نه برای غیر یعنی بستگی بغیر ندارد موجود فی ذاته موجودی است که در ذات خود وجود داشته نه در غیر مثل اعراض و

چنین موجودی را واجب الوجود نامیم و منحصر بوجود مبدء عالم خواهد بود و او ما فوق هر چیزی است که بتوان تصور نمود.

صفحه : ۳۳۱

یا آنکه فرار کنید از آنچه شما را از طاعت باز دارد و بالکل وجود خود متوجه بطاعت و عبادت حق سبحانه گردید.

و از ابن عباس است که گفته: (فَفَرُّوا إِلَى اللَّهِ) یعنی از وی دوری گزینید.

و محققین گفته‌اند بگریزید بوی از ما سوای وی (منهج) آیه متفرع بآیه بالا است پس از آنکه ذات متعال از طریق زوجیت و مرکب بودن ممکنات اثبات مینماید وحدت حقه حقیقیه و بساطت ذاتیه خود را از راه لطف و عنایتی که نسبت بافرااد بشر دارد گوش زد آنان مینماید که اگر خواهید از عالم کثرت بعالم وحدت رو کنید نخستین بایستی از تعلقات کونین دنیا و آخرت از راه شوق و محبت بعالم ربوبیت رو نمائید و از (ما سوی) مجرد گردید و از آنچه غیر او است بگریزید بسوی او یعنی از عالم کثرت و از جنگ و جنجال عالم طبیعت قدمی بالا گذارید تا آنکه بعالم وحدت و حقیقت آشنا گردید.

و در مواردی از قرآن مجید برسول خود دستور میدهد که بگو من از طرف پروردگار فرستاده شده‌ام که شما را تهدید کنم و بترسانم از متابعت نمودن هوای نفسانی و از فریب شیاطین جنی و انسی که اطراف قلب شما را گرفته‌اند و شما را در کثرات عالم طبع واقع گردانیده‌اند برهانم و چگونگی و کیفیت فرار از چنگال عفریت نفسانی را بشما بیاموزانم که فریب نخورید و در اینکه مسافرت پر خطر راه را از چاه تمیز دهید تا وقتی که در منزل امن و امان بیسائید و از خطر نجات یابید.

خلاصه چنانچه بعض عرفاء گفته‌اند (ففرؤا الی الله از ما سوی الله) فرار کنید بسوی او و از معصیت فرار کنید بطاعت، و از جهل بعلم، و از عذاب برحمت، و از سخط برضوان.

وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ جملہ (وَلَا تَجْعَلُوا) عطف بآیه بالا است یعنی با خدای یکتا خدایان دیگر

صفحه : ۳۳۲

قرار ندهید بحقیقت من رسول پروردگارم که برای شما فرستاده شده‌ام که بترسانم شما را از او و طریق بندگی را برای شما ظاهر گردانم.

آیه در مقام طریق فرار بسوی حق تعالی و طریق چگونگی از کثرات موجودات رو بوحدت کردن را اینطور بیان مینماید که نخستین طریق آن اینکه است که با خدای واحد و احد خدایانی برای خود قرار ندهید و یک دله و یک جهت رو باو آرید سپس بدانید و ایمان آرید برسالت من یعنی نبی خاتم صلی الله علیه و اله و سلم و بدانید که من فرستاده اویم در سوره یوسف آیه ۳۹ حکایه از یوسف صدیق (ع) که به رفقای زندانی خود چنین گوید:

«أَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (۱) «كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ» چنین بودند مردمانی که در آیات قبل ذکر شد که هر رسول و پیمبری که برای هدایت اهل زمان خود می‌آمد میگفتند آن ساحر است یا دیوانه.

از اینجا معلوم میشود که در هر زمانی و در هر قریه‌ای از جانب خدا رسولان و سفرای الهی برای هدایت خلق می‌آمدند زیرا که بایستی حجت خدا بر خلق تمام گردد و عدد انبیاء چنانی که در احادیث وارد شده یکصد و بیست و چهار هزار نفر بودند و همین نسبتی که به پیغمبر خاتم صلی الله علیه و اله و سلم میدادند بتمام پیمبران نیز میدادند که آنها را ساحر و مجنون مینامیدند.

أَتَوَصَّوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَآغُوتٌ فَتَوَلَّوْا عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ آیا پیشینیان مردمان بعد از خود را چنین توصیه نموده بودند که همه در اینکه نسبت‌های ناروا از سحر و جنون که به پیمبران نسبت میدادند همگی یک قول و یک کلام گردیده وقتی مردم چنینند ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم تو از آنان رو بگردان و اعراض نما (فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٌ) تو در اینکه اعراض بعد از انجام وظیفه و تبلیغ

رسالت

۱- آیا خدایان و مریبان متفرق بهترند یا خدای واحد قهار (بزرگ که غالب و قاهر و مستولی و محیط بر هر چیزی است).

صفحه : ۳۳۳

نزد حضرت حق تعالی ملامت زده نیستی و مسئول نخواهی بود.

وَذَكَرْ فَإِنَّ الدُّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ - از کفار که از روی لجاجت و کبر چنین نسبت‌هایی می‌دهند اعراض نما لکن اهل ایمان را متذکر گردان زیرا که تذکر و اندرز برای آنها نافع است و بر ایمان آنان افزوده خواهد گردید.

از کتاب فصول چنین نقل میکنند که در شرح اینکه آیه گفته سخن اندرز آور بایستی مشتمل بر ده چیز باشد تا شنوندگان از آن منتفع گردند.

(اول) مردم را متذکر گرداند به نعمت‌های خدا تا آنکه بشکر گزاری آن اقدام نمایند.

(دوم) صبر در بلاء و مصیبات و ثواب آن را بگوید تا مردم در بلا شکیبایی نمایند.

(سوم) عقوبات و عذاب بر گناهان را بیان کند تا از آن منزجر گردند و توبه کنند.

(چهارم) کید و خدعه شیطانی را اظهار نماید تا از آن احتراز نمایند (پنجم) آنها را به بی‌وفایی و بی‌اعتباری دنیا متذکر گرداند تا دل دنیا نبندند.

(ششم) مرگ را بیاد آنها آرد تا خود را مستعد رفتن نمایند.

(هفتم) وقایع روز قیامت را تکرار نماید تا برای آن روز کاری بکنند (هشتم) بیان جهنم و درکات آن را بنماید تا از آن ترسناک گردند.

(نهم) درجات بهشت و مقامات آن را بشمارد و اقسام نعمت‌های آن را بیان نماید تا راغب گردند (دهم) بنای کلام را بر خوف و رجاء نهی یعنی گاهی از عظمت و کبریایی و هیبت حق تعالی سخن گوید تا بترسند، و گاهی از رحمت و مغفرت و مهربانی حضرت عزت سخن بمیان آرد تا امیدوار گردند و هر موعظه که مشتمل بر چنین سخنانست

صفحه : ۳۳۴

سبب نفع مؤمنین خواهد گردید.

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ خَلَقَ نَكَرْدَمَ نَهْ جَنَ وَ نَهْ اِنْسَانَ رَا مَكَرَ بَرَا اَيْنَكَ مَرَا عِبَادَتَ وَ پَرَسْتَشَ نَمَايَنَد.

هر گاه اینکه آیه را با آن آیه که فرموده (وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ) جمع نمائیم چنین میشود که نیافریدیم آنان را مگر برای آنکه امر کنم آنها را که خدا را عبادت کنند.

(لام ليعبدون) لام تعلیلی است و برای بیان غایت و فائده مطلب می‌آورند و معنی آیه چنین میشود که غایت و فایده خلقت جنیان و افراد بشر عبادت کردن من است.

از اینجا معلوم میشود که فعل خدا معلل باغراض است چنانچه اهل حق گویند بخلاف عقیده اشاعره از جماعت سنی‌ها که گویند افعال الله معلل باغراض نیست، و اینکه سخن بسیار سخیف و بی‌اساس است زیرا که لازمه کلام آنان چنین میشود که خدای حکیم بی‌هوده کاری نموده و بدون غرض و فائده عالم را از نیستی بهستی آورده.

آری البته خداوند بذات خود مستغنی و بی‌نیاز از خلق خواهد بود و خلقت او برای استکمال خود نیست لکن نظر بآن حدیث

معروف که فرموده

(كنت كنزا مخفيا فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لكي اعرف)

چنین استفاده میشود که علت خلقت عالم برای اینکه است که شناخته شود و اینکه نفعی است که عاید مخلوقات میگردد نه اینکه است که عاید ذات غنی بالذات گردد بلکه عاید خود خلق خواهد گردید و نیز توان گفت فیاضیت مثل باقی صفات ذاتی حق تعالی است و فیاضیت او مقتضی فیض رساندن بمادون خود خواهد بود اینکه است که مجاهد و بعض دیگر (لیعبدون) را به (لیعرفون) تأویل نموده‌اند یعنی جن و انس را نیافریدیم مگر برای اینکه مرا بشناسند و حدیث قدسی

(كنت كنزا مخفيا)

شاهد بر اینکه تأویل است معلوم

صفحه : ۳۳۵

و مسلم است که عبادت بدون معرفت نتیجه بخش نیست بلکه اصلا عديم المعرفة عبادت از وی ناشی نخواهد گردید کسی که معبود را شناسد چگونه وی را عبادت تواند نمود.

آری غرض اصلی از خلقت جن و انس معرفت و شناسایی ذات احدیت است بتمام اوصاف جلال و جمال جن و انس را آفریده تا آنکه او را بشناسند و عبادت آنها ناشی گردد از معرفت بجمیع اسماء الحسنی.

اعتراض

اگر خلقت جن و انس برای معرفت و عبادت باشد با اینکه بالعیان می‌بینیم اکثر افراد بشر منکر الوهیتند که اصلا شاید بخالق مدبر حکیم قائل نیستند چه جای آنکه عبادت نمایند، و نیز بسیار از کسانی که معترف باله و صفات الوهیت میباشند در مقام عبادت و بندگی استقامت ندارند، پس اگر غرض از خلقت جن و انس عبادت و معرفت باشد چنانچه ظاهر آیه چنین مینماید نقض غرض لازم می‌آید یعنی آنچه مقصود حق تعالی از خلقت آنها بوده انجام نگرفته.

پاسخ

آری اگر غرض از عبادت و معرفت جن و انس نفعی بود که عاید ذات ذو الجلال میگشت نقض غرض میشد لکن نفع معرفت و عبادت آنها عاید خودشان خواهد گردید و شاید آیه در مقام اینکه است که میخواهد بگوید من بیهوده جن و انس را خلق نکردم بلکه غرض من از خلقت آنان چنین بوده که آنان از روی اختیار عبادت نمایند تا منتفع گردند و فضل و احسان من بر خلق تمام شود و آیات بعد شاهد بر اینکه است که فقط آفرینش من از روی فضل و احسان است نه نفعی که عاید خودم گردد و لام (لیعبدون) شاید اشاره بحکمت آفرینش خلق است نظیر قوله تعالی در سوره ابراهیم (ع) آیه اول (كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ) که حکمت انزال کتاب (قرآن) برای اینکه است که مردم را از ظلمت کفر بنور ایمان رهبری نماید.

صفحه : ۳۳۶

مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ شاید آیه برای جلوگیری از اینکه است که گمان

نشود که خدای تعالی محتاج عبادت و عمل آنان مییابد که از عبادت آنها استکمال یابد نه رزقی از مخلوقات میخواهد و نه طعامی از آنان میطلبد بلکه او است آفریننده بی‌نیاز و همه نیازمند باو و از او دوام هستی و روزی میطلبد زیرا که او است رزاق مطلق و همه موجودات از خوان نعمت او متعم و کامیاب گردیده و امرار حیات مینمایند و شدید القوه و قادر مطلق و غالب و قاهر بر تمام موجودات است و عظمت و کبریایی او است که همه محتاج باو و او مستکمل بذات بی‌زوال خود خواهد بود نه در اصل وجود محتاج بکسی و نه در استکمال نیازمند بغير است.

فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُنُوبًا مِثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ (ذنوب) در لغت بمعنی دلو بزرگ است که با آن تقسیم آب مینمایند مثل اینکه گویند (و لهم ذنوب و لنا ذنوب و لكم ذنوب) و در اینجا استعارتا تشبیه نموده عمل کفار را بدلو آب و اشاره به اینکه همین - طوری که برای پیشینیان مثل قوم عاد و ثمود عذاب فرود آمد برای اینان نیز قسمتی وافر از عذاب مهیا گردیده (فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ) جواب کفار است که از روی سخریه میگفتند اینکه وعده عذاب کی خواهد رسید که در پاسخ آنان باید گفته شود موقع عذاب شما هم خواهد رسید نباید عجله کنید - وای برای آنهایی که کافر شدند و در آن روز قیامت که وعده گاه آنها است که بچه شدت و عذابی گرفتار خواهند گردید

صفحه : ۳۳۷

سورة الطور

اشاره

تسع و اربعون آیه و هی مکئیه

[سورة الطور (۵۲): آیات ۱ تا ۲۸]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 وَالطُّورِ (۱) وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ (۲) فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ (۳) وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ (۴)
 وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ (۵) وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ (۶) إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ (۷) مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ (۸) يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَورًا (۹)
 وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا (۱۰) فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۱۱) الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ (۱۲) يَوْمَ يُدْعَوْنَ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ دَعَاً (۱۳) هَذِهِ النَّارُ
 الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ (۱۴)
 أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ (۱۵) اصْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۶) إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي
 جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ (۱۷) فَاكِهِينَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ وَوَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ (۱۸) كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۹)
 مُتَّكِنِينَ عَلَى سُرُرٍ مَصْفُوفَةٍ وَرَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ (۲۰) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلْتَنَاهُمْ مِنْ
 عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهينَ (۲۱) وَآمَدْنَاهُمْ بِفَاكِهَةٍ وَلَحْمٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ (۲۲) يَتَنَزَّعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَا لَعْوَ فِيهَا وَلَا
 تَأْنِيمَ (۲۳) وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَكْنُونٌ (۲۴)
 وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ (۲۵) قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلَ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ (۲۶) فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ (۲۷) إِنَّا كُنَّا مِنْ
 قَبْلٍ مُنْذَعُونَ إِنَّهُ هُوَ الْبُرُّ الرَّحِيمُ (۲۸)

صفحه : ۳۳۸

ترجمه

سوره طور چهل و نه آیه و سیصد و دوازده کلمه و هزار و پانصد حرف است و در مکه فرود آمده بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خاص^۱

قسم بکوه (سینا) (۲)

و کتاب نوشته شده، (۳)

در صحیفه گشوده

و قسم بخانه آباد گردیده (مکه)

و قسم بسقف بلند برافراشته و (آسمان) (۵)

و قسم بدریای افروخته (۶)

که حقیقه عذاب پروردگار تو واقع خواهد بود (۷)

و نیست از آن عذاب دفع کننده‌ای (۸)

روزی که حرکت کند آسمان حرکتی (۹)

و سیر کنند کوه‌ها سیر کردنی (۱۰)

پس وای در آن روز بحال تکذیب کننده گان (۱۱)

و (آنان) کسانی میباشند که در باطل بازی میکنند (۱۲)

روزی که بسرعت بسوی آتش جهنم خوانده میشوند (۱۳)

(ای کافرین) اینکه آن آتشی است که شما تکذیب و انکار میکردید (۱۴)

آیا اینکه (آتش) سحر است یا شما نمی بینید (۱۵)

در آن درآیید (۱۶) برای شما مساویست خواهد صبر کنید یا صبر نکنید، بدرستی جزاء داده شده‌اید بآنچه عمل میکردید (۱۷)

بحقیقت پرهیزکاران در بهشت‌ها و نعمتها متمتع خواهند بود (۱۸)

بآنچه پروردگارشان بآنها عطا نموده و آنان را از عذاب جهنم نگاه داشته (۱۹)

(ای) اهل بهشت بخورید و بیاشامید گوارا است شما را بسبب اعمال (نیکی که در دنیا) عمل میکردید (۲۰)

در حالی که تکیه کنندگان باشید بر تختهای پیوسته و آنها را با حور العین تزویج نمودیم (۲۱)

و کسانی که ایمان

صفحه : ۳۳۹

آوردند (۲۲) و فرزندانی از آنهايي که در ایمان پیروی آنان گردیدند به آنها ملحق میگردانیم و از کار نیکوی آنان چیزی کم نکنیم (۲۳) هر مردی در گرو و رهین اعمال خود خواهد بود (۲۴)

و بر نعمت پرهیزکاران بمیوه و گوشت از آنچه میخواهند و طالب آند بیافزائیم (۲۵)

(اهل بهشت) از یکدیگر برابند جام (شرابی را) که نه عمل لغوی در آن آید و نه گناهی (۲۵)

و پسرانی بر آنان دور بزنند که گویا آنها مروارید پوشیده‌ای میباشند
 بعضی (از اهل بهشت) بر بعض دیگر رو آرند و از (عمل) هم می‌پرسند (۲۶)
 آنان گفتند ما پیش از اینکه در اهل خودمان (از عذاب) ترسناک بودیم (۲۷)
 پس خدا بر ما منت گذاشت و ما را از آتش سوزان باز داشت (۲۸)
 و بدرستی پیش از اینکه چنین بودیم که میخواندیم او را زیرا که او است (خدای نیکو کار مهربان) (۲۹)

توضیح آیات

وَالطُّورِ (طور) در لغت بمعنی کوه است و الف و لام عهد شاید اشاره بکوه معین باشد و اکثر مفسرین گویند آن طور سینا است که در ارض مقدس حضرت موسی «ع» با خدا تکلم مینمود و برای شرافت آن است که خدا بآن قسم یاد نموده.
 و بعضی گفته‌اند الف و لام (الطور) الف و لام جنس است و مقصود مطلق کوه‌ها است که استحکام زمین بآنها است و منابع نباتات خواهد بود.

و از ابن عباس نقل میکنند که گفته آن کوهی است که منبع نباتات باشد.
 دیگری گفته مراد دو کوه است یکی را تینا گویند نظر به اینکه در آن انجیر بسیار است و دیگری را کوه زینا نامند برای آنکه در آن زیتون زیاد است.

صفحه : ۳۴۰

و بقول دیگر (طور) مأخوذ از طار است یعنی قسم بآنچه اوج ایجاد و مبدء آفرینش طیران مینماید بارض مواد یا از عالم غیب طیران نموده و فرود می‌آید بعالم شهادت. (منهج) و كِتَابٍ مَّسْطُورٍ فِي رَقٍّ مَّنْشُورٍ سوگند به کتاب نوشته شده که در صحیفه گشوده برای خواندن باز گردیده کتاب عبارت از جمع مطالبی است که در ورقهایی نوشته شده و بین دفتین محفوظ گردیده.
 و شاید مقصود قرآن باشد یا الواح توراہ اگر مقصود از طور کوه طور باشد که محل مناجات حضرت موسی «ع» بود کتاب را همان الواح تورات گرفتن مناسب تر است و اگر مقصود از کتاب لوح محفوظ باشد شامل میگردد تمام علوم مکتوبه‌ای که خداوند بآنها قسم یاد میکند.

و شاید مقصود صحیفه اعمال بشر باشد که در قیامت برای آنها گشوده خواهد گردید خدای تعالی در قرآن مجید در سوره بنی اسرائیل آیه (۱۴) فرموده:

وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا ﴿۱﴾ و شاید مقصود از کتاب آن علوم و معارفی است که در قلوب انبیاء نسر داده شده.
 وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ قسم بخانه آباد گردیده شده شاید مقصود کعبه معظمه باشد که بکثرت حاجیان معمور گردیده و چنانچه در اخبار رسیده آن اول زمینی است که خلقت گردیده.

و بعضی گفته‌اند در آسمان چهارم یا هفتم بالای کعبه خانه‌ایست که آن را

۱- تمام آیه (وَ كُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ الخ) خلاصه معنی آیه اینکه است که اعمال هر انسانی طوق گردن او و با وی همیشه همراه است و در قیامت گشوده میگردد و بوی گفته میشود بخوان کتاب اعمال خود را که در حساب او خودت کافی میباشی

صفحه : ۳۴۱

صراح نامند و حرمت آن در آسمان مثل حرمت کعبه است در زمین.

از حضرت امیر علیه السلام چنین روایت شده که هر روز هفتاد هزار فرشته در آن طواف میکنند و حرمت آن در آسمان مثل حرمت کعبه است در زمین.

دیگری گفته مقصود از بیت معمور قلب مؤمن است که عرش رحمن نامیده شده و عمارت آن بمعرفت و خلوص انجام گیرد یعنی قسم بقلب اهل ایمان چنانچه در اوصاف مؤمن فرموده (أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ).

و السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ قسم بآسمان و سقف بلند برافراشته آن که مجمع انوار حکمت و مخزن اسرار و منشأ فیوضات خواهد بود. و از ابن عباس و مجاهد نقل شده که مقصود از (سقف مرفوع) عرش رحمن است.

و الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ بنا بر اینکه مأخوذ باشد از (شجرت التنور) یعنی تنور از آتش پر گردیده یعنی سوگند بدریای مملو افروخته شده از آتش قوله تعالی (وَ إِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ) و شاید مقصود مطلق دریا باشد در حدیث آمده (البحر نار فی نار)

و نیز از رسول صلی الله علیه و اله و سلم روایت میکنند که فرموده روز قیامت دریا را پر از آتش کنند و آن را بآب دریا برافروزند و بروایت دیگر روز قیامت دریا را بتابند و بهم متصل گردانند تا همه یک دریا گردد و همه کفار را در آن اندازند (منهج) بعض مفسرین از اهل تحقیق چنین نقل میکنند که گفته مقصود از (طور) نفس انسان است که موسی قلب با حق سبحانه مناجات میکند و (کتاب مسطور) ایمان است که در (رَقٌّ مَنشُورٌ) قلب بقلم رحمت ازلی نوشته شده (کَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ) و (بیت معمور) سر عارفان است که بنظرات تجلیات سبحانی آباد گردیده و (سقف مرفوع) روح رفیع القدر و درجات او بسوی حق تعالی است که سقف خانه دلست و (بحر مسجور) دلی است که بآتش محبت تافته شده.

صفحه : ۳۴۲

و نیز از عبد العزیز مکی است که گفته مقصود از طور نبی خاتم است که دین او در زمین مثل کوه تا قیامت ثابت و برقرار خواهد بود و سوگند (بکتاب مسطور) قرآن است که در لوح محفوظ در ورقها منشور گردیده و (بیت المعمور) دار کرامت است و سقف مرفوع سر مبارک رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم است و گفته (و الله) آن سقفی است بلند و در دنیا و آخرت مشهود است (و الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ) قلب محمّد است که از محبت خدا مملو بوده.

خلاصه خداوند سوگند یاد نموده بنفس محمّد صلی الله علیه و اله و سلم عموماً و برآسه خصوصاً و بقلبه ضیاء و نورا و بکتاب او حجه پس حبیب بحیب قسم یاد نمود.

(تفسیر روح البیان) إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ إِنَّكَ جَمَلَةٌ جَوَابٌ قَسَمٌ أَسْفَلَ مِنْهَا خَلْقُ الْجِنِّ وَ الْإِنْسَانِ الْأَخْيَارِ وَ الْمَلَائِكَةُ الْمُسَلِّمُونَ (تفسیر روح البیان) این عذاب ربّک لواقع ما له من دافع اینکه جمله جواب قسم است خداوند به پنج اصلی که اصول عالم و قوام عالم باو است سوگند یاد مینماید، بطور و کتاب مسطور، و بیت معمور، و سقف مرفوع، و بحر مسجور، که بحقیقت و درستی عذاب پروردگار تو واقع و محقق است.

و چون بایستی قسم و آنچه بر اثبات آن قسم یاد میکنند با هم مناسبت داشته باشند که قسم شاهد و گواه آن شیئی باشد پس باین لحاظ ممکن است آیات را باطلاق خود باقی گذاریم و اینطور توضیح نمائیم.

که الف و لام (الطور) جنس باشد نه عهد یعنی قسم بتمام کوه‌ها که ستون زمین است و زمین آرام گاه و محل نشو و ارتقاء بشر است (وَ كِتَابٍ مَسْطُورٍ) امّ الكتاب یا لوح محفوظ باشد که مبدء آفرینش تمام اموری که در عالم خلقت بتدریج واقع میگردد در ابتداء آفرینش بقلم قدرت در آنجا ثبت نموده

(جف القلم بما هو كائن الى يوم القيامة)

و (الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ) عالم طبیعت و اوضاع ارضی از جمادات و نباتات و حیوانات باشد که همه آنها برای نفع انسان تحقق و تعمیر گردیده و برای پیدایش او مسخر امر تکوینی شده‌اند و (السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ) اوضاع سماوی از کرات و

صفحه : ۳۴۳

ستارگان و تمام مخلوقاتی باشند که در آن تکون یافته‌اند که بمنزله سَقْفِ زمین میباشند (وَ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ) اشاره بدریاها و آنچه در آن است که مملو از موجودات دریایی است.

خلاصه شاید آیات در مقام اثبات عذاب کفار برآمده و اشاره باین دارد که همین طوری که اجزاء کائنات مطابق حکمت و نظام عالم هر چیزی در محل و موقع خود محقق و ثابت گردیده و تخلف بردار نیست همین طور عذاب کفار و معاندین و جایگاه آنان که جهنم است آنهم محقق و ثابت و پا برجا است و دافعی و مانعی برای آن نیست در سوره اعراف آیه ۱۷۸ فرموده (وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ) «۱» و در جای دیگر «وَأِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ» و نیز آیات دیگر که شاهد بر آن است.

یَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا - وَ تَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا فَوَيْلٌ لِّیَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ذات احدیت بعد از آنکه آثار رحمت خود و خلقت موجودات را بعنوان قسم نذکر میدهد که همین طوری که آسمان و کوه و دریا و عالم آباد هر چیزی بجای خود ثابت و برقرار و در لوح محفوظ ثبت گردیده همین طور وقوع عذاب بر ترتیب نظام عالم مترتب خواهد گردید پس از آن در مقام موقع پیدایش عذاب برای مستحقین برآمده که آنهم روی میزان نظام عالم مترتب گردیده و آن وقتی ظاهر میگردد که بشدت آسمان بحرکت آید و کوه‌ها از جای خود روان شوند.

اشاره به اینکه در موقع ظهور عالم قیامت عالم مادیات که بنظر شما ثابت و هر چیزی در محل خود استوار و بیک نظم و نسق آن طوری که تشکیل نظام عالم منوط آن بود باراده ایزد متعال از هم پراکنده و متفرق خواهد گردید و عالم دنیای بشری

۱- لام لجهنم لام غایت است یعنی عاقبت بسیاری از جن و انسان در اثر مخالفت بجهنم کشیده خواهند شد نه اینکه برای جهنم خلق شده باشند مثل قوله تعالی: (فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لَئِیْکُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا) آل فرعون موسی را نگرفتند که دشمن و سبب حزن آنها گردد لکن عاقبت کارشان چنین شد.

صفحه : ۳۴۴

تبدیل می گردد بعالم اخروی خلاصه عالم دنیا منحل و عالم قیامت ظاهر میگردد فَوَيْلٌ لِّیَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ پس در آن روز وای یا ویل که گویند چاهی است در جهنم بنام ویل برای کسانی است که پیمبران و سفراء الهی را تکذیب نمودند و نسبت ناروا مثل دروغگویی یا جنون یا سحر بآنها دادند.

الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ در مقام اوصاف تکذیب کنندگان انبیاء برآمده که آنان کسانی میباشند که در باطل و امور طبیعی که استوار نیست و در جنب امور روحانی و معارف الهی ناچیز مینماید و ناپایدار است بازی میکنند زیرا که گفتار و اعمال آنان مثل بچه‌ها و دیوانگان است که از روی عقل و بصیرت نیست، اگر آنان در بیهوده کاری فرو نرفته بودند نسبت ناروا به پیمبران نمیدادند و آن بزرگواران را ساحر و کذاب و دیوانه نمی‌نامیدند.

یَوْمَ يُدْعُونَ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ دَعَا هَذِهِ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ جمله (یوم یدعون) بدل آیه بالا (یوم تمور) میباشد (دعا) یعنی (دفعاً) روزی که بر کافرین عذاب واقع میگردد آنان را بطور اجبار بسوی جهنم میکشاند بآنها گفته میشود اینکه همان آتشی خواهد بود که پیمبران گوش زد شما نمودند و شما باور نمودید و در مقام تحقیق برنیامده و از روی تعصب و هوای نفسانی آن را افسانه

گرفتید و در مقام دشمنی و ایداء رسولان حق برآمدید.

أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ أَصْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُجْرُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ همزه (ا فسحر) همزه استفهامی در مقام سرزنش کفار است که شمایی که معجزات و وحی الهی را سحر مینامیدید آیا اینکه می بینید از انواع عذاب سحر و امر باطل است یا آنکه همانطوری که در دنیا چشم دل شما کور بود و حقانیت و آثار صدق گفتار آنها را نمیدیدید اینکه عذاب کذایی را هم نمی بینید- چون در دنیا

صفحه : ۳۴۵

انکار حق و اهل حق را نمودند حال در منزلگاه خود جهنم که مملو از شکنجه و عذاب است در آید و اینکه عذاب جهنم جزاء و کیفر عمل شما است خواه صبر کنید یا صبر نکنید عذاب از شما بازداشته نخواهد شد زیرا چنانچه در آیه بالا تذکر داده شد عذاب بر آنها واقع است و دفع کننده‌ای برای آن نیز نمیباشد و اینکه عذابی است که در دنیا اهلش برای خود تهیه نموده‌اند. إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ فَاكِهِينَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ وَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ پس از تهدید کسانی که انکار آیات الهی را نمودند و تابع هوای نفسانی گردیدند و عمر خود را در لهو و لعب گذرانیدند پرهیزکاران و کسانی که خودداری نمودند از پیروی نفس و شیطان و مطیع حق و سفراء و رسولان الهی گردیدند و پرهیزکاری ملکه آنها گردیده تا آنکه متصف گردیدند بصفه تقوی آنان را بهشت و نعمتهای آن بشارت میدهند.

و باید دانست که تقوی مقام ارجمندی است و مرتبه تقوی فوق مرتبه ایمان است هر مؤمنی دارای ملکه تقوی نیست اگر چه دارای ایمان باشد لکن بعکس هر شخص با تقوایی دارای ایمان خواهد بود.

خلاصه آیه در مقام بیان درجات متقیان است که روزی که آسمان شکافته و اجزاء زمین متفرق و عالم دنیا منحل میگردد و کافرین در آتش کشیده میشوند در آن روز قیامت مؤمن با تقوی در بهشتهای فراوان متنعم و بآنچه پروردگار آنها بایشان عطا نموده و آنان را از عذاب دردناک جهنم نگاه داشته شادمانند (فَاكِهِينَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ) (ماء) موصوله عموم دارد و عطاء پروردگار منحصر بنعمتهای جسمانی نیست شاید مقصود اینکه باشد که متقین از تمام نعمتهای روحانی و جسمانی محظوظ و از هر رنج و تعب و عذاب و آفتی در وقایه و امان حق تعالی محظوظ خواهند بود قوله تعالی (إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ)

صفحه : ۳۴۶

كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ مُتَّكِنِينَ عَلَى سُرُرٍ مَصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ خطاب به بهشتیان است که از نعمتهای بهشت بخورید و بیاشامید گوارا باد شما را بدون آنکه برای شما زحمتی و مرضی ایجاد نماید در حالی که در تختهای مرصع پهلوی هم چسبیده شده محظوظ و شادمان خواهید بود و باهل بهشت حوریان سفید رو و فراخ چشمان را ازدواج میگردانیم.

از زید بن ارقم روایت میکنند که مردی از اهل کتاب آمد نزد رسول الله و گفت یا اب القاسم آیا چنین گمان میکنی که اهل بهشت میخورند و می آشامند حضرت در پاسخ فرمود قسم بآنکسی که نفس من بدست قدرت او است هر مردی از اهل بهشت بقدر یکصد مرد قوت پیدا مینماید برخوردن و آشامیدن و جماع نمودن آن مرد گفت فضولات آن چطور می شود فرمود عرق می شود و بوی آن عرق مثل بوی مشک است.

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ سخنان مفسرین در توضیح آیه ۱- ذریه اعم است از کودکانی که در حال کودکی مرده‌اند یا اولاد کبار، اولاد صغار از جهت ایمان پدر و مادر ملحق بآنان میگردند چنانچه در بعض احکام اسلام مثل طهارتشان و حفظ مال و جانشان و غیر اینها تابعند و اولاد آن کبار از جهت ایمان خودشان بآنها

ملحق می‌گردند و لو اینکه در مرتبه ایمان دون‌تر و پست‌تر باشند.

و اینکه تفضل دیگری است نسبت باشخاص با ایمان و تقوی که اولادان آنها را به آنها ملحق می‌گرداند برای روشنی چشم آنها که همان طوری که در دنیا علاقه بآنها داشتند و دوست میداشتند با آنها باشند در بهشت نیز از اینکه نعمت بزرگ متمتع گردند.

صفحه : ۳۴۷

۲- از ابن عباس روایت شده که اولادان کبار که بحد بلوغ رسیده‌اند پدران ملحق می‌گردند اگرچه در عمل قاصر باشند و اگر گفته شود چگونه در ثواب ملحق بآنها می‌گردند با آنکه مستحق نیستند، در پاسخ گفته می‌شود اولادان با پدر و مادر در یک مکان جمع می‌شوند نه آنکه در ثواب و مرتبه ملحق بآنها گردند.

و از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام چنین روایت می‌کنند که رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم فرموده مؤمنین و اولادان آنها در بهشتند و همین آیه را تلاوت مینمایند.

و از صادق آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم روایت شده که اطفال مؤمنین را برسم هدیه و تعارف نزد پدرانشان می‌برند. (مجمع البیان) و شاید سرش اینکه باشد که همین طوری که بنا بر حدیث مشهور هر کس در دنیا هر چه را دوست دارد در قیامت با او محشور می‌گردد و لو آنکه سنگی باشد و چون در قیامت هر چیزی بمنتهی درجه کمال میرسد اینکه است که مهر و محبت نیز که از خصوصیات کمال نفسانی است آن نیز بدرجه کمال میرسد و معلوم است که انسان در دنیا هیچ چیزی را بقدر اولاد دوست نمیدارد خصوصا اولاد صغار و کودکانی که در دنیا از دست او رفته‌اند اینکه است که مؤمنین خصوصا متقین هر چه را دوست میداشتند با آنها جمع خواهند گردید که از هر نعمتی خواه جسمانی باشد و خواه روحانی متمتع و بهره‌مند گردند که نعمت بر آنها تمام گردد. (وَمَا أَلْتَنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ) ظاهرا آیه در مقام امتنان بر اشخاص با تقوی است که در صورتی که اولادانشان که در مقام رتبه آنان نیستند برای روشنی چشم آنها ملحق بآنها می‌گردانیم چیزی از عمل آنان کم نمی‌کنیم بلکه اینکه هم یک تفضلی است زائد بر تمام نعمت‌های جسمانی و روحانی آنها (كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ) اشاره به اینکه هر مردی رهین عمل خود او است و از عمل بد دیگری مؤاخذه نمیشود و اینکه آیه را هر گاه با آن آیه (لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى) جمع کنیم چنین نتیجه میدهد که نه کسی را بعمل بد کسی مؤاخذه میکنند و نه از عمل

صفحه : ۳۴۸

خیر کسی دیگری بهره‌مند می‌گردد.

در اینجا اشاره به اینکه اینکه الحاق ذریه را پیدر و مادر با آنکه در مرتبه آنها نیستند آن نیز مثل باقی نعمت‌هایی است که بمتقین عطاء میکند راجع بسعی و کوشش پدران است که تفضلا برای آنکه نعمت برای آنان تمام گردد اولادانشان را نیز ملحق بآنها می‌گرداند، و در جای دیگر فرموده (كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ) «۱» که اصحاب یمین رهین عمل خود نیستند بلکه کفار و اشقیاء چنینند اصحاب یمین که مؤمنین و متقیانند تفضلاتی که در باره آنان میشود فوق عمل آنها است چنانچه هر عمل نیک آنها ده برابر بلکه نسبت ببعضی بسته بمقام و خلوص آنها حدّ و اندازه‌ای برای آن نیست زیرا که آنها مورد الطاف الهی واقع گردیده‌اند.

وَأَمْدَدْنَاهُمْ بِفَاكِهَةٍ وَلَحْمٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ باز در مقام نعمت‌های بهشتیان است که ما برای متقیان از میوه‌جات و گوشت و هر چه مایل گردند و از نعمت‌ها آنچه را بخواهند زیاد می‌کنیم که دیگر در تحصیل آن زحمت و تعبی نخواهند داشت.

از (مما یشتهون) چنین معلوم میشود که اهل ایمان و تقوی آنچه اشتها کنند باراده خودشان موجود می‌گردد زیرا که آنان مظهر

خلاقیت حق تعالی گردیده‌اند که بخواهش و میل خودشان هر چه بخواهند ایجاد مینمایند.

يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَا لَعْوَ فِيهَا وَلَا تَأْتِيمُ اهل بهشت از یکدیگر کاسه مملو از شراب بهشتی را برابند و آن چنان شرابی است که عقل را زائل نمی‌کند و باعث عمل بیهوده نمی‌گردد.

اشاره به اینکه نعمت‌هایی که برای اهل بهشت تهیه شده از هر آفت و گزند خالی و صاف و بدون هیچ آفتی برای اهلش مهیا و آماده گردیده و مثل نعمت‌های

۱- در سوره المدثر آیه ۴۰ هر کسی و هر نفسی گرو اعمال خود او است مگر یاران دست راست

صفحه : ۳۴۹

دنیوی مشوب بآلام و مشقات نیست اینجا کدرش را میدهند و آنجا خالص را عطاء می‌نمایند، و سرش اینست که روح انسان و آن لطیفه ربانی در اینجا با طبیعت حیوانی مرتبط گردیده و نعمت‌های آن بمناسبت کدورت نفس کدر می‌گردد اینکه است که نعمت‌های آن مشوب بآلام خوشی آن محفوف بغم، سلامتی آن در معرض مرض حیات آن پیچیده شده بمرگ جوانی آن در شرف پیری خواهد بود لکن اهل بهشت کسانی می‌باشند که از نکبت طبع و مزاحمت قوای شهوانی فارغ گردیده و در آن وقت طبیعت انسانی آنها تابع عقل بلکه با عقل کلی متحد گشته و سرکشی نمی‌کند و مطیع مولا گردیده اینکه است که همه طور نعمتی بدون آفت برای آنها مهیا است.

و شاید مقصود از آن (کاسه) شراب مهر و حب الهی باشد که متقیان از یکدیگر ربوده‌اند و در اینکه مقام هر یک بر دیگری سبقت می‌گیرد و البته آن شرابی است خالص که نصیب هر کس گردیده او را از هر عمل لغو و بی‌هوده‌ای باز میدارد و شاید سابقین که در سوره واقعه در اوصاف آنان فرموده (السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ) همین متقیان باشند که در هر عمل خیری بر دیگری سبقت می‌گیرند.

وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَكْنُونٌ اهل بهشت همان طوری که بر تختهای سلطنتی خود تکیه زده‌اند باطراف آنان پسرانی در منتهای جمال و زیبایی دور میزنند و از شدت وجاهت و درخشندگی گویا مرواریدی میباشند در صدف.

شاید تشبیه (بلؤلؤ مکنون) اشاره باشد بمعارف و صفات ارجمند بهشتیان که در دنیا مثل لؤلؤ در صدف قلب آنان مخفی بوده و در آخرت بمرتب ظهور میرسد و همین طوری که از باطن خودشان در دنیا محظوظ بودند در آخرت بحد کمال رسیده و تظاهر مینمایند زیرا که در آخرت باطنها ظاهر می‌گردد.

صفحه : ۳۵۰

وَأَقْبِلْ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ اینکه آیه نیز در مقام حظوظ بهشتیان است که آنان علاوه بر نعمتهای دیگر که در دسترس آنها نهاده‌اند با هم مراوده و مجالست و مصاحبت دارند و از یکدیگر سؤال می‌کنند که چه صفت و فضیلتی در شما بود که شما را باین مقام کریمی رسانید.

آنان در پاسخ گویند یکی از صفات حمیده ما اینکه بود که ما در دنیا در حالی که با اهل دنیا معاشرت داشتیم در دل از عذاب خدا ترسناک بودیم و ما از کسانی بودیم که در سوره (نازعات) آیه ۴۰ و ۴۱ فرموده: (وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ - فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ) و همان ترس ما از عذاب بود که خدا بر ما منت گذارد و از عذاب سموم مهلک ما را نگاه داشت.

إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ بهشتیان در سؤال و جواب یکدیگر دو صفت نیک خود را ارائه می‌دهند یکی خوف از حق

تعالی که ناشی از علم و معرفت آنها است بمقام الوهیت چنانچه فرموده (إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ) و دیگر رجاء و امیدواری برحمت الهی زیرا که خوف و رجاء دو صفت برگزیده اهل ایمان و تقوی خواهد بود کسی که خدا را بصفت رحمانیت شناخت البته امیدوار بکرم او است، و هر گاه خدا را بصفت قاهریت شناخت از عذاب و سخط او هراسانست در حدیث صحیح معصوم فرموده (خوف و رجاء در مؤمن بایستی مثل دو طرف میزان مساوی باشد بقدری که امیدوار برحمت او است بهمان اندازه بدون کم و زیاد از غضب او ترسناک باشد).

صفحه : ۳۵۱

[سوره الطور (۵۲): آیات ۲۹ تا ۴۹]

اشاره

فَذَكِّرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ (۲۹) أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَتَرَبَّصُّ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ (۳۰) قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمْتَرَبِّصِينَ (۳۱) أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلَامُهُمْ بِهَذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ (۳۲) أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ (۳۳) فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِن كَانُوا صَادِقِينَ (۳۴) أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ (۳۵) أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ (۳۶) أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُصَيْطِرُونَ (۳۷) أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ (۳۸) أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمْ الْبُنُونَ (۳۹) أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ (۴۰) أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ (۴۱) أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ (۴۲) أَمْ لَهُمْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۴۳) وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ (۴۴) فَذَرَهُمْ حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ (۴۵) يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (۴۶) وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۴۷) وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ (۴۸) وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ (۴۹)

صفحه : ۳۵۲

ترجمه

(ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم) بانان پند و اندرز ده زیرا تو بنعمت پروردگارت نه کاهنی (و نه ساحر) و نه دیوانه (۳۰) (آیا کفار) می گویند (کلام تو) شعر است و تو شاعری (و گویند) منتظریم که او دچار حوادث زمان گردد و بمیرد (ای محمد) بگو منتظر باشید که محققا من با شما از انتظار کشنده گانم (۳۲) آیا عقولشان بانان چنین (گفتاری) امر میکند یا آنکه آنها گروه سرکشاند آیا میگویند (اینکه آیات را خودش) بهم بافته بلکه ایمان نمی آورند (۳۴) (اگر چنین است) و آنها راست میگویند سخنی مثل قرآن بیاورند (۳۵) (آیا) از غیر چیزی خلق گردیده شده‌اند یا آنکه خودشان خلق کننده و آفریننده می‌باشند (۳۶) یا آنها آسمان و زمین را آفریده‌اند بلکه یقین ندارند (۳۷)

آیا نزد آنها است خزینه‌های پروردگار تو یا آنکه آنها تسلط تام بر موجودات دارند (۳۸)

آیا برای آنان نردبانی است که بالا روند و (کلام ملائکه را بشنوند) پس باید بر آنچه شنیده‌اند حجت ظاهری آرند (۳۹)

آیا برای (خدا) دختران است و برای شما پسران (۴۰)

آیا تو از آنها اجر و مزدی گران سؤال میکنی و غرامت آن بر آنان دشوار است (۴۱)

آیا امور غیب و پنهان نزد آنها است و آنها می‌نویسند (۴۲)

یا میخواهند مکر و حيله‌ای بکار برند (۴۲) پس آنهایی که کافر شدند در مکر و حيله واقع گردیده‌اند (۴۳)

آیا از برای آنها الهی و آفریننده‌ای است غیر از خدای پاک (یکتا) خدای تعالی منزّه است از آنچه برای او شریک قرار میدهند (۴۴)

و اینکه کافرین وقتی به بینند پاره‌ای از آسمان بزمین افتاد گویند اینکه ابريست بهم پیوسته

پس (ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم) واگذار آنان را تا بنگرند روزشان را که چگونه بصعوبت و سختی هلاک خواهند گردید (۴۶)

آن روزی که مکرشان آنان را چیزی از عذاب بی‌نیاز نگرداند و آنها از یاری شدگان نخواهند بود (۴۷)

و محققا برای کسانی که ظلم کرده‌اند عذابی خواهد بود غیر از عذاب آخرت لکن بیشتر آنها

صفحه : ۳۵۳

نمی‌دانند (۴۸)

(ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم) بحکم پروردگارت (بر اذیت آنها صبر کن) زیرا که تو در حفظ و حمایت مایی و تسبیح و ستایش نما پروردگار خود را هنگامی که میایستی

و پاره‌ای از شب تسبیح کن او را و آن هنگامی که ستارگان پشت می‌نمایند (یعنی بروشنی صبح غائب میگردند) نیز او را ستایش نما).

توضیح آیات

فَذَكَرْ فَمَا أَنْتَ بِعَمِيَّةٍ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَتَرَبَّصُّ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ خدایانند در اینکه آیه برسول خود امر میکند که کفار را متذکر گردان و بوظیفه خود عمل نما تو بانعام و کراماتی که پروردگار تو بتو عنایت نموده نه کاهنی و نه مجنون و نه شاعر.

کاهن کسی را گویند که بتوسط جن و شیاطین گاهی امور غیر عادی از وی ظهور و بروز می‌نماید و مدعی علم غیب است و باطل را بنظر مردم حق جلوه میدهد و اغلب اخبار او دروغ و کذب است و معلوم نیست که کاهنی ادعای پیغمبری کرده باشد.

و آدم دیوانه کسی را گویند که اعمال و اقوال غیر مضبوط از او سرزند که از روی رویه و فکر نباشد.

و شعر سخنان موزونی است که دارای قافیه و نظم باشد و جای تعجب است که با اینکه اینک سه صفتی که کفار نسبت بشخص اول عالم امکان می‌دادند با هم متناقض است و ممکن نیست در یک نفر با هم جمع شود که از روی ریاضت و تمرین نفس است و لو آنکه عمل شیطانی است لکن باز بتوسط عقل مشوب بوهم انجام

صفحه : ۳۵۴

می‌گیرد و کاهن می‌خواهد از عمل خود نتیجه بگیرد چطور ممکن است با جنون که ناشی از بی‌خردی است با هم در یک نفر جمع

شود:

و نیز اهل مکه صاحب لسان بودند و فصاحت و بلاغت قرآن را می‌دیدند و می‌دانستند که آیات قرآنی از قبیل شعر نیست بلکه از قبیل گفتار آنان هم نیست تجاهل می‌نمودند و حضرتش را شاعر می‌گفتند.

خلاصه اینکه نسبت‌های ناروایی که بحضرتش میدادند تماما ناشی از حسد و کبر و لجاجت سر میزده نه اینکه واقعا امر بر آنها متشبه شده باشد یا از روی ندانستگی و جهل گفته باشند.

و از آن خبث نفسی که داشتند منتظر بودند حادثه‌ای بر آن حضرت از مرض یا مرگ یا مصیبتی دیگر برسد که دست از عمل و تبلیغ رسالت بردارد و دیگر نتواند اینک آیات معجز نمای قرآنی را اظهار نماید و مردم باو بگروند.

قُلْ تَرَبُّوا فِإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمْتَرِبِينَ - أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلَامُهُمْ بِهَذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ - خطاب به پیامبر خود نموده که ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم در جواب کفار بگو انتظار بکشید که بر من آفتی از مرگ یا چیز دیگری وارد گردد و من هم با شما منتظر می‌باشم که وقتی مرگ یا عذابی بشما وارد گردد آن وقت متنبه می‌گردید و می‌فهمید که من دیوانه و خطاکارم یا شما.

آیه عطف بآیه بالا است و در مقام الزام رؤساء قریش فرود آمده که خود را صاحب عقل و فطانت میدانستند و اعتراض بآنها است که شمایی که خود را دانشمند و با خرد میدانید آیا عقل و فطانت شما چنین امر نموده که انکار حق نمائید در صورتی که حکم عقل چنین نیست بلکه شما مردمان طاغی و یاغی هستید و عقل خود را تابع هوای نفسانی نموده‌اید.

أَمْ يَقُولُونَ تَقَوْلُهُ بَلِيلٌ لَا يُؤْمِنُونَ فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ - اینکه آیه نیز عطف بآیه بالا است مثل آیات دیگر در مقام بیان اعجاز و

صفحه : ۳۵۵

حقانیت قرآن برآمده که اگر شما چنین پندارید که خودم آیات قرآن را بهم بافته‌ام شما هم مثل من عریید و قرآن چنانچه فرموده (بعربی فصیح فرود آمده) اگر اینکه گمان شما راست و درست است شما هم سخنان و آیاتی مثل اینکه قرآن بیاورید بلکه آن خباثت نفس شماست که نمی‌خواهید ایمان آورید.

أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ - اینکه آیه نیز در مقام الزام و احتجاج بمنکرین مبده است که بایستی رجوع بعقل خود نمائید و فکر کنید آیا شما بدون علت و سبب موجود گردیده‌اید یا آنکه خودتان خود را خلق نموده‌اید.

چون از بدیهیات اولیه است که هر حادثی محدث می‌خواهد حتی بچه دو ساله‌ای اگر بیند چیزی که نبوده جلو وی گذاشته شد باین طرف و آن طرف رو می‌کند که آورنده آن را به بیند حتی حیوانات نیز اینکه اندازه شعور دارند چه جای انسان بالغ، اینکه است که کلام الهی می‌خواهد آنان را ملزم گرداند بشهادت عقلشان که رجوع بعقلان نمائید که وقتی وجود نداشتید و بعد حادث گردیدید.

یکی از دو حال خارج نیست یا آنکه گوئید بدون علت و سبب از لا شیئی بوجود آمده‌اید اینکه بر خلاف بدیهیات اولیه است و هیچ سفیهی چنین نمی‌گوید که شیئی که نبوده بدون علت و سبب موجود گردیده یا چنین گمان می‌کنید که خودتان خود را خلق نموده‌اید اینکه هم بدیهی البطلان خواهد بود چگونه ممکن است عدم علت و سبب وجود گردد عدم و وجود نقیض یکدیگرند وجود، علت امر وجودی می‌خواهد که طرد عدم نماید.

أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ - اشاره به اینکه اگر قدرت داشتند که خود را از نیستی بهستی آرند بایستی قدرت داشته باشند بر خلقت آسمانها و زمین زیرا که وجود آنها مربوط بآسمانها و زمین است اول باید آسمانها و زمین را در حال نیستی خودشان آفریده باشند پس از آن خود را بوجود آوردند نه چنین است بلکه اینان مردمانی می‌باشند که

صفحه : ۳۵۶

از شدت خباثت نفسانی زیر بار عقل خودشان هم نمیروند تا آنکه یقین نمایند بوجود خالق قادر عالم توانا و تسلیم فرمان او گردند. بَلْ لَا يُوقِنُونَ شایده اشاره باین باشد که اصول عقاید باید از روی براهین عقلی یقینی انجام گیرد توحید تقلیدی یقین آور نیست اینکه است که کسانی که در معارف خوض در ادله نمیکنند و بگفته‌های دیگران و آباء و اجداد قانع میگردند باندک شبهه‌ای عقایدشان خلل پذیر میگردد و دچار شک و تردید خواهند گردید.

پس بر هر فردی لازم و واجب است که در عقاید تحقیق نماید و معارف و اصول دیانت خود را تطبیق نماید با براهین عقلی منطقی تا اقلاً اگر بمرتبه (عین الیقین) که از روی وجدان سرّی است و برای اهلش میسر گردیده نرسد بمرتبه (علم الیقین) که از طریق براهین عقلی حاصل میگردد بمرتبه یقین برسد تا آنکه عقاید او ثابت و مستقر گردد أمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُضَيِّطُونَ آیا خزینه‌های پروردگار تو نزد آنها است که بیناز گردیده‌اند و هر گونه تصرفی بخواهند بکنند و بهیچ چیز محتاج نباشند یا آنکه نیازمند و بهمه چیز محتاجند.

اشاره به اینکه همین طوری که ممکن در اصل وجود خود محتاج بواجب الوجود و غنی بالذات است که وی را از نیستی بهستی بیاورد در بقاء خود نیز محتاج بعلت است و علت موجد همان علت مبقیه خواهد بود اگر آنی فیض رحمت الهی نرسد (بهم ریزند غالبها) علی الدوام فیض وجود بممکن میرسد.

اگر بامر تکوینی الهی خورشید نور افشانی نکنند و هوا متحرک نگردد و از ابرها باران نریزد و گیاه‌ها از زمین روئیده نشود انسان و حیوانات از گرسنگی خواهند مرد و نیز هر گاه مجموعه اجزاء عالم را بهمان نظام و ترتیب حیرت بخشی که مدبر و خالق عالم مرتب گردانیده نگاه ندارد و جزئی خللی در حرکات منظم اشیاء که باراده وحدانی مربی عالم نظام یافته دوام پیدا نماید و علی الدوام فیض

صفحه : ۳۵۷

وجود بآنها نرسد کجا انسان میتواند امرار حیات نماید فوراً همه چیزها معدوم میگردد اینکه کاخ مجلل جهانی و اینکه نظام گیتی و گردش کائنات بدور هم بالاترین دلیلی است بر اثبات وجود و علم و قدرت و حکمت آن فرد متعال.

أَمْ لَهُمْ سُؤْلٌ يُسْتَمْعَوْنَ فِيهِ فَلَيَاتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ اشاره به اینکه آیا نزد آنها نردبانی است که بسوی آسمان بالا روند و از عالم بالا و ملائکه علوی و عقول مقدسه علوم و معارفی فرا گیرند اگر چنین است بایستی بر آنچه شنیده و دانا گردیده‌اند حجت و دلیل ظاهر و آشکار بیاورند.

شاید مقصود چنین باشد که اینکه جماعتی که از عالم طبیعت قدمی بالا نگذارده‌اند و خبری از عالم (ما فوق الطبیعه) ندارند و فقط در لجنزار طبیعت غوطه‌ورند چگونه دعاوی عقل و کمال نموده و خود را عاقل و دانا میدانند و نسبت دیوانگی و ساحری به پیمبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم میدهند که روح شریفش متصل و مرتبط بعالم (ما فوق الطبیعه) گردیده بلکه عقل کل و اول ما خلق الله بشمار میرود، و اگر اینکه کافرین از عالم بالا خبری دارند بایستی دلیل و برهان بیاورند و دعاوی خود را ثابت نمایند چنانچه انبیاء بر اثبات گفتارشان دلیل و برهان اقامه مینمودند.

أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمْ الْبَنُونَ اینها که خبری از عالم اله ندارند چگونه نسبت فرزند پروردگار عالم می‌دهند و ملائکه را دختران خدا میدانند و برای خودشان پسران که نیرومندتر و نزد آنان شریف‌ترند انتخاب نموده‌اند.

أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ همزه استفهامی در هر دو آیه در مقام انکار است یعنی ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم آیا تو برای تبلیغ رسالت و ارشاد و هدایت آنها بطریق سعادت و فضیلت اجر و مزدی از آنها مطالبه

میکنی و مزد دادن برای آنها سنگین مینماید از اینکه جهت قبول رسالت تو را نمی‌کنند و تکذیب می‌نمایند آیا نزد آنها است اموری که از نظرشان غائب است و چیزهایی از غیب میدانند و آنچه از امور غیبی خبردار گردیده

صفحه : ۳۵۸

می‌نویسند و دیگر خود را محتاج بارشاد کننده‌ای نمیدانند.

أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ. یا آنکه انکار آنان از روی کید و مکر و خود خواهی و خود پسندی است که می‌خواهند در باره تو حيله‌ای بکار برند لکن کفار نمیدانند که مکر آنها بازگشت بخودشان مینماید.

و از بعض مفسرین است که آیه اشاره باین دارد که می‌خواهند مکر و تدبیری در باره تو کنند و آن مکر و حيله‌ای بود که در دار الندوه نسبت بحضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم میکردند از قتل و حبس و اخراج که اجرا گردانیدند.

أَمْ لَهُمْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَا بَرَاءَ اسْتِخْدَائِ عَالَمٍ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لِيُحْكَمَ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْ لَهُمْ آيَاتٌ الَّتِي لَا يَرَوْنَ بَيْنَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ.

اینجا نیز به همزه استفهامی در مقام انکار و سرزنش کفار برآمده که چگونه اینان غیر از خدای یکتا را پرستش می‌نمایند آیا الهی و پروردگاری که آنها را از نیستی بهستی آورده و بآنها روزی میدهد و حیات و موت و دنیا و آخرت و همه چیز بسته بقدرت و امر و اراده او انجام میگیرد غیر از او خدای دیگری هست که چنین قدرت و استیلائی داشته باشد.

سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ خدا از آنچه برای او شریک قرار میدهند بی‌نیاز و غنی بالذات است و قادر و توانایی است که در امور خلقت و افاضه محتاج بشریک و معاون نیست بقدرت تامه و علم ازلی هر چه را اراده نماید فوراً موجود می‌گردد بهر که خواهد نعمت میدهد و از هر که لایق نباشد میگیرد.

وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ کفار بقدری از امور ربانی و قدرت یزدانی بی‌خبرند که اگر فرضاً پاره‌ای از آسمان بزمین افتد حمل بر امور طبیعی نموده و گویند اینکه ابريست بهم پیوسته.

صفحه : ۳۵۹

اکثر مردمان امروزه نیز چنینند با آنکه اقرار و اعتراف مینمایند بوجود قادر متعال لکن با اینحال هر بلائی و هر آفت ناگهانی که بر آنان فرود آید حمل بر امور طبیعی مینمایند و همه چیز را باقتضاء طبیعت میدانند بدون آنکه ملتفت باشند که طبیعت چیزی نیست که بشود امور را نسبت بآن داد هر چه در عالم واقع میگردد خواه مطابق نظام عالم واقع گردد یا بنظر ظاهر بینان مخالف همه باراده و خواست مربی و اله عالم انجام میگیرد و موحد کسی است که (لا مؤثر فی الوجود الا الله) را نصب العین خود قرار دهد و چشم از اسباب دوخته و در همه حال (مسبب الاسباب) را مینگرد.

فَدَرَهُمْ حَتَّى يَلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم واگذار آنها را تا وقتی که برسند بروز سختی که فرارگاه و نجاتی برای آنها نخواهد بود و آن روزی است که کید و حيله آنها سبب نجات آنان نمیگردد و بجزاء اعمال زشت و سخنان ناروای خود خواهند رسید.

(یوم) دوم بدل (یوم) اول است و اشاره به اینکه تو از گفتار و کردار آنها ملول و آزرده مشو وظیفه تو تبلیغ رسالت است پس از انجام وظیفه خود آنان را بحال خود گذار تا برسند بروزی که نتیجه اعمال خود را به‌بینند و بفهمند که آنچه را گمان میکردند از عذاب نجاتشان میدهد سودی برای آنها نداشته بلکه بر ضرر آنها تمام شده و کسی را نمی‌یابند که آنها را یاری و کمک نماید.

وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ کفار در آن زمان از دو جهت مستحق عذاب گردیدند یکی از جهت کفرشان که در عبادت با خدا چیزی را شریک قرار میدادند که کفر خودش باعث عذاب می‌گردد و دیگر هم ظلم بخود نموده که

خود را از سعادت و فضیلت باز داشته‌اند و هم نسبت بوجود مقدس رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و مؤمنین که از هیچ ظلم و تعدی نسبت بآنها فرو گذار نمی‌نمودند اینکه است که برای آنان عذابی است غیر از عذابی که

صفحه : ۳۶۰

برای تمام کفار مهینا گردیده.

شاید مقصود از (عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ) عذاب دنیا باشد از قتل و اسارت یا عذابهای آسمانی چنانچه بر قوم پیمبران پیش فرود می‌آمده از قحطی و صیحه آسمانی و غیر اینها که در اثر کفرشان و آزاری که باولیاء حق تعالی و سفرای الهی وارد می‌نمودند باضافه بر عذاب اخروی در معرض سخط الهی واقع گردیدند و در همین عالم که جای مهلت است آثار غضب بر آنان طاری گردید تا آنکه بهلاکت انجامید.

وَ اصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ خدای جلیل خطاب بر رسول اکرم خود نموده که ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم تو بر جفای کفار صبر کن و بردبار باش و در امر تبلیغ هر قدر در معرض اذیت کفار واقع می‌گرددی در وظیفه خود استقامت نما زیرا که تو در حفظ و حمایت ما می‌باشی.

(وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ - وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ - وَإِدْبَارَ النُّجُومِ) شاید اشاره باین باشد که در هیچ حالی حتی در موقعی که می‌ایستی برای تبلیغ رسالت اقبال بخلق تو را از توجه بحق تعالی مشغول نگرداند در همان حال هم نیز پروردگار خود را تسبیح و تمجید و ستایش نما.

و نیز بعضی از شب را که هنگام سحر و آن وقتی که ستارگان اول شب پشت می‌کنند و در شرف فرو رفتند در آن وقت نیز ایستاده گی کن و مشغول حمد و ثنای پروردگار خود باش.

و در اینکه آیه اگر چه امر بر رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم است که در هیچ حال خدا را فراموش مکن و همیشه از شب و روز بدل و زبان مشغول حمد و ستایش پروردگار خود باش لکن چنانچه گفته‌اند هر حکمی که بر رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم شده شامل امت نیز می‌گردد مگر آنچه بدلیل ثابت شده که از مختصات پیغمبر بوده است

صفحه : ۳۶۱

پس بنا بر اینکه بایستی تمام مؤمنین چنین باشند که اشتغال بامور دنیا آنها را از خدا غافل نگرداند در همه وقت امر حق و حکم او را در نظر داشته که خلافتی از آنان صادر نگردد و آیه شریفه (۲۷) در سوره نور که:

«رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ» نیز شاهد بر اینکه است.

صفحه : ۳۶۲

سوره النجم

اشاره

اثنتان و ستون آیه و هی مکیه

[سوره النجم (۵۳): آیات ۱ تا ۲۵]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ (۱) مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ (۲) وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ (۳) إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ (۴)
عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ (۵) ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ (۶) وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ (۷) ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ (۸) فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ (۹)
فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ (۱۰) مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ (۱۱) أَفَتَمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ (۱۲) وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ (۱۳) عِنْدَ سِدْرَةِ
الْمُنْتَهَىٰ (۱۴)
عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ (۱۵) إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَىٰ (۱۶) مَا زَاغَ الْبَصِيرُ وَمَا طَعَىٰ (۱۷) لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ (۱۸) أَمْ فَرَأَيْتُمْ
اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ (۱۹)
وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ (۲۰) أَلْكُمْ الذَّكْرَ وَلَهُ الْأُنثَىٰ (۲۱) تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ (۲۲) إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا
أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ رَبِّهِمْ الْهُدَىٰ (۲۳) أَمْ لِلْإِنْسَانِ مَا تَمَنَّىٰ (۲۴)
فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَىٰ (۲۵)

صفحه : ۳۶۳

ترجمه

سوره النجم در مکه فرود آمده و شصت و دو آیه است در عدد کوفیان و شصت در عدد بصریان و مدنیان و سیصد و شصت کلمه و هزار و چهار صد و پنج حرف است بنام ایزد صاحب رحمت عام و خاص قسم بستاره وقتی که بطرف مغرب هبوط نماید یا وقتی که طلوع کند و بالا آید (۱) که گمراه نشد صاحب شما (محمد) صلی الله علیه و اله و سلم و خطا ننموده (۲) و از روی هوای نفس سخن نمیگوید (۳) سخن او نیست مگر وحی که باو وحی شده است (قرآن را جبرئیل) که در منتهی درجه قوت و شدت (روحانی) و صاحب عقل بود بمحمد آموخت و (در اوامر الهی) استقامت داشت (۶) و در حالی که (روح الامین جبرائیل) در افق اعلی بود (۶) از محل خود تنزل نمود و فرود آمد و بقدری (بمحمد) نزدیک گردید (۷) که مقدار نزدیکی او باندازه دو کمان تیر یا نزدیکتر بود (۸) و خدا وحی کرد ببنده خود (محمد) آنچه را که وحی کرد (۹) قلب (محمد) صلی الله علیه و اله و سلم آنچه را که دیده بود دروغ نگفت (۱۰) آیا مجادله میکنید با او در آن چیزی که می بیند (۱۱)

و بحقیقت محمد صلی الله علیه و اله و سلم جبرئیل را دفعه دیگر دید

نزد سدره المنتهی (۱۲)

که نزد او است بهشتی که جایگاه (متقیان و پرهیزکاران خواهد بود) (۱۳)

در آن هنگام پوشیده شد سدره بآنچه پوشانید او را (۱۴)

چشم (محمد) صلی الله علیه و اله و سلم (بچپ و راست) میل نکرد و طغیان نمود

محققا آیات بزرگ پروردگار خود را دیده (۱۶)

(آیا شما چنین آیاتی از (لات) و (عزی) (۱۷)

و (مناء) که بت سومی شما است دیدید (۱۸)

آیا برای شما پسر باشد و برای خدا دختر (۱۹)

اینکه قسمت کردن شما بر خلاف عدل خواهد بود (۲۰)

نیستند اینکه بتها مگر اسمهایی که خودتان و پدران شما بر آنان نهاده‌اید و خداوند برای آنها سلطنتی و تسلطی نفرستاده شما تابع

گمان و هوای نفس خود گردیده‌اید در حالی که حقیقه از طرف پروردگار آنها هدایت کننده‌ای آمد (۲۴)

آیا از برای انسان میسر است آنچه را که آرزو میکند

پس برای خدا است آخرت و دنیا (۲۵)

صفحه : ۳۶۴

توضیح آیات

اشاره

وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ مَا ضَلَّٰ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ رَاغِبٌ فِي مَفْرَدَاتٍ چنین گفته قوله تعالی (وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ) گفته شده مراد بآن ستاره است و آن را تخصیص داده بهوی (که بمعنی سقوط است) نه طلوع و ارتفاع زیرا که لفظ نجم دلالت بر طلوع ستاره دارد پایان (در اینکه مقصود از «نجم» چیست گفتاری از مفسرین نقل شده:

۱- خدا قسم یاد نموده بقرآن و قرآن در مدت بیست و سه سال آیه آیه بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم فرود آمده و قرآن را نجم نامیده نظر به اینکه آیاتش از هم متفرق است و عرب شیئی متفرق را نجم نامد.

۲- مقصود از نجم ستاره ثریا است که بآن قسم یاد نموده وقتی فجر طالع می گردد ثریا سقوط مینماید و گفته‌اند ثریا نام هفت ستاره است که شش عدد آنها ظاهر و یکی مخفی است و مردم چشم خود را بآن امتحان میکنند.

۳- مقصود گروهی از ستارگان خواهند بود که آن وقتی که سقوط مینمایند و مخفی میگردند یا مقصود از (الف و لام النجم) جنس است یعنی قسم بستاره گان وقتی هبوط میکنند.

و بعضی را رأی بر اینکه است که مقصود از (هوی) طلوع و غروب ستارگان است که دلیل بر وحدانیت خدای تعالی خواهد بود.

۴- مقصود از نجوم آن تیر شهابی است که موقعی که شیاطین رو به آسمان میروند که استراق سمع نمایند بآنان زده میشود و رد میشوند.

و در تفسیر منهج از طریق عامه از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می‌کنند که فرموده مقصود ستاره وجود محمد صلی الله علیه و اله و سلم است که در شب معراج از آسمان فرود آمد یا بالا رفت.
و از علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام روایت میکنند که چون موقع سحر

صفحه : ۳۶۵

میرسید از حجره خود بیرون می‌آمد و نظر با آسمان مینمود و در مقام مناجات میگفت خدایا ستاره‌های آسمان فرو رفتند و چشمهای خلقت در خواب رفت و صدای بندگانت و صدای حیوانات ساکن شد- و پادشاهان درهایشان را بروی خود بستند و شب‌گردهای آنها بر دور قصرهایشان می‌گردند و پادشاهان از سائیلین و از کسانی که از آنها طلب فائده میکنند خود را پنهان گردانیدند و تو خدایی هستی که زنده‌ای و قوام موجودات بوجود تو است و تو را پینکی و خواب فرا نمی‌گیرد.
پایان بعضی از مفسرین از اهل معانی چنین نقل میکنند که قسم‌های قرآن دو قسم است:
یکی قسم بذات و صفات خالق جل و علا مثل (فو ربك فبغزتک و القرآن المجید) و همچنین حروف تهجی در اوائل سوره‌ها هر حرفی اشاره بصفتی از اوصاف الهی است.

قسم دوم قسم بمخلوقات است و آن چهار قسم است: (یکی) اظهار قدرت مینماید مثل (و الذاریات، و المرسلات، و النازعات) و امثال آن که بندگان را متنبه گرداند بر عموم قدرت خود و اسراری که منطوی در آنها است که کنه آن را نمیداند مگر راسخین در علم (دوم) قسم برستاخیز یاد میکند برای اظهار هست آن روز مثل (لَا أُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیَامَةِ) (سوم) بنعمتهای خود قسم یاد میکند که مردم متذکر نعمت‌های الهی گردند و شکر گذار شوند مثل (وَ التِّينِ وَ الزَّیْتُونِ) (چهارم) بعض مخلوقات قسم یاد میکنند برای آنکه شرافت و عزت آنها را برساند مثل (لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ) یعنی مکه و چنین است قوله تعالی (وَ طُورِ سِینِینِ - وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِینِ) که مقصود اظهار بزرگی آنها است و بعضی گفته‌اند هر جا که بمخلوق قسم یاد نموده در آن (رب) مأخوذ است مثل (و النجم، و الذاریات) و اشباه آن (روح البیان) و در جای دیگر از اینکه تفسیر گفته شده در قسمتهای قرآن اسرار دیگری

صفحه : ۳۶۶

نیز منطوی است چنانچه پس از تفحص از موارد قسم معلوم میشود که مقصود از قسم نه فقط عظمت آن چیزی است که در جواب قسم منطوی است اگر چه چنین است لکن شاید مقصود اصلی اینکه باشد که آن را شاهد و گواه آورد برای آنچه برای او قسم یاد میکند اینکه است که اینجا چون مورد قسم را مینگریم می‌بینیم قسم بستاره وقتی هبوط و تنزل میکند شاید اشاره بهبوط جبرائیل باشد که هنگام وحی از مقام خود تنزل نمود تا بمرتبہ حسن رسول صلی الله علیه و اله و سلم و بصورت بشری آیات قرآنی را برای او تلاوت نمود.

و شاید (وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَى) اشاره باشد بصعود رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و نزول او در شب معراج.
مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَ مَا غَوَى رَاغِبٌ دَر لَغْتٍ (ضَلَّ) چنین گوید (الضلال) عدول از راه مستقیم را ضلال نامند و ضد آن را هدا و هر عدول کننده از راه راست را چه عمدا باشد و چه سهوا چه کم باشد چه زیاد آن را ضال نامند قوله تعالی (فَمَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا) و در لغت (غوی) گفته (الغی) جهل من اعتقاد فاسد) و در بیان آن چنین گوید جهل گاهی راجع بچیزی است که انسان اصلا نسبت بآن هیچ حکمی نمیکند نه صحیح و نه فاسد و گاهی اعتقاد خلاف مینماید و اینکه قسم جهل را (غی) نامند. (پایان) پس بنا بر اینکه معنی نسبت بین (ضل) و (غوی) در آیه عموم و خصوص مطلق میگردد و معنی آیه چنین میشود که مصاحب و رفیق شما (محمد صلی الله علیه و اله و سلم) نه جاهل و نادان است که از روی ندانستگی سخن

گوید و نه از روی عقیده باطل و بر خلاف واقع و بیراهه شما را ارشاد مینماید نه آنکه (غوی) بمعنی ضل و برای تأکید آن باشد چنانچه طبری ره در تفسیر مجمع البیان چنین اظهار نموده.

علی بن ابراهیم قمی مسندا از ابی جعفر علیه السّلام چنین نقل میکند قوله تعالی (ما ضلّ صاحبکم و ما غوی) تا آخر آیه وقتی از رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم سؤال شد که

صفحه : ۳۶۷

مقصود از آیه چیست فرمود وحی شد بسوی من که

(علی علیه السّلام سید المؤمنین و امام المتقین و اول خلیفه یستخلفه خاتم النبیین)

و پس از اینکه سخن رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم مؤمنین گفتند ایمان آوردیم بخدا و برسولش الخ.

و ما ینطق عن الهوی - إن هو إلا وحی یوحی پیغمبر اکرم از روی هوای نفسانی سخن نمیگوید آنچه گوید وحی است که از طریق حق تعالی با وحی میگردد.

در مفردات در لغت (وحی) چنین گوید (اصل الوحی الاشارة السریعه) و چون سرعت در معنی آن مأخوذ است گفته میشود امر وحی یعنی سریع و وحی گاهی بتوسط کلام بطور رمز گفته میشود و گاهی بصدا بدون ترکیب حروف ظاهر میگردد و گاهی باشاره ببعض جوارح یا بتوسط کتابت وحی میگردد پایان

سؤال

خصوصیات وحی چیست و چه فرق است بین علوم حکماء و علوم انبیاء

پاسخ

فرق بین علوم انبیاء که از طریق وحی عالم میگرددند و علوم نظار و حکماء بسیار است و بعضی آنها در اینجا اشاره میکنیم.
اول- انبیاء در تحصیل علوم محتاج بتعلم نیستند علوم آنها موهبتی و از طرف پروردگار بتوسط فرشته وحی بر آنان القاء میگردد و علوم آنها از آن غریزه خدا داده‌ای است که در جبهه و فطرت آنها نهاده شده نظیر غریزه‌ای که در طفل شیر خوار مأخوذ است که بودن فکر و رویه موقع گرسنگی گریه میکند و پستان مادر را گرفته میمکد و میخورد و نیز عمل حیوانات بدون تعلم انجام میگیرد مثل تار عنکبوت و کندوی زنبور عسل قوله تعالی در سوره نحل آیه ۷۰ (وَ أَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ) لکن فرق است بین عمل غریزه حیوانات و علم انبیاء که حیوانات علم و دانشی بعلم و عملشان ندارند لکن انبیاء علم بعلم خود و عمل خود دارند و بعلم وجدانی میدانند که علوم از طرف

صفحه : ۳۶۸

پروردگار بر آنان ریزش میکند.

دوم- علوم انبیاء از روی فکر و رویه و براهین منطقی از ترتیب دادن مقدمات قیاس از صغری و کبری بطور مضبوط که منتج نتیجه صحیح گردد تحصیل نشده بلکه بدون ترتیب دادن مقدمات علوم صحیح واقعی بقلبشان ریزش میکند بخلاف علوم حکماء و اهل

نظر که هر گاه خواستند امر مجهولی را معلوم کنند بایستی از کلیات علوم ضروریه بدیهیه قضایایی روی قانون منطقی ترتیب دهند و مجهول را از معلوم استخراج نمایند و اینکه طریق را برهان نامند.

سوم- فرق است بین علمی که از قبیل براهین عقلی حاصل میگردد و بین علوم انبیاء که از طریق وحی پدید میگردد که در علوم نظری منطقی اشتباهات بسیار است چنانچه اهلش میدانند که کمتر اتفاق می افتد که تمام فلاسفه و حکماء در یک مطلب نظری اتفاق رأی داشته باشند و نیز اهل صنایع اول اختراع ناقص مینمایند بعد می فهمند اشتباه نموده اند اهل قلم مطالبی می نویسند بعد برخورد با اشتباهات نموده اصلاح میکنند لکن علمی که از قبیل وحی بانیاء القاء میگردد تماما بیک میزان روی یک اصل تحقق گرفته چنانچه می بینم تمام انبیاء در علم توحید و معاد و باقی معارف متفق الکلمه میباشند هیچ پیمبری در چیزی تکذیب پیمبر دیگری را ننموده زیرا که تمام آن بزرگواران از سر چشمه علم حق تعالی علم بر آنها ریزش نموده و علوم نظری آنها مانند علوم بدیهی و اولیات علوم عقلاء و خردمندان عالم بشمار می آید همین طوری که در اولیات علوم بدیهیه هیچ اشتباهی و اختلافی نیست در علوم انبیاء نیز هیچ اشتباهی و خلاقی تصور ندارد همه در تمام اخبارات خود متفق الکلمه میباشند.

چهارم- علمی که از طریق وحی بانیاء افاضه می گردد فراموش شدنی نخواهد بود مثل نقش در انگشتر ثابت و مستقر میماند لکن علمی که از طریق برهان برای اهلش پدید میگردد خلل پذیر است و شاید سرش اینکه باشد که علوم استدلالی چون از طریق برهان (ائی) است که از اثر پی بمؤثر بردن است

صفحه : ۳۶۹

و چون آثار هر شیئی در معرض فناء و زوال است اینکه است که دانشی که از قبیل آثار پدیدار میگردد در معرض فناء و زوال خواهد بود.

پای استدلالیان چوبین بود پای چوبین سخت بی تمکین بود

پنجم- علمی که از طریق براهین نظریه پدید میگردد علم حصولی کسبی و انفعالی و صورت معلوم است نزد عالم لکن علوم الهامی علم حضوری و فعلی و حضور وجود معلوم است نزد عالم و علوم وجدانی است و تفاوت بین اینکه دو نوع علم مانند تفاوت بین جوهر و عرض است علم حضوری که ظفر یافتن بنحوه وجود معلوم است مثل جوهر ماند که موجود بنفسه و ثابت و پایدار است لکن علم کسبی انفعالی مانند عرض در معرض فناء و زوال خواهد بود و لایق بقاء و ثبات نخواهد بود و سرش اینکه است که نشئه مادی و موجودات جسمانی علی الدوام در تغیر و تحول است زیرا که در عالم کون و فساد واقع گردیده و چون علوم انبیاء از عالم ما فوق الطبیعه تنزل نموده اینکه است که تغیر و تبدیل پذیر نمیشد و غیر اینها تفاوت بین وحی و علوم کسبی بسیار است. و تمام اینکه خصوصیات در باره آیات قرآن و احادیث نبوی که از قبل پیغمبر اسلام محمد صلی الله علیه و اله و سلم صادر گردیده بحقیقت صادق آید.

شکی نیست که حضرتش معلم و آموزگار ندیده و استاد نداشته و با اینحال دارای علوم اولین و آخرین گردیده چنانچه قرآن مجیدش که تمام عقلای عالم در مقابل عظمتش زانو میزنند شاهد بر اینکه است بقول آن شاعر عارف:

نگار من که بمکتب نرفت و خط نوشت بغمزه مسئله آموز صد مدرس شد

مقصودش از غمزه گوشه نظر رحمت الهی است که از پرتو آن نظر مظهر و نماینده علم الهی گردیده و راهنمایی و پیشوایی بشر را بعهدہ گرفته.

و خصوصیت دوم نیز بدرستی در باره او ثابت است زیرا که ثابت و محقق است که در هیچ امری تمسک بپراهنی فلسفی ننموده در همه جا و در هر حکمی منتظر

صفحه : ۳۷۰

وحی بوده و آیات قرآنی را بدون سابقه فکر و نظر برای مردم اظهار مینموده.

و نیز خصوصیت سوم که مصداق ظاهرش قرآن مجید و احادیث قدسی است شاهد بر اینکه است چنانچه دانشمندان و کسانی که تدبر در کلام الله دارند بخوبی می‌فهمند که سبک و سیاق قرآن بیک طور است و اختلافی در آن دیده نخواهد شد و اشاره بهمین دارد قوله تعالی «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانُوا مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَّهُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»^۱ «عدم اختلاف در آیات قرآن یکی از معجزات بشمار می‌رود و دلیل بارزی است بر اینکه قرآن از طریق وحی بقلب مبارک رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم القاء گردیده و چنین است خصوصیت چهارم و پنجم که مصداق کاملش وجود آن شخص اول امکانی است که آنچه از طریق وحی بقلب مبارکش اشراق میگردد فراموش مینمود بدلیل آنکه حضرتش ظاهراً خط نمی‌نوشت اگر آیات قرآنی و نیز احادیث قدسی در قلب مبارکش تمرکز نداشت البته فراموش مینمود و شاید اشاره بهمین دارد قوله تعالی «نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» و قوله تعالی (سُنْقِرُوكَ فَلَا تَنْسَى) «۲».

و نیز اینکه خصوصیتی که در وحی گفته شد ممکن است بتمامه از آیات همین سوره مبارکه (و النجم) استخراج نمود. (وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى) چنانچه گفته شد شاید اشاره بارتفاع و صعود رسول الله (ص) و نزول او باشد در شب معراج (مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ) مصاحب و رفیق شما بیراهه نرفت

۱- سوره نساء آیه ۸۱ همزه استفهامی در مقام اعتراض برآمده که چرا در قرآن تدبر نمیکنید تا بفهمید اگر قرآن از نزد خدا بود هر آینه در آن اختلاف بسیار یافته بودید. ۲- سوره الاعلی آیه ۶ خطاب برسول اکرم است که بزودی ما آیات قرآن برای تو میخوانیم پس تو آنها را فراموش نکن

صفحه : ۳۷۱

و جاهل و گمراه نبود تا آنکه محتاج پراهنما و آموزگار باشد بلکه بسوی عالم حقیقت صعود نمود (وَمَا غَوَى) و آنچه دید حقیقت و واقع دید و اشتباه در آنچه دیده بود نمود و بخطاء نرفت و دانش او جهل مرکب نبود زیرا که علوم او از عالم ما فوق الطبیعه سر رشته گرفته نه از عالم طبیعت که محفوف بخطاء و اشتباهات بسیار است.

(وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى) و نیز مصاحب شما هرگز از روی قیاسات تخمینیه ظنیه سخن نخواهد گفت تا آنکه تناقض و اختلاف در بیان او پدید گردد (إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى) نیست سخن او مگر وحی که دارای مزایای دیگری است و مثل سخنان مردمان عادی نیست که از روی هواهای نفسانی و میول طبیعی سخن گویند بلکه ناشی از ارتباط قلب نبی است بعالم علوی و علمی که از عالم ما فوق الطبیعه اخذ مینماید علم حضوری وجدانی و نحوه وجود معلوم است نه علم حصولی و صورت معلوم که از کیفیات نفسانی بشمار میرود.

و نیز صاحب وحی از راه باطن بحقایق و واقعیات ظفر می‌یابد نه از طریق مشاعر حسی که فقط بعوارض از رنگ و شکل و باقی عوارض تعلق میگیرد و اضافه بر اینکه چنین دانشی بکنه و حقیقت اشیاء نمیرسد و نیز اشتباه و خطاء در آن بسیار است در ذهن باقی نیمماند زیرا که آن امر عرضی و از کیفیات نفسانی بشمار میرود لکن آنچه را که نبی از طریق وحی آموخت در نفس او تمرکز

دارد و هیچ وقت فراموش نخواهد نمود زیرا که در اینجا اتحاد عاقل و معقول تحقق دارد.

سؤال

چه فرق است بین وحی و الهام که وحی را پیامبران صلی الله علیه و اله و سلم اختصاص می‌دهند و الهام را باولیاء (ع) نسبت می‌دهند.

پاسخ

چنانچه در جای خود مبرهن گردیده مأخذ وحی و الهام یکی است که هر دو از عالم ما فوق الطبیعه سر رشته گرفته لکن گویند وحی مخصوص بآن کسی است

صفحه : ۳۷۲

که فرشته حامل وحی را در خواب یا در بیداری بچشم سر ببیند و بگوش حسی کلمات وحی را بشنود لکن الهام چنین نیست آن مطالب و معانی واقعی که بدون سابقه فکر و ترتیب مقدمات در قلب ولی ریزش میکند و نمیداند از کجا آمده آن را الهام گویند اینکه است که مأخذ وحی و الهام یکی است وحی مخصوص پیامبران خواهد بود که قوای باطن آنها در منتهی درجه قوت و شدت و تجرد است و چنان بعالم علوی مرتبط گردیده‌اند که قوای ظاهری آنها در گرفته بنور توحید گردیده.

اینکه است که بقوای ظاهری نیز ملک را می‌بینند و آواز ملک را می‌شنوند لکن کسی که بمقام نبوت نرسیده چنین تجردی برای وی نیست اگرچه در تمام خصوصیات پنج گانه که در وحی گفته شد نبی و ولی با هم شرکت خواهند داشت عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى در اینکه مقصود از (شَدِيدُ الْقُوَى) که به پیامبر اسلام تعلیم نمود کی بود.

اکثر مفسرین را رأی بر اینکه است که مقصود جبرئیل امین و ملک وحی است که در منتهی درجه قوت و شدت است و از شدت قوت او بود که شهرستان قوم (لوط «ع») را از زمین کند و بهوا بلند نمود و برگردانید و نیز قوم ثمود را بیک صیحه هلاک گردانید (ذو مِرَّة) صفت دیگری است از فضائل جبرائیل که صاحب قوت و شدت عقل و فطانت و رویه می‌باشد بلکه حکماء از جبرائیل تعبیر بعقل فعال نموده‌اند و گویند عقول تمام عقلاء عالم مرتبط با او است (فاستوی) راست بایستاد و صورت اصلی خود را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم نشان داد و از بعض روایات نقل شده که هیچ پیامبری جبرائیل را بصورت اصلی ندید مگر پیامبر خاتم صلی الله علیه و اله و سلم که حضرتش دو مرتبه او را بصورت حقیقی خودش مشاهده نمود یک دفعه در زمین در طرف مشرق و دفعه دیگر در آسمان در شب معراج نزدیک (سدره المنتهی) (وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى) در صورتی که جبرائیل در افق بالاتری بود شاید اشاره باین باشد که جبرئیل با آنکه در عالم (ما فوق الطبیعه) مقام دارد (ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى)

صفحه : ۳۷۳

نزدیک شد بر رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم و شدت قرب وی بحضرتش و فاصله او با رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم بقدر (قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى) مانند مقدار دو کمان یا نزدیکتر بود یعنی بطوری جبرئیل به پیغمبر نزدیک گردید که اگر کسی میخواست مسافت بین او و پیامبر را مقیاس کند بقدر فاصله دو کمان یا کمتر بود و ظاهراً تشبیه معقول است بمحسوس و مقصود

قرب معنوی است نه حسی.

فَأَوْحِيَ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ پس خدای تعالی وحی کرد ببنده خود مُحَمَّد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آنچه وحی کرد در تفسیر منهج الصادقین چنین گوید بعضی از مفسرین گویند تمام ضمائر از قوله تعالی عَلَّمَهُ شَدِيدَ الْقُوَىٰ تا قوله تعالی (فَأَوْحِيَ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ) راجع بحضرت احدیت است و مراد بشدید القوی شدت قدرت و قوت او تعالی است چنانچه فرموده (هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ) و دنو حق تعالی بنبی اشاره بمرتبه بلند او و رفعت مقام وی نزد حضرت صمدیت خواهد بود و مقصود از (تدلّی) چنین است که حق تعالی حبیب خود مُحَمَّد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را بجانب خود مجذوب گردانید و شاهد بر اینکه توجیه روایت انس است در ضمن حدیث معراج که فرموده (پس نزدیک شد مُحَمَّد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بجبار پس تدلّی پیدا نمود) و بقدری نزدیک شد (بقرب معنوی نه حسی) که فاصله مُحَمَّد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با حق تعالی (در مثل) بقدر فاصله دو کمان یا نزدیکتر بود و بروایت حسن بن فضل مُحَمَّد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بعرش نزدیک شد پس آویخته شد یعنی دست بحجب و سرادقات عرش زد و چون قدمش را جای قرار داد نبود در هوا بایستاد حق تعالی با وحی نمود. پایان دیگری گفته ضمیر (دَنَا فَتَدَلَّى) راجع به پیمبر است و ضمیر (کان) راجع به قرب پیمبر است بحق سبحانه و ضمیر (فَأَوْحِيَ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ) راجع باو تعالی است یعنی در شب معراج حضرت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نزدیک شد بجانب احدیت و از حیث منزلت و مقام مقرب در گاه او گردید پس (متدلّی) شد و سر فرود آورد برای اداء سجده عبودیت و قول حق تعالی (فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ)

صفحه : ۳۷۴

کنایه از شدت قرب و تقریر شدت محبت است و اینکه مثالی بوده است در عرب که برای تأکید عهد و میثاق هر یک از متعاقدین کمان خود را حاضر میکرد و با هم جفت نموده و یک دفعه میکشیدند که باتفاق هم تیر رها میشد اشاره به اینکه موافقت بین ما استوار گردیده بطوری که رضایت هر یک رضایت دیگر سخط هر یک سخط دیگری خواهد بود.

و آیه اشاره به اینکه محبت و قرب مُحَمَّد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بحق تعالی بدرجه‌ای رسید که رضای حق تعالی رضای او و رضای او رضای خدا است و مقبول او مقبول خدا و بعکس مقبول خدا مقبول اوست.

و نیز نزد اهل تحقیق (دنی) در آیه اشاره بمقام نفس مقدس او است و (تدلّی) بمنزله دل مطهر او (فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ) اشاره بمقام روح طیب او و (او ادنی) اشاره بمرتبه سرّ منور او، نفس او در مقام خدمت بود، و دل او در منزل محبت، و روح او در مقام قرب، و سرّ او در مقام مشاهده. (پایان) و در تفسیر علی بن ابراهیم قمی چنین است (إِنَّهُ أَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ عَلَّمَهُ شَدِيدَ الْقُوَىٰ) یعنی خدای عزّ و جلّ (ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ) یعنی رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ (وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ) یعنی رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ (ثم دنی من ربه) یعنی مُحَمَّد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پیروردگار خودش نزدیک گردید (فتدلّی) پس تدلی پیدا نمود (فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ) و نزدیکی او بخدا بقدر فاصله مقبض قوس (یعنی دسته کمان که بدست میگیرند) باوتر آنجایی که تیر از آن رها میشود یا نزدیکتر بود و بروایت عیاشی از ابی جعفر علیه السلام در معنی آیات چنین نقل میکنند که فرموده فاصله بین کلام و استماع رسول مثل فاصله بین وتر قوس و عود آن بود و وقتی از رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پرسش شد از آن وحی که فرموده (فَأَوْحِيَ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ) فرمود وحی شد بسوی من که

(علی علیه السلام سید المؤمنین و امام المتقین و قائد الغرب المحجلین و اولّ خلیفه یتخلفه خاتم النبیین صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) پس قوم گفتند بخدا و رسولش ایمان آوردیم (پایان)

صفحه : ۳۷۵

بروایت ابو هریره حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم فرموده چون در شب معراج مرا با آسمان بردند و بسدره رسیدم گفتند اینجا جای هر کس از امت تو است که بر سنت تو

صفحه : ۳۷۹

قیام نماید و در اینجا چهار جوی دیدم که از زیر آن آب بیرون می‌آمد و شاید همین باشد مقصود از قوله تعالی در سوره محمد صلی الله علیه و اله و سلم که فرموده:

(أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ) تا قوله تعالی (مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى) یکی آب تازه پاک و دیگر از شیر و دیگر از خمر و دیگری از عسل تصفیه شده و در آنجا درختی بود که سوار تندرو هفتاد سال در سایه آن می‌رود.

و بروایت طبرسی از حضرت رسول «ص» است که فرموده در آنجا درختی دیدم که در هر برگی از آن ملکی ایستاده و خدا را تسبیح و ستایش میکند.

و بروایت ابو هریره فرموده آن درخت از نور کبریاء الهی پوشیده شده بود و حسن و نضارت آن درخت بطوری بود که وصف کننده گان از وصف آن عاجز باشند.

راجع بمعراج بعضی از جماعت مسلمین از حکماء و نیز جماعتی از تذکره نویسان چنین گمان کرده‌اند که روح رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم با آسمانها رفت نه جسم طبیعی او لکن آنچه از آیات قرآنی و احادیث بطور تواتر بما رسیده و محققین و دانشمندان اسلامی پذیرفته‌اند همانست که حضرتش با همین جسم طبیعی با آسمانها صعود کرده و تمام پیمبران گذشته را ملاقات نموده و با آنان سخن گفته و به سدره المنتهی رسیده و خدا بطریق وحی با او تکلم نموده و وقتی برگشت هنوز چفت درب خانه‌اش که موقع رفتن باز کرده بود تکان می‌خورد.

و چون اینکه مطلب امری است ممکن و دلیلی بر محالیت آن نداریم و مخبر صادق خبر بوقوع آن داده ما قبول می‌کنیم و بآن ایمان داریم بلکه اگر بخواهیم معراج جسمانی را تطبیق کنیم با کشفیات امروزه که بعضی از اسرار طبیعت آشکار گردیده از قبیل قوه جاذبه که گویند سرتاسر موجودات را گرفته و قوه مغناطیسیه که اندازه‌ای از آن در هر بشری موجود است گوئیم اینکه قوای طبیعی چنان در وجود شریفش قوی بوده که توانسته جسم ثقیل خود را با سرعتی سریعتر از سرعت نور حرکت دهد و محالی بنظر نیاید.

صفحه : ۳۸۰

و اینکه توجیه بنا بر اینکه است که ما روح مجردی قائل نباشیم لکن بنا بر اینکه روح انسان را مجرد بدانیم و تصدیق نمائیم که روح محمّد صلی الله علیه و اله و سلم در اعلا- درجه تجرد بوده بلکه اول ما خلق الله و موازی عقل کل بشمار آریم تصدیق بمعراج جسمانی آن حضرت برای ما خیلی آسان می‌گردد زیرا چنین روحی قوت اراده او طوری است که بخواست خدا تواند با سرعت شدیدی جسم خود را باطراف عالم گردش دهد و عجائب خلقت را بعیان مشاهده نماید بدون آنکه برای او زحمتی پدید گردد زیرا که جسم آلتی است برای روح و باراده روح حرکت میکند.

سؤال

وحی به پیمبران چگونه میرسد!

۱- رأی بعض متکلمین که بوجود مجردی غیر از خدا قائل نیستند اینست که در طریق وحی گویند جبرئیل «ع» که او را فرشته وحی نامند چون فرشتگان جسم لطیفند بصورت مادی جسمانی نزد رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم متشکل میگردد و از مرتبه خود باذن خالق متعال فرود میآید و الفاظ و آیات قرآنی را بر حضرتش قرائت مینمود و بر باقی پیمبران نیز بهمین طریق.

۲- رأی بعض حکماء بر اینکه است که مقصود از جبرئیل حامل وحی عقل فعال است که او را در سلسله عقول عقل دهم میدانند و گویند عقل پیمبر چون در مرتبه صعود متصل بعقل فعال گردیده از آنجا وحی بر وی فرود میآید. حکماء و دانشمندان گویند عقل انسانی در مقام صعود چهار مرتبه دارد:

اول- عقل هیولایی و آن همان قوه و استعدادی است که در اوائل خلقت خدای متعال در بشر قرار داده که بآن مستعد و قابل استکمال است.

دوم- عقل بالملکه که پس از تحصیل مقداری از تحصیل کمالات نصیب وی گردیده مثل ملکات حمیده و علوم حقیقه.

سوم- عقل بالفعل و آن وقتی است که بالفعل کمالاتی در وی موجود گردد

صفحه : ۳۸۱

مثل ملکه اجتهاد و استنباط احکام یا علوم دیگر یا اوصاف حمیده مثل ملکه حکمت، شجاعت، عفت، عدالت که از اینکه علوم و ملکات تعبیر به قوه قدسیه مینمایند چهارم- عقل مستفاد و آن وقتی تحقق پذیرد که عقل انسانی کاملاً مرتبط گردیده بعقول کلیه و از آنجا اخذ علوم و معارف نماید و تا اینجا عقل نظری منتهی میگردد و تمام کمالات علمی در آن بالفعل حاصل میگردد اگر چه بین واجدین آن نیز از حیث درجات تفاوت بسیار خواهد بود لکن اصلش همین است.

اینکه است که محققین از حکماء و عرفاء گویند نبی انسانی است که در مرتبه عقل نظری و عقل علمی در منتهی درجه کمال رسیده باشد بعقل نظری مرتبط بعالم روحانین گردیده و انوار قدس الهی را مشاهده مینماید و بسبب اتصال او بعالم ربوبی علوم و معارف بقلب او ریزش مینماید و تجلیات انوار الهی را معاینه مینماید.

و بطریق عقل عملی که وقتی قوای نفسانی آدمی در عمل کامل گردیده نفس از مرتبه خود صعود مینماید و مرتبط میگردد بعالم علویین و باذن خدا در مواد موجودات متصرف میگردد و چون قوای روحانی رسول صلی الله علیه و اله و سلم مرتبط گردیده بعالم مجردات اینک است که بعقل مجردش ملائکه را بچشم سر بصورت مناسب مینگرد و بگوش مجردش آواز ملک وحی را میشنود زیرا که تمام قوای ظاهره و باطنه نبی مرسل در گرفته بنور توحید است و بقوت نفس شریفش در مواد موجودات متصرف میگردد و باذن خدا بهر صورتی که خواهد در میآورد و باین طریق میتوان جمع نمود بین آیات قرآن و احادیث زیرا قوله تعالی (فَأَوْحَىٰ إِلَيَّ عَبْدَهُ مَا أَوْحَىٰ) شاید اشاره باین باشد که خدای متعال بدون توسط ملک برسول خود وحی فرستاد و اینکه نیست مگر بآن ارتباط کاملی که حضرتش بمقام روحانین داشته.

و نیز در آیات دیگر چنانچه استظهار نمودیم مثل آیه سوم:

(إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ) و آیات دیگر که بعضی نسبت بجبرئیل

صفحه : ۳۸۲

داده‌اند و بعضی بخدای تعالی و هر یک باعتباری صحیح است.

و تحقیق اینکه است چه بگوئیم وحی بتوسط فرشته وحی فرود می‌آید یا بدون واسطه اصل مطلب یکی است که روح نبی بآن ارتباط کاملی که بعالم (ما فوق الطبیعه) پیدا نموده علوم و معارف از مبدء تجلیات انوار الوهیت بقلب مبارکش القاء میگردد و فرشته وحی که عبارت از ظهور تجلیات انوار احدیت است بقلب نبی مرسل تظاهر مینماید و در مرتبه نفس و قوای نفسانی او نیز بصورت مناسب بظاهر پیدایش نموده و القاء وحی میکند.

ما زاعَ البَصِيرُ و ما طَعَى لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى (زاع) در لغت بمعنی میل کردن است یعنی با اینهمه عجائب صنع عالم خلقت و غرائب عالم ملکوت و احاطه بعالم جبروت که در طریق سیر نوردی بجانب محبوب مشاهده مینمود بآن متانت و استقامت و علو همت با آنکه همه موجودات را در زیر پای خود مشاهده مینمود و ازلیت و ابدیت را در شعاع نور احدیت با هم میدید طرفه العینی باین طرف و آن طرف میل نمود فانی در حق و محو در در وجود ازلی بود و در حدیث دارد که حضرتش در شب معراج هر یک از پیمبران را در مقام خودشان ملاقات نمود و با آنها سخن گفت و نیز تمام عوالم خلقت را با هم مشاهده نمود و دانست جهنم و جهنمیان کیانند و نیز بهشت و بهشتیان کدامند و تمام آنها را بچشم دید با آنکه بسیاری از بهشتیان و جهنمیان هنوز در عالم طبیعت پیدایش ننموده بودند.

آری آن روح پاک محمّد صلی الله علیه و اله و سلم بود که بهمه آنها احاطه نموده و هر یک را بجای خود دید با اینحال بر هیچ ذره‌ای از ذرات نظر نیفکند و دیده دل او جز بمشاهده جمال الهی بچپ و راست التفات ننمود و در (مقعد صدق عند ملیک مقتدر) ثابت قدم بود. (و ما طَعَى) و از آن حدی که برای وی تعیین شده بود تجاوز ننمود.

صفحه : ۳۸۳

شاید مقصود آن حد امکانی است که ممکن هر قدر دارای علو مقام گردد ممکن نیست از حد امکان تجاوز نماید و واجب گردد لکن چنانچه از طریق عمل و نقل ثابت گردیده که پیمبر خاتم صلی الله علیه و اله و سلم در مرتبه شرافت و احاطه اول تجلی نور اعظم و در مرتبه عقل اول ظهور عقل بلکه خود عقل اول است که تمامی موجودات ممکنات در مرتبه نازل او میباشند.

(لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى) شاید (من آیات) (من) بیانیه باشد یعنی پیمبر اکرم «ص» در شب معراج آیات بزرگ الهی را مشاهده نمود و شاید (من) تبعیضیه باشد یعنی محمّد صلی الله علیه و اله و سلم بعض آیات عظمت و کبریایی را دید مثل اینکه جبرئیل را بصورت اصلی خود مشاهده نمود و نیز بهشت و جهنم و انواع و اقسام ملائکه و روحانین را بیان دید.

خلاصه در شب معراج چنانچه از احادیث استفاده میشود عالم ملک و ملکوت را بر رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم ارائه دادند و شاید در تمام اوقات چنین بوده کسی که در اینکه آیات اندکی تدبیر نماید بذره‌ای از فضائل بی انتهای پیمبر خاتم «ص» مطلع میگردد بین چقدر فرق است بین سید و رسول ما محمّد «ص» و پیمبر اولو العزم موسی بن عمران (ع) که با آن مقام رسالتی که داشت بیک تجلی ربانی کوه مندک شد و نزدیک بود جبل انیت او نیز مضمحل گردد و تاب تجلی حقانی را نیاورده غش نمود.

لکن سید ما چنانچه همین آیات ارائه میدهد در شب معراج از (قاب و قوسین) گذشت و از (سدره المنتهی) بمقام (او ادنی) رسید و آنجا سراسر گیتی را زیر پا آورد و جهان و جهانیان در آینه روحش جلوه گر گردیدند و پرده طبیعت از پیش نظرش برداشته شد و در شعاع نور فیض منبسط ازلی زمان و زمانیات و مکان و مکانیات و اول و آخر را با هم در یک جا نگرست (و اوحی الی عبده ما اوحی) وقتی باین مقام رسید وحی شد باو آنچه باید وحی شود.

(و بجنه الماوی) رسید و از افلاک و مراتب خلقت بالا رفت و هر یک از

صفحه : ۳۸۴

پیمبران را در محل اقامت گاهشان ملاقات نمود و با آنان سخن گفت و جهنم و جهنمیان و بهشت و بهشتیان را بچشم مشاهده نمود با آنکه بسیاری از آنها هنوز در عالم طبیعت ظهور و بروز ننموده بودند همه چیز در آینه قلبش هویدا گردید.

چه متانت و استقامت و قلب قوی خواهد که در چنین وهله‌ای خود را نبازد و بچپ و راست نظر نیفکند و زیر پای خود عالم هستی و گیتی پهناور عالم ممکنات را بنگرد و بآن التفاتی ننماید فقط ببالای خود نگاه کند که عظمت خالق را ببیند.

آری بایستی چنین باشد روح نیرومند و بزرگی (روح محمد «ص») که تا قیامت برهنمایی خلق فرمان دارد بایستی بر جسمش غالب باشد بلکه باید بر تمام جهانیان استیلاء و برتری داشته باشد و اول و آخر را با هم ببیند و گر نه لایق پیشوایی کافه خلق نباشد.

چگونه روح پاک محمد «ص» چنین نباشد در صورتی که وجود مبارکش (تحت الشعاع) نور احدی و محل جلوه گاه مقام ربوبی و اول ما خلق الله بشمار می‌رود و تمام کائنات تحت الشعاع نور وجودش و تحت احاطه جلوه نورانی او واقعند و بتوسط وجود او از حق تعالی فیض وجود می‌گیرند حدیث قدسی

(لولا لما خلقت الافلاك)

شاهد بر اینکه است.

أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَ مَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ فِي ذَلِكَ يَوْمٍ لَمَّا جَاءَ رُسُلَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكٰفِرِينَ

پرستش می‌نمودند و بوجود مبارک رسول هاشمی صلی الله علیه و اله و سلم آنان اعدام گردیدند حرفی نیست لکن در اینکه چه قسم بتی بودند از مفسرین گفتاری نقل گردیده.

۱- بعضی گفته‌اند (لات) تائیت الله است مثل عمر و عمره عباس و عباسیه زیرا که مشرکین گمان می‌کردند که بتها مؤنث‌اند اینکه بود که (اللات) را

صفحه : ۳۸۵

تائیت (الله) آورده‌اند و العزى را مؤنث (اعزّ) بمعنی عزیز میدانستند (ابو الفتوح) ۲- (العزى) درختی بود که عطفان و مشرکین آن را می‌پرستیدند در زمانی که اسلام قدرت گرفت حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم خالد بن ولید را فرستاد و آن درخت را قطع نمود خالد وقتی آن درخت را قطع نمود از میان آن شیطان‌های بیرون آمد که موی خود را پراکنده نموده بود و بر صورت فرو ریخته و دست خود را بر سرش نهاده و مردم را بعبادت آن درخت میخواند خالد شمشیر بر او زد و او را کشت پس از آن اینکه شعر را انشاد نمود:

یا عزّ کفرانک لا سبجانک

انّی رأیت الله قد اهانک

پس از آن برگشت و حکایت را بحضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم گفت فرمود (تلک العزى) اینکه شیطان بود و دیگر هرگز کسی وی را عبادت نخواهد نمود.

و (منات) سنگی بود که طائفه (هزیل) و (خزانه) وی را پرستش مینمودند و بروایت ابن عباس آن بت طائفه (ثقیف) بود که گرد آن طواف می‌کردند یا بتی بود که (بنو کعب) آن را عبادت می‌کردند و آن فعله مأخوذ از مناه بمعنی (قطعه و اراقه) و آن سنگ باین اسم نامیده شده برای آنکه نساک در زیر آن ذبح و قربانی مینمودند و برای تبرک خون آن را آنجا میریختند و منات را تائیت (المنان) که اسمی از اسماء الحسنی الهی است قرار دادند.

و گویند (منات مأخوذ از (نوء) می‌باشد و باین نام خوانده شده زیرا که کفار در زیر آن طلب باران مینمودند خلاصه اینکه سه بت از سنگ بود که در کعبه گذارده بودند و آنها را میپرستیدند. (منهج الصادقین) (راغب) گفته) (اللوات) و (العزی) دو بتند و اصل اللوات الله است و هاء را از آن حذف نمودند و بجای آن تاء زیاد نمودند و آن را مؤنث نمودند (تنبیها علی قصوره) برای اینکه دانسته شود که آنها در مرتبه حق تعالی نیستند و بگمان آنان عبادت آنها سبب تقرب آنها میشود بخدا. پایان

صفحه : ۳۸۶

خلاصه چون مشرکین بتها و نیز ملائکه را دختران خدا مینامیدند اینکه بود که آیه در مقام توییح آنان بهمزه استفهامی که در موقع انکار می‌آوردند بمشرکین خطاب سرزنش آمیز مینماید که آیا چنین مقام و رتبه‌ای که خدا بمحمد صلی الله علیه و اله و سلم داد که او را از (سدره المنتهی) گذرانید و بقاب قوسین او ادنی بالا برد و روح پاک آن سرور را جلوه گاه فیض منبسط خود گردانید و عالم خلقت را باو ارائه داد خدایان شما چنین مقام و رتبه‌ای بشما توانند داد.

أَلَكُمُ الذَّكْرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ أَيَا شَمَا دَارَىٰ فَرْزَنَدَانِ پَسْر بَاشِید وَ اَز بَرای خِدا دِخْتَرَانِ اِیْنِجَا نِیْزِ هَمْزَه اسْتِفْهَامِی دَر مَقَام تَوْبِیْحِ وَ سَرْزَنْشِ اَنِّهَا اسْتِ که اِیْنِکِه قِسْمَتِ نَارَوایی اسْتِ که اَز رَوی جِهَالْتِ وَ ظَلَمِ مِیْکِنِید زِیْرَا پَسْرِ که بَنْظَرِ شَمَا شَرِیْفِ تَر اَز دِخْتَرِ اسْتِ نَسْبَتِ بَخُودِ مِیْدَهِیدِ وَ مَلَائِکِه رَا بِنَامِ دِخْتَرَانِ نَسْبَتِ بَخِدا مِیْدَهِیدِ.

إِن هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمِيَّتُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ اِیْنِکِه بَتِهَائِی رَا که شَمَا پَرَسْتَشِ مِیْنَمَائِیدِ وَ بَرای اَنَّا نِ مَقَامِی وَ مَرْتَبَه‌ای قَائِلِ مِیْباشِید اِیْنَانِ فِقْطِ اسْمِ بَلَا مَسْمِی مِیْباشَنْدِ خَالِی اَز حَقِیْقَتِ وَ جِمَادِی بِیْشِ نِیْسْتَنْدِ هِیْجِ قَدْرَتِ وَ سُلْطَنْتِی بَرای اَنِّهَا نِیْسْتِ وَ شَمَا اَز رَوی جِهَالْتِ وَ نَفْهَمِی وَ هَوایِ نَفْسَانِی چِیْنِ گِمانِ مِیْکِنِید که اَز اِیْنِکِه بَتِهَا کَارِی سَاخْتِه مِیْگَرَدَدِ وَ بَعْبَادَتِ اَنِّهَا بِحَقِّ تَعَالِی تَقْرَبِ مِیْجُوثِیدِ.

واقعاً بسیار جای تعجب است چگونه انسان که دعوی عقل و دانش میکند و خود را اشرف موجودات میدانند بجمادی که ساخته شده دست بشری است سر فرود می‌آورد و از آن حاجت میطلبد و بدون دلیل و مدرکی برای آن قدر و منزلتی قائل می‌گردد و آنان را واسطه بین خود و خدا می‌پندارد چنانچه در قرآن مجید حکایه از آنها فرموده (ما نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى)

صفحه : ۳۸۷

و اینکه را ندانسته که طریق تحصیل قرب بخدا چنین نیست که اینان گمان نموده‌اند بلکه کسی که دل و قلب خود را از آلودگیها و قذارات طبیعی و اخلاقی تصفیه نماید و مطیع سفرای الهی و امر حق تعالی گردد و محبت او را در قلب خود پیوراند از هر چیزی بخدا نزدیکتر می‌گردد و دیگر در فیض گرفتن محتاج بشفیع و واسطه نمیشد.

وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَىٰ أُمٌّ لِلْإِنْسَانِ مَا تَمَنَّى فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَىٰ شَیْذِ اِیْه اِشَارَه بَایْنِ بَاشِذِ که پَسْر اَز اَنِّکِه بَتَوْسَطِ پِیْمْبِرَانِ طَرِیْقِ قُرْبِ شَمَا بِخِدا وَاضِحِ گَرْدِیدِ وَ رَا هِدَايَتِ خُودِ رَا یَافْتِیدِ بَايْسْتِی بَرای تَعَالِی وَ تَرْقِی قَدَمِ پِشْتِ قَدَمِ اَوْلِیَاءِ اِلْهَی وَ پِشْوَايَانِ بَشَرِی بَگِذَارِیدِ وَ بِمَطْلُوبِ خُودِ نَائِلِ گَرْدِیدِ نِه اِیْنِکِه جِمَادِی رَا پِرسْتِیدِ اَعْمِ اَز اِیْنِکِه بَتِهَائِی مِشْرَکِیْنِ بَاشَنْدِ یَا بَتِ نَفْسِ یَا پُولِ اسْکَنْاسِ یَا طَلَا وَ نَقْرَه یَا هَوایِ وَ خَوَاشِ هَایِ نَفْسَانِی قَوْلَه تَعَالِی (أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ) وَ اَز پِیْغَمْبَرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ اَلِهِ وَ سَلَّمَ نَقْلِ مِیْکَنْدِ که فَرْمُودَه

(شَرَّ اَلِهَ یَعْبَدُه فِی الْاَرْضِ اَلْهَوِی)

و باین عمل سیر قهقرایی نموده تا آنکه بجایی رسید که در باره شما صادق آید (صُمُّ بُکُمْ عُمَى فَهُمْ لَا یَعْقِلُونَ) آری محبت دنیا انسان را از شنیدن کلام حق تعالی کر و از گفتن آن گنگ و از دیدن آیات الهی کور میگرداند.

(أَمْ لِلإِنسَانِ مَا تَمَنَّى فَلِلّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَى) آیا مشرکین چنین گمان میکنند که اینکه بتها قدرت و توانایی دارند که آنان را بآرزوهای خودشان برسانند و خواهشهای آنان را بپذیرند در صورتی که چنین نیست اینها ناچیز و فانی بالذاتند و در وجود و بقاء محتاج بخدا میباشند نه فقط بتها چنینند بلکه تمام اجزاء کائنات همه فقیرند هم در وجود و هم در بقاء محتاج بواجب الوجود و غنی مطلقند شما دنیا بخواهید یا آخرت بایستی دست نیازمندی بسوی بینای مطلق دراز نموده و از او فیض بطلبید.

آری انسان بفطرت اولیه خود آرزوی کمال بقاء و سعادت و تقرب بمبدء در

صفحه : ۳۸۸

دل خود میپروراند و چون دست قدرت ازلی در دل هر موجودی گذارده که کوشش میکند بکمال لایق بخود برسد و بشر که اشرف موجودات بشمار میرود و تمام موجودات نسبت باو پست و بی‌مقدار مینماید بلکه اکثر موجودات برای بقاء و انتفاع او خلق شده‌اند اولی باین است که بکمال لایق خود برسد لکن از روی جهل و بیخردی بجمادی تمسک مینماید که بتوسط آن بآرزوی خود نائل گردد.

و نمیداند وقتی بکمال انسانیت میرسد که موجودات را آینه مانند در مقابل شمس وجود نماینده وجود و قدرت و علم و حکمت ازلی و همه را مسخر امر او و مظهر و نماینده صفات ذو الجلال بیند و مبدء آفرینش را بنده گی و ستایش نماید.

[سوره النجم (۵۳): آیات ۲۶ تا ۳۸]

اشاره

وَ كَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى (۲۶) إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيُسَمُّونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةً الْأُنثَى (۲۷) وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً (۲۸) فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَ لَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (۲۹) ذَلِكُمْ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اهْتَدَى (۳۰)

وَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَ يَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى (۳۱) الَّذِينَ يَجْتَبِئُونَ كِبَايَرِ الْإِثْمِ وَ الْفَوَاحِشِ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ إِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اتَّقَى (۳۲) أَمْ رَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّى (۳۳) وَ أَعْطَى قَلِيلاً وَ أَكَدَى (۳۴) أَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهوَ يَرَى (۳۵) أَمْ لَمْ يُنَبِّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَى (۳۶) وَ إِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى (۳۷) أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى (۳۸)

صفحه : ۳۸۹

ترجمه

چه بسیار از فرشتگان آسمانها که شفاعت آنان برای احدی سودمند نخواهد بود (۲۶) مگر برای کسی که در شفاعت خدا بآنها اذن بدهد و راضی باشد و بپسندد (۲۷)

محققا کسانی که بآخرت ایمان نمیآورند هر آینه ملائکه را بنام زنها مینامند (۲۸)

در صورتی که در اینکه اسم گذاری برای آنان علمی نیست و آنها پیروی نمیکنند مگر گمان و ظن خود را (یعنی از روی سلیقه

خود چنین نامگذاری میکنند) و ظن و گمان (انسان را) از حق و حقیقت بینا نخواهد گردانید (۲۹)
ای محمّد صلی الله علیه و اله و سلّم رو بگردان از آنها و دوری کن از کسی که از یاد ما (خدا) اعراض میکند و نمیخواهد مگر
زندگانی دنیا را (۳۰)

و منتهی درجه علم آنها همین طلب نمودن و خواستن دنیا است محققاً پروردگار تو عالم‌تر است از تو بکسی که از طریق هدایت او
گمراه گردیده و کسی که بطریق هدایت او راه یافته (۳۱)
و برای خدا و

صفحه : ۳۹۰

مخصوص باو است آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و جزاء و پاداش خواهد داد کسانی را که عمل بد و زشت نموده‌اند و
پاداش (خبر) دهد کسانی را که (بعمل نیک) نیکویی کرده‌اند (۳۲)

کسانی که از گناهان بزرگ (کبیره) خودداری و اجتناب مینمایند مگر گناه کوچک (که گاهی مرتکب میگردند) بدرستی که
مغفرت پروردگار تو (برای چنین کسانی) وسیع است و او بشما از خود شما عالم‌تر است آن وقتی که شما را از زمین آفرید و آن
وقتی که جنین (طفل) بودید در شکمهای مادران خود (بشما عالم بود) نفوس خود را پاک و مهذب شمارید خداوند عالم‌تر است
بکسی که پرهیزکار گردیده (۳۴)

(ای محمّد صلی الله علیه و اله و سلّم) آیا دیدی آن کسی را که (از حق تعالی) اعراض نمود (۳۵)

و اندکی از مال خود را انفاق کرد و عطا را برید (بخل ورزید)

آیا او عالم بغیب است و می‌بیند (۳۶)

آیا خبر دار نگردید بآنچه در صحف موسی (ع)

و آنچه در صحف ابراهیم (ع) (۳۷) آن کسی که وفا نمود (بآنچه که بآن مأمور گردیده بود) (۳۸)

در صحف موسی و ابراهیم (ع) (چنین است) که برنمیدارد هیچ بردارنده‌ای بار گناه دیگری را (۳۹)

توضیح آیات

وَ كَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى (وَ كَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ)
جمله خبریه و برای کثرت آورند و مبتداء و خبرش که (لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا) میباشد اشاره است به اینکه اگر بسیاری از ملائکه
آسمانها با آن عظمت و قدرت و شأن شفیع شما مشرکین گردند بدون اذن خدا شفاعت آنها قبول نخواهد گردید مگر خدا اذن
بدهد که شفاعت کنند

صفحه : ۳۹۱

در باره کسی که بخواهد و از وی خوشنود باشد.

پس وقتی شفاعت جماعت ملائکه در باره شما مشرکین که شریف‌تر از شما می‌باشند بفرض اینکه در باره شما در مقام شفاعت
باشند فائده نمی‌بخشد چه گمان میکنید در باره بتهایی که جمادی بیش نیستند.

إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيَسَّيْمُونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةَ الْأُنثَىٰ کسانی که ایمان با آخرت ندارند ملائکه را دختران خدا مینامند و شاید
نظر به اینکه برآی فاسد خود ملائکه را دختران خدا میدانند و گویند ملائکه (بنات الله) میباشد امید شفاعت بآنان دارند.

وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً مشرکین ملائکه را انثی و دختران خدا نامند در صورتی که هیچ علم و دانشی بآنچه گویند ندارند بوهم و گمان خود چنین تصور مینمایند اشاره باین است که در معارف و اصول دیانات گمان و وهم و مظنه کافی نخواهد بود زیرا که شناختن حقائق بایستی از روی علم و دلیل عقلی یقینی انجام گیرد و همین طوری که عوالم وجود سه مرتبه دارد عالم طبیعی، عالم عقلی، عالم الهی مبدء متعال بازاء اینکه سه مرتبه در نفس انسان که مجموعه و نماینده عالم کبیر است نیز سه نحو ادراک گماشته حس مشترک، قوه واهمه، قوه عاقله، که بهر یک از اینکه سه قوه درک عالمی که مناسب وی است مینماید.

اینکه است که برای ادراک عالم طبیعی در باطن انسان قوه‌ای نهاده که آن را (حس مشترک) نامند و آن منشأ ادراک قوای ظاهری پنجگانه: دیدن، شنیدن بو کردن، چشیدن لمس نمودن میباشد.

قوای پنج گانه منطوی در باطن انسان ۱- (حس مشترک) ۲- (قوه واهمه) ۳- (قوه خیال) ۴- (قوه حافظه) ۵- (قوه متصرفه). (حس مشترک) قوه‌ایست در مقدم دماغ که ادراک قوای پنجگانه ظاهری

صفحه : ۳۹۲

بعده وی است و آن را نبطاسیا نیز گویند و خزینه حفظ مدرکات آن قوه خیال است.

و مدارک معانی جزئیه قوه واهمه است و خزینه آن قوه حافظه که آن را ذاکره نیز نامند، قوه متصرفه باعتبار استخدام نفس ناطقه آن را متفکره نامند و باعتبار استخدام قوه واهمه آن را متخیله گویند و عملش ترکیب و تفصیل صور جزئیه است و غیر از قوه متصرفه و قوه عاقله در باقی قوی ظاهری و باطنی انسان یا حیوانات شرکت خواهد داشت.

قوه واهمه عملش بالاتر از آن سه قوه است زیرا که ادراک معانی جزئیه مندرجه در احساسات پنجگانه ظاهری بعده وی است لکن ادراک معانی کلیه در قوه او نیست، و قوه عاقله که قوه ششمی انسان محسوب میگردد و شأن او ادراک کلیات و واقعیات است انسان از حیوانات امتیاز یافته.

پس از بیان اینکه مقدمه گوئیم چون مدرک هر چیزی یعنی ادراک کننده بایستی از سنخ مدرک یعنی ادراک گردیده شده باشد و گر نه ادراک آن ممکن نخواهد بود اینکه است که بقوای ظاهری چون از سنخ طبیعیات است می توان علم یقینی بامور طبیعی مادی پیدا نمود لکن راجع بمعنویات و الهیات باید مدرک آن نیز از سنخ معنویات و مجردات باشد و گر نه ادراک تحقق نخواهد پذیرفت و کسانی که از طریق علوم طبیعی خواهند بمعنویات پی ببرند در اشتباهند مدرک مجرد باید مجرد و فوق عالم مادیات باشد.

خلاصه باید بقوه عاقله که مدرک کلیات است بطریق صحیح روی قانون منطقی پی بالهیات برده شود نه از راه مشاعر و قوای وهمیه که فقط شأن ان ادراک امور طبیعی است اینکه است که کسانی که خواهند حقایق معنویه را از راه حس و بقوه واهمه ادراک نمایند چون قوه واهمه و خیال از سنخ حقایق معنویه نیستند آنان خطاء میکنند و علم حقیقی برای آنها میسر نخواهد گردید بگمان و وهم غیر حقیقت را حقیقت می‌پندارند اینکه است که میفرماید اینها علم بگفتارشان ندارند.

صفحه : ۳۹۳

خلاصه طریق شناختن حقایق و کلیات عقل است آنهم نه عقل مشوب بوهم بلکه عقل مجردی که از سر چشمه فیض حق تعالی قطره‌ای بآن افاضه شده و بعالم حقیقت پیوسته و از آنجا فیض میگیرد و چنین دانشی برای انسان میسر نمیگردد مگر وقتی که از طریق مجاهده و ریاضاتی که از طریق عقل و شرع مقرر گردیده مراتبی را طی نماید تا آنکه سر انجام بر قوای حسی و وهمی و

هواهای نفسانی غالب گردد و آن روح پاک که از عالم روح کلی در ابتداء خلقت در باطن هر فردی از بشر بالقوه نهاده شده بفعلیت برسد آن وقت برای وی علم حقیقی وجدانی بمبدء و معاد خود میسر خواهد گردید لکن مادامی که نفس غالب بر انسان گردیده و امور طبیعی بر وی چیره شده پا از دایره و هم و ظن بالا نخواهد گذاشت.

و از اینکه آیه چنین استفاده میشود که ایمان تقلیدی چون ادراک واقعی نیست از نوع گمان و ظن محسوب میگردد نه علم و یقین زیرا که مدرک آن قوه واهمه یا عقل مشوب بوهم است.

بعض عرفاء گفته‌اند آیه در مقام اینکه است که سالکین الی الله و طالبین حق را تحریص نماید بر کوشش و اجتهاد در سیر الی الله تا آنکه منازل سفلیه را قطع نمایند و بمقامات عالیه برسند و بعین الجمع فائز گردند و در دریای توحید غرق شوند و بنور وحدت حقیقیه ذاتیه معانی مجرده را مشاهده نمایند.

(تفسیر روح البیان) فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ خطاب بر رسول اکرم خود صلی الله علیه و اله و سلم نموده که از مردمانی که تمام همشان همین حیات دنیا و تقویت قوای حیوانی است اعراض نما و در مقام مجادله و مباحثه علمی با آنان رو برو مشو زیرا که منتهی درجه آنها در علم و دانش همین تمتعات و حظوظات طبیعی است و پا از دایره محسوسات بالا نگذارده‌اند.

رای بعضی بر اینکه است که اینکه آیه بآیه جهاد نسخ شده زیرا که در اینجا

صفحه : ۳۹۴

به پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم امر فرموده که از کفار اعراض نما، و در سوره توبه امر بجهاد نموده «قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً» و اینکه دو امر بر خلاف یکدیگر است.

لکن ممکن است جمع بین اینکه دو آیه با نظائر آن که گفته شود آنجا که امر باعراض نموده راجع بمصاحبه یا منازعه یا اندرز و موعظه باشد که ای نبی رحمت خود را بزحمت مینداز و با آنهایی که خوی انسانیت از آنها گرفته شده مکالمه نکن که سودی ندارد و در چنین موردی فقط با شمشیر بایستی با آنها رو برو شوی نه با سخن رانی.

بعض دانشمندان حال افراد بشر را در قبول ایمان و تربیت تشبیه نموده‌اند بمریض که هر گاه مرض خفیف باشد و فرضاً بغذای مناسب رفع شود دیگر محتاج بدواء نیست مثل کسانی که بمجرد شنیدن کلمه حق قبول ایمان میکنند مانند بعضی از صحابه حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم و بعضی امراض محتاج است بدواء که اگر رفع شد دیگر محتاج بقطع و جراحی نیست مثل کسانی که بمحض شنیدن کلمه حق قبول نمیکند که بایستی بتوسط مجادله و معجزات آنان را معالجه نمود و بقبول حق وادار گردانید و بعضی چنان مرض نفسانی آنها صعب العلاج گردیده که بایستی بتوسط جهاد و جنگ آنها را معالجه نمود.

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اهْتَدَىٰ اِی مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ چون پروردگار تو عالم تر است از تو بکسانی که از طریق حق و حقیقت گمراه گردیده و قابل هدایت نیستند و نیز عالم تر است از تو بکسانی که لایق هدایتند و وظیفه تو فقط همین است که همه مردم را بطریق حق هدایت و رهنمایی نمایی تا حجت خدا بر خلق تمام شود.

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاؤُا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَىٰ و مخصوص بخدا است آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است تا آنکه

صفحه : ۳۹۵

مجازات نماید و پاداش دهد کسانی را که عمل بد نمودند و پاداش نیکو دهد نیکو کاران را.

از اینکه آیه مبارکه دو چیز توان استخراج نمود یکی گوشزد مشرکین نماید که تمام موجودات ملک خدا و در تصرف اویند. و دیگر از لام (لیجزی) که برای غایت و نتیجه عمل آرند چنین توان استفاده نمود که آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است که همه ملک خدا و بقدرت تامه مطلقه الهی از عدم و نیستی بوجود آمده و غایت و نتیجه آن پیدایش انسان و نفع بشر است که آدمی را از قوه بفعل و از نقص بکمال آرد و هر فردی را بکمال لایق بخود و بمنتهی درجه پاداش اعمال خود رساند (ان خیرا فخیرا و ان شرا فشر) قوله تعالی (هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا) و نیز از لام (لیعبدون) در سوره و الذاریات آیه ۵۶ (وَمَا خَلَقْتُمُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) بضمیمه حدیث مشهور

(كنت كثرًا مخفيا فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لكي اعرف)

از مجموع اینها چنین فهمیده میشود که غایت و نتیجه انسان و سعادت و فضیلت وی در معرفت مبدء و معاد و عبادت و بنده‌گی انجام می‌گیرد.

الَّذِينَ يَجْتَبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى سَخْنَانَ مَفْسَرِينَ فِي تَوْضِيحِ (الْلَمَمِ) رَاغِبٌ فِي مَفْرَدَاتٍ چنين گفته (الْلَمَمِ) مقاربه المعصية و يعبر به عن الصغيره و يقال فلان يفعل كذا اي حيناً بعد حين و كذلك قوله تعالی (الَّذِينَ يَجْتَبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ) و هو من قولك الممت بكذا اي نزلت به و قاربه من غير موقعة) پایان «۱»

۱- (اللمم) یعنی نزدیک شدن بمعصیت و آن بصغیره تعبیر شده مثل اینکه

صفحه : ۳۹۶

آیه اشاره به اینکه پس از آنکه نیکوکاران را وعده جزا و پاداش نیک میدهد باضافه تفضل دیگری نیز در باره آنان مینماید که آنهایی که از گناهان کبیره اجتناب نموده‌اند همان خود داری آنان از معاصی بزرگ سبب عفو و بخشش آنها می‌شود از گناهان کوچک که آن را گناه صغیره می‌نامند در صورتی که گاهی مرتکب گردیده‌اند و بحد اصرار نرسد که آن نیز کبیره می‌گردد.

سَخْنَانَ مَفْسَرِينَ در معنی (لمم) ۱- بقولی هر گناهی است که در قرآن حدی و عذابی برای آن تعیین نشده باشد.

۲- هر گناهی است که در ذهن آید و بمرتبه عمل نیاورد زیرا که (لمم) مشتق از (المام) و بمعنی فرود آمدن است.

۳- (لمم) هر گناهی است که عادت نشده باشد و گاهی بگاهی از شخص صادر گردد.

و در تعیین گناهان کبیره بین مفسرین اختلاف است بعضی هفت عدد و بعضی هفتاد و بعضی بیشتر و بعضی کمتر شماره نموده‌اند. برای توضیح اجمالی از بیان شیخ طبرسی که در سوره نساء در ذیل آیه ۳۱ (إِنْ تَجْتَبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ الْخ) بیان نموده در اینجا ترجمه مینمایم چنین گوید:

(فاما تفسیر الكبائر الموبقه) که بر آن عقاب مترتب میگردد از آنچه در روایات رسیده پاره‌ای از آن را نقل مینمایم.

- گفته میشود فلانی گناه بگاهی فلان عملی میکند و همین است معنی قوله تعالی در وصف کسانی که از گناهان بزرگ و فحشاء اجتناب مینمایند مگر (لمم) و مثل اینکه است که بگویی بگناه بزرگ نزدیک کردیم لکن آن عمل واقع نگردید.

صفحه : ۳۹۷

عبد العظیم بن عبد الله الحسنی از ابی جعفر محمد بن علی علیه السلام از پدرش علی بن موسی الرضا از موسی بن جعفر علیه السلام

چنین نقل میکند که گفت عمرو بن عبید بصری آمد خدمت جعفر بن محمد علیه السلام چون سلام کرد و نشست آیه: (الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ) را قرائت نمود و سکوت کرد حضرت از وی سؤال نمود که برای چه سکوت نمودی گفت میل دارم که گناهان کبیره را با دلیلش از کتاب الله (قرآن) بشناسم حضرت فرموده بزرگترین کبائر شرک بخداست بدلیل قوله تعالی (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ) «۱» و نیز فرموده: (مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ) «۲» و بعد از آن یأس از رحمت الله چنانچه فرموده: (لَا يَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ) «۳» پس از آن امن از مکر الله زیرا که فرموده: (فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ) «۴» دیگر عقوبت والدین زیرا که خدای تعالی عاق والدین را جبار و شقی نامیده در آنجا که فرموده (وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا) «۵»

۱- سوره نساء آیه ۵۱ بدرستی خداوند نمی‌آمرزد کسی را که برای او شریک قرار دهد [.....] ۲- سوره مائده آیه ۷۶ خدا بهشت را حرام نموده بر کسی که برای خدا شریک آرد و جایگاه وی آتش است ۳- سوره یوسف ۸۷ از رحمت خدا مأیوس نمیگردند مگر جماعت کفار ۴- و از مکر و غضب خدا مطمئن نمیگردند مگر زیانکاران سوره اعراف آیه ۹۷ ۵- سوره مریم آیه ۲۳ نقل کلام حضرت عیسی «ع» است که من بمادرم نیکی میکنم و خدا مرا جبار و شقی قرار نداده

صفحه : ۳۹۸

و دیگر قتل نفس بغیر حق که خداوند حرام گردانیده (وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا) «۱» قذف محصنات زیرا در قوله تعالی (إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ) «۲» خوردن مال یتیم عدوانا لقوله تعالی (الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا) «۳» و فرار از جهاد لقوله تعالی (وَمَنْ يُؤَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبرُهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَذَبَّاهُ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَ نِسْ-الْمَصِيْرُ) «۴» خوردن ربا لقوله تعالی (الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقْوَمُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ) «۵» و نیز فرموده: (فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ) «۶» سحر لقوله تعالی (وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ) «۷»

۱- سوره نساء آیه ۹۵ کسی که مؤمنی را عمدا بکشد جزای او جهنم و در آن جاویدان است ۲- سوره نور آیه ۲۳ کسانی که نسبت زنا میدهند بزنها مؤمنه عقیفه که بیخبرند در دنیا و آخرت لعنت گردیده شده‌اند و برای آنهاست عذاب بزرگ ۳- آنهايي که مالهای اطفال یتیم را از روی ظلم و تعدی میخورند محققا در شکمهای خود آتش داخل میکنند و بزودی در میانند در جهنم ۴- سوره انفال آیه ۱۶ کسی که در آن روز بگرداند پشت خود را مگر برای جنگ یا گردانیده باشد و رونده باشد بسوی گروه چنین کسی بازگشت نموده بغضب خدا و جایگاه وی جهنم است و بد بازگشتی است ۵- سوره بقره آیه ۲۷۶ کسانی که ربا میخورند آنها پیا نمی‌ایستند مگر مثل کسی که شیطان وی را مس نموده و دیوانه گردانیده ۶- آیه ۲۷۹ پس اگر (ربا را ترک) نمی‌کنید پس اعلام کنید بجنگ با خدا و رسولش ۷- سوره بقره آیه ۹۶ محققا دانستند (کسانی که سحر میکنند) که آنچه خریدند از سحر از آن در آخرت هیچ بهره‌ای ندارند

صفحه : ۳۹۹

(۱۲) زنا لقوله تعالی (وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا) «۱».

(۱۳) قسم دروغ خوردن بدلیل قوله تعالی (إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ آيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ) «۲» (۱۴)

خیانت نمودن بدلیل قوله تعالی (وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ) «۳» (۱۵) ندادن زکاة واجب بدلیل قوله تعالی (يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ) «۴» (۱۶) شهادت دادن دروغ و کتمان شهادت بدلیل قوله تعالی (وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ) «۵» (۱۷) شرب خمر نمودن زیرا که خداوند شراب خوردن را عدل و همدوش عبادت بتها قرار داده (۱۸) ترک نماز عمدا و ترک هر چیزی که خدای تعالی آن را واجب نموده زیرا که از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل می‌کنند که فرموده هر کس نماز را عمدا ترک نماید از ذمه خدا و رسول بیزار شده.

۱- و کسی که (زنا کند) جزا و عقوبت را مییابد و عذاب او در قیامت دو برابر می‌گردد و در جهنم مخلد خواهد بود و در آن خواری است سوره فرقان آیه ۶۸-۲ سوره آل عمران آیه ۷۱ محققا کسانی که عهد خدا و قسمهایشان را ببهای اندک می‌خرند آنها را در قیامت بهره‌ای نیست ۳- سوره آل عمران آیه ۱۵۵ کسی که خیانت کند در روز قیامت میاید بآنچه خیانت کرده [.....] ۴- سوره توبه در وصف مانعین زکاة که در قیامت مالی که زکاة داده نشده در جهنم گذاخته و بصورت و پهلو و پشت آنان گذاشته میشود ۵- سوره بقره کسی که در موقع شهادت دادن شهادت را مخفی گرداند قلبش گناه کار است.

صفحه : ۴۰۰

(۲۰) نقض عهد (۲۱) قطع رحم بدلیل قوله تعالی (أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ) «۱» راوی گفت عمرو بیرون رفت در حالی که صدای گریه او بلند بود و می‌گفت هلاک گردید کسی که برأی خود عمل نمود و با شما در فضل و علم مجادله و خصومت ورزید.

تا اینجا امام علیه السلام بیست و یک عدد از گناهان کبیره که در قرآن کریم وعده عذاب بر آن شده تعداد و شماره فرموده. و نیز از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت شده که گناهان کبیره هفت عدد است:

- ۱- بزرگترین آنها شرک بخدا است.
- ۲- قتل نفس مؤمن. ۳- خوردن ربا. ۴- خوردن مال یتیم.
- ۵- نسبت زنا بزنا محصنه. ۶- عاق والدین.
- ۷- فرار از جنگ کسی که خدا را ملاقات کند و از اینکه گناهان مبرا باشد با من در بحبوحه بهشت که در بهای آن از طلا ساخته شده ساکن گردد.

و سعید بن جبیر چنین روایت نموده که مردی از ابن عباس سؤال نمود که آیا کبائر هفت عدد است گفت به هفتصد نزدیکتر است تا بهشت مگر اینکه با استغفار کبیره‌ای نیست و یا اصرار صغیره‌ای نمیباشد. پایان «إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ» پس از آن در مقام بیان رحمت و اوصاف جلال خود برآمده و خطاب به پیمبر رحمتش نموده که مغفرت پروردگار تو بسیار وسیع است که صغائر را بترک کبائر می‌آمرزد و کبائر را نیز بتوبه می‌بخشد و علم ازلی او بهر چیزی احاطه نموده پیش از آنکه شما را از خاک بیافریند و آن وقتی که جنین و در شکم مادرهای خود

۱- آن کسانی که میشکنند آن عهدی را که خداوند در عالم ذر با آنها بسته و قطع میکنند آنچه را خداوند امر بوصول آن نموده و در روی زمین فساد میکنند بر آنها است دوری از رحمت خدا و بدی دار آخرت

صفحه : ۴۰۱

بودید در همه حال از حالات درونی و برونی شما آگاهست و ظاهر و باطن شما در علم حضوری او آشکار است.

آری در محل خود محقق گردیده که علم خدا بموجودات علم حضوری است یعنی اعیان موجودات هر یک بشخصه با خصوصیات فردی و لو موجود زمانی باشد ازلا و ابدا در علم محیط الهی ظاهر و هویدا اند گذشته و حال و آینده نسبت بآن مرتبه یکسان است زیرا که تمام زمان و زمانیات نسبت باحاطه علمیه اوانی مینماید و تمام مکان و مکانیات نقطه‌ای جلوه مینماید و لو آنکه برای هر چیزی وقت معین و مکان مخصوصی تعیین گردیده.

اینکه است بیان قوله تعالی (هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ) که او عالم تر است بحالات شما از خود شما زیرا که علم او محیط بر تمام حالات شما است.

فَلَا تَزُكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اتَّقَى و چون چنین است عیوب خود را نپوشانید و تظاهر بایمان و تقوی و لاف بیجا مزیند زیرا که خدا عالم تر است بکسی که تقوی و پرهیزکاری را شعار خود نموده و متصف بصفه حمیده تقوی گردیده.

أَفَرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّى - وَ أَعْطَى قَلِيلًا وَ أَكْثَى (اکدی) مأخوذ از (کدیة الرکیة) و بمعنی صلابت و چیز سختی است که مانع گردد از بیرون آمدن آب یا از امور دیگری مثل اینکه گوید زمین را کندم تا بسنگ رسید و از آب محروم ماندم و در اینجا استعاره بمعنی قطع نمودن بخشش و انفاق و منع خیر استعمال گردیده.

سخنان مفسرین در شأن نزول آیه ۱- بسیاری از مفسرین را رأی بر اینکه است که اینکه آیه در باره عثمان بن عفان فرود آمده که وی مال خود را بسیار انفاق مینمود برادر رضاعی او عبد الله بن سعد بوی گفت تو مال خود را زیاد انفاق میکنی یک وقت بفقیر میافتی او در پاسخ گفت من بسیار گناه کرده‌ام میخواهم کفاره گناهم شود عبد الله بوی گفت اینکه شترت

صفحه : ۴۰۲

را با جل و زینش بمن بده تا گناهان تو را بگردن بگیرم عثمان شتر را با رحلش بوی داد و شاهد گرفت و بگمان آنکه از گناه پاک شده دیگر صدقه نداد اینکه بود که اینکه آیه فرود آمد که ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم دیدی آن مرد را که از جنگ احد رو گردانید و فرار نمود و در عوض اندکی از مال خود را برادر رضاعی خود بخشش نمود تا حامل وزر او شود و دیگر انفاق را ترک کرد.

۲- بعضی از مفسرین گفته‌اند آیه در باره ولید بن مغیره فرود آمده که مال خود را انفاق میکرد و در دین متابعت رسول صلی الله علیه و اله و سلم مینمود مشرکین وی را سرزنش نمودند که دین پدرانت را ترک نمودی میگفت من از عذاب خدا میترسم یکی از آنها گفت مقداری از مالت را بمن بده تا من گناه تو را بگردن بگیرم.

۳- دیگری گفته اینکه آیه در باره ابو جهل آمده و آراء دیگری نیز در شأن نزول آیه از مفسرین نقل شده که چندان فائده‌ای در بیان او نیست.

أَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهَوْ يَرَى أَمْ لَمْ يُتَبَأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَى وَ إِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَى أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى (وفی) صفت ابراهیم خلیل است که در مقام بنده گی و مهر و محبت نسبت بمقام ربوبی چنان وفاء دار بود که همه گونه مشقات را تحمیل می نمود و در بنده گی و عبودیت مثل باقی پیمبران ثابت قدم بود و بدرستی از بوته امتحان بیرون آمده بآتش نمرودی و ذبح فرزند و هر گونه آزمایشی که پیش می آمد استقامت و مقاومت نمود تا آنکه خلیل الله گردید.

خلاصه بهمزه استفهامی (اعنده) و نیز (ام لم) در آیه بالا در مقام انکار چنین عقیده خامی است که آیا او عالم بغیب است و آنچه میگوید که گناهان تو را بگردن میگیرم می بیند که گناهش بگردن دیگری افتاده و معاینه می نماید که وزر و وبال گناهش بار او است.

صفحه : ۴۰۳

آیا خبردار نشده از آنچه در کتب آسمانی از صحف‌های موسی «ع» و ابراهیم «ع» ثبت است که گناه کسی بار بر کسی دیگر نخواهد گردید و زر گناه هر کسی بگردن خود اوست.

[سوره النجم (۵۳): آیات ۳۹ تا ۶۲]

اشاره

وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى (۳۹) وَ أَنْ سَعِيهِ سَوْفَ يُرَى (۴۰) ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى (۴۱) وَ أَنْ إِلَى رَبِّكَ الْمُنتَهَى (۴۲) وَ أَنََّّهُ هُوَ أَضْحَكَكَ وَ أَبْكَى (۴۳)
 وَ أَنََّّهُ هُوَ أَمَاتَ وَ أَحْيَا (۴۴) وَ أَنََّّهُ خَلَقَ الزَّوْجِينَ الذَّكَرَ وَ الْأُنثَى (۴۵) مِنْ نُطْفَةٍ إِذَا تُمْنَى (۴۶) وَ أَنْ عَلَيْهِ النَّشَأُ الْأُخْرَى (۴۷) وَ أَنََّّهُ هُوَ أَغْنَى وَ أَقْنَى (۴۸)
 وَ أَنََّّهُ هُوَ رَبُّ الشُّعْرَى (۴۹) وَ أَنََّّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَى (۵۰) وَ ثَمُودَ فَمَا أَبْقَى (۵۱) وَ قَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلِ إِيَّاهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَ أَطْغَى (۵۲) وَ الْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَى (۵۳)
 فَغَشَّاهَا مَا عَشَى (۵۴) فَيَبْئِئُ آلَاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَى (۵۵) هَذَا نَذِيرٌ مِنَ النَّذْرِ الْأُولَى (۵۶) أَزِفَتِ الْآزِفَةُ (۵۷) لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ (۵۸)
 أَفَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ (۵۹) وَ تَضْحَكُونَ وَ لَا تَبْكُونَ (۶۰) وَ أَنْتُمْ سَامِدُونَ (۶۱) فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَاعْبُدُوا (۶۲)

صفحه : ۴۰۴

ترجمه

حقیقه برای انسان (از منافع دنیا و آخرت) چیزی عایدش نمیگردد مگر آنچه را که خود در آن سعی و کوشش نموده و بحقیقت و درستی بزودی (اثر) سعی خود را خواهد دید (۴۱)
 پس از آن پیدایش عملش جزاء تمام و کامل داده میشود (۴۲)
 و بحقیقت ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم تمام امور بسوی پروردگار تو منتهی خواهد گردید و پروردگار تو است که میخنداند و میگریاند (۴۳)
 و او است که میمیراند و زنده میکند (۴۴)
 و او است آفریننده جفت نر و ماده (۴۵)
 از نطفه‌ای که در رحم ریخته شود (۴۶)
 و برای او است نشئه دیگر (عالم قیامت) (۴۷)
 و او است بی نیاز کننده و ذخیره دهنده (۴۸)
 و او است پروردگار ستاره شعری (۴۹)
 خدا آن کسی است که قوم عاد نخستین (که امت هود پیمبر بودند) هلاک گردانید

و گروه ثمود را نیز هلاک گردانید (۵۰) و از آنان کسی را باقی نگذاشت (۵۱)
و نیز قوم نوح را که پیش از آنها بودند هلاک گردانید (۵۲) محققا آنان مردمان ستمگرتر و سرکش‌تر از گروه پیش بودند (۵۳)
و شهر مؤتفکه (شهر قوم لوط را) زیر و زبر گردانید (۵۴)
پس از آن آن را (زیر سنگها) پوشانید (۵۵)
(ای انسان) بکدام نعمتی از نعمتهای پروردگارت شک می‌آوری (۵۶)
اینکه است (محمد) ترساننده‌ای (از قبیل) بیم دهندگان گذشتگان (۵۷)
نزدیک شده نزدیک شونده (یعنی قیامت) (۵۸)
نیست برای ظاهر کننده قیامت غیر از خدا ظاهر کننده‌ای
آیا از اینکه سخن تعجب میکنید (۶۰)
و میخندید و گریه نمیکنید
و شما غافل و بیخبرانید (۶۱)
پس خدا را سجده کنید و او را پرستش نمائید (۶۲)

توضیح آیات

اشاره

وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى (ان) مخففه از ثقیله (لیس) از افعال ناقصه (للإنسان خبر لیس الا ما سعی)

صفحه : ۴۰۵

اسم لیس (و ماء) موصوله یا مصدریه (سعی) حرکت متوسط بین دویدن و آهسته رفتن (واو) آیه را عطف داده بآیه بالا (أَلَّا تَرَىٰ
وَأَزْرَهُ وَزَرَ أُخْرَى) و در بیان اینکه فائده‌ای نصیب انسان نمیگردد مگر آنچه را که در آن کوشش نموده و اطلاق آیه شامل میگردد
تمام فوائدی که بایستی هر کسی بعمل خود بهره‌برداری نماید خواه راجع بدنیا باشد یا بآخرت لکن بقرینه آیه بالا مصداق کاملش
منافع اخروی است بلکه توان گفت منصرف بمنافع اخروی خواهد بود.

و چون ظاهر آیه نفع برداری انسان را منحصر میگرداند بسعی و کوشش خودش با اینکه ظاهر آیه منافات دارد با آیات و احادیثی
که انسان پس از مردن از عمل غیر مثل خیرات و مهرات منتفع میگردد و شاید در اینکه خصوص اخبار بحد تواتر رسیده اینکه است
که از مفسرین در توجیه آیه گفتاری نقل شده.

بیان شیخ طبرسی در تفسیر مجمع البیان یعنی برای انسان جزائی نیست مگر آنچه را که خودش عمل نموده نه عمل غیر مثل اینکه
کسی را دعوت بایمان میکند و او قبول می‌نماید دعوت کننده بالتبع مستحق ستایش میگردد و گویا برای دعوت او است که چنین
استحقاقی پیدا میکند نه برای ایمان غیر.

و بروایت ابن عباس که از والبی نقل میکند که گفته اینکه آیه منسوخ است بقوله تعالی (أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ) سوره (طور) آیه ۲۱
که دلالت دارد بر اینکه عمل شخص در ذریه وی تأثیر دارد.

عکرمه گفته اینکه آیه راجع بقوم موسی و ابراهیم (ع) است اما اینکه ائمت بسعی و عمل غیر بطور نیابت بهره میرنند و کسی که

گفته آیه نسخ نشده گوید آیه دلالت بر عموم دارد مگر در جایی که بدلیل بخصوص تخصیص داده شود. چنانچه زنی آمد خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم و گفت پدر من حج نرفته حضرت فرمود تو برای او حج بجا آور. پایان و در اینجا سخنان دیگری نیز از مفسرین نقل شده لکن بهتر اینکه است که

صفحه : ۴۰۶

گفته شود آیه چون مطلق است ممکن است آن را تخصیص دهیم بجایی که شخص یک نحو سببیتی در عمل غیر داشته مثل آنجایی که وصیت نموده که وصیت او سبب انجام آن عمل غیر شده باشد یا عمل اولاد که پدر و مادر علت مادی وجود اولادند یا حقی بگردن کسی دارد که بآن سبب خیرات برای وی میکند.

و بوجه دیگر بنا بر تعمیم آیات و اخبار در خصوص خیرات ممکن است گفته شود کسی از عمل غیر مستحق اجر نمیگردد مگر آنکه سببیتی مثل اولاد یا غیر آن در کار باشد و در مورد نیابت خداوند تفضلاً از عمل غیر شخص را مستفیض میگرداند چنانچه در آن آیه (أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ) خوب واضح است که اینکه مزید تفضلی است که در باره پدر و مادر دارد پس بنا بر اینکه توجیه می توان جمع نمود بین اینکه آیه و آیات و احادیثی که در مورد نیابت خیرات و میراث برای اموات رسیده که اینکه فضیلتی است که بدون استحقاق تفضلاً خدا بنده مؤمن خود عطا خواهد نمود.

وَأَنَّ سَيِّئِهِ سَوْفَ يُرَى ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى کسی که جدیت و کوشش در عمل نماید بزودی جزاء و پاداش عمل نیک خود را بالتامم بلکه تمام تر از تمام از عمل نیکوی خود بهره مند گردیده و بنتیجه آن خواهد رسید چنانچه در قرآن کریم بر هر عمل نیکی ده برابر وعده حسنه داده بلکه نسبت ببعض مؤمنین و متقین باضعاف مضاعف جزای نیک می دهد.

از تفسیر ثعلبی چنین نقل می کنند که عبد الله بن طاهر که والی خراسان بود حسین بن فضل را طلبید و گفت سه آیه برای من مشکل شده آن را حل نما اول- قوله تعالی (فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ) که راجع بقابیل است بنا بر حدیثی که از رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم رسیده

(الندم توبه)

دلالت صریح دارد که بمحض پشیمانی توبه شخص قبول می شود چرا توبه قابیل قبول نشد و مستحق عذاب گردید

صفحه : ۴۰۷

دوم- قوله تعالی (وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى) بایستی جزاء مطابق عمل باشد (اضعافاً مضاعفَةً) برای چیست! سوم- قوله تعالی (كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ) یعنی هر روز خداوند در کار و عمل و شأنی است و کلام رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم

(جف القلم بما هو كائن)

با اینکه آیه منافی است.

پاسخ سوالات

حسین بن فضل در پاسخ سؤال اول گفت شاید مقصود رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم از قوله تعالی (الندم توبه)

مخصوص باین امت باشد زیرا که خداوند اینکه امت را بکراماتی اختصاص داده که در امت پیشینیان نبوده یا آنکه قایل بر کشتن هابیل پشیمان نشد بلکه پشیمان شد که چرا از اول وی را زیر خاک نکردم و کشته او را بدوش کشیدم پس اصلاً توبه از آن عمل زشت نکرده بود.

پاسخ سؤال دوم

(وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى) روی قاعده عدل است و (وَ اضْعَافًا مُضَاعَفَةً) از روی فضل است.

پاسخ سؤال سوم

(كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ) مقصود بروز و ظهور هر چیزی است در موقع خود که در ابتداء خلقت تعیین شده نه شئونی که ابداء نماید و حدیث مخصوص بدوم است (یعنی تقدیرات در ازل و در لوح محفوظ ثبت گردیده لکن برای هر چیزی وقتی و موقعی است معین که در وقت خود اجراء گردد عبد الله جوابها را پسندید و حسین بن فضل را تحسین نمود و برخواست سر و صورت وی را بوسید و در باره او بخشش و احسان بسیار نمود.

وَ أَنْ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى ثابت و محقق است که منتهای هر امری و بازگشت تمام امور بسوی پروردگار تو است همین طوری که او علت فاعلی موجودات است علت غایی نیز او است

صفحه : ۴۰۸

قوله تعالی (هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ) آیه اخیر (وَ أَنْ إِلَى رَبِّكَ) نتیجه دو آیه بالا است که انسان بفضیلت و سعادت نخواهد رسید مگر از پر تو کوشش و سعی در عمل قوله تعالی خطاب بنوع انسان نموده.

(يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ) که تو باید بسیار کوشش نمایی تا بغایت و فائده وجود خود که قرب جوار پروردگار تو است فائز گردی.

وَ أَنَّهُ هُوَ أَضْحَكٌ وَ أَبْكِي - وَ أَنَّهُ هُوَ أَمَاتٌ وَ أَحْيَا مرجع تمام ضمائر در اینکه آیات (ربك) در آیه بالا است که ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم پروردگار تو که مردم را بسوی او ارشاد می‌نمایی ربّ و مربی تمام امور است موجودات علوی و سفلی و صفات و آثار کائنات آنچه ظاهر و هویدا است و آنچه پنهان از انظار است بالتمام تحت اراده و مشیت او انجام گرفته حتی خندیدن که ناشی از فرح نفسانی است و گریستن که از حزن و غم و اندوه پدید می‌گردد و نیز مرگ و حیات که دو امر وجودی و مقابل و نقیض یکدیگرند تحت مشیت و امر تکوینی مربی عالم واقع است.

وَ أَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنَ الذَّكَرَ وَ الْأُنثَى مِنْ نُطْفَةٍ إِذَا تُمْنَى وَ أَنَّهُ عَلَيْهِ النَّشْأَةُ الْآخِرَى مرجع ضمیر (انه) مثل آیات بالا (ربك) است اشاره به اینکه مبدء فاعلی و خالق موجودات خدا است که هر موجودی را از نیستی بهستی آورده و وی را نشو و ارتقاء میدهد تا بحرکت استکمالی وی را بغایت و فائده وجودش و آن مقصودی که از خلقت او داشته برساند.

و چنانچه نزد اهلش معلوم است غایت و فایده موجودات طبیعی وجود بشر است و غایت و فایده وجود بشر و منتهی استکمالش در نشئه دیگری بروز مینماید که اگر آن نشئه آخرت نبود وجود انسان بلکه آنچه برای وجود و استکمال وی آفریده شده لغو و بی‌ثمر میماند.

از جمع بین اینکه آیات از قوله تعالی (وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى) تا آنجا

صفحه : ۴۰۹

(وَ أَنْ عَلَيْهِ النَّشَأُ الْأُخْرَى) هر گاه صدر و ذیل آیات را با هم جمع نمائیم توان از آن مطالبی استخراج نمود.

۱- مبدء فاعلی و خالق عالم فقط ذات متعال الهی است و وجود بشر بلکه هر نر و ماده‌ای از حیوانات و نباتات و جمادات حتی مواد اولیه که در محل خود ثابت گردیده از دو چیز که بمنزله نر و ماده در حیوانات است تشکیل گردیده و تماما از خزینه احسان او سر چشمه گرفته و وحدت حقیقیه و بساطت و فردیت منحصر بذات بی زوال خداوندی او است.

۲- منتهی و غایت و مرجع و بازگشت تمام امور بسوی پروردگار عالم است زیرا همانطوری که او مبدء المبادی است غایت الغایات است (وَ أَنْ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى) و کمال و فضیلتی نیست مگر آنکه او سبحانه مبدء پیدایش آن و منتهای آن است و هر جا حسن و کمال و جمال و فضیلتی یافت گردد ترشیحی است که از سر چشمه احسان غیر متناهی او بروز گردیده و بممکنات افاضه شده و چنانچه گفته شد و در محل خود مبرهن گردیده علت فاعلی همان علت غایی است یعنی علت غایی همان چیزی است که باعث علت فاعلی گردیده علت موجودات فیض منبسط حقانی است و بازگشت هر موجودی نیز بسوی او خواهد گردید.

۳- نظر به اینکه منتهای سعادت و فضیلت برای انسان وقتی میسر میگردد که از مادیات و طبیعیات سفر کند و از کثرات موجودات قطع نظر نماید و روی دل خود را بجانب وحدت و حقیقت آرد تا آنکه قلبش گنجینه اسرار الهی و دلش مملو از معرفت و محبت یزدانی گردد اینکه است که رب را در آیه منتهی نامیده و چون در سنت الهی مقرر گردیده که احدی بکمال نمیرسد مگر در اثر سعی و کوشش و همین است سنت الهی که در کلام مجیدش فرموده:

(وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِهِ اللَّهَ تَبْدِيلًا) «۱» و نیز در آیه بالا- (لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى) بازگشت بهمین معنی مینماید و آنجا که نوع بشر را متذکر میگرداند.

۱- سوره فاطر آیه ۴۲

صفحه : ۴۱۰

قوله تعالی (فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا) «۱» و امثال اینکه آیات بسیار است که دلالت واضح دارد کسی که آرزوی لقاء حق را در دل خود میپروراند بایستی در عمل نیک سعی و کوشش نماید.

۴- (وَ أَنْ عَلَيْهِ النَّشَأُ الْأُخْرَى) مرجع ضمیر (علیه) مثل باقی ضمائر ربک است و مقصود از (نشأه اخری) چنانچه مفسرین گفته‌اند نشئه قیامت است که نظر بقاعده لطف بایستی هر کسی را بجزای عملش برساند.

لکن بمناسبت آیه (وَ أَنْ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى) شاید مقصود کمال روحانی و نشئه قرب الهی باشد که آن منتهی درجه انسانی است و طریق آن نشئه را در همین عالم دنیا بایستی تحصیل نمود منتهی در آخرت بکمال میرسد اینکه است که پس از آن فرموده (ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى) که جزاء وافی زحمات و کوششهایی را که در مدت عمر در طریق راه نوردی بسوی حق تعالی کشیده و رنج برده بطور واضح و جلی می‌بیند.

خلاصه ظاهرا آیات اشاره باین دارد که انسان بکمال و فضیلتی نمیرسد مگر در اثر کوشش و عمل نیکو و مجاهده با نفس شریر طالب سعادت بایستی تا حیات دارد با عزم راسخ و اراده متین با مشکلات بجنگد تا آنکه بر نفس غالب گردد.

وَ أَنَّهُ هُوَ أَغْنَى وَ أَفْنَى وَ أَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشُّعْرَى وَ او عاطفه آیه را بآیات بالا عطف داده و مرجع ضمیر (انه) (ربک) در آیه بالا: (وَ أَنْ

إِلَى رَبِّكَ الْمُتَّهَى) منطوی است قوله تعالی (أَعْنَى وَ أَقْنَى) در مفردات چنین گفته:

(ای اعطی ما فیہ الغنی و ما فیہ الفتیة) (ای المال المدخر و قیل اقنی ای ارضی یعنی خلق را بمال بی نیاز گردانید و قنیه داد یعنی سرمایه نمایند و ذخیره کنند و بعضی گفته‌اند (اقنی) بمعنی (ارضی) است یعنی ذخیره‌ای از رضاء الهی که انسان را دو غناء است یکی مال و دیگر رضاء و طاعت که رضاء بزرگترین ذخیره انسانی است.

۱- سوره کهف آیه ۱۱۰

صفحه: ۴۱۱

و انه نیز عطف بآیه بالا است ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم پروردگار تو پروردگار ستاره شعری است گویند مقصود ستاره شعری یمانی است که روشن تر از ستاره غمیصا است و آن را شعری شامی گویند.

و اختصاص بستاره (شعری) شاید اشاره باین باشد که چون جماعتی از مشرکین ستاره (شعری) را پرستش مینمودند برای رد عقیده سخیف آنان فرمود ستاره (شعری) مثل باقی موجودات تماما تحت مربی عالم و خدای عالمیان و مسخر امر اویند.

وَ أَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَى وَ ثَمُودَ فَمَا أَبْقَى وَ قَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلِ إِيَّاهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَ أَطْعَى وَ الْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَى إِنَّكَ آيَةَ نَزْلٍ عَظِيمٍ
بالا است و اشاره بعموم قدرت دارد که پروردگار تو همین طوری که پدید آورنده موجودات و حالات و آثار آنها است همین طور اعدام کننده ظالمان و طاغیان است در مورد لطف و رحمت کثیر الاحسان و در مورد غضب شدید العقاب است.

چنانچه گروه عاد نخستین و نیز قوم ثمود را در اثر مخالفت هلاک گردانید و از آنان کسی باقی نگذاشت و نیز قوم نوح چون ظالم تر و سرکش تر بودند قبلا هلاک گردانیده بود.

عاد اولی امت (هود علیه السلام) نبی بودند و جماعتی از آنها که آنان را بنو لقیم می نامیدند چون در موقع نزول عذاب در مکه اقامت داشتند هلاک نگردیدند اینکه بود که آنان را عاد آخری لقب نمودند و بعضی گفته‌اند آنها را عاد اولی نامیده نظر به اینکه اول امتی بودند که بعد از طوفان نوح «ع» در اثر مخالفت هلاک گردیدند.

و نیز پروردگار تو قوم (ثمود) را که امت حضرت صالح نبی «ع» بودند هلاک گردانید بطوری که کسی از آنان را باقی نگذاشت.

صفحه: ۴۱۲

و نیز پروردگار تو پیش از طایفه عاد و ثمود قوم نوح را بکیفر ظلم و تجاوز عدوانی آنان را بطوفان هلاک گردانید.

و نیز شهرستان مؤتفکه را که محل قوم لوط (ع) بود (اهوی) آن را منقلب و زیر و رو گردانید.

(فَعَشَاهَا مَا عَشَى) مفسرین گویند شهر مؤتفکه که محل اقامت گاه قوم لوط (ع) بود جبرئیل از زمین بلند نمود تا بنزدیک آسمان برد و برگردانید و بزمین زد و بقدری سنگ ریزه که از گل تعبیه شده بود بر آن زمین بارید که زمین پوشیده گردید و گویند (مؤتفکه)

نام چهار شهر بوده (۱) صوایم (۲) ادیما (۳) عامورا (۴) سدوم فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّك تَتَمَارَى در ظاهر اگر چه خطاب بحضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم است لکن در معنی خطاب بنوع بشر است که ای بشر تو با اینکه همه آثار قدرت که مشاهده نمودی باز شک می آوری ظاهرا اثر خرابی شهرستانهای عاد و ثمود تا زمان نزول قرآن باقی بوده که در سوره (و الصافات) از آیه (۱۳۳) تا آیه (۱۳۹) اشاره بآن دارد:

(وَ إِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ وَ بِاللَّيْلِ أَفْلَا تَعْقِلُونَ) یعنی شما در صبح و شب بر آنها مرور میکنید چرا تعقل نمیکنید تا آنکه متذکر گردید که اهل آن در اثر نافرمانی اینطور معذب گردیدند و پس از آنکه اینک آیات الهی را دیدید چگونه از گذشتگان

عبرت نمیگیرید.

و شاید سر اینکه عذابهایی که بر مشرکین وارد گردیده (الاء) و نعمت‌های پروردگار بشمار آورده برای تنبیه دیگران باشد که متنبه گردند که مردمانی که مستحق عذاب بودند در اینکه عالم نیز بکیفر اعمال خود رسیدند و همانظوری که آنان در اثر مخالفت و سرکشی مبتلا بعذاب گردیدند ممکن است ما نیز مبتلا گردیم و دست از لجاجت و خودسری بردارند.

در تفسیر (منهج الصادقین) از محمد بن حمید اعمش و او از صالح و او از

صفحه: ۴۱۳

ابن عباس چنین روایت میکند که چون پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم بنصب علی بن ابی طالب مأمور گردید که او را خلیفه خود نماید و مردم برساند حضرتش اول اینکه مطلب را از صنادید قریش پنهان نمود زیرا میدانست بزرگان قریش از اینکه مطلب اعراض مینمایند و از روی کبر و حسد زیر اینکه بار نمیروند و تصدیق نمی‌نمایند و شاید آسیبی بآن حضرت برسانند تا آنکه ثانیاً جبرئیل فرود آمد و گفت خدا تو را از شر آنها حفظ مینماید و اینکه آیه (وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ) را آورد اینکه بود که حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم در روز غدیر خم علی علیه السلام را منصوب بامامت گردانید و ولایت و اطاعت او را بر تمام امت واجب گردانید و بعد از نصب امامت علی علیه السلام اینکه آیه فرود آمد (فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُم تَتَمَارَى) پایان هذا نَذِيرٌ مِنَ التُّذْرِ الْأُولَى هذا از اسماء اشاره و شاید مقصود از مشار الیه حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم باشد که او نیز مثل پیمبران سابق برای ترسانیدن و تهدید نمودن خلق مبعوث گردیده و شاید مقصود قرآن باشد که قرآن مثل باقی کتب آسمانی و صحف پیشینیان برای هدایت خلق فرود آمده.

و بعضی را عقیده بر اینکه است که (هذا) اشاره بآن عذابها و بلیاتی است که بر امم سابقه فرود آمده که برای تهدید و ترسانیدن بعدیها خبر پیشینیان را بیان مینماید. (أَزِفَتِ الْأَزْفَةُ) قیامت نزدیک گردید مثل قوله تعالی (اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ) و مثل قوله تعالی (وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْأَزْفَةِ) در موارد بسیاری از قرآن اوضاع قیامت و وقوع آن را بلفظ ماضی یا حال آورده شاید اشاره باین باشد که چنانچه در جای دیگر گفته شد قیامت نسبت بوجود دنیوی ما آینده مینماید لکن در واقع و در عالم قضاء و لوح محفوظ و در علم حضوری حق تعالی فعلا- و حقیقتاً موجود است و اهل بهشت در واقع و نفس الامر در همین حیات دنیوی نیز در بهشت روحانی متمتع و اهل جهنم در جهنم بعد از

صفحه: ۴۱۴

حق تعالی معذبند و لو آنکه ملتفت نباشند (وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ) منتهی حیات دنیوی مانع از ظهور و بروز آن است. لیس لها من دون الله كاشفَةٌ قیامت نزدیک بلکه واقع است و چون شدائد قیامت خلق را فرا گیرد غیر از خدا احدی قادر برطرف کردن آن سختی و شدتی که در آن روز بر خلق واقع گردیده نخواهند بود.

أَفَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ وَ تَضْحَكُونَ وَ لَا تَبْكُونَ از حضرت صادق علیه السلام چنین روایت میکنند که فرموده مقصود از حدیث اخبار گذشتگان است.

(همزه افمن) همزه استفهامی در مقام انکار آرند که شما کفار آیا از اینکه حکایت پیشینیان و عذاب و بلیاتی که بآنها وارد گردیده تعجب نمی‌کنید و نیز از خبر نزدیک شدن قیامت خنده مسخره آمیز میکنید و استهزاء مینمائید در صورتی که بایستی از خوف و حزن گریه کنید.

(وَ أَنْتُمْ سَامِدُونَ) سآمدون مأخوذ از سمود است و در لغت بمعنی لهُو و لعب آمده و بعضی گفته‌اند مأخوذ (از سمد البعیر است)

یعنی شما کفار گردن کشیده‌گانی و کفار متکبر را تشبیه بشتر نموده زیرا که شتر در موقع سیر و حرکت گردن خود را میکشاند و شما کفار نیز گردن کشی میکنید و کلام خدا را بازیچه می‌شمارید فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَاعْبُدُوا بتمام افراد بشر امر مینماید که بایستی خدا و آفریننده و مربی وجود خود را سجده کنید و او را عبادت و پرستش نمائید زیرا که فقط او سزاوار پرستش و بنده‌گی و عبودیت است نه بتها که ساخته شده دست بشرند و نه ستاره و خورشید و نه هوای نفس خودتان که هیچ کدام و هیچ چیز شایستگی معبودیت و پرستش ندارد مگر خالق واحد یکتا و چون (فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَاعْبُدُوا) هر دو امر است و امر دلالت بر وجوب دارد اینکه است که باتفاق تمام فقهاء مسلمین پس از خواندن اینکه آیه سجده واجب

صفحه : ۴۱۵

میگردد گویند وقتی اینکه آیه فرود آمد حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم سجده نمود و تمام موجودات از جن و انس سجده نمودند.

و باید دانست که اصل سجده بمعنی اظهار ذلت و انکسار است و عبادت نیز بمعنی انقیاد و اطاعت است. و نیز سجده دو قسم است یکی سجده‌ای که بظاهر بدن اظهار میشود و آن همان سجده‌ایست که در نمازها معمول است و دیگر سجده باطنی و دائمی و آن برای کسی میسر میگردد که عظمت و بزرگی و کبریایی حق تعالی بر قلبش استیلاء نموده و روحش بمقام قرب رسیده که چنین کسی همیشه در ظاهر و باطن سرا و علنا خاضع و خاشع و قلبش از عظمت الهی لرزان است. و وقتی ممکن است انسان بچنین مقامی برسد که (لا مؤثر فی الوجود الا الله) را نصب العین خود نموده و چشم از اسباب برداشته و بمسبب الاسباب دوخته باشد و فی الحقیقه چنین کسی از مصداق حقیقی سجده کننده گان و عبادت کننده گان محسوب می گردد.

صفحه : ۴۱۶

سوره القمر

اشاره

مکیه و هی خمس و خمسون آیه

[سوره القمر (۵۴): آیات ۱ تا ۲۱]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ (۱) وَان يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ (۲) وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أَمْرٍ مُّسْتَقَرٌّ (۳) وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ (۴)

حِكْمَةٌ بِالْعَمَىٰ فَمَا تُغْنِ التُّذْرُ (۵) فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَىٰ شَيْءٍ نُّكْرٍ (۶) حُشَعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ (۷) مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمَ عَسِرٌ (۸) كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمَ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدَجَرَ (۹) فَدَعَا رَبُّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِر (۱۰) فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُّنْهَمِرٍ (۱۱) وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ (۱۲) وَحَمَلْنَاهُ عَلَىٰ ذَاتِ أَلْوَاحٍ وَدُسْرٍ (۱۳) تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءً لِّمَن كَانَ كُفِرَ (۱۴)

وَلَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (۱۵) فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ (۱۶) وَلَقَدْ يَسْرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (۱۷) كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ (۱۸) إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ (۱۹) تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ (۲۰) فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ (۲۱)

صفحه : ۴۱۷

ترجمه

سوره قمر در مکه فرود آمده و پنجاه و پنج آیه و سیصد و چهل و دو کلمه و هزار و چهار صد و بیست حرف است بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خاص قیامت نزدیک شد و ماه شکافته گردید (۱) و چون (کفار) آیت (و نشانه قدرتی) به بینند اعراض کرده (و رو برمیگردانند) و گویند اینکه سحر و جادویی است مستمر (۲) (که کار محمد صلی الله علیه و اله و سلم همیشه سحر بوده) و تکذیب کردند و پیرو هوای نفسانی خود گردیدند (در صورتی که) هر امری بجای خود مستقر و پاینده خواهد بود (۳) بحقیقت بر آنان آمده خبرهایی که در آن منع و جلوگیری از مناهی و سرکشی‌ها بود (۴) (در اینکه اخبار) حکمتی است در منتهی درجه کمال (و با اینکه کمال حکمت تهدید) کافرین را سود ندهد (یعنی تهدید و ترسانیدن پیمبران در کفار اثری نخواهد بخشید) (۵) ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم از آنها رو بگردان تا روزی که میخواند خواننده‌ای آنان را بسوی چیزی که ناخوش دارند (۶) در حالی که از هول و ترس چشمهای آنان بگودی فرو رفته و از قبرها بیرون آیند گویا آنان ملخهایی میباشند پراکنده و در حالی که بسوی داعی حق شتاب کنند گانند کافرین گویند اینکه روز سخت و دشواری است (۸) قبل از آنان نیز ملت نوح بنده ما را تکذیب کردند و گفتند دیوانه است و نوح آزرده خاطر گردید (۹) پس پروردگار خود را باین کلمات خواند (ربّ انی مغلوب فانتصر) (۱۰) من مغلوبم و مرا یاری کن (پس مستجاب کردیم دعاء نوح «ع» را) و آب آسمان و زمین بهم متصل گردید و درهای آسمان را گشودیم بآب ریزنده (۱۱) و چشمه‌های زمین را جریان دادیم (پس آب آسمان و زمین بهم متصل گردید بر طبق آنچه اندازه گیری شده (۱۲) و نوح را یا گروندگان باو برگشتی که محفوف بتخته‌ها یا مشتمل بر

صفحه : ۴۱۸

میخها بود سوار کردیم (۱۳)

و آب کشتی بوسیله محافظت ما سیر میکرد (و اینکه طوفان) جزاء کسانی بود که کافر بودند (۱۴)

و حقیقتاً ما اینکه حکایت را باقی گذاشتیم پس آیا هیچ پند گیرنده‌ای هست (که از آن عبرت گیرد) (۱۵)

که چگونه بود عذاب و انذار من (۱۶)

و بحقیقت ما قرآن را برای تذکر و اندرز آسان گردانیدیم آیا هیچ پند گیرنده‌ای هست (۱۷)

قوم عاد تکذیب کردند (هود پیمبر را) پس چگونه بود شکنجه و تهدید من نسبت بآنها (و آنچه آنان را تهدید) و انذار نمودیم

(۱۸)

ما بر قوم عاد باد سختی فرستادیم در روز نحس نامبارکی که پیوسته با صدای مهیب بر آنها میوزید (۱۹) بطوری که مردم را از جای برمیکند گویا آنان ریشه درخت خرما بودند که از زمین کنده شود (۲۰) پس چگونه است عذاب و انداز من (۲۱)

توضیح آیات

اَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ اقتراب بر وزن افتعال و برای مبالغه آرند و مقصود از (الساعة) ظهور قیامت است و قیامت را ساعت نامند برای آنکه بعد از منداک شدن دنیا وقوع قیامت دفعی خواهد بود یعنی دفعهٔ واقع می‌گردد البته مسلم است هر ساعتی که از عمر دنیا میگذرد قیامت نزدیک تر می‌گردد و جمله (اَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ) برای تنبیه مردمان غافل خواهد بود که متذکر گردند هر آنی که از عمرشان می‌گذرد به قیامت نزدیکتر می‌گردند و خود را برای جزاء و کیفر اعمالشان آماده نمایند.

صفحه : ۴۱۹

وَ انشَقَّ الْقَمَرُ و ماه شکافته گردید شکی نیست در اینکه شکافته شدن ماه در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم واقع گردیده و یکی از معجزات حضرتش بشمار میرود.

و گفتار آن کسی که (انشق القمر را) حمل بموقع قیامت نموده از اینکه لحاظ که در آیات دیگری شکافته شدن قمر را یکی از علائم قیامت بشمار آورده هیچگونه قابل توجه و اعتنا نخواهد بود زیرا که بپراهن بسیار و قرائن زیادی ثابت و محقق گردیده که شکافته شدن ماه بامر حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم واقع گردید و از جمله قرائن (انشق را) بصیغه ماضی آورده اگر چه بسیاری از امور قیامت را نظر بوقوع حتمی آن بصیغه ماضی گفته شده لکن در آنها قرینه مقام دلالت بر استقبال دارد و در اینجا چنین قرینه‌ای نیست و مقارن شدنش (باقتراب) ساعت دلیل نمیشود که مقصود قیامت باشد زیرا چنانچه گفته شد هر آنی قیامت نزدیکتر می‌گردد و شاید اشاره باین باشد که بعثت نبی خاتم صلی الله علیه و اله و سلم در آخر الزمان که نزدیک بقیامت است واقع گردیده و انگهی قیامت در نظر کوتاه بینان دور می‌نماید لکن در واقع خیلی نزدیک است چنانچه قوله تعالی (إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَ نَرَاهُ قَرِيباً) شاهد بر اینکه است.

دلیل دیگر آیه بعد:

وَ ان يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَ يَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ دلالت واضح دارد که شکافته شدن قمر معجزه حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم بوده و بامر آن حضرت انجام گرفته و شکی نیست که مرجع جمع در (یروا- و يعرضوا- و يقولوا) کفار قریش زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم بودند که آنان وقتی شکافته شدن قمر را دیدند گفتند اینکه نیز یکی از سحرهایی است که محمد صلی الله علیه و اله و سلم بطور دوام و پیوستگی برای اثبات مدعای خود ظاهر می‌سازد و کلمه مستمر دلالت دارد که معجزات حضرت بسیار بوده و کفار همه را حمل بر سحر می‌کردند.

دلیل دیگر اجماع مسلمین و تواتر اخبار و احادیث و شهادت عده بسیاری از

صفحه : ۴۲۰

صحابه است که شاهد قضیه بودند، از جمله بروایت طبرسی عبد الله مسعود و انس ابن مالک، حذیفه بن الیمان، ابن عباس جبیر بن مطعم، عبد الله بن عمر که اینها شکافته شدن قمر را بچشم خود دیده بودند و بر وقوع آن شهادت میدادند.

و نیز طبرسی از ابن عباس چنین روایت میکند که در یکی از شبها که ماه باوج کمال یعنی بدرجه بدر رسیده بود مشرکین جمع

شدند نزد رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و گفتند اگر تو در مدعای خود صادقی امر کن اینکه ماه شکافته و بدو قسمت گردد حضرت فرمود اگر چنین کردم شما ایمان می‌آورید گفتند آری آن وقت حضرت دعا کرد و از خدا طلب نمود که بامر او ماه شکافته گردد وقتی ماه دو پاره گردید حضرت صدا زد ای فلان و بهمان مشاهده کنید و از ابن مسعود نقل شده که گفت قسم بخدایی که جان من بید قدرت اوست بچشم خود کوه حرا را بین دو پاره قمر مشاهده کردم.

(اعتراض) اگر چنین امر عظیمی واقع شده بود بایستی تمام مردم آن وقت دیده باشند نه فقط یک عده از مردم، و اگر همه دیده بودند مشهور عالم میگردید و در تواریخ ثبت شده بود.

(در پاسخ گوئیم) اولاً از کجا معلوم شده که بسیاری از مردم ندیده باشند ممکن است دیده باشند و حمل بر اوضاع آسمانی نموده باشند مثل خسوف و کسوف و ستاره دنباله دار و امثال اینها.

و ثانياً در آن وقت شاید همه مردم بماء توجه نداشتند بعضی خواب و بعضی مشغول بکاری و نظر بماء نداشتند یا در بعضی جاها ابر بوده و باضافه افقها با هم تفاوت دارد در بعضی نواحی شاید در آن وقت ماه طلوع ننموده یا غروب کرده و نیز غالباً تذکره نویسان آن زمان نظر باوضاع سماوی نداشتند که خود را موظف بر ضبط آن بدانند و انگهی چه تاریخی است صحیح‌تر و محکم‌تر از قرآن که صریحاً خبر از وقوع شکافته شدن ماه میدهد.

اگر معترضی چنین ایراد کند که ما منکر آن نیستیم که ولی امر می‌تواند

صفحه : ۴۲۱

باذن حق تعالی در مادیات تصرف نماید لکن بقاعده مسلمی که بین حکماء و فلاسفه است در جایی تصرف ممکن است که باعث اختلال نظام عالم نشود و شکی نیست که اجزاء عالم همه مربوط بهم و مثل حلقه‌های زنجیر بهم پیوسته و همگی با هم نظام عالم را تشکیل میدهند و باختلال یک جزء مهم آن اختلال کلی در عالم پدید خواهد گردید و کره ماه بزرگی است و جزء نظام عالم بشمار می‌رود چگونه ممکن است اجزاء آن از هم شکافته و بدو قسمت گردد و هر قسمتی بطرفی رود و ثانياً بهم ملصق گردد و چنین امری بنظر محال مینماید.

(در پاسخ گوئیم) محال دو قسم است محال عقلی و محال عادی محال عقلی چیزی را گویند که وقوع آن بنظر عقل محال آید مثل اجتماع ضدین یا نقیضین در محل واحد در آن واحد.

و محال عادی چنین نیست یعنی بحکم عقل امکان پذیر است مثل بسیاری از صنایع محیر العقول امروزه که قبل از وقوع آن بنظر محال می‌آمد، و شکافته شدن ماه بدو قسمت در مدت کوتاهی جزء محال عادی بشمار می‌رود نه محال عقلی و معجزات تمام پیمبران و اولیاء الهی از همین قبیل است.

و اگرچه در اینجا موضع بسط کلام در اینکه خصوص نیست لکن برای توضیح آیات بعد مقدمه گوئیم شخص معترض یا از کسانی است که نفس ناطقه مخصوصاً روح و نفس انسان کامل را مجرد از ماده میدانند یا آنکه مادی است بغیر از ماده و مادیات بموجود مجردی معتقد نیست.

اگر داخل قسم اول باشد گوئیم شکی نیست در اینکه افراد بشر در درجه روحانیت بسیار تفاوت دارند بعضی در طرف دانی بقدری روح مجردشان ضعیف است که بولوق در ماده اثری از آن پدیدار نیست و چنین مردمانی تحت استیلاء قوای طبیعی واقع گردیده‌اند و بعضی در طرف عالی باعلا درجه روحانیت رسیده زیرا که برای قوت نفسانی بشری حدّ محدودی تصور ندارد و بعضی متوسطند و چون انبیاء در قوت و شدت روحانی حائز مراتب عالی گردیده‌اند اینکه است که در مرتبه عقل

صفحه : ۴۲۲

نظری و معرفت حقایق و نیز در مرتبه عقل عملی متصرف در مادیات خواهند بود مخصوصاً روح نبی خاتم صلی الله علیه و اله و سلم که در مرتبه عبودیت بمقامی رسیده بود که قوت عقل عملی آن بزرگوار بدرجه‌ای نائل گردیده که توانسته تصرف در مادیات نماید و بمشیت الله آن را بهر شکلی بخواهد در آورد زیرا که او مظهر و نماینده حق تعالی و خلیفه او است در زمین و منشأ معجزات تمام انبیاء همان قوت عقل نظری و عقل عملی آنان است که توانسته‌اند بوسیله آن در مادیات باذن خدا تصرف نمایند.

لکن اگر شخص معترض داخل آن قسم دوم باشد که مجردی در عالم معترف نباشد.

گوئیم وقتی صنایع و مخترعات محیر العقول شگفت انگیز بشری را که همه ساخته فکر او بوده مثل اوضاع طیاره و اکتشافات امور جوی و ترقیات علوم پزشکی و بعضی اوضاع افلاک و غیر را مشاهده نمودیم آیا دیگر مجال انکار برای ما نسبت باسرار پنهانی و قوای مرموز در عالم باقی میماند که اعتراف نمائیم در عالم اسراری پنهان و قوایی مخفی است که ممکن است خداوند انبیاء خود را برای اثبات پیمبری آنها بر آنها آگاه گردانیده و بآنان قدرت و استیلائی افاضه نماید که بآن قوه مغناطیسیه‌ای که مرتبه ضعیف آن را در هر بشری بودیعه گذارده چنانچه آثار آن از بعضی بتمرین یا در اثر اعمال دیگر ظاهر گردیده مثل خواب مغناطیسیه و امثال آن مرتبه فوق آن را بانبیاء عطا نموده و چنان قوت و شدتی بآنها داده که مواد موجودات را در تصرف آنها مثل مومی گردانیده که بهر صورتی خواهند در آورند زیرا که آنها مظهر و نماینده قدرت و علم الهی گردیده‌اند.

و چون ثابت شد شکافته شدن قمر محال عقلی نیست که از تصور وقوع آن محالی لازم آید که عقل حکم بمحالیت آن نماید پس مانعی برای وقوع آن نیست و محلی برای انکار آن بنظر نمی‌آید تنها فکر کوتاه و عقل قاصر ما است که در اثر بی‌خبری از راز جهان و پی بودن بقدرت بی‌پایان آفریننده آن آن را محال می‌پنداریم

صفحه : ۴۲۳

و دائره علم و قدرت غیر متناهی خدا را محدود مینمائیم به مشهودات حسی و گمان می‌کنیم تغییر جزئی در عالم باعث اختلال نظام کلی عالم میشود، ما قبول داریم که اجزاء عالم همه بهم مربوط و هر چیزی را حدّ معین و قرارگاه مضبوطی خواهد بود که در همان خط سیر خود بایستی حرکت نماید و خلاف آن محل به نظام عالم است.

لکن معجزات انبیاء و شکافته شدن قمر مثلاً اینکه طور نیست که بر خلاف نظام عالم باشد بلکه چنانچه بعضی از دانشمندان گفته‌اند معجزه هم دارای علل اسباب مخفی است که ما نمیتوانیم بعقل و اسباب آن واقف گردیم زیرا که هیچ معلولی بدون علت نمیشود و خداوند برای اثبات نبوت انبیاء آنها را عالم گردانیده بیعوض اسراری که در کمون موجودات نهفته تا در موقع لزوم بامر پروردگار برخی از آن را بجریان اندازند.

(خطاب بمعترض نموده و گوئیم:) از کجا و با چه قوه‌ای بنظام خلقت پی برده‌ای و بچه علم و دانشی بینا شده‌ای بر اسرار مکنونه‌ای که در موجودات مخفی گردیده و بچه قوه احاطه نموده‌ای بر عالم فلکیات و عنصریات آیا در بدو خلقت حاضر و شاهد بوده‌ای آیا عقل تجویز نمیکند و ممکن نمیداند که آفریننده جهان عالم را طوری تنظیم کرده و بقلم قضا بر لوح محفوظ بمقتضای (

جف القلم بما هو کائن

گماشته باشد که در وقت معین بخواهش ولی امر ماه شکافته و بدو نیم گردد و شاید قوله تعالی اشاره بهمین معنی دارد آنجا که فرموده (ما أشهدتهم خلق السموات والأرض ولا خلق أنفسهم) سوره کهف آیه (۴۹) آیا عقل و وجدان تو اجازه نمیدهد که تصدیق نمایی که شاید کردگار عالم در ابتداء خلقت و در عالم قضا و لوح محفوظ که بدالات حدیث مشهور

(جف القلم بما هو کائن)

هر چیزی را اندازه گیری نموده و نیز قوله تعالی در سوره حدید آیه (۲۱) (ما أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا) و غیر اینها از آیات و احادیثی که دلالت واضح دارد آنچه

صفحه : ۴۲۴

در عالم واقع می‌گردد قبل از پیدایش آن در عالم فوق اینکه عالم که آن را (عالم قضا و لوح محفوظ نامند) مقرر گردیده و ثبت شده و مربی و ناظم عالم طوری نظام موجودات را مرتب و مقرر فرموده که مثلاً در وقت معین بخواهش ولی امر ماه شکافته گردد یا وقتی خورشید یا زمین بمصلحتی بقیه‌را برگرورد یا وقت دیگر از کوهی شتری بیرون آید یا عصائی اژدها گردد و تمام معجزات انبیاء از همین قبیل است که علل وقوع آن اثبات نبوت و بخواهش ولی امر تحقق می‌پذیرد و هیچ کدام مخل بنظام عالم نخواهد بود و تشکیک در آن منجر بکفر و انکار عموم قدرت خدا می‌گردد، در کتاب (مخزن اللثالی) برای رفع استبعاد منکرین معجزات انبیاء و اولیاء تا اندازه‌ای بحث نمودیم بآن جا مراجعه نمائید.

وَ كَذَّبُوا وَ اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَ كُلُّ أَمْرٍ مُسْتَقَرٌّ وَ قَتِي كَفَار قَرِي ش چنين امر خارق العاده‌ای را مشاهده نمودند تکذیب کردند و گفتند محمّد صلی الله علیه و اله و سلم چشم ما را بسته و اینکه نیز مثل باقی سحرهای او است و حضرت را ساحر نامیدند و تابع هوای نفسانی خود گردیدند و ندانستند که هر امری بجای خود ثابت و مستقر است.

اگر چه بین مفسرین در توجیه جمله (كُلُّ أَمْرٍ مُسْتَقَرٌّ) گفتاری است که بروایت طبرسی که در توجیه آیه گفته رأی قتاده بر اینکه است (خیر مستقر) است باهل خیر و شر مستقر است باهل شر یعنی هر خیر و شری ثابت است تا بصاحبش برسد یا در بهشت یا در جهنم و نیز از کلبی چنین نقل می‌کنند که گفته برای هر امری حقیقتی است که بعضی در دنیا ظاهر است و بعضی در آخرت ظاهر می‌گردد.

(پایان) لکن کسی که اندک تأملی در اینکه آیات بنماید بخوبی بر وی ظاهر می‌گردد که اینکه آیات مثل (كُلُّ أَمْرٍ مُسْتَقَرٌّ) و آیه بعد (حِكْمَةٌ بِالْعَمَلِ فَمَا تُعْنِ الْأُنْدُرُ) و نیز در اواخر همین سوره (وَ كُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ وَ كُلُّ صَيْغِرٍ وَ كَبِيرٍ مُسْتَطَرٌّ) بلکه بسیاری از آیات شاهد بر همان مطالب بالا است و شاید اشاره برفع استبعاد

صفحه : ۴۲۵

منکرین شکافته شدن قمر و باقی معجزات باشد، که گمان میکنند که اختلال در جزئی از اجزاء عالم سبب اختلال نظام کل عالم می‌گردد و گوشزد آنان نماید که هر امری که در عالم واقع می‌گردد چه در دنیا و چه در آخرت از معجزات انبیاء و عذاب اشقیاء در عالم قضا و لوح محفوظ و در علم حضوری حق تعالی قبل از پیدایش آن در اینکه عالم در جای خود مستقر و ثابت گردیده، و همه مطابق حکمت ازلی و نظام عالم و بامر مربی کائنات مقرر گردیده و خلاف پذیر نخواهد گردید.

مثلاً همان شکافته شدن قمر بامر رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم در وقت معین در همان ابتداء خلقت عالم در قضاء الهی و در لوح محفوظ مقرر گردیده و جزء نظام عالم بشمار میرود و چنین است تمام معجزات انبیاء بلکه توان گفت که معجزات انبیاء که بنظر کوتاه بینان بینان خارق العاده مینماید آنها خارق العاده نبوده بلکه تماماً مطابق حکمت انجام گرفته.

وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ نَبَأٌ خَبْرِي رَا گویند که متضمن سه فائده باشد، اول آنچه از آن خبر میدهند حادثه‌ای از حوادث مهم باشد زیرا که هر خبری را نَبَأٌ نَمِي گویند (دوم) از آن علم یا مظنه حاصل گردد (سوم) امر متحقق و عاری از کذب باشد (مفردات) (مزدجر) در اصل (مزتجر) بوده بر وزن مفتعل برای سهولت تلفظ تاء را دال کردند و بمعنی زجر است.

یعنی بحقیقت برای کفار از حکایت پیشینیان راجع بعذاب و استیصال آنان خبرهای مهمی آمده که آن اخبار مشتمل بر انزجار و

تهدید و تحریف خواهد بود.

حِكْمَةٌ بِالْعَمَلِ فَمَا تُغْنِ النُّذُرُ قرآن حکمتی است که باعلا درجه بلاغت رسیده و اینکه جمله نیز مؤید همان مطالب بالا است که گفتیم شاید اشاره باین باشد که شکافته شدن قمر در وقت

صفحه : ۴۲۶

معینی و نیز تمام معجزات انبیاء و عذاب اشقیاء که کیفر اعمال و افعال خود آنان است و نیز امور دیگری که بتقدیر (عزیز علیم) در بعضی اوقات واقع گردیده تماما در منتهی درجه حکمت واقع است.

در لغت حکمه در قاموس گفته (الحکمه) بالكسر العدل و العلم و الحلم و النبوه و النهی و المواعظه.

و در مفردات (الحکمه اصابه الحق بالعلم و العقل فالحکمه من الله معرفه الاشياء و ايجادها على غاية الاحكام و من الانسان معرفه الموجودات و فعل الخيرات الى ان قال- و اذا وصف به القرآن فلتضمنه الحكمة). پایان در تفسیر روح البیان چنین گفته: (و الحکمه المنطوق بها هی العلوم الشرعیة و الطریقه و الحکمه المسکوت عنها هی اسرار الحقیقه الّتی لا یطلع علیها علماء الرسوم و العوام علی ما ینبغی فتصرهم او تهلكهم) (پایان) فَمَا تُغْنِ النُّذُرُ شاید اشاره باین باشد که آن مردمان لجوج متکبر بی خرد از چنین معجزه بزرگی نیز قانع نگردیدند و حمل بر سحر نمودند و بر کفر و عناد خود باقی ماندند خلاصه اینکه آیات تماما اشاره باین است که شکافته شدن قمر بامر نبی خاتم صلی الله علیه و اله و سلم برای اثبات پیمبری او مطابق نظام عالم واقع گردیده.

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نُّكْرٍ خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم نموده که پس از آنکه چنین معجزه بزرگی را دیدند و ایمان نیاوردند تو از آنان اعراض نما و نفس شریف خود را در مقابل سفاهت و بی خردی آنها بزحمت مینداز.

از بعض مفسرین است که اینکه آیه بآیه جهاد نسخ شده- دیگری گفته مقصود اینکه است که از منکرین اعراض نما تا روزی را که عذاب بر آنها نازل میگردد و به چشم به بینند و بنا بر اینکه معنی عامل در (يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ) محذوف است- و گویند داعی حق تعالی با اسرافیل است آن وقتی که در صور میدهد و مردها

صفحه : ۴۲۷

زنده میگردند یا جبرائیل است که منادی حق تعالی است و میخواند آنان را بچیزی که برای آنها ناگوار است که آن صحرای محشر و آن عذابهای کذایی که برای تکذیب کنندگان معجزات انبیاء و سفرای الهی آماده خواهد شد.

خُشَعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُتَشَتِّرٌ مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ در اینکه مبارک آیه در آن روز کافرین را بچند صفت و حالت معرفی مینماید.

(اول) (خُشَعًا أَبْصَارُهُمْ) آنان از ترس و وحشت ارضاع قیامت چشمهایشان وحشت زده و بگودی فرو رفته خواهد گردید.

(دوم) از اضطراب مثل ملخهایی پراکنده که راه بجایی نمیرند در ارض قیامت پراکنده و سرگران میگردند و از مشاهده عذاب آن روز باین طرف و آن طرف سرگردانند.

(سوم) (مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ) شتاب کننده اند بسوی داعی حق تعالی يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمَ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْكٰفِرِينَ وقتی اوضاع قیامت را بینند گویند اینکه روز سخت و دشواری است در اینکه آیات طبری چهار قول دیگری از مفسرین نقل میکند.

(اول) (فَتَوَلَّ عَنْهُمْ) ای محمد از شفاعت کفار روی بگردان روزی که منادی حق تعالی آنان را بسوی عذاب میخواند و شفاعت آنها را نکن همانطوری که امروز قبول پیمبری تو را نمودند و زیر بار نبوت تو نرفتند تو نیز در مقام شفاعت آنان بر نیا (دوم) از آنها روی بگردان زیرا که بدرستی آنچه وارد میشود بر آنها در روز قیامت خواهند دید.

(سوم) از آنان اعراض نما زیرا که در روزی که داعی حق تعالی آنها را بخواند متصف باشند بصفه مذلت و خذلان و پریشان حالی و شتاب زده و بگرفتاریهای سخت مبتلا خواهند گردید.

صفحه : ۴۲۸

(چهارم) از کفار اعراض بنما و متذکر شو روزی را که داعی حق تعالی آنان را می‌خواهند. پایان کَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمَ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدَجَرَ خدای متعال در مقام تسلی رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم خود برآمده که اگر کفار رسالت و معجزات تو را انکار کرده‌اند غمگین مباش زیرا که در زمان پیشین نیز مردم چنین بودند که بقدری ملت نوح به پیغمبر اولو العزم (ع) خود ظلم نمودند و تعدی را بنهایت رسانیدند و نسبت جنون و نفهمی بوی دادند حتی آن بزرگوار را تهدید باعدام نمودند چنانچه در قرآن خبر میدهد که میگفتند:

(لَئِنْ لَمْ تَنْتَهَ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ) سوره شعراء آیه ۱۱۶ تا وقتی که از هدایت آنان مأیوس گردید که خدای تعالی خبر میدهد که میگفت خدایا اینکه قوم دیگر نه خودشان و نه ذریه آنها قابل هدایت نیستند.

فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرَ حضرت نوح (ع) پس از آنکه نهصد و پنجاه سال مردم را ارشاد بحق نمود و از او پذیرفته نشد مگر اندکی از مردم و باضافه ظلم و تعدی را بجایی رسانیدند که مستأصل گردید آن وقت پروردگار خود را خواند که قوم بر من غالب گردیدند بقهر و غلبه و من دیگر طاقت مقاومت با آنها را ندارم مرا یاری کن و از آنها انتقام بکش پس از آنکه خداوند دعای او را مستجاب نمود در اثر اجابت دعای نوح (ع) عذاب طوفان آنان را گرفت.

فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدٍ قُدِرَ در مفردات گفته (الهمر صب الدمع و الماء يقال همره فانهمر قال تعالی):

(فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ) پایان پس از دعای حضرت نوح (ع) درهای آسمان گشوده شد و بر آنان آب ریزش نمود و گویند چهل شبانه روز پی در پی باران میریخت.

صفحه : ۴۲۹

وَ فَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا) زمین را شکافتیم تا آنکه از چشمه‌های زمین آبها جاری گردید.

فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدٍ قُدِرَ وَ حَمَلْنَا عَلَى ذَاتِ الْأَوَاحِ وَ دُسِّرَ تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءً لِمَنْ كَانَ كُفِرَ پس آب آسمان با آب چشمه‌های زمین متصل گردید بآنطور و اندازه‌ای که حق تعالی در ازل تقدیر نموده و اندازه‌گیری کرده بود کلمه (قد قدر تأیید مینماید آن استظهاری که راجع بشکافته شدن قمر و باقی معجزات انبیاء نمودیم که آنچه در عالم واقع می‌گردد در ابتداء خلقت در دفتر آفرینش ثبت شده و جزء نظام گیتی بشمار میرود و هیچ یک مخالف با نظام عالم و ترتیب خلقت نیست حتی عذابها و بلیاتی که در اثر مخالفت نمودن با خدا و پیمبران بر مردم فرود آمده یا می‌آید چه در دنیا و چه در آخرت همه از روی حکمت و نظام و علم بصلاح از طرف مربی عالم در ازل اندازه‌گیری شده و همه مربوط بهم و پیوسته بیکدیگر است و جمعا یک نظام کلی را تشکیل میدهند.

(تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا) پس از آنکه آب آسمان با چشمه‌های زمین با هم متصل گردید آب جریان پیدا نمود (و آن بنگاه داشت ما و اعانت ما بود) یعنی جریان آب باندازه‌ای بود که حکم و مشیت حق تعالی بر آن تعلق گرفته بود جریان آب ناشی از اعمال نکوهیده و کیفر و جزاء کفر آنها بود.

وَلَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَ نُذِرْ خیر طوفان نوح و کشتی و هلاکت کفار آن زمان را در میان خلق تا قیامت دائر گردانیدیم تا آنکه برای هر قوم و طائفه‌ای تهدید و اندرز باشد و بدانند که مخالفت نمودن با انبیاء و سفراء الهی عاقبت

وخیمی دارد و با اینحال و اینکه عذاب عالم گیر آیا کسی هست متنبه گردد و پند گیرد و بداند که عذاب من برای کفار و معاندین چگونه است.

صفحه : ۴۳۰

(هل) استفهامی اشاره بعظمت و شدت و عذاب و تهدید منکرین و استبعاد از عدم تذکر و تنبه آنان است. لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ حَقِيقَةً مَا آسَانَ گردانیدیم قرآن را یعنی الفاظ و بیانات آن را طوری بیان نمودیم که فهم آن برای هر کسی آسان باشد و بتواند طریق سعادت خود را چه از طریق الفاظ و چه از طریق معانی مندرجه در آن باسانی پیدا نماید و نیز مردم از حال و قصص پیشینیان که از جمله آنها حکایت نوح و طوفان و هلاکت اهل زمین بوده مطلع گردند و به بینند کیفر اعمال بد آنان چه بوده و عبرت گیرند- لکن با اینحال آیا کسی هست که متذکر گردد و پند گیرد.

اینکه در اینکه سوره مبارکه آیه را مکرر گردانیده شاید برای تأکید در مواعظ و قصص امم سابقه و حکایت عذاب منکرین باشد و اشاره به اینکه ما حکایات پیشینیان و عذاب و سختی که از قبل اعمال بد و انکار پیمبران بر آنها وارد گردیده خیلی واضح و روشن بلکه مکرر نمودیم که شاید زاجر و مانع آنان گردد و مردم از خوف عذاب دنیوی اندیشه نمایند و سعادت نائل گردند. كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَ نَذْرٍ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصِرًا فِي يَوْمٍ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ پس از حکایت حضرت نوح «ع» و طوفان در مقام بیان حکایت حضرت هود نبی (ع) و قوم عاد برآمده برای اینکه مردم را متنبه گرداند که به بینند چگونه بود عذاب کسانی که مخالفت امر خدا نمودند با اینکه قوم عاد مردمان قوی هیکل و بزرگ جثه و بلند اندام و بقدری قوی و زورمند بودند که از کوه سنگ میگرفتند و خانه می ساختند وقتی غضب الهی بر آنها مستولی گردید در روز شومی مبتلا گردیدند بباد صرصر یعنی باد سخت پی در پی شاید مقصود (از یوم نحس) در آیه باعتبار وقوع عذاب و سخط الهی باشد که در آن روز کافرین را فرا گرفت و آنان را هلاک گردانید.

صفحه : ۴۳۱

تَنْزِعِ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَ نَذْرٍ قوله تعالی (كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ) اعجاز جمع عجز مثل اعضاء که جمع عضد است یعنی گویا آنها از بزرگی جسم مانند بیخ درخت خرما بودند که از زمین کنده شده و بر روی زمین می افتادند اینکه عذاب دنیوی آنان بود چگونه خواهد بود عذاب اخروی آنها و آنان را تهدید نموده ایم شاید بترسند.

از محمّد بن اسحق چنین نقل می کنند که گفته از جمله مردان قوی هیکل قوم عاد شش نفر که از همه قوی تر بودند بنام عمرو بن خلیل، حارث بن شداد الهلقام، حلحا بن سعده، و دو پسران وی، و مرد دیگر اینان در موقع وزیدن باد اهل خود را در شعبی قرار دادند و خود آنها بر در آن شعب صف زدند و بایستادند تا باد بآنها اذیت نکند باد غلبه نمود و یک یک آنها را از جای میکند و بکوه میزد و پاره پاره مینمود تا آنکه همه هلاک گردیدند.

ابو حمزه ثمالی از حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم حدیث میکند که فرمود شدت باد بدرجه ای بود که مرده ها را از خاک بیرون میریخت.

(ابو الفتوح)

[سوره القمر (۵۴): آیات ۲۲ تا ۳۹]

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (۲۲) كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ (۲۳) فَقَالُوا أَبَشَرًا مِّنَّا وَاحِدًا نَّتَّبِعُهُ إِنَّا إِذَا لَفِيَ ضَلَالٍ وَسُعْرٍ (۲۴) أَلْفِي الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشْرٌ (۲۵) سَيَعْلَمُونَ غَدًا مِنَ الْكَذَّابِ الْأَشْرِ (۲۶)
 إِنَّا مُرْسَلُونَ النَّاقَةَ فِتْنَةً لَهُمْ فَارْتَقِبْهُمْ وَاصْطَبِرْ (۲۷) وَتَبَّئَهُمْ أَنْ الْمَاءِ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلٌّ شَرِبَ مِمَّا حَتَّضَرُ (۲۸) فَنادُوا صاحبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ (۲۹) فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ (۳۰) إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ (۳۱)
 وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (۳۲) كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالنُّذُرِ (۳۳) إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ (۳۴) نِعْمَةٌ مِنْ عِنْدِنَا كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ (۳۵) وَلَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالنُّذُرِ (۳۶)
 وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذْرٍ (۳۷) وَلَقَدْ صَبَّحَهُمْ بُكْرَةً عَذَابٌ مُسْتَقَرٌّ (۳۸) فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذْرٍ (۳۹)

صفحه : ۴۳۲

ترجمه

محققا ما قرآن را آسان کردیم برای آنکه پند و اندرز باشد پس آیا کسی هست که از اندرزهای (قرآن) متنبه گردد و پند گیرد (۲۳)

قوم ثمود تکذیب کردند (صالح پیمبر را) و گفتار او را نپذیرفتند

و گفتند آیا ما باید مطیع یک بشری مثل خودمان گردیم اگر چنین کنیم محققا ما در گمراهی و دیوانگی و آتش فروزان واقع گردیده‌ایم)

۲۴ آیا از بین ما فقط بر او وحی القا گردیده بلکه او دروغگو و شرور است (۲۵)

(کفار) فردا خواهند دید و فهمید که دروغگو و خودپسند و شرور کیست (۲۶)

بحقیقت و درستی که ما برای آزمایش آنها شتر ماده‌ای

صفحه : ۴۳۳

را ارسال نمودیم پس (ای صالح) مراقب آنان باش و بین با ناقة چه خواهند نمود و بر اذیت آنها شکیبایی نما (۲۷)

و خبردار نما آنان را که آب قسمت شده بین آنها و ناقة است (هر روزی قسمت یکی از آنها باشد (۲۸)

پس قوم ثمود یاوران خود را صدا زدند و ناقة را پی کرد (کشت)

پس چگونه بود عذاب و بیم دادن من (۲۹)

و ما بحقیقت و درستی (در اثر پی کردن ناقة) بر آنان یک صدا و فریادی فرستادیم و آنها از هول آن صدا مثل یک گیاه خشک

گردیدند (۳۰)

و محققا ما آسان نمودیم قرآن را برای متذکر گردیدن آیا کسی هست (که بمواعظ قرآن) متذکر گردد (۳۱)

قوم لوط تکذیب کردند لوط (پیمبر) را و مواعظ و تبلیغات او را نپذیرفتند

ما بر آنان سنگ ریزه فرو ریختیم (و همه آنان هلاک شدند) مگر خاندان لوط که در موقع سحر آنها را نجات دادیم

و نجات دادن آنان نعمتی بود از نزد ما و همین طور جزا میدهیم کسی را که شاکر باشد

و حقیقه لوط (ع) آنان را از عذاب ما ترسانیده بود با اینکه حال شک آوردند بآن تهدید کننده گان،

و هر آینه بحضرت لوط گفتند که مهمان‌هایت را بما بده (برای آن عمل قبیحی که داشتند مهمانان او ملائکه‌ای بودند بصورت بشر ظاهر گردیده و حضرت لوط آنان را پند میداد که دست بردارید و آنها درب خانه لوط را شکسته و داخل خانه شدند) پس چشمهای آنان را کور گردانیدیم و روی آنان را هموار نمودیم (که اصلاً اثری از چشم نماند) پس بچشید عذاب و تهدید مرا (۳۹) و محققاً در صبحگاه آماده نمودیم برای آنها عذاب و شکنجه پاینده، (و گفتم بآنها) بچشید عذاب و عقوبت مرا و فرستاده مرا (۴۰)

توضیح آیات

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ - كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ ثَمُودُ قَوْمِ صَالِحٍ يَمِيمٍ (ع) بودند و شاید (نذر) جمع انذار باشد- یعنی طائفه ثمود

صفحه : ۴۳۴

تکذیب کردند صالح یمیر (ع) را و آنچه گوش زد آنان مینمود و آنها را خبر میداد از اوضاع قیامت و از نعمت‌های بهشتی و تهدید مینمود آنان را از عذاب جهنم همه را دروغ مینداشتند تا آنکه مشمول عذاب گردیدند.
فَقَالُوا أَبَشْرًا مِّنَّا وَاحِدًا نَّتَّبِعُهُ إِنَّا إِذًا لَفِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ در لغت (سعر) از مفسرین گفتاری نقل شده:
ابن عباس گفته (سعر) یعنی جنون- دیگری گفته بمعنی رنج و تعب است- دیگری گفته آتش افروخته را سعیر نامند و سعر جمع سعیر است.

خلاصه قوم ثمود با هم گفتند چگونه ما تابع گردیم یکی از خودمان را در صورتی که تنها است و هیچ یار و مددکاری ندارد یعنی حشمت و سلطنتی ندارد و اگر چنین کنیم ما در گمراهی و عذاب میافتیم یا دیوانه خواهیم بود.
أَأَلَمَى الذُّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشْتَرٌ همزه استفهامی در مقام تعجب آرند و استفهام انکاری است یعنی چگونه اینکه یک نفر از بین ما جماعت صاحب وحی و القاء ملک گردد مگر او چه مزیت و شرافتی بر ما دارد که صاحب چنین مقامی باشد و ما همه تابع او گردیم بلکه او دروغگوی متکبر است که میخواهد بر ما سلطنت کند.

آری مردم طبیعی بیخرد فقط صورت را مینگردند و از معنی و حقیقت بکلی بیخبرند در تمام ازمنه همین طور بوده مردم ظاهر بین چون پیامبران را مثل خود بشری می‌دیدند و از حقیقت روحانی آنها بیخبر بودند و نمیدانستند که چه گوهر گران بهایی در باطن آنان نهفته که بآن ارتباط بعالم روحانین و عالم امر الهی پیدا نموده‌اند و مستعد القاء وحی گردیده‌اند و بآن ارتباط فیض از حق گرفته و بمادون خود می‌رسانند زیرا که آن بزرگواران واسطه در فیضند و هر کس بخواهد راهی بعالم الهی پیدا نماید بایستی از مشکات و سراج حقیقت آنها مخصوصاً نبی خاتم صلی الله علیه و اله و سلم استضاءه نماید و نفس خود را پیوند بزند بولایت و محبت و اطاعت او و اولاد طاهرین آن بزرگوار سلام الله علیهم اجمعین.

صفحه : ۴۳۵

سَيَعْلَمُونَ عَدَاً مِنَ الكَذَّابِ الْأَشْتَرِ کفار بزودی فردا میدانند کیست دروغگوی متکبر قیامت را فردا نامیده‌اند اشاره به اینکه قیامت پس از دنیا واقع است یعنی پس از امروز دنیا قیامت در پی او واقع خواهد بود و وقتی فردای قیامت عذاب بر آنان فرود آمد آن وقت میفهمند آنها کذاب متکبر بودند یا پیامبران که با علامات واضح و هویدا خلق را بسوی حقیقت و حق ارشاد مینمودند تا آنکه بفضیلت و سعادت انسانی فائز گردند.

إِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَةَ فِتْنَةً لَّهُمْ فَارْتَقِبْهُمْ وَاصْطَبِرْ ثمودیان در تکذیب نمودن صالح (ع) مبالغه نمودند و بطور استهزاء صالح (ع) گفتند اگر تو پیمبری امر نما که از اینکه کوه شتر سرخ مو و آبستن ده ماهه بیرون آید و اینکه آبی که داریم یک روز قسمت شتر باشد و در عوض بما شیر بدهد و یک روز قسمت ما باشد.

پس از خواهش آنها برای امتحان خداوند خواهش آنان را پذیرفت و بدعای حضرت صالح (ع) ناقه سرخ مو و آبستن ده ماهه‌ای از کوه بقدرت ایزدی بیرون آمد و پس از بیرون آمدن ناقه از کوه خطاب بحضرت صالح (ع) نموده (فَارْتَقِبْهُمْ وَاصْطَبِرْ) ای صالح مراقب و نگهبان باش و صبر کن و بین که با ناقه چه می‌کنند.

وَتَبَّتْهُمْ أَنَّهُ الْمَاءُ قَسَمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شَرْبٍ مُّحْتَضَرٌّ خطاب بحضرت صالح پیمبر (ع) نموده که قوم ثمود را خیردار کن که بایستی آب را بین خود و ناقه قسمت کنند و ظاهراً در آنجا چشمه آبی بوده بقدر کفایت اهل آن محل و قوم ثمود مأمور شدند آن آب را قسمت کنند بین خودشان و ناقه و یک روز آب قسمت ناقه باشد و در عوض شیر بآنان بدهد و روز دیگر قسمت ناقه باشد و آنها هیچ از آن آب برندارند و با آنکه از قسمت نمودن آب ضرری متوجه قوم نشده بود زیرا روز بی‌آبی آنها ناقه بقدر کفایت آنها شیر میداد با اینحال

صفحه : ۴۳۶

در مقام اعدام ناقه برآمدند و ناقه را پی کردند اینکه است که فرموده.

فَنَادُوا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ قَوْمِ ثمود برای کشتن ناقه معاون خود را صدا زدند گویند نام آن کسی که ناقه را پی کرد و کشت قدار بن سالف بن اصم بن هود نبی (ع) بود و وی را بمناسبت آنکه سرخ رو بود احمر ثمود می‌نامیدند و بروایت دیگر او را چیمر ثمود میگفتند سر راه ناقه را گرفت و بشمشیر او را کشت.

مفسرین گویند سبب کشتن ناقه دو زن بودند عشیره و صدوقه چون که ناقه بحاصل آنها ضرر میرسانید، صدوقه پسر عموی خود مصدع را بوصالش وعده داد و عشیره یکی از دختران خود را نامزد قدار بن سالف گردانید و هر دو بر رهگذر ناقه بکمین نشستند چون ناقه از آب گذر کرد اول بمصدع رسید او تیری پهای ناقه زد ناقه افتاد و قدار از کمین گاه برآمد و با شمشیر ناقه را کشت و گوشت او را پاره پاره نمودند و بین خود قسمت کردند، پس از آن بچه ناقه در کوه صنوبر بالا-رفت و سه مرتبه نعره کشید و با آسمان بالا رفت و بروایتی آن را نیز کشتند و بعد از سه روز عذاب بر آنان فرود آمد. (منهج الصادقین) فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ در مقام چگونگی عذاب ثمودیان برآمده و اشاره به اینکه پس از اتمام حجت و چنین معجزه بزرگی که از حضرت صالح (ع) مشاهده نمودند که دیگر هیچ عذری برای مخالفت آنها باقی نمانده بود باز عناد ورزیدند و مخلوقی که بدست قدرت الهی بدون ترتیب عادی از کوه بیرون آمده و صالح (ع) نیز بآنان تذکر داده بود که اگر ناقه را بکشید عذاب بر شما فرود می‌آید از روی عناد ناقه را کشتند آن وقت مستحق عذاب گردیدند.

(وَإِنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ) سوره انفال آیه ۵۱ نظر به اینکه بایستی جزا موافق عمل باشد چون ناقه را کشتند و بچه او نعره کشید اینکه بود که آنان نیز بصیحه آسمانی هلاک گردیدند اینست که در بیان عذاب آنها فرموده:

صفحه : ۴۳۷

إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ بتحقیق که ما فرستادیم برای هلاکت آنها یک صدا و فریادی که آنها را مثل گیاه خشک گردانید.

در لغت هشیم چند معنی از مفسرین نقل شده ابن عباس گفته هشیم آنست که برای زمستان حیوانات از چوب و گیاه خشک

میگیرند و خطیره‌ای یعنی دیوار ماندی برای حفظ گوسفندان از باد و سرما درست می‌کنند.

و دیگری گفته هشیم خاکی است که از دیوار پوسیده ریزش میکند و باد که می‌آید آنها را مستدبر میکند لکن چنانچه بعضی گفته‌اند عرب هر چیز تر و نرمی که خشک شود آن را هشیم گوید که آنان بیک صیحه جبرئیل مثل گیاه خشک گردیدند.

وَلَقَدْ يَسْرَنَا الْقُرْآنَ لَلَّذِكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ اِنْكِهِ آيه مبارکه بالا در اینکه سوره چهار مرتبه تکرار شده است و هر یک راجع بحکایت یک پیمبری است اشاره به اینکه در هر یک از اینکه حکایات پند و اندرزی است که انسان متفکر بایستی متنبه گردد و بداند که کيفر اعمال بد منحصر بقیامت نیست بلکه در اینکه عالم هم نیز کم و بیشی هر کسی مکافات اعمال خود را خواهد دید. (ان خیرا فخیرا و ان شرا فشرأ).

كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالَّذِي اِنَّا اَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا قَوْم لوط (ع) پیمبر خود را تکذیب کردند و وحی و ارسال او را دروغ پنداشتند چون چنین کردند مستحق عذاب گردیدند و مبتلا گردیدند بباد سختی که سنگ ریزه بر آنها میریخت.

بعضی گفته‌اند چنان باد سختی بود که سنگ‌های بزرگ را بر آنان می‌ریخت و در لغت (حاصبا) گفته‌اند (حصباء) سنگ کوچکی را گویند که مشت را پر نکند (و محصب) آن جایی را نامند که در آن سنگ ریزه اندازند در منی.

صفحه : ۴۳۸

اِلَّا آلَ لُوطٍ نَجَّيْنَاهُمْ بِسَيِّحِرٍ تَمَام قَوْم لوط از آن باد سخت هلاک گردیدند مگر آل و تابعین لوط «ع» که آنها در موقع سحر نجات یافتند.

نِعْمَةٌ مِنْ عِنْدِنَا وَ نَجَاتٍ يَافِتَن آل لوط نعمتی بود از طرف ما یعنی از طریق فضل الهی بود که آل لوط از اینکه بلاء مهلک نجات یافتند.

كَذَلِكَ نَجِزِي مَنْ شَكَرَ اَيْنَطُور ما جزاء میدهیم کسی را که شاکر باشد.

اشاره به اینکه کسی که بشکرانه نعمت‌های حق تعالی از اطاعت او سرنیچد و در مقام اطاعت و بندگی برآمده و تسلیم پیمبران و اوامر حق تعالی گردد خداوند در سختی‌های امور دنیوی و اخروی وی را از نظر لطف خود دریغ نخواهد داشت و همیشه او را یار و مددکار خواهد بود.

وَلَقَدْ اَنْذَرْنَاهُمْ بَطْشَتْنَا فَمَارَوْا بِالَّذِي وَجَدَا نوح (ع) قوم را از عذاب خدا ترسانید لکن آنان شک آوردند در رسالت حضرت لوط (ع) یا شک آوردند بانزال وحی و اعتنایی بوعید نمودند و بهمان اعمال زشت مداومت نمودند تا وقتی که بر آنان عذاب فرود آمد.

وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ صَيفِهِ فَطَمَسْنَا اَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَ نَذِرِ قَوْم لوط فسق و فجور را از حد گذرانیدند و بنا بر آنچه مفسرین گفته‌اند عده‌ای از ملائکه بصورت انسان در خانه لوط (ع) وارد شدند قوم لوط خواستند بخانه لوط وارد گردند و مراد خود را از آنها حاصل نمایند و میگفتند آنها را تسلیم ما کن و در مقام جدال و نزاع با حضرت لوط (ع) برآمدند هر قدر لوط آنها را نصیحت مینمود فائده‌ای نمی‌بخشید تا آنکه درب را شکسته و وارد آن خانه که ملائکه بودند گردیدند (فَطَمَسْنَا اَعْيُنَهُمْ) چون نزاع را از حد گذرانیدند جبرئیل بلوط گفت:

(خل بیننا و بینهم) آنان را بما واگذار چون آنها در آن خانه وارد گردیدند جبرئیل

صفحه : ۴۳۹

شهر خود را بر چشمه‌های آنان زد همگی کور شدند و چنان نابینا شدند که از چشم‌های آنها اثری باقی نماند و مدهوش و متحیر

می‌افتادند و برمیخاستند و فریاد میکردند که لوط ما را سحر نموده.

و لَقَدْ صَبَّحَهُمْ بُكْرَةً عَذَابٌ مُسْتَقَرٌّ فَمَذُوقُوا عَذَابِي وَ نَذِرٍ وَقْتِي قَوْمِ لُوطِ (ع) طغیان را از حد گذرانیدند در اول روز مبتلا گردیدند بعذابی که مستقر و دائمی بود یعنی عذاب از آنان مرتفع نگردید تا آنکه همگی آنان را هلاک نمود و باتش جهنم متصل گردانید پس آنان گفته شد بچشید عذاب را در نتیجه آنچه را که پیغمبر ما لوط بشما وعده داد و تهدید نمود شما را از عذاب و شما دروغ پنداشتید.

[سوره القمر (۵۴): آیات ۴۰ تا ۵۵]

اشاره

و لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (۴۰) وَ لَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ (۴۱) كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أَخَذَ عَزِيزٍ مُقْتَدِرٍ (۴۲) أ كُفَّارُكُمْ خَيْرٌ مِنْ أَوْلِيكُمْ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ (۴۳) أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنْتَصِرٌ (۴۴) سَيَهْزِمُ الْجَمْعُ وَيُولُونَ الدُّبُرَ (۴۵) بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَ السَّاعَةُ أَدَهَى وَ أَمْرٌ (۴۶) إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَ سُعُرٍ (۴۷) يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ (۴۸) إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ (۴۹) وَ مَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلِمَةً بَالِغَةً (۵۰) وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (۵۱) وَ كُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ (۵۲) وَ كُلُّ صَغِيرٍ وَ كَبِيرٍ مُسْتَطَرٌّ (۵۳) إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ (۵۴) فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ (۵۵)

صفحه : ۴۴۰

ترجمه

محققا ما آسان کردیم قرآن را برای تذکر و اندرز گرفتن پس آیا کسی هست که متذکر گردد و پند گیرد.

و محققا برای آل فرعون تهدید دهندگان آمدند

و آنان تمام آیات ما را (معجزات حضرت موسی را) تکذیب نمودند پس آنها را گرفتیم گرفتن غالب استوار (تحت اقتدار و غضب پروردگار جبار گرفته شدند)

آیا کفار زمان شما بهترند از کفار زمان پیشین، یا برای شما کافرین برائتی است در کتابها (مثل تورات و انجیل و زبور) یا می‌گویید ماها یاری کننده یکدیگر میباشیم -

بزودی تمام شما (در جهاد مؤمنین) مغلوب گردیده و پشت خواهید برگردید (یعنی از جنگ فرار میکنید)، بلکه در روز قیامت وعده گاه عذاب کلی آنان است و رستخیز سخت تر و تلخ تر است،

بدرستی گناهکاران در گمراهی و آتش سوزان واقع خواهند بود.

روزی که بروهایشان در آتش کشیده شوند (بآنها گفته میشود) بچشید احساس الم آتش را

بحقیقت و درستی ما هر چیزی را باندازه خلقت نمودیم (باندازه معینی که کم و بیش نخواهد گردید -

و امر ما نیست مگر یک کلمه مانند بهم زدن چشم (که وقتی چیزی اراده نمودیم فوراً موجود میگردد)

و محققا ما (از کفار) اشتباه و امثال شما را هلاک گردانیدیم پس آیا کسی هست که متذکر گردد -

و هر چه از اعمال و افعال کرده‌اند در نامه اعمال آنها ثبت گردیده،

و هر کوچک و بزرگی نوشته شده،

بحقیقت و درستی که پرهیزکاران در بوستانهایی می‌باشند که در آنها نهرها و جویهایی است (که همیشه جریان دارد)

و آنها در نشیمن گاه راستی و درستی نزد پادشاه مقتدر ساکن گردیده‌اند.

(یعنی در جوار قرب الهی قرار گرفته‌اند)

صفحه : ۴۴۱

توضیح آیات

وَلَقَدْ يَسْرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ إِنَّكَ رتبه چهارم است که آیه بالا در اینکه سوره مبارکه تکرار گردیده و تکرار اینکه آیه نظیر تکرار (فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ) در سوره الرحمن و (وَيَلِّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ) در سوره مرسلات است و نیز در هر موقعی که آیه‌ای تکرار می‌گردد اضافه بر اینکه مطلب مربوطه به آنرا مؤکد می‌گرداند بکثرت تکرار و استماع آن القاء بنفس می‌گردد یعنی از راه گوش و استماع یا از راه قول و گفتار بدلالات الفاظ معانی مندرجه در آنها از راه زبان و گوش در قلب سرایت می‌نماید و به تکرار آن مشدد می‌گردد و یکی از فائده ذکر و تکرار آن که اینقدر در آیات و احادیث تأکید در آن شده است شاید همین باشد.

از بعض عرفاء است که در اینکه حکایت اشاره‌ایست بمعامله لوط روح- با قوم نفس اماره و معامله خدا نسبت بآنها و نجات دادن لوط روح بسبب صفات روحانیه و هلاکت قوم لوط بسبب صفات بشریه طبیعی و هر کسی که شهوت بهیمیه و شهوت جماع بر وی غالب گردید واجب و لازم است که آن را بسنگ (لا اله الا الله) بشکند و اینکه صفت را بزدش معالجه کند، و خود را متصف گرداند بصفت عفت که آن حالتی است متوسط بین خمود نفس، که تفریط در قوه شهویه است و عدم اعمال آن زائد بر آن حکمتی که برای آن خلقت گردیده، و بین فجور که افراط در آنست و عقیف کسی را گویند که بر طبق دستور عقل و شرع و عرف اینکه قوه را بکار اندازد و حد وسط بین دو طرف افراط و تفریط آن را مراعات نماید.

(تفسیر روح البیان) و لَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ - كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أَخَذَ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ (النذر) جمع انذار و انذار بمعنی بیم دادن و ترسانیدن و تهدید نمودن است و چون فرعون و فرعونیان موسی (ع) و هارون را تکذیب نمودند با تکذیب

صفحه : ۴۴۲

کردند تمام انبیاء را چون که تکذیب یکی از آنها مستلزم تکذیب جمیع است و آیات و معجزات نه گانه‌ای را که در کلام الله اشاره بآن نموده بقوله تعالی (وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ) سوره بنی اسرائیل آیه ۱۰۳ دروغ پنداشتند پس چون انکار و تعدی را از حد گذارنیدند و اتمام حجت بر آنان گردید (فَأَخَذْنَاهُمْ) پس آنان را گرفتیم (أَخَذَ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ) مثل گرفتن پادشاه مقتدیری که غالب و مستولی بر همه چیز است.

أَكْفَارُكُمْ خَيْرٌ مِنْ أُولَئِكُمْ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُتَّصِرُونَ در مقام تهدید مشرکین اهل مکه یا تمام کفار عصر نبی خاتم صلی الله علیه و اله و سلم برآمده و بهمهز استفهامی انکاری پرسش مینماید که وقتی قصص و حکایات امم سابقه را شنیدند و دانستند که آنان در اثر مخالفت پیمبران و سفراء الهی چگونه هر یک بطرزی خاص مبتلا بعذاب و سخط الهی گردیدند چگونه متنبه نمی‌گردند شما چه شرافت و مزیتی نسبت بآنان دارید که مطمئن از عذاب گردیده‌اید آیا شما از حیث صفات یا از جهت خلقت بر آنها مزیت دارید یا آنکه چنین گمان می‌برید که در کتابهای آسمانی پیش از قرآن برای شما از عذاب و سخط الهی

برات آزادی رسیده یا گمان میکنید و می‌گویید ما جماعتی هستیم با قوت و شوکت و کسی بر ما غالب نخواهد گردید زیرا که بعضی یاری بعضی دیگر را میکنیم و متحد هستیم.

خلاصه آیه اشاره به اینکه شما کفار اهل مکّه نه از جهت قوت و شوکت و نه از جهت مال و ثروت مزیتی بر امم سابقه ندارید که وقتی در مورد سخط و غضب الهی واقع گردیدند دیگر ملجأ و پناه گاهی نبود که عذاب را از خود رفع نمایند قدری چشم خود را باز کنید و به بینید چگونه در اثر مخالفت مبتلا بعذاب‌های شدید گردیدند.

خوب است مسلمان‌های امروزه هم که نام خود را مسلمان گذارده‌اند و علنا بمقدسات شرع مقدس توهین می‌نمایند قدری اینکه آیات را بنگرند و قدری متنبه گردند و بدانند خدای ما و خدای کسانی که مبتلا بعذاب شدند یکی است و در

صفحه : ۴۴۳

انسانیت نیز ما با آنها فرقی نداریم و همین طوری که کثرت گناه و مخالفت پیمبران سبب شد که در موقع عذاب واقع گردیدند ممکن است بر ما نیز عذاب نازل گردد همانطوری که بر آنان نازل گردید و بدانند اگر چه خداوند در موقع رحمت (أرحم الراحمین) است در موقع غضب نیز شدید الانتقام و اشد المعاقبین خواهد بود لکن متأسفانه ما اسم خود را مسلمان می‌گذاریم و گوئیم کتاب قانونی ما قرآن است و هیچ خبری حتی از رسم (قرآن) هم نداریم، و گمان میکنیم گناه اینکه بگردن اولیاء امور و معلمین مدارس است که نخستین بایستی دین اطفال و تعلیمات (قرآن) را بآنها بیاموزند و سپس شروع نمایند در تدریس باقی امور لکن چنین نیست بایستی هر کس رجوع بعقل خود نماید و فکر کند برای چه آفریده شده و تکلیف وی چیست و راه نجات خود را پیدا نماید.

سَيَهْرَمُ الْجَمْعُ وَيُولُونَ الدُّبُرَ بَيْلَ السَّاعِيَةِ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعِيَةُ أَدَهِي وَأَمْرُ خَدَايَ مَتَعَالِ كَفَّارٍ رَا تَهْدِيدِ مِينَمَايِدِ هَمَّ بَعْدَابِ دُنْيَا وَ هَمَّ بَعْدَابِ آخِرَتِ عَذَابِ دُنْيَايَ كَفَّارٍ مَكَّةَ چنانچه مفسرين گفته‌اند جنگ بدر بوده که آنان شکست خوردند و از جنگ فرار نمودند، و اینکه مطلب یکی از پیش گوئیهای قرآن مجید بشمار میرود در (منهج بروایت صاحب کشف که از عمر چنین نقل نموده وقتی اینکه آیه فرود آمد من مقصود اینکه آیه را ندانستم تا روز بدر دیدم رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ زره میپوشد و میگوید (سَيَهْرَمُ الْجَمْعُ وَيُولُونَ الدُّبُرَ) فهمیدم اینکه آیه دلالت دارد بر پراکنده گی مشرکین و غلبه مسلمین. پایان اینکه عذاب و مغلوبیت مکافات و کیفر اعمال بد دنیوی کفار بود، لکن مجازات و عذاب سخت تر در قیامت که وعده گاه آنها است خواهند دید و آن (أدهي و أمر) (ادهی) مأخوذ از داهیة که بمعنی بلیه و آفت و شدت است اشاره به اینکه و لو آنکه کفار در دنیا غالباً بعکس العمل خود و بمکافات اعمال خود میرسند لکن جای مجازات و محل عذاب آنان قیامت است که عذاب قیامت بمراتب سخت تر و تلخ تر خواهد بود.

صفحه : ۴۴۴

إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسِعْرٍ يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ ذُقُوا مَسَّ سَقَرٍ آیه در مقام بیان عذاب اشقیاء و گناهکاران برآمده و شاید مقصود از مجرمین همان کفار باشند که در آیه بالا- آنان را تهدید بعذاب نموده، یا مطلق متمردين و کسانی که آیات خدا را تکذیب نموده یا مینمایند و ممکن است مقصود از مجرمین تمام گناهکاران باشند از مسلمانان و غیر آنها لکن بقید (فی ضلال) و نیز بقرینه آیه بالا حملش بر کفار اولی بنظر میآید، زیرا کسی که در طریق اسلام وارد گردید بدرجه‌ای هدایت یافته و لو آنکه گنهکار باشد.

خلاصه در روز رستاخیز کفار را برو بجهنم می‌کشانند و گفته میشود بآنان بچشید حرارت و سختی سقر را و سقر یک در که‌ای

است از جهنم.

إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ اشاره به اینکه در ابتداء آفرینش بحکمت ازلی و قدرت سرمدی برای هر چیزی اندازه و حدی مقرر گردیده و نظام عالم را روی همین پایه استوار گردانیده چنانچه مشاهده مینمائیم که هر چیزی را شکل و اندازه‌ای هست که در خور او تعیین گردیده و بطوری در حد اعتدال قرار گرفته که اگر ذره‌ای از حد خود تجاوز نماید و کم و زیاد گردد نظام وجودش مختل خواهد گردید.

و همین طوری که برای هر فردی از بشر یا فردی از حیوان یا نبات کمیت و کیفیتی است مخصوص بخود از تعادل و توازن بین اجزاء و شکل و هیئت مخصوص که بآن خصوصیات از دیگران امتیاز یافته همین طور کلیه نظام عام کبیر نیز روی میزان اعتدال و تعادل اجزاء قرار گرفته و هر موجودی را بجای خود و در مرتبه خود موظف بعملی گردانیده و همگی اجزاء عالم دست هم داده و ابراز فعالیت نموده و نظام عالم را تشکیل میدهند و هیچیک از خدمت مرجوعه بخود سستی نمی‌نمایند.

فقط از بین موجودات انسان (ظُلُومًا جَهُولًا) ظلم بخود نمود و از انجام اوامر تشریعی سستی مینماید، اینکه است که روی نظام عالم که هر چیزی که از حد

صفحه : ۴۴۵

خودش تجاوز نمود منعکس بصدش میگردد بشر متمرّد نیز از مرتبه‌ای که برای وی آماده شده بود که بایستی ترقی و تعالی نماید تا آنکه خود را بعلین رساند عکس نفس ناطقه و روح مجرد خود را چنان تنزل داده که بسیر قهقرای بقعر جهنم پرتاب خواهد گردید قوله تعالی:

(لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ) «۱» اینکه است که عذاب کفار نیز بتقدیر ازلی روی میزان حکمت و اعتدال در خور عمل آنها تعیین گردیده، و نیز چنانچه گفته شد می‌توان از آیه استنباط نمود که شکافته شدن قمر بامر حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم نیز بتقدیر ازلی در همان ابتداء خلقت روی میزان اعتدال مقرر گردیده و جزء نظام عالم قرار داده شده و مخالف حکمت نبوده.

وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلِمَةٍ بِالْبَصِيرِ اینکه آیه نظیر آیه‌ای است که در سوره (یس) فرموده (إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ) «۲» و در جای دیگر (وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلِمَةٍ بِالْبَصِيرِ او هو اقرب من ذلك) چنانچه معلوم است (لفظ کن در آیه کُنْ فَيَكُونُ) که از کاف و نون ترکیب شده باشد در کار نبوده بلکه اشاره بسرعت موجودات است که بمحض اراده ازلی بدون وسائل خارجی در ابتداء آفرینش بقدرت مطلقه الهی بیک تجلی رحمانی و یک اراده وحدانی تمام حقایق و ماهیات امکانی هر یک بقدر استعداد و بر وفق نظام عالم از نیستی بهستی آمده و هر یک بوقت و موقعی که در خور وی بوده ظهور و بروز نموده، که تقدیرات ازلی است و اجراء آن در (فیما یزال) انجام می‌گیرد.

۱- سوره تین آیه ۴ و ۵ محققا ما خلقت نمودیم انسان را در بهترین خلقت و اعتدال پس از آن برگردانیدیم وی را بپائین‌ترین پایها

۲- سوره یس آیه ۷۴

صفحه : ۴۴۶

(كَلِمَةٍ بِالْبَصِيرِ) اشاره بسرعت اجراء حکم تکوینی الهی است که بمحض اراده که از روی علم بنظام عالم قرار گرفته تقدیرات در عالم (فضاء) ثابت گردیده و در (لوح محفوظ و دفتر آفرینش) ثبت شده و در آن مرتبه وقت و زمانی تصور ندارد بلکه حدود زمان

و مکان نیز در همان مرتبه تعیین گردیده.

وَلَقَدْ أَهَلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مَدَكِرٍ در مفردات گفته اشیاء جمع شیعه است، و در منتهی الارب که ترجمه قاموس است گفته (شیع بفتح شین بمعنی مثل و مانند است) و در (مجمع البیان) گفته اشیاع و نظائرش بمعنی اشیاع و نظائرش بمعنی اشباهست.

آیا کفار و مشرکین نمی‌بینند که چگونه اشباه آنها را که مصرّ در کفر بودند هلاک گردانیدیم با اینحال آیا کسی هست که از واقعه پیشینیان و عذابی که در اثر مخالفت پیمبران بآنان رسیده متذکر گردد و پند گیرد.

وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَطَرٌّ اینکه آیه نیز تأکید مینماید آیات بالا را که آنچه انسان کرده از گفتار و اعمال و رفتار و آنچه در باطن خود ذخیره نموده از نیات و اخلاقیات و ملکات حمیده یا نکوهیده از اعمال بد و خوب کوچک و بزرگ تماما در دیوان حفظه و نامه اعمال محفوظ و ثابت گردیده اینکه است که وقتی انسان در قیامت نظر می‌کند بسجل اعمال خود از روی تعجب و بهت میگوید (ما لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا) سوره کهف آیه ۴۷ اینکه آیه و امثال آن تأیید می‌نماید آن را که در علوم جدید استکشاف نموده‌اند که آنچه در عالم واقع است در جای خود ثابت و برپا است و چیزی که موجود شد فانی نمیگردد.

آری همه موجودات ازلا و ابداء در علم حضوری حق تعالی ثابت و محقق خواهند بود اگر چه هر یک محدود بحدی و مقید بزمانی و مکانی و محدود بحدود امکانیه میباشد لکن محدود بودن آنها و مقید بودن هر یک بزمان خاص منافی با علم حضوری

صفحه : ۴۴۷

حق تعالی نیست زیرا که او جلت عظمته محیط بر هر چیزی است و همه تحت قیومیت اویند و علمای طبیعی با اینکه دقت و تبحری که در استکشاف حقایق موجودات دارند و از روی همان کشف حقایق اختراعات محیر العقول در جامعه پدیدار نموده‌اند چون سطح علومشان از محسوسات و علوم طبیعی بالا-نمی‌رود اگر از آنان سؤال شود موجوداتی که علی‌الدوام از نظر ما میگذرد و از نیستی بهستی و از هستی بسوی عدم رهسپار میگردند در کجا موجودند و محل قرارگاه آنها چیست آنان عاجز از جواب می‌مانند. و نتوانند بفهمند که عوالم در طول یکدیگرند هر ما دونی تحت تربیت ما فوق خود قرار گرفته و سلسله موجودات منتهی میگردد بقیوم کلّ و مبدء آفرینش که او موجود بخود و قوام موجودات بسته باراده و قیومیت او است.

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ فِي مَقْعِدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ بحقیقت پرهیزکاران در قیامت در بوستانهایی باشند که نه‌ها و چشمه‌های آب در آنجا علی‌الدام در جریان است.

نهر اسم جنس است که اطلاق بر کم و زیاد هر دو میشود و جمع آن انهار است و اشاره بسعه مقام متقیان دارد که متقیان و اشخاص با تقوی در نشیمن‌گاه صدق و راستی نزد پادشاه مقتدر قرار گرفته‌اند آن پادشاهی که استیلاء دارد بر همه چیز و تمام موجودات از پرتو فیض و رحمت او از نیستی بهستی آمده‌اند و بوجود او موجود میباشند و هستی آنها قائم باو است.

اینکه آیه نظیر آن آیه است که فرموده (إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ) و در اینجا اشاره بمقام بلند تقوی نموده و متقین را چنین معرفی مینماید که آنان کسانی میباشند که در جایگاه صدق تمکن نموده و قرارگاه آنها نزد پادشاه مقتدر دائمی خواهد بود از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده که (خدای تعالی آن مکان را موصوف بصدق نموده و غیر از اهل صدق در آن مکان منزل نخواهند داشت.

صفحه : ۴۴۸

سؤال مقصود از متقین کیانند و جایگاه صدق یعنی چه و عندیّت متقین نزد ملیک مقتدر بچه معنی است.

پاسخ سؤال اول در جاهای دیگر گفته شده که تقوی که بمعنی خودداری نمودن است مراتبی دارد، مرتبه اول خودداری نمودن از معاصی دوم خودداری نمودن از ترک اوامر و عمل نمودن بآنچه بحکم عقل و شرع انسان موظف بر انجام آن گردیده با خلوص نیت سوم خودداری نمودن و نگاه داشتن دل از آنچه وی را از حق تعالی باز دارد و علی الدوام متذکر یاد او بودن و آنی از او غفلت نورزیدن.

پاسخ سؤال دوم جایگاه صدق مکان حقیقت و درستی است که چنین اشخاص با تقوی در آن محل اقامت و تمکن خواهند داشت و جایگاه همیشه گی آنان است و چون در مکان راستی و درستی تحقق پیدا نموده‌اند در اعمال ظاهری نیز راستگو و راست کردار و راست رفتارند.

پاسخ سؤال سوم (عندیت متقین) متفرع بر همان دو فضیلت آنان است یکی تقوی بتمام معنی و دیگر صدق و راستی و درستی و عندیت نزد حق تعالی نتیجه تقوی و صدق و منبعث از آن است و عندیت مقام بسیار بلندی است که اختصاص داده بمردمان با تقوی و آنان کسانی می‌باشند که بمحل قرب جوار رحمت الهی رسیده و معلوم است مقصود از قرب که از (کلمه عندیت) استفاده میشود قرب مکانی نیست بلکه قربی است غیر از قرب مکانی و زمانی بلکه بالاتر از قرب شرفی نیز بشمار میرود و آن مقام مقربین از ملائکه و انبیاء و شهداء و مؤمنین با تقوی خواهد بود و شاید اشاره باشد (بفناء فی الله و بقاء بالله) که دائر بین عرفاء است که انسان کامل وقتی بمقام قرب معنوی رسید آن وقت اقتدار و مالکیت حق را معاینه مینماید و خود را قطره‌وار در دریای عظمت الهی ناچیز می‌بیند بلکه اصلاً خود را در میان نمی‌بیند و مشاهده می‌نماید که تمام آثار از حق و قائم باو میباشند و البته

صفحه : ۴۴۹

رسیدن باین مقام کار آسانی نیست زحمت فراوان لازم دارد تا خود یا غیر خود را می‌یابی هرگز او را نیابی تا دلت نزد زرد و سرخ عالم طبیعت است و دست و پای خود را بزنجیر آرزو و آمال دنیوی بسته‌ای قدمی بسوی عالم حقیقت نتوانی برداشت. در تأویلات نجمیه در توجیه آیه چنین گفته یعنی متقین بالله در بهشتهای وصال و آبهای معرفت و حکمت فرو رفته و غوص نموده و از آن بیرون آرند درهای معارف و لؤلؤهای عوارف و در نشیمن گاه صدق و آن مقام وحدت ذاتیه در مقام عندیت متمکن گردیده‌اند چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم چنین فرموده

(ابیت عند ربی یطعمنی و یسقینی)

و در کشف الاسرار چنین گفته کلمه (عند) رقم! قریب و تخصیص دارد یعنی فردا اهل قرب بمقام عندیت اختصاص خواهند داشت و پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم در همین عالم مخصوص بمقام عندیت بوده زیرا که فرموده:

(ابیت عند ربی)

و چون آن رتبه که امروز خواص بآن نازند پای ادنای او است (و رتبه پائین آن را) آنان در قیامت یابند پس از مرتبه اعلائی فردای حضرتش که نشان خواهد داد.

ای محرم سرّ لا یزالی مرءاه جمال ذو الجلالی

مهمان ابیت عند ربی صاحب دل لا ینام قلبی

از قربت حضرت الهی هستی بمثابه‌ئی که خواهی

قربی که عبارتش نسنجد در حوصله خرد ننگجد

گم گشته بود عبارت آنجا بلکه نرسد عبارت آنجا

و آیه اشاره باین است که تقوی عبد را میرساند بسوی درجات بهشتهای و نهرهای علوم و معارف حقه حقیقه الهیه پس از آن وی را بمقام صدیقین

صفحه : ۴۵۰

می‌رساند پس از آن بمقامی رسد که وحدت ذاتیه حق را مشاهده نماید که اشاره بآن بعنایت نموده و در آن مستقر و متمکن میگردد.

ای خوشا عشی که مؤمنان راست در آن مجلس انس و حظیره قدس بادیه انتظار بریده بکعبه وصال رسیده خلعت رضا پوشیده شربت سرور از چشمه وفاء نوشیده عیش بی عتاب و نعمت بی حساب، و دیدار بی حجاب یافته (تفسیر روح البیان) اینک جزء ششم از تعداد تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن از سوره الزخرف الی آخر سوره القمر پایان رسید بقلم:

کمترین خادمه‌ای از خدام آل رسول صلی الله علیه و اله و سلم و کوچکترین ذره‌ای از ذراری بتول و امه من اماء الله تعالی در روز سه شنبه ۲ جمادی الثانیة ۱۳۸۵ هجری قمری مطابق با ششم مهر ماه ۱۳۴۴ هجری شمسی هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن و هو بکل شیئی علیم و السلام علی من اتبع الهدی (پایان)

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و

رایانه‌ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزارهای علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت‌های گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزارهای تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۰۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی

جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل

و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق

روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده

است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار

شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

